



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

شاره در شان

ترجمه الشيعه و الرجعه



تالیف: محمدرضا طبسی

موسسه انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستاره درخشان: ترجمه الشيعه و الرجعه

نويسنده:

محمد رضا طبسي نجفي

ناشر چاپي:

انصاريان

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	ستاره درخشان: ترجمه الشیعه و الرجعه
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۱۸	تقریظ به قلم آیه الله مؤلف (ره)
۲۰	مقدمه مترجم
۲۸	تقریظ
۳۱	شرح حال مؤلف :
۴۲	فصل اول
۴۲	اشاره
۴۵	ظاهر ، تفسیر ، تأویل
۵۰	برتری علی (علیه السلام) بر همه صحابه
۶۳	فصل دوم
۶۳	اشاره
۶۴	ظهور حجت منتقم
۶۹	معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تصریح آن حضرت به وجود مهدی (علیه السلام)
۷۲	تصریح اصحاب به وجود مهدی (علیه السلام)
۷۳	علی بن ابی طالب (علیه السلام)
۷۴	عبدالله بن عباس رضی الله عنه
۷۷	عبدالله بن مسعود رضی الله عنه
۷۸	ابوسعید خدری رضی الله عنه
۷۹	ابوذر غفاری رضی الله عنه
۸۰	سلمان محمدی رضی الله عنه
۸۲	جابر انصاری رضی الله عنه

- ٨٣ عمار بن ياسر رضی اللہ عنہ
- ٨٥ ابو ایوب انصاری رضی اللہ عنہ
- ٨٧ سعد بن مالک
- ٨٧ حذیفہ یمانی
- ٨٨ خلیفہ عمر بن خطاب
- ٨٩ خلیفہ عثمان بن عفان
- ٨٩ زید بن ثابت
- ٩٠ زید بن ارقم
- ٩١ اسعد بن زرارہ
- ٩١ وائلہ بن اسقع
- ٩٢ ابو ہریرہ
- ٩٢ عمران بن حصین
- ٩٣ حرث بن ربیع
- ٩٤ سیدہ زنان فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا
- ٩٥ ام سلمہ رضی اللہ عنہا
- ٩٦ عائشہ
- ٩٨ پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ
- ٩٨ امام علی بن ابی طالب علیہ السلام
- ٩٩ امام حسن بن علی علیہ السلام
- ١٠٠ امام حسین علیہ السلام
- ١٠١ امام زین العابدین علیہ السلام
- ١٠١ امام محمد باقر علیہ السلام
- ١٠٢ امام جعفر صادق علیہ السلام
- ١٠٤ امام موسیٰ کاظم علیہ السلام
- ١٠٥ امام علی بن موسیٰ الرضا علیہ السلام
- ١٠٦ امام جواد علیہ السلام

- ۱۰۸ امام هادی علیه السلام
- ۱۰۹ امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۱۰ تصریح آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه) به امامت خود
- ۱۱۳ دلایل قرآن بر وجود صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه
- ۱۳۰ تصریحات بزرگان اهل سنت به وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه
- ۱۴۷ معترفین به ولادت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۱۸۱ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) قرشی و هاشمی و مطلبی و فاطمی است
- ۱۸۱ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۸۲ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است
- ۱۸۳ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است
- ۱۸۳ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از دودمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است
- ۱۸۴ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) آخر امامان دوازده گانه است
- ۱۸۶ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) یکی از آن دوازده نفر است
- ۱۸۷ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندان
- ۱۸۸ مهدی منتظر از فرزندان فاطمه است
- ۱۸۹ مهدی منتظر از فرزندان امام حسین (علیه السلام) است
- ۱۹۰ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندان حسن و حسین
- ۱۹۰ مهدی منتظر از فرزندان امام صادق (علیه السلام) است
- ۱۹۰ مهدی منتظر از فرزندان امام رضا (علیه السلام) است
- ۱۹۱ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از سادات اهل بهشت است
- ۱۹۲ اجتماع مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) با اصحاب کهف
- ۱۹۲ حدیث بساط
- ۱۹۴ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و برداشتن ستم از عترت طاهره
- ۱۹۵ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و یاران او
- ۲۰۴ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه بیان
- ۲۱۹ شرایطی که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و یاران او ملتزم می شوند

- ۲۲۱ تسلیم شدن مردم به او
- ۲۲۱ سید حسنی
- ۲۲۲ فتح خراسان
- ۲۲۲ رفتن مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بسوی شام
- ۲۲۳ جمع آوری سپاه برای سرکوبی سفیانی
- ۲۲۳ هلاکت سفیانی
- ۲۲۴ خروج طایفه بنی کلاب به همراه پادشاه روم
- ۲۲۵ مهدی منتظر و بنی کلاب ، و فرود آمدن او
- ۲۲۵ قسطنطنیه
- ۲۲۶ ارمنستان بزرگ
- ۲۲۷ تابوت سکینه
- ۲۲۸ زنگبار بزرگ و مقاطع
- ۲۲۹ ساحل فلسطین
- ۲۳۰ نماز خواندن عیسی پشت سر مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۳۰ عیسی امیر لشکر مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۳۱ نشر عدالت در زمان مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۳۲ از بین بردن منکرات
- ۲۳۲ فرستادن مبلغین به تمام شهرها
- ۲۳۳ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه غدیر
- ۲۳۶ خطبه نقطه دار با بیان
- ۲۴۰ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه افتخاری امیرمؤمنان علیه السلام
- ۲۴۳ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه یعیسوبیه
- ۲۴۵ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه لؤلؤیه
- ۲۴۷ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه تطنجیه
- ۲۵۲ گفتگوی ابن عباس با معاویه در اثبات وجود
- ۲۵۳ خیردادن کسری به آمدن مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

- ۲۵۴ خبردادن مأمون به آمدن مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۵۶ محل خروج مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۵۶ فرمان پیامبر به بیعت نمودن با مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۵۸ برخی از اوصاف مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۵۹ چهره نورانی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۵۹ آنچه بر گونه راست مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است و لباس او
- ۲۶۰ چگونگی دندانهای مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۶۱ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) شبیه ترین مردم به رسول خداست
- ۲۶۱ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و اندوخته پیامبران
- ۲۶۲ انتظار فرج مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۶۵ مدح اعتراف کنندگان به وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۶۶ عزت یافتن اسلام بواسطه مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۶۷ جود و کرم مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۶۹ بیعت مردم با مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در مکه
- ۲۷۱ پرچمدار لشکر مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۷۲ آنچه در کعبه برای مهدی (عجل الله تعالی فرجه) اندوخته شده
- ۲۷۳ ختم شدن دین بواسطه مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۷۴ نعمت یافتن امت در دوران مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۷۵ ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) پس از پادشاهان ستمگر
- ۲۷۶ خرسندی ساکنان آسمان و زمین از مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۷۸ فتح مشرق و مغرب به دست مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۲۷۹ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) ، یاری کننده دوستان و انتقام
- ۲۸۴ مدت عمر مهدی (عجل الله تعالی فرجه) پس از ظهور
- ۲۸۸ یادی از کهنسالان جهان
- ۲۸۸ اشاره
- ۲۹۰ طبقه اول : اشخاصی که بین صد تا دویست سال زندگی کردند

- ۲۹۵ ----- طبقه دوم : کسانی که بین دویست تا سیصد سال زندگی کردند
- ۲۹۸ ----- طبقه سوم : کسانی که بین سیصد و چهارصد سال زندگی نمودند
- ۳۰۳ ----- طبقه چهارم : کسانی که بین چهارصد تا پانصد سال زندگی کردند
- ۳۱۱ ----- طبقه پنجم : کسانی که بین پانصد تا ششصد سال زندگی کردند
- ۳۱۲ ----- طبقه ششم : کسانی که بین ششصد تا هفتصد سال عمر نمودند
- ۳۱۴ ----- طبقه هفتم : کسانی که بین هفتصد تا هشتصدسال زندگی کردند
- ۳۲۰ ----- طبقه هشتم : کسانی که بین هشتصد تا نهصد سال زندگی کردند
- ۳۲۰ ----- طبقه نهم : کسانی که بین نهصد تا هزار سال زندگی کردند
- ۳۲۳ ----- طبقه دهم : کسانی که هزار تا دوهزار سال زندگی کردند
- ۳۲۴ ----- طبقه یازدهم : کسانی که عمر آنان از دوهزار سال گذشت
- ۳۲۷ ----- طبقه دوازدهم: کسانی که عمرشان به هزاران سال رسیده، و تا زمان مهدی (علیه السلام) با روز قیامت زنده اند
- ۳۵۳ ----- فصل سوم
- ۳۵۳ ----- اشاره
- ۳۵۷ ----- غیبت آدم ابوالبشر (علیه السلام)
- ۳۵۸ ----- غیبت ادریس (علیه السلام)
- ۳۶۶ ----- غیبت نوح (علیه السلام)
- ۳۶۷ ----- غیبت صالح (علیه السلام)
- ۳۶۹ ----- غیبت ابراهیم (علیه السلام)
- ۳۷۱ ----- غیبت یوسف (علیه السلام)
- ۳۷۲ ----- غیبت موسی (علیه السلام)
- ۳۷۵ ----- غیبت شعیب پیغمبر (علیه السلام)
- ۳۷۵ ----- غیبت اسماعیل صادق الوعد (علیه السلام)
- ۳۷۷ ----- غیبت الیاس پیغمبر (علیه السلام)
- ۳۷۹ ----- غیبت سلیمان پیغمبر (علیه السلام)
- ۳۸۲ ----- غیبت لوط پیغمبر (علیه السلام)
- ۳۸۲ ----- غیبت دانیال (علیه السلام)

- ۳۸۴ غیبت عزیر (علیه السلام)
- ۳۸۵ غیبت عیسی روح الله (علیه السلام)
- ۳۸۶ غیبت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)
- ۳۸۹ تذکر لازم
- ۳۹۱ فصل چهارم
- ۳۹۱ اشاره
- ۳۹۲ آیه غیب
- ۳۹۳ آن کلماتی که آدم فراگرفت
- ۳۹۴ آیه استباق
- ۳۹۷ برخی از نشانه های ظهور مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۳۹۸ فرود آمدن مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) با پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به پشت کوفه
- ۴۰۰ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و شب معراج
- ۴۰۲ آیه اصطفاء
- ۴۰۳ یکی شدن کلمه جهانیان بواسطه مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۰۴ آیه مرابطه
- ۴۰۵ وجوب فرمانبرداری مردم از مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۰۷ پیروزی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۰۸ نعمت دادن خداوند به مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۰۸ کسی که پشت سرمهدی (عجل الله تعالی فرجه) نماز می خواند
- ۴۱۰ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از دوستان خدا ، و خدا نیز دوست اوست
- ۴۱۱ ظهور ناگهانی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۱۲ ارث دادن زمین به مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۱۲ آیه انتظار
- ۴۱۳ مهلت یافتن شیطان تا ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۱۴ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و عصای موسی
- ۴۱۵ وجوب شناختن مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

- ۴۱۷ ----- مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و کتابهای آسمانی
- ۴۱۹ ----- مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و گروهی از قوم موسی
- ۴۲۲ ----- مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و عالم ذر
- ۴۲۳ ----- مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و روز حج بزرگ
- ۴۲۶ ----- زوال پادشاهی ستمگران به دست مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۲۶ ----- پیروزی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) بر تمام ادیان
- ۴۲۸ ----- مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و صاحبان گنج
- ۴۲۹ ----- ماههای دوازده گانه
- ۴۳۰ ----- برقراری حق و نابودی باطل
- ۴۳۱ ----- پاک نمودن زمین از شرک
- ۴۳۳ ----- مژده یافتن مؤمنان به ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۳۳ ----- امت معدوده
- ۴۳۴ ----- آرزوی بزرگ لوط (علیه السلام)
- ۴۳۶ ----- پاداش منتظران مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۳۷ ----- سرمنزل ستمگران
- ۴۳۸ ----- مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) با نور خدا می نگرد
- ۴۳۹ ----- ندای جبرئیل به ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۴۰ ----- برخاستن گروهی از اهل قبور برای یاری مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۴۱ ----- خروج حسین (علیه السلام) به همراه یاوران خود برای یاری مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۴۳ ----- یاری مظلوم
- ۴۴۴ ----- نابودی حکومتهای باطل با ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۴۵ ----- سنی ذی القرنیه در مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۴۶ ----- مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و کهیص
- ۴۴۷ ----- مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و منکران ولایت علی (علیه السلام) و آن جناب
- ۴۴۸ ----- میراث پیغمبران
- ۴۴۹ ----- مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) همان صراط مستوی است

- ۴۵۰ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) وفرستادن لشکر بجانب بنی امیه در شام
- ۴۵۱ داستان جابر بن عبدالله انصاری
- ۴۵۲ وارث زمین
- ۴۵۳ اجرای حدود
- ۴۵۵ خونخواهی مظلوم
- ۴۵۵ آیه دفع
- ۴۵۶ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) نابود کننده بدعتها
- ۴۵۷ بئر معطله
- ۴۵۸ خراب کردن برخی مساجد
- ۴۵۹ برقراری زمین و آسمان بواسطه مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۶۱ ارث بردن برادران دینی از یکدیگر
- ۴۶۱ فرمانروایی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) در زمین
- ۴۶۳ ساعت دوازدهم
- ۴۶۴ آخرین برج از برجهای دوازده گانه
- ۴۶۵ صیحه آسمانی و برخی از علائم ظهور
- ۴۶۷ خواری بنی امیه
- ۴۶۸ آیه مضطر
- ۴۶۹ علت ممنوع بودن مردم از انتخاب امام
- ۴۷۱ آیه أوتوا العلم
- ۴۷۲ شادی مؤمنان در قبرهای خود هنگام قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۷۳ نعمت ظاهر و باطن
- ۴۷۴ عذاب اکبر
- ۴۷۵ مزد دوستان مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۷۶ آیه أولوالارحام
- ۴۷۷ قریه های مبارک و آشکار
- ۴۷۸ محل خروج مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و آنچه برای لشکر سفیانی واقع می شود

- ۴۸۰ رانده شدن شیطان در زمان مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۸۱ بی نیازی مردم بواسطه مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از نور آفتاب و ماه
- ۴۸۲ قرآنی که علی (علیه السلام) جمع نمود
- ۴۸۳ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) همان حق واقعی است
- ۴۸۴ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) وحروف مقطعه قرآن
- ۴۸۵ بی بهره ماندن گروهی در حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۸۶ انتقام از بنی امیه و تکذیب کنندگان
- ۴۸۷ کلمه باقیه
- ۴۸۸ ظهور ناگهانی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۴۸۹ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و تقدیر امور
- ۴۹۰ روزهای امید داشته شده
- ۴۹۱ ظهور مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) پس از پیدایش امانات خداوند
- ۴۹۳ چیرگی اسلام بر همه ادیان
- ۴۹۴ خبر دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (س) هنگام رحلت
- ۴۹۶ ندای آسمانی به نام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و به نام پدرش
- ۴۹۷ قیام مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از محققات است
- ۴۹۷ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) گناهکاران را از چهره هایشان میشناسد
- ۴۹۸ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) دین را پس از ضعف آن زنده می کند
- ۴۹۹ مزد شکیبایان برمهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)
- ۵۰۱ یکی شدن دین در زمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۵۰۱ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و ماء معین
- ۵۰۴ مؤمنان خروج مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را تصدیق می کنند
- ۵۰۴ خواری اهل باطل باخروج مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۵۰۴ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و آن یاری که وعده داده شده
- ۵۰۵ آیه ناقور
- ۵۰۶ اشاره به غیبت مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

۵۰۷	مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و سنتهای پیامبران
۵۰۸	انتقام از ستمکاران
۵۰۹	مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و سوره « غاشیه »
۵۰۹	مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و سوره « فجر »
۵۱۰	مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و سوره «والشمس»
۵۱۲	مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و سوره « واللیل »
۵۱۳	مهدی منتظر (علیه السلام) و سوره قدر
۵۱۵	مهدی منتظر (علیه السلام) و سوره «والعصر»
۵۱۷	خاتمه
۵۲۷	شجره نامه مترجم
۵۲۸	فهرست مطالب
۵۶۶	درباره مرکز

ستاره درخشان: ترجمه الشيعه و الرجعه

مشخصات کتاب

سرشناسه: طبسی نجفی، محمدرضا، 1363 - 1282

عنوان و نام پدیدآور: ستاره درخشان: ترجمه الشيعه و الرجعه / تالیف محمدرضا طبسی نجفی؛ [مترجم] محمد میرشاه ولد

مشخصات نشر: قم: موسسه انصاریان، - 1371.

شابک: 2500 ریال (ج. 1)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: عنوان اصلی: الشيعه و الرجعه.

موضوع: مهدویت

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - .

موضوع: رجعت

شناسه افزوده: میرشاه ولد، محمد، مترجم

رده بندی کنگره: 4/BP224/ط2 ش 1371 9041

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: م 71-2713

ص: 1

اشاره

* نام کتاب : ستاره درخشان

* مؤلف : آیه الله شیخ محمد رضا طبسی

* مترجم : حجه الاسلام والمسلمین سید محمد میر شاه ولد

* ناشر : انتشارات انصاریان

* چاپخانه : خیام - قم

* نوبت چاپ : دوم

* تاریخ : بهار 1371

تیراژ : 2000 نسخه

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ، والصلاه والسلام على رسول الله ، وعلى خلفائه و اوصيائه الغرر ، الاثمه الاثنى عشر ، من الان الى يوم المحشر ، يوم لقاء الله

از جمله نعماء الله تعالى و آلائه آنکه برخوردم به ترجمه مقداری از جلد اول کتاب مستطاب «الشيعة والرجعه» در حالات حضرت بقیه الله (مهدی منتظر) صلوات الله علیه به قلم شیوای سید جلیل ، عالم نبیل، مروج اخبار و آثار اجداده ، دانشمند عالی مقام ، آقای آقا سید محمد میرشاه ولد ملایری دام فضله السامی ، که بخواهش جماعتی از اخبار و ابرار بلد، ترجمه فرموده برای نشر و اشاعه مطالب راقیه آن و خدمت به اخوان دینی و ایمانی خود از فارسی زبانان که از کتب عربیه استفاده نمی کنند .

الحق این ترجمه خدمتی است بزرگ ، و امیدوارم قبول پیشگاه اعلیحضرت حجه بن الحسن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع بشود ، و شیعیان جهان از این کتاب شریف منتفع بشوند ، و تبلیغ و نشر این گونه مطالب در این

عصر مشنوم، از اهم مقاصد است .

این حقیر، ازدیاد توفیقات و تأییدات جناب مترجم محترم، و اخوان مؤمنینی که سعی در طبع و نشر این کتاب شریف نموده اند، از حضرت احدیت مسألت می نمایم که ذخیره آخرت هر یک قرار بدهد .

والسلام علیه وعلی اخوانی المؤمنین ورحمه الله وبرکاته - الا-حقر محمدالرضا الطبسی النجفی، 14 ع 2 سنه 1381 - محل خاتم شریف .

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على أفضل البريه أجمعين، محمد وآله الطاهرين الهداه المهديين، لاسيما ناموس الدهر وحجه العصر الامام الثاني عشر المهدي المنتظر، واللعن الدائم على أعدائهم الى يوم المحشر .

در عصری که کابوس دهشتناک جنگهای اتمی و میکروبی خواب راحت را از چشمان نگران جهانیان ربوده، در دورانی که چیرگی سهمناک نیروهای اهریمنی بر سراسر عالم، امنیت و آرامش و آزادی را در دیده ملتها به رویایی دست نیافتنی بدل کرده است، و در روزگاری که ضجه های جانکاه ستمدیدگان در نعره های مستانه قلدران و زورمندان رنگ می بازد، اعتقاد به ظهور وانتظار فرج، والاترین و سازنده ترین و مترقی ترین باورهاست، باوری نه بر اساس تئوریهای فیلسوف نمایانه، و نه بر پایه توهمات روشنفکر مآیانه، و نه زایده تخیلات شاعرانه، بلکه نشات گرفته از منبع لایزال ربوبی، رنوت یافته از سر چشمه فیض ازلی .

بشریت دردمند امروز که تمامی آرمانها و ارزشهای متعالی خود را در مسلخ معبودهای دروغین - پول، زور، شهوت- ذبح شده می یابد،
و همه فضیلت

و کرامت و عزت خویش را در طوفان و برانگر آلودگیها و تباهکارهای متمدانه بر باد رفته می بیند، نگاه غمبار و حیرت زده خود را با اندوه و حسرت به آسمان دوخته، و نومیدانه هر دری را می کوبد .

در میان همه هیاهوهای پوچ و ادعاهای دروغین منادیان فریبکار نجات و رستگاری، آیین جاودانه و حیاتبخش اسلام - و بویژه مکتب پر افتخار و همیشه سرافراز تشیع - جامعترین، عالیتترین، نویدبخش ترین و واقعی ترین فرجام را برای آینده جهان ترسیم می کند .

مذهب شکوهمند تشیع با سربلندی اعلام میدارد که حاکمیت زمین سرانجام در اختیار پرهیزگاران قرار خواهد گرفت، و با ظهور حکومت حق، جهان از لوث وجود ستمکاران و نابکاران و مشرکان تطهیر خواهد شد.

از آنجا که این عقیده متعالی همواره در میان شیعیان و پیروان آن پیشوایان معصوم، شور و حرارت و حرکت آفریده، و آنان را در برابر حملات و تعدیات زورگویان و دنیا پرستان محفوظ داشته، پیوسته دشمنان دین در تلاش بوده اند که با طرح پرسشهای بی پایه و القای شبهات تردید آفرین، این باور سترگ را دستخوش تزلزل کرده و اذمان ساده لوحان را پریشان نمایند .

بدیهی است که هر فرد شیعه می باید از روی آگاهی و دانش و استدلال و برهان نسبت به هر یک از امامان دوازده گانه همچون سایر اصول دین و مذهب شناسایی و اعتقاد کامل داشته باشد تا بتواند در برابر وسوسه های فریبنده خناسان مصونیت یافته و دچار لغزش نگردد. از این رو، مدتها در این اندیشه بودم که با تألیف رساله های در این زمینه، اطلاعات لازم را در دسترس شیفتگان خاندان عصمت و طهارت قرار دهم، تا اینکه براهنمایی استاد ارجمندم فقید سعید حجه الاسلام و المسلمین مرحوم

1-1) در جلد دوم « آثار الحججه ، ص 357 ، شرح حال ایشان را چنین آورده: جناب آقای حاج میرزا شهاب الدین همدانی ، فرزند آقا حسن مصطفوی ، در قریه « سوزن » از قراء «در جزین به همدان در نیمه شعبان 1323 ه. ق. متولد شد . از کودکی اشتغال به تحصیل داشت ، و پس از دیدن صرف ونحو ، به همدان آمد و تا یک سال در آنجا تحصیل نمود . بعد مدتی هم در به در جزین، از محضر عالم زاهد حاج میرزا مقیم زنجانی (ره) استفاده کرد . پس از چندسال، در سنه 1342 ه. ق. به قم مهاجرت نمود و فقه و اصول و حکمت را از اساتید بزرگ چون آیه الله آقا میرزا سید علی یشربی کاشانی ، مرحوم آیه الله خوانساری، آیه الله فیض، آیه الله فقید آقا میرزا محمد علی شاه آبادی ، و آیه الله آقا شیخ محمد علی حائری قم ، متقن ساخته و از حوزه درس خارج آیه الله حائری هم استفاده نمود . از موقع ورود آیه الله سیدنا الاستاد آقای حجت (قدس الله سره) تقاضای شروع به تدریس از آن جناب نمود ، و بهمراه دیگر شاگردان وی در درس فقه و اصول ایشان حاضر شد و ملازمت ایشان را اختیار نمود ، و در شمار خواص اصحاب معظم له در آمد. آن جناب هم نهایت توجه و اطمینان را به ایشان داشتند و حتی در موقع قحطی و کم بارانی ایشان را برای دعای باران و نماز استسقاء با جماعتی به مسجد جمکران فرستاد ، ایشان حدود 5 ساعت در آنجا به دعا و تضرع و نماز پرداخت تا از الطاف الهی باران شدیدی باریدن گرفت، بطوری که بازحمت فراوان مراجعت نمود و مورد استقبال و تقدیر آیه الله حجت واقع گردید ، و همان روز بارفقاییش در منزل آیه الله مرحوم مهمان بود. خلاصه آن جناب توجه و عقیده مخصوصی نسبت به ایشان داشتند .

1- در سال 1362 ه. ق. که اهالی ملایر از آن جناب تقاضای روحانی و عالمی نمودند، ایشان معظم له را انتخاب و به آن شهر اعزام نمودند. ایشان هم از موقع ورود، باحسن نیت به تبلیغ و ترویج و اقامه جماعت اشتغال ورزید، و بواسطه حسن عمل مورد توجه قاطبه اهالی ملایر واقع شد. از آثار ایشان است تشکیل حوزه علمیه ملایر که حدود.. طلبه دارد، و بنای مسجد و مدرسه علمیه و مؤسسات خیریه. و اما تألیفات آن جناب بقرار ذیل است: 1- رساله جامعی در تجارت، از اول بیع تا آخر خیارات. 2- رساله ای در اصول. 3- رساله ای در قاعده لاضرر و لاضرار. 4- حواشی بر مصباح الفقیه همدانی. 5- مقدمه مختصری در تفسیر قرآن. اجازات اجتهاد و روایتی ایشان از حضرات آیات عظام: مرحوم حائری، آقای خوانساری، آقای آقا شیخ محمدعلی حائری نمی، و آیه الله مرحوم حجت قدس الله اسرارهم می باشد، همچنین معظم له دارای طبع شعر و قریحه و ذوق بوده اند. آن استوانه علم و عمل، و مجسمه ورع و تقوا، و مظهر عدل و صفا و اخلاق و حیا، که مسلمین را پشتیبانی قوی، و کافرین را سدی عظیم، و مؤمنین را غمخواری رؤوف، و خائنان را شهابی ثاقب، و پیوسته در ترویج دین و تعظیم شعائر الهی و تشکیل مبانی دینی و ترمیم و بنای مساجد و مدارس و تربیت محصلین و تکریم اهل فضل و علم و تأسیس امور خیریه و عام المنفعه و احیای مراسم

والرجعه» تألیف آیه الله علامه حاج شیخ محمدرضا طبسی نجفی (ره) برخوردارم و آن را بسیار کم نظیر و بسی سودمند یافتیم .

وی با چیره دستی فراوان ، پیرامون امامت و شخصیت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بشیرهای نیکو سخن رانده ، و با براهین روشن و ادله واضح همه اعتراضات و شبهات را پاسخ گفته است . نکته شایان توجه آن است که نویسنده با تحقیق جامع خود، بیشتر مدارک روایتی و تاریخی را از منابع معتبر اهل سنت گرد آورده ، مانند :

« اسعاف الراغبین » : محمد علی صبان مصری ، « تلخیص المستدرک » : ذهبی ، « تذکره » : سبط ابن جوزی ، « جمع بین صحیحین » : حمیدی ، « سنن و دلائل » : بیقهی ، « سنن » : ابن ماجه قزوینی ، « صحیح » : محمد بن اسماعیل بخاری ، « صحیح » : مسلم بن حجاج نیشابوری ، « صحیح » : محمد بن عیسی ترمذی ، « صحیح » : ابوداود سجستانی ، « صحیح » : ابن عقیه ، « صواعق » :

ص: 5

1- دین و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد و اهل ضلال می کوشید ، پس از 16 سال اقامت در ملایر ، شب 23 شوال 78 هجری ، پس از ادای نماز مغرب و عشا بجماعت در مسجد، برای زیارت یکی از زائرین حضرت رضا علیه السلام رهسپار ، و همان جا گرفتار عارضه قلبی شد، و فوراً بعزم مراجعت به خانه خود برخاسته ، و با همراهان بطرف منزل خویش رهسپار گردید ، متأسفانه پیش از آنکه به خانه برسد ، داعی حق را لبیک گفت و به رحمت الهی و اصل شد . خدای او را اجر بزرگ عنایت فرماید که بسوی او از خانه خود بیرون شد و مرگ ، او را راه خدا فرارسید . آری ، من ینخرج من بینه مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدر که الموت فقد وقع أجره علی الله .

احمد بن حجر هیثمی، « فصول المهمه » : نورالدین بن صباغ مالکی، « فرائد السمطین » : ابراهیم بن محمد حموی، « فتح الباری » : ابن حجر عسقلانی، « مطالب السؤل » : محمد بن طلحه شافعی، « مسند » : امام احمد حنبل، « مستدرک » : حاکم ابو عبدالله نیشابوری، « مناقب » : خطیب خوارزمی، « نورالابصار » : شبلینجی، « ینابیع الموده » : سلیمان بلخی حنفی، و امثال آنها که تمامی از دانشمندان موثق و رجال معتمد حدیث اند، و گفتارشان سند، و نزد اهل سنت مورد قبول و پسند است. ناگفته پیداست که این جهت تا چه اندازه بر اهمیت کتاب افزوده است.

خلاصه، مطالب کتاب مذکور را برای عموم سودمند بافتم، اما چون به زبان عربی نگاشته شده و همگان توانایی استفاده از آن را ندارند، بر خود لازم دیدم آن را ترجمه کرده و در اختیار برادران دینی قرار دهم.

با استعانت از پیشگاه مقدس حق جل ثنائه، و استمداد از آستان مبارک ائمه اطهار علیهم السلام، و کسب اجازه از مؤلف محترم، به این مهم همت گماشتم و خوشبختانه اولین چاپ این کتاب در سال 1340 پایان یافت و در اختیار دوستداران مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت.

نظر به اینکه نسخه های کتاب در سالهای اخیر نایاب شده، بسیاری از برادران ایمانی خواستار تجدید چاپ آن بودند، که بحمدالله علیرغم مشکلات متعددی که در این راه وجود داشت، با پیگیری و پشتکار بنده زاده حاج سید محمدحسین میرشاه ولید این خدمت فرهنگی انجام یافت، و اینک با تجدید نظر و مقابله مجدد، بصورتی مطلوب عرضه می گردد. امید است این ارمان ناچیز که بمنزله پای ملخ است، در پیشگاه با عظمت و سلیمان حشمت حضرت ختمی مرتبت، و مقام ولایت علوی، و ائمه معصومین صلوات الله علیهم أجمعین، علی الخصوص گل بوستان

نبوت و قطب فلک امامت، مهدی منتظر صاحب الزمان ارواحنا لتراب مقدمه فداء مورد قبول قرار گرفته، و در ردیف کوچکترین خدمتگزاران خویش محسوب فرمایند.

چند تذکر ضروری:

1- نظر به اینکه ترجمه تحت اللفظی معمولاً کم فایده می باشد و حتی گاه موجب پیچیدگی مطلب می شود، تغییرات مختصری در جهت روان شدن عبارات صورت گرفته که با اصل مطالب منافاتی ندارد.

2- برای رعایت اختصار، در روایات طولانی و نقل قولها، تنها بخشهای مورد استناد آورده شده، و بقیه حذف گردیده است.

3- در بسیاری موارد که یک روایت از کتابهای مختلف نقل گردیده، تنها به ذکر یکی از آنها اکتفا شده است.

4- اسناد روایات بجهت رعایت اختصار حذف گردیده است.

5- برای حفظ انسجام بحث، برخی مطالب در متن جابه جا شده، همچنین برخی مطالب که در اصل کتاب در پاورقی ذکر گردیده، در ترجمه در متن آورده شده و بالعکس، و نیز پاورقی های مکرر حذف گردیده است.

6- شماره صفحات کتابهای مرجع، همان است که مؤلف در اصل کتاب ذکر نموده، و طبعاً مربوط به چاپهای قدیم است.

7- استاد و محقق بزرگ آیه الله شیخ محمد رضا طبسی (قدس سره) در شب بیست و پنجم ربیع الثانی 1405 هجری قمری در سن 81 سالگی در قم زندگی را بدرود گفت، اما نظر به اینکه شرح حال استاد فقید در زمان حیات معظم له توسط یکی از نویسندگان نگاشته شده، ما آن را به همان صورت ابقا

ص: 7

نمودیم .

تشکر :

بمضمون « من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق ، بر خود لازم می دانم از آقایان محترم و سرور ان معظم بالاخص فاضل محترم حجه الاسلام حاج سید مهدی برهانی که در تهیه اسباب چاپ این کتاب بذل لطف و تشریک مساعی فرموده اند سپاسگزاری کرده، دوام. توفیق و سعادت همگی را از پیشگاه حضرت حق جل ثنائه خواستارم .

والسلام علی من اتبع الهدی

ملایر - سید محمد میرشاه ولد

اردیبهشت 1371

ص: 8

تقریظ به قلم علامه طبیب ادیب ، استاد بزرگ ، شیخ محمد خلیلی ، مؤلف کتاب معجم الأدياء الأطباء ، وطب امام صادق علیه السلام .

نزيف پراعه العلماء اما

لافضل من رعا ف سيوف قوم

لأن العلم فى القرطاس يتقى

وذاك وان بنى للدين صرحا

لذلك فضل العلماء لكن

وهل مثل المؤلف من كمى

يؤلف من مقال الحق جيشا

ويصدع بالدليل ضلال قوم

ويأخذ فى يد الجهلاء حتى

كما عمل « الرضا الطبسى » ذاك

لنصر الدين كرس نفس حر

جرت فوق الصحائف بالمداد

فدوا بنفوسهم يوم الجهاد

مع الأيام يصدع بالرشاد

بغير العلم كان إلى بداد

اذا عملوا لارشاد العباد

يجاهد للهدى عند الجلال

بصول به على الجيش العناد

حدابهم لطرقت الغى حادى

يريهان نور الحق بادي

الخبير الحبر موتور السداد

سمت علما على السبع الشداد

ص: 9

وقد جبلت على الاصلاح حتى

فحياه الاله دليل خير

وكثر أمثله فينا فانا

يبين (لشيعه المهدي) حقاً

تفانت في مكافحه الفساد

و مصباحاً تضيء به السوادى

لمفتقرون في الدنيا لهادى

دلائل «رجعه» قبل المعاد

محمد خليلي - نجف - عراق

ص: 10

شرح حال مولف :

شیخنا، علامه، حاج شیخ محمد رضا طبسی

نسب : عالم جلیل، فقیه نبیل، ورع تقی، آیه الله، حاج شیخ محمد رضا بن عباس بن علی بن حسن بن عبد الله طبسی .

ولادت : معظم له در 18 ماه شعبان المعظم سال 1322 هجری، هنگامی که مرحوم پدرش به عزم زیارت به مشهد مقدس مشرف شده بود، تولد یافت . آن مرحوم از بندگان صالح خدا، و برجستگان و مشهورین به تقوا بود (رحمه الله علیه) .

نشو و نما و تحصیلات : معظم له در شهر خود، میان بستگان و عموهایش نشو و نما و تربیت شایانی یافت، و مبادی اولیه رانزد سید محمد علی - معروف به « میرزا جعفر » - آموخت .

بعد به دستور مرحوم پدرش، برای تکمیل مقدمات مانند : صرف، نحو، معانی، بیان، فقه، اصول، به مشهد مقدس مسافرت، و در محضر عده ای از اساتید مانند : ادیب بزرگ نیشابوری (معروف)، حجه الاسلام سید محمد باقر - معروف به « مدرس »، حجه الاسلام سید میرزا محمد حسین شهرستانی،

وحجبه الاسلام سيد مرتضى يزدي حضور يافت .

سپس به قم مسافرت نمود ، وفقه و اصول را نزد علمين حاج سيد محمد تقى خوانسارى ، و آقا مير سيد على كاشانى - رحمه الله عليهما - تكميل نمود ، و معقول را نزد علامه معمر ميرزا على اكبر يزدي ، و آيه الله شيخ محمد على شاه آبادى استفاده كرد ، و نزد ايشان سطوح خویش را تكميل نمود ، و هفت سال در محضر علامه آيه الله العظمى مؤسس حوزه علميه قم حاج شيخ عبدالكريم حائرى حاضر ، راز بزرگان شاگردان ايشان به شمار مى رفت .

در خلال آن سالها ، براى زيارت عتبات مقدسه مسافرتى به عراق نمود ، و پس از آن به قم مراجعت ، و ملازم حاج شيخ گرديد ، و از انوار علوم ايشان اقتباس مى كرد ، تا موقعى كه براى حركت به عراق آماده گشت .

هجرت : معظم له از شهرستان قم به عراق و عتبات مقدسه هجرت نمود ، و براى تحصيل علم مناظره ، نزد علامه مجاهد آيه الله شيخ محمد جواد بلاغى رحمه الله حاضر ، و در اصول علامه محقق آيه الله شيخ ضياء الدين عراقى نيز حضور يافت .

پس از فوت شيخنا علامه بلاغى در سال 1352 هجرى ، به امام اكبر ، مفتى شيعه در آفاق ، آيه الله العظمى على الاطلاق ، سيد ابوالحسن موسوى ، و آيه الله نائينى - اعلی الله درجاتهم - پيوست .

پس از فوت آيتين (عراقى و نائينى) كاملا به سيد اكبر الامام الاصفهانى رحمه الله ملحق ، و از خواص و اعضاى مجلس فتواى ايشان كه اخيرا ترتيب داده بود - گرديد . تا در شب عيد اضحى سال 1365 هجرى ، سيد (ره) در كاظمين رحلت نمود (كه از نظر تاريخ آن روز ديدنى بود . پس از آن ، شيخ ما - دامت بركاتة - ملازم خانه ، و تا امروز به تاليف و تدريس مشغول است .

سجایای اخلاقی: معظم له به فروتنی و شرح صدر و خوشخویی مشهور، و به شرافت نفس و علو همت و روشنفکری معروف، و به زیور تقوا و پرهیزکاری و شایستگی و عفت و حیا و خوش اندامی آراسته، و بر جبهه نیکویش سیمای دانش روقار هویداست.

او بزرگان را احترام، و خردسالان را ترحم، و مواجهین خود را ابتدا به سلام می کند، چه بزرگ باشند یا کوچک، شریف باشند یا وضعی. و اخلاق کریمه و خصال پسندیده بسیاری که در وجود معظم له جمع است.

گفتار دانشمندان درباره او:

1 - سلطان المحققین، استاد اکبر، شیخ میرزا محمد حسین نائینی درباره ایشان چنین نوشته:

« فان جناب العالم العامل الفاضل الكامل، عماد العلماء الأتقیاء، سناد الأفاضل، ثقه الاسلام، الحاج شیخ محمد رضا الطیبسی دام تأییده ممن بذل جهده فی طلب العلم والعمل به، حتی بلغ درجه سامیه من الاجتهاد، مقرونه بالصلاح والرشاد، فله العمل بما یستنبطه من الأحكام علی النهج المتعارف بین المجتهدين العظام. وقد أجزت له أن یروی عنی جمیع ما صحت لی روایتہ من مصنفات أصحابنا بأسرها...».

تاریخ نوشتن آن: صفر الخیر سال 1349 هجری می باشد.

2 - شیخ المحققین و مربی المجتهدين، شیخ ضیاء الدین عراقی درباره ایشان چنین مرقوم فرموده:

« فان العالم العامل، والفاضل الكامل، سناد الفقهاء الراشدين، وعماد الفضلاء والمجتهدين، الشيخ الأمجد والركن المعتمده، غواص بحر علم

ص: 13

ومحور رحي التقوى والحلم ، افتخار الأعلام والثقة الممجد على الأنام، كنز العرفان و تحرير الزمان ، البحر المسدد الشيخ محمد رضا الطبسي ، فقد هاجر عن وطنه إلى الغرى ، وجد واجتهد بحضوره لدى الأعيان ، واشتغل برهه من الزمان ، إلى أن بلغ الى مرامه ، فصار مجتهدا عدلا ، فله العمل بما استنبط ، ويحرم عليه التقليد فيما اجتهد، وله ما للمجتهدين فى زمان الغيبه ، وأوصيك بتقوى الله ، فإنه خير الزاد .

تاريخ نوشتن آن : 1349 هجرى مى باشد .

3- امام الأكبر آيه الله العظمى و حجته الكبرى سيد ابو الحسن الموسوى - أعلى الله درجته - در حق ایشان چنین مرقوم فرموده :

« وبعد جناب العالم العامل ، والفاضل الكامل ، صاحب الفكره القويمه والسليقه المستقيمه ، الصفى الزكى المؤمن ، ثقه الاسلام الشيخ محمد رضا الطبسى - دامت تأييداته - ممن صرف عمره فى تحصيل العلوم الشرعيه وتنقيح مبانيها النظرية ، وحضر على جملة من الأعيان وعلى هذا الحقيق شطرا صالحا من الزمان ، فاحصه باحثا مفيدا مستفيده محققه مدققا مجدا مجتهدا ، حتى صار من العلماء الأعيان وممن يشار اليه بالبنان ، فله العمل بما يستنبطه من الأحكام على النهج المألوف بين الأعلام، وقد أجزت له أن يروى عنى ما صحت لى روايته ... »

تاريخ نوشتن آن : سال 1348 مجرى است ، و آن را جمعى از مجتهدان بزرگ تأييد کرده اند :

(1) - آيه الله حاج شيخ عبدالكريم حائرى - قدس سره - در حاشيه آن مرقوم فرموده اند :

«وقد صح ما رقمه دامت بركاته ، وقد حضر على هذا الحقيق مده مديده مجدا مجتهدا فى تنقيح المسائل الشرعيه النظرية من مبانيها المألوفه المعروفه بين العلماء العاملين ، فليشكر الله على هذه النعمه العظمى والعطيه الكبرى، والمرجو من جنابه

ص: 14

أن لا ينساني من صالح الدعوات ، خصوصا في مظان الاجابات ، كما لا انساه ان شاء الله - حرره الأحقر عبدالكريم حائري .»

(2) - فقيه اعظم آيه الله العظمى شيخ محمد رضا آليس چنين مرقوم فرموده:

«صح مارقمه سيدنا المرحوم آيه الله الأصفهاني في حق شيخنا المعظم الحجه الطبسي دامت بركاته ، وهو مجاز من قبلنا كما كان مجازا من قبله - 21 ذيقعه 1367 هجري ، الراجي محمد رضا آل يس عفى عنه» .

(3) - رئيس بزرگ شيعه ، آيه الله العظمى حاج آقا حسين بروجردي (قدس سره) چنين مرقوم فرموده اند :

« صح مارقمه قدس سره ، وجنابه طال بقائه مجاز من قبلي فيما اجازه قدس الله نفسه - 2 صفر الخير 1366 هجري ، الأحقر حسين الطباطبائي » .

از مرحوم آيه الله العظمى اصفهاني - طاب ثراه -- برای معظم له اجازات ديگري است ، که در ضمن یکی از آنها می فرماید :

« و حضر على و على جماعه من الأساطين ، حضور تنهيم و تحقيق و تعمق و تدقيق ، حتى حصل مبتغاه و فاز بمناه و بلغ مرتبه الاجتهاد مقرونه بالصالح والسداد ، فله العمل بما استنبطه من الأحكام على النهج المعروف بين الأعلام ... »

بتاریخ 14 شعبان المعظم 1362 هجری نوشته شده است .

و نیز در باره ایشان مرقوم فرموده اند :

« نظر به اینکه جناب مستطاب ، علم الأعلام رکن الاسلام ، صفوه المجتهدين ، آقای حاج شيخ محمد رضا طبسي دامت بركاته از اجله علماء اعلام نجف اشرف است ، و مورد وثوق و اطمینان اینجانب ، و دارای ملکه اجتهاد و تقوا و سداد و مقامات عالیہ علما و عملا می باشند ... » .

(4) - آيه الله شيخ محمد كاظم شيرازي - طاب ثراه - در باره ایشان چنين

ص: 15

« و بعد فلا يخفى أن العالم العامل ، والفقير الورع، ثقة الاسلام حضره الشيخ محمد رضا الطبسی دامت تأييداته ، ممن أتعب نفسه الشريفه فى تحصيل العلوم الدينيه على جملة من الأساطين ، حتى بلغ رتبه الاجتهاد ، و فاز بمرتبه الاستنباط ، فصار من العلماء العاملين و المجتهدين الورعين ، فليحمد الله تعالى على ما من عليه من الدرجه الرفيعه و الموهبه الكريمه، و تاريخ كتابتها 1349 هجرى. الأحقر محمد كاظم الشيرازى .

جمعى ديگر از علماء عاملين هستند که در باره معظم له عباراتى مرقوم فرموده اند که برخی از آنان زنده، و برخی ديگر به رحمت حق واصل شده اند، اما به جهت اختصار ، از نقل گفتار ايشان صرف نظر مى کنيم .

مشايخ روايت او: معظم له را در روايت اجازاتى مى باشد که تقريباً به شصت نفر مى رسد ، برخی از مشاهير آنان را علاوه بر آنچه ذکر شد يادآور مى شويم:

1- علامه ابوالمجد شيخ آقا رضا اصفهانی، که بطرق بسيارى اجازه داده است .

2- آيه الله الامام سيد حسن صدر - طاب ثراه .

3- مصلح مجاهد بزرگ ، شيخ الاسلام و المسلمین سيد عبدالحسين شرف الدين .

4- شيخ الفقهاء آيه الله شيخ عبدالحسين رشتى (رحمه الله) .

5- علامه ، متتبع ، بحاثه موثق ، شيخ آقا بزرگ طهرانى .

6- علامه ، امام ، آيه الله شيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء (ره) .

7- علامه ، محدث ، حاج شيخ عباس قمى (ره) .

8- علامه ، شيخ اسدالله زنجانى .

9- فیلسوف شهیر ، شیخ میرزا محمد علی شاه آبادی (ره).

10- شیخ عابد ، زاهد ، فقیه ، حاج شیخ علی قمی (ره).

11- علامه آیه الله شیخ هادی آل کاشف الغطاء .

12- علامه ، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (ره) .

13- علامه ، محدث ، فقه شیخ محمد باقر بیرجندی .

14- آیه الله سید مجاهد ، بطل المسلمین ، شیخ الفقهاء والمحدثین ، الامام سید محسن امین عاملی (رحمه الله) .

15- عالم فقیه ، معمر ، شیخ جواد مازندرانی از امام الانصاری .

و دیگران که وقت و مجال نیست تمامی ایشان را نام برد .

تالیفات: معظم له در علوم مختلف تالیفات بسیاری دارد که شماره آنها به سی کتاب میرسد ، و برخی از آنها چاپ و منتشر شده است :

1- اثبات الرجعه : فارسی ، مختصر ، جلد اول ذریعه ، ص 92، آن را نام برده است .

2- چهل حدیث : در جلد اول ذریعه ، ص 442 ، آن را نام برده است .

3- ازاحه الشکوک فی لباس المشکوک .

4- الشیعه والرجعه : همین کتاب که به خوانندگان گرامی تقدیم می شود .

5- الامام الغائب : مختصری از حالات امام دوازدهم علیه السلام .

6- الأنوار اللامعه فی تاریخ سیده النساء فاطمه : در جلد 2 ذریعه ، ص 439 ، آن را نام برده است .

7- بارقه البصر فی حوادث القرن الثالث عشر : در جلد سوم ذریعه ، ص 9 آن را نام برده است .

8- تاریخ الملل الثالث : مناظره ای است بین مسلمان و یهودی و نصرانی ،

در جلد 3 ذریعه، ص 888، آن را نام برده است .

9- تبصره المتعلمین فی عقاید المؤمنین .

10- تذکره الأحبه : در ادعیه و زیارات ، در جلد 4 ذریعه ، ص 27، آن را نام برده .

11- التحفه العلویه : در جلد 3 ذریعه ، ص 454 ، آن را نام برده .

12- التحفه المحمديه : در جلد 3 ذریعه ، ص 247، آن را ذکر نموده .

13- تفسیر سوره نبأ .

14- الدر الثمین ، فی استحباب التختیم بالیمین .

15- درر الأخبار ، فیما یتعلق بحال الاحتفار .

16- ذخیره الصالحین ، فی شرح تبصره المتعلمین ، تألیف علامه حلی - رحمه الله - به کتاب نکاح رسیده است . .

17- ذخیره العباد ، فیما یتعلق بالمعاد .

18- ذرایع البیان فی عوارض اللسان .

19- رساله در تیمم .

20- رساله در حج .

21- رساله در معاطات .

22- رساله در نفاس .

23- عقد الفرائد فی اصول العقاید : چاپ شده ، در جلد 2 ذریعه، ص 239 ، آن را نام برده .

24- الفوائد الرضویه فی المسائل الأصولیه (تقریرات درس استاد بزرگ خویش شیخ ضیاء الدین عراقی - رحمه الله - است که در مباحث الفاظ و ادله عقلیه می باشد).

ص: 18

25- القول الفصیح فی أصول الدین الصحیح .

26- مصابیح الهدی فی الرد علی القادیانیه (ترجمه رساله استاد خود علامه بلاغی است).

27- مصباح الظلام : در رد کتب عهدین ، چاپ شده .

28- مفتاح الجنه : در اعمال مسجد کوفه وسهله .

29- المنیه فی تحقیق حکم الشارب واللحیه : سه بار چاپ گردیده .

30- منیه الراغب فی ایمان ابی طالب .

این مختصری از شرح حال آن عالم جلیل است که وقت و فرصت به ما مهلت داد یاد آور شویم. از خداوند تبارک و تعالی خواستاریم علماء عاملین امثال ایشان را زیاد، و برای خدمت به دین آنان را موفق گرداند بحق محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم أجمعین .

نویسنده : م. ل. س - نجف اشرف ، عراق

جمعه نهم ذیحجه الحرام 1374 هجری

ص: 19

الحمد لله الذي جعل الحمد مجازا إلى حقيقه شكره ، وذريعه السى بلوغ رضوانه وجميل ذكره ، والصلاه والسلام على سيدنا محمد الذي أجاز له الحق قرب وقاب قوسين أو أدنى « ، وعلى أوصيائه وحمله عبائه أئمه الهدى ومصاييح الدجى وه ذريه بعضها من بعض والله سميع عليم ، سيما سيد الموحدين وسلطان العارفين وأمير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام .

پانزده سال پیش ، رساله مختصرى در اثبات رجعت نوشتم ، و بیش از یک بار به زبانهای فارسى و عربى چاپ گردید . در این ایام نیز جمعى از برادران برگزیده و صاحبان ایمان و اهل دانش خواستار شدند دوباره آن را چاپ نمایم ، و آیات کریمه ای که بر اثبات و ثبوت آن دلالت می کند ، و بقیه اخبار و قضایایی که بر امکان و وقوع آن دلیل است ، بر آن بیفزایم تا منفعت آن عمومى شود و بهتر مقصود را برساند . از آنجا که مخالفت ایشان بر من ناگوار بود ، ناچار اطاعت نموده و با توکل به خداوند متعال ، موضوع مذکور را شروع کردم . از جنابش امیدوارم بر اتمام آن توفیقم دهد ، هر آینه او شایسته آن است !

اهداء : تمام جهان را زیر و بالا کردم ، کسی را که سزاوار این کتابم باشد

نیافتم ، مگر صاحب ولایت مطلقه ، امام عصر ، ناموس دهر ، آنکه بواسطه او آفریدگان روزی داده می شوند ، و با هستی او آسمان و زمین استوار می ماند ، یعنی خاتم پیشوایان دوازده گانه ... آقای من ! با پذیرفتن آن به من تفضل فرمای!

مؤلف محمد رضا الطیبسی النجفی عفی عنه

ص: 21

مساله رجعت ، از موضوعات مسلم و ضروریات مذهب ما شیعیان است ، و خلاف مورد اعتنایی در آن نیست. اما چون از موضوعاتی است که اهل سنت ما را بر اعتقاد به آن سرزنش می کنند(1) ، می خواهم به برخی از تفاسیر خود آنان اشاره کنم ، تا حجت بر آنان تمام گردد «...يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْتِهِ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتِهِ...»(2) ، (و تا روز قیامت نگویند : «...إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»(3) .

خرده گیران رجعت دو دسته اند : یا از معتقدین به مذاهب می باشند ، با غیر آنانند مانند : طبعیین. با دسته دوم باید در باره مبدء و آفریدگار بحث گردد، تا برسد به موضوعی که در صدد اثبات آن (رجعت) می باشیم . و اما اهل مذاهب

ص: 22

-
- 1-1) از کسانی که در این باره ما را سرزنش نموده اند ، از متقدمین امام فخر رازی و نیشابوری و زمخشری و ابن ابی الحدید و ابن خلدون و برخی دیگر می باشد ، و از متأخرین نیز جمعی هستند که عبدالله نسیمی از ایشان است . چند سال پیش کتابی از او به چاپ رسید به نام «الصراع بین الاسلام والوثنيين» (کلماتی در آن آورده که زن جوان مردم را می خندانند!
- 2-2) تا هلاک شود هر که هلاک می شود از راه برهان، و زنده شود هر که زنده می شود از راه دلیل .
- 3-3) هر آینه ما از این غافل بودیم .

. مانند یهودیان و نصاری - گفتگوی ما با ایشان فقط در باره رجوت نیست، بلکه در نسخ ادیان گذشته و سپری شدن دوره آنان با طلوع خورشید اسلام است، زیرا جز اسلام، مذهب حقی نیست. چنانکه خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» (1). و نیز می فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا...» (2) خلاصه، سخن با هر گروه، بمقتضای آیین اوست.

اکنون طرف خطاب ما دو طایفه بزرگ: شیعه و سنی است، زیرا آنان از همه مهمترند. شیعیان را گریزی نیست جز آنکه به رجعت اقرار و اعتراف کنند، چون ادله قطعی و براهین روشن بر امکان وقوع آن دلالت می کند، چنانکه خواهد آمد ان شاء الله. علاوه بر آن، از ضروریات مذهب شیعه است، همانطور که قبلا اشاره شد.

واما سنیان، اگر چه آنان به اخباری که از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده اقرار ندارند، لیکن ناچارند از طریق دیگر - یعنی قرآن کریم - به آن اقرار و اعتراف کنند. زیرا تصدیق آنچه در قرآن فرود آمده، نزد مسلمانان واجب و ضروری است. بطور قطع آیاتی از قرآن کریم بر امکان وقوع رجعت در بین امتهای گذشته و اسلامی دلالت می کند، چنانکه خواهد آمد ان شاء الله.

باری، انکار بر مسلمانان روا نیست، زیرا انکار آن تکذیب گفتار خداوند و فرستاده اوست. و به خداوند پناه می بریم از آن او از جنابش خواستاریم که در تمام گفتار و کردار ما را نگاه دارد!

این کتاب، شامل یک مقدمه، و چند فصل، و یک خاتمه است:

ص: 23

1-1) هر آینه آیین حق نزد خداوند، اسلام است.

2-2) ابراهیم، نه یهودی بود نه نصرانی، بلکه مسلمانی خالص بود.

رجعت در لغت (1) بمعنی « برگشتن به دنیا پس از مرگ ، و پیش از قیامت » است . در کتاب صحاح اللغه گفته : « فلان شخص به رجعت گرویده، یعنی : به بازگشت به دنیا پس از مرگ ».

در قاموس اللغه گفته : « به رجعت گرویده، یعنی : به بازگشت به دنیا پس از مرگ »

در مجمع البحرین گفته : « رجعت - بافتحه - یعنی : پس از مرگ و قیام دولت مهدی علیه السلام ، یک بار دیگر به دنیا برگشتن ».

و در معیار اللغه گفته : « رجعت - چون ضربت - : بازگشت . وفلانی به رجعت گرویده ، یعنی : به بازگشت پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان به دنیا ».

از قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم شواهد حقانیت آن ، مشهورتر از توضیح و تذکر است ، تا آنجا که از ائمه علیهم السلام در اینباره رسیده : «من لم يؤمن برجعتنا ولم یقر بمتعتنا فلیس منا » (2) . ولی برخی از دانشمندان بزرگ اهل سنت ، بطور جزم آن را انکار کرده اند .

ابن اثیر در نهاییه گفته : در ایام جاهلیت ، رجعت مذهب قومی از عرب بوده ، و گروهی از مسلمین و اهل بدعت وهوی وهوس هم به آن قائلند ، که از جمله ایشان گروهی از رافضه اند (!) وفلانی به رجعت ایمان دارد ، یعنی : به رجوع به دنیا پس از مرگ.

ص: 24

1-1) این تفاسیر را از معانی لغوی رجعت شمردن ، خالی از اشکال نیست .

2-2) هر کس به رجعت ما نگرود، و به حلال بودن متعه ما اقرار نکند ، از ما نیست!

و در اصطلاح ، نزد ما شیعیان عبارت است از برگشتن حجج الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام به دنیا ، پس از ظهور امام منتظر حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف .

پیداست که از جمله آداب گفتگوی قضایا آن است که قبل از ورود در بحث ، مقدماتی تمهید نمود تا چون قواعد و نظریات مورد قبول نزد گوینده و شنونده باشد ، و میزانی شود که ادله هر دو دسته به آن سنجیده گردد ، تا هر گاه ادعای یکی از دو طرف فاسد و بطلانش مسلم شد ، با طرف خود مجادله ننماید و او را معطل نکند ، و در نتیجه باعث خراب نمودن قاعده ای از قواعد قطعی ، و استدلالی از استدلالهای یقینی گردد . پس کسی که سرمایه علمی او اندک ، و دستش در مناظره کوتاه است ، سزاوار نیست خویشتن را در معرض گفتگوی قضا با قرار داده ، و مانند افراد قوی و ماهر در بحث مطالب جرأت نماید !

ظاهر ، تفسیر ، تأویل

بحث در پیرامون آیات کریمه قرآن و اخباری که از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار رسیده ، به بیان معانی الفاظ سه گانه بالا نیازمند است .

ظاهر:

عبارت است از آنچه از لفظ استفاد می شود هر گاه در معنی مربوط به خود استعمال شده باشد، مانند آنکه بگویی : نماز بخوان ! که از این جمله استفاده می شود : خواستن انجام عمل و ارکان مخصوصی که آغاز آن تکبیره الإحرام (الله اکبر) و پایان آن « السلام علیکم » می باشد ، و شنونده

ص: 25

برای درک مقصود از این لفظ، انتظار چیز دیگری را ندارد، ولو آنکه احتمال دهد شاید گوینده خلاف ظاهر جمله را اراده کرده باشد. و بمجرد این احتمال، حق ندارد از ظاهر افظ صرف نظر کرده، و به انجام وظیفه خواسته شده اقدام نکند، بعذر اینکه احتمال خلاف ظاهر داده ام! و حجت گوینده بر او تمام است. بعلاوه، اگر بصرف احتمال مذکور ترک فرمان کند، عقل او را معذور نمی داند، مگر دلیلی قویتر بر اراده خلاف ظاهر داشته باشد، مثل آنکه قرینه آشکاری موجود باشد که او را از آن ظاهر باز دارد. در این صورت، صرف نظر کردن از ظاهر، بواسطه وجود دلیل محکمتری بوده، که مورد قبول خردمندان است. آیات قرآن و روایات نیز مردم را به همین اصل راهنمایی می کند.

تفسیر:

از ماده «سفرت الشیء سفراً» گرفته شده، یعنی: آشکار کردن فلان چیز را به این جمله را موقعی می گویی که آن چیز را نمایان کرده باشی.

در مجمع البیان گوید: «سفرت الشیء سفراً» از باب ضرب - یعنی: فلان چیز را نمایان نمودم. و از همین ماده است: أسفرت المرأه عن وجهها فهی سافره، یعنی: آن زن پرده از روی بر داشت و نمایان شد».

از برخی نقل شده: تفسیر عبارت از پرده برداری است، و تمام معانی نامبرده به یک معنی بر می گردد، و آن برداشتن پرده و روپوش از چیز پوشیده و مستور می باشد، که در باره کلام الله مجید، به مردان عالیقدر اختصاص دارد که به مبادی عالیه وحی ارتباط دارند، و هر کس را به آن شناسایی نیست، مگر همان کسانی که مخاطب کلام خداوند بوده اند «... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ

ص: 26

وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» (1) و کسانی که از ایشان شنیده اند، یعنی همان مردان پاکی که به آداب آنان مؤدب، و به اخلاق ایشان منخلق، و اوامرشان را فرمانبردارند. ایشان افراد موثق و عادل از حاملان علم حدیث و دراپه و تفسیر و روایت در هر طبقه اند، مانند: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، مقداد ابن الاسود، جابر بن عبدالله انصاری، حذیفه بن الیمان، عبد الله بن عباس، واثله بن اسقع، اسامه بن زید بن حارثه کلبی، اویس بن عامر قرنی، بلال حبشی (مؤذن)، حسان بن ثابت انصاری، ابورافع (غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله)، و زید بن ثابت (نویسنده آن حضرت).

و آنان که در ردیف ایشان بوده اند، چون: میثم تمار، حارث همدانی، کمیل بن زیاد، اصبع بن نباته، صعصعه بن صوحان، مالک اشتر، مسیب بن نجیه، قیس بن سعد، ابن واثله، ابن حمق خزاعی، ابن ارقم، سلیمان بن صرد خزاعی، ابن عسقله، دؤلی، جعیده، جعد بن هبیره مخزومی، حجر بن عدی، محمد بن اکثم، و خالد بن مسعود.

و مانند آنان از طبقه بعد، چون: جندب بن جناده، حمزه بن میثم تمار، عبدالله بن جعفر طیار، عبیدالله بن عباس: حذیفه بن اسید، جارود بن ابی بشر قیس بن اشعث بن سوار، سفیان بن ابی لیلا همدانی، عمر و بن قیس مشرقی ابوصالح کیسان بن کلیب، و ابو مخنف لوط بن یحیی.

و پیروان آنان، مانند: حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، هلال بن نافع بجلی، زهیر بن قین، مسعود بن حجاج، عبدالله بن عروه غفاری، زهیر ابن بشر خثعمی، مسلم بن کثیر، و زهیر بن سلیم.

و جمعی که پس از ایشان بوده اند، مثل: ابی حمزه ثمالی، حکیم بن جبیر

ص: 27

سعید بن مسیب، ابی خالد کابلی، یحیی بن ام طویل، وجبیر بن مطعم (1).

و آنان که بعد از ایشان بوده اند، چون: جابر جعفی، حمران بن اعین، زراره، عامر بن عبدالله بن خزاعه، حجر بن زائده، عبدالله بن شریک عامری، فضیل بن یسار بصری، سلام بن مستنیر، برید بن معاویه عجللی، و حکیم بن ابی نعیم.

و کسانی که بعد از ایشان بوده اند، مانند: جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، و ابان بن عثمان، و دیگران که قدم به جای قدم ایشان نهاده اند.

ولی آن تفسیری که مردم را از راه راست منحرف کند ارزشی ندارد، ولو آنکه به حق هم برسد، زیرا خواهد آمد که هر کس قرآن را با رأی خود تفسیر نماید. گر چه حق را هم نائل شود - باز خطا کرده است.

و در روایت دیگر آمده که باید جایگاه خود را در آتش آماده کند.

و در حدیث قدسی خدای جهان فرمود: «به من ایمان نیاورده هر که کلام مرا با رأی خود تفسیر نماید». بنا بر این، تمام تفسیرهایی که از غیر اهل بیت پیمبر صلی الله علیه و آله وارد شده، ارزشی ندارند و اعتنایی به آن نمی شود، خصوصا برخی از آنها که در زمان ما متداول گشته، مانند: تفسیر طنطاوی، المنار، عبده، و دیگران، که در آن از آنها منزّه و بیزار است.

ص: 28

1-1) تمام ایشان که مؤلف نام برده، همگی از بزرگان و برگزیدگان اصحاب بند (و چه خوب برگزیده!) خصوصا این سه نفر که از حضرت صادق (علیه السلام) در باره ایشان آمده که: پس از امام حسین (علیه السلام) مردم مرتد شدند، مگر سه نفر: ابو خالد کابلی، و یحیی بنام طویل و جبیر بن مطعم. به جلد یازدهم بحار الانوار تألیف علامه مجلسی (ره) ص 31، چاپ حاج ابراهیم مراجعه شود.

عبارت است از برگرداندن ظاهر سخن به معنایی که از آن دور است. و آن نیز - چنانکه در تفسیر گفته شد - هر کس از آن بهره ندارد، بلکه شأن پیغمبر و امام است، زیرا سری از اسرار خداوند بزرگ می باشد، و اظهار آن برای نا اهل روا نیست، بلکه تأویل از تفسیر نهان تر و باریکتر و دقیق تر است، همان طور که خداوند متعال فرموده: «... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» .

جای شک نیست که منظور از راسخان در علم، ائمه اطهار و خاندان وحی و حکمت می باشند. در تفسیر صافی و کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) آورده که فرمود: «راسخان در علم ما ییم، و ما تأویل آن را می دانیم».

بنا بر این، رسول خدا صلی الله علیه و آله بالاترین راسخ در علم می باشد، که خداوند تمام آنچه را بر او فرو فرستاده، از تنزیل و تأویل، تعلیمش نموده است. نمی شود که خداوند چیزی بر آن حضرت نازل کند، ولی تأویل آن را به او تعلیم نکند!

و همچنین او صبای آن حضرت بعد از او تمام آن را می دانند، در تفسیر صافی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «راسخان در علم، آنانند که در دانش ایشان اختلافی نیست».

و در کتاب احتجاج گفته: «مسلماً قسمتی از قرآن را کسی جز خداوند اور اسخان در علم نمی داند! و بدان جهت چنین نموده تا آنان که بر میراث پیغمبر خدا باطل مسلط شدند، ادعای فهم کتاب خدا را - که برای ایشان مقرر نشده - نمایند، و اضطرار آنان را به اطاعت از اولیای امر خود بکشاند، ولی بواسطه

آن برتری که برای خود ادعا نمودند، از فرمان خدا تکبر ورزیدند، و به خدا نسبت ناروا دادند». صاحب احتجاج این مضمون را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است.

آری، کسی که سرمه ولایت اهل بیت را به دیده کشید، و از چشمه های زلال ایشان با قلبی پاک سیراب گردید، و به ایشان اقتدا نمود، و از علوم آنان اکتساب کرد، حظی سرشار و جامی آکنده از معرفت نصیص خواهد شد.

بلی، بخشش های آنان را جز با شتران بار بر ایشان حمل نتوان کرد، و منحرفان از راه ایشان، بهره ای از آن نخواهند داشت! «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَصْلُ سَبِيلًا».

چون دانستیم که علم تفسیر و تاویل مخصوص خاندان رحمت و پیروان ایشان است، به آنچه از دیگران صادر شده اعتمادی نیست، هر که میخواهد باشد! زیرا جز این نیست که فقط بر اعتبار گفتار پیغمبر اکرم و اوصیای دوازده گانه آن حضرت دلیل رسیده، چرا که ایشان نزدیکترین و شریفترین و مخصوصترین موجودات به خداوند هستند، و ارتباطی مخصوص با خدا دارند، آنانند داناترین مردمان به کلام و مرام حق سبحان! علاوه بر آن، در قرآن کریم از پذیرفتن گفتار گنهکاران نهی شده: «...إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...».

پس از آنکه ثابت شد که علوم و معارف جز نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت نیست، هرگاه در کتب دیگران مطلب حقی دیده شد، از امامان ما گرفته شده، زیرا سر چشمه های حکمت و دانش ایشانند.

برتری علی (علیه السلام) بر همه صحابه

در کتاب مقتل خوارزمی جلد اول ص 43، از پیغمبر صلی الله علیه و آله

نقل کرده که آن حضرت فرمود: «داناترین امتم پس از من، علی بن ابی طالب است». و نیز پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دانش، ده جزء است، نه جزء آن به علی علیه السلام داده شد، و یک جزء به سایر مردم»، و در روایت دیگر آمده که: «علی علیه السلام در آن یک جزء نیز با مردم شرکت دارد».

همچنین در آن کتاب ص 42، از ابن عباس نقل نموده که گفت: «دانش شش جزء است، پنج ششم آن از علی بن ابی طالب، و یک ششم از سایر مردم، و علی علیه السلام در آن یک ششم نیز با ما شرکت دارد، بطوری که در آن اندازه از ما داناتر است».

در ینابیع الموده ص 70، باب 14، نقل نموده که ابن عباس می گفت: «دانش پیغمبر از دانش خداوند، و دانش علی علیه السلام از دانش پیغمبر، و دانش من از دانش علی است. و دانش من واصحاب، در مقابل علم و دانش علی، همچون قطره ای است در مقابل هفت دریا!»

و در آن کتاب از ابن عباس نقل کرده که گفت: «او - یعنی امام علی علیه السلام - امام مفسران است. ابن عباس گفت: «شبی برای ما بای بسم الله الرحمن الرحیم را شرح می کرد، سپیده صبح دمید و هنوز آن حضرت از شرح آن فارغ نشده بود. آنگاه خودم را در کنار آن حضرت، چون فوارهای دیدم در کنار دریا».

تا آنجا که می گوید: و بدان جهت، اصحاب در احکام کتاب خدا به آن حضرت مراجعه می کردند، و فتاوا را از او اخذ می نمودند، چنانکه عمر بن خطاب در موارد متعددی گفت: «لولا علی لهلك عمر!» (1).

ص: 31

1-1) اگر علی نمی بود، هر آینه عمر هلاک می شد! شیخ ما خبر داد که این جمله را فریب هفتاد مورد از خلیفه دیده است.

در مقتل خوارزمی جلد اول، ص 45، نقل کرده است که عمر می گفت: « اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هجده سابقه بود، که علی علیه السلام بر سیزده خصلت آن اختصاص داشت، و در پنج خصلت باقیمانده نیز با ما شریک بود. »

در مستدرک حاکم جلد 3، ص 126، نقل کرده از رسول خدا صلی الله علیه و سلم که فرمود: « منم شهر دانش، و علی دروازه آن شهر است، هر که بخواهد به آن شهر وارد شود، باید از آن دروازه بیاید. » حاکم پس از نقل حدیث می گوید: « سند این حدیث صحیح است، و شیخان آن را از صحیح خود بیرون ننموده اند» (1).

و نیز در آن کتاب ص 128، روایت کرده از ابن عباس که گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به جانب علی (علیه السلام) نگرست و فرمود: « تو آقایی در دنیا، و آقایی در آخرت، دوست تو دوست من، و دوست من دوست خدا، و دشمن تو دشمن من، و دشمن من دشمن خداست، و ای بر کسی که پس از من با تو دشمنی کند! » حاکم پس از نقل این روایت گفته: « بطریقه شیخین صحیح است، و ابو از هر باجماع علماء موثق می باشد، و هر گاه شخص موثق بتنهایی حدیثی را نقل کند، بقاعده ایشان صحیح است. »

و در همان کتاب از ابوذر نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب فرمود: « هر که مرا اطاعت کند خدا را اطاعت

ص: 32

1-1) حدیث « منم شهر دانش ... » مشهور و مستفیض است، سید بزرگوار سید حامد حسین سید محمد قلی موسوی نیشابوری لکنهویی هندی، متوفای سال 1360، یک جلد از کتاب (عبارات الانوار) خود را به آن اختصاص داده، و تمام طرق آن را در آن مجلد شرح داده است.

کرده، و هر که مرا معصیت کند خدا را معصیت کرده، و هر که تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هر که تو را معصیت کند مرا معصیت کرده است.» این حدیث اسنادش صحیح است، و شیخین آن را بیرون ننموده اند.

و در آن کتاب ص 129، نقل کرده از ابوذر رضی الله عنه که گفت: منافقان را نمی شناختیم مگر بواسطه تکذیب ایشان خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را، و تخلف ورزیدن ایشان از نماز خواندن، و دشمنی نمودن ایشان با علی بن ابی طالب علیه السلام. حاکم پس از نقل آن گفته: بطریق مسلم صحیح است، و شیخین آن را بیرون ننموده اند.

و حاکم در مستدرک جلد 3 ص 149، نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « هر گاه مردی جهت انجام نماز بین رکن و مقام کمر بندد، و نماز بخواند و روزه بگیرد، پس خدا را ملاقات کنید در حالی که دشمن خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد، به آتش جهنم واصل خواهد شد!» حاکم پس از نقل این حدیث گفته: این حدیثی حسن و صحیح است بطریق مسلم، و شیخین نیز آن را بیرون نکرده اند (1).

و در ص 42 مناقب خوارزمی، چاپ تبریز، نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « چون روز قیامت گردد، علی بن ابی طالب بر فراز کرسی نور بر فردوس می نشیند (کوهی است مشرف به بهشت، که بالای آن عرش پروردگار جهانیان است، و از پای آن کوه نهرهای بهشت جوشیده، و در بهشت جاری می شود)

ص: 33

1-1) علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود فرمود: « اگر با این شمشیر خود بر بینی مؤمن زخم تا بامن دشمنی کنند، هرگز دشمنی نخواهد کرد! و اگر تمام دنیا را به منافق دهم تا مرا دوست بدارد، هرگز مرا دوست نخواهد داشت!» .

و از جلو او تسنیم جاری است، هیچ کس نمی تواند از صراط بگذرد مگر آنکه برگ بیزاری آتش بواسطه دوستی علی علیه السلام و خاندانش با او باشد، او متوجه بهشت گردد، و دوستانش را به بهشت، و دشمنانش را به آتش وارد می کند» (1).

و در ص 203، نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « هنگامی که روز قیامت گردد، خداوند عز و جل جبرئیل و محمد را بر صراط نگه می دارد، پس کسی از آن نمی گذرد مگر آنکه برگ بیزاری از آتش با او باشد که از طرف علی بن ابی طالب نوشته شده باشد! ».

و در کتاب « الشفا » نقل کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « شناسایی خاندان محمد، بیزاری از آتش است او دوستی خاندان محمد، گذر نامه صراط می باشد! » .

و در کتاب تاریخ خطیب بغدادی، جلد 3، از ابن عباس نقل کرده:

هنگامی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد: « آیا برای آتش گذرنامه ای هست؟ » فرمود: « آری. » گفتم: « آن چه می باشد؟ » فرمود: « دوستی علی بن ابی طالب! ».

و در کتاب ینابیع الموده جلد اول، ص 66، نقل کرده از قیس بن ابی حازم که گفت: ابو بکر و علی با یکدیگر برخورد نمودند، او به روی علی (علیه السلام) تبسم کرد، علی گفت: « چه شد تو را که تبسم نمودی؟ » گفت: « شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: هیچ کس از صراط نمی گذرد مگر آنکه علی علیه السلام برای او گذرنامه بنویسد! » .

و در آن کتاب نقل کرده از ابن مسعود که گفت: « هیچ کس از صراط نمی گذرد مگر آنکه از جانب علی بن ابی طالب، برگ بیزاری آتش همراه او باشد! ».

ص: 34

و در آن کتاب ص 112، نقل کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم: هیچ کس از آتش نمی گذرد مگر آنکه با او گذرنامه ای باشد که در آن دوستی علی ثبت باشد!». .

و در آن کتاب ص 112، در تفسیر کلام خداوند متعال «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (1) گفته: «یعنی از دوستی علی علیه السلام» .

و در آن کتاب در تفسیر «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاجِبُونَ» (2) از حموی نقل کرده که: صراط، دوستی اهل بیت علیهم السلام می باشد. و در مناقب از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده: یعنی از دوستی ما خانواده.

و در آن کتاب در تأویل کلام خداوند متعال «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3) گفته: صراط مستقیم، دوستی امیر مؤمنان است.

و در کتاب صواعق ص 90، گفته: «کسی از صراط نمی گذرد مگر آنکه همراه او برگ بیزاری آتش از طرف علی بن ابی طالب علیه السلام باشد» .

و در کتاب ایضاح در حدیث 37، ص 13، نقل کرده از کتاب «ماه منقبه بطرق القوم» تألیف ابن شاذان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که چنین فرمود: «آگاه باش، هر که علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند برای او بیزاری از آتش، و بیزاری از نفاق، و گذر نامه صراط را می نویسد!». .

و در آن کتاب جلد 14، حدیث 58، گفته: «کسی از صراط نمی گذرد مگر آنکه همراه او برگ بیزاری از آتش باشد بواسطه دوستی علی علیه السلام و اهل بیت او.»

ص: 35

1-1) آنان را باز دارید، که ایشان پرسیده شدگانند!

2-2) هر آینه آنان که به روز واپسین نگرویده اند، از راه برگشتگانند!

3-3) هر آینه تو آنان را بسوی راه راست می خوانی!

و در آن کتاب حدیث 14 ، از ابی سعید نقل کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم : « نمی گذرد از صراط مگر آنکه همراه او برگ بیزاری آتش باشد از طرف امیر مؤمنان ، و هر که آن برگ بیزاری از طرف امیر مؤمنان همراه او نباشد ، خداوند او را با بینی به آتش جهنم پرتاب می کند ، و همین است بیان کلام خداوند متعال : «وقفوهم انهم مسؤولون» گفتم : « پدر و مادرم فدایت یا رسول الله ! معنی برگ بیزاری امیر مؤمنان چیست؟ » فرمود : « نوشته است : لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب وصی رسول الله . »

و در بنایع الموده حدیث 49، ص 241 ، نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : « شناختن آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم امان از آتش است، و دوستی آل محمد گذر نامه صراط است، و اعتقاد به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم امان از عذاب است » .

و در آن کتاب ص 285 ، نقل کرده که : ابو بکر به علی علیه السلام گفت : د از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می گفت: کسی بر صراط نمی گذرد مگر آنکه علی علیه السلام برای او گذر نامه بنویسد.»

اخبار در این باره فراوان است، ولی ما قدرت نداریم همه آنها را شماره کنیم، زیرا وقت تنگ است و خاطر پریشان ، شاید کسی که وقت نماید بر بیشتر از آن اطلاع یابد . در مناقب خوارزمی صفحه اول ، نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : « اگر فیاض (عبارت چنین است) قلم ، و دریاها مرکب ، و جنیان شمارنده ، و بشر نویسنده گردند ، فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام را نتوانند شمرد.» .

و در همان کتاب ص 2، نقل کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود: « خداوند برای علی فضائل بی شماری قرار داده، هر گاه کسی فضیلتی از فضائل او را ذکر کند، و به آن اقرار داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد. و هر که فضیلتی از فضائل او را بنویسد، پیوسته فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند مادامی که آثار آن نوشته باقی است. و هر که به فضیلتی از فضائل او گوش فرا دهد، خداوند گناهانی را که با گوش فرا دادن کسب نموده می آمرزد. و هر که به نوشته ای از فضائل او بنگرد، خداوند گناهانی را که با نگریستن کسب نموده می آمرزد. » سپس فرمود: « نگریستن بسوی علی علیه السلام، و او را یاد نمودن، بندگی است. خداوند ایمان بنده ای را نمی پذیرد مگر با دوستی علی و یزاری از دشمنان او. »

و در آن کتاب نقل نموده از عبد الله بن عباس که گفت: شنیدم از عمر بن خطاب موقعی که جمعی از اصحاب نزد او بودند، و کسانی را که به اسلام سبقت گرفته اند نام می بردند، عمر گفت: « ... اما علی، شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در باره او می گفت: سه خصات دار است که من دوست دارم یکی از آنها در من باشد، زیرا از آنچه آفتاب بر او می تابد نزد من محبوبتر است. »

و در همان کتاب از زید بن علی نقل کرده که فرمود: در زمان خلافت عمر، زن بارداری را آوردند (که مورد تهمت بود)، از گناه او پرسید، او اعتراف به زنا نمود، عمر فرمان داد او را سنگباران نمایند. آن وقت علی بن ابیطالب آن زن را دید، از حال او سؤال فرمود، گفتند: « عمر فرمان داده او را سنگباران کنند. آن حضرت او را بر گردانید، و فرمود: « آیا تو امر کرده ای او را سنگباران کنند؟! » گفت: « آری، چون نزد من اعتراف به زنا نموده است. » آن حضرت فرمود: « این مقتضای سلطنت توست بر خودش، اما بر بچه ای که در رحم دارد چگونه سلطنت داری؟! » عمر زن را رها کرد

و آفت: « زنان جهان ناتوانند که بخواهند مانند علی بن ابی طالب فرزندی آورند! (لولا علی لهلك عمر) » .

و در آن کتاب ص 57، از ابی الاسود نقل نموده که گفت: زنی را نزد عمر آوردند که در شش ماهگی فرزند آورده بود، عمر تصمیم گرفت او را سنگباران کند. این خبر به علی (علیه السلام) رسید، فرمود: « حکم سنگباران بر او جاری نمی شود! » گفتار آن حضرت به عمر رسید، بسوی علی (علیه السلام) فرستاد که از او سؤال کنند، آن حضرت فرمود: « وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ... » (1) «... وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا... » (2) بنابراین، مدت بارداری از شش ماه، و دو سال هم مدتی که شیر کامل به فرزند خود بدهد، لذا حدی بر او نیست. اکنون اگر می خواهی او را سنگباران کن!! « ابو الاسود گفت: عمر آن زن را رها کرد، و بعد از آن داستان، پیوسته آن زن در شش ماهگی وضع حمل می نمود.

و در آن کتاب از مسروق نقل کرده که گفت: زنی را نزد عمر آوردند که در ایام عده شوهر کرده بود، عمر بین زن و شوهر حکم جدایی داد، و مهر آن را از بیت المال مقرر داشت، و گفت: « جایز نمی دانم مهری را که عقد نکاح آن را رد کنم. » و دستور داد که هیچ گاه بین ایشان اجتماع نشود (یعنی دوباره تزویج نکنند) علی علیه السلام فرمود: « هر گاه آنان سنت پیغمبر را نمی دانسته اند، برای آن زن مهر لازم است، بواسطه عملی که با او انجام شده، و ما بین ایشان جدایی می افتد. آنگاه که عده او سر آمد آن مرد نیز مانند سایر

ص: 38

1-1) ما در آن، فرزندان خویش را دو سال کامل شیر دهند، این حکم برای کسانی است که می خواهند شیر دادن را تمام کنند .

2-2) مدت بارداری فرزند و از شیر گرفتن او، سی ماه است .

مردم حق دارد او را خواستگاری کند. در آن هنگام، عمر خطبه‌های خواند و گفت: «ندانستی‌ها را بسوی سنت بر گردانید!» و خود نیز به گفتار علی علیه السلام رجوع کرد. و در خبر دیگر، پس از عبارت «خطبه خواند» نقل شده که گفت: (لولا علی لهلك عمر).

و در آن کتاب ص 58، از عبدالله بن عباس نقل کرده که: مردی از عمر بن خطاب علیه علی بن ابی طالب علیه السلام یاری خواست (عبارت چنین است)، و آن حضرت در مجلس عمر نشسته بود. او متوجه علی علیه السلام شد و گفت: «بر خیز یا ابوالحسن، با خصم خود (برای محاکمه) بنشین!» علی علیه السلام برخاست و با خصم خویش نشست، و محاکمه کردند. پس از محاکمه، عمر چهره آن حضرت را دگرگون یافت. گفت: «یا ابا الحسن! چه شده که تو را متغیر می‌بینم؟ آیا از آنچه شد ناراحت گشتی؟» فرمود: «آری!» گفت: «چرا؟» فرمود: «برای آنکه مرا در حضور خصم با کنیه خواندی، چرا نگفتی ای علی بر خیز با خصم خود بنشین!» عمر مابین دیدگان آن حضرت را بوسه داد و گفت: «پدر و مادرم فدای شما! بواسطه شما خداوند ما را هدایت کرده، و بواسطه شما خداوند ما را از تاریکی بیرون آورد و به روشنایی وارد ساخت.»

و در آن کتاب نقل کرده که عمر بن خطاب خطبه ای خواند و گفت: «اگر از آنچه شناخته اید شما را بسوی آنچه انگار دارید بر گردانم، چه می‌کنید؟» (اشاره به آنکه شما را از ایمان به خدا به کفر بخوانم) مردم ساکت شدند. سه بار این جمله را تکرار نمود. ناگهان علی علیه السلام برخاست و گفت: ای عمرا در آن وقت از تو می‌خواهیم از گفته خویش توبه کنی، اگر توبه کردی از تو می‌پذیریم». گفت: «اگر توبه نکنم چه می‌کنید؟» فرمود: «آن وقت آنچه را چشمان تو در آن است (یعنی سرت را) می‌زنیم». عمر گفت: «ستایش

خدایی راست که در این است کسی را قرار داده که هر گاه کج شویم، ما را به راه راست نگه می‌دارد» .

پس از آنکه به گفتار گذشته ما احاطه پیدا شد، خردمند را مجالی نخواهد ماند که احکام دین خود را از غیر اهل بیت نبوت یاد بگیرد، زیرا خداوند ایشان را به دانش و حکمت مخصوص گردانیده، و در قرآن کریم می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (1) این آیه تفسیر شده به فراگرفتن معالم دین، چنانکه در جلد اول بحار الانوار از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده، ضمن روایت زید شدام، گفت عرض کردم: «غذای او چیست؟» فرمود: «دانشی است که فرا می‌گیرد، بنگرد آن را از چه کسی فرا می‌گیرد» .

و در روایت دیگر مضمونش آن است که: «به گوینده غیر حق توجه نکنید، و گوش فرانهید!» .

و در بحار الانوار جلد اول، از ابی جعفر ثانی نقل نموده که فرمود: «هر کس به گوینده‌های گوش فرادهد، او را پرستش نموده، اگر آن گوینده از طرف خداوند باشد، خدا را پرستیده، و اگر آن گوینده از زبان شیطان باشد، شیطان را پرستیده است» .

و در آن کتاب نقل نموده که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود: «در شرق و غرب جهان، دانش درستی نمی‌یابید مگر آنچه را از نزد ما خانواده بیرون آمده باشد» .

و در همان کتاب نقل نموده از ابی جعفر (علیه السلام) که می‌فرمود: «نزد هیچ کس حق و صوابی نمی‌باشد، و هیچ یک از مردم حکمی نمی‌کنند که به حق و صواب

ص: 40

1-1) باید انسان بنگرد غذای خویش را!

برسد مگر آنکه کلید آن علی علیه السلام می باشد . هرگاه کارها بر ایشان مشتبه گردد ، خطا از طرف ایشان ، و صواب از جانب علی علیه السلام است» .

و در آن کتاب نقل نموده از حضرت ابی جعفر علیه السلام که می فرمود : « نزد هیچ کس دانش و حقیقت و صوابی نیست مگر آنچه از علی بن ابی طالب و اهل بیت گرفته شده ، و هیچ حکمی نیست که از روی حقیقت و صواب به آن حکم شده باشد مگر آنکه ابتدا و کلید و سبب آن علمی است که از علی علیه السلام و از ما کسب شده ، ولی این مردم هر گاه کار بر ایشان مشکل می شود قیاس می کنند ، و به رأی خود رفتار می کنند . و چون قیاس می کنند ، خطا از ناحیه خودشان به آنان متوجه می شود . و هر گاه از آثار علی علیه السلام پیروی کنند ، از طرف آن حضرت به صواب خواهند رسید » .

باز در همان کتاب از ابی بصیر نقل کرده که : از ابی جعفر علیه السلام پرسیدم : « آیا شهادت ولد الزنا جایز است ؟ » فرمود : « نه ! » : گفتم : « حکم بن عتبه گمان می کند جایز است ! » گفت : « خداوندا ، گناه او را نیامرزا ! خداوند برای حکم نفرموده : « وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ » (1) حکم به جانب راست یا چپ میخواهد برود ، برود ! به خدا سوگند دانش یافت نمی شود مگر نزد خانواده ای که جبرئیل بر آنان نازل گردیده است ! » .

از بیان این مطالب چنین دانسته میشود که حقیقت و صوابی یافت نمی شود مگر نزد همان کسی که کتاب خدا بر او فرود آمده ، و اوصیای دوازدهگانه پاکیزه آن حضرت . و هر سخن راست و قضاوت درستی یافت شد ، از ایشان گرفته

ص: 41

1-1) و بدرستی که قرآن تذکری است برای تو و قوم تو ، و بزودی از آنان سؤال می شود !

شده، و هر خطا و ناروایی پیدا گردید، از بیگانگان سر زده است. آری، بیگانه است که خود گمراه، و دیگران را نیز از راه راست گمراه نموده (ذلک بما کسبت أیدیهם) (1) و گرنه راه حقیقت هویداتر از آن است که پوشیده بماند.

ص: 42

1-1) این بیچارگی دسترنج خودشان می باشد!

قرآن دارای ظاهر و باطن، و دانستن همه چیز از فهمیدن آن ممکن است.

چنانکه بسیاری از آیات کریمه به این مطلب دلالت دارد:

1- «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (1).

2- «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (2).

3- «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (3).

و فهمیدیم که دانستن تفسیر و تاویل، مخصوص ائمه اطهار است. و ایشانند راسخان در علم، چنانکه روایات صحیحیه بر آن دلیل است:

در جلد نوزدهم بحار الانوار نقل نموده از جابر که گفت: ابو عبدالله به من فرمود: «ای جابر القرآن باطنی دارد، و آن باطن ظاهری دارد. ای جابرا هیچ چیز از عقل مردم دورتر از فر آن نیست. چنانکه یک آیه مطالبی چند در بر دارد، ابتدای آن در موضوعی، وسط آن در موضوعی دیگر، و پایان آن در موضوع دیگری است، در صورتی که سخنی است به هم پیوسته، لیکن

ص: 43

1-1) و هر چیزی را در «امام مبین» شماره نمودیم.

2-2) بیان روشن هر چیز در آن است.

3-3) هیچ خشک و تری نیست مگر آنکه در کتاب مبین است.

بصورت‌های جداگانه تغییر می‌یابد» .

و در همان کتاب آورده که : علی (علیه السلام) به یک قاضی برخورد ، به او فرمود: « آیا ناسخ را از منسوخ تشخیص می‌دهی ؟» پاسخ داد : « نه !» آن حضرت فرمود : « هلاک می‌شوی ، و دیگران را هم هلاک می‌کنی !... » .

و در آن نقل نموده از ابو جعفر (علیه السلام) که فرمود : « هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند همه قرآن، ظاهر و باطن آن ، نزد اوست غیر از اوصیای پیغمبر (صلی الله علیه و آله)» .

و در آن کتاب نقل کرده از جابر بن یزید جعفی که گفت : از ابا جعفر (علیه السلام) چیزی از تفسیر را پرسیدم ، آن حضرت به من پاسخ داد، دوباره آن مسأله را پرسیدم ، پاسخ دیگری به من فرمود ، عرض کردم : « فدایت شوم ، روز پیش پاسخ دیگری به من فرمودی ! » فرمود : « ای جابر! قرآن دارای باطن است ، و آن باطن نیز باطنی دارد . و دارای ظاهر است ، و آن ظاهر نیز ظاهری دارد . ای جابر ! هیچ چیز از عقل های مردم دور تر از تفسیر قرآن نیست! چنانکه بک آیه ، ابتدای آن در مطلبی ، و انتهای آن در مطلب دیگری است ، در حالتی که سخنی به هم پیوسته و بصورت‌های متعدد می‌باشد » .

و روایاتی غیر از آنچه گفته شد نیز در این باره هست که اطلاع به تمام آن ممکن نیست .

ظهور حجت منتقم

برخی تصور کرده اند که ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) همان رجعت است ! ولی این تصور بی اساس است و صحت ندارد . لذا لازم می‌دانیم این اشتباه را برطرف کرده و بگوییم :

ص: 44

وجود قائم آل محمد قطعی است و شکی در آن نیست، و با تصریح خداوند متعال و فرستاده او و اوصیای آن حضرت، به ثبوت پیوسته است.

در کتاب وافی در باب تصریحات به شماره و نام ائمه (ص 154)، از حدیث قدسی - که به حدیث لوح معروف است. نقل کرده از امام صادق علیه السلام، گفت: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «مرا به تو حاجتی است، چه موقع کارهای نو اندک می باشد، که با تو خلوت کرده و آن را از تو سؤال کنم؟» جابر عرض کرد: «هر موقع را دوست میدارم. پس روزی با پدرم خلوت نمود. آن حضرت به او فرمود: «ای جابر! مرا خبر بده از لوحی که دست مادرم فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیدی، و از آنچه به تو خبر داد که در آن نوشته شده!».

جابر گفت: «خدا را شاهد می گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مادرت فاطمه وارد شدم، تا بولادت حسین علیه السلام به او تهنیت گویم، دیدم در دستش لوح سبزی است، گمان کردم از زمرد است، و نوشته سفیدی شبیه به رنگ آفتاب در آن دیدم، گفتم: پدر و مادرم فدایت ای دختر رسول خدا، این لوح چیست؟! فرمود: لوحی است که خدای متعال به پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هدیه نموده، و نام پدر و شوهر و دو فرزند و اوصیای فرزندانم در آن ثبت است. پدرم آن را به من عطا کرده تا مرا به آن مژده دهد!» جابر گفت: «مادرت آن را به من داد تا آن را خوانده و استنساخ نمایم.»

پدرم فرمود: «ای جابر! آیا می توانی آن را به من عرضه نمایی؟» گفت: «آری!» پدرم همراه جابر به خانه او رفت، جابر صحیفه ای از پوست نازک بیرون آورد، پدرم فرمود: «ای جابر! به نوشته خود نظر کن تا آن را برایت بخوانم!».

آنگاه جابر به نسخه خود نگاه می کرد، و پدرم آن لوح را از حفظ می خواند،

بطوری که هیچ حرف آن با حرفی مخالف نبود. جا بر گفتم: «خدا را گواه می‌گیرم که آن را چنین دیدم در لوح نوشته:

به نام خداوند بخشنده مهربان. این نوشته ای است از طرف خداوند توانای دانا، برای محمد پیمبر ونور و سفیر و حجاب و راهنمای خود، که روح الامین آن را از نزد پروردگار جهانیان فرود آورده است. ای محمد! نامهای مرا بزرگ شمار، و نعمتهای آشکار مرا سپاس کن، و نعمتهای نهان مرا انکار مکن!

منم آن خداوندی که جز من معبودی نیست، شکننده پشت ستمگران، نگهدار ستمدیدگان، و پاداش دهنده روز جزا! منم آن خدایی که جز من معبودی نیست، هر که جز فضل من امیدوار باشد، و جز از عدل من بترسد، چنان عذابش کنم که هیچ یک از جهانیان را عذاب نکرده باشم. مرا بندگی کن، و بر من اعتماد نما!

هیچ پیمبری را مبعوث نکردم که روزگار او تمام ومدنش سپری گشت مگر برای او وصیی قرار دادم، و هر آینه تو را بر پیمبران برتری دادم، ووصی تو را نیز بر وصی ایشان برتری دادم، و بواسطه دوفرزند دخترت حسن وحسین تو را گرامی داشتم، و حسن را معدن دانش خویش گردانیدم بعد از گذشتن روزگار پدرش.

و حسین (علیه السلام) را مخزن وحی خود قرار دادم، و به شهادت او را گرامی داشتم، و به سعادت عاقبت او را ختم کردم، او بالاترین شهیدان، و مرتبه اش از همه برتر است. و کلمه نامه خود را در او قرار دادم، و حجت بالغه ام را همراه او گرداندم، و بواسطه عترت او نیکوکاران را پاداش، و گناهکاران را کیفر دهم.

نخستین ایشان علی، سیدها بدین وزینت دوستان گذشته من. و فرزند او

شبیبه جد پسندیده اش محمد است ، که شکافنده علم، و معدن حکمت من می باشد . و بزودی ملاک می شوند آنان که در باره جعفر شک می نمایند، رد کننده او مانند رد کننده من است . بدرستی پیوسته گفتار من که گرامی دارم منزلت جعفر را ، و خوشحال گردانم او را در باره پیروان و یاران و دوستان او !

و بعد از او، موسی را برگزینم در فتنه تاریکی چون شب ظلمانی ، تا رشته احکام من بریده نگردد ، و حجت من پوشیده نماند ، و دوستان من از جام سرشار هدایت سیراب شوند. هر که یکی از ایشان را انکار کند ، نعمت مرا انکار کرده، و هر که آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد ، بر من افترا بسته ، وای بر آنان که به من افترا بندند و مرا انکار کنند !

و پس از سپری شدن دوران موسی، بنده و دوست و بر گزیده من علی ، ولی و باور من، و کسی است که سختیهای پیمبری را به گردن او می گذارم ، و بواسطه قیام به آن او را آزمایش می کنم ، و مردی ناپاک و متکبر او را می کشد، و در شهری که بنده ای شایسته آن را ساخته او را دفن می کنند ، کنار بدترین خلق من.

و بدرستی پیوسته فرمان من که او را خوشحال گردانم بواسطه فرزندش محمد، و جانشین او بعد از او ، همان کسی که وارث علم او پس از او، و معدن دانش، و محل راز و حجت من است بر آفریدگانم . هیچ بنده ای به او نمی گردد مگر آنکه بهشت را منزل او قرار میدهم ، و او را در باره هفتاد نفر از خاندانش شفیع گردانم ، که تمام ایشان سزاوار آتش باشند. و سرانجام کار فرزند او علی ، دوست و باور خود را بخوبی ختم می کنم ، او در میان آفریدگانم امان ، و بر وحی من امین است .

و از نسل او بیرون می آورم کسی را که به راه من خلق را میخواند ، و خازن علم من است ، او حسن می باشد، که دعوت او را کامل می کنم بوسیله فرزندش

«م ح م د» که رحمت جهانیان می باشد، و کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب در وجودش جمع است. دوستان من در زمان غیبت او ذلیل، و سرهای ایشان را مانند سرهای دیلم و ترک بهدیه برند، و کشته و سوخته شده، و ترسان و هراسان گردند، و زمین از خون ایشان رنگین شود، صدای ناله و شیون از زنان ایشان بلند گردد، ایشانند بر استی دوستان من!

و بواسطه آنان فتنه های ظلمانی را که به شب تاریک ماند، با رحمت خویش بر میدارم، و برای آنان پرده های سعادت را برداشته، و سختیها و بارهای سنگین را از ایشان بر طرف می کنم. درود از جانب پروردگارش بر آنان باد، ایشانند راه یافتگان! (1).

ابوبصیر گفت: « اگر در روزگار خود جز این حدیث حدیثی نشنوی، نور کافی است. آن را نگاه دار مگر از اهلش! ».

و در کتاب جواهر السنیه (ص 168) نقل کرده از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) که فرمود: خدای عز و جل از پیمبران پیمان گرفت و گفت: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ و محمد فرستاده من نیست؟ و این علی امیر مؤمنان نیست؟» گفتند: « چرا! » آنگاه پیمبری برایشان بر قرار گردید.

و بر پیمبران اولوالعزم پیمان گرفت که: «من پروردگار شمایم، و محمد فرستاده من، و علی (علیه السلام) امیر مؤمنان، و اوصیای بعد از او اولیای امر من، و خزینه های دانش منند، و بواسطه مهدی دین خود را یاری می کنم، و با دست

ص: 48

1-1) این خبر در چندین جا ذکر شده: جواهر السنیه ص 158، امالی طوسی ص 182، عیون اخبار الرضا ص 23، غیبت نعمانی ص 29، بحار الانوار جلد نهم ص 120 در باب نصوص بر امیر مؤمنان و امامان دوازده گانه، و در جلد سیزدهم واکمال الدین ص 178 و ص 179 بطریق دیگر نقل شده است.

او دولت خویش را هویدا کرده، و بواسطه او از دشمنانم انتقام می گیرم، و به سبب او طوعا و کرها پرستش میشوم.» گفتند: «پروردگارا! اقرار کردیم، و گواهییم!».

ولی آدم نه انکار کرد نه اقرار، لذا برای آن پنج نفر درباره مهدی عزم استوار شد، و آدم را عزمی بر اقرار مهدی نبود. و همین است تأویل گفتار خدای عز و جل: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (1).

معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تصریح آن حضرت به وجود مهدی (علیه السلام)

صاحب کفایه الاثر در ص 297، از انس بن مالک نقل نموده که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره خواریان عیسی پرسیدم، فرمود: «ایشان پسندیدهها و برگزیده های او، و شماره آنان دوازده نفر بود، که در راه یاری خدا و رسول او آماده، و تکبر و شک و وضعفی در ایشان وجود نداشت، با بینایی و جدیت و کوشش و زحمت او را یاری می کردند. به گفتم: «یا رسول الله! خواریان شما کیستند؟» فرمود: «امامان بعد از من که دوازده نفرند، از صلب علی و فاطمه سلام الله علیهم، ایشان خواریان و یاوران منند، از جانب خداوند بر آنها سلام و تحیت باد!».

و در آن کتاب همچنین از انس بن مالک نقل کرده که گفت: من وابوذر و سلمان و زید بن ثابت و زید بن ارقم نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودیم که حسن و حسین وارد شدند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایشان را بوسید. ابوذر نیز برخاست و دست

ص: 49

1-2) هر آینه پیش از این از آدم پیمان گرفتیم، پس فراموش نمود، و او را صاحب عزم نیافتیم!

ایشان را بوسید و برگشت همراه ما نشست .

نهانی به او گفتیم : « ای ابوذر ! تو پیرمردی از اصحاب رسول خدا هستی ، برای دو کودک بنی هاشمی از جا برمی خیزی ودستان را می بوسی ؟!! » گفت : . آری ، اگر می شنیدید آنچه را من درباره ایشان شنیده ام ، شما بیشتر از آنچه من نمودم بجای می آوردید . »

گفتیم : « مگر چه شنیدی ؟! » گفت : « شنیدم از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) در باره علی (علیه السلام) و ایشان می فرمود : ای علی ! به خدا سوگند ، هر گاه مردی آنقدر نماز بخواند و روزه بگیرد که مثل مشک پوسیده بدنش خشک شود ، نماز و روزه اش برای او سودمند نگردد مگر آنکه با دوستی شما و بیزاری از دشمنان شما توأم باشد . ای علی ! هر که بواسطه دوستی شما به خداوند عزوجل پیوندد ، بر خدا لازم است که او را رد نکند . آگاه باش ، هر که شما را دوست بدارد ، و به دامان شما چنگ زند ، به ریسمان محکمی چنگ زده است ! » سپس ابوذر برخاست و رفت .

ما بسوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتیم و عرض نمودیم : « یا رسول الله ! ابوذر چنین و چنان خبر داد و فرمود : « ابوذر راست می گوید! به خدا سوگند ، زمین فرش نشده و آسمان سایه نیفکنده بر صاحب لهجه ای که از ابوذر راستگوتر باشد! »

انس گفت : سپس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : « خداوند من و خاندانم را از یک نور آفرید ، هفت هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند . بعد ما را به صلب آدم منتقل نمود ، و از صلب آدم به صلبهای پاک و رحمهای پاکیزه انتقال یافتیم . » گفتیم : « یا رسول الله ! آن مدت در کجا و به چه نحو بودید ؟ » فرمود : شبیح هایی از نور بودیم ، و در زیر عرش ، خدا را تسبیح و تمجید می کردیم . »

بعد آن حضرت فرمود : وقتی که مرا بسوی آسمانها سبر دادند و به سدره المنتهی رسیدم ، جبرئیل مرا وا گذاشت ، گفتم : « ای حبیب من جبرئیل ! آیا در مثل

چنین جایی از من جدا می شوی؟! گفت: «یا محمد! هرگز من از این جا نمی گذرم، که پرهامیم می سوزد!»

پس آنقدر که خداوند خواست مرا در نور بالا بردند، در آن حال خداوند به من وحی فرمود: «ای محمد! من به جانب اهل زمین نگریستم، و تو را از میان ایشان برگزیدم، و پیمبرت قرار دادم. و دوباره نگریستم، از میان آنان علی را برگزیدم و وصی و وارث علم تو، و امام بعد از تو قرارش دادم. و از صلب شما، ذریه طاهره و امامان معصوم را بیرون آوردم، که خزانه های علم منند. و اگر شما نبودید، دنیا و آخرت و بهشت و آتش را نمی آفریدم. ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟» گفتم: «آری پروردگارا!»

پس مرا ندا کردند که: «سر بردار، و به بالا نظر کن ای سر برداشتم ناگهان انوار علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی (علیهم السلام) را دیدم، و نور حجت را دیدم از میان ایشان می درخشید، مثل ستاره درخشان!

گفتم: «پروردگارا! آنان کیانند؟ و این کیست؟» فرمود: «ای محمد! ایشان امامان پاکیزه بعد از تو، و از صلب تو می باشند. و او همان حجتی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، و سینه گروه مؤمنان را شفا می دهد.»

انس گفت: گفتم: «یا رسول الله! پدران و مادران ما فدایت، سخن شگفتی فرمودی!» فرمود: «شگفت تر از این آنکه گروهی این مطلب را از من می شنوند، پس از آن به مذهب گذشتگان خود بر می گردند، بعد از آنکه خداوند آنان را هدایت نموده است او مرا در باره ایشان آزار می کنند، چه باشد ایشان را به خدا شفاعتم را به ایشان نرساند!»

و نیز در آن کتاب از انس نقل کرده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همراه ما نماز صبح را بجای آورد، سپس رو کرد به ما و فرمود: برای گروه اصحاب! هر که خاندان مرا دوست بدارد، با ما محشور می شود. و هر که به دامان اوصیای من بعد از من چنگ زند، به ریسمان محکمی چنگ زده است.»

ابوذر غفاری از جای برخاست و گفت: «یا رسول الله! امامان بعد از شما چند نفرند؟» فرمود: «بشماره نقبای بنی اسرائیل.» بعد فرمود: «تمام ایشان از خاندان من، و نه نفر آنان از صلب حسین می باشند، که مهدی نیز از ایشان می باشد.»

و در همان کتاب از انس نقل کرده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وقتی مرا بسوی آسمانها سیر دادند، دیدم بر ساق عرش نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، آیدته بعلی و نصرته به (یعنی: معبودی نیست جز خداوند، محمد فرستاده اوست، بواسطه علی او را کمک کردم، و بواسطه علی او را یاری نمودم.) و دیدم دوازده نام با نور نوشته شده، آنان علی بن ابی طالب و دو سبط من بودند، و نه نام دیگر بعد از ایشان بود، علی، علی، علی - سه بار - محمد، محمد - دو بار - و جعفر و موسی و حسن، اما نام حجت از میان ایشان می درخشید! گفتم: این نامها از کیست؟ پروردگار من - جل جلاله - مرا ندا کرد: آنان اوصیای از ذریه تو می باشند، که بوسیله ایشان پاداش میدهم و کیفر می کنم ...»

تصریح اصحاب به وجود مهدی (علیه السلام)

وجود قائم آل محمد را ثابت کردیم با تصریح حضرت حق - جل شأنه - که در حدیث قدسی مذکور وارد شده، و همچنین پس از آن با تصریح سید امم، خاتم انبیاء محمد (صلی الله علیه و آله)، و بزودی آنچه را از صحابه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در این باره

رسیده، یکی پس از دیگری از نظر خوانندگان می گذرانیم، که با گفتار مقتدا و پیشوای اصحاب، وصی و خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امام مشارق و مغارب آغاز می کنیم:

علی بن ابی طالب (علیه السلام)

در کتاب کفایه الأثر (ص 306) از علی (علیه السلام) نقل کرده که گفت: رسول خدا فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند، اول ایشان علی بن ابی طالب، و آخر ایشان قائم می باشد. آنان جانشینان و اوصیا و اولیای من، و حجت‌های خداوندند بر امتم بعد از من. هر که به ایشان اقرار کند مؤمن، و هر که ایشان را انکار کند کافر است.»

و در همان کتاب نقل نموده از علی (علیه السلام)، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «تویی وصی من بر مردگان اهل بیت، و جانشین من بر زندگان امت، مستیزنده تو ستیزنده من، و فرمانبر تو فرمانبر من است. تو خود امام، و پدر یازده امامی. از صلب تو امامان پاک و معصوم به دنیا می آیند، و مهدی نیز از ایشان است، که دنیا را پر از عدل و داد می کند...»

و در آن کتاب نقل کرده از امیر مؤمنان (علیه السلام)، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «موقعی که مرا به جانب آسمانها سیر دادند، پروردگارم - جل جلاله - به من وحی کرد: ای محمد! من بسوی اهل زمین نگریم، و تو را از میان آنان برگزیدم، و برای تو نامی از نامهای خود جدا کردم، پس منم محمود، و تویی محمد!

دوباره نگریم، و از آنان علی را برگزیدم، و وصی و جانشین و شوهر دختر و پدر ذریه تو قرارش دادم، و برای او نامی از نامهای خود جدا کردم، پس منم

علی اعلیٰ، و اوست علی . و فاطمه و حسن و حسین را هم از نور شما قرار دادم . آنگاه دوستی ایشان را بر فرشتگان عرضه کردم ، هر که آن را پذیرفت ، نزد من مقرب شد.

ای محمد! چنانچه بنده ای آنقدر مرا بندگی کند تا مانند مشک پوسیده لاغر گردد ، و بسوی من آید در حالتی که دوستی ایشان را منکر باشد ، او را به بهشت خویش جای نخواهم داد ، و به زیر عرش خود سایه اش نمیدهم!

ای محمد! آیا دوست داری ایشان را ببینی؟ گفتم: آری پروردگارا! پس خدای عز و جل فرمود: سر خویش را بالا کن اسرم را بلند کردم ، ناگهان انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن ابن علی را دیدم، و نور «محمد بن حسن قائم را مشاهده کردم در میان ایشان همچون ستاره درخشان می درخشد اگفتم: پروردگارا ایشان کیستند؟ گفت: آنان امامان ، و این قائم است ، که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند ، و بوسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم ...!»

عبدالله بن عباس رضی الله عنه

در کفایه الأثر (ص 289) نقل کرده از ابن عباس ، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تبارک و تعالی بر اهل زمین نگریست ، و مرا از میان ایشان برگزید و پیغمبر گردانید . و بار دوم نگریست ، علی (علیه السلام) را از آنان برگزید و امامش قرار داد ، و مرا فرمود که او را برادر و وصی و جانشین و وزیر خویش گیرم. پس علی از من ، و من از علی می باشم . او شوهر دخترم ، و پدر دو سبطم حسن و حسین علیهم السلام می باشد .

آگاه باش که خداوند تبارک و تعالی، من و ایشان را بر بندگان خود حجت گردانید، و از پشت حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام، و وصیت مرا حفظ نمایند، و نهم آنان قائم اهل بیت من، و مهدی امتم، و شبیه ترین مردم به من است در شمایل و گفتار و کردار خویش. پس از غیبتی طولانی و حیرتی عالمگیر هویدا می شود، و امر خداوند را آشکار، و آئین او را ظاهر می گرداند، و با یاری خداوند و فرشتگان خدا تایید می شود، و زمین را پر از عدل و داد می نماید چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد».

و در آن کتاب از ابن عباس نقل کرده که شخصی یهودی به نام «نعثل، بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد، و چیزهایی از آن حضرت پرسید، از جمله این بود: «یا رسول الله! وصی تو کیست؟» فرمود: «وصی من و جانشین بعد از من علی بن ابی طالب، و پس از او دو سبط من حسن و حسین می باشند، و نه نفر از پشت حسین بعد از ایشان می آیند که امامانی نیکو کارند».

عرض کرد: «ای محمد! آیا نامشان را می فرمایی؟ فرمود: «آری، هنگامی که حسین در گذشت، فرزند او علی. و چون او در گذشت، فرزند او محمد. و چون او در گذشت، فرزند او جعفر. و چون او در گذشت، فرزند او موسی. و چون او در گذشت، فرزند او علی. و چون او در گذشت، فرزند او محمد. و چون او در گذشت، فرزند او علی. و چون او در گذشت، فرزند او حسن. و چون حسن در گذشت، بعد از او حجه ابن الحسن. ایشان دوازده امامند شماره نقبای بنی اسرائیل!»

گفت: «جای آنان در بهشت کجاست؟» فرمود: «در بهشت همراه من و در رتبه منند».

گفت: «گواهی میدهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست، و اینکه تو فرستاده خداوندی، و گواهی میدهم که ایشانند اوصیای بعد از تو، و در کتابهای

گذشتگان آن را چنین یافته ام! در آنچه موسی بن عمران از ما پیمان گرفته، وارد شده که چون آخر الزمان گردد، پیمبری خروج می کند که او را د احمد) گویند، او خاتم پیمبران، و پیمبری پس از او نیست. از صاب او امامانی نیکو کار بیرون می آیند، بشماره اسباط بنی اسرائیل!

بعد فرمود: «ای ابا عماره 1 آیا اسباط بنی اسرائیل را میشناسی؟» گفت: آری، یا رسول الله! دوازده نفر بودند.» فرمود: «در میان ایشان (لاوی بن ارخا) بود؟ گفت: «یا رسول الله او را می شناسم، او همان کسی بود که چندین سال از بنی اسرائیل پنهان شد، بعدا بسر گشت و شریعت خود را پس از آنکه کهنه شده بود آشکار نمود، و با (فرسط) پادشاه جنگید تا او را کشت.»

آن حضرت فرمود: «هر چه در بنی اسرائیل واقع شد، در امت من نیز واقع می شود، چون قدمی که جای قدمی نهاده شود، و نشانی جای نشان. و دوازدهمین فرزندان من چنان پنهان شود که دیده نشود، و بر امت من زمانی بیاید که باقی نماند از اسلام جز نام آن، و از قرآن جز نشانه آن، پس در آن موقع خداوند او را اذن میدهد که خارج شود، او اسلام را آشکار، و دین را تازه می گرداند.»

و در آن کتاب از «عطا» نقل کرده، گفت: وارد شدیم بر عبدالله بن عباس موقعی که در طائف بیمار بود به همان بیماری که با آن از دنیا در گذشت، و از شدت بیماری ناتوان شده بود. ماسی نفر از بزرگان طائف بودیم، بر او سلام کرده و نشستیم. به من گفت: «ای عطا! این گروه کیانند؟» گفتم: «ای مولای من! ایشان بزرگان این شهرند. سپس ایشان جلو آمدند و گفتند: ای پسر عم رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! تو رسول خدا را دیده، و سخنان آن حضرت شنیده ای، ما را از اختلاف این امت آگاه ساز! گروهی علی را بر دیگران مقدم می دانند، و گروهی او را بعد

از آن سه نفر قرار داده اند!»

عطا گفت: ابن عباس آهی دردناک کشید و گفت: «شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: علی با حق، وحق با علی است. او امام و جانشین بعد از من می باشد، هر که به دامان او چنگ زد، رستگار شد و نجات یافت، و هر که از او اعراض نمود، گمراه شد و به تاریکی افتاد. علی عهده دار کفن کردن و غسل دادن من است، وقرض مرا ادا می کند، او پدر دو سبطم حسن و حسین می باشد. و از پشت حسین، نه نفر امام بیرون می آیند، مهدی این است از آن نه نفر می باشد. پس عبدالله بن سلمه حاضر می گفت: «ای پسر عم رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! چرا پیش از این ما را خبر ندادی؟!، گفت: «به خدا سوگند آنچه را شنیدم رسانیدم، و شما را پند دادم، ولیکن شما پند دهندگان را دوست نمی دارید ...»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه

در کتاب کفایه الأثر (ص 289) از عبدالله بن مسعود نقل کرده، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «امامان مردم بعد از من دوازده نفرند، نه نفرشان از پشت حسین می باشند، که نهم آنان مهدی ایشان است.»

و در آن کتاب از مسروق نقل کرده، گفت: نزد عبدالله بن مسعود بودیم وقرآنهای خود را بر او عرضه می کردیم، که جوانی نورسیده به او گفت: آیا پیامبر شما با شما عهد بسته که چند نفر بعد از او خلیفه می باشند؟ «گفت: «آری، هر آینه تو تازه رسیده ای، ولی پیش از تو کسی این سؤال را از من نکرده بود! بلی، پیغمبر ما از ما عهد گرفت که بعد از او دوازده خلیفه می باشند، بشماره نقبای بنی اسرائیل.»

ص: 57

و در آن کتاب (ص 291) نقل کرده از ابی سعید خدری، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حسین (علیه السلام) می فرمود: «تو امام و فرزند امام و برادر امامی. از پشت تو، نه امام نیکو کار بیرون می آیند که نهم ایشان قائم آنان می باشد.»

و نیز در آن کتاب از او نقل کرده، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «خاندان من آمانند برای اهل زمین، همان طور که ستارگان برای اهل آسمانها امانند. به گفته شد: «یا رسول الله! امامان مردم بعد از شما از خاندان خودتان می باشند؟».

فرمود: «آری، بعد از من دوازده نفر امام می باشند، که نه نفرشان از پشت حسین (علیه السلام)، و همگی امین و معصومند، و مهدی این است از ماست. آگاه باش که ایشان اهل بیت و عترت من، و از گوشت و خون من می باشند! چه شده گروهی را که مرا در باره ایشان آزار می کنند؟! خداوند شفاعتم را به آنان نرساند!»

و همچنین در آن کتاب از او نقل کرده، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند، که نه نفرشان از پشت حسین (علیه السلام) می باشند، و نهم قائم ایشان می باشد. خوشا به حال کسانی که ایشان را دوست دارند، و وای به حال کسانی که ایشان را دشمن دارند!»

و در آن کتاب از او نقل کرده، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند، نه نفرشان از پشت حسین (علیه السلام) می باشند، که نهم قائم ایشان می باشد. دشمن نمیدارد ما را مگر منافق!»

و در آن کتاب نیز از او نقل کرده، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ما نماز اول را بجای آورد، پس از آن با صورت کریم خویش متوجه ما شد و فرمود:

«ای گروه اصحاب من! مثل خاندان من در میان شما، مثل کشتی نوح و باب حطه بنی اسرائیل است. بعد از من به دامان ولایت خاندان من و امامان راشد از ذریه من چنگ بزنید تا هرگز گمراه نشوید!» گفته شد: «یا رسول الله! مامان بعد از شما چند نفرند؟» فرمود: «دوازده نفرند، که از خاندان من می باشند- یا آنکه فرمود: - از عترت من می باشند».

ابوذر غفاری رضی الله عنه

و در آن کتاب (ص 292) از ابوذر نقل کرده، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «هر که من و اهل بیتم را دوست بدارد، ما او مثل این دو می باشیم». دو به دو انگشت سبابه و وسطای خود اشاره کرد. سپس فرمود: «برادرم بهترین او صیبا، و دو سبطم بهترین سبط هایند، و بزودی خداوند از پشت حسین (علیه السلام) امامان نیکوکاری بیرون می آورد. و مهدی این امت از ماست». گفتم: «یا رسول الله! امامان بعد از شما چند نفرند؟» فرمود: «بشماره نقبای بنی اسرائیل اند».

و در آن کتاب نیز از او نقل کرده، گفت: وارد شدم بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در همان بیماری که با آن از دنیا رحلت فرمود، به من فرمود: «ای اباذر! دخترم فاطمه را پیش من آور!» من برخاستم و به خانه فاطمه وارد شدم، عرض کردم: «ای سینه زنان! پدرت را اجابت نما! سیده زنان جامه خویش در بر گرد، و چادر بر سر افکنند، و بیرون آمد تا بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد، چون آن حضرت را دید، به روی او افتاد و گریه کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم برای گریه او گریه نمود، و او را به سینه خود چسبانید، و فرمود: «ای فاطمه! پدرت فدایت باد! گریه کن، زیرا تو نخستین کسی هستی که به من ملحق میشوی».

بعد فرمود: «ای اباذر! او پاره تن من است، هر که او را آزار کند،

مرا آزار کرده است . آگاه باش او سیده زنان جهانیان است ، رشوهر او سید اوصیا ، و فرزندان اور حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت می باشند، و ایشان امامند ، چه قیام کنند یا خانه نشین شوند ، و پدرشان از آنان بهتر است .

بزودی خداوند از پشت حسین ، امین های معصومی - یعنی نه نفر امام - بیرون می آورد که بر عدل قیام می کنند ، و مهدی این است از ماست .»

عرض کردم : « یا رسول الله ! آن امامان چند نفرند ؟ » فرمود : « بشماره تقبای بنی اسرائیل می باشند .»

سلمان محمدی رضی الله عنه

و در آن کتاب (ص 293) نقل کرده که سلمان گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای ما خطبه خواند و فرمود: « ای گروه مردم ! بزودی من از میان شما رحلت می کنم ، و بطرف عالم نهران رهسپار میشوم ، شما را در باره عترتم به نیکویی سفارش می کنم . و بترسید از بدعتها، که هر بدعتی گمراهی ، و هر گمراهی و اهل آن در آتش است ! ای گروه مردم ! هر که آفتاب را از دست داد ، باید به ماه متمسک شود ، و هر که ماه را از دست داد ، باید به ستاره فرقدان تمسک جوید ، و هر که آنها را از دست بدهد، به ستاره های نورانی پس از من متمسک شود . سخن خویش را می گویم ، و از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می کنم !» .

سلمان گفت : چون از منبر فرود آمد، دنبال آن حضرت رفتم تا به خانه عایشه وارد شد ، من نیز بر آن حضرت وارد شدم و گفتم : « پدر و مادرم فدایت یا رسول الله ! از شما شنیدم فرمودی زمانی که آفتاب را نیافتید تمسک جوید... الی آخر ، آفتاب و ماه و فرقدان و ستارگان کدامند ؟ »

ص: 60

آن حضرت فرمود: « آفتاب منم ، و ماه علی است . زمانی که مرا نیافتید ، به او تمسک جوئید او اما فرقدان ، حسن و حسین اند . زمانی که ماه را نیافتید ، به ایشان تمسک جوئید ! و اما ستارگان درخشان ، امامان نه گانه از صلب حسین می باشند ، که نهمین ایشان مهدی آنان است . آنگاه فرمود : « ایشان اوصیا و جانشینان بعد از من ، و امامان نیکو کارند ، بشماره اسباط یعقوب و حواریان عیسی . »

گفتم : « یا رسول الله ! نامشان را برای من ذکر فرما ! » فرمود : « نخستین و آقای ایشان علی بن ابی طالب است . و در سبط من بعد از او می باشند . و بعد از ایشان ، زین العابدین علی بن الحسین . و پس از او ، محمد بن علی شکافنده دانش پیمبران و جعفر بن محمد می باشند . و بعد از او ، فرزندش کاظم ، همانم موسی بن عمران . و آن کسی که در زمین خراسان کشته می شود ، علی است . و پس از او فرزندش ، و در راستگویان علی و حسن می باشند . و حجت قائم که در پنهانی اور انتظارش را می کشند و ایشان عترت من ، و از خون و گوشت منند . دانش ایشان دانش من ، و دستور ایشان دستور من است . هر که مرا در باره ایشان آزار کند ، خدای تعالی شفاعتم را به او نرساند ! »

و در آن کتاب از او نقل کرده که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : « امامان بعد از من دوازده نفرند ، بشماره ماههای سال . و از ماست مهدی این امت که هیبت موسی ، بهاء عیسی ، حکومت داوود ، و شکیبایی ایوب را دارا می باشد . »

و نیز در آن کتاب از او نقل کرده که : وارد شدم بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که حسن و حسین نزد آن حضرت غذا می خوردند ، و پیغمبر گاهی لقمه به دهان حسن ، و گاهی به دهان حسین می گذاشت . و چون از غذا خوردن فارغ شدند ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حسن را به دوش خود گرفت ، و حسین را بر زانوی

خویش نهاد ، و به من فرمود: «ای سلمان! آیا ایشان را دوست میداری؟ عرض کردم: «یا رسوا، الله! با این منزلت که نزد شما دارند، چطور ایشان را دوست نداشته باشم؟!» فرمود: «ای سلمان! هرکه، ایشان را دوست بدارد، مرا دوست داشته ، و هر که مرا دوست بدارد ، خدا را دوست داشته است.»

پس دست خود را بر شانه حسین نهاد و فرمود: «او امام ، و فرزند امام، و نه نفر از پشت او امامان نیکو کار و امینان معصومند ، که نهم آنان قائم ایشان می باشد.»

جابر انصاری رضی الله عنه

در کتاب کفایه الأثر (ص 294) نقل کرده از جابر بن عبد الله انصاری که می گفت : هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بر پیغمبر خود نازل کرد : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (1) عرض کردم : «یا رسول الله! خدا و رسول را شناخته ایم ، صاحبان امر کیانند که خداوند اطاعت ایشان را با اطاعت شما مقرون گردانید؟ و فرمود: «ایشان جانشینان من ، و پیشوایان مسلمانانند بعد از من ، نخستین ایشان علی بن ابی طالب ، و پس از او حسین ، و پس از او علی بن الحسین ، و پس از او محمد بن علی است که در تورات به باقر معروف می باشد. ای جابر! بزودی او را درک می کنی ، وقتی او را ملاقات کردی ، از جانب من او را سلام برسان!

پس از او جعفر بن محمد ، و پس از او موسی بن جعفر ، و پس از او علی ابن موسی ، و پس از او محمد بن علی ، و پس از او علی بن محمد ، و پس از او

ص: 62

1-1) ای کسانی که گرویده اید! خدا را فرمان برید! و رسول و صاحبان امر خودتان را فرمان برید!

حسن بن علی است .

و پس از او، همانم وهم کنیه من، حجت خدا در زمین او، و بقیه او در میان بندگان - یعنی فرزند حسن بن علی - می باشد . او همان شخص است که خداوند مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح می کند، او همان شخصی است که از پیروان و دوستانش پنهان می شود، و در روزگار پنهانی او، کسی بر اعتقاد به امامتش استوار نمی ماند مگر آن که خداوند دل او را برای ایمان آزمایش نموده باشد!»

جابر گفت: « یارسول الله! آیا پیروان آن حضرت در زمان غیبتش سودی از او می برند؟ » فرمود: « آری، سوگند به آن خدایی که بحق مرا به پیمبری برانگیخته، ایشان از نور او کسب روشنایی می نمایند، و از ولایتش بهره مند می شوند، همانطور که مردم از آفتاب بهره می برند هر چند ابر آن را نماند کرده باشد. ای جابر! این راز نهفته خدا و گنجینه دانش اوست، آن را پوشیده دار مگر از اهلس! ... »

عمار بن یاسر رضی الله عنه

در کفایه الأثر (ص 203) نقل کرده از عمار، گفت: در یکی از غزوات همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم. موقعی که علی (علیه السلام) پرچمداران لشکر دشمن را کشت، و جمعیت ایشان را پراکنده ساخت، و عمرو بن عبدالله جمحی و شبیه ابن نافع را کشت، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتم و عرض کردم: « یارسول الله! علی (علیه السلام) آن طور که سزاوار مجاهده است در راه خدا مجاهده نمود!»

آن حضرت فرمود: « سبب آن است که او از من، و من از او هستم. او

ص: 63

وارث دانش من ، و پرداخت کننده قرض من ، و وفا کننده و عده من ، و جانشین بعد از من است . و اگر او نبود، بعد از من، مؤمن خالص شناخته نمیشد . جنگ با او جنگ با من ، و صلح با او صلح با من و صلح با خداست . او پدر دو سبط من و امامان بعد از من می باشد . خداوند امامان راشدین را از پشت او بیرون می آورد ، و مهدی این است از ایشان است .»

عرض کردم : « یا رسول الله ، پدر و مادرم فدایت ! مهدی کیست ؟ » فرمود : « ای عمار ! خداوند تبارک و تعالی با من پیمان نموده که از پشت حسین علیه السلام امامان نه گانه بیرون می آیند ، و نهمین فرزند او از چشمان مردم پنهان می شود ، و همین است تاویل گفتار خداوند متعال : « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » (1)

غیبت او طولانی است ، در آن مدت گروهی از عقیده به او بر می گردند ، و گروهی دیگر باقی می مانند . پس موقعی که آخرالزمان شود او خروج می کند ، و دنیا را پر از عدل و داد می نماید ، و بر تاویل قرآن با مردم می جنگد ، همان طور که من بر تنزیل آن جنگیدم . او همانم من ، و شبیه ترین مردم است به من» .

و در آن کتاب از ابی طفیل (عمار بن یاسر) نقل کرده ، گفت : وقتی هنگام وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شد ، علی (علیه السلام) را خواند و با او رازی طولانی گفت ، سپس فرمود : « ای علی ! تو وصی و وارث من می باشی ، و خداوند دانش و فهم مرا به تو عطا کرده ، و هنگامی که من بمیرم ، حسدهایی که در سینه های گروهی نهفته ، برای تو آشکار می شود» .

آنگاه متوجه فاطمه شد ، و خطابی طولانی با او نمود . از جمله سخنانش

ص: 64

1-1) بگو (یا محمد) : آیا می دانید اگر آبهای شما به زمین فرورود پس کیست که برای شما آب خوشگوار آورد؟!

که با او می فرمود این بود: «تو سیده زنان اهل بهشتی، و پدرت سید پیمبران است، وشوهرت سید اوصیا، وفرزندانت سید جوانان اهل بهشتند. و خداوند از پشت حسین (علیه السلام) امامان نه گانه و پاکیزه و معصوم را بیرون می آورد، و از ماست مهدی این امت!».»

ابو ایوب انصاری رضی الله عنه

و در آن کتاب (ص 302) از ابو ایوب انصاری روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «من سید پیمبرانم، و دو سبط من بهترین اسباطند، و امامان معصوم (علیهم السلام) از صلب حسین (علیه السلام) از ما می باشند، و مهدی این امت نیز از ماست!».»

و در آن کتاب از ابو ایوب روایت کرده موقعی که به او گفته شد: «تو همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بدر و حنین با مشرکین جنگیده ای، و اکنون آمده ای با مسلمانان میجنگی؟!» در پاسخ گفت: «به خدا سوگند، شنیدم از رسول خدا به علی (علیه السلام) می فرمود: تو با ناکثین و قاسطین و مارقین (1) می جنگی! «و به من فرمود: «تو نیز همراه علی بن ابی طالب با ایشان پیکار می کنی!» گفتند: «تو را به خدا سوگند که اینچنین از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدی؟» گفت: «به

ص: 65

1-1) ناکثین: کسانی هستند که بیعت امیر مؤمنان را شکستند، وعایشه را جلو انداختند، و بسر کردگی طلحه و زبیر، جنگ جمل را به راه انداختند، و با آن حضرت جنگیدند. قاسطین: کسانی هستند که از امیر مؤمنان دست برداشتند، و از معاویه و یاران او پیروی کردند، و در صفین با آن حضرت جنگیدند. مارقین: آنان که از دین خدا خارج شدند، و در نهروان با پیشوای پرهیزکاران جنگیدند.

خدا سوگند که شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین می فرمود! « گفتند: « پس چیزی را که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره علی شنیده ای به ما خبر بده! ».

گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود:

« علی با حق، وحق با علی است. او امام و خلیفه بعد از من است، و برای تأویل قرآن میجنگد، همان طور که من برای تنزیل آن جنگیدم. فرزندان او حسن و حسین، دو سبط من از این امت می باشند، و هر دو امامند، قیام کنند یا در خانه نشینند، و پدرشان از آنان بهتر است. امامان بعد از حسین، نه نفر از صلب او می باشند، و از ایشان است آن قائمی که در آخر الزمان قیام می کند، همان طور که من در آغاز آن قیام کردم، او قلعه های محکم گمراهی رامی گشاید.» گفتیم: « پس آن نه نفر کیستند؟ » فرمود: « ایشان امامان بعد از حسین می باشند، هر کدام پس از دیگری. »

به ابو ایوب گفتند: « چند نفر را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از شما پیمان گرفت که بعد از او امام باشند؟ » گفت: « دوازده نفر. » گفتند: و نام ایشان را برای تو ذکر نمود؟ گفت: « آری، آن حضرت فرمود: وقتی که مرا به آسمان بالا بردند، به ساق عرش نظر کردم، دیدم با نور نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ایدته بعلی و نصرته بعلی. (معبودی نیست جز خداوند بی همتا، محمد فرستاده اوست، بواسطه علی او را کمک و یاری نمودم.) و دیدم بعد از نام علی، یازده نام بر ساق عرش نوشته شده: حسن و حسین، علی، علی، علی، و محمد، محمد، محمد، و جعفر و موسی و حسن و حجت. گفتم: الهی و سیدی! ایشان کیستند که آنان را گرامی داشته، و نامشان را با نام خود نزدیک گردانیده ای؟ ندا آمد: ای محمد! ایشان اوصیا و امامان بعد از تو می باشند، خوشا به حال دوستان ایشان، و وای بر دشمنان آنان! »

و در آن کتاب (ص 305) روایت کرده از سعد بن مالک که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای علی! تو نسبت به من بمنزله هارون از موسی می باشی، جز آنکه بعد از من پیغمبری نیست! تو قرض مرا می پردازی، و وعده های مرا وفا می کنی، و پس از من بر تأویل قرآن می جنگی، همان طور که من بر تنزیل آن جنگ کردم. ای علی! دوستی تو ایمان، و دشمنی تو نفاق است. و خداوند لطیف خبیر مرا خبر داد که از صلب حسین (علیه السلام)، نه نفر امام معصوم و پاک بیرون می آیند، و از ایشان است مهدی این است، که قیام می کند برای زنده کردن دیانت در آخر الزمان، همان طور که من در آغاز آن قیام کردم!»

حذیفه یمانی

و در آن کتاب (ص 305) از حذیفه یمانی روایت نموده گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ما نماز خواند، پس صورت خود را بجانب ما گردانید و فرمود: های گروه اصحاب! شما را سفارش می کنم به پرهیزکاری خدا، و رفتار کردن بفرمان او! پس هر که به این سفارش عمل کند، رستگار شود و غنیمت برد و ظفر یابد، و هر که آن را ترک کند، دچار پشیمانی شود. تا آنجا که فرمود: - و هر که از ایشان اعراض کند، از هلاک شدگان خواهد بود!»

گفتم: «ای رسول خدا! ما را بر چه شخصی را می گذاری؟» فرمود: د بر آن کسی که موسی بن عمران قوم خود را واگذار نمود. یعنی وصی خود بوشع بن نون - وصی و خلیفه من بعد از من، علی بن ابی طالب رهبر نیکوکاران و کشنده کافران است. پاری شود هر که او را یاری کند، و خوار

گردد هر که اورا یاری نکند.»

گفتم: «یا رسول الله! امامان بعد از تو چند نفرند؟» فرمود: «بشماره نقبای بنی اسرائیل، که نه نفرشان از صلب حسین (علیه السلام) می باشند. خداوند دانش و فهم مرا به ایشان عطا کرده، آنان گنجینه های دانش خدا، و معدنهای وصیت او هستند.»

گفتم: «یا رسول الله! برای فرزندان حسن چه می باشد؟» فرمود: «خداوند تبارک و تعالی امامت را در فرزندان حسین (علیه السلام) قرار داده، و آن مصداق قول خداوند عز و جل است: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (1) گفتم: «آیا نام ایشان را برای من فکر نمی کنی؟» فرمود: «چرا، وقتی که مرا به آسمانها بالا بردند ...» (2)

خلیفه عمر بن خطاب

و در آن کتاب (ص 299) روایت کرده از عمر بن خطاب، گفت: «شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند - پس صدای خود را آهسته نمود- و شنیدم می فرمود: تمام ایشان از قریش می باشند».

و در آن کتاب روایت کرده از عمر بن خطاب، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «ای مردم امن پیش از شما می روم، و شما بر من وارد می شوید کنار آن حوضی که وسعت آن باندازه ما بین صنعا و بصره است، و بشماره ستارگان ظرفهای نقره در آن می باشد، و وقتی که بر من وارد شوید، از دو امانت بزرگ

ص: 68

1-1) آن را کلمه باقیه در فرزندان اور قرارداد .

2-2) همان حدیث ساق عرش، و نوشته بودن نام ایشان با نور

از شما می‌پرسم، نگاه کنید که در باره ایشان بعد از من چه می‌کنید! آن دو، یکی سبب اکبر، کتاب خداوند است، که بک طرف آن به دست خداوند، و طرف دیگرش به دست شماست، به آن چنگ زنید و تغییرش ندهید! و دیگری عترتم، یعنی اهل بیت من می‌باشند. خداوند لطیف خبیر مرا خبر داد که آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند!»

گفتم: «یا رسول الله! عترت تو کیستند؟»

فرمود: «اهل بیت منند، و از فرزندان علی و فاطمه می‌باشند، که نه نفرشان از صلب حسین، و امامانی نیکو کارند. ایشان عشرت من، و از گوشت و خون منند!»

خلیفه عثمان بن عفان

و در آن کتاب (ص 300) روایت کرده از عثمان بن عفان که گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود:

و امامان بعد از من دوازده نفرند، که نه نفرشان از صلب حسین علیه السلام می‌باشند، و مهدی این امت از ماست. هر که بعد از من به ایشان تمسک جوید، به ریسمان محکم خداوند تمسک یافته، و هر که کناره گیری کند، از خداوند کناره گیری کرده است.»

زید بن ثابت

در کتاب کفایه الأثر (ص 300) روایت کرده از زید بن ثابت، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «علی بن ابی طالب رهبر نیکو کاران و کشنده بدکرداران است. یاری کننده او یاری شود، و خوار کننده او خوار گردد. هر

ص: 69

که درباره علی شک کند، در اسلام شک کرده. بهترین خلیفه بعد از من، و بهترین اصحابم علی است. گوشت او گوشت من، و خون او خون من است، او پدر دو سبط من می باشد. و از صلب حسین، امامان نه گانه بیرون می آیند که مهدی این است از ایشان است».

و در آن کتاب روایت کرده از زید بن ثابت که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

« دنیا سپری نمی شود تا مردی از صلب حسین به کار امت من قیام کند، و دنیا را پر از عدل گرداند همان طور که پر از ظلم شده باشد».

گفتیم: «ای رسول خدا! او کیست؟» فرمود: «نهمین امام از صلب حسین (علیه السلام) می باشد».

زید بن ارقم

و در آن کتاب روایت کرده از زید بن ارقم، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) می فرمود: «تو امام و خلیفه بعد از من می باشی، و این دو فرزند تو، هر دو امام و سید جوانان اهل بهشتند. و نه نفر از صلب حسین، امامان معصومند. و قائم ما اهل بیت از ایشان است».

و در آن کتاب روایت کرده از زید بن ارقم، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرمود: «تو سید اوصیایی، و فرزندان تو دو سید جوانان اهل بهشت می باشند. و خداوند عزوجل ز صلب حسین (علیه السلام) امامان نه گانه را بیرون می آورد. و چون من بمیرم، حسدهایی که در سینه گروهی می باشد برای تو آشکار می گردد، و حق تو را از تو منع می کنند، و از تو اعراض می نمایند». زید گفت: «در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منافقان را نمی شناختیم مگر بوسیله دشمنی ایشان با علی بن ابی طالب و فرزندان او».

اسعد بن زراره

و در آن کتاب روایت کرده از ابی امامه (اسعد بن زراره) ، گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود : « وقتی مرا به آسمانها بالا بردند ، دیدم بر ساق عرش با نور نوشته شده : لا اله الا الله ...» تا آخر .

و در آن کتاب از وی روایت کرده که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : « امامان بعد از من دوازده نفرند ، که تمام آنان از قریش ، و نه نفرشان از صلب حسین (علیه السلام) می باشند ، و مهدی نیز از ایشان است .»

و نیز در آن کتاب روایت کرده از او که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : قیامت بر پا نمی شود تا وقتی که قائم ما قیام کند ، و آن موقعی است که خداوند عز و جل اجازه دهد . پس هر که از او پیروی نماید نجات یابد ، و هر که از او اعراض کند هلاک شود . خدا را ، خدا را ، بترسید و به دنبال مهدی روید اگر چه بر روی برف باشد ، زیرا او خلیفه خداست ! «

گفتیم : « یا رسول الله ! چه وقت قائم شما قیام می کند ؟ » فرمود : « وقتی که دنیا هرج و مرج گردد . و او همان فرزند نهم از صلب حسین (علیه السلام) است . »

وائله بن اسقع

و روایت کرده از وائله بن اسقع ، گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : « دوستی من و خاندانم ، در هفت جا سودمند گردد که ترس آنها بزرگی است : موقع مردن ، در قبر ، در هنگام برخاستن از قبر ، هنگام گرفتن نامه اعمال ، نزد حساب ، نزد میزان ، و کنار صراط . پس هر که من و خاندانم را دوست بدارد ، و به ایشان تمسک جوید ، در روز قیامت ما شفیعان او خواهیم بود .»

و نیز در کتاب کفایه الأثر (ص 398) روایت کرده از ابی هریره، گفت: به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: «هر پیامبری را وصی و دو سبط بوده، وصی و دو سبط شما کیستند؟» آن حضرت ساکت شد و پاسخ را نداد، بدین جهت اندوهگین برگشتم. چون ظهر شد، فرمود: «ابو هریره، بیا نزدیک!» شروع به رفتن نموده، و می‌گفتم: «پناه می‌برم به خداوند از خشم خدا و رسول او!»

آنگاه فرمود: «خداوند چهار هزار پیمبر برانگیخت، که ایشان چهار هزار وصی، و هشت هزار سبط داشتند. سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست، من بهترین پیمبرانم، و وصی من بهترین اوصیاست، و دو سبط من بهترین اسباطند که دو سبط این امت می‌باشند. استبط از فرزندان یعقوب دوازده نفر بودند، و امامان بعد از من نیز دوازده نفرند از اهل بیت من، نخستین و میانه ایشان محمد، و آخرین آنان مهدی ابن امت است که عیسی عقب او نماز می‌خواند. آگاه باش، هر که به ایشان تمسک جوید، به ریسمان محکم خداوند تمسک یافته و هر که از ایشان کناره جوید، از ریسمان خداوند کناره گرفته است!»

عمران بن حصین

و در آن کتاب (ص 305) روایت کرده از عمران بن حصین گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای ما خطبه خواند و فرمود: «ای گروه مردمان امن بزودی رحلت می‌کنم، و بسوی عالم پنهان رهسپار می‌شوم، و در باره عترت خود شما را به نیکویی سفارش می‌کنم.»

سامان برخاست و گفت: «یا رسول الله! آیا امامان بعد از شما از عترت

نیستند؟» فرمود: «چرا، امامان بعد از من از عترتم می باشند، بشماره نقبای بنی اسرائیل، که نه نفرشان از صلب حسین می باشند، و مهدی این است نیز از ماست. هر که به دامان ایشان تمسک جوید، به ریسمان خداوند تمسک یافته است. ایشان را نیاموزید، که از شما داناترند. و از ایشان پیروی کنید، که ایشان همراه حقند، و حق نیز با ایشان است، تا آن موقعی که کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند».

حرف بن ربیع

و در آن کتاب به اسناد خود روایت کرده از عمر بن میمون از ابی قتاده (حرف بن ربیع)، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «امامان بعد از من، بشماره نقبای بنی اسرائیل و خواربان عیسی می باشند».

مؤلف گوید:

تمام این چند نفر از معتمدان و ارکان طایفه مسلمین، وهمگی از موثقان و عادلان می باشند. در کتاب اصابه (جلد اول، ص 9) گفته: «اهل سنت اجماع نموده اند که همگی عادلند، و با این موضوع مخالفت نکرده مگر عده کمی از اهل بدعت.

خطیب در کتاب کفایه در این باره فصل گرانمایی ذکر نموده، سپس گفته: عدالت اصحاب ثابت شده به اینکه خداوند ایشان را عادل شمرده، و پاکي آنان را خبر داده، و ایشان را برگزیده، و از آن جمله است قول خداوند متعال:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...» (1)

ص: 73

1-1) شما بهترین پیروان می باشید که برای مردم بیرون آمدید.

و در کتاب استیعاب سخنی که همین معنی را می رساند بیان کرده است .

این بود اخباری که از مردان صحابی در اثبات وجود امام زمان (علیه السلام) رسیده است ، اکنون به روایاتی که از زنان صحابی رسیده پرداخته ، برخی از آنها را یاد آور می شویم :

سیده زنان فاطمه زهرا سلام الله علیها

در کتاب کفایه الأثر (ص 313) به اسناد خودروایت کرده از فاطمه علیها السلام، گفت : پس از تولد فرزندم حسین (علیه السلام) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر من وارد شد، پس او را در پارچه زردی پیچیده به آن حضرت دادم . آن پارچه را انداخت ، و پارچه سفیدی گرفت ، او را پیچید، و فرمود : « ای فاطمه ، او را بگیر ! بتحقیق او امام ، و پدر امامان نه گانه نیکو کار است که از صلب او می باشند ، و نهم آنان قائم ایشان می باشد» .

و در آن کتاب روایت کرده از فاطمه علیها السلام ، گفت : رسول خدا به علی (علیه السلام) می گفت : « تو امام ، و جانشین بعد از من ، و سزاوارتری به مؤمنان از خود ایشان . و هنگامی که از دنیا بگذری، فرزندان حسن سزاوارتر است به مؤمنان از خود آنان . و وقتی که او از دنیا بگذرد ، حسین سزاوارتر است به مؤمنان از خود آنان . و هر گاه حسین از دنیا بگذرد ، فرزند او علی بن حسین سزاوارتر است به مؤمنان از خود آنان . و هر گاه او از دنیا بگذرد، فرزند او محمد سزاوارتر است به مؤمنان از خود آنان . و هر گاه او از دنیا بگذرد، فرزند او جعفر سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه جعفر از دنیا بگذرد ، فرزند او موسی سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه موسی از دنیا بگذرد ، فرزند او علی سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه علی از دنیا بگذرد ،

فرزند او محمد سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه محمد از دنیا بگذرد ، فرزند او علی سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه علی از دنیا بگذرد ، فرزند او حسن سزاوارتر است به مؤمنان از خود آنان . هر گاه حسن از دنیا بگذرد ، مهدی قائم سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان، که خداوند مشرق و مغرب زمین را بواسطه او فتح می کند . ایشان امامان حق ، و زبانهای صدق اند . هر که ایشان را یاری کند ، باری شود او هر که ترک باری ایشان کند ، خوار باد !»

ام سلمه رضی الله عنها

و در آن کتاب روایت کرده از ام سلمه ، گفت : پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر قول خداوند سبحان : «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ...» (1) را، فرمود : « مراد از پیغمبران منم ، و مراد از راستگویان علی بن ابی طالب علیه السلام است ، و شهیدان حسن و حسین (علیهم السلام) اند ، و نیکو کاران حمزه، و آنان که خوب رفقایی هستند امامان دوازده گانه بعد از من می باشند ».

و در آن کتاب روایت کرده از ام سلمه ، گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « وقتی مرا به آسمانها بالا بردند، دیدم بر عرش نوشته شده : (معبودی نیست جز خداوند بی همتا ، محمد فرستاده خداست ، او را بواسطه علی کمک و یاری نمودم) و انوار علی و فاطمه و حسن و حسین ، و انوار علی بن الحسین - تا آخر امامان - را دیدم، و نور حجت رامیان ایشان دیدم که مانند ستاره درخشان می درخشید گفتم : پروردگارا! این کیست ، و آنان کیستند؟ ندایم کرد : ای محمد ! این

ص: 75

1-1) ایشان همراه کسانی هستند که خداوند به ایشان نعمت داده ، از پیغمبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران ، و آنان نیکو رفقایی هستند !

نور فاطمه، و آن نور دو سبط تو حسن و حسین، و این انوار امامان بعد از تو از فرزندان حسین می باشند، که پاکیزه و معصومند. و این همان حجتی است که زمین را پر از عدل و داد می کند.»

عایشه

و در آن کتاب روایت کرده از عایشه، گفت: غرفه ای داشتیم که هر گاه پیغمبر میخواست جبرئیل را ملاقات کند، در آن غرفه او را ملاقات می کرد. یک بار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را در آنجا ملاقات کرد، و به من دستور داد کسی به آنجا بالا نرود. در آن حال حسین بن علی (علیهما السلام) وارد شد، و خبر ننمود تا به آن غرفه آمد. جبرئیل گفت: «این کیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فرزندم»

آنگاه حضرت او را گرفت و بر زانوی خویش نشانید، جبرئیل گفت: آگاه باش که او بزودی کشته خواهد شد! «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کی او را می کشد؟ گفت: «امت تو. و اگر بخواهی خبر می دهم تو را به آن زمینی که در آنجا کشته می شود.»

پس جبرئیل به زمین عراق اشاره کرد، و خاک سرخی از آن برداشت و به آن حضرت نشان داد و گفت: «این خاک از جای افتادن اوست او رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سلم گریه کرد، جبرئیل به آن حضرت گفت: «گریه مکن! بزودی خداوند از ایشان انتقام می گیرد بوسیله قائم خاندان شما.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای حبیب من جبرئیل! قائم خاندان ما کیست؟» گفت: «اونهم از فرزندان حسین (علیه السلام) می باشد. چنین خبر داده است مرا پروردگرم - جل جلاله - که بزودی از صلب حسین فرزندی

می آفریند که او را نزد خود علی نامیده ، او در برابر خدا فروتن و ترسان است. و از صلب علی (علیه السلام) فرزندی بوجود می آورد که او را نزد خود محمد نامیده ، او خدا را پرستش و سجده می کند . و از صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را نزد خود جعفر نامیده ، او از جانب خدا گوینده ، و در راه او راستگوست. راز صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را نزد خود موسی نامیده ، او به خدا مطمئن، و در راه خدا دوستدار است و از صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را نزد خود علی نامیده ، او از خدای خود خشنود ، و مردم را بجانب خدا میخواند . و از صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را نزد خود محمد نامیده ، خلق را به خداوند نشویق ، و دشمنان را از حریم خدا دور می کند . و از صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را علی نامیده، او به خداوند قانع ، و دوست خداست . و از صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را حسن نامیده، او به خدا گرویده، و بجانب او ارشاد کننده است . و از صلب او بوجود می آورد کلمه حق ، و لسان صدق ، و آشکار کننده درستی ، و حجت خداوند بر جهانیان، غیبتی طولانی دارد ، و خداوند بوسیله او اسلام و اهل آن را غالب ، و کفر و اهل آن را سرنگون می کند .».

مؤلف گوید :

وجود حضرت حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه با تصریح خداوند متعال و پیمبر بزرگوار واصحاب نیکوکار و همسران و دختر آن حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام ضمن روایات گذشته - که شیعه و سنی با تقاطع آنها را روایت کرده اند . ثابت شد . علاوه بر آن، از طریق ما شیعیان بالخصوص روایات بیشتری در این باره رسیده، و از جمله آنها روایاتی است که از حضرات معصومین سلام الله علیهم أجمعین نقل شده، و اکنون به برخی از آنها اشاره می شود :

ص: 77

در اکمال الدین (ص 150) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند، نخستین ایشان علی بن ابی طالب، و آخرین آنان قائم (علیه السلام) می باشد. ایشان جانشینان و اوصیای و دوستان من، و حجت‌های خداوندند بعد از من بر اتمم. اقرار کننده به امامت ایشان مؤمن، و انکار کننده امامت ایشان کافر است.»

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، فرمود: «جانشینان و اوصیای من، و حجت‌های خداوند بر آفریدگان، بعد از من دوازده نفرند، نخستین ایشان برادرم، و آخرین ایشان فرزندم می باشد.»

گفته شد: «یا رسول الله! برادرت کیست؟» فرمود: «علی بن ابی طالب»

گفته شد: «فرزندت کیست؟» فرمود: «همان مهدی که زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد. سوگند به آن خدایی که بحق مرا برانگیخته تا مژده دهم، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا فرزندم مهدی خروج کند. پس عیسی بن مریم روح الله فرود آید و پشت سر او نماز بخواند. و زمین با نور او (با نور پروردگار خود خل) روشن شود، و پادشاهی او مشرق و مغرب را فرا گیرد.»

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

و در آن کتاب (ص 168) از اصیغ بن نبانه روایت کرده، گفت: خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) رفتم، او را متفکر دیدم، و با انگشت خویش بر زمین خط می کشید، گفتم: «یا امیر المؤمنین! چه شده که شما را متذکر می بینم و روی زمین خط می کشید؟! آیا به آن رغبت نموده اید؟»

فرمود: « نه ، به خدا قسم هیچ روزی به دنیا رغبت نکرده ام ! اما فکر می کنم در باره فرزندی که در پشت من است . او یازدهمین فرزندم مهدی می باشد که دنیا را پر از عدل می کند ، همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد . او را حیرت و غیبتی است که گروهی در آن گمراه ، و گروهی دیگر هدایت می شوند » .

گفتم : « یا امیر المؤمنین ! آیا این شدنی است ؟ » فرمود : « آری ، او چنان ماند که آفریده شده ، چگونه می توانید آن را دریابید ؟ ای اصبح ایشانند برگزیدگان این امت ، و نیکان این عترت ! » گفتم : « بعد از آن چه می شود ؟ فرمود : « آنچه خداوند بخواهد می شود ، زیرا خدا را خواسته ها و عاقبتها و پایانهایی است » .

امام حسن بن علی علیه السلام

و در آن کتاب (ص 183) روایت کرده از ابی سعید عقیما ، گفت : وقتی که حسن بن علی (علیه السلام) با معاویه بن ابی سفیان صلح نمود ، مردم بر آن حضرت وارد شدند ، و برخی از ایشان آن حضرت را به بیعت خود سرزنش کردند ، فرمود : «وای بر شما ! چه میدانید من چه کردم ! به خدا سوگند آنچه من بجای آوردم ، از آنچه آفتاب بر آن می تابد با از آن غروب می کند ، برای شیعیانم بهتر است ؟ آیا نمیدانید من امام شما هستم ، و اطاعت من بر شما واجب است ، و با تصریح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکی از دو سید اهل بهشتم ؟! » گفتند : « چرا ! » فرمود : « آیا نمیدانید هنگامی که خضر کشتی را سوراخ نمود ، و دیوار را بر پا کرد ، و آن کودک را کشت ، موجب خشم موسی بن عمران گردید چون حکمت آن را نمی دانست و در حالی که نزد خداوند آن کار عین حکمت و صواب بود . آیا نمی دانید که هیچ کدام از ما نیست مگر بر گردن او

بیعتی از پیشوای سرکش زمان خود می باشد مگر آن قائمی که روح الله عیسی ابن مریم پشت سر او نماز میخواند؟ خداوند عزوجل تولد او را پوشیده میدارد، و او را پنهان می کند، تا هنگامی که ظهور می کند از هیچ کس بر گردن او بیعتی نباشد. او نهمین فرزند برادرم حسین، فرزند سیده زنان می باشد. خداوند عمر او را در روزگار پنهانش دراز می کند، سپس بقدرت خود او را بصورت جوانی از چهل سال کمتر آشکار می نماید، و آن کار بقدرت خداست، که بر هر چیزی قادر و تواناست».

امام حسین علیه السلام

و در آن کتاب (ص 183) روایت کرده از حسین بن علی علیهما السلام، فرمود: «در نهمین فرزندم نشانه ای از یوسف، و نشانه ای از موسی است. او قائم ما اهل بیت می باشد، که خداوند تعالی کار او را در شبی اصلاح می کند».

و در آن کتاب (ص 148) روایت کرده از حسین بن علی علیهما السلام، فرمود: «از ما دوازده مهدی باشد، نخستین ایشان امیر مؤمنان، و آخرشان نهمین فرزندم می باشد. او قائم به حق است، که خداوند بوسیله او زمین را زنده می کند بعد از مردن آن، و بوسیله او دین اسلام را بر تمام ادیان غالب، و حق را پیروز می کند، هر چند مشرکان از آن کراهت داشته باشند. او را غیبتی است که گروهی در آن وقت از دین بر می گردند، و گروهی دیگر بردین ثابت می مانند، و آزار می شوند، و به ایشان گفته می شود: آن وعده چه موقع است اگر راست می گوید؟! آگاه باش که صبر کننده بر آزارها و تکذیبها در زمان غیبت قائم، بمنزله آن کسی است که در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، بوسیله شمشیر با دشمنان مجاهده نموده است!».

امام زین العابدین علیه السلام

و در آن کتاب (ص 186) روایت کرده از علی بن الحسین علیه السلام که می فرمود: «در قائم خصلت هفت پیغمبر جمع است: از آدم و نوح و دراز بودن عمر، از ابراهیم پوشیده بودن تولد و کناره گیری از مردم، از موسی ترسیدن و پنهان بودن، از عیسی اختلاف مردم درباره او، از ایوب گشایش بعد از گرفتاری، و از محمد (صلی الله علیه و آله) خروج با شمشیر».

و در آن کتاب روایت کرده از علی بن الحسین (علیه السلام)، گفت: «درباره ما فرود آمده این آیه: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»⁽¹⁾، و درباره ما فرود آمده این آیه: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ»، و امامت تا روز قیامت در فرزندان حسین علیه السلام است. وقائم ما در غیبت دارد که یکی از آنها از دیگری در از نسر است، غیبت اول شش روز با شش ماه یا شش سال می باشد، و مدت دیگری بقدری طول می کشد که بیشتر کسانی که به امامت او قائلند از آن بر گردند، مگر کسی که یفین او نوی، و معرفتش صحیح باشد، و از آنچه حکم نموده ایم در نفس خود حرجی نبافته، و تسلیم ما خاندان باشد».

امام محمد باقر علیه السلام

و در آن کتاب (ص 189) روایت کرده از امام باقر (علیه السلام) که می فرمود: «در شخص صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) یک سیرت از موسی، و یک سیرت از عیسی، و یک سیرت از یوسف، و یک سیرت از محمد (صلی الله علیه و آله) جمع می باشد. از موسی

ص: 81

1-1) صاحبان خویشاوندی، برخی از ایشان سزاوارترند از برخی دیگر در کتاب خداوند.

ترسان و منتظر بودن، از عیسی گفتن آنچه در باره عیسی گفته شد، از یوسف زندان رفتن و پنهان بودن، و از محمد (صلی الله علیه و آله) قیام نمودن با شمشیر، و رفتار او، و ظاهر نمودن آثار خویش می باشد. پس شمشیر را با دست خویش بر شانه نهد، و پیوسته دشمنان خدا را می کشد، تا آنکه خداوند عز و جل خشنود گردد). گفتیم: « چطور می داند خداوند متعال خشنود گردیده؟ » فرمود: « و خداوند در دل او مهربانی می افکند ».

و در آن کتاب از ابی لبید مخزومی روایت کرده، گفت: ابو جعفر (علیه السلام) نام جانشینان دوازده گانه راه یافتگان را ذکر نمود، چون به پایان ایشان رسید، فرمود: « دوازدهمین انسان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز میخواند ».

امام جعفر صادق علیه السلام

در آن کتاب روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) فرمود: « هر که به تمام امامان اقرار کند، ولی مهدی را انکار نماید، مثل آن است که تمام پیغمبران را قبول داشته باشد، ولی پیغمبری محمد (صلی الله علیه و آله) را انکار نماید. به آن حضرت گفته شد: « ای پسر رسول خدا! مهدی از فرزندان شما چه کسی می باشد؟ » فرمود: « پنجم از فرزندان امام هفتم است. او از شما پنهان می شود، و بردن نام او برای شما روا نیست ».

و در آن کتاب روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که: « خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال پیش از آفریدن آفریدگان، چهارده نور را آفرید، آنها ارواح ما بودند ». گفته شد: « ای پسر رسول خدا! آن چهارده نفر کیانند؟ » فرمود: « محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، و امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) می باشند،

که آخرین ایشان قائم است. او بعد از غیبت خویش قیام می کند، و دجال را می کشد، و زمین را از هر ظلم و ستمی پاک می سازد».

و در آن کتاب روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «دلیل بر امامت، و حجت بر مؤمنان، و قائم به کارهای مسلمانان، و گوینده قرآن، و دانای احکام، برادر پیمبر خدا و جانشین آن حضرت است بر امت او، که وصی آن حضرت بر ایشان، رولی او، و منزلتش به آن حضرت (صلی الله علیه و آله) مانند منزهات هارون به موسی می باشد، همان کسی که اطاعت او بقول خداوند عزوجل واجب گردیده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

و همچنین:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

و همان کسی که مردم بسوی ولایت او خوانده شدند، و در روز غدیر خم امامت او ثابت گردیده بگفتار رسول خدای عزوجل: آیا من نسبت به شما سزاوار تر از خود شما نیستم گفتند: چرا! فرمود: هر که من آقای او می باشم، علی آقای اوست! خدایا! دوستدار علی را دوست بدار، و با دشمن علی دشمنی کن! یاری کن هر کس را که علی را یاری کند، و خوار گردان هر کس را که علی را یاری نکند، و عزیز گردان کسی را که از او اطاعت کند! آن شخص علی بن ابی طالب علیه السلام امیر مؤمنان، امام متقیان، قائد غر محجلان، افضل اوصیا، و بهترین تمام آفریدگان

ص: 83

1-1) جز این نیست که صاحب اختیار شما، خدا و فرستاده او و کسانی که گرویده اند، آنان که نماز را بر پا و زکات میدهند در حالت رکوع.

بعد از رسول پروردگار جهانیان می باشد. و بعد از او حسن و حسین دو سبط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان بهترین زنان، و بعد علی بن الحسین، و بعد محمد بن علی، و بعد جعفر بن محمد، و بعد موسی بن جعفر، و بعد علی بن موسی، و بعد محمد بن علی، و بعد علی بن محمد، و بعد حسن بن علی، و بعد محمد بن حسن بن علی صلوات الله علیهم أجمعین می باشد.»

امام موسی کاظم علیه السلام

و در آن کتاب (ص 205) روایت کرده از یونس بن عبدالرحمان، گفت: وارد شدم بر موسی بن جعفر (علیه السلام)، و به آن حضرت عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! آیا قائم به حق تویی؟» فرمود: «من قائم به حق هستم، ولی آن قائم همان کسی است که زمین را از دشمنان خداوند عز و جل پاک، و پر از عدل می گرداند، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده، او پنجمین فرزند من است که غیبت او به طول می انجامد، بجهت ترسی که بر جان خود دارد. در آن مدت گروهی مرتد می شوند، و گروهی دیگر بر امامت او ثابت می مانند»

سپس فرمود: «خوشا به حال پیروان ما که در زمان غیبت قائم، به ریسمان ما چنگ زده، و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما استوارند. ایشان از ما هستند و ما نیز از ایشانیم، به پیشوایی ما خشنودند، و ما نیز از پیروی ایشان خشنودیم. خوشا به حال ایشان! باز خوشا به حال ایشان! به خدا سوگند، آنان روز قیامت با ما و در رتبه ما هستند.»

و در آن کتاب (ص 209) روایت کرده از حماد بن زیاد ازدی، گفت: از مولایم موسی بن جعفر (علیه السلام) تفسیر کلام خداوند عز و جل: «وَأَسْبَغَ عَلَيْنَا»

نِعْمَةُ ظَاهِرَةٍ وَبَاطِنَةٍ»(1) را پرسیدم، فرمود: « نعمت آشکار امام آشکار ، و نعمت پنهان امام پنهان است» .

عرض کردم: «آیا در میان شما کسی هست که پنهان گردد؟» فرمود: و آری، او از چشمان مردم پنهان می شود، ولی یاد او از دل‌های مؤمنان پنهان نمی شود. او دوازدهمین امام است، که خدا هر دشوار را برای او آسان، و هر سخت را برای او نرم، و هر گنج نهفته زمین را برای او آشکار، و هر دوری را برایش نزدیک، و بواسطه او هر ستمگر سر کشی را فانی، و به دستش هر شیطان نافرمانی را ملاک می کند. او فرزند بانوی زنان است، که تولدش بر مردم پوشیده می ماند.»

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

و در آن کتاب روایت کرده از دعبل خزاعی، گفت: برای آقای خود امام رضا (علیه السلام) انشاد کردم قصیده ای را که ابتدایش این است:

مدارس آیات خلت من تلاوه

و منزل وحی مقفر العرصات (2)

چون به این بیت رسیدم:

1- خروج امام لا محاله خارج

يقوم علی اسم الله بالبركات

2- یمیز فینا کل حق و باطل

ویجزی علی النعماء والنقمات (3)

ص: 85

1-1) بر شما تمام گردانید نعمتهای آشکار و پنهان خود را .

2-2) مکتب های آیات قرآن که از تلاوت خالی افتاده، و جایگاه فرود آمدن وحی که از ساکنان خود تهی گشته .

3-3) 1 - خروج امامی که ناگزیر شدنی است، و با استمداد از خداوند بر هر خیر و برکت قیام می کند . -

امام رضا علیه السلام گریه شدیدی نمود، سپس سر خود را بجانب من بلند کرد و فرمود: « ای خزاعی! روح الامین با زبان توبه این دو شعر سخن گفت، آیا میدانی آن امام کیست و چه وقت قیام می کند؟ گفتم: « ای مولای من! نمیدانم جز آنکه شنیده ام امامی از شما بیرون می آید که زمین را از فساد پاک، و پر از عدل و داد می گرداند. و فرمود: « ای دعبل! امام بعد از من محمد است. و بعد از محمد، علی فرزند اوست. و بعد از علی، حسن فرزند اوست. و بعد از حسن، فرزند او حجت قائم است، که در زمان غیبت خود مورد انتظار می باشد، و در هنگام ظهورش اطاعت شده می باشد. اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را دراز می کند تا حجت قائم خروج کند، و زمین را پر از عدل گرداند همان طور که پر از ظلم گردیده باشد.»

امام جواد علیه السلام

و در آن کتاب (ص 213) روایت کرده از عبدالعظیم حسنی (2)، گفت: وارد شدم بر آقایم محمد بن علی (علیه السلام)، و میخواستم از آن حضرت در باره قائم پیروم که آیا مهدی است، با غیر او؟ آن حضرت ابتدا لب به سخن

ص: 86

1-2- و هر درست و نادرستی را که در میان ماست جدا می گرداند، و مقابل هر نعمت و تقمینی پاداش دهد.
 2-1) کنیه اش ابوالقاسم، و قبر شریفش در ری (خارج تهران) معروف، و به بلندی مقام و بزرگی شان مشهور، و از اکابر محدثان و اعظم علما و زهاد و عباد، و صاحب خطب امیر مؤمنان، و از اصحاب حضرت جواد و هادی علیهما السلام بوده، و پس است در فضیلت او که هر که او را زیارت کند بهشت بر او واجب، و مثل آن باشد که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است.

گشود و فرمود: « ای ابو القاسم! قائم ما همان مهدی است، که لازم است در زمان غیبتش انتظار برده شود، و در زمان ظهورش اطاعت شود، او سومین فرزند من است. سوگند به آن خدایی که محمد را به پیغمبری برانگیخت، و ما را به پیشوایی مخصوص گردانید، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا قائم ما خروج کند، و زمین را پر از عدل و داد گرداند، همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد. خداوند تبارک و تعالی کار او را در یک شب اصلاح می کند، همان طور که کار کلیم خود موسی را اصلاح فرمود. او رفت تا آنشی تهیه کند، و باز گشت در حالتی که پیغمبر بود.»

سپس فرمود: « بهترین کارهای پیروان ما، انتظار فرج است.»

و در آن کتاب روایت کرده از امام جواد (علیه السلام) که می فرمود: « امام بعد از من فرزندان علی می باشد، که فرمان او فرمان من، و گفتار او گفتار من، و فرمانبرداری از او فرمانبرداری از من است. و امام بعد از او فرزندش حسن می باشد، که فرمان او فرمان پدرش، و گفتار او گفتار پدرش، و فرمانبرداری از او فرمانبرداری از پدرش می باشد.» پس ساکت شد.

گفتم: « ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن کیست؟» گریه شدیدی نمود و فرمود: « بعد از حسن فرزندش قائم به حق، منتظر، امام می باشد. عرض کردم: « ای فرزند رسول خدا! چرا منتظر نامیده شده؟» فرمود: « زیرا برای او غیبتی است که مدتش به طول می انجامد. آنان که مخلصند، انتظار خروج او را می کشند. و آنان که شک دارند، او را انکار می کنند. و انسان که منکرند، به ذکر او مسخره می نمایند. و آنان که وقت ظهورش را تعیین می کنند، در باره او دروغ می گویند. و آنان که در باره اش شتاب می کنند، هلاک می شوند. و آنان که در باره اش تسلیم می باشند، نجات می یابند.»

و در آن کتاب (ص 214) روایت کرده از عبدالعظیم حسنی، گفت: به حضور مولایم حضرت علی بن محمد علیهما السلام شرفیاب شدم، چون مرا دید فرمود: «مرحبا به تو ای ابوالقاسم! بحقیقت تو دوست ما می باشی، عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا می خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم، که اگر پسندیده است، بر آن ثابت بمانم تا خدای عز و جل را ملاقات کنم». فرمود: «ای ابوالقاسم، بگو!»

گفتم: «من عقیده دارم که چیزی مانند خداوند تبارک و تعالی نیست، و از دو حد ابطال و تشبیه بیرون است. نه جسم باشد، و نه صورت، و نه عرض، و نه جوهر، بلکه او جسم دهنده جسمها، و صورت دهنده صورتهای، و آفریننده عرض ما و جوهرها، و پروردگار و مالک و آفریننده و ایجاد کننده هر چیزی است. و محمد بنده و فرستاده او، و خاتم پیمبران می باشد، که بعد از او تا روز قیامت پیمبری نیست، و شرع او آخرین شرایع است، که بعد از آن تا روز قیامت شریعتی نیست. و همچنین عقیده دارم که امام و خلیفه و صاحب اختیار بعد از آن حضرت، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، و بعد بترتیب: حسن، و حسین، و علی بن حسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و بعد از او شما می باشید ای مولای من!» آن حضرت فرمود: «و بعد از من، فرزندانم حسن می باشد. و چگونه اند مردم با جانشین بعد از او، عرض کردم: «مگر چطور است ای مولای من؟!» فرمود: «زیرا شخص او دیده نمی شود تا وقتی که خروج کند و زمین را پر از عدل و دادگرداند، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده و. گفتم: «اقرار دارم!»

حضرت فرمود: « به خدا سوگند ای ابوالقاسم! این همان دین خداوند است که آن را برای بندگان خود پسندیده، بر آن ثابت و برقرار باش! »

امام حسن عسکری علیه السلام

و در آن کتاب (ص 217) روایت کرده از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، گفت: وارد شدم بر ابي محمد (علیه السلام) و قصد داشتم از آن حضرت در باره خلیفه بعد از او پرسش کنم. آن حضرت ابتداء به من فرمود: «ای احمد بن اسحاق. از آن موقعی که خداوند آدم را آفرید، زمین را از حجت خالی نگذاشته، و تا موقعی که قیامت برپا شود نیز خالی نخواهد گذاشت از حجت خدا بر آفریدگان خود، که بواسطه او بلا را از اهل زمین بر طرف، و بخاطر او باران را نازل می کند، و بجهت او برکات زمین را خارج می نماید».

عرض کردم: « ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ » آن حضرت با شتاب برخاست و داخل خانه شد، و در حالتی که کودکی سه ساله بر دوش مبارکش بود که مانند ماه شب چهارده میدرخشید - بیرون آمد.

فرمود: « ای احمد بن اسحاق! اگر نبود عزت تو نزد خداوند عز و جل و حجت‌های او، این فرزند خود را بر تو نمایان نمی کردم! او همانم و هم کنیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد، که زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و مثل ذی القرنین است، به خدا سوگند چنان پنهان می شود که در غیبت او، از ملاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند او را ثابت بدارد، و برای دعا کردن جهت تعجیل امر او، توفیقش دهد».

عرض کردم: « ای مولای من! آیا نشانه ای دارد که قلبم به آن اطمینان

یا بد؟» پس آن کودک با زبان عربی فصیح به سخن در آمد، و گفت: «منم بقیه الله در روی زمین، و انتقام گیرنده از دشمنان خدا! بعد از این نشانه ای از من طلب مکن ای احمد بن اسحاق!» آنگاه خرسند و خوشحال بیرون رفتیم.

چون فردا شد، بسوی آن حضرت برگشته و عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! هر آینه سرورم زیاد شد بواسطه آن منتهی که بر من نهاده. آن سبره خضر و ذی القرنین که در او جاری است کدامند؟» فرمود: «طولانی بودن غیبت او ای احمد.» عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! آیا بطور تحقیق غیبت او طول می کشد؟» فرمود: «آری، سوگند به پروردگارم، تا آنکه بیشتر معتقدان او از آن عقیده برگردند، و باقی نماند مگر آن که خداوند عز و جل برای ولایت ما از او پیمان گرفته باشد، و در قلب او ایمان راثبت، و به یاری خود او را تأیید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این مطلبی از جانب خداوند، و رازی از رازهای او و نهفته ای از نهفته های اوست! و آنچه را به تو دادیم بگیر، و آن را پوشیده دار، و از سپاسگزاران باش، تا در علین همراه ما باشی!».

تصریح آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه) به امامت خود

در کتاب ینابیع الموده (ص 194) روایت کرده از ازدی، گفت: من در طواف بودم، ناگهان دیدم جوانی خوش صورت و خوشبو با من سخن می گوید، عرض کردم: «آقای من، کیستی؟» فرمود: «منم مهدی، منم صاحب الزمان، منم آن قائمی که زمین را پر از عدل و داد می کنم، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد. زمین خالی از حجت نمی ماند، و زمانی که حجت نباشد، مردم باقی نمی مانند. این امانتی است، آن را به کسی خبر مده، مگر به برادرانت از اهل حق!» و سنگریزه ای بجانب من پرتاب کرد، ناگهان دیدم قطعه ای طلا می باشد.

از راشد همدانی روایت شده، گفت: وقتی که از حج بر می گشتم، راه را گم نمودم. به زمین سبز و خرمی وارد شدم که خاکش پاکیزه ترین خاکها بود، و در آنجا خیمه ای بر پا بود. چون به آن خیمه رسیدم، دو خدمتگزار دیدم، به من گفتند: « بنشین، که خداوند برای تو خیر خواسته ای یکی از ایشان و اردخیمه شد، سپس بیرون آمد و گفت: « وارد شو! » وارد شدم، دیدم جوانی نشسته و بالای سرش شمشیر بلندی آویزان است، بر او سلام کردم، سلام مرا پاسخ داد، و فرمود: « من کیستم؟ » گفتم: « نمی شناسم. » فرمود: « منم قائم، منم آن کسی که در آخر الزمان با این شمشیر بیرون می آیم، و زمین را پر از عدل و داد می کنم، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد. »

پس برو به خاک افتادم، فرمود: « برای غیر خداوند سجده مکن! سر خویش بر دار! آیا تویی راشد. از اهل همدان؟ آیا دوست داری بطرف خانواده ات بر گردی؟ » گفتم: « آری. » کیسه ای به من داد و به آن خادم اشاره کرد. آن خادم چند قدم همراه من آمد، ناگاه اسد آباد را دیدم. گفت: « این اسد آباد است. ای راشد، برو! » من بطرف اسد آباد حرکت کردم و دیگر او را ندیدم. وقتی به اسد آباد وارد شدم، دیدم در آن کیسه پنجاه دینار وجود دارد. چون وارد همدان شدم، خانواده ام را مژده دادم، و پیوسته در خوشی بودیم تا وقتی که از آن دینارها باقی بود.

و از ابراهیم بن مهزیار اهوازی روایت کرده، گفت: بجهت یافتن صاحب الزمان به مکه رهسپار شدم. هنگامی که در طواف بودم، مردی گندمگون به من گفت: « تو اهل کدام شهری؟ » گفتم: « از اهواز م. » گفت: « آیا ابراهیم بن مهزیار اهوازی را می شناسی؟ » گفتم: « من ابراهیم هستم! پس با من معانقه کرد، به او گفتم: « آیا از اخبار صاحب الزمان اطلاع داری؟ » به من گفت:

« پنهانی از یاران خود ، همراه من بجانب طائف کوچ کن! ».

بسوی طائف رفتیم، از هر ریگزاری گذشتیم تا به بیابان بی گیاهی رسیدیم. ناگهان خیمه ای برای ما آشکار شد که ریگها از آن روشن ، و اطراف صحرا از آن می درخشید. شتاب کردیم تا به آن خیمه رسیدیم . پس با اجازه وارد شدم بر صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) ، به من فرمود : « مرحبا به تو ای ابا اسحاق ! » عرض کردم : « پدر و مادرم فدایت ا همواره شهر به شهر از امر تو جستجو کردم، تا آنکه خداوند بر من منت نهاد بوسیله کسی که بسوی شما مرا ارشاد کرده. فرمود : « ای ابا اسحاق ! باید این مجلس نزد تو پوشیده بماند! »

ابراهیم گفت: چندی نزد آن حضرت درنگ نموده ، و احکام دین را از آن بزرگوار اقتباس می نمودم. آنگاه حضرت مرا اجازه داد به اهواز برگردم، و از دعای شایسته خود با من همراه نمود آن اندازه که نزد خداوند متعال ذخیره گردد، و برای فرزندان و نزدیکانم نیز دعا فرمود . من مالی که همراهم بود- واز پنجاه هزار درهم بیشتر بود - به خدمتش عرضه نمودم ، و از حضرتش خواستار شدم با پذیرفتن آن بر من تفضل فرماید. تبسم کرد و فرمود : « ای ابا اسحاق! با آن برای برگشتن خود استعانت جوی ، و غمگین مباش که ما از آن اعراض نمودیم . خداوند آنچه را به تو عطا کرده مبارک گرداند او آنچه را به تو انتقال داده همیشه بدارد و برای تو بهترین پاداش نیکو کاران و اثبت فرماید او شخص تورا ودیعتی گذارد که بمنت و لطف او ضایع نشوی انشاء الله! » .

ص: 92

دلایل قرآن بر وجود صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

آیات بسیاری در قرآن کریم هست که به وجود قائم آل محمد صلی الله علیهم أجمعین دلالت می کند، و مؤلف کتاب «ینابیع الموده» بابتی مخصوص برای ذکر آن آیات قراردادده است، دوست دارم آنها را در این فصل - باضافه برخی تصرفات که با مقصد آن برخورد نداشته باشد به وارد کنم:

باب هفتاد و یک:

در بیان آنچه روایت کرده در کتاب «المحججه فیما نزل فی القائم الحججه» تالیف شیخ کامل، علامه شریف، هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی بحرانی. از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده در تأویل قول خداوند عزوجل: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»⁽¹⁾ که فرمود: «مقصود پاوران نائمند، که سیصد و سیزده و چندی می باشند. به خدا سوگند، ایشان همان گروه شمرده شده اند که در یک وقت جمع آوری می شوند، مانند جمع آوری شدن پاره های ابر پراکنده در فصل پاییز».

ص: 93

1-1) بسوی نیکو کاری ها سبقت گیرید! هر جا که باشید، خداوند شما را می آورد!

در سوره بقره نازل شده: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (1) روایت شده از امام جعفر صادق (علیه السلام) که فرمود: «پیش از قیام قائم، نشانه هایی از طرف خداوند برای آزمایش مؤمنان می باشد». عرض کردم: «آن نشانه ها چیست؟» فرمود: «و این آیه که میگوید: شما را دچار می کنیم به چیزی از ترس بواسطه مواجه شدن ایشان (2) با گرانی قیمت ها و گرسنگی و کاهش دارایی آنان بسبب قحطی، و کاستن جانهای آنان بواسطه مرگ ناگهانی، و کاهش میوه جات بعلت نیامدن باران، و مژده بده شکیبایان را در آن هنگام!»

سپس فرمود: «این تأویل آیه است، و تأویل آن را نمیداند مگر خداوند و راسخان در علم، و ما مییم راسخان در علم!»

و روایت شده از امام جعفر صادق (علیه السلام) در تأویل کلام خداوند متعال در سوره آل عمران: «(وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (3) که

ص: 94

1-1) قطعاً شما را گرفتار می کنیم بواسطه چیزی از ترس و گرسنگی و کاستن داراییها و جانها و میوه جات، و مژده بده شکیبایان را!
2-2) همان طور که برای خوانندگان هویداست، از عبارت روایت کلمه ای افتاده است. و این خبر بصورت حقیقی خود، ذیل این آیه شریفه در تفسیر صافی مذکور است، و چنین می باشد: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که این نشانه هایی است پیش از قیام قائم، از طرف خداوند عزوجل برای مؤمنین. گفت: (به چیزی از ترس) یعنی از پادشاهان بنی امیه در پایان سلطنت ایشان (و گرسنگی) بواسطه گرانی قیمت ها (و کاهش دارایی) بواسطه خراب شدن تجارت و اندک بودن سودها و درآمد (و کاستن جانها) بواسطه مرگ ناگهانی (و کاستن میوه جات) بواسطه کم شدن زراعت ها (و مژده بده شکیبایان را در آن موقع با تعجیل در ظهور قائم علیه السلام! پس آن حضرت فرمود: این است تأویل این آیه: خداوند عزوجل می فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».

3-3) آنان که در آسمانها هستند و آنان که در زمین می باشند، از روی میل و رغبت -

فرمود: « هنگامی که مهدی قیام کند، زمینی باقی نمی ماند مگر آنکه در آن جا به شهادت (لا اله الا الله و محمد رسول الله) ندا می شود .»

و روایت شده از امام محمد باقر (علیه السلام) در تأویل قول خداوند متعال در سوره انفال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (2) فرمود: د شکیبایی کنید در انجام دادن واجبات ، و در شکیبایی در برابر آزار دشمنان خویش بر یکدیگر سبقت گیرید ، و مواظب امام خود مهدی منتظر (علیه السلام) باشید!»

و روایت شده از امام محمد باقر (علیه السلام) که در تأویل قول خداوند متعال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا» (3) فرمود: « لشکر سفیانی است که بواسطه فرورفتن به زمین ، هلاک می شوند . کسی از آنان نجات نمی یابد ، مگر سه نفر که خداوند صورتهای ایشان را به پشت بر می گرداند . و آن حادثه در موقع قیام مهدی قائم می باشد» .

و روایت شده از امام محمد باقر (علیه السلام) که در تأویل قول خداوند متعال: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (4) فرمود: « عیسی (علیه السلام) پیش از قیامت به دنیا فرود می آید. و اهل هیچ ملتی - از یهودیان

ص: 95

1- - یا کراحت ، تسلیم خداوند میشوند .

2- 1) ای کسانی که گرویده اید! شکیبایی کنید ، و در شکیبایی بر یکدیگر سبقت گیرید ، و بر آن مواظبت کنید!

3- 2) ای کسانی که کتاب به آنان داده شده! بگروید به آنچه فرو فرستاده ایم در حالی که آنچه رانزد شماست تصدیق می کند، پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم و به قفاهشان برگردانیم!

4- 3) و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مردنش به اومی گردد، و روز قیامت برایشان گواه می باشد .

و غیر ایشان - نمی مانند مگر پیش از مردن خود، به او می گردند . و عیسی پشت سر مهدی نماز می خواند».

و روایت شده از امام جعفر صادق (علیه السلام) که در تأویل قول خداوند تعالی : «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ»⁽¹⁾ فرمود : و بزودی آن بهره را یاد آور می شوند، و بزودی همراه قائم (علیه السلام) جمعیتی بیرون می آیند» .

و از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که می فرمود : « صاحب این امر (یعنی مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه) محفوظ است. اگر تمام مردم از دنیا بروند، خداوند او و یارانش را می آورد . و ایشانند همان کسانی که خداوند درباره شان فرمود : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»⁽²⁾ .

و روایت شده از امام جعفر صادق (علیه السلام) که در تأویل قول خداوند متعال : «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قَلِ انْتِظَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»⁽³⁾ فرمود : « مقصود از آیات ، امامان

ص: 96

1-1) و از کسانی که گفتند ما نصرانی می باشیم ، پیمان ایشان را گرفتیم . پس فراموش کردند بهره ای از آنچه را به ایشان یاد آوری شده بود .

2-2) ای کسانی که گرویده اید ! هر که از شما از دین خود برگردد، پس بزودی خداوند گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد ، و ایشان نیز خدا را دوست می دارند . و آنچنان می باشند که در برابر مؤمنان خود را ناچیز می شمردند، و در برابر کفار قوی پنجه و پیروزند .

3-3) روزی که برخی از آیات پروردگار تو بیاید، هیچ کس را گرویدن او سودمند نشود هرگاه قبلانگرویده باشد، یا در زمان گرویدن خود خیری کسب ننموده باشد. بگو: انتظار برید که ما نیز انتظار دارندگانیم .

اهل بیت علیهم السلام می باشند. و مراد از برخی آیات پروردگار تو، قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه) می باشد. در موقعی که قائم منتظر (علیه السلام) با شمشیر قیام کند، ایمان کسی به حال او سودمند نیست اگر پیش از آن ایمان نیاورده باشد، هر چند به امامانی که پیش از او بوده اند، گرویده باشد!» .

و روایت شده که امام جعفر صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه مذکور فرمود: «خوش به حال دوستان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش می باشد، و در زمان ظهورش او را فرمان می برند و دوستان او دوستان خدایند، که ترسی بر ایشان نیست و غمگین نمی شوند» .

شیخ بهاء الدین عاملی در کتاب و اربعین، از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مهدی آن کسی است که خداوند بواسطه او مشرق و مغرب را فتح می کند. او همان کسی است که از دوستان خود آن طور پنهان می شود که بر عقیده به امامت او ثابت نمی ماند مگر آن کسی که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش کرده باشد» .

عرض کردم: «یا رسول الله! آبا در زمان غیبت او، ممکن است دوستانش از او بهره ای ببرند؟» فرمود: «سوگند به آن خدایی که بحق مرا به پیمبری برگزیده، ایشان از نور او کسب روشنایی می نمایند، و در موقع غیبت او از ولایتش نفع می برند همان طور که مردم از آفتاب نفع می برند زمانی که در زیر ابر پنهان است. ای جابر! این مطلب از رازهای پنهان خدا، و دانش های نهفته اوست، آن را پوشیده دار، مگر از کسی که لایق آن باشد!» .

و از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: «تأویل قول خداوند متعال در سوره انفال: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيُكُونَ»

الدِّينِ كُلُّهُ لِلَّهِ» (1) چیست؟» فرمود: «هنوز تأویل این آیه نیامده است، وقتی تأویل آن بیاید، آنقدر از مشرکین به قتل می‌رسند تا خداوند به یگانگی پرستش شود و شرک نابود گردد. و این در زمان قیام قائم ما می‌باشد».

از امام باقر (علیه السلام) پرسیده شد تأویل کلام خداوند تعالی: «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» و «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (2) فرمود: «هنوز تأویل این آیه نیامده است. زمانی که قائم ماقیام کند، هر که او را درک کند، آنچه تأویل این آیه است می‌بیند. و البته دین محمد (صلی الله علیه و آله) را به جایی می‌رساند که شب و روز می‌رسند، و در روی زمین مشرکی نیست! همچنان که خداوند عزوجل فرمود».

و از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده اند در تأویل کلام خداوند تعالی: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (3) فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه نیامده تا وقتی که مهدی قائم خروج کند. موقعی که او خروج نماید، هیچ مشرکی نمی‌ماند مگر آنکه از ظهور او کراهت دارد، و هیچ کافری نمی‌ماند مگر آنکه کشته می‌شود، چنانکه اگر کافری در میان سنگی پنهان باشد، آن سنگ می‌گوید: ای مؤمن! در شکم من کافری می‌باشد، مرا بشکن، و او را بکش!».

و روایت شده از امیر مؤمنان (علیه السلام) در تأویل این آیه فرمود: «سوگند به

ص: 98

1-1) با ایشان (مشرکین) بجنگید، تا آنکه آشوب و فساد نباشد، و دین تمامی مخصوص خدا گردد.

2-2) با همه مشرکان بجنگید، همان طور که آنان همگی با شما می‌جنگند! - با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشند، و دین تمامی از آن خدا باشد!

3-3) اوست آن خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن دین را بر تمام ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

آن خدایی که جانم در دست اوست، قریه ای نمی ماند مگر آنکه هر صبح و شام، شهادت بر (لا اله الا الله و محمد رسول الله) در آن جا ندا می شود».

و از امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام روایت شده که: « خداوند اسلام را بر تمام ادیان پیروز می گرداند، هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه) قیام کند! »

ابن عباس در تأویل این آیه گفته است: « پیروان همه ادیان به اسلام می گردند و چنان شود که گوسفند از گرگ، و گاو از شیر، و انسان از مار ایمن می شوند، و موش بخیانت کشتی خالی را نخورد آن ایام موقع قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه) می باشد. »

و روایت شده از امام باقر (علیه السلام) که فرمود: « پیکار می کنند تا آنکه خداوند عزوجل به یگانگی پرستش شود، و چیزی را شریک او نگردانند، و پیر زال ناتوان از مشرق بقصد رفتن به مغرب بیرون رود، و کسی او را آزار نمی رساند، و خداوند گیاه زمین را برویاند، و باران آسمان را فرو فرستد».

و روایت شده از امام جعفر صادق (علیه السلام) در تأویل کلام خدای تعالی: « وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْنَا إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ » (1) فرمود: « غیب در این آیه، حجت قائم (عجل الله تعالی فرجه) است. »

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده در تأویل قول خدای متعال: « وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ... » (2) فرمودند: « پیروان شمرده شده، یاوران مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می باشند در آخر الزمان، که سیصد و سیزده تفرند، مانند شماره اهل بدر. در یک زمان جمع آوری می شوند، همان طور که ابرهای پراکنده پاییزی جمع آوری می شوند. »

ص: 99

1-1) میگویند: « چرا از طرف پروردگارش نشانه ای بر او فرود نمی آید؟ » بگو: و غیب تنها از آن خداست. پس منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظران می باشم. »

2-2) و اگر عذاب را از ایشان تأخیر اندازیم تا وقت پیروان شمرده شده ...

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «گفتار لوط به قوم خود: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ زُكْنٍ شَدِيدٍ» (1) نبود مگر آرزوی نیروی مهدی قائم (عجل الله تعالی فرجه) و استحکام باوران آن حضرت. وایشانند همان رکن مستحکم، که به یک مرد ایشان نیروی جهل مرد داده می شود، و دلهایشان از پاره های آهن مستحکم تر است. اگر به کوههای آهنین گذر کنند، آن کوهها سرنگون می شوند! و جلو شمشیرهای خویش را نمی گیرند تا وقتی خداوند خشنود شود».

و روایت شده از امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، که فرمود: «یاری خداوند نمی آید تا وقتی که بر مردم چیزی از مرگ آسانتر نباشد! و همین است کلام پروردگار عزوجل در کتاب خود در سوره یوسف: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» (2) و آن در موقع قیام مهدی قائم (عجل الله تعالی فرجه) می باشد.

و امام صادق (علیه السلام) در تأویل کلام خداوند تعالی در سوره ابراهیم: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» (3) فرمود: «روزهای خداوند سه روز می باشند: روزی که قائم قیام می کند، و روز برگشتن (رجعت)، و روز قیامت».

و هب بن جمع گفت: از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدم تأویل کلام خداوند متعال را در سوره حجر: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (4) آن چه روزی است؟ فرمود: «ای هب! آن روزی است که پس از قیام قائم ما مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شیطان

ص: 100

1-1) ای کاش بر ضد شما نیرویی داشتم، یا به رکن مستحکمی پناه می بردم!

2-2) تا موقعی که فرستادگان نومید شوند، و یقین کنند که تکذیب شده اند، باری ما برای ایشان بیاید.

3-3) و آنان را به روزهای خداوند یادآوری کن!

4-4) شیطان گفت: «پروردگارا! مرا مهلت بده تا روزی که بر انگیزته می شوند!» گفت: «تو از مهلت یافتگانی تا روز وقت معلوم!»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: « زمانی که قائم قیام کند ، ذراری کشندگان حسین (علیه السلام) را که به کارهای پدران خود راضی می باشند و به آنان افتخار می کنند می کشد او هر که به کاری راضی باشد ، مانند کسی است که آن را انجام داده است ، چنانچه کسی در مشرق کشته شود ، و دیگری در مغرب به کشتن او خرسند گردد ، با کشنده شریک می باشد او کلام خداوند متعال : «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»⁽¹⁾ درباره حسین و مهدی علیهما السلام فرود آمده است» .

امام باقر (علیه السلام) در تأویل همین آیه فرمود : « حسین (علیه السلام) مظلوم کشته شد، و ما اولیای او هستیم ، وقائم ما خون حسین (علیه السلام) را می طلبد ، و کسانی را که به کشته شدن او خوشحالند می کشد، تا آن که گفته می شود : او در کشتن اسراف می کند !» .

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده در تأویل کلام خداوند متعال : «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»⁽²⁾ فرمودند : « ایشان ، قائم و یاوران او می باشند» .

و در تأویل قول خداوند متعال که در سوره حج است : «الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»⁽³⁾ امام باقر (علیه السلام) فرمود : « این آیه درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و یاوران

ص: 101

-
- 1-1) و هر که مظلومانه کشته شد، برای ولی او سلطنتی قرار دادیم (تا انتقام کشد) پس در کشتن اسراف نمی کند ، و او یاری شده است !
 - 2-2) و نوشته ایم در زبور ، بعد از یادآور شدن ، که بتحقیق زمین را بندگان شایسته به ارث می برند.
 - 3-3) آنان که اگر در روی زمین ایشان را تمکن دادیم ، برپا می دارند نماز را ، -

او فرود آمده ، که خداوند آنان را بر مشرق و مغرب زمین مسلط می گرداند ، و بواسطه آنان دین را آشکار می کند ، تا آنجا که اثری از ستم دیده نمی شود» .

امام زین العابدین علیه السلام فرمود : « در باره مهدی (عجل الله تعالی فرجه) فرود آمده کلام خداوند متعال : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (2) و کلام خداوند متعال : «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ» (3) .

و نیز در سوره شعراء نازل شده : «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (4) از عمر بن حنظله روایت شده گفت : از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم نشانه های قیام قائم را ، فرمود : « پنج نشانه است پیش از قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه) 1- صیحه آسمانی 2- خروج سفیانی 3- فرورفتن 4- کشته شدن نفس زکیه 5- خروج یمانی . پس این آیه را تلاوت نمودم و به آن حضرت عرض کردم : « آیا صیحه آسمانی همان است ؟ » فرمود : « آری ،

ص: 102

1- - و عطا می کنند زکات را، و به نیکویی دستور میدهند ، و از بدرفتاری و بدی جلوگیری می کنند، و سرانجام کارها از آن خداست.
2- 1) خدا وعده داده است کسانی را از شما که گردیده اند و کارهای شایسته انجام می دهند، که آنان را در روی زمین خلیفه گرداند، همان طور که خلیفه گردانید کسانی را که پیش از ایشان بوده اند، و آسان کند برای آنان دینی را که برای ایشان پسندیده است، و آنان را پس از ترسشان امینت دهد ، تا آنکه مرا پرستش کنند در حالی که چیزی را با من شریک نگردانند.

3- 2) سوگند به پروردگار آسمان و زمین ، که آن وعده درست است همان طور که شما سخن می گوید!

4- 3) اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان برایشان فرو می فرستیم ، پس گردنهای آنان برای آن فروتن و ذلیل می گردد .

هر گاه آن صیحه واقع شود، گردنهای دشمنان خدا برای آن فرود می آید».

امام باقر (علیه السلام) فرمود: « این آیه درباره قائم فرود آمده است . منادی ندا می کند به نام او و نام پدرش از طرف آسمان » .

امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه: «وَيَوْمَئِذٍ يَقْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ نَصْرَ اللَّهِ» فرمود: و زمانی که قائم قیام کند ، مؤمنان به یاری خداوند خوشحال می شوند » .

و کلام خداوند متعال: «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»⁽¹⁾ امام جعفر صادق (علیه السلام) در تأویل این آیه فرمود: « روز فتح روزی است که دنیا به دست قائم فتح می شود . ایمان کسی به حال او سودمند نیست هر گاه پیش از آن روز ایمان نیاورده باشد ، و بخواهد آن روز تقرب جوید. اما کسی که پیش از فتح ، به امامت او معتقد بوده و انتظار خروج او را داشته، ایمان او برایش سودمند است و خداوند قدر و شان او را نزد آن حضرت بزرگ می گرداند ، و آن مزد دوستان خاندان من می باشد» .

محمد بن صالح همدانی گفت: بسوی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) نوشتم که که خاندان من مرا آزار می کنند با نقل حدیثی که از پدران شما علیهم السلام روایت شده که فرموده اند: طایفه ما بدترین آفریدگان خدایند ، مرقوم فرمود: «وای بر شما! آیا نخوانده اید آنچه را خداوند متعال گفته: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً»⁽²⁾ به خدا سوگند ماییم آن قریه هایی که خداوند در آنها برکت قرار داده ، و شما یید آن قریه های آشکار » .

و همین تأویل نیز از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام روایت

ص: 103

1-1) بگو: « روز فتح ، ایمان آوردن کسانی که کفر ورزیدند برایشان سودی ندارد ، و به آنان مهلت داده نمی شود! ».

2-2) میان ایشان و قریه هایی که برکت داده ایم ، قریه های آشکاری قرار دادیم.

و کلام خداوند متعال : «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» (1) امام علی (علیه السلام) فرمود : « پیش از قیام قائم ما ، سفیانی خروج می کند، و به اندازه مدت حمل - یعنی نه ماه - پادشاهی می کند . لشکر او بطرف مدینه می آیند تا به زمین بیداد می رسند، و خداوند او را به زمین فرو می برد ».

و در سوره « ص » فرود آمده : «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (2) امام باقر (علیه السلام) فرمود : « البته خبر او - یعنی خبر قائم - را هنگام ظهور او می دانید » .

و در مورد کلام خداوند متعال : «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (3) حضرت باقر (علیه السلام) فرمود : « قدرت خداوند را می بینند در آفاق ، و غرایب و عجایب را در جانهای خودشان ، تا اینکه برای آنان هویدا شود که خروج قائم عجل الله تعالی فرجه از طرف خداوند عز و جل حق و درست است ، و آفریدگان از دیدن او ناگزیرند ».

و از امام صادق (علیه السلام) نیز مانند آن روایت شده است .

وقول خداوند متعال: «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» (4)

ص: 104

1-1) اگر زمانی را که ایشان مینالند ببینی! و آنان را مرگ نباشد، و از جایگاه نزدیک گرفتار شوند، و بگویند : «گرویدیم به او!» و ایشان را چه وقت بود گرفتاری از جایگاه دور!

2-2) و البته خبر او را بعد از زمانی می دانید .

3-3) بزودی نشانه های خود را در آفاق و جانهای خودشان به آنان نشان می دهیم تا بر ایشان هویدا شود که او بر حق است.

4-4) خداوند نسبت به بندگان خویش دارای لطف است ، هر که را بخواهد روزی می دهد ، و او توانا و پیروز است .

و: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (1) روایت شده از امام جعفر صادق (علیه السلام) که فرمود: « خداوند دوستی نزدیکان پیغمبر را به هر کس از بندگانش بخواهد روزی می کند، و آن زراعت آخرت است . البته خداوند وفا می کند بهره کسی را که دوستی نزدیکان پیغمبر را اراده کرده است . و هر که تنها زراعت دنیا را اراده کند که همراه آن دوستی نزدیکان پیامبر نباشد ، در موقع قیام قائم او را از فیض و برکت آن حضرت بهره ای نباشد .»

و در سوره زخرف نازل شده: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (2) روایت شده از علی بن ابی طالب که فرمود: «این آیه درباره ما فرود آمده، و خداوند امامت را در فرزندان حسین (علیه السلام) قرار داده تا روز قیامت. و برای غایب ما، دو غیبت می باشد. یکی از آن دو، از دیگری در اتر است . و بر اعتقاد به امامت او باقی نمی ماند مگر آن که یقین او نوی و معرفتش صحیح باشد» .

در کلام خداوند متعال فرود آمده: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (3) حضرت باقر علیه السلام در تأویل این آیه فرمود: « آن ساعت قائم است که ناگهان ایشان را در یابد» .

و در سوره جاثیه نازل شده: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» (4)

ص: 105

1-1) هر که زراعت آخرت را بخواهد ما برای او زراعتش را می افزایشیم ، و هر که زراعت دنیا را بخواهد از دنیا به او عطا می کنیم ، ولی در آخرت بهره ای ندارد .

2-2) آن را کلمه باقیه ای قرار داد میان فرزندان او ، شاید آنان بر گردند!

3-3) آیا جز این انتظار می کشند که « ساعت» ناگهان آنان را دریابد در حالی که نمی دانند !

4-4) به کسانی که گرویده اند بگو: « پیامرزد کسانی را که روزهای خداوند را امید ندارند» .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: « روزهای امید داشته شده (1) سه روزند: روز قیام مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه، و روز برگشتن (رجعت)، و روز قیامت ».

و در سوره محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده: « هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ دُجِّمَتْ أَصْحَابُهَا فَآَنَى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ » (2).

مفضل روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) فرمود: « ساعت، قیام قائم است. » گفتیم: « معنای «أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (3) چیست؟ » فرمود: « می گویند چه وقت قائم تولد یافته؟ و چه کسی او را دیده؟ و کجا می باشد؟ و چه موقع ظهور می کند؟ تمام اینها شک در فضا و قدرت خداوند است. ایشان همان کسانی هستند که در دنیا و آخرت سرمایه وجود خویش را زیان کرده اند. و کلام خداوند متعال: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» (4) یعنی ساعت قیام نزدیک است. »

و در سوره فتح فرود آمده: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (5) امام صادق (علیه السلام) در تأویل این آیه فرمود: « خدا امانتهای با ایمانی در پشت طایفه کفار و منافقان دارد، و قائم ما آشکار نمی شود تا آن امانتهای خداوند بیرون آیند. و موقعی که بیرون آمدند، او آشکار می شود و کافران و منافقان را می کشد. »

ص: 106

-
- 1-1) روزهای امید داشته شده همان روزهایی است که آدمی در آنها طمع و امید نجات دارد.
 - 2-2) آیا جز این انتظار دارند که «ساعت» ناگهان ایشان را در یابد؟! قطعاً نشانه های آن آمده است! پس چه خواهد بود برای آنان هرگاه یاد آورنده ایشان آنان را بیاید؟
 - 3-3) آگاه باش! کسانی که در ساعت شبیه می کنند، در گمراهی دوری می باشند!
 - 4-4) ساعت نزدیک گردیده، و ماه شکافته شد! چه میدانی شاید ساعت نزدیک باشد!
 - 5-5) اگر مؤمنان از کفار جدا میشدند، مسلماً کسانی را که کافرانند به عذابی دردناک عذاب می کردیم!

و در سوره «ق» فرود آمده: «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (1) امام صادق (علیه السلام) در تأویل این آیه فرمود: « منادی ندا می کند به نام قائم و نام پدر او، وصیحه ای که در این آیه است، صیحه آسمانی می باشد، و آن در روز خروج قائم خواهد بود.»

و در سوره «الذاریات» فرود آمده: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» امام زین العابدین (علیه السلام) در تأویل این آیه فرمود: «قیام قائم حق است، و در باره او فرود آمده: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»».

و در سوره «الرحمن» نازل شده: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ» (2) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر گاه قائم ماقیام کند، دشمنان ما بوسیله جبهه هاشان شناخته می شوند. و آن حضرت پیشانی و قدمهای آنان را می گیرد، و به همراه یاوران خود با شمشیر ایشان را سخت می زند.»

و کلام خداوند متعال: «اعلموا أنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (3) حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «خداوند زمین را بواسطه قائم زنده می کند. او با عدالت در روی زمین رفتار کرده، و زمین را بواسطه عدالت زنده می گرداند پس از آنکه بواسطه ستمگری مرده باشد.»

و در سوره «صف» فرود آمده: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (4) علی بن حسین علیه السلام فرمود: «نور در

ص: 107

1-1) گوش فرا ده به روزی که ندا می کنند از جایگاه نزدیک، روزی که می شنوند ندای حق را، آن روز بیرون آمدن است.

2-2) گناهکاران با جبهه هاشان شناخته می شوند، پس با پیشانی و قدمها گرفته می شوند.

3-3) و بدانید که خداوند زمین را پس از مردن آن زنده می کند!

4-4) می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند، ولی خداوند نور خود -

این آیه ، امامت است . و خداوند در موقع قیام قائم ، امامت را کامل می کند».

و در سوره «ملک» نازل شده : «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (2) امام موسی کاظم (علیه السلام) در تأویل این آیه فرمود : « هنگامی که امام شما از شما پنهان شود ، کیست که امام جدیدی غیر از او بیاورد؟! »

و در سوره « جن » فرود آمده: «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَأَقْلَبَ عَدَدًا» (3) علی بن حسین (علیه السلام) فرمود : « آنچه در این آیه وعده داده شده، مهدی قائم و اصحاب و یاران او می باشند . هر گاه قائم (عجل الله تعالی فرجه) ظاهر گردد، دشمنانش از جهت باور ناتوانتر ، و از حیث شماره کمترند» .

و در سوره مدثر فرود آمده : «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَ يَوْمِ عَسِيرٍ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» (4) امام صادق (علیه السلام) فرمود : « هنگامی که اجازه قیام به قائم داده شود ، قیام می کند . پس آن روز برای کافران روز دشواری است. قرآن در باره او مثللهایی زده است که ما آنها را می دانیم ، و دیگران نمی دانند» .

و کلام خداوند متعال : «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ * «الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (5) امام باقر علیه السلام فرمود : « ستاره بر گشت کننده ، امامی است که بر می گردد . یعنی از پنهانی به آشکاری بر می گردد در سال دویست و شصت ، آنگاه مانند ستاره درخشان هویدا می شود» .

ص: 108

1-1- را کامل می کند اگر چه کافران از آن کراهت داشته باشند .

2-1) بگو : « آیا میدانید اگر آب آشامیدن شما فرورود، پس کیست که برای شما . آب خوشگوار آورد؟! »

3-2) تا هنگامی که ببینند آنچه را وعده داده شده اند ، و بزودی می دانند کی از جهت یاور ناتوانتر ، و از حیث شماره کمتر می باشد!

4-3) زمانی که در صوردمیده شود ، پس آن روز برای کافران روز سختی است که آسانی ندارد!

5-4) و سوگند به ستارگان برگشت کننده ، روندگان پنهان شونده!

کلام خداوند متعال: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»⁽¹⁾ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آن آسمان منم، و برجها امامان از خاندان و عترت من می باشند، که نخستین ایشان علی (علیه السلام)، و پایان آنان مهدی است، و دوازده نفرند».

این بود آنچه صاحب «ینایع الموده» ذکر نموده است.

اگر در کتابهای برادران سنی ها، چیزی که بطور وضوح و آشکار دلالت بر وجود صاحب الزمان عجل الله فرجه نماید، نبود مگر همین آیات کریمه که بر وجود آن حضرت تأویل شده، و اخبار شریفه متواتره ای که در بنایع الموده ذکر شده، دشمنان و منکران دلیلی روشن و برهانی کافی داشتند. اما خوشبختانه کتابهای بزرگ آنان آکنده است. ولی حقیقت جدا، و تعصب و دشمنی نیز جداست! آری، حقیقت در برابر چشم مردمان بینا، مانند آفتاب در چهارمین ساعت روز مجسم است. «والحق أحق أن يتبع»⁽²⁾.

ص: 109

1-1) سوگند به آسمان، که صاحب برجهاست!

2-2) حق سزاوارتر است که پیروی شود.

تصریحات بزرگان اهل سنت به وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه

در کتابهای بزرگ برادران اهل سنت، اخبار بسیاری درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نقل شده، که صریح و روشن بر وجود آن حضرت دلالت می کند، و بزرگان وارکان مذهب سنت و جماعت، صحت و درستی آن اخبار را گواهی کرده اند. دوست دارم برخی از آنها را ذکر کنم تا فایده این باب کامل شود:

در مسند احمد بن حنبل (چاپ دوم، ص 773 از جزء دوم، حدیث 773) نقل کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند مردی از ما را بر می انگیزد که دنیا را پر از عدل نماید، همان طور که پر از ستم گردیده است.»

و در جزء پنجم (ص 3571، حدیث 3571) روایت کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله): قیامت بر پا نمی شود تا مردی از خاندان من سلطنت یابد که نام او برابر نام من می باشد.» .

همچنین در ص 3574 از جزء مذکور، حدیث 3572، و حدیث 3573، و جزء ششم ص 4097 حدیث 4098، و ص 4281 حدیث 4279، روایاتی به

ص: 110

همین مضمون با اساتید مختلف آورده است .

و در مستدرک محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری روایت شده (جزء چهارم ص 442) بعد از نقل حدیثی طولانی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که آن حضرت فرمود: « شبها و روزها نمی گذرند تا مردی از خاندان من، که نام او برابر نام من ، و نام پدرش نام پدرم باشد ، پادشاهی کند . وزمین را پر از عدل و داد گرداند همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد » (1).

و (در ص 463 از جزء نامبرده) روایت کرده از عبدالله بن مسعود که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بحالت بشارت نزد ما آمد بطوری که خوشحالی از روی آن حضرت هویدا بود . چیزی از او نپرسیدیم مگر آنکه به ما خبر داد ، و ساکت نشدیم مگر آنکه با ما شروع به گفتگو نمود ، تا وقتی که عده ای از جوانان بنی هاشم گذر نمودند ، و حسین و حسین نیز در میان ایشان بودند . چون آن حضرت آنان را دید ، ایشان را به خود چسبانید و چشمانش پر اشک شد . گفتیم: « یا رسول الله ! همواره چیزی در صورت شما می بینیم که از آن کراهت داریم !»

فرمود : « ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید ، و برخی از خاندان من پس از من تبعید می شوند ، و به شهرهای دور می افتند ، تا وقتی که پرچمهای سیاه در مشرق بالا رود . پس حق را می جویند ، ولی آن را نمی یابند ، باز آن را می جویند و نمی یابند ، و سه باره آن را می طلبند و نمی یابند ، و می جنگند و یاری می شوند . هر که از شما و فرزندان آن زمان را درک کند ، باید نزد امام خاندان من برود ولو آنکه قدم بالای برف نهد ، زیرا آنانند پرچمهای هدایت ، و آن را به دست مردی از خاندان من میدهند که نام او برابر

ص: 111

1-1) ذهبی در تلخیص آن را صحیح شمرده است .

نام من ، و نام پدرش نام پدرم می باشد. او زمین را مالک شود ، و آن را پر از عدل و داد گرداند ، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد» .

و (در ص 465 از جزء نامبرده) روایت کرده از پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود : « امت مرا در آخر الزمان گرفتاری شدیدی از طرف پادشاه ایشان فرا می رسد، که از آن دشوارتر گرفتاری شنیده نشده ، چنانکه زمین پهناور بر آنان تنگ می گردد ، و زمین پر از ظلم و ستم می شود ، و مؤمن پناهگاهی نمی یابد که به آنجا پناه برد . پس خداوند مردی از عترت مرا بر می انگیزد که زمین را پر از عدل و داد گرداند ، و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند گردند. و زمین چیزی از دانه خود را پنهان نکرده مگر آن را بیرون می آورد، و آسمان چیزی از دانه های باران را ذخیره نکرده مگر پی در پی آن را بر آنان فرو میریزد . هفت یا هشت یا نه سال (1) زندگی می کند، بطوری که مردگان آرزوی زندگانی نمایند ، از بس که خداوند با اهل زمین نیکویی بجای می آورد! » .

حاکم پس از تمام شدن این حدیث گفته : « این حدیث صحیح الاسناد ، و شیخان آن را از صحیح خود بیرون ننموده اند» .

و (در ص 501 از جزء نامبرده) روایت کرده از علی بن ابی طالب (علیه السلام) که فرمود : « سفیانی بر شام غالب می شود ، و داستان قرقیسا (2) در میان آنان رخ میدهد بطوری که پرنندگان آسمان و درندگان زمین از مردارهای آنان سیر می شوند.

ص: 112

1-1) جای اشکال نیست که تردید از راوی می باشد.

2-2) علامه بزرگ شیخ فخرالدین طریحی (قدس سره) در کتاب مجمع البحرین ، ماده قرقس گفته : « در حدیث میسر وارد شده؟ چقدر بین شما و قرقیسا فاصله می باشد؟ گفتم: نزدیک و کنار فرات است » و در قاموس گفته: « قرقیسا - با کسره و الف کوتاه - شهری است کنار فرات ، که به نام قرقیسا بن طهمورث نامیده شده است » . و در معیار اللغه نیز مانند آن را گفته است .

پس از عقب رخنه ای به ایشان وارد میشود، و گروهی از آنان به زمین خراسان روی می آورند، ولشکر سفیانی نیز در جستجوی اهل خراسان روی می آورند. و پیروان آل محمد (صلی الله علیه و آله) را در کوفه می کشند. سپس اهل خراسان در طلب مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بیرون می روند».

و (در ص 557 از جزء مذکور) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «قیامت بر پانمی شود تا زمین از ظلم و ستم و دشمنی پر گردد، سپس از خاندان من کسی خروج کند که آن را پر از عدل و داد گرداند، همان طور که پر از ظلم و دشمنی گردیده باشد».

و(در همان صفحه از آن جزء) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: و مهدی از ما خانواده، کشیده بینی، فراخ پیشانی، و نورانی است. زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد.» بعد آن حضرت دست چپ خود را با دو انگشت میانه و ابهام دست راست گشود، و سه بار گره نمود، و فرمود: «این اندازه زندگانی می کند» (1).

و(در همان صفحه) روایت کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که مهدی را ذکر مینمود، پس فرمود: «آری، او حق و از فرزندان فاطمه است».

و (در ص 558) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «در پایان امت من، مهدی خروج می کند. و خداوند باران را به او می نوشاند، و زمین گیاه خود را بیرون می دهد، و اموال را بر طبق حق عطا می کند، و چهار پایان فراوان می گردند، و هفت - یا هشت - سال زندگانی می کند.

ص: 113

1-1) اشاره به مقدار حکومت آن حضرت است که مدت هفت سال می باشد.

منزلت حاکم بر صراف بینا پوشیده نیست ، و باتفاق برادران اهل سنت ، از بزرگان ائمه حدیث میباشد . روایتهای او تمامی نزد همگی مورد قبول است. از این رو ، به احادیث صحیح و کلمات نفیسه ای که از او نقل شد اکتفا می کنیم .

در جزء هشتم از صحیح امام مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری (ص 185)

روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود : « از خلیفه های شما ، خلیفه ای می باشد که اموال را پراکنده می کند ، و آن را شماره نمی نماید . »

در حاشیه کتاب نامبرده چنین گفته : « در کتاب آبی ، ترمذی و ابو داوود آن خلیفه را ذکر نموده ، و او را مهدی نامیده اند. و در نقل ترمذی است که: قیامت بر پا نمی شود تا مردی از خاندان من ، که نام او برابر نام من می باشد ، پادشاه عرب گردد . و این حدیث حسن و صحیح است . و ابو داوود افزوده : او زمین را پر از عدل و داد می کند ، همان طور که پر از ستم گردیده باشد . »

و در صواعق شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی (ص 97) از مسلم و ابو داوود و نسائی و ابن ماجه و بیهقی و دیگران نقل کرده که فرمود : « مهدی از عترت من ، و از فرزندان فاطمه می باشد . »

و از احمد و ابو داوود و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده : « اگر باقی نماند . از روزگار مگر یک روز ، خداوند مردی از عترت مرا بر می انگیزد . »

و در روایت دیگر فرمود : « مردی از خاندان مرا بر می انگیزد که دنیا را پر از عدل نماید. همان طور که پر از ظلم گردیده است . »

در روایت دیگر نیز احمد و ابو داوود و ترمذی نقل کرده اند : « دنیا نمی گذرد

تا مردی از خاندان من، که نام او برابر نام من می باشد، پادشاه گردد.»

و از ابوداؤد و ترمذی نقل کرده: « اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از خاندان مرا بر انگیزد، که نام او برابر نام من، و نام پدرش برابر نام پدرم باشد. او زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده است»

و از احمد و غیر او نقل کرده که: « مهدی از ما خانواده است، خداوند کار او را در شبی اصلاح می کند.»

و از طبرانی روایت کرده: « مهدی از ماست، بواسطه ما این دین ختم می شود، همان طور که بوسیله ما فتح گردید.»

و از ابن ماجه روایت کرده: « موقعی ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم، ناگهان عده ای از بنی هاشم روی آوردند. چون ایشان را دید، چشمانش پر اشک گردید و رنگش دگرگون شد...» (1).

مؤلف گوید:

ابن حجر در صواعق، اخبار بسیاری در باره مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آورده، که اگر بخواهیم تا پایان آن را ذکر کنیم، این مبحث به طول می انجامد. روایات ابن حجر در این باره موقعیت بزرگی دار است، زیرا او از شدیدترین دشمنان شیعه است. و شاید کینه او با شیعیان، وادارش نموده که در باره بزرگان و رؤسای شیعه خرده گیری کند، و بر علیه ایشان جنایاتی مرتکب شود که آمرزیده نگردد، و بدگوییهایی کند که شماره ندارد. هر که بخواهد بر آنها اطلاع یابد، کتاب نامبرده را بنگرد، تا افترا و بهتان او را با چشم خویش ببیند، و بداند که شیعه

ص: 115

1-1) مضمون این حدیث گذشت.

همواره مظلوم، و دشمنان ایشان همواره ظالم بوده اند. شیعیان از زمان امامان معصوم خود تا کنون، بر رد اهل سنت و بدگویی به ایشان و پایین بردن منزلت آنان، یا کافر شمردن ایشان، یا فحش دادن به آنان، یا سرزنش کردن ایشان کتابی چاپ نکرده، و حيله ای بر علیه آنان بجا نیاورده اند. در صورتی که این مرد در کتاب خویش بقدری سخن ناروا آورده که «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ»⁽¹⁾ و بر علیه شیعه سخنانی گفته که زبان مسلمان، بلکه قلم نویسندگان، طاقت گفتن و نوشتن آنها را ندارد!

شگفت است که چگونه این مرد به گفتن آنها دهان گشوده! و شیعیان را چه گناه بوده که مستوجب آن عتاب گردیده اند، و از ایشان چه جنایتی سرزده که سزاوار آن عذاب شده اند؟! «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ»⁽²⁾!

در جلد پنجم کتاب «البيان في أخبار صاحب الزمان» تألیف امام ابی عبدالله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی (ص 4) روایت کرده از علی هلالی از پدرش، گفت: وارد شدم بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن بیماری که با آن از دنیا رحلت نمود. دیدم فاطمه بالای سر آن حضرت نشسته می‌گرید تا آنکه صدایش بلند شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چشم خویش را گشود و فرمود: «ای محبوبه من، فاطمه! چه چیز تو را گریان نموده است؟!» گفت: «میتراسم بعد از شما پایمال شوم!».

فرمود: «آیا نمی‌دانی که خداوند متعال بر اهل زمین نگریست، و از بین آنان پدرت را برگزید، و او را برسالت بر انگیخت، و دوباره نگریست،

ص: 116

1-1) نزدیک است آسمانها از آن شکافته شوند!

2-2) پروردگارا بین ما و قوم ما بحق داوری فرما، و تو بهترین داورانی!

و شوهرت را برگزید، و به من وحی نمود که تو را همسر او گردانم؟! ای فاطمه اما خاندانی هستیم که خداوند متعال هفت خصلت به ما عطا کرده، که پیش از ما آن را به کسی نداده، و پس از ما نیز آن را به کسی نخواهد داد! منم خاتم پیمبران، و گرامی ترین ایشان نزد خداوند، و محبوبترین آفریدگان بسوی او که پدرت می باشم، و شوهرت وصی من، و بهترین اوصیا و محبوبترین ایشان نزد خداوند است. و از ماست آن که دارای دو بال سبز است، و همراه فرشتگان در بهشت هر طرف بخواهد پرواز می کند، او پسر عم پدر و برادر شوهرت می باشد. و از ماست دو سبط این امت، ایشان حسن و حسین فرزندان تو هستند که دو سید جوانان اهل بهشتند. سوگند به آن خدایی که مرا بحق برانگیخته، پدرشان از آنان بهتر است! ای فاطمه اسوگند آبه ن خدایی که مرا برسالت برانگیخته، مهدی عجل الله تعالی فرجه این امت از ایشان (حسن و حسین علیهما السلام) است هنگامی که دنیا هرج و مرج گردد، و آشوبها بپا شود، و راهها بریده گردند، و برخی از مردم برخی دیگر را غارت کنند، و بزرگ نسبت به کوچک مهربانی نکنند، و کوچک بزرگ را بزرگ ندانند، خداوند از ایشان کسی را بر می انگیزد که قلعه های گمراهی و دلهای پرده گرفته را می گشاید! او در آخر الزمان جهت دین قیام می کند، همان طور که من در آغاز آن قیام کردم. و دنیا را پر از عدل نماید، همان طور که پر از ستم گردیده باشد....»

و در آن کتاب (ص 6) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: دنیا نمی گذرد تا مردی از خاندان من، که نام او برابر نام من می باشد، پادشاه عرب گردد».

کنجی گفته: «ترمذی این حدیث را ذکر نموده، ولی جمله (نام پدرش نام من می باشد) را ذکر نکرده است، و در بیشتر روایات حفاظ و موثقان فقط جمله (نام او

نام من است) می باشد ، و کسی که جمله (نام پدرش نام پدرم می باشد) را روایت کرده فقط (زائده) است ، و او شخصی بود که در حدیث می افزود . و اگر هم درست باشد، معنایش این است که نام پدرش نام فرزندم حسین می باشد که کنیه اش ابوعبدالله بود ، واسم را کنایه از کنیه گرفته است .

و محتمل است گفته باشد (نام پدرش نام فرزندم - یعنی حسن - می باشد). و نام پدر مهدی، حسن علیه السلام است ، و ممکن است راوی گفتار آن حضرت را اشتباه فهمیده است ... »

مؤلف گوید :

شخص با انصاف را مجالی نیست شک نماید در این موضوع که جمله (نام پدرش نام پدر من می باشد) از اضافات زائده است ، خصوصا بعد از تحقیقاتی که از کنجی نقل شده و بر فرض صحت آن، توجیهاات زیادی برای رفع اشکال در مد نظر هست : علامه شیخ محمد رضا در کتاب خود (جنات الخلود) ذکر نموده که : « امام یازدهم علیه السلام دارای دو اسم بوده یکی عبدالله و دومی حسن . و بنا بر نام اول ، این اشکال بکلی برطرف می شود ، و گفتار راوی صحیح خواهد بود . »

علامه عصر و یگانه زمان، شیخ میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه در کتاب خود (النجم الثاقب فی أحوال الامام الغائب) بنقل از کتاب (مدایه السعداء) تالیف ملک العلماء دولت آبادی صاحب تفسیر مشهور به (البحر المواجه) جملاتی را ذکر کرده که ترجمه اش این است : « هنگامی که ظهور امام مهدی سید محمد بن عبدالله ابی القاسم فرا رسد ... »

ص: 118

و نیز صحیح است گفته شود: مراد از پدر، جد می باشد. چنان که بیشتر مؤلفان تصریح کرده اند، علامه شیخ محمد بن طلحه عدوی نصیبی شافعی، در کتاب خود (مطالب السؤل، جزء دوم، ص 85) چنین گفته: «اطلاق کلمه پدر بر جد اعلی، در زبان عرب شایع است و قرآن کریم نیز همچنان اطلاق نموده، آنجا که می فرماید: «مَلَّةً أَيْكُمُ إِبْرَاهِيمَ» (1)، و بطور حکایت از گفتار یوسف علیه السلام بیان می کند: («وَاتَّبَعْتُ مَلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» (2) و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در حدیث معراج همین نحو فرمود، آنجا که فرمود: پرسیدم این کیست؟ گفت: پدرت ابراهیم است. پس معلوم می شود که کلمه پدر بر جد اطلاق می گردد، هر چند بالاتر باشد.»

محب الدین احمد بن عبد الله طبری در کتاب ذخائر العقبی (ص 15) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشتیم، من و حمزه و علی و جعفر بن ابی طالب و حسن و حسین و مهدی.» ابن السری آن را آورده است.

و در آن کتاب (ص 17) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت راعوض دنیا برای ما برگزیده، و بزودی خاندانم بعد از من می بینند که مردمان فرومایه از ایشان جلو افتاده اند، و آنان به سختی و دوری از وطن گرفتار کردند، تا وقتی گروهی از این جا بیایند (و بادست خود بطرف مشرق اشاره فرمود). آنان صاحبان پرچمهای سیاه می باشد، و حق را خواستار شوند، ولی به آنان عطا نشود، و جنگ نمایند و یاری شوند، و آنچه بخواهند به آنان داده می شود، اما نپذیرند، تا آن را به مردی از خاندان

ص: 119

1-1) کیش پدر شما ابراهیم ...

2-2) کیش پدران خویش ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی می کنم.

من دهند. او دنیا را پر از عدل گرداند، همان طور که پر از ظلم شده باشد. هر کس آن زمان را درک کند، باید نزد ایشان رود، اگر چه بر بالای برفها بشتابد».

و در آن کتاب (ص 44) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که به فاطمه فرمود: « پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و او پدرت می باشد، و شیهه ما بهترین شهیدان است و...» (1).

و (در ص 136) روایت کرده از حدیثی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا از فرزندانم مردی را برانگیزد که نام او مانند نام من باشد.» سلمان گفت: «از کدام فرزندانت بارسول الله؟» فرمود: «از این فرزندم.» و با دست به حسین (علیه السلام) اشاره نمود.

طبری بعد از تمام شدن آن می گوید: پس آنچه مطلق وارد شده از اخبار گذشته، باید به این مقید حمل شود.

و در صحیح بخاری (جزء چهارم، ص 44) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «چگونه است حال شما وقتی که فرزند مریم در میان شما فرود آید، در حالی که امام شما از خودتان باشد؟!»

و در آن کتاب (در باب نزول عیسی بن مریم) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «سوگند به آن خداوندی که جانم به دست اوست، فرزند مریم در میان شما فرود آید در حالتی که عادل باشد، و صلیب را می شکنند و خنزیر را می کشد، در آن هنگام جنگ و بال خود را فرو می نهد.»

و در کتاب (فصول المهمه) تألیف ابن صباغ (ص 274) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «دنیا به پایان نمی رسد تا خداوند مردی را از خاندان من برانگیزد که نام او برابر نام من باشد.»

ص: 120

و در آن کتاب روایت کرده از ترمذی و ابی داوود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: « مهدی از من، و فراخ پیشانی و کشیده بینی است، و زمین را پر از عدل و داد می گرداند.»

و در آن کتاب روایت کرده از ائمه حدیث که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مهدی طاووس اهل بهشت است.»

و در کتاب (تذکره الخواص) تألیف سبط ابن جوزی (ص 277) آنجا که امام صاحب العصر (عجل الله تعالی فرجه) را ذکر نموده، گفته: « او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، و کنیه اش ابو عبد الله و ابو القاسم می باشد، او همان خلف حجت، صاحب الزمان، وقائم منتظر است که آخرامان می باشد. عبدالعزیز محمود بن بزاز خیر داد ما را از ابن عمر، گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می کند که نام او مانند نام من، و کنیه اش مانند کنیه من میباشد، او زمین را پر از عدل می کند همان طور که پر از ستم گردیده باشد.»

ابن جوزی می گوید: « پس او همان مهدی می باشد، و این حدیث مشهور است، رابو داوود وزهری نیز بمضمون آن آورده اند.»

و در کتاب « الفتاوی الحدیثه، تألیف ابن حجر هیثمی، بعد از نقل حدیثی طولانی که سینه شیعیان را با آن خود نموده گفته: آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: مهدی خارج می شود در حالتی که عمامه بر سر دارد، و همراه او منادی ندا می کند: این همان مهدی است که خلیفه خدا می باشد، پس او را پیروی کنید!»

و نیز او و خطیب روایت دیگری آورده اند که: « مهدی بیرون می آید، و بالای سرش فرشته ای است که ندا می کند: این همان مهدی است، از او پیروی کنید!»

وطبرانی در « اوسط » آورده است که : آن حضرت دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: « از صلب او جوانی بیرون می آید که زمین را پر از عدل و داد می گرداند. اگر آن زمان را مشاهده نمودید ، بر شما باد به جوان تمیمی که از طرف مشرق روی می آورد ، او پرچمدار مهدی است !»

و احمد و نسیم بن داوود و حاکم و ابو نعیم آورده اند که آن حضرت فرمود: « هر گاه مشاهده کردید پرچمهای سیاه از طرف خراسان روی آورده اند ، نزد ایشان بروید ، هر چند با شتافتن بر روی برف باشد زیرا خلیفه خدا مهدی در میان آنان است» .

و غیر از اینها ، سخنان حق فراوانی خداوند بر زبان این مرد یاوه سرا جاری نموده است .

و در کتاب « اسعاف الراغبین » تألیف علامه شیخ محمد صبان، چنین گفته : مسلم ، و ابو داوود ، و نسائی ، و ابن ماجه ، و بیهقی ، و دیگران آورده اند که : « مهدی از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است» .

و احمد ، و ابو داوود ، و ترمذی ، و ابن ماجه ، آورده اند که : « اگر باقی نماند از روز گار مگر یک روز ، خداوند مردی از دودمان مرا در آن روز بر می انگیزد، و در ضمن روایت دیگری آمده: «مردی از خاندان مرا بر می انگیزد که زمین را پر از عدل می کند ، همان طور که پر از ستم گردیده باشد» .

و در روایتی که از غیر ابن ماجه روایت گردیده فرمود : « دنیا به پایان نمی رسد تا مردی از خاندان من ، که نامش برابر نام من است، پادشاه گردد» .

و از ابو داوود و ترمذی روایت کرده : « اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز ، خداوند آن روز را طولانی می کند تا ... »

وطبرانی آورده : « مهدی از ماست ، که با او دین ختم می شود ، همان

طور که بواسطه ما افتتاح شد» .

و در کتاب « نور الأبصار » تألیف شیخ مؤمن شبلیجی ، در باب آنچه مخصوص قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) می باشد ، اخبار بسیار و متواتری آورده ، که برخی از آنها برخی دیگر را تفسیر می کند . برخی از آنها با عین عبارات تقدیم گردید ، و مضمون برخی از آنها نیز گذشت . لذا اکتفا می کنیم به آنچه از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده ، گفت : به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتم : « آیا مهدی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) است ، یا از غیر ما؟ » فرمود: « مهدی از ماست و خداوند بواسطه او دین را ختم می کند ، همان طور که بواسطه ما آن را افتتاح کرد . و بواسطه ما ، مردم از فتنه نجات می یابند ، همان طور که از شرک نجات یافتند . و بواسطه ما ، خداوند دل‌های آنان را با یکدیگر جمع می کند بعد از دشمنی فتنه ، همان طور که دل‌های ایشان را با یکدیگر نزدیک گردانید بعد از دشمنی شرک . و بواسطه ما ، پس از دشمنی فتنه با یکدیگر در دین خود برادر می گردند» .

برخی از اهل علم گفته اند : این حدیث ، حسن و عالی است . و حافظان آن را در کتابهای خود آورده اند . طبرانی در « معجم الأوسط » آن را ذکر نموده ، و ابو نعیم در « حلیه الأولیاء » و عبدالرحمان بن حماد در « عوالی » آن را آورده اند . و این خبر از بهترین و درست ترین و مستدل ترین و نزدیکترین اخبار به اذهان است» .

در کتاب « ینابیع الموده » تألیف شیخ سلیمان حنفی نقشبندی (جلد 2 ، ص 447 ، باب 87) روایت کرده از حموی در کتاب « فراند السمطین » از از جابر بن عبدالله : « هر که خروج مهدی را انکار کند ، کافر گردیده به آنچه خداوند بر محمد (صلی الله علیه و آله) فرو فرستاده است و هر که فرود آمدن عیسی و خروج دجال را انکار کند ، کافر است ! » .

و در آن کتاب از ابن عباس (از رسول گرامی « صلی الله علیه و آله » روایت کرده :

« اوصیای من ، و حجت‌های خداوند بر آفریدگان او بعد از من ، دوازده نفرند . نخستین ایشان برادرم ، و آخرین ایشان فرزندم می باشد . به گفته شد : « یا رسول الله ! برادرت کیست ؟ » فرمود : « علی (علیه السلام) » گفته شد : « فرزندت کیست ؟ فرمود : « مهدی ، که زمین را پر از عدل و داد می کند ، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد . سوگند به آن خداوندی که بحق مرا به رسالت برانگیخته تا مژده دهنده و ترساننده باشم ، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز ، خداوند آن روز را طولانی می کند تا در آن روز فرزندم مهدی خروج کند ! پس روح الله عیسی بن مریم فرود می آید ، و پشت سر فرزندم نماز میخواند ، و زمین با نور پروردگارش روشن می گردد ، و پادشاهی او به مشرق و مغرب جهان می رسد » .

و در کتاب « مطالب السؤل » تألیف امام کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (جزء دوم ، ص 80) روایت کرده از قاضی ابو محمد حسین بن مسعود بغوی در کتاب و شرح السنه « و امام بخاری و مسلم - هر یک از آنان به سند خود آن را در صحیحشان آورده اند . از ابوهریره ، گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : د چگونه خواهید بود زمانی که فرزند مریم در میان شما فرود آید ، و امام شما از خودتان باشد ؟! » .

و از ابو داوود و ترمذی روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : « اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز ... »

مؤلف گوید :

نیاز زیادی به ذکر روایات و اخبار نیست ، چون در این باره به حد شهرت و استفاضه و تواتر رسیده است . بعلاوه در صدد اثبات وجود مبارک امام دوازدهم

ص : 124

(عجل الله تعالی فرجه) نمی باشیم، زیرا وجود آن حضرت بدیهی است. این مقدار مختصر را هم که از صحاح و کتابهای اهل سنت آوردیم، بدان جهت بود که آنان را به اعتراف خود ملزم کرده، و با آنچه در دست دارند حجت بر ایشان تمام گردد، و گرنه - بحمدالله والمنه - ما از آن اخبار بی نیاز، و به مذهب خویش بینا می باشیم، هر چند دیگران مخالف ما باشند!

به گفتار کسی که در علم حدیث و درایه اطلاع و بینایی ندارد اعتباری نیست چون او درست و نادرست اخبار را نمی داند، و آنها را از یکدیگر امتیاز نمی دهد، و احوال راویان و احادیث ایشان را نمی شناسد. کسانی که از مروت و انصاف دورند، وقتی با حدیث متواتری برخورد می کنند که چاره ای جز ذکر آن ندارند، با می ترسند دیگران آن را نقل کنند، فوراً در سند آن خدشه کرده و می گویند: و فلان حدیث ضعیف است، چون راوی آن میل به تشیع داشته است، !! چنین برخوردهایی در کتابهای ایشان فراوان است. پس بر صاحبان بصیرت، و آنان که به خداوند و روز قیامت گردیده اند، لازم است از این قبیل رفتار دوری گزیده، و به این گفتارها ننگرند، که توجه به این گونه سخنان، عادت گمراهان است. خداوند می فرماید: «... الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (1).

آری، به کوری چشم دشمنان، حقیقت آشکار، و معتقدین به آن از اظهارش باکی ندارند. چقدر یاوه سرایان و ماجرا جویان برای خراب کردن ارکان اسلام و غصب حقوق اهل بیت علیهم السلام کوشیدند، و لیکن «فَمَا رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»! (2).

پوشیده نماند که برای انکار احادیث مربوط به مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مجالی نیست،

ص: 125

1-1) ... آنان که گفتار را می شنوند، و آنچه را نیکوتر است پیروی می کنند.

2-2) تجارتشان سودی نبخشید، و از راه یافتگان نبودند!

زیرا آنچه در این باره آوردیم، تماما از پیشوایان اهل سنت وارد شده است. آیا در این مقام، کسی هست که شک نماید در اخباری که امام احمد در مسند خود، یا مسلم در صحیح خویش آورده، یاسایر آنچه در صحاح ششگانه و کتابهای راویان و محدثان روایت شده است؟!!

آری، هواهای نفسانی در جمعی از مؤلفان غلبه کرده، و آنچه فرمانروایان زمان از ایشان خواستند برای نزدیک شدن به آنان نوشتند، و با نوشته های خویش، راه خلاف حقیقت و مروت را پیمودند، مانند ابن خلدون که در کتاب خود، معروف به «مقدمه سخنانی گرد آورده که روی تاریخ را سیاه، رحقایق درخشان را تاریک کرده است. او در کتاب مزبور، فصلی در باره مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نگاشته، و تصرفهای ناروای نموده، اسناد ائمه حدیث و حاملان علم راضعیف شمرده، و ندانسته سخن گفته است.

اما خوشبختانه علامه خبیر، رجال شناس متتبع، استاد احمد محمد شاکر، او را رد کرده است.

وی (در حاشیه مسند امام احمد، ص 197 جزء پنجم) ذیل حدیث عاصم، چنین گفته: ماما ابن خلدون، آنچه را علم نداشته پیروی کرده (1)، و خویشان را به کار مشکلی مشغول نموده که از مردان آن نیست، و مغلوب امور سیاست و دولت و خدمتگزاری پادشاهان و فرمانروایان گردیده است. او گمان کرده که موضوع مهدی، تنها یک عقیده شیعی است، و نفسش او را به غلط کشانیده است. وی در (مقدمه) مشهور خود، فصل طویلی منعقد کرده، و عنوان آن را چنین قرار

ص: 126

1-1) این استاد بزرگوار، با این جمله از گفتار خود، اشاره کرده که ابن خلدون مخالفت کرده قول خداوند را که فرموده: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»: «آنچه را علم نداری پیروی مکن!»

داده: (فصل - در مورد آن فاطمی، و آنچه مردم درباره او پنداشته اند). او بدون فکر و تأمل، سخنان شگفتی گفته، و غلطهای روشنی مرتکب گشته ...»

تا آنجا که می گوید: «ابن خلدون گفتار محدثان را خوب نفهمیده که گفته اند: جرح بر تعدیل مقدم است. اگر سخن ایشان را می دانست، هرگز چنان اشتباهاتی مرتکب نمیشد. شاید هم خوانده و فهمیده، ولی خواسته است احادیث مهدی را - بخاطر آرای سیاسی زمانش که بر او چیره گردیده - ضعیف گرداند!»⁽¹⁾.

خداوند استاد احمد محمد شاکر را در عوض خدمتی که با بیان حقیقت نموده، با بهترین پاداش نیکوکاران پاداش دهد!

معترفین به ولادت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

بسیاری از دانشمندان اهل سنت به ولادت آن حضرت اعتراف کرده اند.

ص: 127

1-1) شاید این جهت، نزدیکترین جهات به واقع باشد، چون او با آل محمد (صلی الله علیه و آله) دشمنی فراوانی دارد. (در ص 246 همان کتاب) چنین گفته: «اهل بیت با مذاهبی که بدعت نهادند، و فقهی که به آن متفردند، اندک می باشند ...» تا آنجا که گفته: «و خوارج نیز مانند ایشان اندک، و دانشمندان بزرگ به مذاهب آنان بر نخاسته اند، بلکه آن را به جانب انکار و خرده گیری کشیده اند ...» و این گفتار را مصلح و مجاهد بزرگ، آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین (در ص 198 از چاپ اول فصول المهمه خود) آورده، و پس از اتمام آن گفته: «ابن خلدون می گوید که امثال او به راه راست و طریق سنت می باشند، اما اهل بیت و پیروان آنان اهل گمراهی و بدعت اند!!» بعد بر علیه ابن خلدون به آیات قرآن حکیم و اخبار وارده از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) استدلال نموده، و با احتجاج خویش، عاقبت کار مفسده جوین را قطع نموده است. والحمد لله رب العالمین.

شیخ جلیل القدر، حاج میرزا حسین طبرسی نوری (قده) در کتاب «کشف الأستار» چهل نفر از بزرگان محدثان ایشان را ذکر نموده است:

1- ابو سالم کمال الدین محمد بن طلحه بن محمد بن حسن قرشی نصیبی، متولد سال 582، در کتاب «مطالب السئول» گفته: «باب دوازدهم - درباره ابوالقاسم (م ح م د) ابن حسن خالم ابن علی متوکل ابن محمد قانع ابن موسی کاظم ابن جعفر صادق ابن محمد باقر ابن علی زین العابدین ابن حسین زکی ابن علی مرتضی ابن ابی طالب، مهدی، حجت، خلف صالح، منتظر، علیهم السلام ورحمه الله وبرکاته».

و پس از شعر زیبایی در مدح آن حضرت، گفته: «تولدش در سر من رأی، در سال 258 بوده است ...»

2- ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی، چنین اعتراف نموده:

«... او - یعنی امام هادی (علیه السلام) - فرزندش ابو محمد حسن را به جای خود گذارد.» وی پس از ذکر تاریخ ولادت و وفات آن حضرت، می گوید: «... و فرزند او، همان امام منتظر (عجل الله تعالی فرجه) است ...».

علامه نوری گفته: «کتاب بیان او، بیست و چهار باب دارد، که باب بیست و چهارم آن، در بیان دلیل بر امکان بقای مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در مدت غیبتش می باشد، و مطالب شریفه ای در آنجا ذکر نموده، هر که مطالب باشد به آن مراجعه کند.»

3- شیخ نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی در کتاب و فصول المهمه» گفته: «فصل دوازدهم - در ذکر ابوالقاسم، حجت، خلف صالح ابن ابی محمد حسن خالص امام دوازدهم، و تاریخ تولد و دلایل امامت او، و جمله ای از اخبار غیبت و مدت قیام دولت او، و ذکر نسب و کنیه و لقب او، و غیره ...»

4 - شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزعلی بن عبدالله بغدادی حنفی، سبط ابو الفرج عبدالرحمان بن جوزی، در آخر کتاب « تذکره خواص الأئمه پس از شرح حال حضرت عسکری (علیه السلام)، و ذکر فرزندان او گفته: « از جمله آنان، امام محمد (می باشد. او همان (محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام)، کنیه اش ابو عبد الله و ابوالقاسم، و او همان خلف حجت، صاحب الزمان، قائم، منتظر، تالی، و آخرین امام می باشد».

و نیز (در ص 378) گفته: «ابو الفضل یحیی بن سلامه خصکفی، نام امامان (علیهم السلام) را جمع نموده در قصیده مشهور خود، که جمعی از بزرگان ما، در بغداد آن را برای من قرائت نمودند ...» سپس آن قصیده را نقل می کند، که از آن جمله است:

1- وسائلی عن حب اهل البيت هل

أقر اعلانا به أم أجدد (1)

2 - هیهات ممزوج بلحمی ودمی

حبهم و هو الهدی و الرشید

3- حیدره و الحسنان بعده

ثم علی و ابنه محمد

4- جعفر الصادق و ابن جعفر

موسی و یتلوه علی السید

5 - أعنی الرضا ثم ابنه محمد

ثم علی و ابنه المسدد

ص: 129

1-1) ای که در باره دوستی اهل بیت از من پرسش نمودی، آیا آشکارا به آن اقرار کنم، یا آن را انکار نمایم؟! 2- هرگز (نمی توانم انکار کنم)، چرا که محبت آنان با گوشت و خون من در آمیخته، و این عین هدایت و رشاد است. 3- حیدر، و حسن و حسین که بعد از او بودند، سپس علی، و فرزند او محمد... 4- جعفر صادق، و موسی بن جعفر، و پس از او علی که آقا بود... 5- یعنی رضا، بعد فرزند او محمد، پس علی، و فرزند او که راهنما بود...

6- والحسن التالى و يتلو تلوه

محمد بن الحسن المفتقد

7- فانهم أئمتى و سادتى

وان نهانى معشر وفندوا

8- أئمه ، أكرم بهم أئمه

أسماؤهم مسروره تطرد

9- هم حجج الله على عباده

وهم اليه منهج و مقصد

10 - كل النهار صوم لربهم

وفى الدياجى ركع وسجد

11- قوم أتى فى « هل أتى » مديحهم

هل شك فى ذلك الا ملحد

12 - قوم لهم فى كل أرض مشهد

لا ، بل لهم فى كل قلب مشهد

13 - نوم منى والمشعران لهم

و المروتان لهم والمسجد

14 - قوم لهم مكه و الأبطح والنخ

يف و جمع والبقيع الغرقد

1-6- یعنی حسن دوم، و پس از او محمد بن حسن اکه پنهان است. 7- ایشانند امامان و آقایان من، اگرچه جمعی مرا از این عقیده بازدارند و سرزنش نمایند. 8- وه، چه امامان بزرگواری! نام آنان، هریک پس از دیگری، شادی آور است! 9- آنان حجت های خداوند بر بندگان او بند، و ایشانند که بسوی خداوند راه و مقصودند. 10- روزها را برای پروردگار خود روزه می دارند، و در تاریکیهای شب، بحال سجده و رکوعند. 11- آنان گروهی هستند که سوره «هل ائی» در مدحشان فرود آمده، آیا جز شخص ملحد کسی در آن شبهه می کند؟! 12- آنان همان گروهی هستند که برای آنان در هر سرزمین مشهدی است. نه، بلکه در هر دلی مشهدی دارند. 13- گروهی که عرفات و مشعر الحرام و منی و صفا و مروه و مسجد الحرام سزاوار ایشان است. 14... گروهی که مکه رابطح و مسجد خیف و جامع و بقیع برای آنان است.

15- قوم لهم فضل ومجد باذخ

يعرفه المشرك و الموحد

16 - ما صدق الناس وما تصدقوا

ما نسكوا و أفطروا و عیدوا

17- ولاغزوا و أوجبوا حجه ولا

صلوا ولا صاموا ولا تعبدا

18 - لولا رسول الله ، وهو جدهم

يا حبذا الوالد ثم الولد

و از جمله آن قصیده است :

1- يا أهل بيت المصطفى يا عدتي

و من علی حبه‌م أعتمد(2)

2- أنتم إلى الله غدا وسيلتي

فكيف أشقى و بكم أعتضد

3- وليكم في الخلد حي خالد

والضد في نار لظى مخلد

5- شیخ محیی الدین، رئیس عرفا، ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن عربی حاتم طائی اندلسی در باب سیصد و شصت و شش از کتاب «فتوحات»

ص: 131

1- 15- گروهی که فضیلت و مقام عالی ایشان را سزد، و هر مشرک و موحدی به آن مقام داناست . 16 - مردم نه ایمان می آوردند، و نه صدقه می دادند، و نه بندگی می کردند ، و نه افطار میدادند، و نه عید می گرفتند ... 17- و نه جهاد می کردند، و نه حج بجا می آوردند، و نه نماز می خواندند، و نه روزه می گرفتند، و نه عبادت می کردند ... 18- چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبود، در حالی که آن

حضرت جد ایشان بود وه، چه خوش پدر و چه خوش فرزندان!

1-2 (1) - ای خاندان مصطفی (صلی الله علیه و آله)! ای ذخیره های من که بر محبت ایشان اعتماد کرده ام! 2 - شما فردای قیامت وسیله های من می باشید ، پس چگونه بدبخت شوم در حالتی که به شما تکیه کرده ام؟! 3- دوست شما در بهشت زنده و جاودان ، ومخالف شما در آتش زبانه دار همیشگی است .

گفته: «و بدانید که از خروج مهدی (عجل الله تعالی فرجه) چاره نیست، ولی خارج نمیشود تا وقتی که زمین پر از ظلم و ستم گردد، پس آن را پر از عدل و داد نماید. و اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا آن خلیفه فرمانروا گردد. او از عترت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و از فرزندان فاطمه، و جدش حسین بن علی بن ابی طالب، و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی (علیه السلام) فرزند امام محمد تقی (علیه السلام) فرزند امام علی رضا (علیه السلام) فرزند امام موسی کاظم (علیه السلام) فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) فرزند امام محمد باقر (علیه السلام) فرزند امام زین العابدین علیه السلام فرزند امام حسین (علیه السلام) فرزند علی بن ابی طالب رضی الله عنه می باشد. نامش با نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برابر است، و در بین رکن و مقام، مردم با او بیعت می کنند. در خلقت، شبیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. اما از جهت اخلاق، از آن حضرت پایین تر است، زیرا کسی مانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اخلاق نباشد، چرا که خداوند متعال گوید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»⁽¹⁾. او گشاده پیشانی و کشیده بینی است، و مساعدترین مردم با او اهل کوفه اند. او اموال را بطور مساوی تقسیم می کند، و میان مردم با عدالت رفتار می کند ...

او ستمگران را ملاک، و دینداران را بر پا می دارد، اسلام را روحی تازه می دهد، که پس از ذلت اسلام، خداوند آن را عزیز می گرداند، و پس از مردن آن را زنده می کند. بر کنار جزیه قرار می دهد، و با شمشیر بسوی خدا می خواند. هر که از اجابت امتناع کند کشته می شود، و هر که با او بجنگد خوار می گردد. چنان واقع دین را آشکار می نماید که اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زنده بود به همان حکم می کرد ...»

6 - شیخ عارف، عبدالوهاب بن احمد بن علی شعرانی در کتاب «الیواقیت»

ص: 132

1-1 (ای پیامبر!) تو دارای خوی بزرگی هستی .

گفته: « تولد آن حضرت شب نیمه شعبان سال 200 بوده، وزنده می ماند تا هنگامی که با عیسی بن مریم بکجا گرد آیند. او از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام می باشد.»

7- شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب «لواقح الأنوار فی طبقات الأخبار» گفته: « و از جمله آنان، شیخ عارف بالله، مولای من، حسن عراقی است... سپس ذکر نموده داستان همراه شدن او را با امام (علیه السلام) در مدت هفت روز، و استفاده او از آن حضرت، و آموختن ذکری به او، و سفارش آن حضرت که آن دعا را ترک نکند.

8- شعرانی در همان کتاب گفته: « و از جمله ایشان، شیخ و استاد سید علی خواص بر اسی می باشد... »

9- نور الدین عبدالرحمان بن احمد بن قوام الدین دشتی جامی حنفی، شاعر عارف معروف، در کتاب «شواهد النبویه» از حکیمه عمه امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل کرده، و شیخ ما نوری (ره) مختصر ترجمه گفته او را ذکر نمود است:

حکیمه خاتون گفت: روزی نزد ابو محمد بودم، فرمود: « ای عمه! امشب نزد ما بمان، که خداوند تعالی فرزندی به ما عطا می کند. »
گفتم: « ای فرزند از کدام بک؟ من که آثار بارداری در نرجس نمی بینم!» فرمود: برای عمها نرجس مثل مادر موسی است، بارداریش آشکار نمی شود مگر وقت تولد. »

پس آن شب را نزد آن حضرت ماندم. چون شب به نیمه رسید، بر خاستم و به تهجد پرداختم. نرجس نیز برخاست و تهجد بجای آورد. نزد خود گفتم: « صبح نزدیک شد، و هنوز آنچه ابو محمد گفته بود آشکار نشده است!» ابو محمد از جای خود بر من بانگ زد که: « ای عمه، شتاب مکن!».

به خانه ای که نرجس در آن بود برگشتم ، دیدم بشدت می لرزد . او را به سینه چسباندم ، وسوره قل هو الله أحد ، وانا أنزلناه ، و آیه الکرسی را بر او خواندم ، صدایی از رحم او شنیدم که هر چه من می خواندم او نیز می خواند . در آن حال خانه روشن شد ، و دیدم آن فرزند را که بر روی زمین به سجده افتاده ، او را گرفتم .

ابو محمد از حجره خود مرا صدا زد که : « ای عمه افرزندم را بیاور . او را نزد آن حضرت بردم ، بر دامن خود نشاندش ، و زبان به دهانش نهاد و فرمود : « ای فرزند من ! با اجازه خداوند سخن بگوی ! گفت : « بسم الله الرحمن الرحيم ، ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين »

ناگهان مرغان سبزی را دیدم که دور او را گرفتند ، ابو محمد یکی از آن مرغان را خواند و گفت : « او را بگیر و نگهداریش نما ، تا وقتی که خداوند اذن دهد او خداوند کار خود را به انجام خواهد رساند ! ».

از آن حضرت پرسیدم : « این مرغ ، و آن مرغان دیگر چه بودند ؟! »

فرمود : « آن جبرئیل ، و آنان فرشتگان رحمت بودند . » بعد فرمود : « ای عمه ! او را نزد مادرش برگردان ، تا چشمانش روشن شود و محزون نگردد ، و بداند که وعده خداوند حق است ، اما بیشتر آنان نمی دانند ! » او را نزد مادرش برگرداندم .

حکیمه خاتون گفته : « وقتی به دنیا آمد ، ناف بریده و ختنه شده بود ، و بر بازوی راستش نقش بسته بود : « جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا » (1)»

علامه سید محسن امین عاملی در کتاب و البرهان علی وجود صاحب

ص: 134

1-1) حق آمد ، و باطل نابود گردید ، بی تردید باطل نابود شدنی است!

الزمان» از کتاب « مرآه الأسرار » تالیف جامی نقل می کند :

« کسی که آفتاب دولت و راهنمای ملت است ، و پادشاهی که قائم مقام مظهر احمدی می باشد ، امام بحق ابوالقاسم محمد بن حسن ، مهدی رضی الله عنده، که دوازدهمین امام از امامان اهل بیت، و مادرش نرجس نام داشت، و تولدش شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال 200 در سر من رأی - که به سامراء معروف است - بوده ، و در کنیه و نام ، برابر حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله) می باشد ، والقباب شریفش: مهدی ، حجت، قائم ، منتظر، صاحب الزمان ، وخاتم اثنا عشر می باشد ، و در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام)، پنج سال داشت که بر مسند امامت نشست ، و همان طور که حق تعالی حضرت یحیی بن زکریا را در طفولیت حکمت و کرامت داد ، وعیسی بن مریم در ایام کودکی به رتبه عالی رسید ، خداوند آن حضرت را نیز در کودکی امام گردانید ، و کارهای خارق العاده از او هویدا گشت ، ذکر چنین شخصیتی چندان اندک نیست که این مختصر گنجایش آن را داشته باشد» .

10- حافظ محمد بن محمد بن محمود بخاری ، معروف به خواجه پارسا، که از اعیان دانشمندان حنفی و بزرگان مشایخ نقشبندیه می باشد ، در کتاب خویش و فصل الخطاب « چنین گفته : « چون ابو عبدالله جعفر بن ابی الحسن علی هادی رضی الله عنه گمان کرد برادرش ابو محمد عسکری فرزند ندارد ، و ادعا کرد که برادرش حسن عسکری امامت را در او قرار داده ، کذاب نام گرفت و به آن معروف گردید ... »

تا آنجا که می گوید : « فرزند ابو محمد حسن عسکری (م ح م د) رضی الله عنهما ، نزد مخصوص صیین از خواص اصحاب و موثقان اهل خود معلومند . روایت شده حکیمه دختر ابی جعفر محمد جواد رضی الله عنه ، عمه ابی محمد

حسن عسکری او را دوست میداشت ، ویتضرع برایش دعا می کرد که فرزندی از او ببیند . ابو محمد حسن عسکری کنیزی برای خود انتخاب کرده بود که او را نرجس می گفتند . چون شب نیمه شعبان سال 200 شد ، حکیمه را نزد ابی محمد حسن عسکری خواندند ، به او فرمود: ای عمه امشب نزد ما باش ...»

11 - حافظ ابو الفتح محمد بن ابی الفوارس در آغاز کتاب « اربعین » گفته : افراد موثق از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده اند : « از امت من ، هر کس چهل حدیث مرا حفظ کند ، من شفیع او خواهم بود ...»

تا آنجا که می گوید : اگر کسی بپرسد : « آن چهل حدیث که هر کس آن را حفظ کند برایش آن اجر و ثواب رخصت بزرگ خواهد بود ، کدام است ؟» .

در پاسخ می گویم : بدان که در مجلس سید محمد بن ادریس شافعی این پرسش مطرح شد ، او گفت : « آنها مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشند ...»

تا آنجا که می گوید : از سید اوصیا ، علی بن ابی طالب روایت شده که برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: « هر که دوست دارد خداوند عزوجل را ملاقات کند در حالتی که بجانب او نظر رحمت داشته باشد و از او اعراض ننماید ، باید علی را دوست بدارد او هر که مسرور می گرداند او را که خداوند عزوجل را ملاقات نماید در حالتی که از او خشنود باشد ، باید فرزندت حسن (علیه السلام) را دوست بدارد ! و هر که دوست دارد خداوند عزوجل را ملاقات کند با حالی که برای بیمی نباشد ، باید فرزندت حسین (علیه السلام) را دوست بدارد ! و هر که دوست دارد خداوند عزوجل را ملاقات کند در حالی که از گناه پاک شده باشد ، باید علی بن حسین (علیه السلام) را دوست بدارد ، زیرا او چنان است که خداوند متعال

می فرماید: «سَيَمَاهُمُ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (1). وهر که دوست دارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالی که چشمانش روشن باشد، باید محمد بن علی (علیه السلام) را دوست بدارد! وهر که دوست میدارد خداوند را ملاقات کند در حالی که نامه عملش را به دست راستش بدهند، باید جعفر بن محمد (علیه السلام) را دوست بدارد و هر که دوست میدارد خداوند را ملاقات کند با حالت پاکی و پاکیزگی، باید موسی بن جعفر کاظم نورانی (علیه السلام) را دوست بدارد و هر که دوست دارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالی که خندان باشد، باید علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را دوست بدارد! وهر که دوست میدارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالی که رتبه اش عالی گردیده، و بدیهایش به نیکویی تبدیل شده باشد، باید فرزند او محمد (علیه السلام) را دوست بدارد! وهر که دوست میدارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالی که آسمانها و زمین می باشد، باید فرزند محمد، علی (علیه السلام) را دوست بدارد اوهر که دوست میدارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالی که از رستگاران باشد، باید فرزند او حسن عسکری (علیه السلام) را دوست بدارد و هر که دوست میدارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالی که ایمان او کامل و اسلامش نیکو باشد، باید فرزند او صاحب الزمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را دوست بدارد! ایشانند چراغهای شبهای تاریک، و پیشوایان هدایت، و نشانه های پرهیزگاری! هر کس آنان را دوست بدارد، و به ولایت ایشان پیوندد، من برای او، بهشت را نزد خدا ضمانتم!

و شیخ ما علامه نوری (أعلى الله مقامه) بعد از اتمام این حدیث گفته: «خردمند شبهه نخواهد کرد که خود ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس به مضمون این حدیث معتقد بوده است. و گرنه، آن را در و اربعین» خویش ذکر نمی کرد».

ص: 137

1-1) علامت آنان، در چهره ایشان است در اثر سجده کردن.

ابن ابی الفوارس در پایان گفتار خود چنین گفته: « و به برتری ایشان (اهل بیت علیهم السلام) مایل شدم بعد از آنکه مذاهب دیگران را مقدم میدانستم، و حقیقت برای من روشن شد، و آن را شناختم، و راه برایم هویدا گشت، و با گواهان نمایان و خبرهای صحیح آن را پیمودم، و افراد موثق و اهل تقوا و دیانت آن را به من خبر دادند، و همچنان که به ما رسیده، ما نیز رسانیدیم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که عمدا بر من دروغ بندد، جایگاه خویش را در آتش آماده کرده است»⁽¹⁾.

مؤلف گوید:

باید خدا را سپاس گوئیم، ما و هر که به راه راست هدایت شده و به دوستی آل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نایل گردیده است. به خدا سوگند ایشانند کشتیهای نجات، راهنمایان پسندیده، و برگزیدگان خداوند از میان بندگان، و محل راز خدا، و در شهرها موجب امانند، و در روز قیامت بواسطه آنان بندگان به ثواب فراوان و مراتب عالی نایل خواهند گردید.

12- ابوالمجد عبدالحق دهلوی بخاری، عارف، محدث، فقیه، صاحب تصانیف فراوان که در دسترس می باشد، در رساله خود که در مناقب و حالات ائمه اطهار علیهم السلام تألیف نموده، پس از ذکر امیر مؤمنان و حسنین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام گفته: « ایشان از امامان اهل بیت می باشند، که در این کتاب ذکرشان واقع شده ... »

تا آنجا که گفته: « و به ذکر تمام ایشان در رساله جداگانه ای تشریف یافته ایم ... »

ص: 138

1-1) خدا پاداش او را فراوان گرداند! این حدیث را برای آن گفت تا خیال نشود آن را از خود ساخته است.

و در آن رساله می گوید: « فرزند ابو محمد حسن عسکری، (م ح م د) رضی الله عنهما می باشد، که نزد مخصوصین اصحاب خود، و موثقان معلوم است ... » سپس داستان ولادت آن حضرت را نقل کرده است.

13 - سید جمال الدین عطاء الله ابن سید غیاث الدین فضل الله ابن سید عبدالرحمان محدث، صاحب کتاب « روضه الأحاب » چنین گفته: « در بیان امام دوازدهم (م ح م د) بن حسن: تولد آن سید بزرگ، و در بزرگوار دریای ولایت، و گوهر کان هدایت دین قویم، بنا به گفتار بیشتر مورخان، در نیمه شعبان سال 255 بوده است ... »

14 - حافظ ابو محمد احمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری چنین گفته: « حدیث (محمد بن حسن - که شیعیان معتقدند او مهدی می باشد - از پدران بزرگوار خود آن را با فتم در مسلسلات شیخ محمد بن عقله مکی، که از حسن عجمی نقل کرده است ...)

10 - شیخ عالم، ابو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن خشاب، در کتاب خود - که در تاریخ ولادت و وفات ائمه اطهار می باشد. از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: « خلف صالح از فرزندان ابو محمد حسن بن علی می باشد، و او همان صاحب الزمان و مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است. »

و همچنین نقل کرده از جعفر بن محمد (علیه السلام) که فرمود: « خلف صالح از فرزندان من، همانا مهدی است. نامش (م ح م د)، و کنیه اش ابوالقاسم می باشد. او در آخر الزمان خروج می کند ... و بالای سر او ابری می باشد که از تابش آفتاب بر او سایه می افکند، و هر جا برود آن ابر نیز با او می گردد، و با صدای فصیح ندا می کند: این همان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است ... »

16 - شهاب الدین بن شمس الدین بن عمر هندی معروف به ملک العلماء، صاحب تفسیر « بحر المواجه »، در کتاب « هدایه السعداء » گفته: پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

فرمود: « بعد از حسین بن علی، نه نفر از فرزندان او امام می باشند، که آخرین ایشان قائم است ». »

وجابر بن عبدالله انصاری گفت: « وارد شدم برفاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) موقعی که در برابرش لوحهایی بود، و نام امامانی که از فرزندان اویند در آنها نوشته بود. پس شمردم یازده نام بودند، و آخر آنان قائم بود ... »

سپس ذکر نموده داستان خواب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را که دید فرزندان حرب و کلاب بر منبر آن حضرت بالا رفته اند، و اندوهگین شدن آن حضرت بواسطه آن خواب، و پایین آمدن جبرئیل و خبر دادن او به سوره قدر، که شب قدر از هزار ماه بهتر است ...

تا آنجا که می گوید: «... مهدی از فرزندان او آشکار می شود، و پرچمها را برافراشته، و شمشیر را بیرون می آورد، و زمین را پر از عدل و داد می گرداند...»

تا آنجا که می گوید: « نخستین ایشان امام زین العابدین، و دومین امام محمد باقر... و نهمین امام، حجت خدا و مهدی قائم فرزند او می باشد، که پنهان و دارای عمری طولانی است ... »

17 - شیخ عالم محدث، علی المتقی بن حسام الدین بن قاضی عبدالملک ابن قاضی خان قرشی، در «المرقاه» شرح «المشکاه» بعد از ذکر حدیثی که جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوازده نفر می باشند گفته: « شیعیان دوازده امامی بر آن حمل نموده اند که آن دوازده نفر از اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، و از عقب یکدیگرند، چه دارای خلافت پنهانی باشند یا استحقاقی. نخستین ایشان علی، و پس از او حسن و حسین، و سپس زین العابدین، و محمد الباقر، و جعفر الصادق، و موسی کاظم، و علی الرضا، و محمد تقی، و علی النقی، و حسن عسکری، و محمد المهدی رضوان الله تعالی علیهم می باشند. »

18 - عالم معروف فضل بن روزبهان ، همان که در صدد رد کتاب « نهج الحق » تألیف علامه حلی بر آمد ، با همه شدت تعصبی که دارد ، و با اینکه بیشتر اخبار صحیحه و صریحه را - که برخی از آنها مانند محسوس است - انکار می کند ، در این مطلب با شیعیان امامیه موافق است ! وی در شرح گفتار علامه (ره) ، پس از ذکر برخی از فضائل حضرت زهرا (س) و امامان از فرزندان او ، گفته : « آنچه از فضائل فاطمه صلوات الله علی ابیها و علی سائر آل محمد ذکر نموده ، موضوعی است که نتوان آن را انکار نمود . زیرا انکار لطافت دریا ، و وسعت صحرا ، و تابش آفتاب ، و نورانیت نور ، و ریزش باران از ابرها ، و سجده فرشتگان ، منکر را جز استهزا نینفزاید ؛ و چه کسی قدرت دارد فضیلت جمعی را انکار کند که اهل صواب ، و گنجینه های معدن نبوت ، و نگاهداران آداب فتوتند؟! درود خدا و سلام ، او برایشان باد او در باره آنان نیکو سروده ام ... »

سپس ، شعر بسیار لطیفی در مدح اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آورده است ، که با این اشعار ، بدون تردید تصریح نموده که مهدی موعود وقائم منتظر همان دوازدهمین نفر از امامان بزرگوار می باشد .

19 - الناصر لدین الله احمد بن المستضی ء بنور الله از خلفای بنی عباس ، که فرمان داد سرداب شریف را تعمیر نمایند ، و بر صفت آن شبکه هایی از چوب ساج قرار داد که بر آنها نقش گردیده :

« قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ » (1).

ص: 141

1-1) بگو: در مقابل رسالت خود، از شما مزدی نمی خواهم مگر دوستی نزدیکان خود را! و هر که کار نیکویی کسب کند ، برای او در آن نیکویی می افزاییم ، هر آینه خداوند آمرزنده و سپاسگزار است !

شیخ ما علامه نوری (قدس سره) موضوع نوشتن نام همه ائمه در داخل صفة بدستور الناصر لدین الله را ذکر نموده و گفته است: « اگر خود او معتقد نبود که این سرداب به مهدی علیه السلام منسوب است. از آن جهت که محل تولد، با غیبت، با ظهور کرامت او می باشد - هرگز فرمان تعمیر و آراستن آن جا را نمی داد. لازم به ذکر است که سرداب مطهر، جای اقامت آن حضرت در زمان غیبت - چنانکه برخی اشخاص نا آگاه آن را به طایفه امامیه نسبت داده اند - نیست، همان طور که در کتابهای قدیم و جدید ایشان، اثری از این عقیده یافت نمی شود.»

20- عالم عابد عارف، پرهیزگار برجسته، شیخ سلیمان بن خواجه کلان حسین قندوزی بلخی، صاحب کتاب « ینابیع الموده ». وی در آن کتاب، درباره اینکه مهدی موعود همان حجه بن الحسن العسکری (علیه السلام) می باشد مبالغه کرده، و برای آن با بهایی منعقد نموده است. ولی بجهت بزرگی آن کتاب، و پیدا بودن عقیده او، از نقل سخنانش که از یک رساله جداگانه هم زیادتر می شود اعراض می کنیم. تنها یاد آوری این نکته ضروری است که او، حنفی مذهب و صوفی مشرب بوده است!

21- عارف شهیر، شیخ الاسلام شیخ احمد جامی، که عبدالرحمان جامی در کتاب خویش و نفحات به نام او را برده است. چنانکه در ینابیع الموده (ج 2، ص 172) و غیره مسطور است، داستان وارد شدن او در غار، و اجتماعش. با حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه)، موضوعی است که نزد ایشان مشهور، و احتیاجی به ذکر آن نیست. او اشعاری دارد که شامل نام امامان می باشد، و ابتدایش این است:

من زمهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از پی حیدر، حسن ما را امام و رهنماست

ص: 142

همچو کلب افتاده ام بر آستان بو الحسن

خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم توتیاست

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو

ریزه ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی

گرفقی را دوست داری بر همه مذهب رواست

عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است

همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کنجاست

قلعه خیبر گرفته آن شهنشاه عرب

از آن که در بازوی حیدر نامه « الافتی » است

شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست

22 - صلاح الدین صفدی . در پنایع الموده (ج 2، ص 471) گفته : شیخ کبیر عارف به اسرار حروف ، صلاح الدین صفدی در « شرح الدائرة » گفته : « مهدی موعود همان امام دوازدهم از امامانی است که نخستین ایشان مولای ما علی (علیه السلام) ، و پایان ایشان مهدی می باشد ... »

23 - برخی از اهل بصره که از مشایخ شیخ ابراهیم قادری حلبی می باشد. در پنایع الموده (جلد 2، ص 471) گفته : شیخ عبد اللطیف حلبی در سال 1273 برای من گفت که پدرم شیخ ابراهیم گفت: از یکی از مشایخ خود یعنی مشایخ مصر شنیدیم می گفت : « ما با امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بیعت کردیم ... »

24 - شیخ عبدالرحمان بسطامی . در بنایع الموده (ج 2، ص 461) گفته : شیخ بزرگ عبدالرحمان بسطامی صاحب کتاب « دره المعارف » گفته :

1- ویظهر میم المجد من آل محمد

ویظهر عدل الله فی الناس أولا

2- كما قد روينا عن علی الرضا

وفی کنز علم الحرف أضحی محصلا(1)

با جمله « روایت شده ایم و اشاره کرده به آنچه شیخ محدث ، محمد بن ابراهیم جوینی حموینی شافعی در کتاب و فرائد السمطین به روایت نموده از دعبل ابن علی خزاعی که گفت: قصیده خود را برای مولایم امام رضا (علیه السلام) انشاء کردم... چون به این ابیات رسیدم :

خروج امام لا محاله واقع

يقوم علی اسم الله بالبرکات

یميز فینا کل حق و باطل

ویجزی علی النعماء والنقمات

اما رضا (علیه السلام) گربه سختی نمود ، و فرمود : «ای دعبل ارواح الامین با زبان تو سخن گفت ! آیا آن امام را می شناسی ؟ »

گفتم : « نه ، جز اینکه شنیده ام امامی از شما خروج می کند ، و زمین را پر از عدل و داد می نماید . »

فرمود : « امام بعد از من ، فرزندم محمد است . و بعد از محمد ، فرزندش علی است . و بعد از علی ، فرزندش حسن است . و بعد از حسن ، فرزندش حجت قائم است . او همان کسی است که در زمان غیبت او ، انتظارش را می برند ، و در زمان ظهورش ، اطاعت میشود . او زمین را پر از عدل و داد می کند ،

ص: 144

1-1) 1- میم کلمه « مجد » که نشانه بزرگواری است از طرف آل محمد (صلی الله علیه و آله) آشکار می شود ، و عدل خداوند در میان مردم ابتداء هویدا می گردد. 2- همچنان که از امام رضا (علیه السلام) روایت شده ایم ، و در گنجینه علم حروف به دست آمده است.

همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد . پدرم به من خبر داد از پدران خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: مثل او، مثل قیامت است که نمی آید شما را مگر ناگهانی».

25- ملا علی اکبر بن اسدالله از متأخران دانشمندان هند، در کتاب و مکاشفات « که بمنزله حاشیه بر « فتوحات ، ملا عبدالرحمان جامی است، در حاشیه شرح حال علی بن سهل بن ازهر اصفهانی گفته : گفته اند خطا نکردن در حکم ، مخصوص پیامبران است بجهت خصوصیت آنان ، ولی شیخ (رضی الله عنه) در این عقیده پا دانشمندان مخالف می باشد ، بجهت حدیثی که در شان امام مهدی موعود (علی جده وعلیه السلام) رسیده است.

این مطلب را صاحب (بواقیت) از او نقل کرده ، آنجا که گفته : شیخ (رضی الله عنه) در فتوحات تصریح کرده که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بر اساس آنچه به او الهام شود حکم می کند ، و این بجهت آن است که خداوند متعال شرع محمدی را به او الهام ، و او به آن حکم می کند . چنانکه در حدیث مهدی اشاره شد که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود : او از من پیروی می کند ، و خطا نمی کند.

پس آن حضرت (صلی الله علیه و آله) معلوم نموده که مهدی پیرو است نه مؤسس ، و در حکم نمودن معصوم است . زیرا معصوم را معنایی نبود جز آنکه در حکم خود خطا نمی کند . و بدان جهت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حکم خود خطا نمی کرد ، که از روی خواهش نفسانی سخن نمی گفت ، و سخنش جز وحی نبود . و به ما خبر داده که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز خطا نمی کند، و او را در این باره، به پیامبران ملحق گردانیده است ... »

26- قاضی جواد ساباطی، که مسیحی بود و بعد مسلمان شد، و از اهل سنت گردید ، و کتابی در اثبات حقانیت اسلام تألیف کرد، و آن را «البراهین الساباطیه»

نامید، و مسیحیان را رد نمود.

او از کتاب « شعبا و جمالاتی را بلغت عبری نقل کرده، که ترجمه اش چنین است: « بزودی از آن ریشه طبیعی بیرون می آید، که از ریشه های آن شاخه هایی می روید. و بزودی روح پروردگار، یعنی روح دانش و معرفت و مشورت و عدالت و شناسایی و ترس خداوند، در او استقرار می یابد، و او را صاحب فکر و پیشوایی مستقیم در ترس خدا قرار می دهد، و این طور به دهان بینی حکم نمی کند، و بمجرد شنیدن، پاداش نمی دهد ».

وی پس از رد تأویل یهودیان و مسیحیان از این جملات، گفته: « آن که با این کلام به او تصریح شده، همان مهدی رضی الله عنه می باشد بصریح این جمله: (بمجرد شنیدن، پاداش نمی دهد). زیرا مسلمانان اجماع کرده اند که مهدی رضی الله عنه بمجرد شنیدن ظاهر قضیه، حکم نمی کند. بلکه او جز به واقع حکم نمی نماید. و این گونه حکم کردن، برای هیچ یک از پیامبران و اوصیای آنان اتفاق نیفتاده است...»⁽¹⁾

تا اینکه می گوید: « مسلمانان در باره مهدی اختلاف نموده اند، اهل سنت گفته اند: او مردی از فرزندان فاطمه، نامش محمد، نام پدرش عبدالله، و نام مادرش آینه می باشد.

و شیعیان امامی مذهب می گویند: او محمد بن حسن عسکری می باشد، که در سال 200، در (سر من رأی) از کنیز امام حسن (علیه السلام) به نام نرجس متولد گشت، و پس از آن پنهان شد، و بعد آشکار گردید، و دوباره پنهان شد، و این بار همان غیبت کبرای اوست، که بعد از آن بر نمی گردد مگر هنگامی که خداوند

ص: 146

1-1) زیرا پیامبران و اوصیای ایشان، به ظاهر قضایا و سوگند دادن حکم می کنند. چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: « من بوسیله گواهان و سوگندها میان شما حکم می کنم».

بخواهد .

و چون گفتار شیعیان به این تصریح نزدیکتر است، و غرض من دفاع از کیش محمد (صلی الله علیه و آله) می باشد با قطع نظر از تعصب مذهبی، لذا موافق بودن ادعای شیعیان امامی را با این تصریح، برای تو ذکر نمودم.»

27 - شیخ عارف، سعدالدین محمد بن مؤید بن ابی الحسین بن محمد بن حمویه، که به شیخ سعد الدین حموی معروف است. وی کتابی جداگانه در حالات و صفات آن حضرت تألیف نموده، و در آن کتاب موافقت خود را با شیعیان امامیه بیان داشته، و سخن را به درازا کشیده، و تفصیل بحث را ذکر نموده است.

تا آنجا که گفته: ... تا نوبت به پیغمبر ما (صلی الله علیه و آله) رسید، و فرمود: « بعد از من پیغمبری نیست که مردم را به دین من بخواند، و آنان که بعد از من مردم را دعوت می کنند، پیرو من می باشند، و اولیا نامیده می شوند.» و خداوند متعال دوازده نفر را نایب او گردانید، و جمله « العلماء ورثة الأنبياء » (1) را آن حضرت درباره ایشان فرمود. و همچنین فرموده آن حضرت: « علماء أمتی کانبیاء بنی اسرائیل » (2) در باره ایشان است.

و نزد شیخ، در امت محمد (صلی الله علیه و آله) بیش از دوازده ولی نباشد، و آخر ایشان - که دوازدهم می باشد - مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه است ... »

28 - شیخ عارف، عامر بن عامر بصری، صاحب قصیده ذات الأنوار، که ابتدایش این است:

ص: 147

1-1) دانشمندان وارث پیمبراند .

2-2) دانشمندان امت من، مانند پیمبران بنی اسرائیل می باشند .

1- امام الهدی حتی متی أنت غائب

فمن علينا يا أبانا باريه

2- تراث انارات جيشك قادمه

ففاحت لنا منها روائح مسكه

3- بشرت الدنيا بذاك فاغتدت

مباسمها مفره عن مسره

4- مللنا و طال الانتظار نجد لنا

بريك با قطب الوجود بلقيه

5- فعجل لنا حتى نراك فلذه

المحب لقا محبوبه بعد غيبه (1)

29 - شيخ فاضل ، عارف شهير ، ابو المعالي صدر الدين قنوي . صاحب ینابيع الموده (در ص 468، ج 2) این اشعار را درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه) از او نقل کرده :

يقوم بأمر الله في الأرض ظاهراً

على رغم شيطانين ممتحقي كفر(2)

او در ضمن وصایای خود به شاگردانش گفت : « کتابهای طب و حکمت

ص: 148

1-1) ای پیشوای هدایت تا به کی پنهانی؟ ای پدر ما! با برگشتن خویش ، بر ما منت گذار ... 2 - تا پرچم لشکریان تو برای ما نمودار ، و بسوی ما رهسپار گردد ، و بوی مشک آن به مشام ما رسد! 3- دنیا به چنان روزی مژده داده شده ، و برای همین است که هر روز صبح لبخند می زند . 4 - خسته شدیم و انتظار ما به طول انجامید ! ای قطب دایره وجود او را به پروردگارت سوگند ، نعمت دیدار خود را به ما بیخش! 5- و بشتاب تا تورا ببینیم ، که لذت عاشق ، دیدار محبوب خویش است پس از جدایی .

2-2) او (مهدی) به فرمان خدا ، آشکارا در روی زمین قیام می کند برای به خاک ما لیدی بینی شیطانها ، و نابود کردن کفر . این اشعار بسیار طولانی است . و برای رعایت اختصار ، از ذکر بقیه آن صرف نظر کردیم . (مترجم)

و فلسفه مرا بفروشید ، و بهای آن را به مستمندان صدقه دهید . اما کتابهای تفسیر و اخبار و عرفان را در کتابخانه نگه دارید . و کلمه توحید (لا اله الا الله) را در شب اول فوت من ، هزار بار با حضور قلب بخوانید ، و سلام مرا به مهدی (عجل الله تعالی فرجه) برسانید» .

30 - شیخ مشایخ صوفیه، مولانا جلال الدین رومی مثنوی در کتاب بزرگ خود ، ضمن قصیده ای که ابتدایش این است گفته :

ای سرور مردان علی ، مستان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی ، مستان سلامت می کنند

تا آنجا که گفته :

با قاتل کفار گو ، با دین و با دیندار گو

با حیدر کرار گو ، مستان سلامت می کنند

با درج دو گوهر بگو ، با برج دو اختر بگو

با شبر و با شبیر بگو ، مستان سلامت می کنند

با زین دین عابد بگو ، با نور دین باقر بگو

و با جعفر صادق بگو ، مستان سلامت می کنند

با موسی کاظم بگو ، با طوسی عالم بگو

با تقی قائم بگو ، مستان سلامت می کنند

با میر دین هادی بگو ، با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو ، مستان سلامت می کنند

31 - شیخ عارف محمد - که به شیخ عطار مشهور ، و صاحب دیوانهای معروف می باشد . در کتاب خود « مظهر الصفات » چنانکه ینابیع الموده (ج 2 ص 473) از او نقل نموده گفته :

ص: 149

مصطفی ختم رسل شد در جهان

مرتضی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر او لیا

جمله یک نورند حق کرد این ندا

آنگاه بازده نفر امامان علیهم السلام را ذکر نموده و گفته :

صد هزاران اولیا روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

با الهی مهدیم از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی هادی است تاج اتقیا

بهترین خلق برج اولیا

ای ولای تو معین آمده

بر دل و جانها همه روشن شده

ای تو ختم اولیای این زمان

و از همه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطارت ثنا خوان آمده

32 - شمس الدین تبریزی ، پیر مولوی جلال الدین رومی . صاحبینایع الموده گفته : « او در اشعار خویش مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را ذکر نموده . اما چیزی از آن اشعار را بیان نکرده است .

33 - سید نعمت الله ولی . ینایع الموده (ج 2 ، ص 472) این عقیده را به او منسوب ساخته است .

34 - سید نسیمی . در بنایع الموده پس از ذکر نام این جمعیت و دیگران - قدس الله ارواحهم و وهب لنا عرفانهم گفته : « ایشان در ضمن

اشعار خود که در مدح امامان اهل بیت (علیهم السلام) سروده اند، مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را در پایان آن مدح کرده اند. و این خود دلیلی است که مهدی رضی الله عنه متولد شده است. و هر که آثار این عرفای کامل را جستجو کند، این موضوع را واضح و آشکار می یابد.»

35 - عالم عارف کامل، سید علی شهاب الدین همدانی، که در شرح حالش گفته اند: او خدمت چهارصد «ولی» رسید، و عبدالرحمان جامی در ستایش او مبالغه نموده است.

ص: 150

36 - علامه شیخ محمد صبان مصری، در کتاب خود « اسعاف الراغبین » این موضوع را تصریح نموده است .

37- فاضل برجسته، عبدالله بن محمد مطیری در کتاب « الرياض الزاهره فی فضل آل بیت النبی وعترة الطاهره » به آن اعتراف کرده و گفته: «روایت شده آن مهدی که در آخر الزمان برانگیخته می شود، از دودمان حسین بن علی (علیه السلام) می باشد ...»

38 - شیخ الاسلام ابوالمعالی محمد سراج الدین رفاعی در کتاب « صحاح الأخبار فی نسب السادات الفاطمیه الأخبار » در شرح حال امام هادی (علیه السلام) چنین گفته: « امام علی هادی فرزند امام محمد جواد، والقباب او: تقی، عالم، فقیه، امیر، دلیل، وعسکری می باشد ... او پنج فرزند داشت: امام حسن عسکری، حسین، محمد، جعفر، وعایشه ... و امام حسن عسکری به جای خود، صاحب سرداب، حجت، منتقم، منتظر، ولی خدا، امام محمد مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را قرار داد ...»

39 - ابن اثیر در « نهاییه، جلد اول ص 174، در ماده « جلی » گفته: « در حدیث، مکرر ضمن صفت مهدی رسیده که ارأجلی الجبهه - یعنی گشاده پیشانی - است ... » .

40 - ملا حسین کاشفی در کتاب «روضه الشهداء» (ص 326) گفته: د محمد بن حسن عسکری، امام دوازدهم از امامان دوازده گانه می باشد. کنیه او ابوالقاسم، وتولدش در سر من رأی بوده ...»

41 - ابن خلکان در تاریخ خود (ج 2، ص 451) گفته: « أبو القاسم محمد ابن حسن بن علی عادی بن محمد جواد، دوازدهمین از امامان دوازده گانه می باشد ... وتولدش روز جمعه، نیمه شعبان سال 255 بوده است . »

42 - حافظ بیهقی شافعی در کتاب « شعب الایمان» گفته: « مردم درباره

مهدی اختلاف کرده اند، جمعی توقف نموده و نام آن را به علت‌های آن واگذاشته اند، و عقیده دارند که او یکی از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد.»

تا آنجا که می گوید: «دراز بودن عمر او، و ادامه داشتن روزگارش محال نیست، مانند درازی عمر عیسی بن مریم و خضر».

43 - احمد زینی دحلان در جزء دوم «فتوحات الاسلامیه، ص 322، می گوید: «... آنچه را اخبار نبوی اقتضا می کند، و دانشمندان به آن تصریح نموده اند، آن است که مهدی منتظر تاکنون ظهور نکرده است. برای ظهور او نشانه های فراوانی یاد نموده اند، که برخی از آنها باقی مانده و هنوز ظاهر نشده است. از بزرگترین نشانه های مذکور، آن است که خداوند کار او را در شبی اصلاح می کند، راو از فرزندان فاطمه (س) است... اما آنچه بسا قطع و یقین میتوان گفت، این است که از ظهور او چاره ای نیست...»

44 - ابن حجر در «صواعق» ص 132 - ضمن شرح حال امام حسن عسکری (علیه السلام) گفته: «... وقتی او را به زندان بردند، مردم سر من رأی گرفتار قحطی سختی شدند. خلیفه به معتمدین منوکل دستور داد برای نماز استسقا، سه روز از شهر بیرون رود. رفت، ولی باران بر ایشان فرود نیامد. بعد نصاری بیرون رفتند، راهبی که همراه ایشان بود، همین که دست بسوی آسمان دراز می کرد، باران برایشان فرود می آمد. روز دوم نیز چنان کردند. برخی از نادانان به شک افتادند، و برخی دیگر از دین برگشتند.»

این موضوع بر خلیفه دشوار آمد. دستور داد امام حسن (علیه السلام) را حاضر کنند. چون حاضر شد به او گفت: «امت جدت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دریاب، پیش از آنکه ملاک شوند!» امام حسن (علیه السلام) فرمود: «فردا بیرون آیند،

تا من این شبهه را برطرف کنم ان شاء الله!».

چون مردم برای نماز استسقا بیرون رفتند، و راهب نامبرده نیز دست خود را بسوی آسمان بالا برد، ابری روی آسمان را گرفت.

امام حسن (علیه السلام) فرمود دست او را گرفتند، دیدند استخوان آدمیزادی را در دست دارد، آن را از دستش بیرون آوردند، فرمود: « اکنون طلب باران کن او چون دست خود را بالا برد، آن ابر بر طرف شد و آفتاب گردید. مردم از این کار شگفت زده شدند. خلیفه به امام حسن (علیه السلام) گفت: « ای ابا محمد! راز این کار چیست؟ » فرمود: « این استخوان پیمبری می باشد که این راهب از قبری آن را یافته است. و استخوان هیچ پیمبری را زیر آسمان آشکار نمی کنند مگر آنکه باران بفروانی فرو می ریزد »، و بدین واسطه، شبهه مردم بر طرف گردید.

آنگاه امام حسن (علیه السلام) به خانه خویش برگشت، و با عزت و کرامت زندگی می کرد، و پیوسته جایزه های خلیفه به او می رسید، تا وقتی که در سر من رأی فوت نمود، و پهلوی پدر و عمویش دفن گردید. سن او به هنگام وفات بیست و هشت سال بود، و گفته می شود مسموم گردید. آن حضرت جز فرزندش ابوالقاسم محمد حجت، کسی را به جای خود نگذاشت، که در وقت فوت پدرش پنج ساله بود، اما خداوند متعال در همان سن به او حکمت و دانش بخشید.»

45 - ابن اثیر در تاریخ خود (ج 7، ص 9) در وقایع سال 260 گفته: « ودر آن سال فوت کرد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، و ابو محمد عسکری، که در آن سال فوت نمود، بنا به مذهب امامیه یکی از امامان دوازده گانه بود. او پدر محمد است که به گمان ایشان، آمدن او از سرداب سر من رأی انتظار می رود، و تولدش سال 232 بوده است.»

ص: 153

46 - ابو الفداء در تاریخ خود (ج 2، ص 52) ضمن ذکر خلافت المعتمد علی الله گفته: «و در آن زمان حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب وفات نمود. او همان است که به عسکری معروف، و بنا به عقیده شیعیان امامیه، یکی از امامان دوازده گانه بود. او پدر محمد منتظر می باشد که بنا به عقیده ایشان، بیرون آمدنش از سرداب سر من رای انتظار می رود، و تولدش سال 232 بوده است».

47 - علامه عثمانی احمدی نکری، در کتاب خود «دستور العلماء»، ص 291، در حرف عین، ضمن کلمه عاشورا می گوید:

«آن روز، دهم محرم و روزی است که حوادث بزرگ و شگفت آور در آن رخ داده، مانند آفریش آدم، و بیرون راندنش از بهشت، و طوفان نوح، خصوصا شهادت امام همام، مظلوم معصوم، شهید سعید، ابی عبدالله الحسین. و بزودی اتفاقات بزرگ و هولناکی در آن روز حادث می شود، مانند ظهور امام همام محمد مهدی، و فرود آمدن عیسی از آسمان، و بیرون آمدن رجال و دابه الارض».

48 - شهاب الدین ابو عبد الله باقوت حموی، در معجم خود (ج 6، ص 175) در بیان لشکریان سامرا گفته: «این لشکر به معتصم نسبت داده شده، و گروهی از بزرگان به آن منسوب بوده اند. از جمله ایشان، علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب می باشد که در مدینه منولد، و به سامرا انتقال یافت، و بدین جهت عسکری نامیده شد. امام علی بن محمد (علیه السلام) سال 254 ماه رجب در سامرا فوت کرد، و بیست سال در سامرا اقامت داشت. و حسن بن علی (علیه السلام) نیز در سامرا فوت نمود، و هر دو در آن جا دفن، و قبرشان مشهور است. و برای فرزندش - یعنی مهدی منتظر

ص: 154

نیز در آن جا مشاهدی معروف می باشد».

49 - شبرای در کتاب خود «الاتحاف فی حب الأشراف» ص 189 گفته: «امام دوازدهم ابو القاسم محمد حجت، و گفته شده او مهدی منتظر می باشد. امام محمد حجت بن حسن خالص، شب نیمه شعبان سال 255، پنج سال پیش از فوت پدرش، در سامرا تولد یافت، وقتی او به دنیا آمد، پدرش او را مخفی می کرد، و امرش را پوشیده میداشت. زیرا در آن وقت بنی هاشم را می گرفتند، و به زندان و کشتن گرفتار می نمودند...»

تا آنجا که می گوید: «و نور این سلسله گرانبها، و ساحت پاک نبوی، و جمعیت بزرگ علوی، تابان است. ایشان دوازده امامند که فضائل و اوصافشان بلند پایه، شخصیتشان بزرگ و آبرومند، و ریشه ای برومندند. او محمد حجت، فرزند حسن خالص، فرزند علی، هادی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند امام حسین، برادر حسن و فرزند شیر توانا علی بن ابی طالب رضی الله عنه می باشند».

50 - علامه خمراوی در کتاب «مشارق الأنواره با نقل از کتاب «البواقیت والجواهر» گفته: «مهدی از فرزندان امام حسن عسکری است، تولدش در شب نیمه شعبان سال 255 بوده، و باقی خواهد بود تا موقعی که با عیسی بن مریم گردآیند».

51 - ذهبی در کتاب «دول الاسلام» جلد اول ص 115، در ضمن حوادث سال 261 گفته: «... و در آن سال فوت نمود حسن بن علی بن محمد بن جواد ابن رضا علوی، که یکی از امامان دوازده گانه بود، که رافضیان (شیعیان) به معصوم بودن ایشان معتقدند، و او پدر امام منتظر آنان محمد بن حسن می باشد».

ص: 155

52 - بافی در تاریخ خود (جلد 2، ص 70) ضمن وقایع سال 232 گفته: « شریف عسکری حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم، یکی از امامان دوازده گانه است باعتقاد امامی مذهببان، و او پدر منتظر صاحب سرداب می باشد» .

53 - شیخ عبد الوهاب در مقدمه کتاب «کشف الغمه» گفته: « هاتقی مرا مژده داد که این کتاب می ماند تا موقع ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ویاوران او از آن بهره مند شوند، و بواسطه آن بی نیاز گردند از مراجعه به آن حضرت در بیشتر امور دیانت خویش. او وقتی ظهور کند، اختلاف آراء را از روی زمین بر می دارد، و در روزگارش جز دین خالص، دینی باقی نمی ماند» .

54 - مؤلف کتاب « الطبقات » در جلد 2 ص 122 به وجود آن حضرت اعتراف کرده است .

55 - علامه شمس الدین قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار کردی مالکی، در کتاب خود تاریخ الخمیس « ص 331 و 380، به وجود آن حضرت اعتراف کرده است.

56 - ملاعلی متقی در کتاب خود و البرهان، بنا به نقل کتاب « استقصاء الأفهام، جلد اول ص 115، به وجود آن حضرت اعتراف کرده است.

57 - سه مؤلف کتاب « المرقاه فی شرح المشکاه » نیز بنا به نقل « استقصاء الأفهام » جلد اول ص 113 به وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه) اعتراف کرده است .

58 - سید جمال الدین نیز در کتاب «روضه الأحباب فی سیره النبی والال والأصحاب و اعتراف کرده، همان طور که در استقصاء الأفهام (ص 113) ذکر نموده است .

ص: 156

59 - شبلنجی در کتاب « نورالابصار ، ص 186 ، ضمن مناقب محمد بن حسن خالص گفته : « فصل - در ذکر منافب حسن خالص ، فرزند علی هادی ، فرزند محمد الجواد ، فرزند علی الرضا ، فرزند موسی الکاظم ، فرزند جعفر الصادق ، فرزند محمد الباقر ، فرزند زین العابدین ، فرزند حسین ، فرزند علی ابن ابی طالب (علیهم السلام) ، مادرش ام ولد بوده ، و او را سوسن می گفتند . کنیه اش ابو محمد ، والقابش خالص و عسکری بوده ... »

60 - علامه شیخ محمد صبان در « اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی واهل بیته الطاهرین ، که در حاشیه کتاب و نور الأبصار » چاپ شده ، در ص 190 پس از نقل سخن ابن حجر در « صواعق » و نقل آنچه از « نور الأبصار » گذشت ، و آنچه از مقاتل بن سلیمان در تفسیر آیه : « وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِسَانَهُ (1) ذکر نموده ، گفته : « این آیه ، درباره مهدی فرود آمده است . »

این اشخاص ، همگی از دانشمندانند که در مدت کوتاهی از آنان اطلاع یافتیم . و اگر فراغت بیشتری می بود ، بر عده زیادتری اطلاع پیدا می کردیم . اما با مراجعه به دو قاعده (لا یسقط المیسور بالمعسور) (2) و (ما لایدرک کله لایترک کله) (3) مشکل حل می شود . و شاید زمان مساعدی برای یافتن گروه بیشتری از آنان پیدا شود . از خداوند می خواهیم که توفیق را رفیق گرداند ، و از او خواستار مدد و کمک می باشیم !

ص: 157

1-1) هر آینه آن دانستن ساعت است .

2-2) آنچه امکان پذیر است ، بواسطه دشواریها ساقط نمی گردد .

3-3) کاری که نمی شود بطور کامل انجام داد ، نباید تمامی آن را ترک نمود .

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) قرشی و هاشمی و مطلبی و فاطمی است

در « عقد الدرر » از قتاده نقل کرده ، گفت : به سعید بن مسیب گفتم : « آیا مهدی راست است ؟ » گفت : « آری . » گفتم : « از کدام طایفه است ؟ » گفت : « از قریش است . » گفتم : « از کدام قریش ؟ » گفت : « از بنی هاشم . » گفتم : « از کدام بنی هاشم ؟ » گفت : « از فرزندان عبدالمطلب . » گفتم : « از کدام فرزندان عبدالمطلب ؟ » گفت : « از فرزندان فاطمه . » گفتم : « از کدام فرزندان فاطمه ؟ » گفت : « همین اندازه تو را کافی است ! » .

و در مستدرک حاکم (ج 4 ، ص 557) از ام سلمه نقل کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که مهدی را نام بردند ، فرمود : « آری ! اوحق ، و از فرزندان فاطمه است » .

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

و از صلب علی (علیه السلام) است

در کتاب « ذخائر العقبی » ص 47 ، ضمن نقل جریان ورود عباس و فرزندش و علی بن ابی طالب بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و پرسیدن عباس از اینکه آیا آن حضرت علی را دوست می دارد ، گفته : پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : « به خدا سوگند ای عمو ، خداوند او را بیشتر از من دوست میدارد! خداوند فرزندان هر پیامبری

ص: 158

را از صلب خود او قرار داده، ولی فرزندان مرا از صلب این مرد (علی) قرار داده است».

این روایت را ابوالحسین در اربعین، و مناقب خوارزمی (ص 299) از معجم طبرانی، و ینابیع الموده (ص 232) از جابر، و صاحب فردوس در حاشیه نور الأبصار (ص 132)، با اندک اختلافی در عبارت ذکر کرده اند.

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است

در کتاب «صواعق» ص 97، چندین جای آن روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم: «اگر باقی نماند از روزگار مگر یک روز، خداوند در آن روز مردی از اهل بیت مرا بر می انگیزد».

و در ینابیع الموده (ص 288، ج 2) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «رستاخیز برپا نمی شود تا مردی از خاندان من پادشاه روی زمین گردد...»

و نیز در آن کتاب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرمود: «رستاخیز برپا نمی شود تا مردی از خاندان من بیاید که نامش برابر نام من می باشد ...»

و (در ص 489) روایت کرده: «دنیا سپری نمی شود تا مردی از خاندان من، که نام او با نام من برابر است، پادشاهی کند ...»

و حاکم در مستدرک (ج 4، ص 492) روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شبانه روز پایان نمی پذیرد تا آنکه مردی از خاندان من پادشاه گردد...»

امام احمد بن حنبل در مسند خود (ج 2، ص 607، و ج 5، ص 197 و 199) و ابن بطریق در العمده (ص 228) آن را از علی (علیه السلام) از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند.

ص: 159

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است

ینابیع الموده (ج 2، ص 417) از فراند السمطین روایت کرده (از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)): « اوصیای من ، وحجت‌های خداوند بر آفریدگان بعد از من ، دوازده نفرند. نخستین ایشان برادرم ، و آخرشان فرزندم می باشد . گفته شد : « یا رسول الله ! برادرت کیست؟ » فرمود : « علی بن ابی طالب . » گفته شد : « فرزندت کیست ؟ » فرمود : « مهدی » .

و در آن کتاب (ص 488) از حذیفه بن یمان روایت کرده ، گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای ما خطبه خواند ، و آنچه را خواهد شد بیان کرد ، پس فرمود : « اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز ، خداوند آن را طولانی می کند تا مردی از فرزندان مرا بر انگیزد » .

و در آن کتاب روایت کرده از آن حضرت : « مهدی از فرزندان من ، نام او نام من ، و کنیه او کنیه من است » .

و در آن کتاب روایت کرده از آن حضرت : « مهدی از فرزندان من است » .

و در (ص 493) مناقب روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « مهدی از فرزندان من می باشد ... »

و در آن کتاب از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روایت کرده از پدران خود ، از امیر مؤمنان (علیه السلام) که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : « مهدی از فرزندان من می باشد ... »

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از دودمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است

در ینابیع الموده (ج 2، ص 488) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خداوند متعال مردی از دودمان مرا بر می انگیزد که میان دندانهایش از یکدیگر

و در نور الأبصار (ص 133) روایت کرده از آن حضرت: « مهدی از دودمان من ، و از فرزندان فاطمه علیها السلام است » .

و از احمد و ابی دارد و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده از آن حضرت (صلی الله علیه و آله): و اگر باقی نماند از روزگار مگر یک روز ، خداوند در آن روز مردی از دودمان مرا بر می انگیزد» .

(در ص 134) روایت کرده از حاکم ، از آن حضرت: « در آخرالزمان گرفتاری سختی از طرف پادشاه آنان را فرا می گیرد که از آن سخت تر شنیده نشده ، بطوری که هیچ کس پناهگاهی پیدا نمی کند . پس خداوند مردی از دودمان مرا بر می انگیزد» .

و از ابو نعیم (در ص 36) از احمد و ماوردی روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « مژده باد شما را به مهدی ! او مردی از قریش ، و از دودمان من است » .

و در مستدرک (ص 558) روایت کرده که آن حضرت فرمود: « زمین پر از ظلم و ستم می گردد ، پس مردی از دودمان من خروج می کند . و گفته : این خبر صحیح است بعهدہ مسلم که آن را خارج ننموده است . ذہبی نیز در تذییل با او موافقت کرده است .

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) آخر امامان دوازده گانه است

در ینابیع الموده (ج 2، ص 447) روایت کرده از کتاب فرائد السمطین تألیف حافظ جوینی خراسانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « جانشینان و اوصیای من ، و حجت های خداوند بر آفریدگان بعد از من ، دوازده نفرند. نخستین

ایشان علی، و آخرین ایشان فرزندان مهدی است. روح الله عیسی بن مریم فرود می آید، و پشت سر او نماز میخواند، و زمین به نور پروردگار خود روشن می گردد، و پادشاهی او مشرق و مغرب را فرا می گیرد».

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « من سبید پیمبرانم، و علی سید او صباست. و اوصیای من بعد از من، دوازده نفرند. نخستین ایشان علی، و آخرین آنان مهدی می باشد».

و نیز در آن کتاب (ص 494) از مناقب روایت کرده از جابر بن عبدالله انصاری، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « ای جابر اوصیای من و امامان مسلمانان بعد از من، دوازده نفرند. نخستین آنان علی است، و پس از او حسن و پس از او... و پس از او قائم است. نامش نام من، و کنیه اش کنیه من می باشد. او (محمد بن حسن بن علی، و همان است که خداوند مشرق و مغرب زمین را به دست او فتح می کند. او همان است که از دوستانش چنان پنهان می شود که بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی ماند مگر آنکه خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش نموده باشد، تا آخر روایت.

و نیز در آن کتاب روایت کرده از سلمان فارسی، گفت: وارد شدم بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، دیدم حسین بر زانوی آن حضرت نشسته، و آن حضرت گونه های او را می بوسد، و دهانش را می مکد، و می فرماید: « نوسید، و فرزند سید، و برادر سیدی اتو امام، و فرزند امام، و برادر امامی. تو حجت، و فرزند حجت، و برادر حجت، و پدر حجتهای نه گانه می باشی، که نهمین ایشان مهدی قائم می باشد!»

که تمامی از قریش اند

در ینابیع الموده (ج 2) به نقل از « جمع الفوائد » از جابر بن سمره روایت کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) : همواره این دین برپاست تا زمانی که دوازده خلیفه بر ایشان فرمانروایی نمایند که بر هر یک از آنان امت گردآیند...»

آنگاه سخنی از آن حضرت شنیدم که آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم : « چه می فرماید ؟ ، گفت : « می فرماید تمامی ایشان از قریش اند» .

ترمذی و ابی داوود هر کدام این حدیث را با همین عبارت روایت کرده اند.

و (در ص 216) با بیست طریق روایت کرده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : « جانشینان بعد از من ، دوازده نفرند . و تمام آنان از قریش می باشند» .

بخاری در صحیح خود (ج 4، ص 167) از سه طریق ، و مسلم در صحیح خود (ج 6، ص 11) از نه طریق ، و ابوداوود در صحیح خود از سه طریق ، و ترمذی در صحیح خود از یک طریق ، و حمیدی از سه طریق ، این حدیث را آورده اند .

نباید از نظر دور داشت که روایات به این مضمون در کتب اهل سنت متواتر است ، و هر کس با دیده انصاف به آنها بنگرد ، و از زورگویی دوری گیرند، وجدانش حکم می کند که این اخبار ، تنها با مذهب امامیه - که به امامان دوازده گانه معتقدند - انطباق دارد ، و اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از شمول این اخبار بیرونند ، زیرا شماره ایشان از دوازده کمتر می باشد . امویان و عباسیان نیز از این اخبار بیرونند ، چون شماره آنها از این مقدار زیادتر است. از سوی دیگر ، بدکرداری و ستمگری ، آنان را از لیاقت تصدی این مقام ارجمند

در جای خود به اثبات رسیده که هر کس لباس ستمگری بر تن کند، و خود را به آن آلوده سازد . اگر چه بطور همیشگی نبوده، و توبه هم کرده باشد - شایسته مقام خلافت و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نخواهد بود . و خداوند متعال در کتاب خود به آن خبر داده : « لاینال عهدی الظالمین » یعنی : « پیمان من به ستمکاران نخواهد رسید ! »

و اصحاب ما با این آیه استدلال کرده اند که امام نیست مگر آن که از بدکردار بها معصوم باشد، زیرا خداوند سبحان نفی کرده رسیدن پیمان خود را - که امامت باشد . به ستمکاران او هر که معصوم نباشد ستمکار است ، با نسبت به خود ، یا نسبت به دیگران .

ظلم و ستمی که از خلفای اموی و عباسی و امثال آنها صادر شده ، مثل آفتاب در چهارمین ساعت روز ، و همچون آتش بر مناره است ، که به اقامه برهان و اطاله بیان نیازمند نیست .

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندان

علی بن ابی طالب است

در کتاب اسعاف الراغبین از طبرانی نقل کرده که پیمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : « خداوند فرزندان هر پیمبری را در صلب خودش، و فرزندان مرا در صلب علی ابن ابی طالب قرار داد . »

و در ینابیع الموده (ج 2، ص 448) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود : « علی وصی من ، وقائم منتظر از فرزندان او می باشد »

و در آن کتاب (ص 480) از مناقب روایت کرده از امام رضا (علیه السلام) از علی

علیه السلام، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « خداوند مخلوقی را برتر و گرامی تر از من نیافرید! » علی (علیه السلام) گفت: عرض کردم: « ای رسول خدا! آیا تو برتری یا جبرئیل؟ » فرمود: « ای علی! خداوند پیمبران خود را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده، و مرا بر تمام پیمبران برتری داده است. و بعد از من، برتری برای توست. و بعد از تو، امامان از فرزندان تو آن برتری را دارند، بی تردید فرشتگان از خدمتگزاران و دوستان ما می باشند! »

و در آن کتاب (ص 494) از مناقب روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « بعد از من، علی پیشوای امت من است. و قائم منتظر از فرزندان او می باشد. »

مهدی منتظر از فرزندان فاطمه است

در صحیح ابی داوود (ج 2، ص 87) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « مهدی از دودمان من، راز فرزندان فاطمه است. »

و در ینابیع الموده از ابی داوود، و در صواعق از مسلم و ابی داوود و نسائی و ابن ماجه و بیهقی و دیگران، و در نور الأبصار از مسلم و ابی داوود و ابن ماجه و بیهقی، و در مستدرک حاکم، و الفتوحات الاسلامیه مانند آن روایت شده است.

و در ذخائر العقبی (ص 1034) و در العمده تألیف ابن بطریق (ص 228) و در ینابیع الموده (ج 2، ص 434) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه فرمود: « بهترین پیمبران از ماست، که پدر تو می باشد... و مهدی از ما می باشد که از فرزندان توست. »

و در آن کتاب (ص 435) از آن حضرت روایت کرده: « ای فاطمه! مژده

باد تورا که مهدی از تو می باشد» .

مهدی منتظر از فرزندان امام حسین (علیه السلام) است

در ینابیع الموده روایت کرده از ابی سعید خدری ، گفت : پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به بیماری شدیدی مبتلا شد . پس فاطمه بر آن حضرت وارد شد موقعی که من نزد او نشسته بودم . چون ناتوانی حضرت (صلی الله علیه و آله) را دید، گریه راه گلویش را گرفت ... آن حضرت دست خود را بر شانه حسین (علیه السلام) زد و فرمود : « مهدی این امت ، از نسل این است » .

و سلیم بن قیس روایت کرده از سلمان ، گفت : وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدم حسین بن علی بر زانوی وی نشسته ، و آن حضرت چشمانش را می بوسد... تا آنجا که فرمود : « ... تو پدر نه حجت می باشی، که نهمین ایشان قائم آنان است . »

و از مناقب روایت کرده از حسین بن علی (علیه السلام)، گفت : وارد شدم بر جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مرا بر زانوی خود نشانند و فرمود : « ای حسین ! خداوند نه امام را از صلب تو برگزید، که نهمین ایشان قائم آنان می باشد. »

و در آن کتاب (ص 436) از ابو ایوب انصاری روایت کرده که : پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بیمار شد . پس فاطمه نزد آن حضرت آمد و گریست . فرمود : و ای فاطمه ! خداوند بجهت آنکه تورا گرامی میدارد ، تزویج کرد تورا به کسی که جلوتر از همه مردم اسلام آورده ، و از ایشان دانشمندتر است ... » تا آنجا که فرمود : « سوگند به آن کسی که جانم به دست اوست ، مهدی این امت از ما ، و از فرزندان توست . »

ص: 166

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندان حسن و حسین

علیهما السلام می باشد

ذخائر العقبی (ص 153) از علی بن ملال روایت کرده از پدرش ، که وارد شد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیماری وفات آن حضرت ، موقعی که فاطمه (س) بالای سر آن حضرت نشسته بود ... تا آنجا که فرمود: «سوگند به آن کسی که جانم به دست اوست ، مهدی این است از نسل ایشان (حسن و حسین علیهما السلام) می باشد» .

حافظ کنجی این حدیث را در کتاب خویش «البیان» آورده ، و گفته : و اینکه مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندان حسن و حسین (علیهما السلام) می باشد بدیهی است ، زیرا مادر امام محمد باقر (علیه السلام) دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) سبط بزرگتر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود . و بنا بر این ، امام باقر (علیه السلام) و امامان پاک بعد از آن حضرت ، همگی از نسل حسن و حسین (علیهما السلام) می باشند ...»

مهدی منتظر از فرزندان امام صادق (علیه السلام) است

ینابیع الموده (ص 491) روایت کرده از جعفر بن محمد (علیه السلام)، فرمود: «خلف صالح از فرزندان من ، و همان مهدی است که نام او محمد ، و کنیه اش ابوالقاسم ، و در آخرالزمان خروج می کند ، و مادر او را نرجس گویند» .

مهدی منتظر از فرزندان امام رضا (علیه السلام) است

ینابیع الموده (ج 2، ص 489) روایت کرده از علی بن موسی الرضا

ص: 167

علیه السلام، فرمود: «وقت معلوم، روز خروج قائم ماست». به آن حضرت گفته شد: «آن قائم شما کیست؟» فرمود: «چهارمین نفر از فرزندانم، پسر بانوی کنیزان است. خداوند بواسطه او زمین را از هر ستمی پاک، و از هر ناروایی پاکیزه می گرداند، او همان است که مردم در ولادتش شک می نمایند، و پیش از خروج خود غیبتی دارد، و هر گاه خارج شد زمین به نور او روشن می گردد. او میزان دادگستری را میان مردم نهد، و بدان جهت، هیچ کس بر دیگری ستم نمی کند. از همان است که زمین بجهت او پیچیده میشود، و او را سایه نباشد. او همان است که هنگام ظهورش، منادی از طرف آسمان چنان ندا می کند که تمام اهل زمین آن را می شنوند: آگاه باشید که حجت خداوند آشکار شد! نزد خانه خدا با او بیعت کنید، که حق با او و همراه اوست! آن ندا، همان گفتار خدای عزوجل است که می فرماید: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از سادات اهل بهشت است

ذخائر العقبی (ص 89) روایت نموده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «ما فرزندان عبد المطلب سادات اهل بهشتیم، یعنی من و حمزه و حسن و حسین و مهدی».

مؤلف ینابیع الموده (در جزء اول ص 309) از ابن ماجه، و حاکم از انس، و ترمذی و ابونعیم و ثعلبی و حموینی و حاکم و دیلمی نیز آن را آورده اند، و در صواعق (ص 69) مانند آن را روایت کرده است.

اجتماع مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) با اصحاب کهف

ثعلبی ضمن تفسیر قول خداوند : «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ»⁽¹⁾ و ذکر حدیث بساط گفته : روایت شده که آنان به خواب خود بازگشتند ، تا هنگام خروج مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ... و مهدی برایشان سلام می کند ، آنگاه خداوند آنان را زنده می کند ، بعد به خواب خود بر می گردند» .

و در تفسیر « البرهان » تالیف سید بحرانی روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که : « از پشت کوفه برای یاری قائم بیرون می آیند بیست و هفت نفر از قوم موسی - آن کسانی که به حق راه یافتند و بسوی حق برگشتند - و هفت نفر از اصحاب کهف، و بوشع بن نون، و ابودجانه انصاری ، و مقداد بن اسود کندی، و مالک اشتر . آنان یاوران آن حضرت هستند ، و به دستور او فرمانده شوند» .

حدیث بساط

اما حدیث بساط که به آن اشاره شد ، ابن بطریق (در کتاب عمده ، ص 194) روایت کرده از انس بن مالک که گفت :

برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خندق فرشی را هدیه آوردند. به من فرمود : «ای انس ، آن را بگستران!» سپس امر فرمود که آن ده نفر را بخوانم . چون ایشان را خواندم و وارد شدند ، به آنان فرمان داد بر فرش بنشینند . سپس علی علیه السلام را خواند و رازی طولانی به او گفت .

آنگاه علی (علیه السلام) برگشت و بر فرش نشست ، و به باد فرمود: «ما را بردار!»

ص: 169

1-1) زمانی که ایشان در غار جای گرفتند.

باد ما را برداشت . پس از چند لحظه گفت : « ما را فرو گذار !» و به ما فرمود: آیا میدانید کجا هستید؟» گفتیم: «نه». فرمود : « این جا محل کهف ورقیم است. برخیزید ، و به برادران خود سلام کنید !»

انس گفت : هر کدام پس از دیگری برخاستیم و به آنان سلام کردیم ، ولی پاسخ هیچ یک از ما را ندادند !

پس علی بن ابی طالب (علیه السلام) برخاست و گفت : « سلام بر شما باد ای گروه راستگویان و شهیدان !» ایشان در پاسخ گفتند : « سلام خدا و رحمت و برکات او بر تو باد !»

انس گفت : گفتیم : « چگونه است که سلام تو را پاسخ دادند ، ولی جواب سلام ما را ندارند ؟!» حضرت از خود ایشان پرسید : « چرا پاسخ سلام برادران مرا ندادید ؟!» گفتند : « ما گروه راستگویان و گواهان ، پس از مرگ جز با پیغمبر روصی پیغمبر سخن نمی گوئیم !»

آنگاه گفت : « ای باد ما را بردار !» باد ما را برداشت ، و پس از لحظه ای ما را فرو گذارد . ناگهان دیدیم در حره به نام موضعی است نزدیک مدینه .. می باشیم . علی (علیه السلام) به ما فرمود : « پیغمبر را در رکعت آخر نماز درک می کنیم». آمدیم ، دیدیم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در رکعت آخر نماز است، و می خواند : «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (1).

ثعلبی حدیث بساط را ذکر نموده، و افزوده که گفت: «به خواب خود برگشتند تا آخر الزمان هنگام خروج مهدی، و گفته میشود که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به ایشان سلام میدهد ، و خداوند آنان را زنده می کند برای او ، سپس به خواب خویش

ص: 170

1-1) آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت انگیز ما بودند!

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و برداشتن ستم از عترت طاهره

در ینابیع الموده (ص 134، باب 45) روایت کرده از عبدالرحمان بن ابی لیلی از پدر خود، گفت :

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در روز جنگ خیبر، پرچم را به دست علی (علیه السلام) داد، پس خداوند بر او فتح نمود. و در روز غدیر خم، به مردم اعلام کرد که علی (علیه السلام) آقای هر مرد و زن مؤمن است.

و به او فرمود: «تو از من، و من از تو می باشم اتو برای تأویل قرآن میجنگی، همچنان که من برای تنزیل آن جنگیدم!».

و نیز به او فرمود: «تو نسبت به من، بمنزله هارون از موسی می باشی، جز آنکه بعد از من پیغمبری نیست!».

و به او فرمود: «من با هر کس که موافق تو باشد موافقم، و با هر کس که مخالف تو باشد مخالف هستم! تویی ریسمان محکم، و نو آشکار می کنی آنچه را بعد از من بر ایشان مشتبه گردد او پس از من، توی صاحب اختیار هر مرد و زن با ایمان! تویی همان کسی که در بارهات خداوند عزوجل فرو فرستاد: (وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ)» (1) و تویی آن کسی که سنت مرا نگه می دارد، و دشمنان را از کیش من دفع می کند. من و تو نخستین کسانی هستیم که زمین از روی آنان شکافته می شود، و تو همراه من وارد بهشت می شوی، و حسن و حسین و فاطمه نیز همراه ما وارد می شوند. خداوند به من وحی فرموده که فضائل تو را برای

ص: 171

مردم آشکار کنم ، و آنچه را خداوند تبارک و تعالی تبلیغ آن را به من فرمان داد رسانیدم» .

سپس آن حضرت به علی (علیه السلام) فرمود: «بترس از کینه هایی که در سینه آنهاست، و آن را آشکار نمی کنند مگر بعد از مرگ من ،
«أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (1) .

بعد آن حضرت گریست و فرمود : « جبرئیل به من خبر داد که بعد از من ، با توستم می کنند، و آن ستم از دودمان ما بکلی برداشته نمی شود تا هنگامی که قائم ایشان قیام کند، و آوازه آنان بالا گیرد ، رامت بر دوستی ایشان اجتماع نمایند ، چون در آن رفت سرزنش کننده ایشان اندک ، و سخت گیرنده بر آنان خوار ، و ستایش کننده ایشان بسیار گردد . آن زمان هنگامی است که شهرها دگرگون ، و بندگان ناتوان ، راز گشایش نومید شوند . پس در آن زمان قائم به همراهی باران خود هویدا شود ، و بواسطه ایشان خداوند حق را آشکار ، و باطل را با شمشیر آنان واژگون می کند، و مردم با رغبت از ایشان پیروی می نمایند، و از آنان بیمناک باشند. به گشایش پس از سختی مژده دهید، که وعده خداوند راست، و قضای او برگشت ندارد، و او درستکار و آگاه است! ...»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و باران او

محدثین شیعه و سنی اجماع نموده اند که مهدی بارانی دارد که هر وقت ظاهر شود او را یاری می کنند ، و خداوند متعال یک بار دیگر ایشان را به جهان هستی برمی گرداند تا در برابر مولای خود ، خاتم اوصیا صلوات الله علیه وعلیهم ، به سعادت ابدی نایل شوند . عدد ایشان بسیار ، و از اهل شهرهای

ص: 172

1-1) آنانند که خداوند بر ایشان لعنت می کند ، و همچنین لعنت کنندگان آنان را لعنت می نماید!

مختلفی می باشند، و بیشترشان از اهل طالقاند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیشتر مجالس خویش به آنان تصریح فرموده است.

در «کشف الغمه» از امیر مؤمنان روایت کرده که آن حضرت فرمود: و خوشا بر طالقان ا در آن جا گنجینه هایی وجود دارد که نه از طلاست و نه از نقره، بلکه مردانی هستند که معروفند، و خدا را بحقیقت شناخته اند، ایشان باوران مهدی در آخر زمان می باشند».

و در کتاب «البیان، تألیف کنجی شافعی (باب 5، ص 14) از امیر مؤمنان علیه السلام مانند آن را روایت کرده است.

در اخبار ما نیز مانند آن آمده: در جلد سیزدهم بحار الأنوار، ص 180، روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «خدا را در طالقان گنجی است که نه از طلا می باشد و نه از نقره، پرچمی است که از آن وقت که پیچیده گردیده، هنوز افراشته نشده است، و مردانی باشند که گویا دل ایشان پاره های آهن است از شدت استحکام، درباره خداوند شکی در آن وارد نشده، و از سنگ سخت تر می باشند. هر گاه به کوهها حمله کنند، آن را از جای بر می کنند. هیچ شهری را قصد نمی کنند، مگر آن را خراب می نمایند!

آنان خود را به زین اسب امام (علیه السلام) میمالند، و بدان کار طلب برکت می کنند. آنان گرد او می گردند، و با تن خود در میدانهای جنگی او را نگهداری می کنند. آنان مردانی هستند که شبها خواب ندارند، و در نمازهای خود، زمزمهای چون زمزمه زنبور عسل دارند... «

تا آنجا که می گوید: «برای شهید شدن خوانده می شوند، و آرزو دارند در راه خداوند کشته شوند. شعار ایشان این جمله است: (یالثارات الحسین) و چون به حرکت در می آیند، سپاه بییم و وحشت به اندازه یک ماه راه پیمودن پیشاپیش آنان رهسپار می گردد ... «

طالقان نام در شهر از شهرهای ایران است، یکی در طخارستان واقع است میان مروروز و بلخ، که بین آن و مروروز سه منزل راه می باشد، و امروزه نشانه ای از آن باقی نیست.

دیگری ناحیه ای است بین قزوین و ابهر، که دارای 85 روستاست، و تمام آنها را طالقان گویند. هر کدام از این روستاها نام مخصوصی دارد، و به نام طالقان قزوین معروفند. «صاحب بن عباد» معروف، متوفای سال 385، اهل آن جا بوده است.

و در کتاب ملاحم (ص 10) روایت کرده از علی (علیه السلام) ضمن خطبه ای که یاران مهدی را ذکر نموده، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نخستین نفر ایشان از بصره، و آخرین نفرشان از یمامه است».

آنگاه شروع به شمردن مردان لشکر مهدی نمود، و مردم می گریستند، پس گفت: «دو نفر از بصره، و دو نفر از اهواز، و یک نفر از لشکر مکرم، و یک نفر از مدینه، و یک نفر از دوق، و یک نفر از باستان که نام او علی، و سه نفر از... به نام احمد و عبدالله و جعفر، و از همان دو نفر: محمد و حسن، و از سیراف در نفر: شداد و شدید، و از شیراز سه نفر: حفص و یعقوب و علی، و از اصفهان چهار نفر: موسی و علی و عبدالله و غلفان، و از ابدح یک نفر به نام یحیی، و از مرجعرج یک نفر به نام داوود، و از کرخ یک نفر به نام عبدالله، و از بروجرد یک نفر به نام قدیم، و از نهاوند یک نفر به نام عبدالرزاق، و از دینور دو نفر: عبد الله و عبدالصمد، و از همدان: جعفر و اسحاق و موسی، و از قم ده نفر که نامشان برابر نامهای اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد، و از خراسان یک نفر به نام درد، و پنج نفر از کسانی که نامشان برابر نامهای اصحاب کهف است، و از آمل یک نفر، و از جرجان یک نفر، و از هرات یک نفر، و از بلخ یک نفر، و از قراح یک

نفر، و از عانه یک نفر، و از دامغان یک نفر، و از سرخس یک نفر، و از سیعار سه نفر، و از ساوه یک نفر، و از سمرقند یک نفر، و از طالقان بیست و چهار نفر - و ایشان همان کسانی هستند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را ذکر نمود و فرمود: در خراسان (این طور ضبط شده) گنجهایی می باشد که نه از طلاست و نه از نقره، ولیکن مردانی هستند که خداوند و رسول او آنان را جمع آوری می کند - و از قزوین دو نفر، و از فارس یک نفر، و از ابهر یک نفر، و از برجان یک نفر، و از صموح یک نفر، و از شاخ یک نفر، و از ضریح یک نفر، و از اردبیل یک نفر، و از مرو یک نفر، و از تدمر یک نفر، و از ارمنیه یک نفر، و از مراغه سه نفر، و از خوی یک نفر، و از سلماس یک نفر، و از دربیل یک نفر، و از بدلیس یک نفر و از نسوز یک نفر، و از برکری یک نفر، و از ارخیص یک نفر، و از منارجرد یک نفر، و از قالیلا یک نفر، و از واسط سه نفر، و از زوراء ده نفر، و از کوفه چهار نفر، و از قادسیه یک نفر، و از سورا یک نفر، و از صراح یک نفر، و از نیل یک نفر، و از صیدا یک نفر، و از جرجان یک نفر، و از قصور یک نفر، و از انبار یک نفر، و از عکبری یک نفر، و از جنانه یک نفر، و از تبوک یک نفر، و از جامده یک نفر، و از آبادان سه نفر، و از موصل جدید شش نفر، و از موصل یک نفر، و از مغلیا یک نفر، و از نصیبین یک نفر، و از درون یک نفر، و از فارقین یک نفر، و از لامد یک نفر، و از رأس عین یک نفر، و از رقه یک نفر، و از حران یک نفر، و از بالس یک نفر، و از قبیج یک نفر، و از طرسوس سه نفر، و از قصر یک نفر، و از ادانه یک نفر، و از ضمیری یک نفر، و از عراز یک نفر، و از انتاکیه یک نفر، و از حلب سه نفر، و از حمص دو نفر، و از دمشق چهار نفر، و از سوربه یک نفر، و از نسوان دو نفر، و از قیموت یک نفر، و از صوربه یک نفر، و از کر از یک نفر، و از اذرح یک نفر، و از عامر یک نفر، و از رکار یک نفر،

و از بیت المقدس دو نفر، و از رمله یک نفر، و از عکا دو نفر، و از صور یک نفر، و از عرفات یک نفر، و از عسقلان یک نفر، و از غزه یک نفر، و از فسطاط چهار نفر، و از میس یک نفر، و از دمیاط یک نفر، و از محله بک نفر، و از اسکندریه یک نفر، و از برقه یک نفر، و از طنجه یک نفر، و از افرنجه یک نفر، و از قیروان یک نفر، و از سوسن اقصی پنج نفر، و از قبرس دو نفر، و از جمیم سه نفر، و از قوس یک نفر، و از عدن یک نفر، و از علالی یک نفر، و از مدینه ده نفر، و از مکه چهار نفر، و از طائف یک نفر، و از دیر بک نفر، و از شیروان یک نفر، و از زبید یک نفر، و از سروده نفر، و از احساء یک نفر، و از قطیف یک نفر، و از حجر یک نفر، و از یمامه یک نفر».

علی (علیه السلام) فرمود: رایشان سیصد و سیزده نفرند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را برای من شمرد، بشماره اصحاب بدر. خداوند آنان را از مشرق به مغرب جمع آوری می کند در مدتی کمتر از آنچه چشمان شخص به خواب رود، در محلی که نزدیک بیت الله الحرام است، هنگامی که اهل مکه چنان باشند که گویند: سفیانی در جستجوی ما میباشد. پس بالا روند و بنگرند، جمعی را اطراف خانه خدا ببینند که تاریکی شب از آنان برداشته شده، و روشنایی صبح برای ایشان هویدا گشته، و برخی از ایشان بر برخی دیگر برستگاری بانگ زنند. در آن حال مردم بالا رفته نظاره می کنند، ولی بزرگان ایشان می اندیشند.»

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: گویا به ایشان می نگرم که موقعیت و مرتبت و نیکویی و زیبایی و لباس ایشان یکنواخت است. گویا چیزی را می خواهند که از آنان فوت شده، و در کار خویش سرگردانند، تا وقتی که از سوی پردههای کعبه کسی بیرون آید بطرف ایشان، که شبیه ترین مردم است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

از جهت آفرینش و خوی و نیکویی و زیبایی، آنان به او گویند: « آیا تویی مهدی؟ »

به آنان پاسخ گوید: « آری، منم مهدی! »

آنگاه گوید: « با مراعات چهل خمت با من بیعت کنید، و ده شرط را او را بپذیرید! »

احنف عرض کرد: « برای ما بیان فرما آن خصلتها چیست؟ »

امیر مؤمنان فرمود: « بیعت می کنند که دزدی وزنا نکنند، و کسی را نکشند، و هیچ حریم محترمی را منک نمایند، و به هیچ مسلمانی ناسزا نگویند، و به هیچ خانه ای هجوم نمایند، و کسی را نزنند مگر بحق، و بر اسبان نانجیب سوار نشوند، و کمر بند طلا نبندند، و خز و حریر نبوشند، و کفشهایی که صدا نماید به پا نکنند، و مسجدی را خراب نمایند، و راهی را قطع نکند، و به یتیمی ستم نمایند، و راهی را نا امن نگردانند، و اندیشه مکر و حيله ننمایند، و مال یتیمان را نخورند، و با کودکان ناروایی نکنند، و شراب ننوشند، و به امانت خیانت نوزند، و خلان پیمان ننمایند، و خوراکی را چه گندم باشد و چه جو - احتکار نکنند، و کسی را که امان خواسته نکشند، و شکست خورده ای را دنبال نمایند، و خونریزی نکنند، و به زخم خورده در میدان جنگ سخت نگیرند، و لباس خشن بپوشند، و پیشانی بر خاک نهند، و نان جوین خورند، و به اندک خشنود باشند، و در راه خداوند براستی جهاد کنند، و بوی خوش به کار برند، و از ناپاکیها پرهیز کنند.

و او بر عهده می گیرد که جز ایشان یآوری نگیرد، و هر جا ایشان روند برود، و آن طور که خواهند باشد، و به اندک خشنود باشد، و به یاری خداوند زمین را پر از عدل کند همچنان که پر از ستم گردیده باشد، تا آن طور که سزاوار

بندگی است خداوند پرستش گردد .

آنگاه خداوند خراسان را برای او فتح کند ، و اهل یمن از او فرمانبرداری نمایند ، و لشکریان یمن که در پیش او می باشند به تنهایی سواران همدان و خولان را بکشند ، و خداوند بوسیله قبیله اوس و خزرج او را یاری کند ، و بواسطه سلیمان بازوی او را محکم گرداند . و در جلوی لشکرش عقیل ، و در وسط آن حرث قرار دارد . خداوند جمعیت او را که مابین ایشان قرار دارند بسیار گرداند ، و بوسیله قبیله مضر از او پشتیبانی نماید .

پیش از او آشوبهایی جریان یابد . او قبایل جبله و ثقیف و مجمع رغدان را مخالفت کند ، و با لشکریان خویش مسیر می کند تا از سرزمین فتنه و آشوب بگذرد .

و « سید حسنی » به همراه دوازده هزار قشون به او برسد ، و آن حضرت به او گوید: من به این کار از تو سزاوارترم.

در پاسخ گوید : نشانه ای بیاور!

فوری به پرنده ای اشاره می کند، پس به شانه او می افتد. و چوبی را که به دست دارد به زمین فرو می کند ، فوراً سبز می گردد ، و برگ میدهد . بعد سید حسنی آن لشکر را تسلیم آن حضرت نموده، و خودش پیشاپیش لشکر قرار می گیرد .

و صدایی به گوش مردم شام می رسد که : عربهای حجاز بر ضد شما اجتماع نموده اند . پس سفیانی به یاران خود گوید : ایشان چه می گویند ؟

در پاسخ او گویند : آنان خودشان هستند و شترانشان ، و ما اسب و شمشیر داریم ، ما را بسوی ایشان خارج نما !».

احنف پرسید : « سفیانی از کدام گروه است ؟ »

امیر مؤمنان فرمود : « از بنی امیه می باشد . او عنسه بن مره بن کلیب بن

سلمه بن عبد الله بن عبد المقدره بن عثمان بن معاویه بن ابي سفیان بن حرب بن أمیه بن عبد شمس می باشد، که در بدکرداری سخت ترین آفریدگان خداوند، و در شرم و حیا دورترین ایشان، و در ستمگری بیشترین آنان می باشد.

پس آن نابکار همراه لشکریان رجمعیت و پیادگان خود - که شماره آنان صد و هفتاد هزار نفر می باشد. خارج می شود، و به دریاچه طبریه فرود می آید، و مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بطرف او رهسپار می گردد، در حالتی که جبرئیل در طرف راست، و میکائیل در طرف چپ، و عزرائیل در جلو او می باشد. به همراه ایشان شبها راه می پیماید و روزها پنهان می گردد، و مردم نیز از دنبال او می روند تا در محل دریاچه طبریه (1) با سفیانی برخورد می کند.

پس خداوند بر سفیانی خشم می گیرد، و آفریدگان نیز بجهت خشم خداوند براو خشم می نمایند، و پرندگان با پرهای خود آنان را واژگون می کنند، و کوهها

ص: 179

1-1) در کتاب معجم البلدان (جلد 2، ص 80) گفته: دریاچه طبریه به اندازه ده میل در شش میل است، و مکرر من آن را دیده ام، و چون اطراف آن را کوه فرا گرفته، شبیه چاه می باشد. افزونی بسیاری از نهرها که از طرف «بانیاس» و ساحل اردن بزرگ می آید به آن می ریزد. و از آن نهر بزرگی جدا می شود که سرزمین اردن کوچک، یعنی شهرهای «غور» را سیراب می کند، و به دریاچه بدبویی که نزدیک «اریحا» است می ریزد. شهر طبریه به آن دریاچه مشرف، و آب آن گوارا و آشامیدنی است، اما کاملاً شیرین نیست و سنگین می باشد. در وسط آن سنگ گچی می باشد که می پندارند قبر سلیمان بن داوود (علیه السلام) است، و از آن جا تا بیت المقدس نزدیک پنجاه میل می باشد. و در آن کتاب (ص 81) گفته: دریاچه بدبوی غربی اردن، نزدیکی اریحا، و دریاچه ملعونی است که چیزی از آن به دست نمی آید، و حیوانی در آن متولد نمی شود، و بویش در نهایت بدی است. بعضی از سالها بوی بد آن بالا می گیرد، بطوری که هر کس نزدیک آن باشد هلاک می شود.

با سنگهای خود .

و ساعتی طول نمی کشد که خداوند تمام یاران سفیانی راملاک می کند، و جز خود او، از لشکریانش کسی باقی نمی ماند . مهدی (عجل الله تعالی فرجه) او را نیز می گیرد، و زیر درختی که شاخه هایش روی دریاچه طبریه را فراگرفته سر از بدنش جدا می کند، و شهرستان شام را مالک می شود .

پادشاه روم با صد هزار صلیب، که زیر هر کدام ده هزار نفر سپاه همراه دارد، خارج می شود . وه طرسوسا، را بوسیله سر نیزهها فتح می کند، و تمام دارایی مردم آن جا را غارت می کند . خداوند جبرئیل را بسوی و مصبصه (و خانه های آن و هر چه در آن جا می باشد بر می انگیزد، او آن جا را میان آسمان و زمین معلق می کند. پادشاه روم با لشکریان خود می آید و می گوید : کجاست آن شهرستانی که رومیان و نصرانیان از آن می ترسیدند؟! در آن حال او از خروسها و فریاد سگان و شبیه اسبان را بالای سر خود می شنوند ... »

شبلنجی این حدیث را ذکر نموده به نقل از سلیلی که از بزرگان و محدثان عامه می باشد، و تاریخ نوشتن آن سال سیصد و هفت می باشد.

و ما حدیث فوق را همان گونه که یافتیم - بدون کم و زیاد - نقل کردیم . وجدان شخص با انصاف حکم می کند که اطلاع و احاطه داشتن به این مکانها، و خبر دادن از آنها در آن زمان، و همچنین مردانی را که خبر داده، عاداتا برای کسی که از عوالم امکانی مطلع نبوده، و از دانشهای خداوندی اقتباسی نموده باشد، ممکن نیست ! چنانکه بر روشن بینان و مردمان خردمند پوشیده نیست.

و چقدر مانند آن رخ داده، و از آن حضرت هویدا گشته ! به جلد 9 بحار الأنوار (ص 137، باب علم آن حضرت) مراجعه کن، که از عمار یاسر نقل کرده، گفت : همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودم در یکی از

ص: 180

از جنگها، به بیابانی گذشتیم که از مورچه آکنده بود، گفتم: «یا امیر المؤمنین! آیا از آفریدگان کسی را میشناسی که شماره آنها را بداند؟»

فرمود: «آری، من کسی را می شناسم که شماره آنها را می داند، و میفهمد چه مقدار از آنها نر، و چقدر ماده اند!»

گفتم: «ای مولای من! آن شخص کیست؟»

فرمود: «ای عمار! آیا در سوره (یس) نخوانده ای: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»⁽¹⁾.

گفتم: «بله، ای مولای من!»

فرمود: «منم آن امام مبین!»

در تفسیر برهان (جلد 2، ص 886) به نقل از کتاب مصابیح الأنوار، همین حدیث را از عمار بن یاسر روایت کرده است.

و در آنجا از ابوذر آورده، گفت: برای کاری به همراه امیر مؤمنان می رفتم، به صحرائی گذشتیم که مورچگان مانند سیل روان بودند، از دیدن آن همه مورچه حیران شدم و گفتم: «الله اکبر! بزرگ است شماره کننده آن!».

امیر مؤمنان فرمود: «چنین مگو بلکه بگو بزرگ است آفریننده آن، زیرا سوگند به آن کسی که تو را صورت بخشید، من شماره آن را ضبط کرده، و نر و ماده آنها را با اجازه خداوند می دانم!»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه بیان

این خطبه شریفه را از یکی از بزرگان اهل حدیث نقل می کنیم⁽²⁾ از محمد بن

ص: 181

1-1) یعنی: هرچیزی را در امام روشن ضبط نمودیم.

2-2) این خطبه شریفه مشهوره را که به مولای ما سلطان العارفين و امام الموحدين -

احمد انباری، از محمد بن احمد جرجانی قاضی ری، از طوق بن مالک، از پدرش، از جدش، از عبد الله بن مسعود، به علی (علیه السلام) منسوب ساخته که وقتی آن حضرت متصدی خلافت گردید، بجانب بصره آمد و بر منبر مسجد جامع آن بالا رفت، و برای مردم خطبهای خواند که خردها از آن حیران، وبدنها به لرزه در آمد و چون مردم آن خطبه را از آن حضرت شنیدند بسیار گریه و ناله نمودند و فریادها بلند شد.

عبدالله بن مسعود گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنان بود که آن راز نهران را که بین خودش و خدای عز و جل بود به علی (علیه السلام) می سپرد، و آن نور انتقال یافت در حالتی که صورت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بطرف صورت علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در آن بیماری که وفات نمود، به علی (علیه لسلام) وصیت کرد،

ص: 182

1- - و امیرالمؤمنین منسوب است، از کتاب «دوحه الانوار» تألیف شیخ محمد یزدی حائری (ص 150) نقل می کنیم. وی آن را از جمعی نقل نموده که از جمله ایشان محدث عارف ناقد بصیر، قاضی سعید نمی متوفای سال 1103 می باشد، در شرح خود بر حدیث غمامه. و از جمله ایشان، صاحب الزام الناصب است. و علامه فقیه قمی در «جامع الشتات» آن را آورده است. ظاهراً این خطبه در کتابخانه رضوی موجود، و تاریخ نوشتن آن سال 729 می باشد و نسخه دیگری موجود است بخط درویش علی بن جمال الدین، که تاریخ کتابت آن 923 می باشد. سید شیر نیز تمام خطبه را در رساله خود «علامات الظهور» نقل نموده است. از کلمات وی فهمیده می شود که شرحهای دیگری نیز برای این خطبه وجود دارد: 1- خلاصه الترجمان. 2- معالم التنزیل. 3- شرح نورعلیشاه (متوفای 1212) که قسمتی از آن ترجمه در کتابخانه سپهسالار موجود است.

و وصیت آن حضرت این بود که خطبه بیان را برای مردم بخواند ، که علم گذشته ، و آنچه خواهد شد تا روز قیامت ، در آن خطبه می باشد

امیر مؤمنان (علیه السلام) پس از فوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بحالت بردباری بر ستم امت ماند ، تا وقتی که مرگ او نزدیک شد ، و هنگام وصیت آن حضرت فرارسید که خطبه موسوم به خطبه بیان را بخواند . در بصره برخاست و بر منبر بالا رفت ، و آن آخرین خطبه ای بود که حضرت خواند.

پس حمد و ثنای خداوند را بجای آورد ، و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را یاد نمود ، و فرمود : « ای مردم ! من و حبیبم (رسول خدا) مانند این دو بودیم - و به انگشت سبابه و وسطای خود اشاره نمود . و اگر نبود آیه ای در کتاب خدا ، شما را خبر می دادم به آنچه در آسمان و زمین و قدر آن است چیزی بر من پوشیده نیست ، و کلمه ای از آن از من پنهان نمی باشد او بدانید که به من وحی فرود نیامده ، بلکه این دانشی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من آموخت . آن حضرت هزار مساله نهانی به من فرمود ، که در هر مساله هزار باب ، و در هر باب هزار نوع نهفته است . از من پرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید ، تا از آنچه زیر عرش است شما را خبر دهم او اگر نبود آنکه کسی از شما بگوید علی بن ابی طالب ساحر است . همان طور که درباره پسرعمم گفته می شد . شما را خبر میدادم به خوابهای گذشته ای که دیده اید ، و به گنجهای نهفته شده ، و به آنچه در زمین قرار گرفته است !» . تا اینجا خطبه را با سند نامبرده ذکر نمودم.

سپس گفته : و در نسخه دیگر از امام باقر ، از پدر خود زین العابدین روایت کرده از آن حضرت : « به نام خداوند بخشنده مهربان ، سپاس خداوندی را که پدید آورنده و آفریننده آسمانها ، و هموار و آباد کننده زمین ، و سطح دهنده و نگهدارنده سطح دار آن ، و سنگین کننده و حفر کننده کوههاست ... »

تا آنجا که می گوید: « و گواهی میدهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست، که تنهاست و شریکی ندارد، آنچنان شهادتی که گوینده خود را بسوی سلامت کشاند، و اندوخته کننده خود را از عذاب روز رستاخیز ایمن گرداند. و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده خداست، که ختم کننده پیش آیندگان، و گشاینده و نشر دهنده دعوت آیندگان بود. خداوند او را بسوی امتی فرستاد که بواسطه پرستیدن بنها از یکدیگر پراکنده شده بودند...»

تا آنجا که فرمود: « ای مردم! مثل جاری، و کردار ثابت، و ترس فراوان، و مرگ نزدیک گشته، و کوچ کننده را کوچ نزدیک آمده، و از عمر او جز اندکی باقی نمانده است! پس از من بپرسید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید!

ای مردم! منم خبر دهنده از کائنات، منم بیان کننده آیات، منم کشتی نجات، منم راز نهانیها، منم صاحب بینات، منم کم کننده فرات، منم روشن کننده تورات، منم جمع کننده پراکنده ها، منم آشکار کننده معجزه ها، منم به سخن آورنده مردگان، منم گشاینده دشواریها، منم برطرف کننده گرفتاریها، منم نابود کننده شبهه ها، منم شبر میدان جنگها، منم برطرف کننده کارهای مهم، منم نشانه برگزیده، منم حقیقت رازها، منم علی حیدر کرار، منم وارث دانش پیمبران پسندیده، منم کشنده کافران، منم پدر امامان پاکیزه...»

تا آنجا که فرمود: « منم صاحب اعراف(1)، منم هلاک کننده پیشینیان، منم اداره کننده مقام بزرگواری، منم توبه پذیر پشیمانان، منم (صاد) و (میم)، منم راز ابراهیم، منم دستور دهنده رعد، منم سعادت بزرگواری، منم آشکارای معبود، منم بیرون آورنده هود، منم بخشیده خلیل، منم نشانه بنی اسرائیل، منم خطاب شده اصحاب کهف، منم محبوب صحف...»

ص: 184

تا آنجا که فرمود: « منم تکرار کننده فرقان ، منم نعمتهای سوره (الرحمن) منم آیات محکمه سوره های (طواسین) ، منم امام دودمان (یس) ، منم (حاء) سورمهای (حم) ، منم سوگند سوره (الم) ، منم سبقت گیرنده سوره (زمر) منم نشانه سوره (قمر) ، منم مراقب کلمه (مرصاد) ، منم ترجمان (ص) ، منم صاحب سوره (والطور) ، منم حقیقت (سرور) ، منم عتید سوره (ق) ، منم شاخه دهنده (احقاف) ، منم ترتیب دهنده (صافات) ، منم قرعه کشنده دورشدگان ، منم (واقعه) ، منم (عادیات) و (قارعه) ، منم (ن و قلم) ، منم چراغ تاریکیها ، منم تاویل کننده قرآن ، منم روشن کننده بیان ، منم صاحب آیین ها ، منم آب دهنده تشنگان ، منم گره ایمان ، منم قسمت کننده بهشتها ، منم کیوان جهان امکان ، منم آشکار کننده امتحان ، منم امان از آتشها ، منم حجت خدا بر بشر و جن ، منم پدر امامان ، منم پدر مهدی قائم آخر زمان (عجل الله تعالی فرجه) . »

عبدالله بن مسعود گفت : مالک اشتر برخاست و گفت : « یا امیر المؤمنین ! این قائم از میان فرزندان شما چه وقت قیام می کند ؟ »

فرمود : « هنگامی که باطل واژگون ، وحی پیروز ، و پیروان به هم پیوسته و پشتها سنگین ، و کارها نزدیک شوند ... » .

تا آنکه بسیاری از مطالب را با این سخنان خویش بیان فرمود : « ... و قلعه ها را خراب ، و شاخه ها را بشکنند ، و عراق را فتح کنند ، و برای خونی که ریخته شده به دشمنی فروروند ، در آن وقت منتظر ظهور صاحب زمان باشید ! »

سپس آن حضرت بر فراز بالاترین پایه های منبر نشست و گفت : « آه ! آه ! برای معرض قرار گرفتن لبان (بواسطه سخن گفتن) و خشک شدن دهان ! »

ابن مسعود گفت : آنگاه بطرف راست و چپ متوجه گشت ، و بجانب قبایل و بزرگان عرب و معروفان اهل کوفه که در برابرش بودند نگریست ، در

حالتی که همگی چنان آرام نشسته بودند که گویا بالای سر ایشان پرندۀ نشسته است. پس آهی سخت و ناله‌ای اندوهناک کشید و اندکی آرام شد.

سوید بن نوفل - که از بزرگان خوارج بود - برخاست و مانند کسی که استهزا کند گفت: «ای امیر مؤمنان! آیا آنچه را گفتی حاضر بوده، و از روی دانش خبر می‌دهی؟!».

امام متوجه او شد، و نظری عمیق و غضب‌آلود بر او افکند. ناگاه سویدبن نوفل از سختی و بزرگی سانحه‌ای که بر او فرود آمد فریادی بلند نمود، و در همان وقت به هلاکت رسید. او را از مسجد بیرون بردند بحالتی که قطعه قطعه شده بود.

آنگاه فرمود: «آیا استهزا کنندگان کسی همچون مرا استهزا می‌کنند؟! با خرده‌گیر آن بر من خرده می‌گیرند؟! آیا مانند مرا سزاوار است به چیزی که علم ندارد سخن گوید، و آنچه را حق او نیست ادعا کند؟! به خدا سوگند باوه سرایان ملاک شوند، و به حق سوگند، اگر بخواهم در روی زمین باقی نمی‌گذارم کسی را که به خداوند کافر، و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منافق بوده، و وصی رسول خدا را تکذیب کند! اما اندوه و غم خویش را به خداوند شکایت می‌کنم، و از جانب خداوند می‌دانم آنچه را شما نمی‌دانید!»

ابن مسعود گفت: پس دانشمندان و فضلا برخاستند. و در نسخه دیگر: صعصعه بن صوحان و میثم و ابراهیم بن مالک اشتر و عمرو بن صالح برخاستند - و گفتند: «ای امیر مؤمنان! تو را به حق پسر عمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوگند می‌دهیم که آنچه را در طول زمان جاری می‌شود با گفتاری که دانا و نادان آن را بفهمد برای ما بیان فرما!».

آن حضرت حمد و ثنای خداوند را بجا آورد، و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را یاد نمود

و بر آن حضرت درود فرستاد ، و فرمود : « شما را خبر میدهم به آنچه پس از مرگ من رخ می دهد ، و به آنچه واقع می شود تا هنگام بیرون آمدن صاحب زمان ، که از در به فرزندم حسین می باشد ، و به کارها قیام می کند ، و همچنین آنچه را در آخر زمان واقع می شود خبر میدهم تا به حقیقت بیان نایل شوید !... »

و در نسخه دیگر چنین فرمود : ای گروه مردم ! من از برادرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم فرمود : « امت من بر صد خصلت اجتماع مینمایند که دیگران بر آن اجتماع نکنند ! »

گفتند : « آنها چه می باشند ؟ »

فرمود : « میان ایشان گروهی باشند که صورتهاشان زیبا ، ولی درو نشان خراب است ! »

گفتند : « چه موقع می باشد ؟ »

فرمود : « هنگامی که میان دانشمندان مرگ روی دهد ، و امت محمد (صلی الله علیه و آله) نمازها را ضایع ، و از شهوات پیروی کنند ، و امانتها اندک ، و خیانتها افزون گردد ، و قهوه بیاشامند ، و دشنام بر پدران و مادران را شیوه خویش گردانند ، و برای دشمنی ها نماز را از مساجد بردارند ، و آن را جای خوردن قرار دهند ، و بدکاریها را فراوان ، و نیکو کاری ها را کم کنند .

پس در آن وقت ، سال چون ماه ، و ماه چون هفته ، و هفته چون روز ، و روز چون ساعت گردد . بارانها بسیار ، و بچه ها سقط گردند . اهل آن زمان را صورتهایی زیبا ، و سیرتهایی زشت باشد . هر کس آنان را ببیند سرگردانش کنند ، و هر کس با آنان داد و ستد کند بر او ستم نمایند .

صورتهای ایشان صورت آدمیان ، و داهای آنان دل شیاطین باشد ، که از صبر زرد تلختر ، و از مردار بدبوتر ، و از سگ ناپاکتر ، و از روباه حیاه گتر ،

ص: 187

و از اشعث طمعکارتر، و از جرب چسبنده تر باشند. و از کارهای زشتی که انجام میدهند دست بر نمی دارند.

اگر به ایشان خبر برسانی نورا تکذیب کنند، و اگر به آنان اطمینان کنی به تو خیانت ورزند، و اگر از ایشان دورشوی از تو غیبت نمایند، و اگر دارایی داشته باشی بر تورشک برند، و اگر از انفاق به ایشان خودداری کنی با تو دشمن گردند، و اگر آنان را کوچک شماری تو را بد گویند.

ایشان کسانی باشند که به گفتار دروغ بسیار گوش دهند، و فراوان حرام خورند، و زنا و شرابخواری و سخنان پاه و نوازندگی و خوانندگی را حلال شمارند.

بینوایان در میان ایشان است و ناچیز، و مردم با ایمان ناتوان و کوچک باشند. دانشمندان در نزد آنان فرومایه، و گناهکار گرامی، رستمکار بزرگوار، و ناتوان محکوم به هلاکت، و ثروتمندان نزدشان آبرومند باشند.

امر به معروف و نهی از منکر نمایند. به عقیده آنان بی نیازی دولتمندی است. امانت را غنیمت، و دادن زکات را فرامت شمرند. شخص از همسر خود فرمان برد، ولیکن با پدر و مادر خویش مخالفت، و به ایشان جفا نماید، و برای هلاکت برادر خود می کوشد. صدای گناهکاران بلند گردد، و آشوبگری و خوانندگی و بزهکاری را دوست دارند، و بحرام و ربا با یکدیگر داد و ستد نمایند.

بر دانشمندان خرده گیرند، و میان ایشان خونریزی فراوان شود، و قاضیان رشوه پذیرند، و زنان با یکدیگر ازدواج نمایند، و برای آنان خویش را آرایش کنند همچنان که دروس را جهت شوهرش می برند.

در هر مکان پادشاهی کودکان هویدا شود، و جوانان خوانندگی و شراب را

حلال شمیرند . و مردان به مردان ، وزنان به زنان اکتفا نمایند . وزن در هر چیز بر شوهرش غلبه کند.

مردم حج را به نحو بجای آورند : توانگران برای گردش ، میان حالان برای تجارت، و درویشان برای دریوزگی . احکام دین تباه ، و اسلام در محاصره بیگانگان قرار گیرد ، و پادشاهی نابکاران هویدا شود ، و ستمگری در تمام شهرها جلوه گر گردد .

در آن وقت سوداگر در داد و ستد ، وزرگر در زرگری ، و هر صنعتگری در صنعت خویش دروغ گوید . سودها اندک ، و خواسته ها در تنگی ، و روشها به اختلاف انجامد و تباهی فراوان ، و درستی کم شود. در آن وقت دلها از یکدیگر بر می گردد ، و پادشاه ستمگر بر آنان حکومت کند ، سخنان ایشان از صبر زرد تلختر ، و دلهای آنان از مردار، بد بو تر گردد .

وقتی که چنین شود ، دانشمندان می میرند ، و دلها خراب ، و گناهان فراوان، و قرآن متروک ، و مسجدها خراب شوند ... »

تا آنجا که فرمود : « پس در آن وقت اگر یک نفرشان شب و روز خود را نماز بخواند چیزی از آن برای او نوشته نمی شود ، و نماز او پذیرفته نشود ، زبرا در حالتی که به نماز ایستاده ، با خود می اندیشد چطور با مردم ستم کند ، و چگونه با مسلمانان مکر کنند و طلب ریاست نمایند برای مباحات کردن ... »

تا آنجا که فرمود : « در آن هنگام معلونی از بیابان شوم آشکار شود، و در آن وقت پرده ها برداشته میشود ، و به همان حال می ماند تا قائم ما مهدی (عجل الله فرجه و صلوات الله وسلامه علیه) هویدا شود .»

ابن مسعود گفت : پس بزرگان کوفه و هرب برخاستند و گفتند: «یا امیر المؤمنین ! آن فتنه ها و امور بزرگی را که نام بردی برای ما بیان فرما ، که در اثر

این گفتار شما نزدیک است دل‌های ما پاره، و روح‌های ما از بدن خارج گردد و جای بسی تاسف است که از شما جدا شویم!»

آن حضرت فرمود: «**قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ**» (1) «**كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ**» (2)».

ابن مسعود گفت: کسی نماند که بدین جهت گریان نشود...

تا آنجا که گفت: آن حضرت فرمود: «وگو با این فتنه‌ها را می‌بینم که از هر طرف روی آورده، مانند پاره‌های شب تاریک!»

سپس فرمود: «ای گروه مردم! از گفته‌های من شکایت نکنید، چرا که من ادعای پاوه نکرده، و سخن نابجا نگفته‌ام، و شما را خبر نداده‌ام جز به آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من آموخت. آن حضرت هزار مساله به من سپرد، که از هر مساله هزار باب از دانش جدا می‌شود، و از هر بابی، هزار باب دیگر! و اینها را برای شما شمردم تا اوقات آن را بشناسید هر گاه در آن فتنه‌ها قرار گرفتید، در حالتی که جمعیت شما اندک باشد!

ای وای از زیادی امتحان، و پستی زمان، و خیانت فرمانداران، و ستمگری قاضیان، و حرص سوداگران، و بیخ‌پادشاهان، و فاش شدن رازها، و درازی آرزوها، و بسیاری شکایات شما!

ای وای بر کم بودن شناسایی، و خواری مستمندان، و تکبر ثروتمندان، و اندک بودن وفای شما! «**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**» (3).

ص: 190

1-1) آنچه در باره آن پرسش فتوا گردید گذشته است (پاسخ یوسف به زندانیان مصر در تعبیر خواب).

2-2) هر کسی شربت مرگ را خواهد چشید!

3-3) ما از خداییم، و بسوی او بازگشت کنندگانیم.

از اهل آن زمان مصیبتها به ایشان می‌رسد، ولی از مصیبت‌های بزرگ اندرز نمی‌گیرند! شیطان با بدنهای ایشان آمیخته، و در خونشان وارد گردیده، و با دروغ آنان را وسوسه می‌نماید، تا هنگامی که فتنه شهرها را فرا گیرد، و مؤمن مستمند از دوستان ما گوید: (انی من المستضعفین)⁽¹⁾. بهترین مردم در آن وقت کسی است که مراقب خویش بوده، و از آمیزش با مردم خود را پوشیده دارد.

ای گروه مردم استمگر با ستم‌دیده، و نادان با دانا، و حق با باطل، و عدل با ستم برابر نیستند! آگاه باشید که خداوند را شریعت‌های معلومی است، و کار هیچ پیمبری مستقر نگردید مگر آنکه برای او خاندانی بود. و خاندان هیچ پیمبری زندگی نکردند مگر آنکه ایشان را دشمنانی بود که می‌خواستند نور آنان را خاموش کنند.

ما خاندان پیمبر شماییم! آگاه باشید اگر شما را تحت فشار قرار دادند که ما را ناسزا گوئید، به ما ناسزا بگوئید اولی اگر شما را خواندند که از ما بی‌زاری بجوئید، از ما بی‌زاری نجوئید، و گردن خود را در برابر شمشیر برافراشته نگاه دارید، و یقین خود را از دست ندهید، زیرا هر که با دل خویش از ما بی‌زاری جوید، خدا و رسول خدا از او بی‌زاری جویند! آگاه باشید که دشنام و شتم و این به ما نمی‌رسد!

ای وای بر مستمندان این امت. ایشان پیروان و دوستان ما می‌باشند، که نزد مردم کافر، و نزد خداوند نیکوکار آند، نزد مردم دروغگویان، و نزد خداوند راستگویانند، نزد مردم ستمگران، و نزد خداوند ستم‌دیدگانند، نزد مردم تجاوزگران، و نزد خداوند به حد رفتار کنندگانند، نزد مردم زیانکاران، و نزد

ص: 191

(1-1) هر آینه من از ناتوان شمرده شدگانم.

خداوند بهره منداند! به خدا سوگند، ایشان بواسطه ایمان رستگار میشوند، اما منافقین زیانکاراند! ای گروه مردم! «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

ای گروه مردم! گویا مشاهده می کنم گروهی از این مردم را که می گویند: علی بن ابیطالب غیب میدانند، و همان پروردگار است که مردگان را زنده، و زندگان را می میراند، و او بر هر چیز تواناست! سوگند به پروردگار کعبه دروغ می گویند!

ای گروه مردم! درباره ما هرچه می خواهید بگوئید، ولی ما را به خدایی نسبت ندهید، و ما را پرورش یافتگان بدانید! آگاه باشید که بزودی اختلاف خواهید نمود، و از یکدیگر جدا می شوید! ...»

تا آنجا که فرمود: «چه بسا در آن زمان دو بار منادی ندا می کند: آگاه باشید که حکومت در خاندان علی بن ابی طالب می باشد! آن صدای جبرئیل است.

و شیطان بانگ میزند: آگاه باشید پادشاهی در خاندان ابی سفیان است! پس در آن وقت سفیانی خروج می کند، و صد هزار نفر از او پیروی می نمایند. سپس به سرزمین عراق فرود می آیند، و در آن جا پیشامدهایی رخ می دهد، و (فجفاج) در آن جا کشته می شود، و سر از بدنش جدا می گردد همان طور که سر از بدن گوسفند جدا می شود.

سپس شعیب پسر صالح، از میان نیزار و بیشه خارج می گردد. او چشمش معیوب می باشد. و شگفت است تمام شگفت، میان ماه جمادی و رجب! ...»

ص: 192

1-1) تنها صاحب اختیار شما، خداوند و رسول او می باشند، و آن کسانی که گرویده اند، آنان که بر پا می دارند نماز را، و ادا می کنند زکات را، در حالتی که رکوع کننده اند!

تا آنجا که پس از بیان فتنه های بسیاری فرمود: « آگاه باشید، هر گاه سفیانی آشکار شود، جنگهای بزرگی می کند. نخستین آن جنگی است که در (حمص) رخ می دهد، پس از آن در (حلب)، و پس از آن در (رقه) و پس از آن در قریه (سبأ) و پس از آن در (رأس العین) و پس از آن در (نصیبین)، و پس از آن در (موصل) رخ خواهد داد، که پیکار بزرگی است.

سپس مردان (زوراء) بسوی موصل اجتماع می کنند، و از سرزمین (نوس) بسوی (لخمه) گرد می آیند، و نبرد بزرگی رخ می دهد، که هفتاد هزار نفر در آن کشته می شود. و در موصل جنگ سختی جریان می یابد، سپس سفیانی به زمین روم فرود می آید، و با او سر پل زیر دایره رو به رو می شود، و از بین ایشان شصت هزار نفر کشته می شود.

آگاه باشید، گنجهای قارون در آن جاست، و ترسهای بزرگی در بردارد پس از خسف و لغزیدن و مسخ شدن، که آن خسف از فرورفتن میخ آهنین به زمین نرم سریعتر است. سفیانی پیوسته کسانی را که به نام محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه و جعفر و موسی و زینب و مریم و خدیجه و سکینه و زینب می باشند می کشد بواسطه دشمنی و حسد با خاندان محمد (صلی الله علیه و آله).

و اشخاصی را به تمام شهرها می فرستد، و کودکان را جمع آوری می کند، و بجهت سوختن آنان زیتون را میجوشاند ایشان می گویند: اگر پدران ما تو را نافرمانی نموده اند، ما که گناهی نداریم آپس می گیرد هر که را به نام محمد و علی و حسن و حسین و موسی و جعفر می باشد، و کسانی را که نامشان برابر نام خاندان پیغمبر می باشد، و آنان را در روغن زیتون می جوشاند.

سپس بسوی این کوفه شما رهسپار می گردد، و به آنجا گردشی می کند

همان طور که گوی می گردد، و آنچه را در باره کودکان انجام داده، با مردان نیز بجای می آورد، و هر که را حسن و حسین نام دارد، بر دروازه آن به دار می آیزد.

آنگاه بسوی مدینه رهسپار می شود، و سه روز آن جا را غارت می کند، و افراد فراوانی را در آن جا می کشد، و بالای مسجد آن، هر که را نامش حسن و حسین باشد، به دار می آویزد. پس آن وقت خونهای ایشان به جوش می آید، همچنان که خون یحیی بن زکریا به جوش آمد. چون آن را ببیند، به هلاکت خویش یقین می نماید، و پشت نموده فرار می کند، بحالت شکست خورده بسوی شام بر می گردد.

در بین راه خویش کسی را نمی بیند که با او مخالف باشد مگر آنکه بر او وارد می شود. و وقتی وارد شهرش شد، به نوشیدن شراب و بدکاری اشتغال می ورزد، و یاران خود را هم به آن دستور میدهد. و دوباره خروج می کند در حالتی که اسلحه به دست گرفته است.

اوزنی را می گیرد و به دست یکی از یاران خود می دهد و به او می گوید: در میان راه با او زنا کن! او انجام میدهد. سپس شکم زن را می شکافد، و جنین را بیرون می کشد. و هیچ کس قدرت ندارد او را از آن کار باز دارد.

در آن هنگام فرشتگان آسمان مضطرب شوند، و خداوند قائم ذریه مرا اجازه میدهد تا خارج گردد. پس خبر او شیوع می یابد، و جبرئیل بر سنگ بیت المقدس فرود می آید، و در بین اهل دنیا بانگی میزند: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

سپس آن حضرت آهی سوزناک کشید و شروع به گفتن نمود:

بنی اذا ما جاشت الترك فانتظر

ولایه مهدی یقوم و یعدل

ص: 194

ذلت ملوک الأرض من آل هاشم

وبواع منهم بذل ويهزل صبی من الصبیان لارأی عنده

ولا عنده جید و لا هو یعقل

و ثم یقوم القائم بالحق منکم

وبالحق یأتیکم وبالحق یعمل

سمی رسول الله نفسی فدائه

فلا تخذلوه یا بنی وعجلوا

و فرمود: جبرئیل در ندای خود گوید: «ای بندگان خدا آگوش فرا دهید به آنچه می گویم! این مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) است که از زمین مکه خارج شده، او را اجابت کنید!»

ابن مسعود گفت: فضلا و دانشمندان و بزرگان اصحاب آن حضرت برخاستند و گفتند: «یا امیر المؤمنین! آن مهدی را برای توصیف فرما، که دلهای ما مشتاق باد اوست!»

آن حضرت فرمود: «او دزای صورتی درخشان، و پیشانی تابان، و نشانه و خوی بزرگواران است. بدون آموختن داناست، و از کائنات خبر می دهد.»

ای گروه مردم! آگاه باشید مهدی از کسانی که حق ما را نمی شناسند قصاص می طلبد، و او گواه حق و جانشین خداوند بر آفریدگان اوست. او همانم جدش رسول خدا، فرزند حسن بن علی از فرزندان فاطمه، و از ذریه این فرزندم (حسین) می باشد. پس ماییم کرسی و ریشه دانش و رفتار، و دوستان ما نیکو کار آند، و دوستی ما (فصل الخطاب) است.

آگاه باشید، مهدی در آفرینش و خوی، بهترین مردمان باشد. وزمانی که قیام کند، یاورانش گرد او جمع شوند، به شماره امل بدر و یاوران طالوت، که سیصد و سیزده نفر بودند. تمامی ایشان شیرهایی می باشند که مانند پاره های آهن از بیشه های خود بیرون می آیند، چنانکه اگر برای برطرف کردن کوههای سخت همت گمارند، آن را از جای خود برطرف می کنند. ایشانند همان کسانی

که بحقیقت یگانگی خدا را شناخته اند، و در دل شب از ترس خداوند چون زنان ماتم زده ناله و زاری می کنند، و سراسر شب را به بندگی برخیزند، و همه روزها را به روزه بسر برند. گویا یک پدر و مادر ایشان را پروریده، که دل ایشان به دوستی و یاری اهل بیت مجتمع است. آگاه باشید، من نامشان و نام شهرهای ایشان را می دانم!»

گروهی برخاستند و گفتند: «یا امیر المؤمنین! تو را به حق خداوند و پسر عمت رسول خدا سوگند می دهیم که نام آنان و شهرهایشان را برای ما ذکر فرمائ که دلهای ما از گفتار تو آب گردید!»

آن حضرت فرمود: «گوش فرا دهید، تا یاوران قائم را برای شما بیان کنم! نخستین ایشان از اهل بصره، و آخرین آنان از ابدال است...» تا پایان حدیث.

مؤلف گوید:

آن حضرت یکی پس از دیگری شهرها و مکانها را نام برد، اما ما گفتار خود را به ذکر آنها طول نمیدهیم. هر که تفصیل آن را بخواهد، به آن خطبه مبارکه رجوع کند. ولی برخی از موارد را که به تصریحات آن حضرت در باره مهدی مربوط است، باقتضای مورد، ضمن چند عنوان ذکر می کنیم:

شرایطی که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و یاران او ملتزم می شوند

در خطبه بیان که گذشت، بعد از آنکه فرمود: «یاوران مهدی سیصد و سیزده نفرند، می فرماید: ایشان بسوی مهدی رهسپار می شوند در حالتی که او در زیر مناره خود را پنهان داشته، به او می گویند: «آیا تویی مهدی؟ گوید:

« آری، ای یاوران من! »

سپس خود را از ایشان مخفی می کند، تا بنگرد آنان در فرمانبرداری او چگونه اند. پس بسوی مدینه می رود. به ایشان خبر می رسد که او به قبر جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوسته، ایشان نیز در مدینه به او ملحق می شوند. چون ایشان را مشاهده می کند، همراه آنان بسوی مکه بر می گردد. همچنان باشد تا سه بار.

آنگاه بین صفا و مروه خود را برای ایشان آشکار می گرداند و می گوید: « من به کاری تصمیم نمی گیرم تا آنکه شما بر سی خصلت با من بیعت کنید، و شما را ملزم کنم که چیزی از آن را تغییر ندهید! و برای شما نیز به عهده من هشت خصلت باشد.»

گویند: « شنیدیم و فرمان می بریم، ای فرزند رسول خدا! آنچه را خواهی بیان فرما!»

پس بطرف صفا می رود، و ایشان نیز همراه او می روند. آنگاه گوید: « با شما بیعت می کنم که از جنگ روی نگردانید، و دزدی وزنا و کار حرام و ناشایسته انجام ندهید، و بر هیچ مؤمنی بدی نکنید، و بر با نخورید، و بر سختیها شکیبایی کنید، و هیچ خداشناسی را لعنت نکنید، و شراب ننوشید، و طلا رحیر و دیبا نپوشید، و شکست خورده ای را دنبال نکنید، و خون محترمی را نریزید، و بر مسلمانی مکر ننمایید، و بر کافر و منافقی اعتماد نکنید، و لباس خز نپوشید، و به خاک تکیه کنید، و زشتی را مکروه دارید، و امر به معروف و نهی از منکر کنید.

هر گاه شما چنین رفتار نمایید، برای شما بر عهده من باشد که جز شما یآوری نگیرم، و نپوشم مگر آنچه شما می پوشید، و نخورم مگر مانند آنچه شما می خورد، و سوار نشوم مگر مانند آنچه شما سوار می شوید، و در مکانی نباشم مگر آنجا که شما می باشید، و بروم آنجا که شما می روید، و به اندک خشنود باشم، و زمین

ص: 197

را پر از عدل و داد کنم همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده، تا خداوند را چنان که شایسته پرستش است بپرستیم، و برای شما وفا کنم، و شما نیز با من وفا کنید!»

ایشان گویند: «خرسندیم، و بدین شرایط با تو بیعت می کنیم. آنگاه با فرد فرد آنان مصافحه می کند.

تسلیم شدن مردم به او

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «... بعد از آن که در بین مردم آشکار شد، بندگان خدا بجهت او فروتنی نموده، و شهرها تسلیمش گردند، و خضر سر پرست دولت او، و قبیله (همدان) وزیران او، و قبیله (خولان) لشکریان او، و قبیله (حمیر) باران او، و قبیله (مضر) جلوداران لشکر او می باشند. خداوند جمعیت او را فراوان، و پشت او را مستحکم می گرداند ...»

سید حسنی

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: ... سپس با لشکریان خویش رهسپار می شود تا به عراق می رسد، در حالتی که مردم جلو و عقب او را گرفته، و جلو لشکرش مردی است به نام عقیل، و عقب لشکرش مردی است به نام حارث.

پس مردی از فرزندان امام حسن با دوازده هزار سوار به او می رسد و می گوید: «ای پسر عم. من به این کار از تو سزاوارترم، چون از فرزندان امام حسن می باشم که از امام حسین بزرگتر بود.»

مهدی گوید: «منم مهدی!»

سید حسنی گوید: «آیا نشانه یا معجزه یا علامتی داری؟»

مهدی بسوی پرنده ای که در هو است نگر بسته ، و به آن اشاره می کند، ناگاه به دست آن حضرت افتاده ، و بقدرت خداوند به سخن می آید ، و امامت او را گواهی میدهد. آنگاه چوب خشکی را در ناحیه ای از زمین بی آب می نشاند ، فوراً سبز گشته و برگ می دهد. و پاره سنگی از زمین بر می دارد، و با دست خویش آن را فشار می دهد ، و مانند موم آن را خمیر و نرم می کند. پس حسنی می گوید: « این کار سزاوار توست ! » و خود با لشکریانش تسلیم او می شوند ، و پیشرو لشکر حسنی ، مردی است همنام خودش ...

فتح خراسان

فرمود : « ... سپس رهسپار می شود، و خراسان را فتح می کند . آنگاه بسوی مدینه پیمبر خدا بر می گردد، و خبر او را تمام مردم می شنوند، و اهل یمن و حجاز به اطاعت او در می آیند ، ولی طایفه (ثقیف) با او مخالفت می کند ... »

رفتن مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بسوی شام

فرمود : ... سپس بسوی شام رهسپار می شود. آنگاه ندایی به شام می رسد که: « آگاه باشید ، عربها - یعنی عربهای حجاز - بطرف شما خارج شده اند! » سفیانی به یاران خود می گوید : « چه می گوئید درباره ایشان ؟ »

گویند : « ما دارای خنجر و پیکان و ساز و برگ و اسلحه می باشیم ! » و با این قبیل سخنان او را دلیر می کنند، با آنکه خودش اراده ایشان را می داند ...

تا آنجا که فرمود : « ... سفیانی ملعونترین و بدترین آفریدگان خداوند است . با لشکریان و سوارگان و پیادگان خود که دویست و هفتاد هزار نفر جنگجو

می باشند - خارج ، و رهسپار می شود تا به زمین (حبره) فرود می آید» .

جمع آوری سپاه برای سرکوبی سفیانی

فرمود: « ... سپس مهدی (عجل الله تعالی فرجه) با سپاهیان و پیادگان و لشکریان و سواران خود روی می آورد در حالتی که جبرئیل در طرف راست ، و میکائیل در طرف چپ ، و فرشته نصر در جلو او قرار دارند ، و مردم از تمام جهان به او ملحق می گردند . و ره سپارند تا ابتدای (حبره) نزدیک سفیانی فرود می آیند . و بجهت خشم خداوند ، تمام آفریدگان او - حتی پرندگان آسمان به خشمگین می شوند ، چنانکه پرندگان با بالهای خود آنان را پرتاب می کنند ، و کوهها بطرف ایشان سنگ می افکنند .

به هر دو بین سفیانی و مهدی (عجل الله تعالی فرجه) جنگی بزرگی رخ میدهد ، که تمام سپاهیان سفیانی ملاک می شوند ، و تنها عده اندکی از یاران او به همراه خودش شکست خورده فرار می کنند . پس یک نفر از یاوران قائم به نام صباح ، به همراه لشکری فراوان و انبوه به او میرسد ، و او را اسیر کرده نزد مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می آورد ، موقعی که آن حضرت به نماز عشا مشغول ، و باختصار آن را می خواند ... »

هلاکت سفیانی

علی (علیه السلام) فرمود : ... پس سفیانی می گوید : « ای پسر عم ! مرا رها کن تا کمک تو باشم ! »

مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به اصحاب خود گوید : « چه می گوئید درباره گفته سفیانی ؟ من با خود پیمان نموده ام کاری را انجام ندهم مگر با رضایت و پسند شما ! »

گویند : « ما به گفته او خرسند نیستیم جز آنکه او را بکشی ، زیرا او

خونهایی را ریخته که ریختن آن را خداوند حرام کرده است! آیا تو می خواهی با زنده گذاردن بر او منت گذاری؟!»

مهدی به آنان می گوید: « آنچه تصمیم دارید انجام دهید!»

پس جمعی او را گرفته ، و کنار دریاچه ای که زیر درختی است که برگهای پهن دارد می خوابانندش ، وهمچنان که سر از بدن گوسفند جدا می کنند سر او را از بدن جدا می نمایند . و خداوند فوراً روح او را به آتش می فرستد ...

خروج طایفه بنی کلاب به همراه پادشاه روم

فرمود : ... پس خبر مهدی به بنی کلاب می رسد که « حرب » پسر «عنبسه» کشته شده ، و کشته او مردی از فرزندان علی بن ابی طالب می باشد . در آن موقع طایفه بنی کلاب به مردی از فرزندان شاه روم پیوسته ، و برای جنگ با مهدی و گرفتن خون حرب پسر عنبسه با او بیعت می کنند ، و بنی ثقیف نیز به ایشان ملحق می شوند .

پس پادشاه روم با هزار امیر لشکر خارج می شود ، که زیر فرمان هر کدام مزار جنگجو می باشد . و به شهری از شهرهای قائم به نام «طرسوس» فرود می آیند، و دارایی و چهار پایان و ناموس ایشان را غارت کرده ، مردان آنان را می کشند، و خانه هایشان را که از سنگ ساخته شده خراب می کنند ، بطوری که سنگهای آن شکسته میشود . و گویا می بینم زنان ایشان را که بر پشت اسبان با کفار ردیف شده اند ، و اسبان ایشان روز و شب سیر می کنند .

این خبر که به قائم میرسد ، به همراه لشکر خویش بسوی روم رهسپار می شود ، و ده فرسخ مانده به (رنه) با او برخورد می کند . در آنجا جدالی

بزرگ برپا می شود، که آب شط از کثرت خون تغییر می کند، و بواسطه جسدهایی که در اطراف آن می ماند بدبو می گردد .

پادشاه روم شکست خورده، بطرف انتاکیه فرار می کند، و مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بدنبال او رهسپار می گردد . او بسوی مهدی می فرستد که بر گردد، وعهده دار می شود که خراج بدهد . پس قائم (عجل الله تعالی فرجه) از او جزیه می طلبد، او نیز می پذیرد بشرط آنکه از شهرستان روم بیرون نشود، و اسیری نزد او نماند، مگر آنکه او را بسوی خانواده اش بر گرداند. او چنین می کند، و تحت فرمان مهدی می ماند ...

مهدی منتظر و بنی کلاب، و فرود آمدن او

به برخی از شهرهای روم

فرمود: «... سپس مهدی بطرف قبیله بنی کلاب رهسپار می شود، زنان ایشان را اسیر، و بیشتر مردان آنان را می کشد. آنگاه که اسیران را نزد او می آورند، آنان گردیده و با او بیعت می کنند ...»

و نیز فرمود: «... سپس مهدی به اتفاق مؤمنانی که همراه او می باشند، بعد از کشتن سفیانی رهسپار می شوند تا به شهری از شهرستانهای روم فرود می آیند آنگاه می گویند: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ناگهان دیوارهای آن به زمین می افتد ...»

قسطنطیه

آن حضرت فرمود: «... مهدی و همراهانش رهسپار می شوند تا به

ص: 202

قسطنطیه فرود می آیند در محل پادشاه روم، وسه گنج از آنجا استخراج می کنند که یکی از جواهر، ودیگری از طلا، وسومی از نقره می باشد. آنگاه آن را میان لشکر خویش تقسیم می کند ...»

ارمنستان بزرگ

علی (علیه السلام) فرمود: ... سپس مهدی رهسپار می شود تا به ارمنستان بزرگ (1) فرود می آید. چون اهل آن جا او را می بینند، راهبی از راهبان خود را که بسیار دانشمند می باشد بجهت او از دیر پایین می آورند و به ری گویند: «نگاه کن که این دسته چه می گویند! ...» چون آن راهب نزد مهدی می آید، می گوید: «آیا تویی مهدی؟»

گوید: «آری، منم همان که در انجیل شما ذکر شده، منم که در آخر زمان خروج می کنم!»

پس راهب مسائل بسیاری سوال می کند، و او پاسخ می گوید، تا آنکه آن راهب مسلمان می شود، لیکن اهل ارمنستان امتناع می ورزند. آنگاه یاوران مهدی (عجل الله تعالی فرجه) وارد آن جا می شوند، و پانصد هزار جنگجوی نصرانی را می کشند، و خداوند بقدرت خویش شهر ایشان را بین آسمان و زمین معلق می کند. ناگاه پادشاه و همراهانش به شهر خود نگاه می کنند، مشاهده می نمایند که معلق گشته، در حالتی که خود او ولشکریانش برای جنگ با مهدی بیرون آمده اند.

چون آن منظره را می بیند شکست خورده فرار می کند، و به یاران خود گوید: «برای خود گریزگاهی بیابید!»

ص: 203

1-1) ارمنستان یکی از جمهوریهای قفقاز، و مرکز آن شهر ایروان است.

پس همه لشکریانش فرار می نمایند. ناگهان شیر بزرگی در برابر آنان ظاهر شده، و بر آنان بانگ می زند، پس آنچه اسلحه و مال در دست دارند بر زمین می افکنند. در آن حال لشکریان مهدی به آنان می رسند، اموال ایشان را گرفته، میان خود تقسیم می کنند. به هر کدام صد هزار دینار، و صد کنیز، و صد غلام می رسد ...

تابوت سکینه

علی (علیه السلام) فرمود: ... سپس مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بسوی بیت المقدس رهسپار شده، و تابوت سکینه (1)، و انگشتر سلیمان بن داوود، والواری را که بر موسی بن عمران فرود آمده بود بیرون می آورد ...

ص: 204

1-1) در جلد 2 تفسیر رازی ص 294، ذیل آیه شریفه: (سکینه من ربکم) گفته: درباره آن چند قول است: (اول) قول ابو مسلم که در آن تابوت مژده هایی بود از کتابهای آسمانی که به موسی و هارون و پیامبران بعد از ایشان فرود آمده بود، و خداوند طالوت و لشکریان او را به وسیله آن یاری نمود، و ترسشان را برطرف گرداند. (دوم) قول علی (علیه السلام) که صورتی مانند صورت انسان داشت، و نسیم لطیفی همراه آن می وزید. (سوم) آن است که از ابن عباس روایت شده، که صورتی از زبرجد و یاقوت، و دم و سرش مانند دم و سر گر به بود، و هر گاه مانند گر به صدا می کرد تابوت بطرف دشمن رهسپار، و جمعیت نیز همراه آن می رفت. و هر گاه می ایستاد ایشان نیز می ایستادند. (چهارم) آن است که از عمران بن عیدان روایت شده، سکینه ای که در تابوت بوده نامعلوم بود. و نیز در جلد 1 تفسیر و در المشور، ص 317، چند قول در باره آن نقل کرده: (اول) از ابن عباسی آورده که سکینه رحمت است، و در قول دیگر او طمأنینه است -

زنگبار بزرگ و مقاطع

علی (علیه السلام) فرمود: ... سپس مهدی رهسپار می شود بسوی شهر زنگبار بزرگ، و آن جا را که هزار بازار، و هر بازار هزار دکان دارد، فتح می کند.

آنگاه به شهری می رود که آن را مقاطع گویند، کنار دریای اخضر که به دنیا احاطه دارد، و طول و عرض آن هزار میل در هزار میل است. پس در آن جا چند تکبیر می گوید، ناگهان دیوارهای آن افتاده و از یکدیگر جدا می شوند، و هزار جنگجو را در آن جا می کشند. مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هفت سال می ماند، و سهمیه هر نفر از آن شهر، ده برابر آنچه از روم گرفته اند می شود ...

ص: 205

1-1- (دوم) سکینه جنبنده ای بود به اندازه گر به، و در چشم با شعاع داشت. و زمانی که در لشکر با یکدیگر روبه رو می شدند، دستهای خود را بیرون می آورد و بطرف ایشان می نگریست، ناگاه لشکر دشمن از ترس پا به فرار می گذاشتند و شکست می خوردند. و در آن کتاب از علی (علیه السلام) روایت کرده که صورتی چون صورت انسان داشت. و از آن حضرت بطریق دیگر روایت کرده که فرمود: « نسیم لطیفی، و صورتی مانند صورت انسان داشت ». و در مجمع البیان از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که: « تا بوت همان صندوقی است که خداوند بر مادر موسی فرستاد تا فرزند خویش را در آن گذارد و به دریا اندازد ... » تا آنجا که می گوید: « ... پس وقتی که وفات موسی فرا رسید، السواح تورات وزره خود و آنچه از آثار پیامبری نزدش بود همه را در آن گذشت ... » روایات در این مورد بسیار است، که بجهت رعایت اختصار از نقل بقیه آن صرف نظر نمودیم. خلاصه آنکه هر یک از روایات به گفتار معصوم باز گردد مورد قبول است، و گرنه کسانی که آن را آورده اند به آن سزاوارترند، چراکه بنا بر عقیده شیعه، جز از روی خبر صحیح و نص صریح، تفسیر قرآن درست نیست. و قرآن را کسانی می دانند که به ایشان خطاب گردیده است.

آن حضرت فرمود: ... سپس از آن جا بیرون می رود به همراه سیصد موکب که زیر فرمان هر کدام بیش از پانصد هزار جنگجویی باشد، در ساحل فلسطین - بین عکه، وسوق عنزه و عسقلان - فرود می آید. پس خبر اعور دجال به او می رسد که زراعت و جمعیت مردم را ملاک نموده است. و داستان او چنین است:

دجال اعور از قریه ای به نام «یهودا» از قریه های اصفهان از شهرستانهای کسری خروج می کند. او دارای یک چشم می باشد که در پیشانی اوست و مانند ستاره تابان نمایان است، و بر الاغی سوار می باشد که گامهای آن به اندازه شعاع دید چشم است و در ازای آن هفتاد ذراع، و بر روی آب راه می رود چنان که بر روی زمین می رود.

سپس چنان صدا می زند که تا آن جا که خداوند بخواهد صدایش میرسد و می گوید: «ای گروه دوستانم ا بسوی من شتاب کنید. منم پروردگار بزرگ شما که آفرینش را آفرید و مستوی گردانید! همان که اندازه هر چیز را معین، و راهنمایی نمود او همان کسی که گیاه را از زمین می رویاند، پس آن را سیاه و خشک گرداند!»

در آن وقت زنازادگان و بدترین مردم از یهود و نصاری او را پیروی نموده، و افراد فراوانی که شماره آنان را کسی جز خداوند نمیداند، گرد او اجتماع می کنند. او رهسپار می شود در حالتی که برابش در کوه، یکی از گوشت و دیگری از نان و تربید قرار دارد، و هنگام خروج او آخرالزمان، و موقعی است که قحطی سختی رخ داده است. و آن دو کوه نیز در جلو او به راه می افتد،

و چیزی از آنها کاسته نمی‌گردد. هر که به خدایی او اقرار کند، از آن نان و گوشت به او می‌دهد.

آنگاه آن حضرت فرمود: «ای گروه مردم! آگاه باشید که اعور (دجال) دروغگو و ملعون است! آگاه باشید و بدانید که پروردگار شما یک چشم نبوده، و غذا نمیخورد، و آب نمی‌آشامد (وهو حی لا یموت، بیده الخیر، وهو علی کل شیء قدير)».

نماز خواندن عیسی پشت سر مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

علی (علیه السلام) فرمود: ... آنگاه مهدی بجانب بیت المقدس بر می‌گردد، و چند روز با مردم نماز میخواند. و چون روز جمعه شود، و نماز بر پا گردد، عیسی ابن مریم نازل شود در حالتی که در پارچه قرمز در بر دارد، و مانند آن است که روغن از سر او می‌ریزد. او مردی است زرد چهره، خوش صورت، و شبیه ترین مردم به پدر شما ابراهیم (علیه السلام). پس نزد مهدی می‌آید و با او مصافحه کرده، و به او مژده یاری می‌دهد. در آن هنگام مهدی به او می‌گوید: «با روح الله! جلو بایست و با مردم نماز بخوان!»

عیسی می‌گوید: «ای فرزند رسول خدا! تو به نماز خواندن سزاوارتریا در آن موقع عیسی عقب سر مهدی (عجل الله تعالی فرجه) اذان جماعت گوید ...»

عیسی امیر لشکر مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

آن حضرت فرمود: ... سپس مهدی (عجل الله تعالی فرجه) برای جنگ با دجال اعور، عیسی

را جانشین خود قرار میدهد. عیسی در حالی که امیر لشکر مهدی است بیرون می رود بجستجوی دجال اعور، که زراعت و جمعیت مردم را تباه کرده، و بر بیشتر مردم دنیا بانگ زده و آنان را به خدایی خود دعوت نموده است، و هر که فرمانش را اطاعت کرده به او نعمت داده، و هر که امتناع ورزیده او را کشته است. و تمام زمین را پیموده، جز مکه و مدینه و بیت المقدس، و تمام فرزندان زنا در مشرق و مغرب از او فرمان برده اند.

سپس بسوی سرزمین حجاز روی می آورد، و در گردنه «هرشا» عیسی به او می رسد، و بانگی بر او می زند، و پس از آن ضربتی بر او می زند که گداخته می شود، همچنان که فلز در آتش گداخته می گردد...

نشر عدالت در زمان مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

آن حضرت فرمود: ... سپس لشکریان مهدی لشکر دجال اعور را در مدت چهل روز - از طلوع آفتاب تا غروب آن - کشته، و زمین را از وجود آنان پاک می کنند.

پس از آن، مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مشرق و مغرب زمین را مالک می شود، و از «جابر قاه تا و جابر سما» تمام شهرها را فتح، و کار او استوار و تمام می گردد. و میان مردم چنان عدالت می کند که گوسفند و گرگ در یک محل با یکدیگر می چرند. و کودکان با عقرب بازی می نمایند بطوری که به آنان زبان نمی رسانند، و بدرفتاری از بین می رود، و نیکو کاری می ماند. و شخص گندم و جو می کارد، از هر دانه آن صد دانه بیرون می آید، چنانکه خداوند متعال می گوید: (فی کل سنبله ماه حبه واللّه یضاعف لمن یشاء) یعنی: در هر سنبله صد دانه است، و خداوند برای

هر کس بخواهد مضاعف می کند .

از بین بردن منکرات

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: ... زنا و ربا و شرابخواری و خوانندگی برداشته می شود، و هیچ کس آنها را مرتکب نمی گردد مگر آنکه مهدی او را می کشد. و همچنین تر کنندگان نماز را می کشد. و مردم پیوسته به بندگی خدا و فرمانبرداری و فروتنی و دینداری اشتغال پابند . عمرها در از ، درختان بارور ، و میوه جات در برابر شوند، و در هر سال دو بار ثمر دهند. و هیچ کس از دشمنان خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) نمی ماند مگر آنکه ملاک می گردد .

فرستادن مبلغین به تمام شهرها

سپس آن حضرت به حاضرین مجلس خطاب کرد و این آیه را خواند: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ...» (1)

و فرمود: «مهدی یاوران خویش را متفرق می سازد . ایشان همان کسانی می باشند که در آغاز خروج او معاهده کرده اند - پس آنان را بطرف تمام شهرها متوجه می گرداند ، و ایشان را به عدل و نیکوکاری دستور می دهد ، و هر کدام از آنان بر

ص: 209

1-1) راهنمایی نمود برای شما آینی را که به نوح سفارش کرد ، و آنچه را به تو وحی نمودیم ، و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم ، که آن آیین را بپا دارید ، و در باره آن پراکنده نشوید ، که آنچه آن بودن بر مشرکان نا گوار ، و مصیبتی است بزرگ !

اقلیمی(1) از اقلیم زمین فرماندار گردند، و بواسطه دادگستری و نیکوکاری تمام شهرهای جهان را آباد گرداند ...»

مؤلف گوید:

تا این اندازه خواستیم خطبه شریفه بیان را که آثار درستی و راستی از آن هویداست نقل کنیم، و مفاد آن همان مژده ای است که خدا و رسول او در کتاب خود به ما داده اند ضمن آیه شریفه: (وهو الذی أرسل رسول له بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله)(2).

و بدیهی است که مصداق این آیه از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهر بن تاکنون تحقق نیافته، پس ناچار باید در زمان مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) تحقق یابد، نا کتاب خداوند از دروغ محفوظ، و پروردگار متعال وعده خویش را خلاف نکرده باشد. و بزودی به این آیه شریفه اشاره خواهد شد، و اخباری که از طریق عامه در تفسیر آن رسیده - علاوه بر اخبار خاصه - نقل خواهیم نمود ان شاء الله.

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه غدیر

شیخ محدث طبرسی (ره) در کتاب «احتجاج» ضمن احتجاج پیمبر (صلی الله علیه و آله)

ص: 210

1-1) نزد اهل حساب هفت اقلیم داریم، که هر کدام از مغرب تا مشرق به طول امتداد دارد، و در عرف خویش هر مقدار آن را به نامی مخصوص گردانیده اند، که به همان جهت از دیگران امتیاز، و به نام اقلیم خوانده می شود، مانند: اقلیم مصر، اقلیم شام، اقلیم یمن ... و هر گاه اقلیم گفته شود، معنای عرفی آن مراد است و بر آن حمل میشود. (مجمع البحرین).

2-2) اوست همان خداوندی که فرستاده خود را برای راهنمایی و آیین حق فرستاد، تا آن را بر تمام آیین ها پیروز گرداند!

در روز غدیر بر تمام آفریدگان به ولایت علی بن ابیطالب و ائمه طاهرین علیهم السلام که پس از آن حضرت به مقام امامت منصوب شدند، بسند خویش روایت کرده از ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که تمام شرایع را غیر از حج و ولایت به مردم تبلیغ نموده بود، بقصد حج از مدینه بیرون شد. پس جبرئیل نزد آن حضرت آمد و گفت: «یا محمد! خداوند تو را سلام می رساند و می گوید: من هیچ پیمبری از پیمبران، و فرستاده ای از فرستادگان را قبض روح نکردم مگر بعد از کامل نمودن آیین خود، و تمام نمودن حجت بر ایشان! و از این دین، دو فریضه باقی مانده که قوم تو به رسانیدن آن نیازمندند، یکی فریضه حج، و دیگری فریضه ولایت و خلافت بعد از خودت!»

تا آنجا که گفت: پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر فراز آن سنگها ایستاد، و حمد و ثنای خداوند متعال را بجای آورد، و فرمود: «سپاس خداوندی را سزد که در یگانگی خود عالی، و در تنهایی خویش نزدیک است...»

تا آنجا که فرمود: «ای گروه مردم ایمان آورید به خدا و رسول او و آن نوری که همراه او فرود آمده، پیش از آنکه صور نهایی را هلاک و به عقب برگردانیم! ای گروه مردم آن نور از جانب خداوند عزوجل در وجود علی (علیه السلام)، و پس از او در نسل وی قرار داده شده تا مهدی قائم (عجل الله تعالی فرجه)، که او حق خداوند و هر مؤمنی را خواهد گرفت، از آنجا که خداوند عز و جل ما را بر تقصیر کنندگان و عقاب شوندگان و مخالفین و خائنین و گناهکاران و ستمگران از تمام جهانیان حجت گردانیده است!

ای گروه مردمان امن پیمبر، و علی وصی من است! آگاه باشید که خاتم امامان ما قائم (مهدی عجل الله تعالی فرجه) می باشد! آگاه باشید او بر تمام ادیان پیروز است، راز ستمگران انتقام می گیرد. او قلعه ها را فتح و خراب خواهد کرد. او هر گروهی

از مشرکین را مغلوب می کند . او هر خونی از دوستان خدا را خونبها می گیرد ! او باور دین خداوند است . او از دریای عمیق بسی غرقه ها بردارد ! او هر صاحب فضل و جهالتی را به فضیلت و جهالت خود علامت گذارد ! او بر گزیده و پسندیده خداست ! او وارث و محیط هر دانش است . او از خدای خویش خبر دهنده، و از ایمان خود آگاه کننده است !

آگاه باشید او صاحب رشد و سداد ، و اوست که امور آفریدگان به عهده او واگذار شده . اوست کسی که گذشتگان پیش از او مژده وجودش را داده اند! اوست حجت باقی ، که پس از او حجتی نیست ، و جز او حق با کسی نیست ، و جز او نوری نباشد اوست که پیروز و باری شده ای بر او نیست ! اوست ولی خدا در زمین ، و فرمانده خداوند میان آفریدگان ، رامین خداوند در نهران و آشکاری او !

ای گروه مردم ! نماز را برپا دارید، و زکات را پردازید همچنان که خداوند عزوجل شما را امر فرموده است !...»

تا آنجا که فرمود : « ... و من مأمورم از شما بیعت بگیرم، و دستهای خویش را بر هم گذارم برای پذیرفتن آنچه از جانب خداوند عزوجل آورده ام درباره علی امیرمؤمنان و امامانی که پس از او می باشند ، همان کسانی که از من هستند و از نسل علی (علیه السلام) امامانی خواهند بود که قائم ایشان تا روز قیامت مهدی است، که به حق حکم می کند !»

در تفسیر برهان - علاوه بر آنچه در احتجاج و بحار نقل شده به روایت کرده که فرمود : « ای گروه مردم ! گفتاری را بگویند که خداوند از گفتن آن خشنود است و اگر شما و هر که در روی زمین است کافر گردید ، بر خداوند زبانی نمی رساند !»

تا آنجا که فرمود: «... علی (علیه السلام) از من، و روح او از روح من، و سرشت او از سرشت من است. او برادر من و من برادر او، و او شوهر دخترم فاطمه، بانوی زنان جهان از پیشینیان و پسینیان است! از اوست دو پیشوای امت من، و دو آقای جوانان اهل بهشت، حسن و حسین، و نه نفر از فرزندان حسین، که نهم آنان قائم امت من می باشد، و زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و ستم گردیده باشد.

خطبه نقطه دار با بیان

این خطبه شریفه را یکی از دانشمندان در کتاب خویش «دوحه الأنوار» پس از خطبه بیان از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل کرده است. بعد از ذکر سخنانی طولانی که آن حضرت درباره پیشامدهای بزرگ خبر داده و می فرماید: ... و برادر برادر خویش را شناسد، و فرزند از پدر خود فرمان نبرد، و زنان شوهران خود را سرزنش کنند، و دختران مادران خود را استهزا نمایند، دانشمندان به دروغگویی فرو روند، و دانایان به شک میل کنند، و پرده از پوشیده ها برداشته شود، و آفتاب از مغرب سرزند، و منادی از جانب آسمان ندا کند که: «ای ولی خدا! بشتاب بسوی زندگان!»

پس قائم ما که از دیدگان پنهان است آشکار شود، و روح الامین در جلو او قرار گیرد، و کتاب مبین و میراثهای پیمبران را نزد او آورد، و شهیدان برابرش قرار گیرند در حالتی که عیسی بن مریم پیشوای آنان باشد، و در بیت الله الحرام با او بیعت کنند.

خداوند یاران مشورت او را برایش تمام گرداند، و همگی بر بیعت او اتفاق کنند، و فرشتگان نگهبان از نزدیکترین راهها آنان را در یک شب گرد

آورند اگر چه در نقاط پراکنده گیتی باشند .

پس او صورت خویش را بجانب مسجد الحرام می گرداند، و بجهت مردم کارهای بزرگ را بیان می کند، و ذات خداوندی را خبر داده، و آیات او را روشن می گرداند ... »

تا آنجا که فرمود: ... و به اطراف کوفه رهسپار می شود، و بر تخت سلیمان پیغمبر می نشیند، و پرنندگان بر بالای سرش سایه می افکنند، و انگشتر بزرگ خویش را به دست نماید، و عصای موسی را به دست گیرد، و همنشین او روح بزرگ خدا، عیسی بن مریم باشد .

او برد محمد (صلی الله علیه و آله) را در بر، و ذو الفقار علی (علیه السلام) را حمایل کند، و صورتش چون فرص ماه در شب چهاردهم بدرخشد، و نور جمالش از میان دندانهای ثنایا یش مانند برق پخش گردد، و بر سرش تاجی از نور نهاده، و بر شیری از نور سوار می شود .

به هر چیز بگوید: باش! به اذن خداوند موجود شود . او کورهای مادرزاد و مبتلایان به برص را شفا میدهد، و مردگان را زنده گرداند، و زندگان را بمیراند، و زمین گنجینه های خویش را هویدا کند .

او دانش آدم، وفای ابراهیم، حسن یوسف، و ملاحات محمد علیهم السلام را داراست. جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ او، و فرشته نصرت . در جلو و دنبال او قرار می گیرند، و عدالت در زیر قدمهای او نهفته است .

برای مردم کتابی تازه آشکار کند، و با کفار سخت و شدت ورزد، هر که به او اقرار کند نجات یابد، و هر که انکارش کند سرنگون شود، وای وای بر آنان که انکارش کنند . او با مؤمنان مهربان، و از کافر ان سخت انتقام گیرد!

کنار یهود و بزرگان ایشان، و تمام رؤسا و دانشمندان مسیحی را می طلبد،

و تورات و انجیل را حاضر می کند، و با آنان تنها از طریق کنسب خودشان مجادله می کند. از آنان تأویل آن را می خواهد، و چون نمی دانند، خودش تأویل آن را به ایشان می فهماند. و میان آنان آنچه که خدا و رسول اور فرموده حکم می کند.

بعد از آن بسوی این امت پر اختلاف و کم انصاف بر می گردد، و از تمام شهرها کسانی را که گمان می کنند ستون دین و دانشمندان آن می باشند، و حکما و منجمین و فیلسون نماها و دکتران و گمراهان و شیعیانی را که ادعای تشیع می کنند، همگی را می خواند، و در آنچه اختلاف نموده اند میان ایشان بحقیقت حکم می کند. و پس از آنکه عدالت را میان آنان برقرار نمود این آیه را برای ایشان می خواند: «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (1).

و برای مردم بحقیقت سخن گوید، و راستی را آشکار، و پوشیده ها را هویدا، و آنچه در سینه ها نهفته شده ظاهر گرداند. او مسکن و مسیر آمد و شد آفریدگان را می داند، و حکمت خداوندی را بعد از آنکه پوشیده مانده آشکار گرداند، و تأویل قرآن را به آن طور که خداوند ازلی قدیم اراده کرده - هویدا نماید، و مردم را بسوی راه مستقیم راهنمایی کند ...

تا آنجا که فرمود: ... نهفته ها را ظاهر، خیانتکار آن را رسوا نموده، و از اصحاب فتوا که بدون آگاهی فتوا داده اند انتقام می گیرد، پس وای بر آنان و پیروانشان! آیا آیین خداوند ناقص بود و ایشان تمامش کردند؟! و یا آنکه کج بود ایشان راستش گردانیدند؟! ...

تا آنجا که فرمود: ... یا در وحی الهی همان برگزیده بود و ایشان یاد آور آن شدند؟! و با آنکه در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دین تکمیل نشد و آنان با اجماع

ص: 215

1-1) ما به ایشان ستم نکردیم، آنان خودشان به خویشان ستم می کردند!

خود تمامش کردند؟! آیا پیمبری بعد از محمد (صلی الله علیه و آله) آمد و ایشان از او پیروی کردند؟!...

تا آنجا که فرمود: ... سوگند یاد می کنم، و به خداوند قسم میخورم که امر مهمل و مفصل و مجملی نماند جز آنکه آن را واضح و بیان نمودم (تا کسانی را که گرویده اند جای تردید نباشد، و جز این نیست که تنها خردمندان متذکر میشوند)! پس چه بسیار اولیای خدا را شناختند، و چه بسیار او صبای پیغمبر را ضایع نمودند، و چه بسیار حقی را که منکر شدند، و چه بسیار مؤمنی را که از وطن دور نمودند، و چه بسیار حدیثی را که با اجماع خویش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خاندان او نقل کردند، و چه بسیار بدیها که در باره ماجایز شمردند، و چه بسیار نشانه و معجزه ای را که خداوند به دست من جاری نمود ولیکن آن را انکار نمودند و از آن جلوگیری کردند. اما بزودی ما و ایشان در برابر حساب می ایستیم، و مورد سؤال قرار می گیریم! «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (1).

خون عثمان را از من خواستند، و پنداشتند هم اکنون من از ایشانم او عایشه و معاویه با من به جنگ پرداختند. مانند آنکه پس از اندک مدتی شنیدم می گفتند: کشته و کشته شده هر دو در بهشت جای دارند. « و فراموش کردند آنچه را خداوند متعال گوید: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ...» (2) «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا...» (3).

و گویا پس از اندک مدتی بود شنیدم می گفتند که: « من با ابوبکر در ایام خلافت او بیعت کردم»! بهتانی بزرگ گفتند! شگفت از گروهی که می پندارند پسر ابی طالب آنچه را حق او نیست خواستار است، اما بیتا بانه از آن جلوگیری

ص: 216

1-1) بزودی کسانی که ستم کردند می فهمند به کجا برمی گردند!

2-2) در تورات نوشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم قصاص شود...

3-3) هر که مؤمنی را عمدتاً بکشد، جزای او دوزخ است، و در آن جاوید بماند!

می شود، و از ترس با ایشان بیعت می نماید! به خدا سوگند علی به مرگ بیشتر انس دارد از شخص خواب آلوده به خواب، (ولیکن نزدیک صبح مردم راه پیمایی شب را می ستایند!) (1).

آگاه باشید که در قسائم ما اهل بیت، کفایت است خواستاران بینایی را! و عبرت است عبرت گیرندگان را! و ذات است تکبر کنندگان را! خداوند می گوید: «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ...» (2) آن عذاب در این آیه، ظهور قائم ماست که از دیدگان پنهان می باشد! آری، ظهور او برای کافران عذاب، و برای مؤمنان شفا و رحمت است. هنگامی که او آشکار شود چهل سال عمر دارد، و هشتاد سال در روی زمین درنگ می کند، و به جهانیان گفته می شود: «سلامتی بر شما باد، وستایش خداوندی را سزد که پروردگار جهانیان است!».

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه افتخاری امیر مؤمنان علیه السلام

در مشارق الأنوار تالیف حافظ برسی (ص 219) از اصبع بن نباته روایت کرده که امیر مؤمنان در یکی از خطبه های خویش فرمود:

«... منم بر ادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و وارث دانش، و معدن حکمت، و صاحب راز آن حضرت! خداوند حرفی را در کتابی از کتابهای خود فرو نفرستاده مگر آنکه بسوی من برگشته است او برای من، دانش آنچه را که شده، و آنچه را تا روز قیامت خواهد شد، بیفزود.»!

تا آنجا که بعد از گفتاری طولانی فرمود:

«... منم صاحب رعد بزرگ، منم صاحب رعد تیره، منم گفتگو کننده با

ص: 217

1-1) مثلی است که موقع تحمل زحمت زده می شود، به امید آنکه هنگام آسایش می رسد.

2-2) بترسان مردم را از آن روزی که عذاب به ایشان فرارسد!

آفتاب ، منم بانگی زنده بر دشمنان ، منم فریادرس هریک از بندگان که فرمان برد، سوگند به خداوندی که پروردگار من است و جز او خدایی نیست ! آگاه باشید که برای باطل فقط جست و خیزی باشد، اما حق را سلطنت و دولت برقرار باشد !

من بزودی رحلت می کنم، و شما منتظر فتنه امویان و پادشاهی کسری باشید ! و پس از آن ، پادشاهی بنی عباس همراه ترس و سختی روی می آورد ، و شهری بنا می کنند میان دجله و فرات که آن را «زوراء گویند . هر که در آن ساکن شود ، از رحمت خداوند دور است اسرشت ستمگران از آن جا بیرون می آید، ساختمانهای آن بلند ، و پرده ها به آن آویزان می گردد ، وساکنان آن با خدعه و زشتی رفتار می کنند، و بنی عباس پادشاهی را میان خویش می گردانند. ولیکن آشوب تیره و قلاده خونین از دنبال آن فرارسد، آن در موقعی است که قائم بحق ، از رخسار خویش پرده بردارد در اطراف اقالیم ، مانند ماه تابان که میان ستارگان هویدا شود.

آگاه باشید که برای خروج او ده نشانه است :

1- پاره شدن پرچمها در کوچه های کوفه

2- تعطیل کردن مسجدها

3- انقطاع حاجیان از راه مکه

4- شکافته شدن زمین

5- و فرورفتن به آن در خراسان

6- طلوع ستاره دنباله دار

7- و نزدیک شدن ستارگان

8- هرج و مرج

ص: 218

این ده نشانه می باشد، و از هر نشانه نانشانه دیگر شگفتیهایی است! هر گاه همه این نشانه ها آشکار گردید، قائم ما . یعنی تائم بحق - قیام می کند!». .

و در خطبه ای که به « لؤلؤیه » معروف است، به این مضمون اشاره فرموده است. در جلد 13 بحار الأنوار (ص 171) روایت کرده از علقمه بن قیس، گفت: امیر مؤمنان (ع بر منبر کوفه برای ما خطبه لؤلؤیه را خواند، و در بین گفتار خویش فرمود: آگاه باشید که من رحلت می کنم ...

تا آنجا که فرمود: ... و پادشاهی کسری، و هلاک نمودن آنچه را خداوند زنده نموده، و زنده کردن آنچه را خداوند مرگ داده، و خانه های خویش را جای عبادت خود قرار دهید، و خداوند را بسیار باد کنید، که یاد او بزرگتر است اگر بدانید!...

تا آنجا که فرمود: ... و شهری بنا کنند که اگر آن را ببینید مشاهده می کنید که با گچ و آجر محکم شده، و با طلا و نقره و لاجورد و مرمر و سنگ رخام تزیین یافته، و درهای آن عاج، و به چادر و قبه ها و پرده های آویخته آراسته شده، و درختان کاج و عرعر و صنوبر آن را فراگرفته، و ساختمانهایش محکم گردیده است. بیست و چهار نفر از پادشاهان بنی شیصبان در آنجا حکومت می کنند، که سفاح در میان ایشان می باشد ...

تا آنجا که فرمود: ... قبه خاکی رنگ را صاحب قلاده سرخ می سازد، و در پی آن حوادث، قائم بحق بین اهل اقالیم از چهره خویش پرده بردارد، چون ماه تابان که میان ستارگان درخشان هویدا گردد ...

تا آنجا که فرمود: ... هر گاه آن ده نشانه بگذرد، موقعی است که ماه

تابان آشکار ، و کلمه اخلاص به یگانگی خداوند کامل گردد .

مؤلف گوید :

احتمال دارد هر دو خطبه مذکور یکی باشد، و نیز احتمال دارد متعدد باشند. به هر حال آنچه در صدد فهمیدن آن هستیم این است که از این خطبه در موضوع معلوم می شود :

1- خبرهایی است که آن حضرت از امور عجیب و غریب داده ، که هیچ یک از آنها در زمان آن حضرت نبوده است .

2- تصریحاتی که به وجود مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) نموده است .

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه یعسوبیه

در جلد 13 بحار الأنوار (ص 172) ضمن بیان علائم ظهور ، روایت کرده از اصبع بن نباته که گفت : شنیدم امیر مؤمنان (علیه السلام) به مردم می فرمود :

از من پرسید، پیش از آنکه مرا نیاید. من به راههای آسمانها از دانشمندان داناتم ، و به راههای زمین از اهل جهان داناتم ! منم پادشاه دین ، منم پادشاه مؤمنین ، منم پیشوای پرهیزکاران و پاداش دهنده مردمان در روز جزا، منم قسمت کننده آتش و خزانه دار بهشت و صاحب حوض و میزان و صاحب اعران ا هیچ امامی از ما نیست مگر آنکه به تمام اهل ولایت خوددانا باشد، و همین است مصداق قول خداوند عزوجل: «...إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»(1).

تا آنجا که پس از گفتاری طولانی که فتنه های آینده را با آن خبرداد فرمود: ...

ص: 220

1-1) جز این نیست که تویی بیم دهنده ، و هر دسته را راهنمایی است !

سپس صد هزار نفر مشرک و منافق از کوفه بیرون می آیند تا به شام وارد می شوند، بطوری که از آنان جلوگیری نمی کنند، (آن جا همان ارم ذات العماد می باشد).

و پرچمهایی که نشانه ندارند از جانب مشرق روی می آورند، که نه از پنبه باشند، و نه از کتان، و نه از حریر او با مهر سید بزرگ مهر شده، و بر فراز نیزه ها بالا رفته است، و مردی از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) آنان را کوچ می دهد که از مشرق آشکار می شود، و بوی آن مانند مشگ از فر در مغرب به مشام می رسد.

لشکر ترم پیشاپیش آن به اندازه یک ماه راه سیر می کند تا به کوفه وارد می شوند، در حالتی که خون پدران خویش را خواستارند، در آن موقع که ایشان چنان باشند، ناگهان لشکریمانی و خراسانی بشتاب روی می آورند، گویا دو سوارند که با یکدیگر مسابقه گذاشته اند، در حالتی که همگی ژولیده و خاک آلوده و کوتاه مو می باشند. ایشانند همان ابدال، که خداوند در کتاب خود آنان را توصیف فرموده: «...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»⁽¹⁾ و از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) نیز مانند ایشان باشند.

و مردی از اهل نجران بیرون می آید، و دعوت امام (علیه السلام) را اجابت می کند. او نخستین کسی است از نصاری که او را اجابت می کند، ولیکن بیعت خود را می شکند، و صلیب خویش را کوبیده، و همراه غلامان و مردمان ناتوان با پرچمهای هدایت بطرف نخيله رهسپار می گردد. و مجمع تمام مردم زمین فاروق شود، در آن روز بین مشرق و مغرب سیصد هزار نفر کشته می شود، آن وقت تأویل قول خداوند: «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»⁽²⁾ باشمشیر

ص: 221

1-1) خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می دارد.

2-2) پیوسته ادعای ایشان چنین است، تا موقعی که ایشان را درویده و فرومردگان کردیم.

آشکار می شود .

و در ماه رمضان هنگام طلوع فجر از جانب مشرق منادی ندا می کند : « ای اهل هدایت ، گردآید ! » .

و هنگام غروب از طرف مغرب منادی ندا می کند : « ای اهل باطل ، گردآید ! » .

و فردای آن ، هنگام ظهر رنگ آفتاب بر می گردد و زرد می شود ، پس سیاه و تاریک می شود .

و روز سوم خداوند بین حق و باطل جدایی می افکند ، و دابه الأرض بیرون می آید ، و رو میان بسوی ساحل دریا نزد غار اصحاب کهف روی می آورند ، آنگاه خداوند آن جوانان و سگی ایشان را از غارشان بر می انگیزاند ، از آنان مردی است که او را « ملیخا » گویند ، و دیگری به نام « حملاها به ایشان همان دو گواه می باشند که تسلیم قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه) خواهند گردید .

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه لؤلؤیه

در کتاب (المجموع الرائق من أزهار الحقائق) (1)، به نقل از (خزانه المولویه الرضویه الطاوسیه) گفته : در کتابی یافتیم که بر آن نوشته بود: به خط سید مولی سعید رضی الدین ، مؤلف این خزانه و جمع آورنده آن ، که حاوی خطبه های مولایم علی (علیه السلام) می باشد . و از جمله آنها این خطبه است که در کتاب مزبور ذکر شده ، و امیر مؤمنان (علیه السلام) آن را در بصره انشاء ، و به « لؤلؤیه » معروف می باشد :

ص: 222

1-1) این خطبه شریف را از کتاب « الزام الناصب » تألیف علامه شیخ حائری یزدی (ص 214) نقل کردیم .

... جابر بن عبدالله انصاری گفت: امیر مؤمنان بر منبر بهره بالا رفت، و خطبه بلیغی خواند، پس حمد و ثنای الهی را بجای آورد و فرمود: «ای اهل کوفه و بصره! توانگران شما در شام، و مستمندان در بصره اند».

و جابر گفت: «یا امیرالمؤمنین! آن چه موقع می باشد؟»

فرمود: «زمانی که میان امت محمد صلی الله علیه و آله در مقام مشاجره شصت خصلت آشکار شود. برادرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا به آن خبر داده، و به آنچه تا روز قیامت واقع می شود، و فرمود: خبر داد مرا جبرئیل، از لوح محفوظ، از قلم، از جانب خداوند». آنگاه آن حضرت بسیاری از موضوعات بزرگ را متذکر شد، تا آنجا که پس از بیان صفات دجال فرمود: «او ادعای خدایی می کند، و پنجاه روز به این حال می ماند».

جابر گفت: عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! بعد از آن چه می شود؟».

فرمود: «آن خداوندی که جز او معبودی نیست، و شریک و مانند و شبیه ندارد، و از بندگانش جدا نیست، از ذریه من مهدی را آشکار می کند. او در بین رکن و مقام هویدا می شود، در حالتی که پیراهن ابراهیم و زیوراسماعیل را در بر، و نعلین شیت را به پا نموده، و گواه او عیسی بن مریم است که از آسمان فرود می آید، و همراه مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که از ذریه من است می ماند. هر گاه آشکار شداو را بشناسید، او چهار شانه، حنک انداخته، و مشکین موی می باشد. او از چشم ملک الموت می نگرَد، بر درب حرم می ایستد، و یاران خویش را بانگ میزند، آنگاه خداوند لشکریان او را در یک شب از دورترین نقاط زمین جمع آوری می کند، و ایشان سیصد و سیزده نفرند
«...»

آن حضرت نام آنان و شهرهایشان را تمامی ذکر نمود، تا آنجا که فرمود: ... پس تمام آنان بر درب حرم همراه مهدی صبح می کنند، و بطرف محلی رهسپار می شوند در نزدیکی بصره که آن را معدن گویند، و از اهل آن چهار صد نفر را می کشد، و بطرف مکه برمی گردد، و از درب حرم وارد می شود، آنگاه عیسی ابن مریم را ملاقات می کند و می گوید: « ای روح الله! جلو بایست و با ما نماز بخوان! »

عیسی به او گوید: « بلکه تو جلو بایست، زیرا تو امامی و به نماز خواندن سزاوتری » .

پس مهدی (عجل الله فرجه) که از ذریه من است جلو می ایستد، و بسوی قبله جد خویش نماز می خواند ...

مؤلف گوید:

در این خطبه نشانه های صدق و تصدیق نسبت به خطبه های گذشته، و تصریح به وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بسیار است، و داستان فرود آمدن عیسی (علیه السلام)، و نماز خواندن او عقب سر مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، و موضوع وزارت او برای آن حضرت، و تصدیق و تسلیم او در برابر امام (علیه السلام) خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه تطنجیه

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و خطبه تطنجیه (1)

سپاس خداوندی راسزد که فضا را شکافته، و هواها را پاره نموده، و اطراف را به یکدیگر پیوسته، و نور را روشنایی داده، و زندگان را می میراند، و مردگان

ص: 224

1-1) این خطبه شریف را از کتاب « الزام الناصب » تألیف علامه شیخ حائری یزدی (ص 214) نقل کردیم .

را زنده می کند. چنان سپاس می کنم او را که بالا رود، و منتشر گردد، و به هدف رسد، و تابان و هویدا شود، و کامل گردد.

تا آنجا که پس از گفتاری طولانی، در پایان خطبه فرمود: «... و اگر بخواهم آفتاب را از مغرب آن طلوع داده، و به مشرق آن پنهانش گردانم به اذن خداوند، و به شما نشانه هایی بنمایانم که به شگفت افتید، می توانم امنم اندازه دهنده افلاک، و شماره کننده ستارگان در آسمانها و میان آنها به اذن خداوند من ستارگان را به اذن خداوند بالا بردم، و آن را « راقصات » نامیدم، و آنها را به ساعات ملقب کردم، و به آفتاب کسوف و طلوع و نور دادم. منم که بقدرت خداوند در پاها را جاری کردم، و به این کار سزاوارم!»

ابن قدامه به آن حضرت عرض کرد: « یا امیرالمؤمنین! چنانچه سخن خویش را به پایان نرسانده بودی، می گفتم: معبودی جز تو نیست!»

امیر مؤمنان گفت: « تعجب مکن که هلاک می شوی بواسطه آنچه شنیدی؟ ما پرورده شدگانیم نه پروردگاران! ما از زنان همسر می گیریم، و رحم مادرانما را در بر می گیرد، و پشت پدران ما را حمل می کند، و آنچه در آسمانها و زمینهاست، و آنچه شده و آنچه خواهد شد، همه را می دانیم به علم پروردگار خود اما میم تدبیر کنندگان که به آن مخصوص شده ایم، و ما میم دانایان!»

و فرمود: « ای پسر قدامه. من و پسرانم شبر و شبیر، و مادرشان زهرا دختر خدیجه کبرا، و امامان هریک پس از دیگری تا قائم (عجل الله فرجه) دوازده امام می باشیم، که از یک چشمه آشامیده، و بسوی همان بر می گردیم.»

ابن قدامه گفت: « ماشبر و شبیر و زهرا و خدیجه کبرا را شناخته ایم، نام بقیه چیست؟».

فرمود: « ایشان 9 نشانه روشن می باشند، همچنان که خداوند به موسی 9

نشانه عطا کرد ، نخست علمونا (علی بن الحسین) ، دوم تیموثا (باقر) ، سوم دینوثا (صادق) ، چهارم بحبوثا (کاظم) ، پنجم هیملوثا (رضا) ، ششم اعلونا (تقی) ، هفتم ریبونا (نقی) ، هشتم علبوثا (عسکری) ، نهم ربیوثا ، که او بیم دهنده بزرگ است .

ابن قدامه گفت : « یا امیرالمؤمنین ! این لغات چیست ؟ »

فرمود : « نام امامان می باشد بلغت سریانی و یونانی که عیسی (علیه السلام) با آن سخن گفت ، و مردگان را با آن زنده کرد ، وزمینگیران و مبتلایان به برص راشفا داد . ای پسر قدامه ! بجهت سپاسگزاری پروردگار جهانیان سجده کن ، و با آن بسوی خداوند توسل جوی ، تا از نزدیکیان به خداوند باشی !

ای گروه مردم انیکو شنیدید ، پس نیکو بگوئید او پرسید ، تا داناشوید و حامل دانش گردید ! و آنرا جز برای اهلش آشکار نکنید که هلاک می شوید !»

جابر گفت : عرض کردم : « یا امیرالمؤمنین ! راه کشف مطالب چیست ؟ »

فرمود : « از حال من و امامان بعد از من پرسید ، همان امامانی که نامشان را ذکر نمودم . زمین هیچ گاه از امام خالی نباشد تا زمان قیام قائم ، هر کدام از آنان را یافتید پرسش کنید ، و از گفتار ایشان نوشته مرا نقل کنید و منافقان گویند : علی به پروردگاری خویش تصریح کرد . شما بر این گواه باشید که هنگام نیاز از شما گرامی می خواهم ، هر آینه علی بن ابی طالب نوری است آفریده شده ، و بنده ای است روزی داده شده ، هر که جز این بگوید خداوند او را لعنت کند ، چرا که بر من دروغ بسته است ! »

آنگاه از منبر به زیر آمد در حالتی که می گفت : « تحصنت بالحق الذی لایموت ، ذی العز والجبروت والقدره والملکوت ، من کل ما أخاف وأحذر . »

در کتاب ملاحم (ص 80، باب 27) روایت کرده که روزی معاویه متوجه بنی هاشم شد و گفت: «شما اراده دارید بواسطه پیمبری که سزاوار شده اید از خلافت بهره مند گردید، اما هرگز خلافت و پیمبری با یکدیگر برای کسی جمع نمی گردد او به جان خودم که دلیل شما برای خلافت بر مردم مشتبه است. شما می گوئید: ما خاندان رسول خداییم، و شأن پیمبری او نیست که محل آن در خاندان ما باشد و خلافت در خاندان دیگر آن. و این شبهه و اشتباه کاری است که تزویری در بر دارد و برای آن به شبهه نامیده شده که به حقیقت شبیه است تا وقتی که شناخته شود. و جز این نیست که خلافت به رضایت عوام و مشورت خواص بین زندگان فریش گردش می کند. و مردم هم نگفتند ای کاش بنی هاشم بر ما ولایت داشتند! اگر بنی هاشم بر ما ولایت می کردند برای دین و دنیای ما بهتر بود!

پس ایشان به خلافت شما اجتماع نمودند، و اگر هم به خلافت غیر شما اجتماع نمودند شما را جلو گیری نکردند. اگر چنانچه دیروز از خلافت کناره گیری می کردید، امروز برای آن با ما جدال نمی کردید! گمان کرده اید که شمارا پادشاهی هاشمی، وقائمی به نام مهدی می باشد؟! ولیکن مهدی عیسی بن مریم است و این کار به دست ما می باشد تا به او تسلیمش کنیم.

و به جان خودم اگر شما پادشاه گردید، تندباد عاد و صاعقه ثمود برای مردم از شما ملاک کنندتر نیست! « سپس آرام شد.

عبدالله ابن عباس در بین ایشان بود، برخاست و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و گفت: «اما اینکه گفتی ما بنی هاشم بواسطه نبوت سزاوار خلافت

نمی باشیم، اگر بواسطه نبوت شایسته نباشیم پس برای چه سزاواریم؟!

اما اینکه گفתי خلافت و نبوت برای هیچ کس جمع نشد، پس گفتار خداوند عزوجل چیست: «...فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (1)

کتاب پیمبری است، و حکمت سنت است، و ملک خلافت می باشد. ماییم خاندان ابراهیم! فرمان خداوند در باره ایشان و ما یکی می باشد، و سنت او در باره ما و ایشان جاری است.

اما اینکه گفתי دلیل ما بنی هاشم مشتبه است، به خدا سوگند دلیل ما از آفتاب روشن تر، و از ماه نورانی تر می باشد. و نو آن را خوب می دانی، لکن جفا نموده و از روی تکبر و سهل انگاری صورت خویش را برگردانده ای! ما برادر وجد و عمودایی تو را کشته ایم، پس بر استخوانهای شکسته و روحهایی که به آتش واژگون گشته گریه مکن او برای خونهایی که بواسطه شرک ریختن آنها حلال شده، و اسلام آنها را پست شمرده، دشمنی مکن!

اما اینکه مردم گرد ما اجتماع نمودن را ترک کردند، پس آن برکاتی که مردم در اثر رها کردن ما از آن محروم شده اند بیشتر و بزرگتر است از آنچه ما از آن محروم شده ایم. و هر کار، وقتی حاصل آن فرار رسید، حقیقت آن برقرار، و باطل آن نابود می شود.

اما اینکه گفתי ما بنی هاشم گمان می کنیم پادشاهی داریم به نام مهدی، گمان در کتاب خدا بمعنی شک است در آنجا که می گوید: (کافران گمان کرده اند بر انگیخته نمی شوند، بگو: آری، سوگند به خدا که قطعاً برانگیخته می شوید!) ولکن ماشک نداریم، رومه گواهند که مارا پادشاهی است که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند در آن روز او را پادشاهی میدهد! و مارا مهدی باشد

ص: 228

1-1) هر آینه خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم، و به ایشان پادشاهی بزرگی عطا کردیم!

که اگر نماند از دنیا مگر یک روز ، خداوند او را در آن زمان برای خویش بر می انگیزد، تا زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ظلم و ستم گردیده باشد.

دشمنان ما یک روز پادشاهی نمی کنند مگر آنکه ما در روز پادشاهی می کنیم و ایشان یک ماه پادشاهی نمی کنند مگر آنکه ما دو ماه پادشاهی می کنیم، و یک سال پادشاهی نمی کنند مگر آنکه ما در سال پادشاهی می کنیم .

و اما اینکه گفتی مهدی عیسی بن مریم است، جز این نیست که عیسی بردجال فرود می آید ، چون دجال او را می بیند آب می شود همچنان که پیه آب می شود . ولیکن امام مردی از ما می باشد که عیسی عقب سر او نماز می خواند، و اگر میخواهی تا نام او را ذکر کنم ! اما تندباد عاد و صاعقه ثمود هر آینه عذاب بودند ، ولی پادشاهی ما رحمت است .»

سید شبلیجی (ره) گفته : ذکر نشد که معاویه برای پاسخ ابن عباس اقدامی کرده باشد .

گفتگوی ابن عباس با معاویه در اثبات وجود

مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

و نیز در کتاب ملاحم (ص 81، باب 28) موضوع گفتگوی عبدالله بن عباس با معاویه را از کتاب طبری چنین نقل کرده :

... پس ابن عباس به معاویه گفت : « هیچ قبیله ای از قریش نیست که به چیزی افتخار کند مگر آنکه در مقابل ایشان کسانی هستند که در آن با ایشان شریکند، بجز بنی هاشم که به نبوت افتخار می کنند ، و دیگران در آن شرکت نداشته ، و در این جهت با بنی هاشم برابر نیستند ، و از مقام نبوت هم دفاع نمی کنند !

ص: 229

و گواهی میدهم که خداوند متعال محمد(صلی الله علیه و آله) را از قریش قرار نداد مگر آنکه قریش بهترین آفریدگانند، و او را از بنی هاشم قرار نداد مگر آنکه ایشان بهترین قریش بودند، و او را از فرزندان عبدالمطلب قرار داد مگر آنکه ایشان بهترین افراد بنی هاشم بودند .

ما به همان چیزی بر شما افتخار می کنیم که شما با آن بر عرب فخر می کنید، و همین امت است امت مرحومه، که پیمبر و مهدی آن از خود آنان می باشد . مهدی آخر این امت می باشد، چرا که این امر بواسطه ما شروع شد، و بواسطه ما پایان می یابد . به شما حکومت فوری داده شده، اما حکومت ما پس از مدتی فرا میرسد، پس اگر حکومت شما پیش از حکومت ماست، بعد از حکومت مادیگر حکومتی نخواهد بود، زیرا ما اهل پایان کاریم و پایان کار هم مخصوص پرهیزکاران است .

خبر دادن کسری به آمدن مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

در ملحقات ملاحم (ص 149) با نقل از مناقب ابن شهر آشوب در باب امامت قائم (عجل الله تعالی فرجه) آورده: روزی که آتش جنگ قادسیه با کشته شدن پنجاه هزار ایرانی بالا گرفت، هنگامی که یزدگرد می خواست فرار کند، در برابر ایران کسری ایستاد و گفت: « سلام بر تو ای ایران! بدان که من از نزدن می روم، اما با خودم بر می گردم با مردی از فرزندانم که هنوز رفت او فرا نرسیده است! »

سلیمان دیلمی گفت: از امام صادق (علیه السلام) معنای این سخن یزدگرد را پرسیدم فرمود: « او قائم شماست، که ششمین نفر از فرزندان من می باشد . او زاد یزدگرد بن شهر بار شمرده می شود از طرف ما در علی بن حسین - شهر بانو دختر - یزدگردیس از ناحیه حسین (علیه السلام)، قائم فرزند یزدگرد است » .

خبر دادن مأمون به آمدن مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

در ینابیع الموده (ج 2، ص 484، باب 92) روایت کرده که مأمون به کسان خود از بنی عباس نوشت: «... اما بعد، خداوند متعال محمد (صلی الله علیه و آله) را در زمانی که از پیامبران خالی بود بر انگیخت، و نخستین کسی که به او گروید خدیجه دختر خویلد، و پس از او علی بن ابیطالب بود که هفت سال داشت، و هرگز به خداوند شرک نرزدید، و به مردم زمان جاهلیت در جهالت شبیه نبود، و پدرش ابوطالب می باشد که کفالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به عهده گرفت، و او را دوست میداشت، و پرورش نمود، و پیوسته از آزار رساندن به آن حضرت جلوگیری می کرد.

و چون او در گذشت، مردم تصمیم گرفتند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را بکشند، لذا به طرف مدینه و نزد گروه انصار هجرت نمود، و هیچ کس با آن حضرت مانند علی ابن ابی طالب ایستادگی نکرد، زیرا او جان خود را سپر بلا قرار داد، و در خوابگاه آن حضرت خوابید! او بر هیچ لشکری امیر نشد مگر آنکه بر آن لشکر فرمانده بود، و هیچ کس بر او فرمانروا نبود. در سختگیری بر مشرکین از همه ثابت قدم تر، در فداکاری و مجاهده در راه خداوند از همگی بزرگتر، و در آیین خداوند از همه دانشمندتر بود!

او صاحب ولایت است در حدیث غدیر خم، و فتح کننده خیبر، و کشنده عمرو ابن عبدود می باشد. او برادر پیغمبر بود هنگامی که آن حضرت میان مسلمانان عقد برادری خواند. او بود صاحب این آیه: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»⁽¹⁾ او فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، چراکه آن حضرت

ص: 231

1-1) بر فقیر و یتیم و اسیر اطعام می کنند با آنکه آن طعام را دوست میدارند!

اوراکفالت و تربیت فرمود! او در روز مباحله، (نفس) پیغمبر بود! خداوند گوید: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (1).

به خدا سوگند، تمام آیاتی که از مؤمنان ستایش نموده، در باره علی (علیه السلام) است اما با فرزندان علی (علیه السلام) مانند یک دست هستیم (هر که به اندازه ذره‌های رفتار بد انجام دهد کیفر آن را خواهد دید) هیئات، شما را جز شمشیر چاره ای نیست! مردی حسینی که خونخواه گذشتگان است می آید، و شما را با شمشیر درو می کند، و سفیانی ذلیل را نیز مهدی قائم درو خواهد کرد، و در زمان او خون شما محفوظ می ماند!

من تصمیم گرفته ام برای علی بن موسی الرضا بیعت بگیرم، تا خودم خونهای شما را نگهداری کنم با ادامه دوستی بین خود و شما، و با این کار امیدوارم از صراط گذشته، و از ترس روز رستاخیز در امان و نجات باشم او باور ندارم کاری نزد من از بیعت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) پاکیزه تر باشد!

اما این گفته شما که من پدران شما و گذشتگانتان را به نادانی نسبت داده ام، گفتار مشرکین قریش هم چنین بود، می گفتند: ما پدران خود را بر این مذهب یافته، و ایشان را پیروی می کنیم. وای بر شما! دین از پدران گرفته نمی شود، بلکه باید آن را از افراد امین فراگرفت، و به جان خودم مجوسی اگر اسلام اختیار کند، بهتر است از مسلمانی که مرند شود! و امیر مؤمنان را نیرویی نیست جز به مدد خداوند، بر او اعتماد می کنم، و او مرا کافی است!«.

مؤلف گوید: این مرد (مأمون) حجت را بر خود تمام نموده، و ستم ناروایی

ص: 232

1-1) آبا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را قرار داده اید مانند آن که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خداوند مجاهده می کند؟! برابر نیستند نزد خدا! و خدا گروه ستمگران را هدایت نمی کند!

را که بنی عباس نسبت به فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام انجام داده اند اعتراف نموده، و حقایقی بر زبان او جاری شده که از جمله آنها تصدیق به وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می باشد، و غرض ما از بیان گفتار او همین بود. و بزودی خداوند بین او و آل محمد (علیهم السلام) و ستمهایی که به ایشان نموده حکم می کند، و خدا بهترین حکم کنندگان است!

محل خروج مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

در کتاب « بیان » تألیف کنجی (ص 28 ، باب 14) نقل کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: « مهدی از قریه ای بیرون می آید که آنرا (کره) گویند.» سپس گفته: این حدیث حسن، و سند آن عالی است. و در جلد 2 ینابیع الموده (ص 435) و ابو شیخ اصفهانی در «عوالی» آن را آورده اند.

و در آن کتاب (ص 449) آن را روایت کرده با افزودن این جمله: «... و بالای سر او (مهدی) فرشته ای است که ندا می کند: آگاه باشید که این است مهدی، پس از او پیروی کنید!».

سپس گفته: این حدیث حسن است، و ابو نعیم و طبرانی و غیر ایشان آن را روایت کرده اند.

فرمان پیامبر به بیعت نمودن با مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

حاکم در مستدرک (ج 4، ص 463) روایت کرده از ثوبان که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « پهلوی گنج شما سه نفر می جنگند، که هر سه نفرشان فرزندان خلیفه می باشند، ولی خلافت به هیچ کدام انتقال نمی یابد. سپس پرچمهای سیاه

از طرف مشرق هویدا می شود، و با شما چنان می جنگند که هیچ طایفه ای آن چنان جنگ ننموده ...»

آنگاه چیزی فرمود، و پس از آن فرمود: « زمانی که او را دیدید با او بیعت کنید، اگر چه با دست و پای خویش بر روی برف شتاب کنید، زیرا که اوست خلیفه خدا!».

حاکم نیز این حدیث را صحیح دانسته بر عهده شیخین، و ذهبی در تذییل نیز با او موافقت کرده است.

و در جلد 2 ینابیع الموده (ص 447، باب 78) به نقل از حموی در فراند السمطین روایت کرده از ابن عمر، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «... و بالای سر او فرشته ای ندا می کند: این است مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که خلیفه خدا می باشد، پس از او پیروی کنید!»

و ابن حجر در صواعق خود این روایت را آورده، با آن تعصب و دشمنی که نسبت به شیعیان دار است و در نورالابصار و حاشیه آن (اسعاف الراغبین) و ینابیع الموده مانند آن روایت شده است.

مؤلف گوید: ظاهراً مراد از آن گنج، خلافت می باشد که به هیچ یک نمی رسد.

ص: 234

برخی از اوصاف مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

در جلد 4 مستدرک (ص 557) حاکم روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « مهدی ما خانواده دارای بینی کشیده است، و استخوان میان بینی او بر آمده، و فراخ پیشانی است. او زمین را پر از عدل و داد می کند ... »

و در ینابیع الموده (ص 49، باب 96) به نقل از شرح نهج البلاغه از قاضی القضاة روایت کرده از کافی الکفاه به سند متصل به علی (علیه السلام) که نام مهدی برده شد، آن حضرت فرمود: « او از فرزندان حسین می باشد ... دو طرف پیشانی او کم موی، و استخوان میان بینی او بر آمدگی دارد. در کتاب مطالب السؤل (ج 2 ص 8) از ابو سعید خدری آورده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که او فراخ پیشانی (از جلو پیشانی تا وسط سر مو ندارد) و استخوان میان بینی او بر آمده است ...

و در کتاب کنجی (باب 8، ص 21) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همین حدیث را، سپس گفته: این حدیث ثابت و حسن و صحیح است.

حافظ ابوداود و سجستانی و دیگر حافظان مانند طبرانی و غیره نیز آن را روایت کرده اند، و در اسعاف الراغبین (ص 135) نزدیک به آن را ذکر نموده، و در نور الابصار (ص 170) نیز ابوداود و ترمذی از ابی سعید آن را آورده، و نیز در ینابیع

الموده (ج 2، ص 469) آن را روایت کرده است .

و تأیید می کند آن را روایتی که در ملاحم وفتن (ص 47، باب 58) آورده به اسناد خود از ابو سعید، و در کتاب «الأربعین حدیثاً» از عبدالرحمان بن عوف از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و نیز در ملاحم (ص 47، باب 158) از ابو سعید از پیمبر، و نیز در جلد 2 ینابیع الموده از ابی سعید از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) آورده که: «مهدی از من است، او فراخ پیشانی، و استخوان میان بینی او بر آمدگی دارد» .

چهره نورانی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

در کتاب « بیان » کنجی (باب 7، ص 20) از پیمبر (صلی الله علیه و آله) آورده که فرمود: « مهدی از فرزندان من، و صورتش مانند ماه تابان است، او به رنگ عربی، و اندام اسرائیلی می باشد.»

و در « اسعاف الراغبین » ص 134 آورده که آن حضرت فرمود: « مهدی از فرزندان من، و چهره اش مانند ستاره درخشان می باشد ... »

و در نورالابصار از رؤیانی و طبرانی عینا آن را آورده و همچنین از حذیفه بن الیمان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده است . و در ینابیع الموده (ص 469) از رؤیانی و طبرانی مانند آنچه گذشت عینا روایت کرده، و در م الأربعین حدیثاً « به اسناد خود از ابی امامه باهلی آورده که آن حضرت فرمود: « مهدی از فرزندان من، و چهره اش مانند ستاره درخشان است ... »

آنچه بر گونه راست مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است و لباس او

در کتاب «بیان» کنجی (باب 18، ص 30) نقل کرده که ابو امامه باهلی

ص: 236

می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « میان شما و اهل روم چهار بار سازش می شود، که چهارمین آن به دست مردی از خاندان (هرقل) تمام میشود و هفت سال ادامه دارد.»

پس مردی از طایفه عبد القیس که او را (مستورد بن غیلان) می گفتند به آن حضرت (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: « ای رسول خدا! در آن وقت پیشوای مردم کیست؟»

فرمود: « مهدی می باشد که از فرزندان من، و چهل سال دارد، و چهره اش مانند ستاره درخشان است، و بر گونه راستش خال سیاهی نمایان، و دو عبای پنبه ای در بردارد، و چنان است که گویا از مردان بنی اسرائیل می باشد!»

و در اسمان الراغبین (ص 145) آورده: پس از آنکه فرمود استخوان وسط بینی او بر آمده و محاسنش انبوه است، فرمود: « بسررخساره و دست راست او خالی هویدا است.»

چگونگی دندانهای مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

در کتاب «بیان» کنجی (باب 19، ص 31) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « البته خداوند مردی از عترت مرا بر می انگیزد که میان دندانهایش از یکدیگر جدا، و پیشانی او فراخ است، او زمین را پر از عدل و داد می کند، و اموال خود را به مردم می بخشد.»

و در ملاحم (باب 160، ص 47) آورده: « مهدی دارای دندانهای سفید، و چشمان سرمه کشیده، و در چهره اش خالی نمایان، و استخوان میانه بینی او بر آمده، و فراخ پیشانی است.»

و در جلد 2 ینابیع الموده (ص 488، باب 94) از عبدالرحمان بن عوف،

و در اسعاف الراغبین (ص 134) از نور الابصار آورده از ابو نعیم که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «البته خداوند مردی از عترت مرا بر می انگیزد که دندانهایش از یکدیگر فاصله دارند ...»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) شبیه ترین مردم به رسول خداست

*مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) شبیه ترین مردم به رسول خداست (1)

در ینابیع الموده (ج 2، ص 488) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «مهدی از فرزندان من، نام او نام من، و کنیه او کنیه من، و شبیه ترین مردم به من است از جهت خوی و آفرینش. او را سرگشتگی و غیبتی است که امت در آن وقت گمراه می گردند، در آن هنگام او مانند ستاره درخشان روی می آورد ...»

و در آن کتاب (ص 493) از جابر بن عبدالله مانند آن را روایت کرده، و در آن کتاب از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده از امیر مؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «مهدی از فرزندان من، نام او نام من، و کنیه او کنیه من می باشد، او شبیه ترین مردم به من است از جهت خوی و آفرینش ...»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و اندوخته پیامبران

در ینابیع الموده (ج 2، ص 493) روایت کرده از امام باقر از پدر خویش از جد خود از امیر مؤمنان علیهم السلام، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مهدی

ص: 238

1-1) در جلد 13 بحار الانوار (ص 197) روایت کرده از ابن عباس از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «نهمین ایشان قائم خاندان من و مهدی امتم می باشد، که شبیه ترین مردم به من است در شمایل و گفتار و کردار خود ...».

از فرزندان من ، نام او نام من ، و کنیه او کنیه من است ... »

تا آنجا که می فرماید: « ... او را در بین است چنان غیبت و سرگشتگی باشد که آفریدگان از آیین های خود گمراه می شوند ، پس در آن موقع مانند ستاره درخشان روی می آورد ، و اندوخته پیامبران را همراه خویش می آورد .»

انتظار فرج مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

درینابیع الموده (ص 494) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « بهترین عبادتها ، انتظار فرج است .» یعنی چشمداشت گشایش بواسطه آشکار شدن مهدی (عجل الله تعالی فرجه).

و در جلد 13 صحیح ترمذی (ص 77) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « از فضل خدا خواستار شوید، که خداوند دوست می دارد از جنابش خواسته شود . و بهترین عبادتها انتظار فرج است .»

در اخبار ما شیعیان نیز به آن تصریح شده :

روایت کرده امام حافظ صدوق در «خصاله از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: و از آیین ماست پرهیزکاری و پاکدامنی و شایستگی ... و انتظار گشایش و فرج، بواسطه شکیبایی نمودن .»

در «عیون» از امام رضا (علیه السلام) از پدران خود آورده که آن حضرت فرمود: « بهترین اعمال پیروان من ، انتظار فرج خداوند است .»

در «اکمال الدین» از امام باقر (علیه السلام) آورده از پدران خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « بهترین عبادتها انتظار فرج است .»

در «محاسن» روایت کرده از «سندی» از جد خود، گفت: به امام صادق عرض

کردم: « چه می گویی در باره کسی که با اعتقاد به ولایت بمیرد ، و منتظر آن باشد ؟ »

فرمود : « او بمنزله کسی است که همراه قائم بوده باشد . »

و نیز در آن کتاب روایت کرده از امام صادق از پدران خود از امیر مؤمنان علیهم السلام که فرمود : « برترین پرستش انتظار فرج خداوند است . و در جلد 13 بحار الانوار (ص 135) برای این موضوع با بی منعقد کرده ، و اخبار بسیاری در آن آورده :

1- از مواعظ امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل کرده که مردی از آن حضرت پرسید : « کدام عمل نزد خداوند متعال محبوبتر است ؟ » فرمود : « انتظار فرج داشتن . »

2- در ذیل روایت ابو خالد از علی بن حسین (علیه السلام) آورده که فرمود : « انتظار فرج از بزرگترین گشایشهاست . »

3- از سید العابدین (علیه السلام) روایت کرده که فرمود : « هر که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت و دوستی ما ثابت بماند ، خداوند پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد به او عطا می کند . »

4- در روایت علی بن سیا به آورده گفت : ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود : « هر که از شما با اعتقاد به ولایت بمیرد ، مانند کسی است که در خیمه قائم بسر برده است . »

5- در روایت فیض بن مختار آورده : شنیدم اباعبدالله (علیه السلام) می فرمود : « هر که از شما در حال انتظار ظهور مهدی بمیرد ، مانند کسانی است که همراه قائم و در خیمه او می باشند . »

سپس اندکی در نگ کرد و فرمود : « نه ، بلکه مانند کسانی است که همراه آن حضرت شمشیر می زنند . »

دوباره فرمود: « نه ، بلکه مانند کسی است که همراه رسول خدا شهید گشته است .»

6- در روایت واسطی آورده از ابی الحسن (علیه السلام) از پدران خود که رسول ، خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « برترین کارهای پیروان من ، انتظار فرج از خداوند عزوجل

داشتن است .»

7 - از زینتی آورده از مولای ما امام رضا (علیه السلام) که فرمود: «شگفت دارم چه اندازه نیکوست شکیبایی کردن و انتظار فرج داشتن! آیا نشنیدی قول خداوند عزوجل را: (فارتقبوا انی معکم رقیب ، وانتظروا انی معکم من المنتظرین) پس بر شما باد شکیبایی ، که پس از ناامیدی گشایش است و کسانی که پیش از شما بودند از شما شکیباتر بودند!»

8- در روایت حکم بن عسینه آورده که گفت: چون روز نهروان امیر مؤمنان خوارج را کشت ، مردی بسوی آن حضرت برخاست، امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

سوگند به آن خدایی که دانه را شکافته و گیاه را رویانیده ، در این مکان افرادی

با ما حاضرند که هنوز خداوند پدران و اجداد ایشان را نیافریده است .»

آن مرد گفت: « چطور با ما حاضرند گروهی که هنوز آفریده نشده اند؟! »

فرمود: « آری ، گروهی هستند در آخر زمان ، که در آنچه ما بجا آوردیم با ما شریک ، و تسلیم ما می باشند . ایشان در حقیقت در آنچه بجا آوردیم شریک ما می باشند .

مؤلف

گوید:

از خدا میخواهیم ما را ثابت بدارد ، و چشمانمان را به دیدار او روشن

کند؟

ص: 241

در آخر الزمان

در ینابیع الموده (ص 494، باب 94) روایت کرده از امام جعفر صادق از پدران خود از امیر مؤمنان (علیه السلام) ضمن حدیثی طولانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « ای علی! شگفت ترین مردم در ایمان، و بزرگترین آنان از جهت یقین، طایفه ای هستند که در آخر الزمان می باشند، آنان پیامبر را درک نکرده و حجت وقت نیز از ایشان پنهان گردیده، با آن حال به سیاهی که بر روی سفیدی قرار دارد ایمان می آورند. یعنی به روایاتی که بر کاغذها نوشته شده است.

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): « علی امام امت من بعد از من است، و از فرزندان او قائم منتظر می باشد که هر گاه ظاهر شود زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد. سوگند به آن خداوندی که بحق مرا مژده دهنده و ترساننده برانگیخت، کسانی که در زمان غیبت او بر اعتقاد به امامت او ثابت می مانند، از کبریت احمر عزیز ترند!»

جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: « ای رسول خدا! آیا برای فرزندت قائم، غیبتی می باشد؟» .

فرمود: « آری، سوگند به پروردگارم! البته باید آنان که گرویده اند خالص گردند، و آنان که کافر شده اند هلاک شوند! ای جابر! این موضوع از فرمان خدا، و رازی است از رازهای خداوند که از بندگان او پوشیده شده، بر تو باد که در باره آن شک نکنی، زیرا شک در فرمان خداوند کفر است!»

ص: 242

و در آن کتاب نقل کرده که جابر بن عبدالله انصاری می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «ای جابر! اوصیای من، و پیشوایان مسلمین بعد از من دوازده نفرند، نخستین ایشان علی است، و بعد از او حسن، و بعد از او حسین، و بعد علی بن الحسین، و بعد محمد بن علی است که به بانر معروف می باشد، و بزودی او را درک می کنی. چون او را ملاقات کردی از جانب من اورا سلام برسان! و بعد از او جعفر بن محمد، و بعد موسی بن جعفر، و بعد علی بن موسی، و بعد محمد بن علی، و بعد علی بن محمد، و بعد حسن بن علی، و بعد قائم می باشد که نام او نام من، و کنیه او کنیه من است. او (م ح م د) بن حسن بن علی، و همان کسی است که خداوند به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح می کند. او همان کسی است که از دوستان خود آنقدر پنهان می شود که بر عقیده به امامت او ثابت نمی ماند مگر آنکه خداوند دل او را برای ایمان آزموده باشد ...»

عزت یافتن اسلام بواسطه مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

در «الأربعین حدیثاً» تألیف حافظ ابی نعیم روایت کرده از حذیفه بن الیمان، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «وای بر این است از پادشاهان ستمگرا چطور ایشان را می کشند، و فرمانبران را می ترسانند، مگر کسانی که فرمانبرداری خود را نسبت به ستمگران آشکار کنند. پس مؤمن پرهیزکار با زبان خویش با آنان می سازد، ولی بادل خود از ایشان می گریزد. هر گاه خداوند عزوجل اراده کند که اسلام را به حال عزت برگرداند، پشت مردشمن ستمگری را می شکنند. و اوست همان خداوندی که هرگاه بخواهد کار این امت را پس از خرابی اصلاح کند، می تواند! ای حذیفه! اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک

روز، خداوند آنروز را طولانی می کند تا مردی از خاندان من حکومت یا بد؟ وقایع بزرگی به دست او جاری می گردد. او اسلام را آشکار کند، و خداوند وعده خویش را خلاف نمی کند، و بزودی به حساب بندگان می رسد!»

مؤلف گوید:

این روایت با برخی از آیات قرآن موافق است، از جمله آیه 33 سوره توبه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

وهمین آیه در سوره فتح آیه 28 نازل شده، جز آنکه به جای: «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» آمده است: «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا».

و در سوره صف آیه 9 نیز مانند سوره توبه فرود آمده است، و هنوز پیروزی دین اسلام بر تمام ادیان تحقق نیافته، ناچار باید هنگام ظهور مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) مصداق آن تحقق یابد ان شاء الله تعالی.

جود و کرم مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

در کتاب «بیان» کنجی (ص 22، باب 10) روایت کرده از ابی نصره، گفت: مانزدجابر بن عبدالله انصاری بودیم، او گفت: «نزدیک است که اهل عراق چنان شوند که گندم و در همی به ایشان نرسد!»

گفتیم: «از کدام طرف دچار آن می شوند؟». گفت: «از جانب عجمها که آنان را از آن جلوگیری می کنند».

سپس گفت: «نزدیک است که اهل شام چنان شوند که دینار و گندمی به ایشان نیز نرسد!»

گفتیم: «از کدام طرف دچار آن می شوند؟».

گفت: « از طرف رومیان» .

پس اندکی آرام شد و گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « در پایان امت من ، خلیفه ای خواهد بود که با مشت پر خویش اموال را به مردم عطا می کند ، بدون آنکه آن را بشمرد» .

سپس گفته: این حدیث حسن و صحیح است ، و مسلم در صحیح خود آن را همان طور که ما بیان نمودیم آورده است .

و در آن کتاب (ص 24) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «شما را مژده میدهم به مهدی ، که در بین امت من بر انگیخته می شود آن موقعی که مردم دچار اختلافها و لغزشها گردند ، پس او زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که پر از ظلم و ستم گردیده باشد ، و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند شوند. او اموال را به صحاح تقسیم می کند.» «مردی به آن حضرت عرض کرد: د صحاح چیست؟» فرمود: « بطور تساوی در میان مردم» .

سپس فرمود: « پس امر می کند منادی را ندا نماید: آیا کسی را در ملک نبازی هست؟ هیچ یک از مردم بر نمی خیزد ، مگر یک نفر که می گوید: من نیازمندم . او می گوید: نزد خزانه دار برو، و به او بگو مهدی به تو امر می کند که به من مالی عطا کنی. در پاسخ او گوید: ظرف خویش را پر کن! و به اندازه های مال در دسترس او قرار می دهد که چون آن را در دامن خویش می گذارد ، پشیمان شده و می گوید: من دایر ترین امت محمد(صلی الله علیه و آله) می باشم ، آیا مرا ناتوان نموده آنچه ایشان را وسعت داده است؟ و آنچه را گرفته پس میدهد و چیزی از آن نمی پذیرد . او می گوید: ما چیزی را که عطا کردیم پس نمی گیریم ... »

و نیز در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که فرمود:«در موقع گسستن ایام و پیدا شدن آشوبها، مردی که او را مهدی گویند آشکار می شود، که بخششهای او

او گواراست ... » .

مؤلف گوید :

این حدیث و احادیث آینده ، اخبار مجمل را بیان می کند.

و درینابیع الموده (ج 2) روایت کرده از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که فرمود : «در آخر الزمان خلیفه ای است که اموال را تقسیم می کند، بدون آنکه آن را شماره نماید .»

و در روایت دیگر فرمود : «در آخر امت من ، خلیفه ای است که با دو مشت پر خویش مال به مردم می بخشد ، و آن را نمی شمرد .»

و در همان کتاب (ص 431، باب 72) ضمن داستان مهدی(عجل الله تعالی فرجه) می گوید : شخصی نزد او می آید و می گوید و ای مهدی ، مزاعطایی کن ! به او آن اندازه که می تواند بر دارد با دو مشت پر خود پول در جامه او می ریزد .

ترمذی (در ص 434 و 435) و نور الابصار (ص 171) و حاشیه آن (ص 134) ، و احمد در مسند ، مانند آن را روایت کرده اند .

بیعت مردم با مهدی(عجل الله تعالی فرجه) در مکه

درینابیع الموده (ج 2، ص 431) روایت کرده از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که فرمود : « موقع اختلاف مردم ، خلیفه ایشان می میرد ، پس مردی از اهل مدینه بیرون می آید و بسوی مکه فرار می کند ، عده ای از مردم مکه نزد او می آیند، و او را خارج می کنند ، و بین رکن و مقام با او بیعت می کنند در حالی که خودش کراهت دارد . و گروهی از اهل شام بسوی او برانگیخته می شوند، ولی در صحرای بین مکه و مدینه به زمین فرو می روند. چون مردم آن داستان را می بینند، بزرگان اهل شام و جوانان زورمند اهل عراق نزد او می آیند ، و با او بیعت می کنند ... »

ص: 246

ابوداؤد و احمد و ابویعلی و بیهقی نیز آن را روایت کرده اند ، همچنان که در جواهر العقدين نیز آمده است .

و آن را تایید می کند روایتی که در ملاحم (ص 38 ، باب 124) از ابن عمر آورده، گفت: مردم به همراه یکدیگر حج بجای می آورند، و به عرفات می روند بدون امام .

پس در آن هنگام که به معنی فرود می آیند ، ناگهان در آنجا حالتی مانند سگ به ایشان دست می دهد ، و قبایل به جان یکدیگر افتاده ، و خون همدیگر را میریزند ، بطوری که خون از عقبه جاری می شود .

در آن موقع نزد بهترین افراد رفته و به او پناه می برند ، می بینند او صورت خویش را بجانب کعبه چسبانیده و می گرید ، گویا می بینم که اشک او جاری استا مردم به او گویند : « بیا تا تورا فرماندار خود کنیم! »

او می گوید : «وای بر شما ! چه بسیار پیمانها که شکستیدا و چه بسیار خونها که ریختید ! » پس با کراهت با ایشان بیعت می کند .

سپس فرمود: «اگر او را یافتید با او بیعت کنید که در آسمان و زمین مهدی اوست!»

و(در ص 39، باب 126) از ابن عباس آورده: «... آنگاه خداوند مهدی را بر می انگیزد پس از ناامیدی مردم که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را انکار می کنند . و باران او از اهل شام، و شماره آنان سیصدوسیزده نفر می باشد، به اندازه اصحاب جنگ بدر. آنان از شام بسوی اورهسپار می شوند ، تا او را از مکه ، از خانه ای که نزدیک صفا می باشد بیرون می آورند و با کراهت با او بیعت می کنند . پس او دو رکعت نماز مسافر با ایشان در نزدیکی مقام می خواند ، و به منبر بالا می رود» .

و (در ص 127) به اسناد خود از ابی هر بره روایت کرده ، گفت : « بین

ص: 247

رکن و مقام با مهدی بیعت می کنند که خوابیده ای را بیدار نموده ، و خونی را نریزند .»

و در اسعاف الراغبین (ص 135) از حاشیه نور الابصار می گوید: صحیح است که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: « در موقع مردن خلیفه ، اختلانی رخ می دهد. پس مردی از مدینه بیرون می آید، و بطور فرار بجانب مکه می رود ، و مردم مکه نزداو می آیند، و او را خارج می نمایند و بین رکن و مقام در حالتی که کراحت دارد با او بیعت می کنند ... »

پرچمدار لشکر مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

در کتاب ملاحم (ص 31) روایت کرده از حسن ، گفت : « مردی ازری خروج می کند ، او میان اندام ، گندمگون ، و کوسج می باشد . او غلام طایفه بنی تمیم ، و به او شعیب بن صالح گویند . همراه او چهار هزار لشکر است که لباس ایشان سفید ، و پرچم آنان سیاه می باشد . او پیشرو لشکر مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می باشد .»

و در آن کتاب (باب 96) روایت کرده از عمار بن یاسر ، گفت : « بر پرچم مهدی ، شعیب بن صالح مأمور می باشد .»

و در کتاب ملاحم (باب 60 ، ص 98) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده: «... سپس مردی تمیمی - یعنی شعیب بن صالح - روی می آورد ، و خداوند شهرهای شعیب را بواسطه پرچمهای سیاه مهدوی سیراب می کند. او خدا و کلمه اورایاری می کند ، تا آنکه بین رکن و مقام با مهدی بیعت می نماید .»

و در کتاب نور الأبصار و کتاب اسعاف الراغبین آورده که : « در جلوشکر مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مردی از طایفه بنی تمیم است که محاسن او اندک ، و او را شعیب بن صالح گویند . »

آنچه در کعبه برای مهدی (عجل الله تعالی فرجه) انداخته شده

در کتاب ملاحم (باب 156، ص 46) روایت کرده از طاووس، گفت: خانه کعبه عمر بن خطاب را به شگفت آورده بود، او گفت: «به خدا سوگند نمی دانم آیا آنچه از اسلحه و دارایی در این خانه انداخته شده بگذارم بماند، با آن را در راه خداوند تقسیم کنم؟»

علی بن ابی طالب فرمود: «از آن در گذر ازیرا تو صاحب آن نیستی، بلکه صاحب آن جوانی از ما قریش است که در آخر زمان آن را در راه خدا تقسیم می کند.»

و در جلد اول کتاب مناقب ابن شهر آشوب (ص 498) روایت کرده که عمر تصمیم گرفت زیور کعبه را بردارد، علی (علیه السلام) فرمود: «قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد، و مطابق آن اموال بر چهار قسم می باشد:

1- دارایی و اموال مسلمین که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در فریضه ارث، آن را بین ورثه تقسیم نمود. 2- غنایم که آن را بین مستمندان تقسیم فرمود. 3- اموال خمس، آن طور که خداوند آن را قرار داده مقرر فرمود. 4- اموال صدقات را هم آن طور که خداوند مقرر فرموده قرار داد. و زیورهای کعبه در آن وقت نیز بود، ولی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به حال خود را گذاشت. و آن کار از روی فراموشی از آن حضرت ترک نشد، و مکان آنها هم از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) مخفی نبود، پس آنها را همان طور که خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مستقر داشته اند مستقر بدار!»

عمر گفت: «اگر تو نبودی، ما رسوا میشدیم! آنگاه زیورها را به جای خود واگذاشت.»

ختم شدن دین بواسطه مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

در ینابیع الموده (باب 56، ص 81) آورده: « مهدی از ما خانواده است، و بواسطه او این دین ختم می شود، همان طور که بوسیله ما افتتاح شد.»

و در مودت دهم (ص 259) از ابن عباس آورده: « خداوند این دین را بواسطه علی فتح نمود، و چون علی بمیرد این دین خراب می شود، و بعد از او کسی آن را اصلاح نمی کند مگر مهدی عجل الله تعالی فرجه!»

و در آن کتاب (ج 2، ص 445) از ابن عباس مانند آن را آورده، جز آنکه عبارت آن چنین است: « زمانی که علی کشته شود، این دین خراب میشود.»

و در آن کتاب (ج 2، ص 477) به نقل از فراند السمطین روایت کرده از امام محمد باقر (علیه السلام) که فرمود: « ماییم نزدیک شدگان به خداوند او ماییم برگزیدگان خداوند! ... و بواسطه ما خداوند ابتدا نمود، و بواسطه ما ختم می کند!»

و در آن کتاب (ج 2، ص 498) به نقل از شرح نهج البلاغه، ضمن نخستین خطبه ای که امیر مؤمنان (علیه السلام) در زمان خلافت خود خواند، آورده: راگناه باشید که نیکان امت من، و پاکیز گاندودمان من، شکیباترین مرد مانند در خردسالی، .. و داناترین مرد مانند در کهنسالی... و بواسطه ما افتتاح شد نه بواسطه شما، و بواسطه ما ختم می شود نه بواسطه شما! « سپس گفته: گفتار آن حضرت که « بواسطه ما ختم می شود نه بواسطه شما» اشاره است به مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که در آخر زمان آشکار می شود.

و در (الاربعین) از علی (علیه السلام) آورده، گفت: عرض کردم: « یارسول الله!

ص: 250

آیا مهدی از ما خانواده است یا از غیر ما؟» فرمود: «او از ماست، و بواسطه او این دین خاتمه می یابد، همان طور که بواسطه ما افتتاح شد.»

و در اسعان الراغبین (ص 143) نیز مانند آن نقل شده، و در نورالابصار از علی (علیه السلام) همان روایت گذشته را روایت کرده، باضافه این جمله: «.. و بواسطه ما، خداوند دل‌های ایشان را بعد از دشمنی شرک، به یکدیگر نزدیک می کند!»

و از یکی از اهل علم نقل شده: «این حدیث، حسن و عالی است. و حافظان در کتابهای خود آن را روایت کرده اند طبرانی در (معجم الاوسط)، و ابو نعیم در (حلیه الأولیاء)، و عبدالرحمان بن حماد در (عوالی)، و کنجی در (بیان)، آن را نظیر آنچه ما آوردیم تنظیم نموده اند.»

نعمت یافتن امت در دوران مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

در جلد 4 مستدرک حاکم (ص 558) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «در پایان امت من، مهدی خروج می کند، خداوند باران را بواسطه او فرود می آورد، و زمین گیاه خود را می رویاند. او اموال را بتساوی تقسیم می کند، و چهار پایان فراوان می گردند، و این امت بزرگی می شود...»

و در آن کتاب روایت کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: «مهدی در امت من است، اگر عمرش کوتاه باشد هفت سال، و گرنه 9 سال خواهد بود، پیر و ان من در آن زمان نعمتی می یابند که هرگز همانند آن نعمت نیافته اند از مین خوردنیهای خود راعطا نموده، و چیزی از آن را اندوخته نمی کند! ثروت در آن روز، مانند خرمن جمع آوری می شود...» و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

و درینابیع الموده (جلد 2، باب 92 و 93، ص 430 و 431 و 432 و 434 و 478)، و در کتاب «بیان» کنجی شافعی (باب 22 ص 34، و باب 6 ص 15 و 16) و در

ص: 251

نورالابصار(ص 171)، و در حاشیه اسمان الراغبین (ص 304)، این حدیث را روایت کرده اند .

در مستدرک (ج 4، ص 465) ضمن حدیثی طولانی روایت کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « در آخرالزمان امت من دچار گرفتاری شدیدی از سوی پادشاه خود می شوند که از آن شدیدتر شنیده نشده ، بطوری که زمین پهناور برایشان تنگ گشته ، و جهان پر از ظلم و ستم شود ، و مؤمن پناهگاهی نیابد که از ستم به آنجا پناه ببرد ، در آن وقت خداوند از عترت من مردی بر می انگیزد که زمین را پر از عدل و داد می گرداند ، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده ، و ساکنان آسمان وزمین از او خرسند می گردند . وزمین چیزی از دانه های خود را نیندوخته مگر آن را بیرون می دهد ، و آسمان چیزی از باران خود را دریغ نکرده مگر آنکه آن را پی در پی بر مردم فرو می ریزد . او (مهدی) میان ایشان هفت یا هشت یا نه سال زندگی می کند ، و از پس خداوند به اهل زمین خبر می دهد، مردگان آرزو می کنند زنده شوند!»

سپس گفته : « سند این حدیث صحیح است ، و حافظان آن را بیرون ننموده اند »

و نیز در ملاحم وفتن سلیمی (ص 99 و 100 و 120) و همچنین در ملاحم وفتن بزار (ص 121 و 122) آن را روایت کرده اند .

ظهور مهدی(عجل الله تعالی فرجه) پس از پادشاهان ستمگر

در کتاب بیان کنجی (باب 21 ، ص 33) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود : « بزودی پس از من خلفایی می آیند، و پس از آن خلفا فرمانروایانی و پس از آن فرمانروایان، پادشاهانی ستمگر! آنگاه مهدی-- که از خاندان من است -

ص: 252

خارج می گردد، رزمین را پر از عدل و داد می گرداند ...»

ابن حجر در «اصابه، و ابن عبدالبر در «استیعاب» ضمن شرح حال جابر صدفی، همین روایت را نقل کرده اند.

و در ینابیع الموده (ج 2، ص 448) روایت کرده از حذیفه بن الیمان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: «وای بر این است از پادشاهان ستمگر! چگونه ایشان را می کشند، و مسلمانان را از وطن دور می کنند، مگر آن کسانی که فرمانبرداری خود را از آنان آشکار کنند. ناچار مؤمن پرهیز کار با زبان خود با آنان می سازد، و با دل خود از ایشان فرار می کند. و هنگامی که خداوند اراده کند دین اسلام را به عزت برگرداند، پشت مردشمن ستمگری را می شکند، و او بر هر چه بخواهد تواناست، و کار این امت را پس از خرابی اصلاح می کند.

ای حذیفه! اگر نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا از خانواده من مردی پادشاه شود که اسلام را هویدا کند! و خداوند وعده خود را خلاف نکرده، و بر انجام وعده خود تواناست!»

خرسندی ساکنان آسمان و زمین از مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

در ینابیع الموده (ج 2، ص 431، باب 72) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که ذکر فرمود بلایی را که به این امت میرسد، بطوری که هیچ کس پناهگاهی نمی یابد که از ستم به آن پناه برد. پس خداوند مردی را بر می انگیزد که از دودمان او می باشد.

تا آنجا که فرمود: «... و ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند.»

و در آن کتاب (ص 461، باب 85) روایت کرده: «مهدی از فرزندان من است... از خلافت او ساکنان آسمان و زمین خشنود می شوند.»

و در آن کتاب (ص 85، باب 461) روایت کرده که آن حضرت (صلی الله علیه و آله)

ص: 253

فرمود: « بر شما مژده باد به مهدی که مردی از قریش و از دودمان من است، و در موقع اختلاف و لغزشهای مردم خروج می کند ... و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند می گردند ... »

و در نورالابصار (ص 170) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « مهدی صورتش مانند ماه تابان می درخشد ... از خلافت او اهل آسمانها و زمین خرسند می گردند. »

و در آن کتاب (ص 171) از احمد روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: د شما را مژده باد به مهدی ... ساکنان آسمانها و زمین از او خرسند می شوند. »

و در استان الراغبین (ص 143) روایت کرده از حاکم که در صحیح خویش آورده: « در آخر زمان گرفتاری سختی به امت من از جانب پادشاه ایشان می رسد، پس خداوند مردی را از امت من بر می انگیزد ... و ساکنان آسمان و زمین او را دوست می دارند. »

و در آن کتاب (ص 136) از احمد و ماوردی آورده که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: « شما را مژده میدهم به مهدی، که مردی از قریش است ... در زمان خلافت او اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا خوشحال می گردند. »

و در بیان کنجی (باب 17، ص 30) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « مهدی از فرزندان من است ... در خلافت او اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا خرسند می گردند. »

و در آن کتاب (ص 24، باب 10) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « شما را مژده میدهم به مهدی، که به هنگام اختلاف مردم، در میان امت من برانگیخته می شود ... و ساکنان آسمان و زمین خرسند می گردند. »

و حاکم در مستدرک روایت کرده که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « در آخر الزمان

امت مرا گرفتاری سختی از طرف پادشاه ایشان می رسد ، که بلایی از آن سخت تر شنیده نشده، و مؤمن پناهگاهی نمی یابد که از ستم به آن پناه برد. پس خداوند از دودمان من مردی را بر می انگیزد ... و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند می گردند .»

مؤلف گوید :

این روایت در کتب اهل سنت متواتر است، چنانکه در جستجو کننده دانشمند پوشیده نیست .

فتح مشرق و مغرب به دست مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

در ینابیع الموده (ج2) به نقل از مناقب (ص494، باب 94) روایت کرده از جابر بن عبدالله انصاری که گفت : رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به من فرمود : «ای جا برا اوصیای من ، و پیشوایان مسلمین پس از من، دوازه نفرند. نخستین ایشان علی ، و بعد حسن ، و بعد حسین ، و بعد علی بن حسین ، و بعد محمد بن علی است که به باقر معروف می باشد . ای جابر ! بزودی او را درک می کنی ، هر گاه او را ملاقات کردی ، سلام مرا به او برسان ! بعد جعفر بن محمد ، و بعد موسی بن جعفر ، و بعد علی بن موسی ، و بعد محمد بن علی ، و بعد علی بن محمد ، و بعد حسن بن علی ، و بعد قائم است ، که نام او نام من ، و کنیه او کنیه من می باشد. او (م ح م د) بن حسن بن علی است، که خداوند مشرق و مغرب زمین را به دست او فتح می کند...»

و در آن کتاب (ج2، ص 487، باب 94) روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود : « اوصیای من ، و حجت‌های خداوند بر آفریدگان پس از من ، دوازه نفرند. نخستین ایشان برادرم ، و آخرین ایشان فرزندم می باشد .»

ص: 255

گفته شد: «ای رسول خدا، برادرت کیست؟» فرمود: «علی» گفته شد: «فرزندت کیست؟» فرمود: «مهدی است، که زمین را پر از عدل و داد می گردانند... و پادشاهی او به مشرق و مغرب زمین می رسد ...»

و در آن کتاب (ص 486) ضمن حدیث معراج روایت کرده: - پس از آنکه نام امامان را شمرد، که نخستین ایشان علی (علیه السلام) و پایان ایشان مهدی قائم است گفتم: «پروردگارا! ایشانند اوصیای بعد از من» به من ندا شد: «ای محمدا ایشان اولیا و دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من هستند بعد از تو بر بندگان من، و اوصیای تو می باشند! به بزرگی و جلال خودم سوگند، بواسطه آخرین نفر ایشان (مهدی) زمین را از ستم پاک می کنم، و او را بر مشرق و مغرب زمین مسلط می گردانم، و بادها را برای او مسخر، و ابرهای سخت را ذلیل فرمان او می نمایم، و او را با اسباب سعادت بالا می برم، و بوسیله لشکر خویش اورایاری، و با فرشتگان خود او را کمک می کنم، تا آنکه دعوت من بالا گرفته، و آفریدگان به توحید من گرد آیند. سپس پادشاهی او را ادامه داده، و روزگار را تا روز قیامت به کام دوستان خود بگردانم».

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) ، یاری کننده دوستان و انتقام

گیرنده از دشمنان

در مناقب خوارزمی - چنانکه در ینابیع الموده آورده ج 2، ص 489 - روایت کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: «آن شبی که مرا به آسمانها سیر دادند، پروردگار بزرگ مرا گفت: (آمن الرسول بما أنزل الیه من ربه) گفتم: (والمؤمنون ...) گفت: «ای محمد، راست گفتم! چه کسی را به جای خود در میان امت خویش گذاردی؟ گفتم: «بهترین ایشان را!» فرمود: «علی بن ابی طالب را؟» گفتم: «آری، پروردگارا!»

ص: 256

فرمود: «ای محمد! من بر اهل زمین نگریسته، و تو را از میان آنان برگزیدم، و برایت نامی از نامهای خود جدا کردم، و هیچ جایی من یاد نمی شوم مگر آنکه تو نیز همراه من یاد می شوی، پس منم محمود، و تویی محمد او دوباره به اهل زمین نگریسته، و علی را برگزیدم، و نامی از نامهای خود برای او جدا کردم، پس منم اعلی، و اوست علی!»

ای محمد امن علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان او را از نور خود آفریدم، و ولایت شما را بر اهل آسمان و زمین عرضه نمودم، هر که آن را پذیرفت از مؤمنان، و هر که آن را انکار نمود نزد من از کافران است!

ای محمد اهر گاه بندهای از بندگان من آنچنان مرا بندگی کند تا بمیرد، یا مانند مشک پوسیده کاهیده شود، پس بسوی من بیاید در حالی که ولایت شما را منکر باشد، او را نمی آمرزم تا به ولایت شما اقرار کند!

ای محمد! آبادوست داری آنان را مشاهده کنی؟!« گفتم: «آریا» فرمود: و به طرف راست عرش نگاه کن!«.

نگریستم، ناگهان علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی (علیهم السلام) را دیدم که در دریایی از نور ایستاده نماز می خوانند. و مهدی را میان ایشان مانند ستاره درخشان یافتم!

خداوند فرمود: «ای محمد! ایشانند حجت‌های من، و او مهدی است، خونخواه عترت تو 1 به عزت و جلال خود سوگند می خورم، اوست همان حجتی که برای دوستانم لازم آمده، و از دشمنانم که هنوز به وجود نیامده اند انتقام می گیرد!»

اگر گفته شود :

از بنی امیه چه کسی زنده خواهد بود که در باره ایشان گفته شود: «مهدی چنان از آنان انتقام می گیرد که آرزو می کنند ای کاش عوض او علی (علیه السلام) بر ایشان حکومت می کرد»؟!

گفته می شود:

اما گروه امامیه به رجعت قائل و معتقدند که بزودی موقعی که امام منتظر آنان آشکار شود، گروهی از بنی امیه و دیگر آن شخصا به دنیا بر می گردند، و او دست و پای جمعی را می برد، و جمعی دیگر را به دار می آویزد، و از دشمنان گذشته و آینده خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) انتقام می گیرد.

واما اصحاب ما معتقدند که خداوند در آخرالزمان مردی از فرزندان فاطمه را که اکنون موجود نیست می آفریند، او زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و ستم گردیده، و از ستمکاران انتقام می گیرد.

مؤلف گوید: این مرد بی انصافی کرده که گفته: « بزودی خداوند مردی را در آخرالزمان می آفریند، زیرا اخباری که از کتب و طرق خود آنان گذشت، و اقرار بیشتر محدثان آنان که: «مهدی موجود و از دیدگان پوشیده است» بر او حجت و برهانی قاطع می باشد. و آیا این عبارت او، جز طعنه و خرده گیری و عیب جویی در باره کتابها و بزرگان خودشان چیز دیگری می باشد؟! آری، شیعیان انتظار دارند خداوند متعال او را در محکمه الهی حاضر کند (آن روزی که هر کس به آنچه بجای آورده کیفر می شود و او بهترین حکم کنندگان است!

و در تفسیر محمد بن مروان موثق روایت نموده از امام صادق (علیه السلام) در بیان قول

ص: 258

خداوند متعال: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ...» که فرمود: «یعنی: ای محمد! بر تکذیب آنان شکیبایی کن، که من از ایشان انتقام می‌گیرم بواسطه مردی از خاندان تو، که قائم من است و او را بر ریختن خون ستمکاران مسلط می‌گردانم!»

و در کتاب «فلاح السائل» ضمن تعقیب نماز ظهر روایت کرده. بنابر آنچه در جلد 18 بحار الانوار ص 440 نقل نموده. می‌گوید: «وَأَنْ تَعْجَلَ فِرْجَ الْمُنْتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَانِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ ...»

و در کتاب «اثبات الرجعه» ابن شاذان بعد از آنکه امامان و نام ایشان را شمرده می‌گوید: «... پس فرزند او منتقم، خاتم اوصیا و جانشینان من، و کسی که از دشمنانم انتقام می‌گیرد...»

و در تفسیر برهان (ج 2 ص 787) در تفسیر آیه ه از سوره قصص: «وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا...» روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «فرعون ومامان در این آیه، آن دو نفر ستمکار فریشتند، که خداوند متعال به هنگام قیام قائم خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) در آخرالزمان آنان را زنده می‌کند. پس از آن دو نفر انتقام آنچه را قبلاً انجام داده اند می‌گیرد.»

و در کتاب کفایه النصوص روایت کرده از عایشه، گفت: ماغرفه ای داشتیم که هر گاه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) میخواست جبرئیل را ملاقات کند، در آن جا او را ملاقات می‌کرد.

یک بار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آنجا جبرئیل را ملاقات نمود، و مرا امر کرد که کسی به آن جا بالانزود. در آن هنگام حسین بن علی (علیه السلام) بر او وارد گردید، جبرئیل پرسید: «این کیست؟» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «او فرزندم می‌باشد.» و او را گرفت و برزانی خویشتن نشانید.

جبرئیل گفت: «آگاه باش که بزودی کشته خواهد شد!» رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

فرمود: «چه کسی او را می کشد؟» گفت: «امت تو!» ... رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریست، جبرئیل گفت: «گریه مکن، بزودی خداوند بوسیله قائم شما از ایشان انتقام می گیرد!»

و در «اثبات الرجعه» ابن شاذان ذیل حدیث مالک بن عطیه از ابی حمزه ثابت ابن ابی صفیه روایت کرده از ابی جعفر (علیه السلام) که می فرمود: «... سپس خداوند ماو شما را بیرون می آورد موقعی که قائم ما آشکار شود، تا او از ستمکاران انتقام گیرد و من و شما آنان را مشاهده کنیم».

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که به امیر مؤمنان فرمود: «ای علی! قریش بزودی بر تو پیروز خواهند شد ... و بدان که فرزندم از ظلم کنندگان به نو، و ظلم کنندگان به فرزندان و پیر وان تو، در دنیا انتقام می گیرد و خداوند آنان را در آخرت به عذاب سختی عذاب می نماید!»

سلمان گفت: «آن فرزندت کیست؟»

فرمود: «نهمین فرزندم حسین می باشد، که پس از غیبتی طولانی آشکار می گردد، و دین خدا را هویدا می کند، و از دشمنان دین انتقام می گیرد.»

و در غیبت نعمانی (ص 45) ضمن حدیث معراج آورده: «... و ابن قائم، حلال کننده حلال من، و حرام کننده حرام من است، و از دشمنانم انتقام می گیرد!»

و در «کنز الفوائد» حافظ کراچکی (ص 258) و در کتاب «البرهان علمی صححه طول عمر الامام صاحب الزمان و ضمن حدیث جارود بن منذر عبیدی آورده: ای جارود! آن شبی که مرا به آسمان سیردادند، خداوند عزوجل بسوی من وحی نمود: «از کسانی که پیش از تو برسالت فرستاده ایم سؤال کن که ایشان به چه چیز برانگیخته شده اند!» پس به ایشان گفتم: «برای تبلیغ چه چیز برانگیخته شده اید؟» گفتند: «برای تبلیغ پیمبری تو، و ولایت علی بن ابی طالب

و امامانی که از فرزندان شمایند.»

سپس به من وحی نمود و به جانب راست عرش نگاه کن! « چون نگریستم، ناگهان علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی (علیهم السلام) را در دریایی از نور مشاهده کردم!

آنگاه پروردگار به من وحی فرمود: « ایشانند که بر دوستان من حجت اند! و این شخص ، همان است که از دشمنانم انتقام خواهد گرفت
«!

پس سلمان به من گفت: « ای جارود . ایشان همان کسانی هستند که در تورات و انجیل و زبور نامشان ذکر شده است.»

در «نجم الثاقب» محدث نوری (ره) ضمن شرح حال امام غایب، در باب کنیه و القاب مخصوص به آنحضرت (ص 38 و، 4) می گوید:
: «... و از جمله آنها منتقم است.»

و در کتاب اکمال الدین (ص 217، باب 38) ضمن تصریح خود آن حضرت به امامت خویش، آورده که فرمود: « منم بقیه الله در زمین او، و انتقام گیرنده از دشمنان او!»

کتابهای دیگری نیز وجود دارد که در این زمینه تصریحاتی دارند، اما مجال ذکر آنها نیست .

مدت عمر مهدی (عجل الله تعالی فرجه) پس از ظهور

حاکم در «مستدرک» جلد 4 ص 465، روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « مهدی هفت یا هشت یا نه سال در بین ایشان زندگانی می کند» و خود حاکم آن را صحیح شمرده و چنین گفته: «این حدیث اسنادش صحیح است،

ص: 261

و در ینابیع الموده (ج 2، ص 331، باب 72) از ابی سعید آورده که: «و مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هفت سال پادشاهی می کند، و در روایت ام سلمه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آورده: «مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هفت سال مکث می نماید، و أبو داوود و احمد آن را روایت نموده اند.

و در روایت دیگر از ابی سعید آمده: «مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هفت یا هشت یا نه سال زندگی می کند».

و (در ص 434) از آن حضرت آورده: «اگر عمر او کوتاه باشد هفت، و گرنه 9 سال زندگی می کند.»

و در کتاب بیان کنجی (ص 13، باب 6) حدیث فوق را ذکر می کند.

و (در ص 16، باب 6) روایت کرده از ام سلمه که مهدی هفت سال درنگ می کند.

و در آن کتاب روایت کرده از فتاده همین حدیث را، و گفته نه سال درنگ می کند.

و در آن کتاب روایت کرده از علی (علیه السلام) که فرمود: «مهدی چهل سال بر مردم حکومت می کند».

حافظ ابو نعیم در «مناقب المهدی» آن را از طبرانی روایت کرده است.

و در نورالابصار (ص 170) از ابوداوود و ترمذی روایت کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که او هفت سال پادشاهی می کند.

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که او ده سال پادشاهی می کند.

و در اسعاف الراغبین حاشیه نورالابصار (ص 134) مانند آنچه را حاکم روایت کرده آورده که مهدی در میان ایشان هفت یا هشت یا نه سال زندگی

می کند .

و در ملاحم وفتن (ص 51) از نعیم بن حماد نقل کرده که: اقوال مختلفه ای در این باره ذکر شده، از جمله آن است که از ابی سعید از آن حضرت به ما رسیده، و نیز از قتاده روایت شده که گفت: به من رسیده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: « مهدی هفت سال زندگی می کند .»

مؤلف گوید :

این گفته ها در ظاهر با یکدیگر تناقض دارد، و به هیچ یک اعتماد نشاید. آری، روایت هفت سال در اخبار اهل سنت و ما تکرار شده، و چه بسا بر بقیه روایات ترجیح داشته باشد، زیرا موافق است با اخبار ما که دلالت می کنند مراد از هفت « هفتاد سال » می باشد، و مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بقدرت پروردگار متعال، پس از ظهور خود این اندازه عمر می کند . پس هر سال آن، مقدار ده سال می باشد. و این معنی، بنا بر آنچه امامان حدیث و حافظان علم درایت و روایت ذکر نموده اند، در در اخبار ما روشن است.

از جمله آنها روایت شیخ مفید (ره) است که در کتاب «ارشاد» ضمن روایت عبدالکریم خثعمی و روایت ابی بصیر آورده است .

و از جمله آنها، روایت شیخ طوسی (ره) است که در کتاب « غیبت » به نقل از فضل بن شاذان آورده، و دلالت می کند که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هفت سال پادشاهی می کند، و حرکت فلک در هر سال به اندازه ده سال می گردد. پس مدت پادشاهی آن حضرت هفتاد سال می شود .

و اگر بگوییم : چگونه چنین چیزی ممکن است در صورتی که بنا بر گفته حکما و فلاسفه لازم می آید که گردش فلک تغییر یابد و خراب شود !.

ص: 263

می‌گوییم: این گفتار را ارزشی نیست، و پیشوای راستگو حضرت امام باقر علیه السلام به این اشکال پاسخ داده است. هنگامی که آن حضرت فرمود: «هر سال به اندازه ده سال مکث می‌کند. ابوبصیر استبعاد نمود و گفت: «چگونه سالها طول می‌کشد؟!»

آن حضرت فرمود: «خداوند متعال به فلک امر می‌کند که در نگ نماید، و کم حرکت کند.»

ابوبصیر گفت: به آن حضرت عرض کردم: «حکما می‌گویند اگر فلک تغییر یا بد خراب می‌شود!»

فرمود: «این گفتار بی‌دینان و منکران است، و مسلمانان نباید آن را بپذیرند؟ زیرا که ما معتقدیم که خداوند برای پیغمبر خود ماه را دوباره نمود، و برای یوشع ابن نون آفتاب را بر گردانید، و طولانی بودن روز قیامت را خبر داد که مانند هزار سال می‌باشد از سالهایی که شما می‌شمیرید!»

حاصل آنکه هر کس اعتقاد به یگانگی خداوند دارد، به این موضوع اشکال نخواهد کرد، زیرا چنین چیزی محال نیست، و قدرت خداوند بر هر چیز ممکن عمومیت دارد، و او در آفریده‌های خویش هر طور بخواهد تصرف می‌کند. بنا بر این، اگر سایر اخبار به قولی بر گردد که آن حضرت فرمود، مورد قبول است و گرنه، آنچه از طریق ایشان رسیده به خودشان بر می‌گردد، و آنچه هم از طریق ما رسیده، دانش آن به امامان علیهم السلام بر می‌گردد، زیرا ایشان به گفته خویش داناترند.

یکی از اشتباهات بی پایه ای که برخی ساده لوحان و کوتاه نظران درباره مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) نموده اند، و مولود توهمات آنان است، در مورد طول عمر آنحضرت می باشد. به عقیده برخی از مردم، ممکن نیست کسی این اندازه عمر کند. ولی چنین پنداری جزاستبعاد و نفهمیدن معنی قدرت خالق متعال چیزی نیست، علاوه بر آنکه نقض حکم قرآن و تاریخ و علم جدید است.

اما قرآن، موارد بسیاری را به ما خبر داده که همه آنها مخالف طبیعت است، از جمله داستان نوح می باشد که می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...»(1).

و داستان مسیح را خبر داده: «...وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ...وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا*بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ...»(2).

و از همه شگفت انگیزتر موضوع شیطان می باشد که پیش از آفرینش آدم

ص: 265

1-1) و نوح را فرستادیم بسوی قوم خود، پس از میان ایشان نهصد و پنجاه سال در ننگ نمود.

2-2) و او (عیسی) را نکشتند، و به دار آویزانش نکردند، ولیکن برایشان اشتباه شد... و بطور یقین او را نکشتند، بلکه خداوند او را بجانب خویش بالا برد.

موجود بوده، و باقی می ماند تا روز وقت معلوم! قرآن خبر می دهد که خودش از خداوند خواست که تا روز محشر او را مهلت دهد: «... رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ».

و خداوند در پاسخش فرمود: «... فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»⁽¹⁾ و آن روز، به روز برگشتن و رجعت تفسیر شده است.

همین سه داستان از قرآن کریم، که خداوند وقوع آن را به ما خبر داده، برای جواز و امکان طول عمر، و وقوع آن در زمانهای گذشته دلالتی روشن دارد. پس هر که در طول عمر مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) شک کند، در قرآن و اخبار آن شک کرده است.

اما تاریخ، حوادث بسیاری از معمرین را که در سرتاسر زمان بوده اند به ما معرفی می کند، و خوشبختانه بیشتر آنها در تواریخ و داستانها و اشعار خود اهل سنت و جماعت مذکور است، که بزودی از نظر خوانندگان گرامی می گذرد، و در فصول آینده به حالات ایشان اشاره خواهد شد.

اما علم جدید، با تجربه های بسیار که دانشمندان متخصص نموده اند، ثابت کرده اند که ممکن است بشر تا موقعی که خداوند بخواهد زندگی نماید.

آزمایشهایی که درباره زندگانی انسان انجام یافته، قابلیت و استعداد دوام و بقای او را ثابت نموده است. دانشمندان اظهار می دارند که هرگاه شرایط زیستی مناسب برای انسان فراهم گردد، و از حوادث و آفات و امراض و بیماریها مصون بماند، می تواند برای همیشه به زندگانی خویش ادامه دهد (و اگر زنده باشی، روزگار شگفتیهایی به تو می نمایاند).

و در همین کتاب ذکر نمودیم نام اشخاصی را که باختلاف مراتب، از هزار سال کمتر، تا چهار هزار سال و بیشتر زندگانی نمودند، و همچنین کسانی که تا

ص: 266

1-1) تو از مهلت یافتگانی تا روز وقت معلوم.

کنون زنده اند . و اکنون دامنه سخن را وسیع نموده ، و بطور تفصیل کهنسالان را به طبقات مختلف تقسیم ، و آنان را یادآور می شویم :

طبقه اول : اشخاصی که بین صد تا دویست سال زندگی کردند

1- «ابراهیم خلیل (علیه السلام)»، دویست سال عمر کرد، و گفته شده: 175 سال(1).

2- «اسماعیل ذبیح (علیه السلام)» را در جلد اول کامل (ص 43) ذکر نموده و گفته: گمان می رود که عمر او 137 سال بود .

طبری نیز در جلد اول تاریخ خود مانند آن را گفته ، و افزوده : او در مسجد الحرام در حجر اسماعیل دفن شده است.

3- «ساره» ، در جلد اول تاریخ ابن اثیر (ص 161) آورده که : او 127

ص: 267

1-1) در جلد اول کامل این اثیر (ص 43) آورده که : چون خداوند خواست ابراهیم را قبض روح کند ، ملک الموت را بصورت پیر مرد کاهنده ای نزد او فرستاد ، در هنگامی که ابراهیم در هوای گرم به مردم غذا میداد ، و خود او پیر مرد بزرگواری بود . پس الاغی برای ملک الموت فرستاد ، تا سوار شد و نزد ابراهیم آمد ، و شروع به خوردن نمود . لقمه را که بر میداشت ، به جای آنکه به دهان بگذارد، به چشم و گوش خویش می گذاشت و سپس آن را به دهان خود می نهاد . و چون وارد معده اش می شد ، از درونش بیرون می آمد. ابراهیم قبلا از خداوند خواسته بود که او را قبض روح نکند، تا وقتی که خودش مرگ را بطلبد . به آن پیر مرد گفت : « چرا چنین می کنی ؟ گفت : « ای ابراهیم 1 از پیری چنین شده ام . پرسید : « کدام سال به دنیا آمده ای؟» مدت زندگانی خود را دو سال پیش از عمر ابراهیم گفت ، ابراهیم گفت : « پس دو سال مانده که چنین شوم ! خداوندا ! مرا بسوی خود قبض روح کن !» آن پیر مرد برخاست و او را قبض روح کرد . در آن وقت ابراهیم 200 سال داشت ، و گفته شده : 175 سال داشت.

سال زندگی کرد .

4- « اسحاق (علیه السلام)»، در جلد اول تاریخ ابن اثیر (ص 160) آورده که : او در شام فوت نمود ، و 160 سال زندگی کرد ، و نزد پدرش ابراهیم دفن شد.

5- « یعقوب (علیه السلام) » ، در جلد اول تاریخ طبری (ص 169) آورده که : عمر یعقوب پسر اسحاق 147 سال بود .

6- « یوسف (علیه السلام)»، در جلد اول تاریخ طبری (ص 187) آورده که : یوسف پس از فوت پدرش 23 سال زنده بود ، و در 120 سالگی فوت نمود ، 123 سال نیز گفته شده ، و در تورات آمده : او 110 سال داشت .

7- « منوچهر » ، در جلد اول کامل (ص 57) آورده که : او 120 سال پادشاهی کرد ... منوچهر به دادگستری و نیکو کاری موصوف بود . و سخنرانی اور اهنگام حمله ترک به ایشان نقل کرده که گفت : « پس حق شاه بر رعیت آن است که او را اطاعت و یاری کنند ، و در برابر دشمن او کارزار کنند . و حق رعیت بر شاه آن است که خوراک ایشان را بموقع خود عطا کند ... »

8- « عمران »، 137 سال زندگانی کرد ، چنانکه در جلد اول کامل (ص 58) ذکر نموده است .

9- « موسی (علیه السلام)»، 120 سال زندگانی نمود، چنانکه در همان کتاب (ص 68) ذکر نموده است .

10- « هارون (علیه السلام) ، 123 سال زندگانی نمود، چنانکه در مروج الذهب حاشیه کامل (ص 64) ذکر نموده است - 120 سال نیز گفته شده .

11- « یوشع بن نون (علیه السلام)» 126 سال عمر کرد ، او را در مروج الذهب (ص 68) ذکر نموده است .

12- « لهراسب »، در همان کتاب (ص 88) آورده که: پادشاهی او 120

ص: 268

13- «گشتاسب»، در همان کتاب (ص 88) آورده که: 112 سال پادشاهی کرد، و 120 و 150 سال نیز گفته اند .

14- «بهمن»، در همان کتاب (ص 88) آورده که: 120 سال پادشاهی کرد، و 95 سال نیز گفته شده است .

15- «یحیی (علیه السلام)»، در همان کتاب (ص 88) آورده که: 92 سال عمر نمود، و 120 سال نیز گفته شده است .

16- «کیقباد» ، در همان کتاب (ص 88) آورده که: 150 سال پادشاهی کرد .

17- «کیکاووس»، در همان کتاب (ص 88) آورده که: 150 سال پادشاهی کرد .

18- «نضر بن دهمان بن سلیم بن اشجع»، 190 سال زندگی کرد . او را در کنز الفوائد (ص 252) ذکر نموده است.

19- «بحر بن حارث بن امرء القیس کلبی» ، 150 سال زندگی نمود ، او اسلام را درک کرد ، ولی اسلام نیاورد . در کتاب مذکور (ص 254) او را ذکر نموده است .

20- «امانات بن قیس بن حرب بن شیبان کندی»، 160 سال زندگی کرد. او را نیز در همان کتاب (ص 253) ذکر نموده است .

21- «عدی بن حاتم طایی» ، 120 سال عمر کرد .

22- «عمیر بن جریر بن عبدالعزی بن قیس خزاعی»، 170 سال زندگی کرد. در اکمال الدین (ص 308) او را ذکر نموده است .

23- «ارطاه بن امیه مزنی» ، 120 سال زندگی نمود ، در همان کتاب (ص

309) او را ذکر نموده است .

- 24 - « شریح بن هانی » ، 120 سال عمر کرد . او در زمان حجاج کشته شد .
- 25 - « ابوزبید بدر بن حرمه طایی » ، که نصرانی بود و 150 سال زندگی کرد . در اکمال الدین (ص 308) او را ذکر کرده است .
- 26 - « ابوطحان قیسی » ، 150 سال زندگی کرد .
- 27 - « لبید بن ربیعہ جعفریہ » ، 140 سال زندگانی کرد . اسلام را درک کرد و مسلمان شد .
- 28 - « نابغه جودی » ، 180 سال زندگی کرد . او اسلام را درک نمود .
- 29 - « ثروه بن ثقاله بن هانه سلولی » ، در زمان جاهلیت 120 سال عمر کرد ، سپس اسلام را درک نمود و مسلمان گردید .
- 30 - « مصادر بن جناب بن معناره » از فرزندان « ربوع » 140 سال عمر کرد .
- 31 - « حنظله زید بن منات » ، 140 سال عمر کرد .
- 32 - « حارث بن کعب مذحجی » ، 160 سال عمر کرد .
- 33 - « حارث ریش » از پادشاهان یمن ، 120 سال زندگی کرد .
- 34 - « شهر بن افریقش » از پادشاهان تبع ، 120 سال زندگی کرد .
- 35 - « ابو کرب » ، 120 سال زندگی کرد .
- 36 - « اینال باوقوی خان » از ترکان ، 120 سال عمر کرد .
- 37 - « عبدبن ابره » ، 120 سال زندگانی کرد .
- 38 - « افریقش بن عبره » ، 164 سال زندگانی کرد .
- 39 - « ربیان مصری » ، 182 سال زندگانی کرد .

40- « شهر ار عش »، 160 سال زندگانی کرد .

41- « عبرت بن حارث » ، 133 سال زندگانی کرد .

42- «زیران مصری، 197 سال زندگانی کرد .

43- « دامان » ، 150 سال زندگانی کرد .

44- « فورعاش » ، 140 سال زندگانی کرد .

45- « دستلم » ، 120 سال زندگانی کرد .

46- « ایوب(علیه السلام)»، 146 سال زندگانی کرد . گفته شده : او در کرمان میزیست ، و در آنجا بدنش به کرمها مبتلا شد.

و در « جنات الخلود » ضمن احوال پیمبران او را ذکر نموده ، دعای آن حضرت این بود : «... رَبِّهِ اَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ » .

47- در جلد دوم کتاب مستطرف (باب 48 ، فصل 4 ، ص 33) ضمن ذکر کهنسالان دنیا می گوید: مردی را از اهل محله مسیر در مغرب دیدم که خودش میگفت عمر او به 140 سال رسیده است . وزنی نیز سن او به این اندازه رسیده بود . و از آن مرد کهنسال ، چنان نیرومندی و زورمندی دیدم که از برخی جوانان اهل زمان ندیدم . او فرزند بزرگسالی داشت که نیرومندتر بود . وی در ماه صفر سال 819 فوت نمود .

مؤلف گوید :

در زمان ما جمعی می باشند که عمر آنان از صد سال گذشته است . به برخی از ایشان اشاره می شود:

1- « علامه شیخ اسماعیل قزوینی » معروف به (حاج آخوند) ، او 161 سال عمر نمود . وی در ابتدا ساکن کربلا بود ، سپس به قزوین برگشت ، و

ص: 271

ده سال پیش در آن جا فوت نمود (ره).

2- فقیه جلیل « شیخ جعفر بدیری » که یکی از بزرگان علما و مراجع تقلید بود، او در سال 1369 در نجف اشرف در سن 120 سالگی فوت نمود (ره).

3- « ملا عبدالکریم قاینی » ، 151 سال عمر کرد. نجل او ، شیخ فاضل معاصر ، حال آن مرحوم را برای من خبر داد ، آن مرحوم ده سال پیش از این فوت نمود.

4- استاد بزرگ ما ، استاد فقها ، امام « سید ابوالحسن اصفهانی (ره) ، که در شب عید اضحی سال 1365 در کاظمین در گذشت. روز فوت آن مرحوم از نظر تاریخی روزی بزرگ و دیدنی بود، که در بین علمای امامیه مانند آن دیده نشده است . استاد خالویی داشت که ده سال پیش در نجف اشرف در سن 132 سالگی در گذشت.

5- « سید خضر » از خاندان ابو طیبخ ، امسال در سن 130 سالگی فوت نمود.

و جز ایشان، کسان دیگری نیز بوده و هستند، که فرصت ذکر نام آنان نیست. (1)

طبقه دوم : کسانی که بین دو یست تا سیصد سال زندگی کردند

1- « صفی بن ریاح »، 270 سال زندگی کرد . چنانکه در کنز الفوائد (ص 251) او را ذکر نموده است .

2- « ضبیره بن سعید بن سهم بن عمره ، 220 سال عمر کرد . او هرگز پیر

ص: 272

1-1) در مجله روشنفکر، منتشره دهم فروردین 1340 ، ذیل یک قطعه تصویر می نویسد: « سید علی ، پیرترین مرد ایران که در 190 سالگی مرد. او برای ما بک آدم استثنایی بود . اما فردا ، جهان پر از مردانی خواهد شد که حتی در برابر سید علی عمر می کنند! ». (مترجم)

نشد، و اسلام را درک نمود، ولی مسلمان نشد. کنز الفوائد (در ص 25) او را ذکر کرده است.

3- «عامر بن طرب عدوانی» از حکمای عرب، 200 سال عمر کرد، چنانکه کنز الفوائد (ص 251) ذکر کرده است.

4- «حرب بن کعب مذحجی»، 260 سال عمر کرد. او وصیت نیکویی داشت، و شریعت مسیح (علیه السلام) را دارا بود.

5- «داقوت بن مالک»، 230 سال عمر کرد. او قوم خویش را وصیتی نمود، بنابر آنچه در کنز الفوائد (ص 251) گفته است.

6- «خثعم بن عوف بن حذیمه»، 250 سال عمر کرد، بنا بر آنچه کنز الفوائد (در ص 253) ذکر نموده است.

7- «اوس بن ربیع بن کعب بن امیه اسلمی»، 214 سال عمر کرد، بنابر آنچه در کنز الفوائد (ص 253) آورده است.

8- «ثعلبه بن عبد بن کعب بن عبد الأشهل»، 233 سال عمر نمود، بنابر آنچه در کنز الفوائد (ص 253) آورده است.

9- «درید بن صمت حبشی»، مدتی طولانی زندگانی نمود، بطوری که ابروانش به روی چشمانش آویزان شد، و گفته شده که سن او از 200 سال تجاوز نکرد، او اسلام را درک نمود، اما اسلام نیاورد. او در روز غزوه حنین و هو از آن حاضر بود، و در آن غزوه کشته شد، چنانکه در کنز الفوائد (ص 250) آورده است.

10- «ابو طمحل حنظله بن شرقی قینی» از فرزندان کنانه بن قیس، 200 سال زندگانی کرد.

11- «زهیر بن جناب بن هیل حمیری» چنانکه در جلد 13 بحار الانوار

(ص 68) از «غرر ودرر» نقل کرده، 200 سال زندگانی نمود. او دویست جنگ کرد، و در میان طایفه خویش بزرگوار و مطاع بود.

- 12- «صالح (علیه السلام)»، 280 سال عمر کرد.
- 13- «یعرّب بن قحطان»، 200 سال عمر کرد.
- 14- «کشوارج» از پادشاهان هند، 200 سال عمر کرد.
- 15- «عابر بن ارم» 200 سال عمر نمود.
- 16- «فیروز» از پادشاهان هند، 200 سال عمر نمود.
- 17- «حارث بن مضاض»، 200 سال عمر کرد.
- 18- «سنان مصری»، 234 سال عمر کرد.
- 19- «سورج» از پادشاهان هند، 250 سال عمر کرد.
- 20- «قانع بن عامری»، 237 سال عمر کرد.
- 21- «رعون بن فالغ» 200 سال عمر کرد.
- 22- «سارع بن رعو»، 230 سال عمر کرد.
- 23- «عضوان» از پادشاهان چین، 250 سال عمر کرد.
- 24- «بزبرس» از پادشاهان چین، 250 سال عمر کرد.
- 25- «تیم بن ثعلبه»، 200 سال عمر کرد.
- 26- «معدی کرب حمیری»، 250 سال عمر کرد.
- 27- «سیق بن وهب طایی»، 250 سال عمر کرد.
- 28- «عدوان بن عمر بن قیس»، 250 سال عمر کرد.
- 29- «مرداس بن ضمیم زید عشیره»، 236 سال عمر کرد.
- 30- «عبید بن ابرص» شاعر، بنا بر آنچه طنطاوی در جلد اول از تفسیر خود ذکر نموده، 250 سال عمر کرد.

31- « حصین بن عتبان زبیدی »، 250 سال عمر کرد .

32- «عرون» از پادشاهان چین، 250 سال عمر کرد. در مروج الذهب که در حاشیه کامل ابن اثیر چاپ شده (ص 186) او را ذکر نموده است .

33- «عبرور»، 200 سال پادشاهی کرد . در مروج الذهب او را ذکر نموده است .

34- « حرامان»، 200 سال پادشاهی کرد . در مروج الذهب او را ذکر نموده است .

35- « شعیب (علیه السلام)»، 242 سال عمر نمود . او را در جنات الخلود ذکر نموده است (1).

طبقه سوم : کسانی که بین سیصد و چهارصد سال زندگی نمودند

1- « ربیع بن صنیع فزاری »، 380 سال عمر کرد . او پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را درک نمود ، اما مسلمان نشد .

2- « عامر بن صالح »، در حاشیه کامل ابن اثیر (ص 54) رجلد اول مروج الذهب آورده که : او 340 سال عمر کرد .

3- « اکثم بن سیفی اسدی تمیمی »، 330 سال عمر کرد . او مردی دانشمند و محترم بود که در عرب کسی بر او برتری نداشت . او از کسانی بود که اسلام را درک نمود ، و به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد ، اما پیش از آنکه به آن حضرت برسد فوت نمود ، همچنان که در کنز الفوائد (ص 249) و اکمال الدین (ص

ص: 275

1-1) مجله روشنفکر ، منتشره دهم فروردین 1340 ، زیر یک قطعه تصویر می نویسد : عامر صحته مصری پیرترین مرد دنیاست. او 200 سال دارد، و به یاد دارد چگونه ناپلئون بناپارت به اهرام مصر حمله کرد ؛ « عامر صحت » یک بار در چهل سالگی ، و بار دیگر در 120 سالگی ازدواج کرد ، و هنوز در عین سلامتی است ! (مترجم)

4- « کعب بن رداد بن هلال بن کعب » ، 300 سال عمر کرد ، بطوری که از زندگانی خسته شد .

5- « ذو جدن حمیری » که پادشاه بود . روایت شده که 300 سال عمر کرد بنابر آنچه (در ص 254) کنز الفوائد آمده است .

6- « عبد بن شریذ جرهمی » ، 313 سال عمر کرد ، و نیز گفته شده : 350 سال . بنابر آنچه در اکمال الدین آورده : او در روزگار معاویه به او ملحق شد .

7- « امد بن لبد » ، 360 سال عمر کرد .

روایت شده که معاویه بن ابی سفیان گفت : « دوست دارم مردی که هشتاد سال را بینم که مردمانی را دیده باشد ، و از آنچه دیده است مار اخبر دهد ! »

او را گفتند : « مردی که هشتاد سال در حضر موت می باشد .

بسوی او فرستاد ، چون نزد معاویه آمد ، از او پرسید : « نام تو چیست ؟ گفت : « امد . » پرسید : « فرزند کیستی ؟ » گفت : « فرزند لبدم . » گفت : « چند سال از سن تو می گذرد ؟ » گفت : « 360 سال . » گفت : « دروغ می گویی ! »

سپس معاویه از توجه به او سرگرم دیگران شد . دوباره پرسید : « نام تو چیست ؟ » گفت : « امد . » پرسید : « فرزند کیستی ؟ » گفت : « لبد . » پرسید : « چند سال از سن تو می گذرد ؟ » گفت : « 360 سال . »

گفت : « ما را خبر بده از آنچه در زمانهای گذشته تا کنون دیده ای ! »

گفت : « چگونه می پرسی از کسی که دروغ می گوید ؟ ! »

گفت : « تو را دروغگو نگفتم ، بلکه می خواستم بدانم عقل تو چگونه است ! »

گفت : « روزی را شبیه روز دیگر ، و شبی را شبیه شب دیگر می بینم ، که مرده ای

می میرد و نوزادی به دنیا می آید . و اگر نبود مردن مردمان ، زمین گنجایش ایشان را نداشت . و اگر نبود به دنیا آمدن آنان ، بر روی زمین کسی باقی نمی ماند» .

گفت : « آیا هاشم را دیده ای ؟ »

گفت : « آری ، مردی بود بلند قامت و خوش صورت ، که گفته می شد با برکت و عزت و نیکبختی رو به رو می باشد . »

گفت : « آیا امیه را دیده ای ؟ »

گفت : « آری ، مردی کوتاه قد و نابینا بود ، و گفته می شد در صورت او نخوت و بدیمنی نهفته است . »

گفت : « آیا محمد را دیده ای ؟ »

گفت : « آیا محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می گویی؟! وای بر تو ، پس چرا با عظمت او را ذکر نمودی همچنان که خداوند او را به بزرگی یاد نموده؟! و چرا نگفتی رسول الله (صلی الله علیه و آله)؟! »

گفت : « بگو ببینم حرفه تو چه بود ؟ »

گفت : « من سوداگر بودم . »

گفت : « در داد و ستد خود چگونه بودی ؟ »

گفت : « عیب جنس را نمی پوشاندم ، و سود میدادم . »

معاویه گفت : « از من چیزی بخواه ! »

گفت : « از تو میخواهم که مرا به بهشت وارد کنی ! »

گفت : « این کار به دست من نیست ، و به آن قدرت ندارم ! »

گفت : « از تو میخواهم جوانی مرا به من بازگردانی ! »

گفت : « این کار نیز به دست من نبوده ، و به آن قدرت ندارم ! »

گفت: « پس هیچ چیز نزد تو نیست، نه از کارهای دنیا، و نه از کارهای آخرت! مرا از آنجا که آوردی برگردان!»

گفت: « به این کار قدرت دارم.»

سپس معاویه به اهل مجلس خود رو کرد و گفت: « این مرد از آنچه شما به آن میل نموده اید، بی رغبت گشته است!»

8- « جعفر بن فرط جهنی»، 300 سال عمر کرد، و اسلام را درک نمود، و اسلام آورد.

9- « شریح بن عبدالله جعفی» که از سعد العشیره بود، 300 سال عمر کرد. و در الاصابه (ص 162) ضمن حرف شن مانند آن را آورده است.

10 - ربیعہ بن کعب بن زید و از بنی تمیم، 330 سال عمر کرد. او اسلام را درک کرد و مسلمان شد.

11 - (عمرو بن ربیعہ بن کعب و ملقب به مستوعز) 320 سال عمر کرد، چنانکه در «غرر» آورده است.

12 - « عبید بن ابرص»، 300 سال عمر کرد، همچنان که در کمال الدین آورده است.

13 - « روانه بن کعب بن اذهل بن قیس نخعی»، 300 سال عمر کرد.

14 - « عمرو بن ربیعہ لحي»، 340 سال عمر کرد.

15 - « عوف بن کنانه کلبی»، 300 سال عمر کرد.

او وصیت‌های گرانمایی دارد. از جمله وصیتی است که به فرزندان خویش خطاب نمود: « از خدا بترسید، و خیانت نکنید! درندگان را از خوابگاه خودشان باز ندارید، که پشیمان می شود و مردم را با صرف نظر کردن از بدیهایشان پاداش دهید، تا سلامت باشید! اصلاح بابید، و بخشوده گردید، و از ایشان چیزی طلب نکنید، تا گرانبار نشوید! آرامش را بر خود لازم دانید، مگر در مقابل حقی که

پایمال می گردد! دوستی مردم را بر خویشتن لازم شمردید، تا سینه ها تسلیم شما گردند! ...

... هر گاه مشکلی بر شما فرود آمد، در برابر آن شکیباید جامه های روزگار را بر تن خودش بپوشانید، زیرا زبان راستی با توانایی، بهتر از بدنامی است با خوشحالی! ...

... دوشیزگان را جز نزد هم‌تایان خود قرار ندهید! خویشتن را در راه طلب بزرگواری و ادارید و زیبایی زنان، شما را از پند گرفتن نلغزاند، زیرا ازدواج دوشیزگان نردبان شرافت است! با طایفه خود فروتنی کنید، و به آنان ستم ننمایید، تا به میل و آرزوی خود برسید! ...

... حق میهمان را بر خویشتن مقدم دارید، و با نابخردان بردباری را لازم شمردید، تا اندوه شما اندک گردد از پراکندگی بپرهیزید، که مایه خواری است! خویشتن را بیشتر از طاقت خود به زحمت نیندازید و باید گفتار شما یکی باشد!

(نقل از اکمال الدین ص 314، و بحار الانوار ص 66)

16- «سوی بن کاهن»، 300 سال عمر کرد، چون موقع مرگ او فرا رسید، طایفه اش گرد او جمع شده و گفتند: «ما را وصیتی کن، که وقت آن رسیده که روزگار تو را از دست ما بگیرد!».

گفت: «با یکدیگر بیبوندید، و از هم جدا نشوید! یکدیگر را کمک نمایید و به هم پشت نکنید اصله رحم بجای آورید، و سررشته کار را نگه دارید! دانشمند را بزرگ شمردید، بزرگواران را گرامی دارید، پیرمردان را تعظیم کنید، و فرومایگان را خوار شمردید! در هنگام کوشش، از یاهه گویی دوری گزینید! احسان خویش را بواسطه منت نهادن تیره نکنید. هنگامی که دست یافتید، گذشت کنید و زمانی که ناتوان گشتید، سازش نمایید! نصایح بزرگان خود را بشنوید!

ص: 279

در پایان دشمنی، خواستاران صلح را استقبال کنید، زیرا دشمنی را به آخر رسا نیدن، زخمی باشد که زود بهبودی نیا بد او از بدگویی نسبت به نسب مردم پرهیزید!»

(نقل از اکمال الدین ص 305)

17- «عبدالمسیح بن بقیله»، 350 سال عمر کرد. او اسلام را درک نمود، اما مسلمان نشد و به آیین نصرانی باقی ماند.

18- «ذو الأصیغ عدوانی»، 300 سال عمر کرد. نام او «محرث بن حارث بن ربیع» بود. او چهار دختر داشت. در «غرر ودرر» او را ذکر نموده، و همچنین در اکمال الدین (ص 313) و جاد 13 بحار الانوار (ص 65) نیز او را نام برده اند.

19- «کهلان بن سبا» از پادشاهان یمن، 300 سال عمر کرد، چنانکه در ناسخ التواریخ ذکر نموده است.

20- «عمرو بن تمیم بن مر بن عد بن طابخه بن الیاس بن نصر ناصح ذوالاکتاف»، 380 سال عمر کرد. او را ناسخ التواریخ و اخبار الدول ذکر نموده اند.

21- «اسطر ماس بن فاعور بن بریح بن عابور بن یافث بن نوح» از پادشاهان چین بود، سلطنت او سیصد سال و اندی طول کشید. در مروج الذهب حاشیه کامل ابن اثیر (ص 186) او را ذکر نموده است.

طبقه چهارم: کسانی که بین چهارصد تا پانصد سال زندگی کردند

1- «عمر بن جمه دوسی»، 400 سال عمر کرد. در کنز الفوائد (ص 250) او را ذکر نموده است.

ص: 280

2- « حرث بن مضاخ جرهمی » ، برادر اسماعیل، از فرزندان جرهم بن عامر بن شالخ بن ارفخشذ بن نوح ، 400 سال عمر کرد . در کنز الفوائد او را ذکر نموده است .

3- « بنیاس » از پادشاهان کلدانی ، 400 سال عمر نمود .

4- « قبطیم » از فراعنه مصر ، 480 سال عمر کرد .

5- « قفطیریم » نیز از فراعنه مصر ، 400 سال عمر کرد .

6- « کشن » از پادشاهان هند ، 400 سال عمر کرد .

7- « عبد شمس بن بشخب بن یعرب بن قحطان » ملقب به « سبأ » که در قرآن کریم به او اشاره شده : « لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ... » 400 سال عمر کرد .

8- « دوید بن زید بن نهد قضاعی » ، 456 سال عمر کرد .

9- « زهیر بن جناب بن عبدالله بن کنانه بن عوف قضاعی » ، 420 سال عمر کرد .

10- « الیسع بن خطوب » از پیغمبران بنی اسرائیل ، 402 سال عمر کرد . در ناسخ التواریخ و اخبار الدول او را ذکر نموده اند .

11- « عینان » از پادشاهان مصر ، 400 سال عمر کرد .

12- « شالخ » 493 سال عمر نمود ، چنانکه در کنز الفوائد (ص 245) آورده است .

13- « تبع فزاری » ، 420 سال در زمان فترت عیسی ، و 60 سال هم در اسلام عمر نمود .

16- « سلمان فارسی (ره) » ، 400 سال عمر کرد .

در « نفس الرحمان » او را ذکر نموده با نقل از شیخ صدوق (ره) و گفته : او از کسانی بود که برای پیدا کردن حجت خداوند در روی زمین گردش می کرد ، و پیوسته از نزد دانشمندی بسوی دانشمند دیگری رهسپار می شد ، و از راز ما کنجکاوی

می نمود، و با اطلاعاتی که داشت استدلال می کرد، و مدت 400 سال در انتظار قیام سید اولین و آخرین محمد (صلی الله علیه و آله) بود، تا آنکه به ولایت آن حضرت مژده یافت، و چون به فرج و گشایش یقین نمود، بقصد تهامه بیرون شد، ولیکن اسیر گردید.

نام او «روزبه بن خشنودان» بود. او هرگز برای طلوع آفتاب سجده نکرد، بلکه خداوند عزوجل را سجده می کرد، و قبله‌های که به آن مأمور بود بطرف مشرق بود، و پدر و مادرش می پنداشتند که او نیز مانند آنان برای آفتاب سجده می کند. سلمان وصی وصی عیسی بود، برای رسانیدن وصایتی که از معصومین داشت.

و از شیخ مفید (ره) دره اختصاص « نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: د سلمان مجوسی نبود، ولی اظهار شرک می نمود، و در حقیقت و باطن مؤمن بوده و در آن کتاب روایت کرده از رضی الدین بن طاووس (ره) که در مهج الدعوات آورده: « سلمان از بازماندگان اوصیای عیسی (علیه السلام) بود».

و از شیخ الطائفه (ره) نقل نموده که ملاقات او با عیسی (علیه السلام) در اخبار مشهور است. و در برخی روایات آمده: « او مردم را به آیین محمد (صلی الله علیه و آله) میخواند 600 سال پیش از آنکه آن حضرت برانگیخته شود.»

گفته شده که او غلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و به «سلمان خیر» معروف بود. اصل او از رامهرمز و قریه ای بود که آن را (جیم) می گفتند. و گفته می شود که اصل او از اصفهان بوده است.

او چنان بود که هر گاه گفته می شد: «فرزند کیستی؟» می گفت: «فرزند اسلام، و از فرزندان آدمم!»

... مردی که نسل از یاران سلمان می گوید: هنگامی که سلمان امیر مدائن

بود، گروهی بر سلمان وارد شدند در حالی که او مشغول خیاطی بود. به او گفته شد: « آیا این کار را انجام میدهی و حال آنکه تو امیر میباشی؟! »

گفت: « دوست دارم از دسترنج خود بخورم. » و یاد آور شد که کار خیاطی را در مدینه، موقعی که نزد برخی از موالیان خود بوده و از انصاریاد گرفته است.

بیشتر مورخین معتقدند که نخستین غزوه ای که سلمان در آن حضور یافت، غزوه خندق بود، و پس از آن در هیچ غزوه‌های غایب نبود. او همان کسی است که برای نخستین بار پیشنهاد کردن خندق را ارائه نمود. ابوسفیان و یارانش وقتی خندق را دیدند گفتند: « این حيله، کار عرب نیست! »

او مردی نیکوکار، فاضل، دانشمند، زاهد، و ژنده پوش بود. هشام بن حسان گفته: د عطای سلمان از بیت المال پنج هزار بدره، اما وقتی عطای او بیرون می آمد، آن را صدقه میداد، و از دسترنج خود میخورد. او عبایی داشت که قسمتی از آن را فرش، و قسمت دیگرش را بالاپوش خود قرار می داد. .

او خانه ای نداشت، و در سایه دیوار و درختان می نشست. مردی به او گفت: و آیا برای تو خانه ای بسازم که در آن مسکن کنی؟! گفت: « نیازی به آن ندارم! آن مرد خیلی در این باره اصرار می کرد تا آنکه به او گفت: « من خانه ای برای تو می سازم که موافق میل خودت باشد. گفت: « وصف آن را برایم بیان کن! و گفت: «خانه ای برایت بنا می کنم که هرگاه در آن بایستی، سرت به سقف آن برسد، و هر گاه پای خود را در آن دراز کنی، به دیوار برسد » گفت: « آری بنا کن! به آن مرد چنان خانه ای برای سلمان ساخت.

و از عایشه روایت شده، گفت: « سلمان مجلسی خصوصی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشت، و شبها با آن حضرت خلوت می کرد، چنان که نسبت به آن حضرت بر ما پیروز بود. »

و روایت شده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « پروردگار من مرا به دوستی چهار کس امر فرمود، و خبر داد که خود او آنان را دوست میدارد: علی، ابوذر، مقداد، و سلمان. »

روایت شده از علی (علیه السلام) هنگامی که حال سلمان را از آن حضرت پرسیدند فرمود: « دانش نخست و پایان را میداند. او دریایی است بی پایان، و از ما خانواده می باشد! »

ذهبی گفته: « تمام اقوال را بر سن او یافتیم، تمام آنها دلالت می کنند که از 250 سال تجاوز نمود، و اختلاف در زیادت از آن است... ابو شیخ در (طبقات الاصفهانیین) روایت کرده از طریق عباس بن یزید، گفت: اهل علم می گویند او 350 سال عمر کرد، و اما در 250 سال شک ندارند». .

مؤلف گوید:

این بود برخی از آنچه ما از اصول و صحاح اهل سنت در باره سلمان روایت نمودیم. فقیه رجالی شیخ عبدالله مامقانی (ره) در کتاب رجال خود (ج 2، ص 45، شماره 5509) در شرح حال سلمان فارسی می گوید: ... کنیه او د ابو عبدالله « و « ابو البینات » و « ابوالمرشد » بود، و امیر مؤمنان او را «سلسل» نامید... او وصی و وصی عیسی بود، و شاید راز آنکه امیر مؤمنان او را تجلیل می کرد، و خود بتنهایی او را غسل داد، همین بود. زیرا وصی پیغمبر را غسل نمیدهد مگر پیغمبر یا وصی او... وقتی به ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مژده یافت، و به گشایش و فرج یقین نمود، بقصد تهامه خارج شد، ولی اسیر گردید و به مردی یهودی فروخته شد. چون آن یهودی دانست که سلمان دوست محمد (صلی الله علیه و آله) است با او دشمنی ورزید، و او را به زنی از بنی سلیم فروخت، و آن زن او را در باغ

ص: 284

خویش گماشت .

روزی هفت نفر بسوی او آمدند که ابر بر سر آنان سایه افکنده بود . سلمان نزد خود گفت : ایشان تمام پیغمبر نیستند ، ولیکن پیمبری در میان ایشان هست».

چون وارد باغ شدند ، ناگهان دید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میان آنان می باشد ، و امیر مؤمنان و ابوذر و مقداد و عقیل بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب رزید بن حارثه نیز همراه آن حضرت وارد شده و به خوردن خرماهای بی ارزش مشغول شدند . رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود : « بخورید ، اما چیزی از مال مردم را تباه نکنید! ».

سلمان گفت: به بانوی خویش گفتم: « یک طبق خرما ی تازه به من ببخشای!»

گفت : « شش طبق خرما تو را باشد» .

گفت : آدمم و یک طبق خرما برداشته ، و نزد خویش گفتم : « اگر پیغمبر میان ایشان باشد صدقه نمی خورد ، ولی هدیه میخورد . به ایشان گفتم : « این صدقه است . »

پیغمبر فرمود : « بخورید!» اما خود و امیر مؤمنان و عقیل و حمزه بن عبدالمطلب دست نگه داشتند ، و به زید نیز فرمود : « دست دراز کن و بخور!» من نزد خود گفتم : « این یک نشانه!»

دو باره نزد بانوی خود رفته و گفتم : « یک طبق خرما به من ببخشای!»

گفت : « شش طبق تو را باشد»

گفت : یک طبق دیگر برداشته ، و مقابل آن حضرت برده ، و گفتم : « این هدیه است!» دست خویش دراز نمود و گفت : « بسم الله الرحمن الرحیم» پس آن جمعیت هم دست دراز نموده و خوردند . نزد خویش گفتم : « این نیز یک

ص: 285

هنگامی که من خود را به پشت سروی رساندم، ناگهان آن حضرت توجه کرد و فرمود: «ای روزبه! آیا مهر نبوت را میجویی؟» آنگاه شانه خویش را گشود، ناگهان دیدم خانم و مهر نبوت بین دو شانه آن حضرت نقش بسته، و چند دانه موی بر آن قرار دارد. به پاهای آن حضرت افتاده و می بوسیدم.

فرمود: «ای روزبه! نزد این زن برو، و به او بگو محمد بن عبدالله می گوید آیا این غلام (یعنی سلمان) را به ما می فروشی؟».

وارد شده و به او گفتم: «ای بانوی من امحمد بن عبدالله می گوید آیا این غلام را به ما می فروشی؟».

گفت: «تورا به او نمی فروشم مگر بچهار صد نخل خرما، که دویست نخل آن زرد، و دویست نخل دیگر آن سرخ باشد!»

نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آمده، و او را خبر دادم. فرمود: «چقدر آسان است آنچه او خواسته است!» سپس فرمود: «برخیز ای علی، و تمام این هسته های خرما را جمع کن!» امیر مؤمنان همه را جمع کرد و نشانید. آنگاه فرمود: آنها را آبیاری کن!، امیر مؤمنان آنها را آب داد، و چون به آخر نخلستان رسید، نخلها رویدند، و برخی از آن به برخی دیگر پیوست.

آن حضرت به من فرمود: «نزد این زن برو، و بگو محمد بن عبدالله می گوید کالای خود را تحویل بگیر، و کالای ما را به ما ردکن!

وارد شدم و آن را به او گفتم. او بیرون آمد و به نخلها نگریست، و گفت: «به خدا سوگند، تورا نمی فروشم مگر بچهار صد نخل، که تمامی آنها زرد باشند!»

جبرئیل فرود آمد و بالهای خود را به آن نخلها مالید ، فوراً تمام آن زرد شد. سپس آن حضرت به من فرمود: « به آن زن بگو محمد (صلی الله علیه و آله) می گوید کالای خود را تحویل بگیر ، و کالای ما را به ما رد کن !»

مطلب را به آن زن گفتم ، او گفت: « به خدا سوگند ، یک نخل آن از محمد و تو نزد من محبوبتر است !» من نیز به او گفتم: « به خدا سوگند یک روز همراه محمد (صلی الله علیه و آله) بودن ، از تو و هر چه داری نزد من محبوبتر است !»

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا آزاد گردانید ، و سلمان نام گذارد .

اما اخبار در فضیلت او فراوان است ، برخی از آنها را ذکر می کنیم :

از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده که فرمود : « نگوئید سلمان فارسی ، بلکه بگوئید سلمان محمدی ، او مردی از ما خانواده می باشد !»

در روایت ابی بصیر آمده ، گفت : شنیدم ابو عبدالله (علیه السلام) می گوید : «سلمان اسم اعظم را می داند .»

امام باقر (علیه السلام) فرمود: روزی ابوذر بر سلمان وارد شد موقعی که او غذای خود را در دیگ طبخ می کرد . هنگامی که ایشان مشغول گفتگو بودند، ناگهان دیگ از جای خود لغزید و وارونه روی زمین قرار گرفت ، اما چیزی از آب گوشت و چربی آن نریخت . ابوذر از این منظره سخت حیرت نمود .

سلمان دیگ را برداشت ، و بحالت اول بر سر آتش نهاد ، و دربارہ به سخن گفتن مشغول شد. در آن میان ، در باره دیگ بر گشت ، و چیزی از غذای درون آن بیرون نریخت . ابوذر وحشت زده از نزد سلمان بیرون رفت .

در آن میان که به فکر فرو رفته بود ، ناگهان امیر مؤمنان (علیه السلام) را در ب خانه ملاقات نمود . چون آن حضرت او را دید فرمود: «ای ابوذر ! چرا از نزد سلمان بیرون آمدی ؟! چه چیز تو را به وحشت انداخت ؟!» .

ابوذر جریان را عرض کرد، و علت حیرت زدگی خود را بیان نمود، حضرت فرمود: «ای ابوذر! اگر سلمان تو را خبر کند به آنچه میداند، مسلماً خواهی گفت خدا رحمت کند کشته شده سلمان را! ای ابوذر! سلمان باب رحمت خداوند است، هر که او را بشناسد مؤمن، و هر که او را انکار کند کافر است! سلمان از ما خانواده می باشد!».

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «به خدا سوگند، علی (علیه السلام) محدث بود، و سلمان نیز محدث بود! گفتم: «آن را برایم شرح فرما!» فرمود: خداوند فرشته ای را می فرستاد به دو گوش او می دمید، و چنان و چنین می گفت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: روزی نزد علی (علیه السلام) ذکر تقیه شد، فرمود: «اگر ابوذر بداند آنچه را در قلب سلمان است، قطعاً او را می کشد، و حال آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میان ایشان برادری افکند، پس درباره سایر مردم چه می پنداری!»

مؤلف گوید:

پوشیده نماند که شرح حال او به مجلدی بزرگ نیازمند است، هر که طالب تفصیل حالات آن جناب باشد، به کتاب «نفس الرحمان فی ترجمه سلمان» تألیف محدث نوری اعلی الله مقامه، و جلد 6 و 8 بحار الانوار رجوع کند.

طبقه پنجم: کسانی که بین پانصد تا ششصد سال زندگی کردند

1- «لقمان بن عاد بزرگ» (1)، 500 سال عمر کرد. و غیر از آن نیز گفته

ص: 288

1-1) او غیر از لقمان حکیم است که در قرآن کریم ذکر شده، و گفته شده که او 4000 سال عمر کرد.

شده که خواهد آمد.

2- د جلهمه بن عدد بن زید بن یشجب بن زید کهلان»، 500 سال عمر کرد.

3- «هوشنگ» پسر کیومرث، 500 سال عمر کرد.

4- «فیروز رای» از پادشاهان هند، 537 سال عمر کرد.

5- «حام بن نوح» 560 سال زندگی کرد.

6- «فریدون بن اشغبان»، 500 سال عمر کرد.

در جلد اول کامل ابن اثیر (ص 131) او را نام برده، وقضایایی برای او ذکر نموده است. گفته شده: او نخستین کسی بود که فیله‌ها را رام کرد و بر آنها سوار شد، و شتران را به نتاج داد، و مرغابی و کبوتر را گرفت، و تریاق ساخت، و مظلومه‌ها را بر گردانید، و مردم را به پرستش خداوند، و عدل و انصاف و نیکوکاری دستور داد، و آنچه را که ضحاک غصب نموده بود به مردم برگردانید، آنچه را که صاحبش را نیافت بر مستمندان و نف نمود، و او نخستین کسی بود که در علم طبابت نگریست.

7- «حمیر بن سبا» از مردم تبع، 500 سال عمر کرد.

8- «بحا بن مالک بن عدد»، 500 سال عمر کرد.

9- «مریم» مادر مسیح، 500 سال عمر کرد. او را در حیاة القلوب ذکر نموده است.

طبقه ششم: کسانی که بین ششصد تا هفتصد سال عمر نمودند

1- «قس بن ساعده ابادی» که از زمان فترت بود.

ص: 289

در مروج الذهب حاشیه کامل ابن اثیر (ص 92) گفته: « قس بن ساعده ایاد بن نزار بن معد به دانشمند عرب بود، و به روز رستاخیز اقرار داشت... دانش و خرد قس در غرب ضرب المثل بود.

روزی قافله ای از طایفه ایاد بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وارد شدند، آن حضرت حال قس را از ایشان پرسید، گفتند: « فوت کرد.»

آن حضرت فرمود: « خداوند او را رحمت کند! گویا می نگرم بر او که در بازار عکاظ بالای شترسرخ موی خود سوار است، و می گوید: ای گروه مردم گرد آیینید و گوش فرا دهید و نگاه دارید. هر که زنده است می میرد! و مر که مرد، فوت می شود! و هر چه آمدنی است می آید! در آسمان خبری باشد، و در زمین عبرتی است! ستارگان گردش می کنند، دریاها بالا می روند، سقفی افراشته، و گاهواره ای نهاده شده! چنان به خدا سوگند می خورم که آن را نشکنم و مخالفت آن نکنم، به یقین خدا را آیینی است که از آیین شما پسندیده تر است! چرا مردم می روند و بر نمی گردند؟! آیا به آن مکان خشنودند و اقامت کردند، یا رها شدند و خوابیدند؟! راه یکنواخت است، و کردارها مختلف!...»

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « خداوند قس را رحمت کند، من امیدوارم او را تنهایی امتی بر انگیزند! »

در جلد دوم کتاب مستطرف (ص 23، باب 48، فصل 4) آورده که او 750 سال عمر کرد...

و در کنز الفوائد (ص 254) آورده که او 600 سال عمر کرد. و کمتر از آن نیز روایت شده است... « قس» در بندگی خداوند بهترین مردم زمان خود، و در خطابه فصیح ترین ایشان، و در پند دادن بلیغ ترین آنان بود. بیشتر اوقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را یاد می کرد، و مردم را به آن حضرت مژده میداد. و پیش

ص: 290

از بعثت آن حضرت به او گروید . پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نیز اخبار او را از مردم می پرسید، و از ایشان می خواست که اندرزهای او را تکرار کنند ، و خود برای رحمت می فرستاد .

و در آن کتاب (ص 256) روایت کرده که در ابتدا نصرانی بود، و در سال صلح حدیبیه مسلمان شد ، و اسلام او نیکو گردید. او کتابهای آسمانی را خوانده ، و تأویل آنها را به چگونگی وقت و گذشته زمان می دانست ، و به فلسفه و طب بینا ، و دارای اندیشه ای پا بر جا و صورتی زیبا بود .

2- « سام بن نوح» که نزد بیشتر دانشمندان از جمله پیامبران بود، 600 سال عمر کرد. در جلد اول کامل ابن اثیر (ص 54) و ناسخ التواریخ او را ذکر نموده اند .

3- «رستم» پسر زال که معروف است، 600 سال عمر کرد .

4- « هبل بن عبدالله کنانه»، 600 سال عمر کرد . در بحار الانوار و ناسخ التواریخ او را ذکر نموده اند .

5- « فرعون» معاصر موسی بن عمران (علیه السلام) 620 سال عمر کرد . او را در اخبار الدول ذکر نموده است .

6- «ماریان بن اوس»، 660 سال عمر کرد چنانکه در حياه القلوب آورده است.

طبقه هفتم : کسانی که بین هفتصد تا هشتصدسال زندگی کردند

1- « هود (علیه السلام)» مدت دعوت او 670 سال ، و مدت عمر افراد قوم او 400 بوده است .

گفته می شود: در غاری که در کوههای حضر موت است، بر لوحی نوشته شده:

« به نام خداوند بخشاینده مهربان ، خداوند بلندپایه . منم هود پیغمبر ، و فرستاده پروردگار زمین و آسمان بجانب جمعی از قوم عاد ! پس آنان رابسوی ایمان به خداوند ، و ترک کردن بتها دعوت کردم ، ولی ایشان سرپیچی کردند ، آنگاه باد عقیم آنان را هلاک گردانید ، و مانند خاکستر گردیدند.»

در مستطرف (ج 2، ص 33) آورده که هود 912 سال عمر کرد.

و در باره نسب او مجمع البحرین ضمن ماده هود می گوید: گفته می شود که هود فرزند عبد الله بن رباح بن خلود بن عوض بن ارم بن سام بن نوح است .

در بحار الانوار (ج 7، ص 101) روایت کرده از امام ششم که فرمود: هنگامی که مرگ نوح فرا رسید، پیروان خویش را فراخواند و گفت : « بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوتها در آن آشکار می گردند، و خداوند آن پریشانی را از شما برطرف می کند بوسیله قائم فرزندان من هود، که دارای سکینه ووقار، و شبیه به من است . و بزودی خداوند دشمنان شما را بوسیله باد هلاک می کند در هنگام ظهور هود!»

پس آنان پیوسته انتظار ظهورش را داشتند ، تا مدت ایشان به طول انجامید، و قلب بسیاری از آنان تاریک و سخت گردید ، و خداوند متعال پیامبر خود مود را آشکار نمود در هنگام تا امیدی ایشان و به نهایت رسیدن گرفتاری آنان ، و دشمنانشان را ملاک گردانید بوسیله آن باد عقیم که خدای تعالی آن را وصف نموده و گفته : (ماتذر من شیء أنت علیه الإجعلته کالر میم) بعد از آن مجددا غیبت واقع شد تا وقتی که صالح مبعوث گردید .

مؤلف گوید :

و شیعیان مهدی منتظر (علیه السلام) نیز به وعده خدا ورسول او ، در انتظار ظهور

ص: 292

آن حضرت لحظه شماری می کنند و زمزمه کنان می گویند: « کجاست آن بقیه الله که از دودمان راهنمایان بیرون نیست؟! کجاست آن آقای که برای ریشه کن کردن ستمکاران آماده گشته؟! کجاست آن آقای که برای مستقیم گردانیدن کژیها، در انتظار او بسر می بریم؟! کجاست آن آقای که برای برطرف کردن ستم و دشمنی، امید به او بسته ایم؟! کجاست آن آقای که برای زنده کردن قرآن و حدود آن آرزو داشته شده؟! کجاست زنده کننده نشانه های دین و دینداران؟! کجاست در هم شکننده نیروی تجاوزکاران؟! کجاست خراب کننده ساختمانهای شرک و نفاق؟! کجاست خوار کننده اهل گناه و نافرمانی و سرکشی؟! کجاست عزت بخش دوستان و ذلیل کننده دشمنان؟! کجاست گرد آورنده سخنان بر پرهیزگاری؟! آیا امروز ما به فردای او می پیوندد تا بهره مند شویم؟! چه وقت به چشمه های شاداب تو وارد می شویم تا سیراب گردیم؟! چه وقت از آب خوشگوار تو برخوردار شویم؟! اتشنگی ما به طول انجامید اچه وقت می شود ما با تو به صبح در آییم و به همراهت روان گردیم تا چشمان ما روشن شود؟! چه وقت می شود تو ما را بینی و ما تو را، در حالتی که پرچم نصرت را افراشته باشی؟! آیا آنروز را می بینی که ما گرد تو جمع آییم، در حالتی که تو پیشوای مردم بوده، زمین را پر از عدل نموده، و مجازات و خواری را به دشمنان خود چشانیده باشی؟! ... »

2- « سلیمان (علیه السلام) »، بنا بر آنچه در اکمال الدین از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده 712 سال عمر کرد، و بنا بر آنچه در برخی از تواریخ آمده، عمر او 1000 سال بود.

3- « جمشید »، در جلد اول کامل ابن اثیر (ص 23) آورده که او 716 سال عمر نموده و گفته شده که او هفت اقلیم را مالک شد، و آنچه از جن و بشر در آنها بود مسخر فرمانش گردیدند.

در کامل آورده: جمشید تاج شاهی بر سر نهاد، و پنجاه سال که از پادشاهی او گذشت، به ساختن شمشیر وزره، و سایر اسلحه و آلاتی که از آهن ساخته می شد فرمان داد. و از سال پنجاه تا سال صدم، به استحصال ابریشم و پنبه و کتان، و هر چه بافتن و رسیدن و رنگ آمیزی آن ممکن بود، دستور داد. و از سال صد ناصد و پنجاه، مردم را به چهار دسته طبقه بندی کرد: رزمجویان، دانشمندان، نویسندگان و کشاورزان.

و از میان آنان خدمتکاران و گماشتگانی برگزید، و برای هر کار مهتری مخصوص گردانید.

بر مهر جنگ نوشت: «همراهی و مدارا».

بر مهر مالیات نوشت: «آبادانی و دادگستری».

بر مهر نامه رسانان و فرستادگان نوشت: «راستی و امانت».

بر مهر خراج نوشت: «رعیت داری و انصاف». و آثار آن مهرها بانی بود تا وقتی که اسلام آنها را محو کرد.

و از سال صد و پنجاه تا سال دویست و پنجاه، با دیوها جنگید، و آنان را ذلیل و مغلوب کرد، و ایشان مسخر فرمان او شدند.

و از سال دویست و پنجاه تا سیصد و شانزده دیوها را به کندن سنگهای سخت و بزرگ از کوهها، و ساختن گچ و آهک و سنگ، و ساختمان حمامها از آن، و بیرون آوردن طلا و نقره و سایر فلزات ذوب شونده، و انواع عطریات و دراجات از دریاها و کوهها واداشت، و آنها به انجام فرمان او برخاستند.

... و گفته شده که او ادعای خدایی کرد، پس برادرش «اسفنور» به او حمله برد که او را بکشد، او فرار کرد و مدت صد سال فراری بود. در این مدت «بیوراسب» بر او خروج کرد و بر سلطنت او پیروز شد. گفته شده که پادشاهی

در جلد اول تاریخ طبری (ص 89) بعد از نقل همین داستان می گوید : پادشاهی او 400 سال استقرار یافت تا هنگامی که فرمانبردار خداوند عزوجل بود . سپس شیطان متوجه شد و با خود گفت : «آیا چنین شخصی را به حال خود رها کردی که 600 سال با پادشاهی خدا را بندگی کند؟!»

پس نزد او آمد و بصورت مردی نزد او متمثل شد. شاه ترسید، شیطان گفت: « نترس او لکن به من خبر بده تو کیستی ؟ »

گفت : « من مردی از فرزندان آدمم .»

شیطان گفت : « اگر از فرزندان آدم بودی ، همان طور که فرزندان آدم می میرند تو نیز می مردی ! آیا نمی بینی چقدر از مردم مرده اند، و چندین قرن گذشته است؟! اگر تو نیز از ایشان بودی ، ناکنون مرده بودی اتوخدایی، پس مردم را به پرستش خود بخوان !»

این گفتار در دل او افتاد ، آنگاه برای مردم سخنرانی کرد و چنین گفت : های گروه مردم ! تا امروز من موضوعی را پوشیده داشته ام که اکنون اظهار آن بر من لازم آمده است. میدانید که من 400 سال است بر شما سلطنت می کنم، اگر من از فرزندان آدم بودم قطعاً می مردم ، همان طور که دیگران می میرند ! ولی من خداوندگار شمایم ، پس مرا پرستش کنید !»

ناگهان جایگاهش به لرزه در آمد ، خداوند متعال به یکی از همراهان او وحی نمود که او را خبردار کن : « تا موقعی که مطیع فرمان ما بود ، سلطنت او را پایدار داشتیم او اکنون که از اطاعت من سرپیچی نموده ، جایگاه او از استقامت افتاداً به عزت خودسوگند میخورم که بخت نصر را بر او مسلط می کنم !»

(در آن زمان چنان بود که هر گاه خداوند بر کسی خشم می گرفت، بخت نصر

را بر او مسلط می نمود).

اما شاه از گفته خود باز نگشت، تا آنکه خداوند «بخت نصر» را بر او مسلط گردانید. او گردنش را زد، و از خزانه او هفتاد کشتی را پر از طلا نمود.

ابو جعفر گفته: «بخت نصر باجمشید مدتی طولانی فاصله داشت، مگر آنکه بگوئیم در آن زمان ضحاک را بخت نصر می خواندند.»

و از هشام کلبی نقل شده که: بعد از طهمورث، «جم» پادشاه شد. او زیباترین و خوش اندام ترین مردم زمان خود بود. و ذکر نموده اند که 619 سال فرمانبرداری خداوند را نمود، و کارش بالا گرفت، و شهرها بر ایش ایمن گردید، ولی پس از آن سرکشی و ستم کرد، و خداوند ضحاک را بر او مسلط گردانید، جمشید صدسال از ترس او فراری بود، تا سرانجام ضحاک بر او دست بافت، و او را با اره پاره پاره کرد.

4- «گرشاسب» از پادشاهان کیان ایران، بنا بر نقل ناسخ التواریخ 705 سال عمر کرد.

5- «عزیز مصر»، 700 سال عمر کرد.

6- «لود بن مهلائیل»، 732 سال عمر نمود، چنانکه در مروج الذهب حاشیه کامل ابن اثیر (ص 45) آورده است.

7- «لمک بن متوشلخ بن ادیس»، 700 سال عمر کرد بنا بر آنچه در اخبار الدول آورده است.

در جلد اول «کامل» عمر او را 790 سال آورده، 780 سال نیز گفته شده است.

8- «ریان بن دومغ» که در زمان یوسف صدیق می زیست، 700 سال عمر کرد.

9- «مصر ایمن بن بصیر بن حام بن نوح» مردی خداشناس، و به خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله)

معتقد بود، 700 عمر کرد .

10- «سطیح» 700 سال عمر کرد . در جلد دوم مستطرف (ص 33) او را ذکر نموده است .

طبقه هشتم : کسانی که بین هشتصد تا نهمصد سال زندگی کردند

1- «عمر و بن عامر» از فرمانروایان سرزمین « سبأ ، 800 سال عمر کرد ، در غرر و درر و اکمال الدین و غیبت طوسی و ناسخ التواریخ او را ذکر نموده اند.

2- « طهمورث » ، 800 سال عمر کرد ، و ساختمان برخی شهرستانها مانند قندهار ، مرو ، شاه جهان ، آمل ، طبرستان ، ساری و اصفهان به او منسوب است .

3- « ادریس (علیه السلام)» ، گفته می شود که او در بیست سال پس از فوت آدم (علیه السلام) برانگیخته شد ، و در مسجد سهله و کوفه اقامت داشت . او همان کسی بود که 72 لغت را به مردم آموخت، و نخستین کسی بود که دوزندگی و نوشتن با قلم را به مردم یاد داد ، و نیز علم نجوم را به مردم تعلیم کرد ، و پس از آنکه 365 سال در روی زمین زندگی کرد ، او را به آسمان بالا بردند، و گفته شده تمام زندگانی او 962 سال بود ، همان طور که در جلد اول کامل ابن اثیر (ص 21) نقل شده است .

طبقه نهم : کسانی که بین نهمصد تا هزار سال زندگی کردند

1- « آدم صفی الله (علیه السلام)» 930 سال عمر نمود . در جلد اول کامل ابن اثیر (ص 19) و مروج الذهب حاشیه کامل (ص 45) و کنز الفوائد (ص 245) او را ذکر نموده اند .

ص: 297

و در مستدرک حاکم (ص 588) روایت کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «عمر آدم هزار سال بود».

2- «حوا» 931 سال عمر کرد، و بعد از آدم فوت نمود.

3- «شداد بن عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح» معاصر هود (علیه السلام)، وهمان بود که دارم ذات عماد» را ساخت که مانند آن در شهرها آفریده نشده بود، 900 سال عمر کرد. در اکمال الدین و اخبار الدول اورا ذکر نموده اند.

4- «شيث بن آدم»، 912 سال عمر کرد.

بنا به نقل ابن اثیر در جلد اول تاریخ خود (ص 19): کلمه شيث عبری و بمعنی هبه الله می باشد، از آنجا که پنج سال پس از کشته شدن هابیل خداوند او را به آدم بخشید. و او را (اورای ثانی) نیز می گویند که در لغت عبری بمعنی «آموزگار می باشد. خداوند پنجاه صحیفه بر او فرو فرستاد، که حکمتها و صنایع را در برداشت، مانند کیمیا، ریاضیات و هیئت، او نخستین کسی بود که بعد از آدم (علیه السلام) از طرف خداوند متعال به مقام وصایت منصوب شد.

5- «انوش»، 965 سال عمر کرد. در کنز الفوائد (ص 245) اورا ذکر نموده، و 980 سال نیز گفته شده است.

6- «متوشلخ بن ادریس»، 917 سال عمر کرد.

7- «عديم» از پادشاهان مصر، 926 سال عمر کرد. در اخبار الدول او را ذکر نموده است.

8- «قینان»، 920 سال عمر کرد، چنانکه در کنز الفوائد (ص 245) آورده است.

9- «بمردبن مهلائیل»، 976 سال عمر کرد.

10 - «سر بابک» پادشاه هند، که در بحار الأنوار (ج 2، ص 76) او را ذکر

نموده است .

اسحاق بن ابراهیم طوسی که 97 سال از عمرش گذشته ، و دربان یحیی بن منصور بود، گفت: سر بابک پادشاه هند را دیدم در شهری به نام (صوح)، از او پرسیدم : « چند سال از عمرت گذشته است؟ » گفت : « 935 سال » .

او مردی مسلمان بود و اعتقاد داشت که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ده نفر از اصحاب خود را بطرف او فرستاده ، که از جمله ایشان بودند : حذیفه بن یمان ، وعمرو بن عاص ، و اسامه بن زید، و ابو موسی اشعری، و صهیب رومی ، و ... و او را به اسلام خواندند، و او اجابت کرد و مسلمان شد، و نوشته پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را بوسید . به او گفتم : « با این ناتوانی چطور نماز می خوانی؟! »

گفت : « خداوند عزوجل می گوید : «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...» (1)

گفتم : « غذای تو چیست ؟ »

گفت : « آبگوشت و تره می خورم »

پرسیدم : « آیا از تو چیزی خارج می شود ؟ » گفت : « هفته ای یک بار چیز اندکی . »

از دندانهایش پرسیدم ، گفت : « بیست بار آنها را عوض کرده ام » .

در اصطبل او حیواناتی دیدم که از قبل بزرگتر بود، آنها را (زنجفیل) می گفتند. گفتم : « با آنها چه می کنی ؟ گفت : « لباس خدمتگزاران را بوسیله آنها نزد لباسشو می برند. »

ص: 299

1-1) آنان که خداوند را یاد می کنند در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده بر پهلوئی خود ...

طبقه دهم: کسانی که هزار تا دوهزار سال زندگی کردند

اسد کیومرث، 1000 سال عمر کرد. و ساختمان اصطخر دماوند به او منسوب است.

2- «پوشالفرس بن کالب بن قینان»، 1000 سال در میان بنی اسرائیل عمر کرد.

او در خوش اندامی و زیبایی مانند یوسف بود، بطوری که مردم دلباخته او می شدند. او از دلباختگی مردم ترسید، لذا از خداوند خواست حسن و جمال او را تغییر دهد، پس آبله رو شد.

3- «ضحاک»، 1000 سال عمر کرد، آن طور که در تاریخ طبری و حیب السیر ذکر کرده، و در غیبت طوسی آورده که او 1200 سال عمر نمود.

4- «صاحب مهرگان» 1500 سال عمر کرد، بنابر آنچه در غیبت طوسی آورده است.

5- طبیخت نصره، 1507 سال و 50 روز عمر کرد.

در اخبار الدول آورده که: پس از آنکه او بیت المقدس را خراب، و بنی اسرائیل را کشت و به بابل برگشت، خداوند هفت سال او را بصورت شیر مسخ کرد، بعد بصورت عقاب شد، و بعد خداوند او را به شکل گاو مسخ نمود، در حالتی که نزدیک 1500 سال و 50 روز از عمرش گذشته بود که با زمان مسخ، رویهمرفته 1507 سال و 50 روز عمر نمود.

6- «بیوراسف بن ارونداسف»، 1000 سال عمر کرد. در جلد اول کامل (ص 131) او را ذکر نموده است.

طبقه یازدهم : کسانی که عمر آنان از دوهزار سال گذشت

1- « نوح (علیه السلام) » ، بنا بر مشهور 2500 سال عمر کرده و گفته شده 2450 سال، و خیر آن نیز گفته شده است .

2- « عناق » دختر آدم، 3000 سال عمر کرد .

3- «عوج بن عناق» ، 3600 سال عمر کرد ، و تا زمان موسی باقی بود .

4- « لقمان حکیم » ، 4000 سال عمر کرد . و گفته شده : 1000 سال ، او پند و اندرزهای حکیمانه ای دارد .

گفته شده: لقمان ، حکیم بود نه پیغمبر .

و گفته شده : پیامبر بود .

و گفته شده : او غلام سیاه حبشی ، و دارای لبان کلفت و پاهای کوتاه بود ، و در زمان داوود (علیه السلام) میزیست . شخصی به او گفت : « آیا تو همراه ما شبانی نمی کردی؟! پس چگونه به آنچه می بینم نائل شدی؟! و گفت : و قضای الهی، و ادای امانت و راستگویی ، و ساکت بودن از آنچه به حال من سودمند نیست ، مرا به این مقام رسانیده» .

و روایت شده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود : لقمان پیغمبر نبود ، ولی بنده ای بود که بسیار می اندیشید ، و یقین او نیکو بود، و خدا را دوست میداشت پس خداوند نیز او را دوست داشت ، و بواسطه حکمت بر او منت نهاد . موقع ظهر که خوابیده بود، ناگهان ندایی بر او آمد که : « ای لقمان! آیا می خواهی که خدا تو را در روی زمین خلیفه گرداند، تا میان مردم بدرستی حکم کنی ؟»

پاسخ داد : « اگر پروردگار من مرا منخیر ساخته ، عافیت را برمی گزینم ، و خود را با گرفتاری رو به رو نمی کنم . و چنانچه مرا ملزم ساخته، اطاعت می کنم

و فرمان می برم، زیرا میدانم که اگر مرا به این کار وادار کند، یاری و نگهداریم خواهد کرد!»

آن فرشتگان بطوری که لقمان ایشان را نمی دید گفتند: «چرا؟!»

گفت: «زیرا حکم نمودن میان مردم، سخت ترین و شدیدترین مقامهاست که از هر سو ستمگری آنان را فرا گرفته، اگر وفا کند شایسته نجات باشد، و اگر خطا کند راه بهشت را خطا کرده است اهر که در دنیا خوار و در آخرت بلندمرتبه شود، بهتر از آن است که در دنیا بزرگوار ولی در آخرت خوار شود؟ هر که دنیا را بر آخرت برگزیند، دنیای او از دست او رفته و به آخرت هم نمی رسد!»

آنگاه لقمان اندکی خوابید، در آن حال حکمت به او داده شد. و چون بیدار گردید، سخنان حکمت آمیز بر زبان جاری نموده و پس از آن، بواسطه حکمت خویش وزارت داوود را عهده دار شد. داوود به او گفت: «خوشا به حال تو که حکمت داده شدی، و ابتلا و گرفتاری از تو برداشته شد!»

و از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «به خدا سوگند، حکمت به لقمان داده نشد بواسطه حسب و دارایی و تنومندی و زیبایی، بلکه او در انجام فرمان خداوند توانا، و در راه او پرهیزگار بود. او مردی خاموش، آرام، دور اندیش، عاقبت بین، و تیز هوش بود. او هرگز در روز نخواست، و در هیچ مجلسی تکیه ننمود، و در هیچ مجلسی آب دهان نیفکند، و هرگز یا چیزی بازی نکرد. هیچ گاه مردم او را در حال بول و غائط و غسل نمودن ندیدند، بجهت آنکه باشدت خود را می پوشانید و کار خویش را محفوظ می داشت. هرگز بر چیزی نخندید، و هرگز خشم ننمود، از ترس آنکه مبادا در دین خود گنهکار گردد. هرگز با کسی شوخی نکرد، و هرگز به چیزی از مال دنیا خوشحال نگردید، و هرگز برای چیزی از آن اندوهگین نشد. با زنان بسیاری ازدواج کرد، و فرزندان زیادی برایش

متولد شد که بیشتر آنان زود فوت کردند، اما او بر مرگ هیچ یک از آنان نگریست. هرگز از دو نفر نگذشت که با یکدیگر کشمکش یا دشمنی می نمودند مگر آنکه میان ایشان را اصلاح می نمود. هرگز گفتار کسی را نمی شنید مگر آنکه آن را نیکو می شمرد و تفسیر آن را از او می پرسید، و همچنین می پرسید از چه کسی آن را آموخته است. او به مجلس دانشمندان و دانایان بسیار حضور می یافت، و نزد قاضیان و پادشاهان و سلاطین می رفت. قاضیان را بجهت آنچه گرفتار بودند مرثیه میخواند، و پادشاهان را برای آنکه بیاری خداوند متعال عزیز بودند و در آن مقام آرامش داشتند مهربانی می کرد. او چیزی را یاد می گرفت که بوسیله آن بر خویشان غالب شود و باهوای نفس خود مجاهده کند، تا بدان سبب از پادشاهان دوری گزیند. و چنان بود که خود را با اندیشیدن و عبرت گرفتن درمان می نمود. سفر نمی کرد مگر به راهی که او را سودمند بود، و نظر نمی افکند مگر به آنجا که او را لازم بود. بدین جهات، مقام دانش و حکمت به او بخشیده شد.

« .

5- «لقمان بن عاد»، 3500 سال عمر کرد .

اورا در اخبار الدول ذکر نموده و می گوید: «لقمان بن عاد، صاحب نسور، باقیمانده از آدم نخست بود، عاد او را به همراه کاروانی به جانب حرم بر می انگیخت برای جستجوی آب، ایشان دعا کردند، و او نیز دعا کرد که در دنیا باقی بماند، و عمر هفت کر کس را برگزید، و چنان بود که هر کر کسی می مرد، به جای آن کر کس دیگری می گرفت و آن را تربیت می نمود و در مدت زندگانی کرکس اختلاف کرده اند، اما اکثریت معتقدند که 500 سال عمر می کند. بنابراین لقمان بن عاد 3000 سال عمر کرد، و از فرزندان آدم کسی به

ص: 303

این اندازه عمر نکرده است مگر عوج بن عناق که 3800 سال عمر کرد، زیرا پیش از آنکه کرکسها را بگیرد، 300 سال از عمر او گذشته بود . والله اعلم» .

مؤلف گوید :

این که هیچ یک از فرزندان آدم به این اندازه عمر نکرده درست نیست، زیرا خضر (علیه السلام) از لقمان بیشتر عمر کرد . وسزاوار بود بگوید: پس از خضر هیچ یک از فرزندان آدم جز لقمان و عوج بن عناق این اندازه زندگانی نکردند .

طبقه دوازدهم: کسانی که عمرشان به هزاران سال رسیده، و تا زمان مهدی (علیه السلام) با روز قیامت زنده اند

1- « خضر (علیه السلام)» که معاصر موسی بن عمران (علیه السلام) بوده است .

او خضر بن قایل ، و بنا بر آنچه در همین کتاب با نقل از سجستانی گذشت ، عمر او از همه فرزندان آدم طولانی تر است، و شاید سن او از 9000 سال تجاوز کرده باشد .

و در کنز الفوائد می گوید : از کهنسالان ، یکی خضر است که بقای او تا آخر زمان متصل می باشد . و از جمله اخبار او این است :

وقتی مرگ آدم فرارسید، فرزندان خود را جمع کرد و گفت: « ای فرزندان من! خداوند بر اهل زمین عذابی خواهد فرستاد، باید جسد من در این غار همراه شما باشد تا هنگامی که پایین بیایید ، آن وقت مرا ببرید و به زمین شام بسپارید از این رو ، جسد آدم (علیه السلام) پیوسته همراه ایشان بود .

چون خداوند نوح را برانگیخت ، آن جسد را نزد خود آورد ، و خداوند

ص: 304

طوفان را به زمین فرو فرستاد، و در اندک زمانی اهل زمین غرق گشتند. پس نوح به بابل فرود آمد، و به سه پسر خود «سام» و «یافت» و «حام» وصیت کرد که جسد آدم را به جایی که دستور داده بود ببرند و در آنجا دفنش کنند، ایشان گفتند: «آن جا سرزمین هولناکی است که هیچ کس در آن یافت نمی شود، زمین وحشتناک است و انس گیرنده ای در آن وجود ندارد، در اهها نامعلومند، به همین جهت آن را نگاه می داریم تا هنگامی که مردم آرامش یافته و فراوان شوند، و شهرها پر جمعیت و زمین خشک گردد.»

نوح گفت: «آدم از خداوند خواسته است کسی که او را دفن می کند عمرش را تا روز قیامت طولانی کند.»

از این رو جسد آدم دست به دست می گشت تا آنکه خضر متصدی دفن او شد، و خداوند وعده خود را عملی ساخت، و تا موقعی که بخواهد او زنده است. این حدیث را بزرگان دین و موثقان مسلمین آورده اند.

2- «رزبن بن برثملا» وصی عیسی بن مریم.

در کنز الفوائد (ص 59) روایت می کند از معاویه بن عضله، گفت: من در آن لشکری بودم که عمر بن خطاب آن را گسیل داد. ما شهر حلوان را فتح کرده، و مشرکان را تا درهای تعقیب نمودیم، اما به آنان دست نیافتیم. هنگامی که وقت نماز فرارسید، آبی یافتیم. از اسب خویش پایین آمده، و وضو ساخته و به اذان مشغول شدم، گفتم: «الله أكبر! الله أكبر!»

ناگهان شخصی از کوه به من پاسخ داد و گفت: «من نیز خدا را به بزرگی ستایش می کنم!» از شنیدن آن صدا وحشت عجیبی مرا فراگرفت. به راست و چپ نگرستم، کسی را ندیدم، گفتم: «أشهد أن لا اله الا الله!» پاسخ داد: «اینک اخلاص آوردی!»

ص: 305

گفتم: «أشهد أن محمدا رسول الله!» گفت: «او پیامبری است که مبعوث گشته!»

گفتم: «حی علی الصلاة!» گفت: «آن فریضه ای است که واجب آمده!»

گفتم: «حی علی الفلاح او گفت: «رستگار کسی است که آن را پاسخ داده و اجابت کند!»

گفتم: «قد قامت الصلاة!» گفت: «پایداری مخصوص امت محمد (صلی الله علیه و آله) است که در پایان آن قیامت برپا می شود!»

چون از نماز فارغ شدم، با آخرین قدرت فریاد زدم و گفتم: «آیا تو بشری یا جنی؟!»

سر خود را از غار بیرون آورد و گفت: «من جن نیستم، بلکه بشر می باشم.»

گفتم: «خدا تو را رحمت کند، کیستی؟» گفت: «منم رزین بن برثملا، از حواریان عیسی بن مریم! گواهی میدهم که رهبر شما همان کسی است که عیسی بن مریم به آمدن او مژده داد! وهر آینه می خواستم خدمتش برسم، اما کسری و یاوران او بین من و او حایل شدند! و آنگاه سر خود را به غار فرو برد.

من بر مرکب خویش سوار، و به سایرین ملحق شدم، و این داستان را به سعد بن ابی وقاص امیر لشکر خبر دادم. او آنرا برای عمر بن خطاب نوشت، پس از آن نامه عمر آمد که به آن شخص ملحق شو!

سعد سوار شد، و من نیز همراه او سوار شدم تا به آن کوه رسیدیم، ولی هر چه جستجو نمودیم او را نیافتیم، تا موقع نماز فرارسید. چون از نماز فارغ شدم، با آخرین نیروی خود فریاد کردم: رای صاحب صدای نیکو و صورت زیبا! خدا تو را رحمت کند، تو به یگانگی خداوند متعال اقرار کردی، اکنون بگو

ناگهان سر از غار بیرون آورد، دیدیم پیر مردی است سپید موی که سر او در بزرگی چون سنگ آسیاب بود . گفت : « السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته » .

گفتم : « وعلیک السلام ورحمه الله ، خدارحمتت کند ، کیستی ؟ »

گفت : « من رزین بن برثملا، وصی عیسی بن مریم می باشم ! او از خداوند درخواست نمود که من باقی بمانم تا موقعی که او از آسمان فرود می آید، و جایگاه من در این کوه می باشد . من شما را سفارش می کنم که استوار باشید ، و میانه روی کنید ، و دوری گزینید از خصلتهایی که در بین امت محمد (صلی الله علیه و آله) آشکار می گردد ! و هر گاه آن خصلتها هویدا شد فرار کنید ، که اگر یک نفر از شما کنار آتش جهنم بایستد تا وقتی خاموش شود ، برای او بهتر باشد که در آن زمان زیست کند!»

گفتم : « خدا تو را رحمت کند، آن خصال را برای ما خبر بده، تا رفتن دنیای خود و روی آوردن آخرت خویش را بشناسیم!»

گفت : «هنگامی که مردان شما به مردانتان ، و زنان شما به زنانتان اکتفا کنند، و باغیر نژاد خود پیوند کنید ، و به غیر آقاهای خود فرود آید ، و بزرگ شما بر کوچکتان مهربانی نرزد، و کوچک شما بزرگتان را بزرگ نشمرد ، و گندم شما فراوان و نرخ آن را گران بیاید ، و خلافت شما بین کودکان شما گردش کند ، و دانشمدان شما به فرماندارانتان اعتماد نمایند ، و حلال را حرام و حرام را حلال کنند، و به آنچه خواهش نفسانی ایشان باشد فتوا دهند ، و قرآن را شبیه خوانندگی و نوازندگی با آهنگهای خویش بگردانند، و از ادای حقوق خدا که به دارایی شما تعلق گیرد جلوگیری کنید ، و آخرین جمعیت شما مردان نخست خویش را لعنت کنند، و مسجدهار ازینت، و منبرها را طولانی، و قرآنهارا باطلا و نقره بیار اید، و زنان

شما برزینہاسوار، و طرف مشورت شما زنان و خواجگان شما قرار گیرند، و مردان از همسران خود فرمان برند، و از پدر و مادر خود اعراض، و با ایشان نافرمانی کنند، و جوان مادر خویش را کتک بزند، و خویشاوندان از یکدیگر جدایی گزینند، و به آنچه دارید بخل ورزید، و داراییهای شما نزد نابکاران شما جمع شود، و طلا و نقره را پس انداز کنید، و شراب بنوشید، و قمار بازی کنید، و به تکبر میل نمایید، و از دادن زکات جلوگیری کنید، و دادن آن را خسارت شمارید، و خیانت را غنیمت حساب کنید، و بی گناه کشته شود، و در نتیجه تمام مردم بواسطه کشته شدن او مورد خشم قرار گیرند (موعظه شوند خل)، و دلہای شما تاریک گردد، و هیچ کس نتواند امر به معروف و نہی از منکر نماید، و باران اندک، و هوا بسیار گرم شود، و فرزندان بر پدران خشم گیرند، و گرفتار گشته و به لغزش و سقوط دچار شوید، و فرزندان پلیدی (یعنی زنا) فراوان، و اندازه ها کم شوند (کم فروشی کنند)، و دشمنانتان بر شما چیره گردند، و به خواری و بیچارگی و بدبختی گرفتار شوید، و صدقه دادن اندک شود بطوری که شخص از سالی تا سال دیگر ده درهم به او داده نشود، و نابکاری زیاد گردد، و چشمه ها فروروند، در آن وقت ندا می کنند، ولی پاسخی به آنان نمیرسد یعنی دعا می کنند، اما به اجابت موفق نمی شوند.

3- « علی بن عثمان بن خطاب بن مرہ بن مرید » معروف به « ابودنیا مغربی ». شیخ صدوق (ره) در اکمال الدین (ص 297) روایت کرده از ابوبکر محمد بن فتح مرجی و ابی الحسن علی بن حسن بن اسکی داماد محمد بن فتح، گفتند: در مکہ مردی از اهل مغرب را دیدیم به همراه جمعی، که ہمگی اصحاب حدیث بودند، بر او وارد شدیم، و آنسال که سنہ 309 بود به مراسم حج حاضر آمده بودند. دیدیم مردی است که موی سرو صورتش سیاه، و مانند مشک

پوسیده شده، و پیرامونش را جماعتی گرفته بودند. آنان فرزندان و فرزند زادگان و پیر مردان اهل شهرش بودند، و یاد آور شدند که اهل دورترین شهرهای مغربند، که به «باهره العلیا» معروف می باشد. آن پیر مردان گواهی دادند که ما از پدران خود شنیدیم که از پدران و اجداد خود حکایت می کردند که معاصر این پیر مرد بوده اند. او به و ابودنیا معمر به معروف و به «علی بن عثمان» موسوم می باشد. و یادآور شدند که او همدانی، و اصلا از (خاک یمن) می باشد. به او گفتم: «آیا تو علی بن ابی طالب را دیده ای؟»

با دست ابروانش را که بر چشمانش افتاده بود کنار زد، و آنها را گشود، مانند چراغ روشنایی داشت، گفت: «با این دو چشم آن حضرت را دیده، و خدمتگزار او بوده ام. در جنگ صفین نیز همراه آن جناب بودم، و این جای شکستگی از اسب علی (علیه السلام) می باشد!» و اثر آن را که بر ابروی راستش بود به ما نشان داد.

جمعی از پیر مردان و فرزندان و نوادگان او که در پیرامونش بودند، به طول عمر او گواهی دادند و گفتند: «از آن وقت که ما به دنیا آمده ایم، او را به همین حال دیده، و از پدران و اجداد خود نیز چنین شنیده ایم.»

سپس ما از داستان و سبب طول عمر او پرسش نمودیم، او را دارای عقل سالم دادیم که هر چه به او گفته می شد می فهمید، و با اندیشه و خرد پاسخ میداد. او گفت:

پدری داشتم که کتابهای کهن را خوانده، و نام آب زندگانی را در آنها یافته بود و می دانست که در تاریکی و ظلمات جاری است، و هر که از آن بنوشد عمرش طولانی می شود. پس طمع زندگی طولانی او را واداشت که به ظلمات سفر کند. از این رو، بار سفر بریست، و به اندازه توانایی توشه بر داشت و به

اتفاق در خدمتکار کوشا، و چند شتر شیرده که بارها را حمل می کردند به راه افتاد و مرا نیز با خود برد، در آن موقع من سیزده ساله بودم. رفتیم تا به ظلمات وارد شدیم، و مدت شش شبانه روز در آن جستجو کردیم. تنها فرق روز و شب این بود که روز اندکی روشنتر از شب، و تاریکی آن کمتر بود.

پس از چند روز، آبی که همراه ما بود تمام شد. و اگر نبود که شتران ما شیرده بودند، بی تردید می مردیم و از تشنگی تلف می شدیم. پدرم برای یافتن آب، در اطراف آن بیابان به هر سو می رفت، و دستور می داد که آتش برافروزیم تا به هنگام مراجعت، راه را گم نکند. نزدیک پنج روز در آن جا ماندیم، اما با آن همه جستجو، پدرم آن جوی را نیافت.

پس از آنکه مایوس شد، از ترس آنکه مبادا تلف شویم تصمیم به برگشتن گرفت، چون توشه و آب ما از بین رفته، و خدمتکاران خسته شده، ویر جان خود می ترسیدند، و به پدرم اصرار می کردند که از آن ظلمات بیرون آید.

در همان وقت، من برای قضای حاجت برخاسته، و به اندازه یک تیرانداز از کاروان دور شدم. ناگهان به نهر آب سفید رنگ خوشگواری برخوردم، که از سایر نهرها نه کوچکتر بود نه بزرگتر، و با آرامش جاری بود. نزدیک آن رفتم، و با دست دو سه جرعه آشامیدم، آن را گوارا و خوشمزه یافتم.

با شتاب برگشته و خدمتکاران را مژده دادم که آبیافتم. هرچه ظرف و مشک همراه ما بود برداشتیم تا آنها را پر کنیم. من نمیدانستم که پدرم در جستجوی آن آب می باشد، خوشحالی من تنها برای پیدا کردن آب بود، زیرا ذخیره آب ماتمام شده بود.

در آن موقع پدرم آن جا نبود، و بجستجوی آن آب از راحله دور شده بود. ما خیلی کوشیدیم، و ساعتها سرگردان شده و تمام اطراف را گشتیم که آن جوی را

پیدا کنیم، ولی متأسفانه آن را نیافتیم. تا آنکه خدمتکاران سخن مرا دروغ پنداشتند و همگی باز گشتند .

هنگامی که پدرم باز آمد ، و آن داستان را برایش نقل کردیم ، گفت : پسرم! آنچه مرا از شهر و دیار خود به این مکان آورده ، و این خطر بزرگ را بر من هموار کرده، همین جوی بود اما روزی تو گردید، در نتیجه عمرت طولانی می شود تا آن وقت که از زندگانی خسته شوی او سپس به وطن خود مراجعت کردیم ، و پدرم بعد از چندین سال زندگانی فوت نمود .

چون سی ساله شدم ، خبر وفات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و دو خلیفه او به من رسید .

بقصد حج خارج شدم و در آخر ایام عثمان. به او ملحق گشتم . از بین اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) قلبم به علی بن ابی طالب مایل شد ، لذا همراه آن حضرت ماندم ، و به خدمتش اشتغال یافتم ، و در جنگها - خصوصا جنگ صفین - همراه آن حضرت بودم ، و همواره با آن حضرت زیستم تا او به راه حق رهسپار گشت.

فرزندان و خاندانش به من اصرار داشتند که همراه ایشان بمانم، ولی نپذیرفتم و به شهر خود برگشتم . در زمان بنی مروان بقصد حج از وطن خویش بیرون آمدم ، و بعد همراه همشهریان خود برگشتم ...

4- کهنسال مشرقی، که در کنز الفوائد او را ذکر نموده (1) و می گوید : این مرد در شهرهای عجم در کوهستان اقامت دارد ، امیر مؤمنان را دیده، و مانند آن جراحاتی که بر معمر مغربی رسیده به او نیز وارد شده ، وصحبت و خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) را درک نموده است . ابو العباس احمد بن نوح بن محمد حنبلی شافعی برای من چنین حکایت کرد :

ص: 311

در سال 450 برای تحصیل علم بطرف عراق رهسپار بودم، به شهری گذر نمودم که آن را «سهرورد» می گفتند، و در دامنه کوه، نزدیک زنجان قرار دارد. به من گفتند: «در اینجا پیر مردی است که می پندارد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دیده است. اگر او را ببینی فایده بزرگی برایت خواهد داشت!»

به دیدن او رفتم، پیر مردی بود لاغر اندام، و دارای محاسنی گرد و بزرگ، و فرزند کوچکی داشت یکساله، به او گفتند: «این جمعیت اهل علم متوجه عراق می باشند، و دوست دارند از شما بشنوند آنچه را از امیر مؤمنان (علیه السلام) دیده ای!»

گفت: «آری، من در یکی از مکانها ایستاده بودم، ناگهان سواری را دیدم می گذرد، سر خویش را بالا نمودم، او دست خود را بر سر من کشید و مرا دعا فرمود. چون گذشت، مرا خبر دادند که او علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، پس دویدم تا به آن حضرت رسیده، و با او هم صحبت شدم».

و یاد آور شد که همراه آن جناب در تکریت بوده، و بعد از آن در محلی از آن عراق که آن را (تل فلاخن) می گفتند، و در نزد او بوده و خدمتش را بجای می آورده تا موقعی که از دنیا گذشت، و بعد فرزندان آن جناب را خدمت می نمود.

5- «شیخ بابا رتن»، در الزام الناصب (ص 91) از محمد بن حسین حسینی اتری حنفی آورده، گفت: جد من حسین بن محمد حسینی در سال 701 هجری برای من حکایت کرد که هفده یا هجده سال از سن من می گذشت که با پدر و عمویم برای تجارت از خراسان به هند مسافرت نمودیم. چون به ابتدای ملک هند رسیدیم، به مزرعه ای وارد شدیم که گفتند: این مزرعه مال شیخ رتن بن کزبال بن رتن مرشندی می باشد.

را حله خویش را زیر درختی زمین گذاریم که سایه اش چنان بود که جمعیت بسیاری می توانستند در سایه آن بسر برند. پس تمام اهل آن مزرعه گرد

ص: 312

ما جمع شدند، ما به ایشان سلام داده، و ایشان پاسخ دادند. به شاخ و برگ آن درخت نگریستیم، دیدیم به یکی از شاخه های آن زنبیل بزرگی آویزان می باشد. از آن زنبیل و محتویات آن پرسش نمودیم، گفتند: « آن زنبیل جای شیخ رتن میباشد که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را درک کرده و به خدمت آن حضرت مشرف شده، و آن جناب شش بار بجهت طول عمر وی دعا فرموده است.»

از ایشان خواستیم زنبیل را پایین آورند، مردی ناتوان آن را پایین آورد. دیدیم مملو از پنبه است، و شیخ رتن مانند مرغی در وسط آن نشسته است. آن مرد ناتوان دهان خود را به گوش او گذارد و گفت: «ای جدا جمعی از اهل خراسان که برخی از سادات و فرزندان پیغمبر میان ایشان هستند، از تو می پرسند که چگونه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را درک نمودی، و آن جناب به تو چه فرمود؟»

آهی کشید و بزبان فارسی شروع به سخن نمود. صدایش مانند صدای زنبور عسل بود، ولی سخنانش را می شنیدیم و آن را تمیز میدادیم، گفت: همراه پدرم برای تجارت از این شهرستان به حجاز سفر کردیم. چون به یکی از صحراهای مکه رسیدیم که سیل فراوانی در آن جاری بود، جوانی زیبا را دیدیم که صورتش مانند پاره ماه بود، او گندمگون، و از عمرشده یادو از ده سال می گذشت، و مشغول شتر چرانی بود. می خواست از آب عبور کند، اما بر جان خود می ترسید.

چون او را به این حال دیدم، وی را بردوش خود سوار نموده، و از آن آب گذشته، او را به مقصد خود رسانیدم. پس به من نگریست و سه بار بزبان خود گفت: خداوند به عمر تو برکت دهد!... پس از انجام کار تجارت خود، به وطن باز گشتیم، و چندین سال بر من گذشت...

شبی از شبها - که قرص ماه کامل بود و از لیالی بیض محسوب می شد- در همین

مزرعه مشغول کار بودم، ناگهان دیدم قرص ماه شکافت(1) و دو نیم شد، نیمه آن بطرف مشرق، و نیمه دیگرش بجانب مغرب روان گردید ، و آن شب مانند شبهای آخر ماه تاریک شد!

پس از ساعتی، یک نیمه از جانب مشرق، و دیگری از سوی مغرب سرزد، و هر دو نیمه به جای خود برگشته و به یکدیگر چسبیدند، همچون پیش از شکافتن ما از آن واقعه حیرت نموده و چگونگی آنرا نفهمیدیم، تا آنکه کاروانی از حجاز آمد و ما را خبر داد که مردم این معجزه را از پیغمبری که در حجاز ظهور نموده خواستند، و همان طور که مردم خواستند انجام شد.

من مشتاق دیدن آن پیامبر شده، و بسوی او سفر کردم. چون به مکه رسیدم و بر او وارد شدم، چهره نورانی آنجناب مرا در جای خود میخکوب کرد. سلام کردم، پاسخ داد، آنگاه فرمود: «از این خرما بخور، که موافقت از مروت و مردانگی باشد، و نفاق انکار و کفر است. پس نشستم و از آن خرما خوردم.

سپس بسوی آنحضرت نگریدم، تبسم فرمود و گفت: «شاید مرا نمی شناسی؟! من همان کودکی هستم که مرا از آن سیل نجات دادی!»

آن جناب را با آن نشانه شناخته و گفتم: «آری، با بهترین حال تو را میشناسم!»

سپس فرمود: «بگو: أشهد أن لا اله الا الله، وأشهد أن محمدا رسول الله!» گفتم، به اسلام من شادمان شد.

ص: 314

1-1) این داستان از موضوعاتی است که در قرآن کریم بیان شده، و از دو فرقه شیعه و سنی، روایات در باره آن به تواتر پیوسته است. و آن کاری است ممکن، و هیچ گونه امتناعی ندارد، و قدرت خداوند متعال بالاتر از آن است! و آنان که خرق و التیام را محال شمرده اند، گفتار جهال و فرومایگان را پیروی کرده اند!

چون اراده برگشتن به شهر خود نموده و اجازه خواستم ، اجازه داد و برایم دعا کرد ، و سه بار فرمود : خداوند به عمرت برکت دهد!...

خداوند دعای او را در باره من مستجاب گردانید ، و به عمر من بیشتر از 600 سال برکت داد، و کسانی که در این مزرعه هستند، همگی از فرزندان من می باشند ، و به دعای آن حضرت ، خداوند به هر خیر و برکت بر من و ایشان تفضل فرموده است .

6- « ذات قلاقل »، در الزام الناصب (ص 90) منقول است از رئیس ابی الحسن کاتب که از ادبای بزرگ بود ، گفت : سال 392 همراه جمعی از بزرگان و بازرگانان ، در جستجوی لهجه های عرب و نکات جالبی که گاهگاهی نزد برخی از آنان یافت می شود ، به اطراف بصره بیرون رفتم .

در بین راه ، خانه بلندی نظیر مان راجلب کرد ، و بطرف آن رهسپار شدیم . در آنجا پیری را دیدیم که از فرط پیری ، ابروانش بر چشمانش فرو افتاده، و جمعی از غلامان و اصحاب او در اطرافش جمع بودند. بر او سلام کردیم ، ردتحیت را نیکو بجای آورد.

یکی از همراهان ما به او گفت : « این سید - بجانب من اشاره کرد - از فصحا و فرزندان عرب می باشد ، و از شما تمنای نکته ای دارد .»

آن پیرمرد گفت : « ای برادر زاده ، خداوند شما را زنده بدارد ! دنیا ما را مشغول گردانیده ، و از آنچه شما واقف شده اید غافل مانده ایم . اگر نکته ای می خواهید نزد پدرم بروید که در خانه خود می باشد.» و اشاره به پیری نمود که در برابر او بود .

گفتم : « نگاه کردن به چنین پیر مرد ناتوان ، فایده ای است که برای رسیدن به آن شتاب داریم !» بقصد دیدن پدر آن پیر مرد نزدیک رفته و بر او سلام

کردیم، نیکور پسندیده پاسخ داد. مانند آنچه به فرزندش گفته بودیم، تکرار کردیم.

گفت: «ای برادر زاده، خداوند شما را زنده بدارد! آنچه فرزندم را از آرزوی شما مشغول گردانیده، مرا نیز مشغول کرده است. آن نکته ای را که می طلبید، نزد پدرم می یابید. او در خانه خود به سر می برد.» و به خانه بلندی که در طرف او بود اشاره نمود.

پیش خود گفتم: «دیدن پدر این پیر فرتوت از هر نکته دیگری جالبتر است، اگر بعد از آن نکته دیگری از او استفاده کردیم، فایده ای است که انتظار آنرا نداشتیم.»

آنگاه قصد او را نمودیم، و غلامان و کنیزان بسیاری را در اطراف او یافتیم. وقتی ما را دیدند بسوی ما شتافته و بر ما سلام نمودند و گفتند: «خداوند شما را زنده بدارد، چه میخواهید؟»

گفتیم: «می خواهیم بر آقای شما سلام داده، و به برکت شما از محضر او استفاده کنیم.»

گفتند: «تمام فایده ها نزد آقای ما می باشد!»

پس از کسب اجازه، وارد شدیم. در بالای خانه تختی مشاهده کردیم که بالای آن مخده ها از هر طرف نهاده شده، و در جلو آن بالشی قرار داشت که سر پیرمردی فرتوت روی آن نهاده شده بود، و بر مخده های دو طرف تخت جامه ای قرار داشت.

سلام کردیم، او نیکو جواب سلام داد. آنگاه سخنگوی ما آنچه را به فرزند زاده او گفته بود تکرار کرد.

آن پیرمرد چشمان گودافتاده خود را گشود، و به خدمتکاران دستور داد که

اورا بنشانند، و با آن جامه ای که بر بالش افتاده بود خود را پوشانید. سپس گفت: ای فرزندان برادرم! شمارا خبری میدهم، آن را از من نگاه داشته و از آن فایده ای برید که مرا در آن ثواب باشد!

پیرمرد این طور حکایت کرد: پدرم چنان بود که برای او فرزند نمی ماند، و آرزو داشت فرزندی داشته باشد، تا آنکه در سن پیری من برای او متولد شدم. به وجود من خوشحال، و به قدوم من خندان گردید، اما چون هفت ساله شدم او فوت کرد.

پس از او، عمویم مرا کفالت نمود. او نیز مانند پدرم برای من نگران بود. روزی مرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برد، و به آن حضرت عرض کرد: «یا رسول الله! این برادر زاده من است، و پدرش رهسپار منزل آخرت گردیده، و من کفیل تربیت او هستم، و از مرگ بر او بیم دارم. مرا تعویذی بیاموز تا به برکت آن سالم بمانم!»

آن حضرت فرمود: «از فضیلت ذات قلاقل غافل مباش!»

گفت: «یا رسول الله ذات قلاقل چیست؟!»

آن حضرت فرمود: «اینکه بر او بخوانی سوره جحد «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و سوره اخلاص «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و سوره فلق «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و سوره ناس «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را.

از آن زمان تا امروز، هر بامداد به آنها تعویذ می کنم، در این مدت نه به فرزندم زیانی رسیده نه به خودم، و نه بیمار شده ام، و نه بیچارگی دیده ام، و سن من به اینجا که می بینی رسیده است. همواره بر آن محافظت نمایید، و بسیار تعویذ کنید!»

7- در الزام الناصب (ص 92) از عوالم از غوالی اللئالی نقل کرده از

ص: 317

یحیی بن نجل کوفی، از صالح بن عبدالله یمنی که به کوفه آمده بود، بحیی گفت: سال 83 او را دیدم، از پدر خویش عبدالله یمنی نقل می کرد، و او از معمر بن بود که سلمان فارسی را درک نموده، و از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت می کرد که آن حضرت فرمود: « حب الدنیا رأس کل خطیئه، ورأس العباده الظن بالله»⁽¹⁾

8- « دجال » معروف به « اعور » .

« دجال » در لغت بمعنای مزور و اشتباهکار است. در مجمع البحرین در ماده « دجل » گفته: در حدیث آمده است که دجال به مکه و مدینه نمی رسد. صفحه ای در روی زمین نمی ماند مگر آنکه آن را می پیماید، جز مکه و مدینه!...

گفته می شود: دجال نامیده شده بواسطه تزویر او، و از ماده دجل گرفته شده، و آن عبارت از پرده پوشی است.

و گفته می شود: دجل الحق، یعنی حق را پوشانید.

گفته شده: نام او صاید فرزند صیاد می باشد. او در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) میان مردم مشهور بود، و در پاره ای از اخبار آمده که او همان دجال است که آخرالزمان خروج می کند، و برخی از روایات بر این معنی دلالت روشن دارد.

مسلم روایت کرده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) او را همراه کودکان دید، آنان فرار کردند و او نگریخت. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: « آیا گواهی میدهی که من رسول خدایم؟ »

گفت: « تو گواهی بده که منم رسول خدا! »

عمر به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می گفت: « بگذار تا او را بکشم! »

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: « اگر همان کسی باشد که عقیده داری، بر کشتن او قدرت نداری! و اگر او نباشد، تو را بر کشتن او خیری نیست! »

ص: 318

1-1) دوستی دنیا سرمنشأ هرگناه است، و گمان نیک به خداوند داشتن، سرچشمه بندگی است.

و در آن کتاب (ص 528) از ابن عمر روایت کرده، گفت: شنیدم از او که می گفت: « دجال از یهودیه اصفهان خروج می کند، چشم راست او گرفته، و چشم چپ او مانند ستاره زهره است. او آفتاب را شکافی می دهد. »

مؤلف گوید:

این روایت موافق روایات ما شیعیان می باشد. حاصل آنکه دانشمندان اسلام همگی اتفاق نموده اند که در آخر الزمان کافری خروج می کند به نام دجال. درباره او روایات بسیار می باشد. اهل سنت، و تمام اهل حدیث و دانشمندان به این مطلب عقیده دارند.

کنجی شافعی در کتاب بیان (ص 40، باب 25) به نقل از مسلم روایت کرده که از زمان آفرینش آدم تا قیام قیامت، از دجال بزرگتر نیست! و در آن کتاب (ص 41) نقل کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « هفتاد هزار از یهودیان اصفهان دنبال دجال می روند که همگی پوستین در بردارند. »

مؤلف « بیان » می گوید: « بر صحت این حدیث اتفاق شده، و این سیاق مسلم است. »

در الزام الناصب (ص 37) روایت کرده از ابی بکر، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « پدر و مادر دجال سی سال است که در آرزوی فرزند به سر می برند، و برای ایشان فرزندی متولد نمیشود، بعد از آن فرزندی یک چشم و گنگ و کم منفعت برای ایشان متولد می شود که چشمان او می خوابد ولی دل او نمیخوابد. »

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پدر و مادر او را برای ما وصف کرد، و فرمود: « پدرش بلند قامت است و بینی او شبیه یک قطعه گوشت می باشد. و مادرش زنی است فرضاخی، که پستانهایش بر آمده است. »

ص: 319

ابوبکره گفت: شنیدیم در میان یهودیان مدینه چنین مواردی به دنیا آمده، همراه زبیر بن عوام رفتیم تا بر پدر و مادرش وارد شدیم، ناگهان نشانیهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را میان ایشان دیدیم، گفتیم: «آیا شما فرزندی دارید؟»

گفتند: «سی سال است که انتظار می کشیم، پس از آن فرزندی یک چشم و گنگ و کم منفعت برای ما متولد شده که چشمانش میخوابد اما قلبش نمیخوابد!»

ابوبکره گفت: از نزد ایشان بیرون رفتیم، ناگهان خود او را دیدیم در پارچه ای پیچیده شده، و برابر آفتاب نفس می کشد. پارچه را از روی خود برداشت و گفت: «چه گفتید؟!»، گفتیم: «آیا آنچه را گفتیم شنیدی؟!»، گفت: «آری، چشمانم میخوابد، اما قلبم نمیخوابد!»

بهترین روایت این باب، روایتی است که شیخ صدوق (ره) در «اکمال الدین» از نزال بن سیره آورده، گفت: امیر مؤمنان (علیه السلام) برای ما خطبه خواند، پس حمد و ثنای الهی را بجای آورد، و بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) درود فرستاد، و سه بار فرمود: «از من پرسید، پیش از آنکه مرا نیابید!»

صعصعه بن صوحان برخاست و گفت: «یا امیرالمؤمنین دجال چه زمان خروج می کند؟»

فرمود: «بنشین، خداوند سخن تو را می شنود، و آنچه را می خواهی میداند! به خدا سوگند سؤال شونده از سؤال کننده داناتر نیست! اما برای آن نشانه هایی است که پشت سر هم می آیند، مانند پیروی قدم از قدم! اگر می خواهی تو را از آنها خبر می دهم!»

گفت: «آری، یا امیرالمؤمنین!»

فرمود: «حفظ کن، آن موقعی است که مردم نماز را پایمال، و امانت را ضایع کنند، و دروغ را حلال شمرند، و ربا بخورند، و رشوه بگیرند، و ساختمانها

را محکم نمایند، و دین را به دنیا بفروشند، و نادانان را به کار وادارند، و با زنان مشورت کنند، و قطع رحم نمایند، و از هوسها پیروی کنند، و خون مردم را سبک شمرند، و بردباری ناتوانی به حساب آید، و ستمگری فخر گردد، و فرمانداران بد کردار، و وزیران ستمکار، و عارفان خیانتکار، و قاریان قرآن گنهکار گردند، و شهادت ناروا هویدا شود، و بزهکاری و گفتار ناهنجار و گناه و سرکشی آشکارا شوند، و قرآنها زینت، و مسجدها آراسته، و مناره ها بلند گردند، و بدکاران گرامی باشند، صفهای جماعت به یکدیگر چسبیده، و قلبها از یکدیگر دور شوند، و پیمانها شکسته، و روز موعود نزدیک شود، و زنان با شوهران خود در تجارت شریک گردند از روی طمع به دنیا، و صداهای منکران (زندیقان خ ل) بلند گردد، و رهبر جمعیت پست ترین ایشان باشد، و از گناهکار بواسطه بدی او بترسند، و دروغگو تصدیق گردد، و خیانتکار امین شمرده شود، و خوانندگی و نوازندگی را پیشه گیرند، و افراد آخرین این امت مردان نخست خود را لعنت کنند، و صاحبان فرج برزینها سوار، و زنان به مردان و مردان به زنان شبیه گردند، و شاهد گواهی دهد بدون آنکه از او طلب شهادت شود، و دیگری بجهت دنیا آزادانه گواهی دهد بدون دانش و شناسایی، و کار دنیا را بر کار آخرت مقدم دارند، و گرگها لباس میش بر تن کنند، و دل آنان بدبوتر از مردار و تلختر از صبر باشد، در آن وقت شتاب کن شتاب، بهترین جاها در آن هنگام بیت المقدس خواهد بود!»

اصبغ بن نباته برخاست و گفت: «یا امیرالمؤمنین! دجال کیست؟»

فرمود: «دجال صاید بن صیاد است، بدبخت کسی است که او را تصدیق کند، و خوشبخت کسی است که او را تکذیب نماید! دجال از شهری بیرون می آید که آن را اصفهان گویند، از قریه ای که به (یهودیه) معروف است.

چشم راست ندارد، و چشم دیگرش در پیشانی او مانند ستاره صبح می درخشد، و در آن چیزی آویخته مثل یک اخته خون، میان چشمانش نوشته شده: (این کافر است!) بطوری که هر بی سواد و باسواد آن را می خواند!

او به دریاها فرو می رود، و آفتاب با او گردش می کند. در برابرش کوهی از دود می باشد، پشت سرش کوه سفیدی است که مردم می پندارند غذاست. او در قحطی سختی خروج می کند، و سوار الاغ کبود رنگی است که هر گام او بقدر یک میل راه می باشد، و زمین زیر گام او از منزلی تا منزل دیگر می پیچد! به هیچ آبی نمی گذرد مگر آنکه خشک می گردد تا روز قیامت! او با بلندترین صدای خود چنان ندا می کند که جهانیان از جن و بشر و دیو صدای او را می شنوند و می گوید: (ای دوستان من، بسوی من بشتابید! منم آن که آفرید، و برابر گردانید، و اندازه گرفت، پس راه نمود! منم پروردگار بزرگ شما!) دشمن خدا دروغ می گوید. او یک چشم است، او غذا می خورد، و در بازارها راه می رود، در حالی که پروردگار شما یک چشم نیست، غذا نمیخورد، به بازارها نمی رود، و نابود نمی شود!

آگاه باشید که بیشتر پیروان او در آن هنگام، فرزندان زنا و صاحبان پوستینه‌های سبز می باشند! در سرزمین شام، در گردنه ای که به گردنه (رفیق) معروف می باشد، روز جمعه سه ساعت از روز گذشته، خداوند او را می کشد به دست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند. آگاه باشید که پس از آن طامه کبری واقع می شود!

گفتیم: «یا امیر المؤمنین! طامه کبری چیست؟ فرمود: «خروج جنبنده زمین نزد صفا، که انگشتر سلیمان و عصای موسی همراه او می باشد. آن انگشتر را بر چهره هر مؤمن که می گذارد نقش میشود: (این مؤمن واقعی است)، و به

چهره هر کافری می گذارد نوشته می شود: (این کافر واقعی است. چنان می شود که مؤمن بانگ میزند: (وای بر تو ای کافر!) و کافر بانگ میزند: (خوشا به حال تو ای مؤمن! دوست دارم من نیز مانند تو باشم، تا به رستگاری نایل شوم!).

پس آن جنبنده سرش را بلند می کند، و اهل جهان پس از طلوع آفتاب از مغرب، آن را می بینند. در آن هنگام است که توبه برداشته می شود. نه توبه ای پذیرفته می شود، و نه کرداری بالا می رود، و نه ایمان آوردن به حال کسی سودمند افتد هرگاه پیش از آن ایمان نیاورده، با در ایمان خویش کار نیکویی بجا نیاورده باشد! »

سپس فرمود: « از آنچه بعد از آن واقع می شود نپرسید، که حبیب من با من پیمان بسته آن را به غیر از عترت خود خبر ندهم!...»

مؤلف گوید:

اخباری که در باره دجال از طریق ما روایت شده بسیار است، به همین خبر اکتفا نموده، و از خداوند خواستاریم که ما و جمیع برادران مؤمن ما را از شر او ننگه دارد، که آشوب بزرگی است!

10 - اصحاب کهف، که از همه بزرگتر و شگفت تر و عجیب تر می باشند، قرآن شریف حالات ایشان را بازگو نموده همچنان که عمر نوح را خبر داده است. آنان از نیکوکاران و مؤمنان و بندگان شایسته خدای تعالی بودند، و بجهت حفظ دین خویش، از پادشاه زمان خود « دقیانوس » فرار کرده به غار پناه بردند و سگ آنان نیز همراهشان بود. ایشان سیصد و نه سال بحالت خواب زیستند.

معلوم نیست چرا برخی می پذیرند که آن گروه این زمان طولانی را در

ص: 323

غار خود بمانند، ولی برای مهدی (عجل الله تعالی فرجه) جایز نمیدانند مدت درازی زیست کند؟! در حالی که آن جناب نیز بجهت حفظ جان خود، از مردم و پادشاه زمانش متواری است. پس این تفکیک و اشکال در باره آن حضرت چیست؟! آیا جز ستم در حق آن جناب چیزی هست؟!

در مجمع البیان (ج 6، ص 452) از ابن عباس آورده: این جوانان گروهی بودند که به خداوند تعالی ایمان آوردند، و دین خود را از ترس پادشاه مخفی می داشتند. نام آن پادشاه و دقیانوس « و نام شهرستان ایشان رافسوس » بود. پادشاه آنان بٹ می پرستید، و مردم را به جانب خود می خواند، و هر که با او مخالفت می کرد او را می کشت. و گفته شده که او مجوسی بود، و به دین مجوس دعوت می کرد، و آن جوانان به دین مسیح بودند... در نام ایشان اختلاف شده، اظهر آن است که در همان کتاب (ص 490) از ابن عباس نقل کرده که گفت: نام ایشان و مکسلمینا « و « تملیخا » و « مرطوس » و « نینوس » و « سارینوس » و « دربونس » و « کشوینونس » بود.

11 - آن که بر قریه و برانه ای گذشت، گفت: « چطور خداوند آن را پس از مردن زنده می کند؟! »

در آن حال خداوند او را مرگ داد، و پس از صد سال او را بر انگیخت، و گفت: « چه مقدار درنگ نمودی؟ »

گفت: « یک روز یا نصف روز. »

گفت: « بلکه صدسال درنگ نموده ای! به غذا و شربت خود نگاه کن که فاسد نشده، و الاغ خودت را بنگرا هر آینه تورا برای مردم نشانه ای قرار دادیم؛ و استخوانها را بنگر که چگونه آنها را به یکدیگر پیوند می دهیم، و گوشت بر آن می پوشانیم!

ص: 324

روایت شده که غذای او انجیر و انگور، و شربت او شیر و شیره بود. پس انجیر و انگور را همان طور که چیده شده بود بافت، و شربت را بحالت خود دید. و در جلد 7 بحار الانوار (ص 306) آورده که ندایی از آسمان شنید که: «چه اندازه درنگ نمودهای؟» - یعنی در خواب خود.

در جواب گفت: «یک روز، یا نیمه روزی درنگ کرده ام.»

از آنجا که خداوند تعالی در ابتدای روز او را مرگ داد، و پس از صد سال در آخر روز او را زنده کرد، لذا گفت: یک روز! سپس ملتفت شد که آفتاب هنوز غروب نکرده، گفت: با برخی از روز!

آن گوینده گفت: «بلکه صد سال در جای خود درنگ نموده ای!»

و از شگفت ترین شگفتیه‌هاست که اهل سنت این داستان را در کتابهای خود آورده، و اعتراف نموده اند که خداوند متعال انجیر و انگور و خرما را تازه را صد سال نگاه داشت، اما باقی گذاردن یک نفر از دودمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را اعتراف ندارند، و آن را بعید شمرده اند!!

آیا این عقیده جز آن است که شخصی قائل باشد خداوند متعال قادر است صدسال انجیر و انگور تازه و شیر و شیره و باقی بدارد بطوری که مزه آنها تغییر نیابد، ولی - نعوذ بالله - قادر نیست مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) را نا وقت موعود باقی بدارد؟ او نمی دانم این گروه را چه شده که هیچ چیز را نمی فهمند!

12 - در قصیده طولانی لامیه فاضل ادیب، علامه شیخ محمد سراج الدین بمانی، معروف به «شیخ فداحسین»، که معجزات علی بن ابی طالب (علیه السلام) و نشانه های صادره از آن حضرت را ذکر می کند، می گوید: از جمله آنها ضربتی بود که بر آن کافر سیاه واقع شد:

و آیه منک شخص کافر جلال

بکافرستان حتی حاضر الأجل

ص: 325

سپس در شرح آن گفته: اصل آن، تاریخ جنگ کابل و قندهار می باشد با نقل از « بنی بخش خان » که بالشکریان و سیاه خود در « جلال آباده فرود آمده بود...»

چون به « لغمان » که از طرف شمال بیست فرسخ از کابل دور می باشد رسیدند، خیر عفرین هایل را شنیدند که در کوه سیاه آنجا مسکن دارد، و کافران سواه پوست ساکن آن می باشند. چون این خبر به ایشان رسید، تصمیم گرفتند بسوی آن کوهها بروند ...

آنگاه نام بسیاری از بزرگان و پیشوایان ایشان را ذکر نموده، و گفته: چون به « لغمان » رسیدند، آن مرد را دیدند که به پشت خوابیده، و صورت او روی زمین است، و بلندی او از زمین به اندازه یک ذراع می باشد. بر پشت او جای دو زخم عمیق وجود داشت که آن را با پنبه پرنموده بودند. پس واردین را دستور داد که قامت او را اندازه بگیرند، بنی بخش و مرد دیگری به نام فتح الله او را اندازه گرفتند، درازی قد او را 29 ذراع، و پهناى سینه اش را و ذراع یافتند. بنی بخش گفت: به ما رسیده که او هفت بار به دست مولای ما امیر المؤمنین اسلام آورده، و در هر بار از اسلام برگشته، و علی (علیه السلام) با ذو الفقار دو ضربت او را زد و فرمود: « او اسلام نمی آورد مگر زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند! »

بنی بخش افزود: به ما رسیده که در نوروز بیدار می شود، و برای خویش بر می خیزد، و از اهل و اولاد خود و حاضران می پرسد: « امروز فرمانفرما کیست؟ »

به او گویند: « امیر مؤمنان پادشاه می باشد. » چون این نام شریف را می شنود بصورت بر زمین افتاده، و زخمهای او شکافته می شود.

بنی بخش گفت: «ما آن مرد را مشاهده نمودیم!»

سپس از کتاب «جنگ کابل» تألیف عبدالکریم که از بزرگان دارالانشاء می باشد، نقل کرده: در کوه کفار که معروف به «سیاه پوش» است پیر کهنسالی است که می گوید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دیده است... مردی بود به نام شیخ عمر، و او را به دست مردی افغانی از طایفه یوسف زئی احضار نمود. چون نزد شیخ نامبرده حاضر شد، داستان جنگ بدر و احد را، با زبان عربی فصیح که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) لغت قریش بود برای او بیان کرد و گفت: «چون از معرکه جنگ فرار کردم، پسرعم پیغمبر شما یعنی امیر مؤمنان علی بن ابیطالب با نیزه بر پشت من ضربتی زد که از شدت آن بیهوش افتادم. چون به هوش آمدم، فرار کرده و به این کوه پناه آوردم، و همراه عده ای از نزدیکان خود در اینجا مسکن نمودم.

سپس شیخ نامبرده کلام را طول داده، و در نقض و ابرام و اثبات این قضیه قلمفرسایی نموده است. اگر خواسته باشی به کتاب او د قصیده لامیه علویه (از ص 164 تا 166 رجوع کن.

مؤلف گوید:

عهدده این داستان بر نقل کننده آن است، و بعید هم نمی باشد، زیرا از امور ممکنه است، و چه بسیار از این نشانه های روشن از علی صلوات الله علیه صادر شده است! و شایسته نیست که خردمند آن را انکار کند، مادامی که دلیل بر امتناع آن اقامه نشده باشد. بوعلی سینا گفت: «کَلِمَا قَرَع سَمْعَكَ فَذَرَهُ فِي بَقْعَةِ الْأَمْكَانِ، مَالِم يَرِدُكَ عَنْهُ قَائِمُ الْبِرْهَانِ» (1).

ص: 327

1-1) هرچه به گوش تو رسید، آن را در ظرف امکان مقرر دار، مادامی که دلیل روشن تو را از پذیرفتن آن باز ندارد.

این بود آنچه در جمع آوری معمرین توفیق یافتیم، و مجالی نیست بیش از این کنجکاوی کنیم «...فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (1) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (2) «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (3) «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» (4).

حقیقت روشنتر از آن است که پوشیده بماند. با این تحلیل و بیان و استدلال و برهان، کسی را مجال نباشد که درباره طول عمر مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) خرده گیری کند، فیلسوف باشد یا منجم، طیب باشد یا غیر آن!

همچنین پس از تصدیق اینکه در جهان هستی، جزو اجب الوجود بالذات، مؤثر مستقلى نیست، هیچ کس برانکار صاحب الزمان دلیل و برهانی نخواهد داشت، جز پندارهایی که در برابر قدرت پروردگار، از خانه عنکبوت سست تر خواهد بود!

کوتاه سخن آنکه رشته زندگانی و مرگ، و کم و زیادی عمر، فقط به دست پروردگار متعال است، تمام آن بقدرت اوست، وقدرتش بر همه چیز یکسان است! کسی که در باره معمرین گذشته اندیشه کند و دنت ورزد، اعتراف و یقین خواهد نمود که طول عمر انسانی امری است ممکن، و هیچ اشکالی ندارد. وشگفت است کسانی که معمرین نامبرده را در کتابهای خود ذکر کرده و درباره آنان اشکال نموده اند، اعتراف نمی کنند که یکی از معمرین نیز مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) می باشد خدا همه را به راه راست هدایت کند!

ص: 328

1-1 هر که میخواهد بگردد، و هر که میخواهد کفر ورزد!

2-2 ما راه را به او (انسان) نمایانندیم، سپاسگزار باشد یا کفران کننده!

3-3 در دین اجباری نیست، هدایت از گمراهی جدا و آشکار شده است.

4-4 آنان که در راه ما مجاهده کنند، یقیناً راههای خود را به ایشان می نمایانیم!

روی هم رفته از گفتار گذشته در باره کهنسالان ، به اعتراضات در باره طول عمر امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) پاسخ داده شد. قرآن و روایات و تاریخ ، افراد بسیاری از معمرین را یادآور می شوند، و تنها مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) نیست که در باره اش عمر طولانی ادعا شده ، آیا میشود تمام آنچه را قرآن و روایات و تواریخ از معمرین و کهنسالان ذکر نموده اند انکار نمود؟! هرگاه نسبت به آنان اعتراف شد، ناچار باید در باره آن جناب نیز اعتراف نمود .

بعلاوه در جای خود ثابت شده که هرگاه در تمام مقدمات و اسباب وجود و آفرینش انسانی، از هنگام انعقاد نطفه و ایام بارداری و به دنیا آمدن و شیرخوارگی و غذا خوردن و سایر جهات مراعات بهداشت شود، و برخورد با بیماریها و حوادث پیش نیاید، و از خوردن غذاهای مضر و آلوده پرهیز شود، و آنچه بخلاف تندرستی است انجام نگیرد ، و... انسان تا موقعی که خداوند بخواهد استعداد زندگانی دارد .

و مراعات کلی این امور و جهات، جز برای امام (علیه السلام) که عالم به همه چیز است، و مراقبت تامه دارد ، ممکن نیست . و شاهد آن است که ائمه معصومین (علیهم السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ یک بمرگ طبیعی از دنیا نرفتند، و فرمودند : «ما منا الأماقتول أو مسموم» .

گرچه از فصلهای گوناگون و با بهای جداگانه گذشته حقایق لازم را دانستیم، اما دشمنان سرسخت ما درباره قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) امور ناچیزی را بر ما خرده می گیرند که قلم از نوشتن ورد آن شرمنده است، اما مغرضان آنها را مانند حقایق علمی ثابت دانسته اند! همواره به خواری و ننگ و رسوایی دچار گردند که اثری بر جای نهاده اند که هیچ کس بر آن پیشقدم نشود، و قیاسهایی نموده اند که حتی کودکان بر آن می خندند!

آری، آنها در کتابهای خود اموری واهی و یاوه آورده اند، و از آنجا که پدید آورندگان این گونه نظریات بر عقل خویش پرده افکنده، و با پندار نادرست خود آن را از تاریخی شمرده اند که از اصول و فروع و عقاید دینی و مذهبی گفتگو می کند، شایسته است که آنها را بی جواب نگذاریم. به خدا سوگند گناهی مرتکب شده اند که آمرزیده نخواهد شد!

به هر حال از اموری که دشمنان آن را از خرافات ما شمرده اند، موضوع غیبت مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) است. آنان را نمی دانند که امام از دیده‌ها مخفی باشد، و نزد ایشان چنین چیزی عقلاً پذیرفته نیست، زیرا پنهان بودن او با مقام امامت و پیشوایی سازش ندارد. و لازم دانسته اند که امام در محلی باشد که مردم او را

را ببینند، و گفتارش را بشنوند، هر چند خطر مرگ او را تهدید کند، و از کشته شدن نفس محترمی بیم داشته باشد که خداوند او را به منزلت و بزرگواری مخصوص گردانیده است!

در حقیقت آدمی وقتی می خواهد این گفتار را رد کند، یا با گوینده آن روبه رو شود، معطل می ماند و حق دارد، زیرا شایسته است انسان عنان اندیشه خود را نگاه دارد، و در آنچه می خواهد بگوید دقت کند، تا اگر در برابر کسی قرار گرفت که از موهبت الهی و معرفت آنقدر به او داده شده که به معرکه دانش و دقایق دانشمندان وارد شود و به مسابقات صاحبان فکر و فضیلت فرورود، آن همه خویش را به زحمت نیندازد!

انسان با عقل و تمیز آراسته شده، و بواسطه آن حقایق را درک کرده و وقایع را می شناسد، اما هر گاه طرف گفتگو غیر از آن باشد، شایسته نیست که آدمی خود را به درجه ای پایین آورد تا با کسی که همجنس او نیست برابر شود، و آنچنان تکلیفی نداشته و مسؤول نخواهد بود!

آن شخصیتی که از جانب پروردگارش مشمول الطاف بی پایان گردیده، و سزاوار آن است که در ردیف نخستین مخلوق و آفریده خدای خود قرار گیرد، همان انسانی است که خداوند تبارک و تعالی او را آفریده، و نمونه بزرگ آفریدگان خویش قرارش داده، لذا بر او لازم است که خود را از نادانی برهاند، و در عقایدی که با گوهر دین بستگی دارد گذشتگان خویش را پیروی کند.

ما مسلمانان جمعیتی هستیم که باید همگی با یکدیگر متحد و متفق گردیم، و طبق دستور مقدس اسلام عمل نماییم، بدینسان که قرآن کریم را ملاک کار خود قرار دهیم که هیچ گونه کژی در آن راه نداشته، و در گذشته و آینده ایمن از خطا بوده و خواهد بود!

هر گاه در باره کتاب خود چنین ایمان داریم ، بر ما لازم است که از آن نگذشته ، به آیات آن کاملاً یقین داشته باشیم !

همان قرآن کریم رویدادهایی را به ما خبر میدهد که در زمانهای گذشته رخ داده، و مصلحت خدایی اقتضا نموده که برخی از پیشوایان و راهنمایان و مرشدین مردم پنهان کردند. از جمله آنها پنهان شدن موسی (علیه السلام) است که چهل شب از قوم خود پنهان گردید .

همچنین بونس مدتی از قوم خود غایب شد. در واقعه غار دقت کن که به اقتضای مصلحت ، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پنهان گردید .

اگر ما یکی از آنها را تصدیق کنیم ، لازم است که دیگر وقایع را نیز تصدیق نماییم ، چرا که بمنزله زنجیری می باشد که حلقه های آن به یکدیگر مربوطند. و هر گاه به داستان غار و قضایایی که دنبال آن است گرو بدیم ، ما را کفایت می کند، زیرا آنچه لازم است اعتقاد و اعتراف به درستی وقوع اصل غیبت و پنهانی پیشو است ، و فرقی میان کوتاهی و درازی مدت آن نیست.

شیعیان در تفسیر این وقایع ، و بیان حوادث تاریخی تنها نیستند، بلکه تفاسیر اهل سنت نیز آنها را بیان نموده اند ، مگر تفسیرهایی که آیات را از روی هوای نفس تفسیر نموده، و به اقتضای تمایلات و خواهشهای نفسانی آن حوادث را تاویل کرده اند. این موضوع فعلاً مورد بحث ما نیست، بلکه میخواهیم اشاره کنیم که موضوع غیبت از جانب اهل سنت نیز مورد اعتراف می باشد ، و چون حدوث آن را در باره گذشتگان باور نمودیم ، مانعی ندارد که پس از ایشان نیز حادث شود ، و همان طور که در گذشته واقع شده در آینده نیز واقع شود .

دلیل ما بر این مدعا، سخن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمود : « آنچه در انتهای گذشته رخ داد در این امت نیز رخ می دهد ، مانند گامی که در پی گام دیگر برداشته

شود، یا پیکانی که جای پیکان دیگر قرار گیرد!» یا آنکه فرمود: «هر چه در بنی اسرائیل یا امنهای پیش رخ داد...» و امثال این روایات، که الفاظ آن مختلف اما معنی و مفهوم آن یکی است، در صحاح و اصول معتبره آنان که در دسترس می باشد. فراوان، و آنها را از مسلمات شمرده اند. مراجعه کن به صحیح بخاری (ج 4، ص 158 و ج 8، ص 127) و صحیح مسلم (ج 8، ص 58) و مستدرک حاکم (ج 1، ص 129) در پایان کتاب علم، و همچنین (ج 4، ص 455 و 469) وینایع الموده (ج 2، ص 442) و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (چاپ مصر ج 9، ص 410) و ملاحم رفتن و...

اما کتابهای ما از این گونه روایات آکنده است، ولی ایشان نپذیرفته و به آنها اعتنا نمی کنند برای آنکه از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) گرفته شده، همان خاندانی که خداوند پلیدی را از ایشان برداشته، و آنان را از آلودگی و گناه پاک گردانیده است! جای بسی حسرت است که خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) موثق و معتبر نباشند، و به گفتار پیروان ایشان توجهی نشود بجرم آنکه رافضی و دوستدار علی (علیه السلام) و اولاد او می باشند! آیا دوستی علی و فرزندان او، و دشمنی با دشمنان آنان بدعت است؟! «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»!

پروردگارا! میان ما و قوم ما بحق حکم فرما، که تو بهترین حکم کنندگانی آری، خدا نیکو حاکمی است، و محمد (صلی الله علیه و آله) نیکو دشمنی!

اکنون که سخن به اینجا رسید، دوست دارم پیغمبران و اوصیایی را که از قوم خود پنهان گشتند یاد آور شوم، امیدوارم خداوند متعال توفیق عنایت فرماید!

وقوع غیبت یا بفرمان خداوند است، با از ناحیه دشمنان و ترس از آنها.

قسم اول غیبت هایی است که برای جمعی از پیامبران واقع شد:

اولین غیبت آنجاست که خداوند فرشتگان را مخاطب ساخت و فرمود: «...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (1) که بالاترین غیبت ها همان است، زیرا هفتصد سال پیش از آنکه آدم را بیافریند تحقق یافت!

در (ص 6) اکمال الدین می گوید: «در خبر آمده است که خداوند سبحان هفتصد سال پیش از خلقت آدم این گفتار را به فرشتگان فرمود، و در گفتار خداوند تعالی: «...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» برای غیبت امام (عجل الله تعالی فرجه) چندین دلیل موجود باشد:

اول آنکه غیبت بیش از آفرینش بالاترین غیبت هاست، زیرا پیش از آن وقت فرشتگان هنوز خلیفه ای ندیده بودند، ولی ما خلفایی را دیده ایم. این داستان را قرآن خبر داده، و اخبار درباره آن بطوری متواتر است که مانند محسوس گردیده، و فرشتگان هیچ یک از خلفا را ندیده بودند، پس این غیبت بالاترین غیبت ها می باشد.

از جهت دیگر، آن غیبت از جانب خداوند بود، و این غیبت که برای امام علیه السلام تحقق یافته از ناحیه دشمنان خداست، پس هر گاه غیبتی که از جانب خداوند است عبادت باشد، چه گمان داری نسبت به آن غیبتی که از ناحیه دشمنان خدا باشد. بدون تردید در غیبت امام علیه السلام عبادت خالصی است که در آن غیبت نبود، زیرا امام غایب (عجل الله تعالی فرجه) مظلوم و مقهور، و از حق خویش ممنوع، و از روی

ص: 334

ستم مغلوب گردیده، و از ناحیه دشمنان خدا بر شیعیان او جاری گردیده آنچه جاری است ...»

در غیبت آدم، خداوند متعال برای تعظیم آنچه در صلب او بود فرشتگان را به سجده او امر فرمود، و در مورد امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) پیغمبران خود را خبر داد که که غیبت او در آخرالزمان واقع می شود، و آمدن مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) را به ایشان مژده داد. مثل آنان که در زمان غیبت مهدی غایب به او می گروند، مثل آن فرشتگانی است که در سجده آدم فرمان خدا را اطاعت کردند، و مثل آنان که قائم غایب را در غیبت او انکار دارند مثل شیطان است که از سجده آدم امتناع ورزید. و در برخی روایات، آیه «الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» تفسیر شده به کسانی که به قائم و غیبت او گردیده اند. این تفسیر در کتابهای روایی بسیاری همچون «کافی»، «اکمال الدین»، «وافی»، «غیبت نعمانی»، «بحار الانوار»، و غیره ذکر شده است.

این غیبتی که برای امام ما واقع گردیده بجهت حکمت ها و مصلحت هایی است، و کم و زیاد آن، به اندازه ای است که خداوند اراده کند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و اوصیای آن حضرت ترغیب بسیار کردند که به وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در زمان غیبت او اعتراف داشته باشید، تا آنجا که فرمود: «هر که او را انکار کند، من و امامان را انکار کرده است! و همان طور که در بسیاری از روایات آمده، مراجعه کن نا معلوم گردد!

غیبت ادریس (علیه السلام)

ادریس پیغمبر (علیه السلام) بعد از آن داستانی که بین او و ستمکار زمانش واقع شد، بیست سال از پیروان خود پنهان گردید، تا آنکه قحطی و سختی به آنان روی

آورد و تهیه روزی برایشان دشوار شد.

در اکمال الدین (ص 76 باب 12) از مولای ما امام باقر (علیه السلام) چنین آورده: آغاز پیغمبری ادریس چنان بود که پادشاه ستمگر زمان او برای گردش از شهر بیرون رفت، و عبورش به زمین سرسبز و خرمی افتاد که متعلق به بنده مؤمنی از رافضیان بود. شاه از آن قطعه زمین بسیار خوشش آمد و از وزرای خود پرسید: « این زمین مال کیست؟ » گفتند: « مال بنده ای از بندگان توست . »

پس او را خواست و گفت: « این زمین خود را به من بده! »

گفت: « عایله خودم به آن نیازمندتر از تو می باشد. »

گفت: « آن را با من معامله کن ، تا بهای آن را به تو بپردازم! »

گفت: « آن را نمی بخشم ، و معامله هم نمی کنم ، از آن منصرف شو! »

پادشاه خشمگین و افسرده خاطر به جانب خانواده خویش برگشت .

شاه زنی داشت از کبود چشمان که نزدش بسیار عزیز بود، و در هر پیشامدی با او مشورت می کرد. چون در مجلس خویش استقرار یافت ، آن زن را احضار نمود تا درباره صاحب آن زمین با او مشورت کند. او هنگامی که آثار خشم را در چهره پادشاه دید گفت: « شاهنشاه! چه حادثه بزرگی بر تو فرود آمده که آثار چنین خشمی در چهره ات نمایان است؟! »

شاه داستان آن زمین را به او خبر داد. زن گفت: « پادشاه! کسی اندوهگین می شود که قدرت بر انتقام نداشته باشد! اگر لازم بدانی ، میتوانی بدون دلیل او را به قتل برسانی! من می توانم کاری کنم که با دلیل موجهی زمین او را تصرف کنی و نزد اهل مملکت خود معذور باشی! »

گفت: « آن دلیل چیست؟ »

گفت: « گروهی از یاران کبود چشم خود را بجانب او می فرستم ، تا او را

نزد تو آورده و بر علیه او نزد تو گواهی دهند که او از دین تو بیزاری جسته! در آن صورت، کشتن و گرفتن زمین او برای توجایز می شود!»

شاه گفت: «تصمیم خود را عملی کن!»

کبود چشمان که کشتن رافضیان را جایز میدانستند، نزد شاه آمده و بر علیه آن مرد مؤمن گواهی دادند که از آیین شاه بیرون رفته است.

شاه آن مرد را کشت و زمین او را تصاحب نمود. در آن حال خدای تعالی بواسطه آن مؤمن غصب کرد و به ادریس وحی نمود که نزد این ظالم برو، و به او بگو: «آیا از کشتن بنده مؤمن ما خرسند شدی، و زمین او را تصرف نمودی و خانواده اش را محتاج و مستمند و گرسنه گردانیدی؟! به عزت خودم سوگند که در آخرت انتقام او را از تو می گیرم، و در دنیا نیز دارایی تو را از توسلب، و کشورت را خراب، و بزرگیت را به خواری تبدیل می نمایم، و گوشت همسرت را طعمه سگها قرار خواهم داد!»

ادریس پیغام پروردگار خود را به او رساند هنگامی که در مجلس خویش نشسته و یارانش گرد او جمع بودند. او گفت: «ای ادریس. از نزد من دور شو، که هرگز پیشی نخواهی گرفت!»

آنگاه گفته های ادریس را برای همسر خود بازگو نمود، زن گفت: «پیغام خدای ادریس تو را نترساند! من کسی را می فرستم تا او را بکشد، و پیغامی که برای تو آورده باطل گردد.»

گفت: «تصمیم خود را عملی کن!»

زن پادشاه چهل نفر از کبود چشمان را بجانب ادریس فرستاد تا او را بکشند، ولی آنان او را نیافتند و برگشتند، یاوران ادریس چون از تصمیم ایشان آگاهی یافتند به او گفتند: «ای ادریس! این ستمکار قصد دارد تو را بکشد، از این قریه

پس ادریس به همراه چند تن از یاران خود از آن قریه خارج شد. چون وقت سحر شد، ادریس با پروردگار خود در مقام مناجات گفت: « پروردگار! مرا بجانب ظالمی فرستادی، من پیغام تورا رسانیدم، ولی آن ظالم تهدید نموده که مرا می کشد!»

خداوند به او وحی نمود: « از او دور شو، و از قریه او بیرون برو، و مرا با او واگذار! به عزت خودم سوگند، فرمان خود را در باره او نافذ، و گفتار تورا در حق او تصدیق می کنم!»

ادریس گفت: « پروردگارا، من به تو حاجتی دارم!»

خداوند عزوجل فرمود: « بخواه که حاجتت بر آورده می شود!»

گفت: « از تو میخواهم که بر این قریه و اطراف آن باران فرو فرستی تا موقعی که من بخواهم!»

خداوند عزوجل فرمود: « ای ادریس! در این صورت، آبادی خراب می شود و اهل آن به زحمت می افتند و گرسنه می مانند!»

گفت: « اگر چه خراب گردد و دچار زحمت شوند و به گرسنگی گرفتار گردند، باران را از آنان دریغ فرما!»

خداوند متعال فرمود: « آنچه خواستی به تو دادم، از این پس برایشان باران نمیفرستم، و من سزاوارترین کسی هستم که به پیمان خود وفا کند!»

ادریس آنچه را از خداوند خواسته بود به باران خود خبر داد و گفت: « ای مؤمنین، بیرون روید!»

عده آنان در آن وقت بیست نفر بود، پس در آبادیها پراکنده شدند، و آنچه ادریس خواسته بود شیوع پیدا کرد، و خود او بجانب غاری که در کوه

بود فرار کرد .

در آن هنگام خداوند عزوجل بخاطر آن مؤمن ، پادشاهی آن ظالم را نابود و خودش را کشت ، و شهر او را خراب ، و گوشت زن او را طعمه سگها گردانید.

پس از او ظالم و سرکش دیگری پیدا شد. بعد از بیرون رفتن ادریس ، بیست سال آسمان قطره ای از آب خود را برایشان نبارید ، و آنان به زحمت افتاده و حالشان تباه گردید.

برخی از آنان گفتند : « آنچه بر سر ما آمده بواسطه نفرین ادریس است، و تا وقتی او از خداوند درخواست نکند، قطره ای بر ما نخواهد بارید! ادریس هم که از ما مخفی گشته ، و نمیدانیم کجاست . اما خداوند از ادریس به ما مهربانتر است! »

پس تصمیم گرفتند توبه کنند ، و به درگاه الهی زاری نمایند، و از او بخواهند که باران فرو فرستد . از این رو، پلاسها را در بر کرده و خاک بر سر خود ریختند، و توبه و استغفار کردند ، و گریه و زاری بسیار نمودند .

خداوند عزوجل به ادریس وحی کرد: «ای ادریس ! اهل آبادی تو صدای خود را بتوبه و استغفار و گریه و زاری بلند نموده اند ، و منم خداوند بخشاینده مهربان که توبه پذیرم ، و از بدی می گذرم ، و بر آنان ترحم خواهم کرد ! از اجابت ایشان نسبت به خواهش باران مانعی نیست مگر آنکه تو خواستی که بر ایشان باران نازل نکنم تا وقتی تو خواستار آن گردی . پس ای ادریس، بخواه از من تا به فریاد آنان برسیم و بر آنان باران را نازل کنم! »

ادریس گفت : « خداوندا ! من چنین درخواستی نمی کنم »

خداوند عزوجل فرمود : « چرا درخواست نمی کنی؟! »

ادریس گفت : « خداوندا نمیخواهم! »

ص: 339

خداوند عزوجل به آن فرشته ای که مامور بود هر شب غذای ادریس را ببرد وحی نمود که غذای ادریس را نزد او حاضر نکند . چون ادریس فهمید غذای او نیامده ، غمگین و گرسنه ماند ، اما شکیبایی ورزید . چون روز دوم شد و غذای او نیامد، اندوه و گرسنگی او سخت تر شد. تا آنکه روز سوم کاسه صبرش لبریز گردید ، عرض کرد: « پروردگارا! آیا پیش از آنکه جانم را بگیری روزی مرا قطع نموده ای؟! »

به او وحی شد : « از اینکه یه روز غذای تو را قطع نمودم بیتاب شدی ، اما در این مدت بیست سال فکر گرسنگی و سختی اهل آبادی خود را ننموده و برای ایشان بیتاب نشدی ! من از راه مهربانی خود از تو خواستم از من بخواهی بر آنان باران بفرستم ، ولی تو از سؤال خود داری نموده و بر ایشان بخل کردی و نخواستی ! اکنون پایین برو ، و برای خود طلب روزی کن که تو را در طلب روزی به عهده خودت واگذاردم
! »

پس ادریس در طلب روزی بسوی آبادی رهسپار گردید . چون وارد آبادی شد، دید از خانه ای دود بالا می رود ، بجانب آن خانه روی آورد و در آن خانه پیر زنی را یافت که مشغول گرم کردن دو قرص نان بود ، به او گفت : « ای زن ! غذایی به من بده که از گرسنگی ناراحتم ! »

گفت : « ای بنده خدا ، نفرین ادریس چیزی برای ما باقی نگذاشته که به کسی بدهیم ! »

گفت : « ای زن ! بقدری به من اطعام کن که جانم از کف نرود و بتوانم پاهایم را بردارم تا از جای دیگر طلب کنم . »

گفت : « من فقط همین دو قرص نان را دارم که یکی برای خودم و دیگری برای فرزندم می باشد. اگر سهم خود را به تو بدهم خودم خواهم مرد ، و اگر

غذای فرزندم را به نوبیخشم فرزندم خواهد مرد!»

ادریس گفت: «فرزند تو کوچک است، و نصف نان برای او بس است و با آن زنده می ماند، نصف دیگر آن نیز مراکفایت می کند و با آن زنده می مانم، پس یک قرص نان برای من و فرزندت کافی است.»

آن زن نان خود را خورد، و دیگری را بین ادریس و فرزند خود تقسیم نمود. چون فرزند او مشاهده کرد ادریس از نان او می خورد، پریشان شد و به لرزه در آمد تا بمرد. زن گفت: «ای بنده خدا فرزندم را کشتی!»

ادریس گفت: «بیتاب مباش، باذن خداوند من او را زنده می کنم!»

آنگاه بازوان بچه را گرفت و گفت: «ای جانی که از آن این کودک بیرون رفته ای، بفرمان خدا به تن او برگرد که من ادریس پیغمبرم!»
باجازه خداوند روح آن کودک به بدن او بازگشت.

چون آن زن زنده شدن فرزندش را مشاهده نمود و دانست که او ادریس است گفت: «شهادت می دهم که تو ادریس پیغمبری!» آنگاه بیرون دوید و فریاد زد: «مژده باد شما را به گشایش، ادرس وارد آبادی شما گردیده است!»

پس مردم آبادی دور او جمع شده و گفتند: «ای ادریس! آیا در این مدت بیست سال بر ما رحم نکردی؟! در این زمان طولانی ما گرفتار گرسنگی سختی بودیم! از خدا بخواه که بر ما باران ببارد!» گفت: «تا وقتی که این پادشاه ستمکار و تمام اهل آبادی با پای برهنه نزد من نیایند و همگی از من درخواست نکنند، ممکن نیست از خدا بخواهم باران بفرستد!»

سخن او به شاه رسید، فوراً چهل نفر را مامور کرد که ادریس را نزد او ببرند. ادریس برایشان نفرین نمود، همگی بمردند. شاه پانصد نفر دیگر را فرستاد تا او را ببرند، ادریس گفت: «سرنوشت رفقای خود را بنگرید!»

گفتند: « ای ادریس! بیست سال ما را بواسطه گرسنگی کشتی، اکنون میخواهی با نفرین خود مرگ را بر ما مسلط گردانی؟! آیا رحم نداری؟! »

گفت: « من نزد این شاه نمی روم، و از خدا هم نمی خواهم بر شما باران بفرستد، مگر وقتی که شاه و همه اهل آبادی با پای برهنه نزد من آیند! »

ایشان نزد پادشاه رفتند و از او خواستند که همراه آنان و تمام اهل آبادی با پای برهنه نزد ادریس روانه شود.

همگی رفتند تا برابر او ایستادند، و با تواضع از او خواستار شدند که از خداوند بخواهد باران برایشان نازل کند، ادریس گفت: « اکنون در خواست باران می کنم! »

آنگاه ادریس از خداوند خواست که بر آن آبادی و اطراف آن باران آسمان را فرو فرستد، ناگهان ابرها بر ایشان سایه افکند، و در همان ساعت چنان باران سرشار و فراوانی بارید که از بسیاری آب، ایشان را ترس فرا گرفت.

مؤلف گوید:

این داستان را تمامی بیان کردیم زیرا عبرتهایی در بردارد. پس ای صاحبان بصیرت، عبرت بگیرید و بیدار شوید و بسوی خداوند روی آورید تا گشایش یابید!

پوشیده نماند اینکه خداوند به ادریس امر فرمود رها کند، از روی الزام و حتم نبود، بلکه از راه استحباب بود. او نیز برای تأدیب قوم خود در خواست را به تأخیر انداخت تا بحال ذلت و فروتنی نزد او آیند، و متوجه خدای بزرگ گردند و از نافرمانی و سرکشی خود دست بردارند. و گرنه، شأن پیغمبر بزرگتر و بالاتر از آن است که با امت خود دشمن باشد.

ص: 342

در جلد هفتم بحار الانوار (ص 94) با نقل از کتاب «قصص» تألیف محمد بن جریر طبری آورده که خداوند متعال نوح را گرامی داشت بواسطه فرمانبرداری و گوشه گیری جهت بندگی، لباس او پشمین بود، در کوهها مسکن داشت و از گیاه زمین می خورد. در حالی که چهار صد و شصت سال از عمر او گذشته بود، جبرئیل پیام رسالت را برای او آورد و گفت: «چرا گوشه نشین می باشی؟»

گفت: «بدان جهت که قوم من خدا را نمی شناسند از ایشان کناره گیری کرده ام.»

جبرئیل گفت: «با آنان مجاهده کن!»

گفت: «مرا یارای مقابله با آنان نیست، و اگر بشناسد مرا می کشند!»

جبرئیل گفت: «اگر نیرومند شوی با ایشان مجاهده می کنی؟»

گفت: «چه بسیار به آن اشتیاق دارم!»

سپس نوح گفت: «تو کیستی؟» جبرئیل صیحه ای زد، فرشتگان پاسخ گفتند، زمین به لرزه در آمد و گفت: «لیبک لیبک، ای فرستاده پروردگار جهانیان!»

نوح بترسید، جبرئیل گفت: «منم یاور پدران تو آدم و ادریس! خدای بخشاینده تو را سلام می رساند، و من برای تو مژده آورده ام! این جامه شکیبایی و یقین و یآوری و رسالت و پیغمبری است! او تو را دستور داده که دختر ظهران بن خنوخ را بعقد خود در آوری، زیرا او نخستین کسی است که به تو می گروید.»

پس روز عاشورا نوح بجانب قوم خود رهسپار شد در حالی که عصای

سفیدی در دست داشت. آن عصا چنان بود که آنچه در میان قوم او مخفی بود خبر می داد. بزرگان قوم او، هفتاد هزار ستمگر بودند که در روز عیدشان گرد هم جمع شده بودند، نوح فریاد کرد: «لا اله الا الله، آدم صفی و ادریس رفیع و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح که از روح القدوس آفریده شده و محمد مصطفی که آخر پیمبران است گواهان من بر شما هستند که رسالت خود را رسانیدم!»

پس بتها بلرزیدند، و آتشکده ها خاموش گشتند، و آنان را ترس فراگرفت. ستمگران گفتند: «این کیست؟!»

نوح گفت: «منم بنده خدا و فرزند بنده او! خداوند مرا برسالت بسوی شما برانگیخته است!» آنگاه صدای خویش را بگریه بلند کرد و گفت: «من بیم دهنده آشکاری برای شما می باشم!»

مؤلف گوید:

داستان نوح و آنچه در زمان او واقع شده دامنه دار است و ما در صدد بیان آن وقایع نیستیم، غرض از ذکر این مقدار آن بود که او نیز از قوم خود پنهان شد، گر چه آن غیبت پیش از بعثت او بوده است.

غیبت صالح (علیه السلام)

صالح پیغمبر (علیه السلام) نیز مدتی از قوم خود پنهان گردید، و روزی که از ایشان پنهان شد پیر بود... و هنگامی که باز گشت، قیافه او را نشناختند. در آن مدت قوم او سه دسته شده بودند: یک دسته کاملاً منکر او بودند و هرگز از عقیده خود برنگشتند، دسته دیگر در باره او به شک افتادند، و دسته سوم به وجود او یقین

ص: 344

پس صالح آشکار گردید و رهسپار شد تا به گروهی رسید که در مورد او شک داشتند، گفت: « من صالح پیمبرم!» آنان او را تکذیب کرده و دشنامش داده و آزارش نمودند و گفتند: « خداوند از تو بیزار می باشد، صالح که بشکل نو نبود!»

آنگاه نزد منکران رفت، آنها سخنان او را نشنیده گرفته و از او سخت اظهار تنفر کردند .

سپس بسوی دسته سوم رهسپار شد و گفت: « من صالح پیمبرم!»

گفتند: « خیر است، شک نداریم که تو صالح هستی، وجدال نداریم که خداوند تبارک و تعالی همان آفریدگاری است که تغییر می دهد و به هر صورت که می خواهد می گرداند. ما نشانه های قائم را میدانیم، و ادعای تو درست است هنگامی که آن خبر از آسمان برسد.»

صالح گفت: « منم آن صالحی که ناچه را برای شما آوردم.»

گفتند: « راست می گویی، آن همان نشانه ای است که به ما گفته شده، علامت آن چیست؟ »

گفت: « برای او سهمی از آب قریه است، و برای شما هم سهم روز معینی.»

گفتند: « گرویدیم به خداوند و به آنچه برای ما آورده ای!»

پس در آن هنگام خداوند تبارک و تعالی فرمود: «... أَنْ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ...» واهل یقین گفتند: «...إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.»

غیبت ابراهیم خلیل شبیه غیبت قائم (عجل الله تعالی فرجه) بلکه عجیب تر از آن می باشد، زیرا موقعی که در شکم مادر بود خداوند نشانه او را پوشیده داشت تا زمانی که بقدرت خود او را از شکم مادر به پشت او برگردانید، و بعد از آن ولادت او را پوشیده داشت تا هنگامی که فرمان الهی بسر آمد.

در (ص 82) کتاب اکمال الدین روایت کرده از امام ششم (علیه السلام) که فرمود: پدر ابراهیم منجم نمرود بن کنعان بود، و نمرود از رأی او صرف نظر نمی کرد. شبی به ستارگان نگاه کرد، بامداد آن نزد نمرود آمد و گفت: «دیشب چیز عجیبی مشاهده کردم!»

نمرود گفت: «چه بود؟!»

گفت: «دیدم مولودی در سرزمین ما متولد می گردد که به دست او هلاک می شویم، و بزودی مادرش حامله می گردد.»

گفت: «آیا زنی به او حامله شده است؟»

گفت: «هنوز نه!» آنچه او فهمیده بود این بود که آن مولود در آتش می سوزد، ولی ندانسته بود که خداوند زود او را نجات می دهد.

پس زنان را از مردان جدا نمود، و آنان را در مکانی قرار داد که مردان به ایشان دسترسی نداشته باشند.

پدر ابراهیم با زن خود همبستر شد و او فوراً آبستن گردید. وی گمان برد که او همان مولود است، از این رو زنان قابله را طلبید تا وی را معاینه کنند و به او اطلاع دهند. هنگامی که زنان قابله به مادر ابراهیم نگریستند، خدای تعالی آنچه در رحم او بود به پشت قرار داد. ایشان گفتند: «چیزی در رحم او

نمی بینیم!

هنگامی که مادر ابراهیم وضع حمل نمود، پدرش خواست او را نزد نمرود ببرد، زنش گفت: «او فرزند تو را می کشد، بگذار تا او را به غاری ببرم، و در آن جا نگاه دارم تا هنگامی که مرگش فرارسد، و تو فرزند خود را نکشته باشی!»

پدر ابراهیم پذیرفت. زن او را به غاری برد و پس از آنکه به او شیر داد، سنگ سختی بر در آن غار قرار داد و بازگشت. خداوند عزوجل روزی او را در انگشت ابهامش قرار داد، او انگشت خود را می مکید و از آن شیر می خورد. پس آنقدر که خداوند اراده فرموده بود در آن غار درنگ نمود، تا آنکه مادر از شوهرش اجازه خواست که به دیدن آن بچه برود. هنگامی که به غار رسید، ابراهیم را مشاهده کرد که چشمانش مانند دو چراغ می درخشید، او را به سینه چسباند و شیرش داد و برگشت.

پدر ابراهیم از او حال کودک را پرسید، گفت: « ابراهیم را در خاک پنهان کردم!»⁽¹⁾

پس از آن به بهانه های گوناگون از شهر بیرون می رفت و خود را به پسرش می رساند، او را به خود می چسباند، شیرش میداد، و بر می گشت.

به هر حال ابراهیم همواره خود را مخفی می داشت تا وقتی که آشکار گردید و بفرمان خداوند متعال قیام نمود، و خداوند قدرت خود را در باره او آشکار گردانید.

سپس در مرتبه دوم پنهان شد، و آن زمانی بود که از مصر تبعید گردید. پس ابراهیم گفت: (من از شما و آنچه جز خداوند می پرستید
کناره گیری

ص: 347

1-1) کامل ابن اثیر (ج 1، ص 33) داستان پنهان شدن ابراهیم در غار را بطور مفصل آورده، مروج الذهب (حاشیه همان کتاب، ص 59) نیز آن را نقل کرده است.

می کنم، و خدای خود را می خوانم، امیدوارم بخواندن پروردگار خود بدبخت نباشم!

و خداوند عزوجل فرمود: (چون از ایشان و آنچه جز خداوند می پرستیدند کناره گیری کرد، اسحاق و یعقوب را به او بخشیده، و همگی را پیامبر قرار دادیم، و از رحمت خود به آنان بخشیدیم، و برای ایشان زبان راستگوی بلند مرتبه ای قرار دادیم!)

مقصود از آن زبان راستگو، علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد.

غیبت یوسف (علیه السلام)

یوسف صدیق (علیه السلام) بیست سال غیبت نمود. (1) در آن مدت روغن به بدن خود نمالید و سرمه به چشم ننمود، و بوی خوش استعمال نکرد، و با زنان همبستر نگردید، تا وقتی که خداوند پراکندگی دودمان یعقوب را برطرف نمود و بین پوست و برادران و پدر و خاله اش جمع کرد. در آن غیبت، او سه روز را در چاه، چند سال را در زندان، و بقیه را بر مسند پادشاهی مصر گذراند. در تمام این مدت، یعقوب در فلسطین بسر می برد و میان ایشان تنها به اندازه نه روز راه فاصله بود.

یعقوب می دانست که او نمرده است و پس از سر آمدن مدت غیبت، خداوند او را آشکار می سازد. او به فرزندان خود می گفت: « من از سوی خداوند میدانم آنچه را شما نمی دانید! »

داستان او را در اکمال الدین (ص 185) ذکر نموده، داستانش طولانی

ص: 348

1-1) در جلد 1 کامل (ص 54) می گوید: غیبت یوسف از یعقوب هجده سال طول کشید.

و دامنه دار است .

و در آن کتاب (ص 87) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده که فرمود : وقتی که هنگام فوت یوسف شد ، پیروان و خاندان خود را جمع کرد ، حمد و ستایش خداوند را بجا آورد، وسختیها و مشقتهاهی که در انتظارشان بود به ایشان خبر داد و گفت: «در آن هنگام مردان به قتل می رسند ، شکم زنان باردار را می شکافند و کودکان را سر می برند ، تا آنکه خداوند حقیقت را در قائم از فرزندان لاوی بن یعقوب آشکار کند ، او مردی است گندمگون و بلند قامت . آنان چهار صد سال در انتظار او بسر می برند تا زمانی که مژده ولادت و نشانه های ظهور او را دریابند...»

غیبت موسی (علیه السلام)

کلیم خدا موسی بن عمران بیست و هشت سال از قوم خود پنهان شد. در(ص 87) اکمال الدین ، بعد از آنکه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده آنچه را یوسف در موقع مرگ خود به پیروانش خبر داد، و داستان فشار و زحمت ایشان را تا زمان قیام موسی و نشانه های ظهور او را بیان کرد ، می گوید :

گرفتاری آنان سخت شد ، و آن دانشمندی که با سخنان او آرامش می یافتند باسنگ برایشان حمله برد، پس مستور شد و بجانب ایشان مراسله فرستاد، ایشان گفتند : « ما در گرفتاریها با احادیث تو آرام می گرفتیم ! »

او ایشان را به صحرائی برد و در جلسه ای اوصاف موسی و نزدیکی قیام او را برای آنان شرح داد. در آن شب که مهتاب پهنه افق را روشن کرده بود، ناگاه جوانی نوری خرامان از خانه فرعون بیرون آمد و بجانب ایشان روی آورد ، در حالی که بر استری سوار بود و دو جامه خز در برداشت .

ص: 349

چون آن دانشمند او را دید ، بواسطه او صافش او را شناخت و برخاست و بر قدمهای او افتاد و پاهایش را بوسید و گفت: «سپاس خدا را که مرا زنده نگاه داشت تا تو را زیارت کنم!»

بنی اسرائیل چون آن صحنه را دیدند، دانستند که او همان باور ایشان می باشد. پس برای سپاسگزاری خداوند بروی زمین در افتادند. او گفت: « امید دارم که خداوند بر گشایش شما شتاب کند! »

پس از آن پنهان شد و بطرف شهر مدین بیرون رفت ، و سالها نزد شعیب اقامت گزید. این غیبت دوم از اولی سخت تر بود و پنجاه سال و اندی طول کشید. در آن مدت گرفتاری ایشان سخت تر شد، و آن دانشمند نیز از میان آنان پنهان گردید. برای او پیام فرستادند که ما را بر پنهانی تو صبر نیست . او آنان را به صحرایی خواند و دلداری داد، و به ایشان فهماند که خداوند عزوجل به او وحی کرده که پس از گذشتن چهل سال گرفتاری آنان را برطرف می کند. همگی گفتند: «الحمدلله .»

پس خداوند عزوجل به او وحی نمود که بگو: «مدت آن را سی سال قرار دادم بواسطه آنکه گفتند الحمدلله .»

ایشان گفتند: « هر نعمتی از جانب خداوند باشد ؟ »

پس خداوند به او وحی نمود که به ایشان بگو: « مدت آن را بیست سال قرار دادم .»

گفتند: « جز خداوند کسی خبر پیش نمی آورد اه خداوند به او وحی نمود که به ایشان بگو: « مدت آنرا ده سال گردانیدم .» گفتند: « جز خداوند کسی بدی را بر نمی دارد!»

خداوند به او وحی نمود که به ایشان بگو: « باز نگردید که در گشایش شما اذن دادم!»

در آن میان ناگهان آفتاب جمال موسی برایشان طلوع نمود در حالی که بر الاغ سوار بود . به نزدیکی ایشان رسید و بر آنان سلام کرد . آن دانشمند گفت: « نام تو چیست ؟ »

گفت : « موسی . »

گفت : « فرزند کیستی ؟ »

گفت : « فرزند عمران . »

گفت : « او فرزند که بود ؟ »

گفت : « فرزند فاهث بن لاری بن یعقوب . »

گفت : « با چه حال آمده ای ؟ »

گفت : « برسالت از جانب خداوند عزوجل . »

پس آن دانشمند برخاست و دستش را بوسید . سپس موسی میان ایشان نشست و آنان را دلداری داد و دستورات خود را به ایشان فرمود و از آنان جدا شد . از آن هنگام تا غرق شدن فرعون چهل سال طول کشید .

مؤلف گوید :

ای خداوند موسی و ابراهیم و یعقوب ادر گشایش کار پیروان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) شتاب کن که انتظار ما به طول انجامیده، و یاوه سرایان ما را سرزنش می نمایند، رزمین پهناور بر ما تنگ شده است او تو بر رفع موانع، و صدور فرمان ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) توانایی!

اللهم اننا نشكوا اليك فقد نبينا، وغيبه ولينا، وكثره عدونا، وقله عددنا، وشده الفتن بنا، وتظاهر الزمان علينا، فصل علي محمد وآله الطاهرين وأعنا علي ذلك بفتح منك تعجلاه، وبضر تكشفه.

ص: 351

غیبت شعیب پیغمبر (علیه السلام)

از علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: شعیب قوم خود را بسوی خداوند متعال خواند تا آنکه سن او بزرگ و استخوانش نازک گردید، آنگاه مدنی از ایشان پنهان شد، سپس در حال جوانی بسوی قوم خود باز گشت و مجدداً آنان را به یکتا پرستی دعوت کرد. گفتند: «در سن پیری تو را تصدیق نکردیم، چگونه در جوانی تو را تصدیق کنیم؟!»

علی (علیه السلام) این حدیث را بسیار تکرار می فرمود.

نام شعیب بنابر آنچه در کامل ذکر نموده (یثرون بن عنقاوین ثابت بن مدین بن ابراهیم) بود. از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مذکور است که فرمود: شعیب خطیب پیامبران است، چون با قوم خود خوش گفتگو بود. خداوند او را بجانب اهل «مدینه فرستاد، و آنان و اصحاب ایکه، بودند. (ایکه: بیشه زار در هم پیچیده) ایشان به خداوند کافر بودند، کم فروشی می کردند، و اموال خود را تباه می ساختند.

غیبت اسماعیل صادق الوعد (علیه السلام)

اسماعیل صادق الوعد یک سال تمام از قوم خود پنهان شد، او فرزند حزقیل پیغمبر بود، و همان شخصی است که قومش او را تکذیب نموده و پوست صورتش را کردند، پس خداوند بر ایشان خشم گرفت. سطاطائیل فرشته عذاب رانزد اسماعیل فرستاد، به او گفت: «ای اسماعیل! من سطاطائیل فرشته عذابم! پروردگارم مرا بسوی تو فرستاده تا اگر بخواهی قوم تو را عذاب کنم!»

اسماعیل گفت: «من نیازی به عذاب ایشان ندارم.»

پس خداوند وحی نمود: «ای اسماعیل! احتیاج تو چیست؟»

گفت: « پروردگارا! نوخبر داده ای بندگان را به آنچه امت محمد(صلی الله علیه و آله) بعد از او با حسین بن علی (علیه السلام) انجام میدهند، و به حسین (علیه السلام) وعده داده ای که او را به دنیا بازگردانی تا خودش از کسانی که با او چنان می نمایند انتقام گیرد، پروردگارا! حاجتم آن است که مرا نیز به دنیا باز گردانی، تا از کسانی که این عمل را با من انجام دادند خودم انتقام بگیرم!»

خداوند به اسماعیل وعده داد، و او نیز با حسین بن علی (علیه السلام) به دنیا باز می گردد این مطلب ان شاء الله در جلد دوم این کتاب در موضوع رجعت می آید.

در ناسخ التواریخ و بحار الانوار با نقل از قصص الأنبياء از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده که آن حضرت فرمود:

افزوتترین صدقه ها، صدقه زبان است که با آن خونها را نگهداری، و دشواربها را برطرف، و به برادر مسلمان خود سود برسانی! هر آینه عابدی از بنی اسرائیل نزد پادشاه برای حاجات مردم رفت و آمد می کرد، او اسماعیل بن حزقیل را ملاقات کرد و به او گفت: « همین جا باش تا من باز گردم.»

او نزد پادشاه رفت و از اسماعیل غفلت کرد. اسماعیل یک سال در آنجا منتظر ماند، و خداوند برای اسماعیل گیاهی رویانید که از آن می خورد، و چشمه ای برایش جاری کرد، و با ابری بر او سایه افکند.

بعد از آن مدت پادشاه برای گردش بیرون رفت، آن عابد نیز همراه او بود، عابد وقتی اسماعیل را دید گفت: « تو هنوز این جا هستی؟! »

گفت: « تو گفتمی که اینجا باشم تا باز گردی، من هم حرکت نکردم.»

از آن روز او را «صادق الوعد» نامیدند. ظالمی همراه پادشاه بود، گفت: ای پادشاه! این بنده دروغ می گوید، من قبلا به این بیابان گذر کردم و او را در این جا ندیدم!»

اسماعیل گفت: « اگر دروغگو باشی ، خداوند شایسته ترین چیزهایی را که به تو داده از تو سلب نماید ! » فوراً دندانهایش افتاد .

او گفت: « ای پادشاه ! من بر این بنده شایسته دروغ گفتم، از او بخواه تا خدا را بخواند که دندانهای مرا به من برگرداند ! » پادشاه از او خواست دعا کند ، اسماعیل گفت : « دعا می کنم ! و گفت : « همین ساعت ؟ گفت : « نه . » و آن را تا وقت سحر به تأخیر انداخت ...

مؤلف گوید:

بر اسماعیل (علیه السلام) واجب نبود یک سال در آنجا بماند، بلکه وفای به عهد از ملکات فاضله است.

در حدیث آمده : سه کار است که هیچ کس از آن معذور نیست : وفای به عهد ، نیکویی با پدر و مادر ، و باز گرداندن امانت ، و میان عبارات آن جدایی افکندن روا نباشد.

غیبت الیاس پیغمبر (علیه السلام)

الیاس پیغمبر (علیه السلام) هفت سال از قوم خود پنهان، و در بیابانها متواری بود. در جلد اول کامل (ص 72) می گوید :

هنگامی که حزقیل فوت نمود ، میان بنی اسرائیل حوادث بسیاری پیش آمد ، پیمان خداوند را انکار کرده و بت پرستی پیشه نمودند . پس خداوند الیاس بن یاسین بن فنحاص بن عزاز بن هارون بن عمران را بسوی ایشان برانگیخت. پادشاه آنان که « اخاب » نام داشت، گفتار ادریس را می شنید و او را تصدیق می نمود ، الیاس نیز فرمان او را برپا میداشت ، و بنی اسرائیل بتی را

ص: 354

می پرستیدند که به آن «بعل» گفته می شد.

پادشاه همسایه نیکوکار و مؤمنی داشت که ایمان خود را پنهان می کرد. او نزدیک خانه پادشاه باغی داشت، و پادشاه همسایگی او را ارج می نهاد. شاه همسری داشت شرور و کافر که او را ترغیب می کرد باغ آن مرد مؤمن را تصرف نماید، ولی شاه به گفته او رفتار نکرد.

عادت پادشاه آن بود که هر وقت سفر می کرد، همسرش را به جای خود می نشانده به هنگام یکی از سفرهای شاه، آن زن کسانی را واداشت که شهادت بدهند آن مؤمن پادشاه را ناسزا گفته است، پس او را کشت و باغش را گرفت. وقتی که شاه برگشت، از آن کار خشمگین شد و آن عمل را بسیار زشت شمرد، زن گفت: «کار او تمام شده است!»

خداوند به الیاس فرمان داد که به پادشاه وزن او بگوید باغ را به بازماندگان آن مؤمن باز گردانند، و اگر چنان نکنند، بر ایشان غضب نموده و در همان باغ ملاکشان خواهد کرد.

الیاس پیام خداوند را ابلاغ نمود، اما آنان بسوی حق بازنگشتند.

الیاس چون دید بنی اسرائیل به کفر و ستمگری گراییده اند بر آنان نفرین کرد، خداوند سه سال از باریدن باران جلوگیری نمود، چهار پایان و پرندگان و وحوش و درختان ملاک شدند، و مردم به سختی شدیدی گرفتار گردیدند. الیاس از ترس بنی اسرائیل پنهان شد، و روزی او نزدش می آمد.

مؤلف گوید:

جای استدلال بر وقوع غیبت الیاس گفتار «کامل» می باشد که گفته است: (الیاس از ترس بنی اسرائیل پنهان شد)، اما مدت آن را مشخص نکرده است.

ص: 355

در اخبار ما بیان شده که او هفت سال یا بیشتر از قوم خود پنهان شد.

غیبت سلیمان پیغمبر (علیه السلام)

حضرت سلیمان (علیه السلام) مدتی طولانی پنهان شد، و داستانش چنان است که خداوند داوود را مأمور کرد که سلیمان را جانشین خود گرداند، هنگامی که بنی اسرائیل از تصمیم او آگاه شدند، سخت بر آشفتند و گفتند: «تازه جوانی را بر ما خلیفه می کند، در صورتی که بزرگتر از او بسیار در میان ما یافت میشود!»

داوود (علیه السلام) به آنان پیام داد: «گفتار شما به من رسید، عصاهای خود را نزد من بیاورید، هر کدام میوه داد، صاحب آن پس از من خلیفه می باشد.»

گفتند: «رضایت داریم!»

گفت: «هر کدام از شما نام خود را بر عصای خویش بنویسد.»

ایشان نوشتند، سلیمان نیز نام خود را بر عصایش نوشت، آنگاه همگی عصاهای خود را در خانه ای گذارده، در آن را بستند، ورؤسای اسباط بنی اسرائیل پاسداری از آن خانه را بر عهده گرفتند. و چون با مداد داوود با ایشان نماز صبح بجا آورد، در آن خانه را گشود و عصاهای بیرون آورد، تنها عصای سلیمان را برگ آورده و بارور دیدند. داوود در حضور بنی اسرائیل سلیمان را آزمایش کرد و گفت: رای پسرک من چه چیز از همه گوارتر است؟

گفت: «گذشت خداوند از مردمان، و گذشت مردم از یکدیگر.»

گفت: «ای پسرک من! چه چیز از همه شیرین تر است؟»

گفت: «دوستی، چرا که روح خداوند در میان بندگانش می باشد!»

پس داوود بسیار مسرور شد، آنگاه او را میان بنی اسرائیل گردانید و گفت:

« بعد از من ، این جانشین من است در میان شما! »

از آن پس سلیمان خود را پنهان میداشت ، همسری اختیار کرد و از پیروان خود مستور گردید ، آنقدر که خداوند خواسته بود پنهان باشد.

روزی همسرش به او گفت : « پدر و مادرم فدایت ، چقدر صفات تو کامل ، و بوی تو خوش است . در تو صفتی نمی بینم که از آن ناراحت باشم ، جز آنکه تو در کفالت پدرم هستی ، کاش به بازار می رفتی و متوجه روزی خداوند میشدی امیدوارم خداوند تو را نا امید نگرداند! »

سلیمان گفت : « به خدا سوگند تا کنون کار نکرده ام ، و راه و رسم معامله را نمی دانم! »

آنگاه وارد بازار شد، و تمام روز را گردش کرد ، اما چیزی نیافت و بساز گشت . به همسرش گفت : « چیزی نیافتم! »

گفت : « باکی نیست ، اگر امروز چیزی نبود ، فردا خواهد بود . »

فردای آن روز مجدداً به بازار رفت و گردش کرد ، ولی باز به چیزی دست نیافت و باز گشت . همسرش گفت : « ان شاء الله فردا پیدا می شود . »

روز سوم باز از خانه بیرون رفت ، در کنار دریا ماهیگیری را دید ، به او گفت : « آیا ممکن است تو را کمک کنم ، و در برابر چیزی به ماعطا کنی ؟ »

ماهیگیر پذیرفت . چون فارغ شد ، ماهیگیر دو ماهی به او داد ، آنها را گرفت ر خداوند عزوجل راسپاس نمود . شکم یکی از آنها را پاره کرد ، ناگهان انگشتری در میان شکم آن دید . آن را برداشت و در لباس خود پیچید و خداوند راسپاس گزارد . آنگاه هر دو ماهی را پاک کرد و به خانه برد . همسرش خوشحال شد و گفت : « و می خواهم پدر و مادرم را بخوانی تا بدانند کسب نموده ای! »

ص: 357

ایشان را خواند، و با هم آن را خوردند. چون فارغ شدند، سلیمان گفت: « آیا مرا می شناسید؟ »

گفتند: « نه به خدا، جز آنکه خبری از تو ندیده ایم. »

پس انگشتر را بیرون آورد و به دست خود نمود، بلافاصله پرنندگان و باد برای او اظهار فروتنی کردند، و رخت پادشاهی بر او پوشاندند، و همسر او با پدر و مادرش را به شهر اصطخر حرکت دادند.

آنگاه پیروان سلیمان گرد او جمع شدند و بواسطه او مژده یافتند، و خداوند آنان را از سرگردانی غیبت سلیمان رهایی بخشید.

چون وقت مرگ او فرا رسید، بفرمان خدای تعالی آصف بن برخیا را جانشین خود قرار داد. آصف بن برخیا همواره در میان ایشان بود، شیعیان نزد او رفت و آمد می کردند و معالم دین خود را از او فرا می گرفتند تا آنکه خداوند عزوجل مدتی طولانی او را از میان ایشان پنهان نمود، سپس برای آنان آشکار گردید و آنقدر که خداوند خواسته بود در میان ایشان زیست، بعد با آنان وداع نمود، گفتند: « جای ملاقات ما کجاست؟ »

گفت: « کنار صراط. »

پس آنقدر که خداوند خواسته بود از ایشان پنهان گردید، و بواسطه پنهانی او، گرفتاری ایشان شدید گشت و بخت نصر بر آنان تسلط یافت.

مؤلف گوید:

از این روایت دو غیبت استفاده می شود، یکی غیبت سلیمان (علیه السلام)، و دیگری غیبت آصف برخیا.

ص: 358

اما داستان انگشتر را طبری در تاریخ خود، وابن اثیر در «کامل، بطوری که شایسته مقام پیغمبری نیست آورده اند، لذا بهتر آن است که گفتار ایشان را ترک کنیم.

غیبت لوط پیغمبر (علیه السلام)

خداوند داستان غیبت او را در قرآن کریم بیان فرموده، سوره حجر، آیه 65: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا أَنجَا شام بود . يَلْتَفَتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ»

محل استدلال بر غیبت لوط(علیه السلام) همان است که او مأمور شد پاسی از شب گذشته بیرون رود، و در تحقق غیبت فرقی نیست بین یک ساعت و یک شبوک ماه و یک سال و بیشتر، به اندازه ای که مصلحت اقتضا کند، کم باشد یا زیاد.

غیبت دانیال (علیه السلام)

دانیال (علیه السلام) نود سال در اسارت از قوم خود پنهان بود، زیر دست شخص فاجری به نام بخت نصر، در آن مدت، پیروان او در انتظارش بسر می بردند. داستان او بطور فشرده چنین است:

هنگامی که آصف بن برخیا برای بار دوم پنهان شد، بواسطه غیبت او کار بر بنی اسرائیل دشوار شد، بخت نصر بر ایشان تسلط یافت و بر هر که دست بافت او را کشت، و هر کس فرار می کرد او را تعقیب و فرزندانش را اسیر می نمود. پس چهار نفر از اسیران یهود را که دانیال نیز از ایشان بود برگزید،

و آنان در آن وقت کودکان خرد سالی بودند ، و نزد او درنگ داشتند در حالی که بنی اسرائیل دچار شکنجه ذلت آوری بودند.

در آن هنگام حجت آنان دانیال بود که مدت نود سال در اسارت بخت نصر بسر برد . وقتی فضیلت او را دانست، و شنید که بنی اسرائیل در انتظار خروج او می باشند و امیدوارند با ظهور او گشایش یابند، دستور داد وی را در گودالعمیق و بزرگی قرار داده و چند شیر همراه او نمایند تا او را بخورند ، ولی آن شیرها نزدیک او نرفتند . و دستور داد به او غذا ندهند ، خداوند متعال غذا و آب او را بوسیله پیغمبری از پیغمبران می فرستاد .

دانیال روزها روزه می گرفت ، و شبها با غذایی که بجانب او پرتاب می شد افطار می کرد .

در دوران غیبت او ، پیروانش چنان به سختی و مشقت گرفتار آمدند که بیشترشان در دین خود به شک افتادند .

چون ابتلای آنان به پایان رسید ، بخت نصر در خواب دید که فرشتگان دسته دسته به زمین فرود می آیند نزد گودالی که دانیال در آن مسکن دارد، و بر او سلام می کنند و او را به گشایش مژده می دهند.

چون بامداد شد ، از آنچه با دانیال کرده بود پشیمان گردید ، و دستور داد او را از چاه بیرون آورند . وقتی بیرون آمد ، بخت نصر از آنچه در باره او مرتکب شده بود پوزش خواست ، و نظارت بر کشور و قضاوت را به عهده او واگذاشت. پس هر یک از بنی اسرائیل که پنهان شده بود آشکار گردید و سر بلند شدند ، و در حالی که به گشایش یقین داشتند اطراف دانیال گرد آمدند . اما دانیال تنها زمان کوتاهی زیست کرد ، یعنی به اندازه ای که حالت گرفتاری بنی اسرائیل تغییر یافت.

دانیال در گذشت، و پس از خود امور را به عزیر واگذار کرد. مردم نزد او رفت و آمد می کردند و با او انس می گرفتند، و دستورات دینی را از او می آموختند. آنگاه خداوند عزیر را از ایشان پنهان نمود، پس از او نیز حجت‌های دیگر پنهان شدند و گرفتاری ایشان سخت گردید، تا آنکه یحیی (علیه السلام) آشکار شد.

غیبت عزیر (علیه السلام)

در سال 47 پادشاهی بخت نصر خداوند عزیر را بسوی قریه ای که اهل آن همگی مرده بودند برانگیخت، و داستان آنان چنین است:

ایشان اهل چندین قریه بودند که از مرگ فرار نموده، و در همسایگی عزیر فرود آمده بودند. او نزد آنان رفت و آمد می کرد، و گفتارشان را می شنید، و بواسطه ایمانشان آنان را دوست می داشت.

روزی برای انجام کاری از آن جا دور شد، وقتی باز گشت دید همگی افتاده و مرده اند. برای ایشان غمگین شد، و از روی تعجب گفت: « چگونه خداوند آنان را پس از مردن بر می انگیزد؟! » بدان جهت اظهار شگفتی نمود که تمام ایشان را بکروز مرگ فرا گرفته بود.

در همان وقت خداوند او را برای مدت صد سال مرگ داد، سپس او را به همراه آن جمعیت زنده نمود. آنان هزار تن جنگجو بودند که خداوند همگی را مرگ داده بود، و هیچ یک به دست بخت نصر کشته نشدند.

پس از آن «مهرویه پسر بخت نصر شانزده سال و بیست روز پادشاه گردید. او عزیر را گرفت، گودالی حفر کرد، و او و یاران و پیروان مؤمن او را در آن گودال افکند، و آتش بر آنان پرتاب کرد. چون دید آتش به آنان نزدیک نمی شود، آنان را به چاهی انداخت که شیران و درندگان بسیار در آن بودند،

و با عذابهای گوناگون ایشان را شکنجه نمود، تا آنکه خداوند آنان را از دست او نجات داد، و ایشانند همان کسانی که خداوند در کتاب خود آنان را ذکر فرموده: «فُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُوقُودِ *...»

غیبت عیسی روح الله (علیه السلام)

عیسی بن مریم (علیه السلام) غیبت‌های بسیاری داشت، او در روی زمین گردش می کرد بطوری که پیروانش از حال او بی خبر بودند. سپس آشکار شد و به «شمعون صفا بن حمون» وصیت نمود.

زمانی که شمعون در گذشت، حجت‌هایی که پس از او بودند پنهان شدند. آنگاه کاوشها سخت و گرفتاریها بزرگ شد، آیین خدایی فراموش گردید، حقوق مردم ضایع و واجبات و مستحبات از بین رفت، مردم بطرف راست و چپ مابل شده و چیزی را تشخیص نمی دادند، آن سرگردانی مدت دو پست و پنجاه سال طول کشید.

در بعضی از روایات آمده که عیسی (علیه السلام) مدت دوازده سال در شام و مصر پنهان بود. در کتاب کامل آمده: چون عیسی به چهل سالگی رسید، خداوند به او وحی نمود که خود را برای مردم آشکار کند، او مردم را بسوی خداوند دعوت نمود، و بیماران و زمینگیران و کوران مادر زاد و برص داران را مداوا می کرد. مردم او را دوست می داشتند و پیروان او زیاد گردید.

عیسی (علیه السلام) دوستی داشت به نام «عارز» وی به بیماری سختی مبتلا شد، خواهرش را نزد عیسی (علیه السلام) فرستاد که عازر در حال مردن است. عیسی (علیه السلام) بسوی او رهسپار شد، فاصله میان ایشان سه روز راه بود. وقتی که عیسی رسید سه روز از مرگ او گذشته بود. نزد قبر او آمد و برایش دعا کرد، فوراً زنده

شد. پس از آن عازر آنقدر زیست که دارای فرزند گردید.

روزی عیسی (علیه السلام) داستان نوح و غرق شدن قوم او و جریان کشتی را برای حواریین خود ذکر می نمود، به او گفتند: «ای کاش یکی از کسانی را که شاهد آن داستان بوده زنده کنی!»

او نزد تپه ای آمد و گفت: «این قبر سام بن نوح می باشد. و آنگاه دعا کرد و او زنده شد، سام گفت: «قیامت قیام کرده؟!»

مسیح گفت: «نه، بلکه من دعا کردم تا خداوند تو را زنده کرد. آنگاه مردم از او سؤالهایی نمودند و پاسخ شنیدند.

و همچنین عزیر پیغمبر (علیه السلام) را زنده کرد، بنی اسرائیل به او گفتند: «عزیر را زنده کن، و گرنه تو را می سوزانیم!»

او خداوند را خواند تا عزیر زنده شد، به او گفتند: «درباره عیسی چه می گویی؟»

گفت: «گواهی میدهم که او بنده و فرستاده خداوند است!»

و نیز یحیی بن زکریا را زنده کرد. و غیر آنچه ذکر شد، کسانی دیگر را نیز زنده نمود. (در ص 110) می گوید: دانشمندان در فوت او اختلاف کرده اند پیش از آنکه به آسمان بالا رود، گفته شده بالا رفت و نمرود، و گفته شده خداوند سه ساعت به او مرگ داد، سپس او را زنده کرد و به آسمان بالا برد.

غیبت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

برای آن حضرت (صلی الله علیه و آله) چندین غیبت بود:

(اول) سه سال در ابتدای بعثت پنهانی مردم را دعوت می فرمود، تا این

آیه فرود آمد: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (1).

(دوم) آن وقتی که بقصد مدینه از مکه خارج شد و در غار ثور پنهان گردید، چنانکه خداوند در قرآن کریم آن داستان را خبر می دهد، سوره انفال آیه 30: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (2) شیخ بزرگوار صاحب مجمع البیان (ج 4، ص 537) در شأن نزول آن گوید:

مفسران گفته اند که این آیه در داستان دار الندوه نازل شده که دسته ای از قریش در آنجا گرد آمدند و در باره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به مشورت پرداختند، عروه بن هشام گفت: «انتظار می بریم تا بمیرد!»

ابو البختری گفت: «او را از شهر بیرون کنید تا از آزار او آسوده گردید!»

ابوجهل گفت: «این رأی درستی نیست، بلکه او را بکشید! از هر طایفه مردی برگزینید، و همگی با شمشیرهای خود به او حمله ور شوند مانند آنکه بک نفر او را زده باشد، پس از آن بنی هاشم به دیه راضی خواهند شد!»

شیطان که بصورت پیر مردی از اهل نجد نزد آنان حاضر بود این رأی را پسندید و آن دورأی نخست را خطا دانست. از این رو نظر ابو جهل تصویب شد و مقدمات کار فراهم گردید.

جبرئیل فرود آمد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از قصد آنان آگاه نمود. آن

ص: 364

-
- 1-1) پس به آنچه فرمان یافتی قیام کن، و از مشرکان روی گردان، که ما تو را از شر استهزا کنندگان کفایت می کنیم!
2-2) و آنگاه که کافران در باره توحیله می اندیشیدند که آیا تو را در زندان نگاه دارند، یا بکشند، یا بیرون نمایند، آنان مکر می کنند و خداوند نیز مکر می کند، و خداوند بهترین مکر کنندگان است!

جناب علی (علیه السلام) را به جای خود گذاشت و بسوی غار ثور بیرون رفت .

چون آن عده وارد شدند علی (علیه السلام) را در بستر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیدند ، و به این ترتیب خداوند مکر آنان را به خودشان برگردانید ، گفتند: « محمد کجاست ؟ » گفت : « نمی دانم ! » مشرکین بلافاصله بجستجوی او برخاستند ، چون به کوه رسیده و تارهای عنکبوت را بر در آن مشاهده کردند گفتند : « اگر محمد اینجا بود ، عنکبوت بر در آن تار نمی تنید ! »

پس آن حضرت سه روز در آنجا درنگ فرمود ، سپس بجانب مدینه روان شد.

(سوم) در شعب ابی طالب سه سال پنهان بود .

(چهارم) شبی که از این عالم ناسوت به عالم ملکوت رهسپار شد، و با معراج خود از میان مردم پنهان گردید . تمام این موارد آشکار است و نیازی ندارد که سخن به درازا کشیده شود .

غیبتهای سه گانه مذکور برای حفظ جان مبارک بوده، همان طور که در مورد اشخاص مهم متعارف است که برای حفظ جان خود از حسودان و دشمنان پنهان می گردند. این موضوع اختصاصی به پیامبران ندارد، بلکه عادی و مرسوم بزرگان و پادشاهان است .

اما غیبت چهارم عادی نبوده و برای کسی اتفاق نیفتاده است ، زیرا خداوند متعال آن حضرت را شبی از مسجدالحرام به مسجد الاقصی ، و از آنجا بطرف آسمانها بالا برد، و در ملکوت آسمانها سیر فرمود، و سخن ما در این باره نیست . گفتگوی مادر باره غیبتهای متعارفی است که برای شخصیتهای بزرگ و پادشاهان و امثال ایشان واقع شده که برای حفظ جان خویشان از دشمنان مخفی گشته اند .

در باره مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) نیز چنین است ، آن وجود مبارک از ترس

دشمنان و مخالفان این دین و آیین، خود را پنهان نموده است.

محقق طوسی در کتاب تجرید در این باره گفته: « وجود آن حضرت لطف، تصرف او لطفی دیگر، و پنهانی او از ناحیه ماست. »

تذکر لازم

پوشیده نماند که ماشیعیان امامی و جعفری مذهب معتقدیم که هر چه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و اوصیای آن جناب آورده اند، تمامی از جانب خدا بوده، و ما آنها را معتبر دانسته و بدان تصدیق داریم. بنابر این، چیزی را دستور نداده اند مگر آنکه مصلحت داشته، و چیزی را نهی نکرده اند مگر آنکه مفسده داشته است، اعم از آنکه ما آن را بدانیم یا ندانیم.

چگونه چنین نباشد، و حال آنکه خداوند حکیمی اوامر و نواهی دین را مقرر فرموده که مصالح و مفاسد همه چیز را میداند، و آنچه خیر و صلاح آفریدگان است به ایشان عنایت می فرماید، و در این اصل اختلافی نداریم.

از موضوعاتی که پیغمبر اکرم و اوصیای آن حضرت علیهم السلام خبر داده اند غیبت کبرای مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) می باشد، و ما را نشاید که از سبب و علت آن پرسش کنیم، مگر آنکه خودشان علت آن را بیان فرمایند.

بنابر این، پس از تصدیق به وجود آن حضرت، از انصاف دور است که معتقدان به امامت آن جناب در اذهان مردم شک و شبهه ایجاد کنند و آنان را گمراه نمایند. آنان که از مذهب اسلام خارجند باید نسبت به اصل دین اسلام و نبوت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مبانی دینی و اصول کنجکاوای کنند تا حقیقت مطلب بر آنان معلوم گردد، و بدون آن حق ندارند درباره امامت و شخصیت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف خرده گیری و اعتراض کنند، که در این صورت، اعتراض

آنان چون بیطار بر ستاره شناس و نجار بر دانشمند خواهد بود، و کوچکترین توجهی به آن نخواهد شد .

ما درباره وجود مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از راه خود استدلال کرده و اقامه برهان نمودیم و شبهات وارده را پاسخ دادیم ، و با اخبار و تواریخ اهل سنت که اشاره و تصریح به وجود آن حضرت دارند این موضوع را بسط دادیم .

ص: 367

داستان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) موضوعی است دامنه دار و گسترده که ممکن نیست کسی به تمام آن احاطه یابد و تمام جهات مربوط به آن را بیان کند. اگر چه ما بیشتر مطالب ضروری را ذکر نمودیم و با بیان روایات وارده، که هر کدام معنای دیگری را در بر دارد، در این باره بسیار سخن رانندیم، و برای سرکوبی مخالفان آنچه ممکن بود تاکید نمودیم (هر چند اصل موضوع روشن است و نیازی به استدلال بسیار ندارد اما هر چه ما در این باره بیشتر برهان آوریم، دشمن متعصب در گمراهی و انکار خویش بیشتر می افزاید، و هر چه آن را به ازمان نزدیک گردانیم اعتراف او دورتر می گردد).

به هر حال متقن ترین فصلی که در این باره به آن استدلال می شود، و با داشتن آن اشکالی باقی نمی ماند، قرآن مجید است که در حقیقت ریشه و پایه یگانه این باب می باشد. آیات شریفه بسیاری در قرآن کریم فرود آمده که اصحاب ما (رضوان الله علیهم) آنها را به مطالبی تفسیر نموده اند که پیرامون ظهور قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) دور می زند، بسی مایلیم بقدری که فرصت هست به ذکر آنها بپردازم تا فایده این گفتار را تمام گردانم و با مشگ آنرا خاتمه داده و این فصل را به پایان

رسانم . از خداوند تبارک و تعالی خواستاریم که آنچه حق است بر ما الهام ، و برای خدمت به دین مقدس و اهل آن توفیق عنایت نماید .

آیه غیب

«الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» (1)

در اکمال الدین (ص 12) روایت کرده از یحیی بن ابی القاسم ، گفت : از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم معنی قول خداوند عزوجل : «الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ...» را ، فرمود : « آنان پرهیزگاران شیعیان علی (علیه السلام) می باشند، و غیب حجت غایب است ، و گواه آن گفتار خدای عزوجل می باشد : «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (2)

این آیه و نشانه همان غیب است ، و آن همان حجت پنهان است ، و گواه این تفسیر گفتار خداوند عزوجل می باشد : «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً...» (3) یعنی آن دورا حجت قرار دادیم .»

و در آن کتاب (ص 12) روایت کرده از ابی عبدالله (علیه السلام) که در بیان کلام خدای عزوجل : «...هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» فرمود: « یعنی کسی که اقرار کند قیام قائم حق است .»

و در تفسیر اصفهانی (ص 191) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده ضمن حدیثی که امامان دوازده گانه را ذکر می کند، گفت: «... و در میان ایشان

ص: 369

-
- 1-1) این کتاب ربیبی در آن نیست که راهنمای پرهیزگاران می باشد ، آن کسانی که به غیب گردیده اند ...
 - 2-2) ومی گویند : « چرا از سوی پروردگارش برای او نشانه ای فرود نمی آید؟! » بگو : « غیب فقط خدای را باشد ، پس منتظر باشید که من نیز از منتظرانم !»
 - 3-3) و فرزند مریم و ما در او را نشانه ای قرار دادیم .

است همان قائم منتظر.»

و در تفسیر علامه بلاغی نجفی (طاب ثراه) آورده که: از مصداقهای گروندگان به غیب، گروندگان به قیام مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) می باشند، همان طور که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است، و از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده: «خوشا به حال آنان که در غیبت او شکیبایند، و خوشا به حال آنان که بر دوستی او پرهیزگارند! ایشانند که خداوند متعال در کتاب خویش آنان را توصیف فرموده: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»»

و در تفسیر صافی آورده: یعنی گرویده اند به آنچه از حواسی ایشان پنهان است، از قبیل توحید خداوند، نبوت پیامبران، قیام قائم، برانگیخته شدن (قیامت)، حساب، بهشت، دوزخ، و سایر چیزهایی که ایمان داشتن به آنها لازم است، از چیزهایی که با مشاهده شناخته نمی گردند، بلکه از روی دلایل و نشانه هایی که خداوند قرار داده به آنها پی برده می شود.

آن کلماتی که آدم فراگرفت

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (1)

در مجمع البیان (ج 1، ص 200) روایت کرده از مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام)، گفت: از آن حضرت قول خداوند عزوجل: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...» را پرسیدم که آن کلمات چه بود؟

ص: 370

1-1) و زمانی که ابراهیم را پروردگار او آزمایش نمود بواسطه کلماتی، و او آنها را تمام گردانید، گفت: «من تو را پیشوای مردم گردانیدم و گفت: «واز فرزندانم؟» گفت: «عهد من به ستمکاران نمی رسد!»

فرمود: « همان کلماتی بود که آدم آن را از پروردگار خود فرا گرفت و بوسیله آن توبه نمود، و آن کلمات این بود که گفت: (یارب أسئلك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الا تب علی) پس خداوند توبه او را پذیرفت چرا که او توبه پذیر و مهربان است. »
عرض کردم: « یابن رسول الله! منظور از «...فَاتَمَّهُنَّ...» چیست؟ »

فرمود: « آنان را تا قائم (عجل الله تعالی فرجه) به عدد دوازده تمام نمود که 9 نفرشان از فرزندان حسین (علیه السلام) می باشند ... »
و در خصال از امام صادق (علیه السلام) آورده که فرمود: « آن همان کلماتی بود که آدم فرا گرفت ... »

و در تفسیر برهان (ج 1، ص 65) روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) ضمن داستان آن یهودی و پرسش او از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که آیا تو برتری با موسی بن عمران؟ و پاسخ آن حضرت: ... چون آن خطیثه به آدم وارد شد، توبه او این بود: اللهم انی أسئلك بحق محمد و آله لما غفرت لی... ای یهودی، هرگاه موسی مرا ملاقات می کرد و به پیامبری من نمی گروید، ایمان و پیغمبری او برایش سودی نداشت! ای یهودی! از فرزندان من مهدی است، که وقتی خروج کند عیسی بن مریم برای پاری او فرود می آید و دنبال سر او نماز می خواند! «

آیه استباق

«...فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»⁽¹⁾

در مجمع البیان می گوید: در اخبار اهل بیت علیهم السلام روایت شده که

ص: 371

1-1) بسوی نیکیها سبقت بگیریدا هر جا باشید خداوند همه شما را گرد می آورد، خداوند بر همه چیز تواناست!

مراد از آن یاوران مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در آخرالزمان می باشد .

امام رضا(علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند هر گاه قائم ما قیام کند ، خداوند متعال پیروان او را از تمام شهرها نزد او جمع آوری می کند. و خداوند بر همه چیز تواناست ، یعنی : او بر جمع آوری و برانگیختن شما و بر هر چیز تواناست !»

و در اکمال الدین و عیاشی از امام صادق (علیه السلام) آورده : « این آیه در شأن اصحاب قائم (عجل الله تعالی فرجه) نازل شده است. ایشانند که شب از بسترهایشان مفقود می گردند و بامداد به مکه می رسند . برخی از آنان به هنگام روز بر فراز ابرها سیر می کنند، آنان را به نام خود و نام پدرشان می شناسند ... »

و از ابو خالد کابلی روایت شده که امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیثی که خروج قائم را در آن ذکر کرد ، فرمود : « سپس او به مقام رسیده و در آنجا دور کعت نماز می خواند ... نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل ، و بعد از آن سیصد و سیزده نفر خواهند بود ، و آن سخن امیر مؤمنان (علیه السلام) می باشد که فرمود : ایشانند آنان که از بسترهای خود مفقود می شوند ، و نیز فرمود: خداوند است : «...فَاسْتَقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا...»

و در آن کتاب از امام زین العابدین (علیه السلام) آورده : « آنان که از بسترهای خویش مفقود می گردند ، پشماره اهل بدرند که هنگام بامداد وارد مکه میشوند ، و آن گفتار خداوند عزوجل می باشد: «...أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا...»

و در آن کتاب از کافی آورده از امام صادق (علیه السلام) که در بیان این آیه فرمود : « خیرات ، ولایت امیر مؤمنان است . و گفتار خداوند «...أَيْنَ مَا تَكُونُوا...» مراد یاوران قائم (عجل الله تعالی فرجه) و همان سیصد و سیزده نفرند . به خدا سوگند ایشانند همان امت محدوده ! به خدا سوگند آنان در یک ساعت جمع می گردند در حالی که مانند ابرهای پاییز از یکدیگر پراکنده اند ! »

و در آن کتاب از مفضل بن عمر روایت کرده، گفت: حضرت اباعبدالله (علیه السلام) فرمود: «گفتار خداوند عزوجل «...أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا...» در باره یاوران مهدی است که شب از بسترهای خود مفقود می شوند و در مکه بامداد می کنند. برخی از ایشان هنگام روز بالای ابر سیر می کنند، آنان با نام خود و پدر و حسب و نسب خویش شناخته میشوند.»

گفت: عرض کردم: «فدایت شوم، ایمان کدام یک از آنان بزرگتر است؟»

فرمود: «آن کسی که روز بالای ابر سیر می کند.»

و در آن کتاب از ابی سمینه غلام حضرت ابی الحسن (علیه السلام) نقل کرده، گفت: از حضرت ابی الحسن پرسیدم از معنی گفتار خداوند: «...أَيْنَ مَا تَكُونُوا...»

فرمود: «به خدا سوگند آن چنان است که هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند پیروان او را از تمام شهرها بجانب او جمع می کند!»

مؤلف گوید:

اخبار به این مضمون متواتر است، و اینکه امام (علیه السلام) پراکندگی یاوران مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را به پراکندگی پاره های ابر پاییز تشبیه فرمود، برای آن است که پاییز ابتدای فصل زمستان می باشد، و ابرها در آن وقت از یکدیگر پراکنده اند و هنوز روی هم جمع نگشته اند. یاوران مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز در اطراف جهان پراکنده اند و با شنیدن مژده ظهور آن سرور، در اولین فرصت با کمک و نیروی خداوند متعال خود را به مکه مکرمه می رسانند و گرد یکدیگر جمع می شوند.

ص: 373

برخی از نشانه های ظهور مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (1)

در اکمال الدین از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است: این نشانه هایی است که پیش از ظهور قائم از طرف خداوند عز و جل برای مؤمنین واقع می شود، فرمود: (بواسطه چیزی از ترس) یعنی از پادشاهان بنی امیه، (و گرسنگی) بواسطه

گرانی قیمتها (و کاهش داراییها) یعنی تباه شدن تجارتها و کم شدن سود کسب و کاهش (جانها) مرگهای فوری و ناگهانی، و کاهش (میوه جات) بواسطه کم شدن محصولات کشاورزی، در آن هنگام (مژده بده شکیبایان را) به تعجیل ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه)! این است تأویل این آیه، خداوند عز و جل می گوید: «... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...».

فرزندان قاتلان حسین (علیه السلام)

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (2)

در علل الشرایع از امام رضا (علیه السلام) آورده که از آن حضرت سؤال شد: «یا بن رسول الله! چه می فرمایی در باره حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) نقل

ص: 374

-
- 1-1) شما را می آزماییم بواسطه چیزی از ترس و گرسنگی، و کاهش داراییها رجانها و میوه جات، و مژده بده شکیبایان را.
 - 2-2) با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نبوده و دین برای خدا باشد! پس اگر دست برداشتند، جز با ستمکاران دشمنی نباشد!

شده که فرمود: وقتی قائم خروج کند، فرزندان کشندگان حسین (علیه السلام) را بواسطه کردار پدرانشان می کشد؟

فرمود: «چنین است!»

گفته شد: «پس گفتار خداوند عزوجل را چه می گویی: «...لَا تَرَرُّ وَازِرَةٌ وَرَزْرٌ أُخْرَى...»(1)؟»

فرمود: «خداوند در همه گفتارهای خود راستگوست، فرزندان کشندگان حسین (علیه السلام) به کردار پدران خود خرسندند و به آن افتخار می کنند! هر کس به هرچه خرسند باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده اهر گاه مردی در مشرق کشته شود، و دیگری در مغرب به کشتن او خرسند گردد، هر آینه او نیز با کشنده شریک خواهد بود!»

فرود آمدن مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) با پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به پشت کوفه

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»(2)

عیاشی از امام صادق (علیه السلام) آورده که فرمود: «گویا قائم اهل بیت خود را می بینم که به نجف شما بالا آمده است! هر گاه به نجف شما بالا آید، پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می افرازد، وقتی آن را بر افراشت فرشتگان جنگ بدر برای فرود می آیند.»

ص: 375

1-1) هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر عهده نمی گیرد!

2-2) آیا جز این انتظار می برند که خداوند و فرشتگان در سایبانی از ابر بیایند ایشان را در حالتی که کار گذشته باشد، و کارها بسوی خداوند بر می گردد.

و فرمود: « وقتی او به پشت کوفه فرود آید، در بارگاهی از نور باشد و همراه او فاروق (چیزی که بین حق و باطل تمیز دهد) هست. »

و ضمن روایت دیگری از آن حضرت آورده: « او در میان مفت خیمه از نور فرود می آید، اما مشخص نیست در کدام یک از آنها می باشد، آن موقعی است که در پشت کوفه فرود آید. »

و در غیبت نعمانی (ص 160) ضمن روایات متعددی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: « گویا می نگرم قائم (عجل الله تعالی فرجه) را وقتی که در پشت کوفه مستقر گردید ... »

و از جمله آنهاست گفتار آن حضرت: « گویا می نگرم به قائم که پشت کوفه فرود آمده ... و پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همراه اوست که جبرئیل آن را برای او می آورد، و چوب آن از ستون عرش خداوند می باشد، و گرداننده آن کسی است که خداوند او را یاری می کند، و بر چیزی فرود نمی آید مگر آنکه خداوند آن را هلاک می کند، و همراه آن نه هزار و سیصد و سیزده فرشته فرود می آیند. »

عرض کردم: « فدایت شوم، تمام آنان همراه او می باشند؟ »

فرمود: « آری، آنها همان فرشتگانی هستند که در کشتی همراه نوح بودند، و همانهایی هستند که همراه ابراهیم بودند وقتی که به آتش پرتاب شد، و همانهایی هستند که همراه موسی (علیه السلام) بودند موقعی که در یا برای او شکافته شد، و همانهایی هستند که همراه عیسی (علیه السلام) بودند وقتی که خداوند او را بسوی خود بالا برد، و آنها همان چهار هزار فرشته نشاندار هستند که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند و همان سیصد و سیزده نفرند که روز جنگ بدر همراه او بودند، و همراه ایشان می باشند آن چهار هزار فرشته ای که به آسمان بالا رفته و برای جنگیدن همراه

حسین (علیه السلام) اجازه خواستند، و وقتی فرود آمدند آن جناب کشته شده بود، پس آنان نزد قبر او غبار آلوده و زرد چهره ماندند، و تا روز قیامت گریه می کنند و در انتظار خروج قائم (عجل الله تعالی فرجه) بسر می برند.»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و شب معراج

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...» (1)

در تفسیر برهان (ج 1، ص 164) به نقل از کتاب «المقتضب» روایت کرده از ابی سلمی چوپان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: شبی که مرا به آسمانها بالا بردند، پروردگار جلیل به من فرمود: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...» .

گفتم: «...وَالْمُؤْمِنُونَ...» .

گفت: «ای محمد، راست گفتی ادر میان است چه کسی را جانشین خود گردانیدی؟»

گفتم: «بهترین ایشان را.»

خداوند متعال گفت: «علی بن ابی طالب را؟»

گفتم: «آری!»

گفت: «ای محمد! من بر اهل زمین نظر افکندم...- تا آنجا که فرمود:- پس از میان ایشان علی را برگزیدم، و نامی از نامهای خود را برای او جدا کردم،

ص: 377

1-1) رسول خدا به آنچه از پروردگارش بسوی او نازل شده ایمان آورد، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران اور ایمان دارند، (و گویند:) بین هیچ یک از پیامبران او فرقی نمی گذاریم!...

پس منم اعلی و اوست علی!

ای محمد انو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان او را از نور خود آفریدم، و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه نمودم، هر که آن را پذیرفت نزد من از مؤمنان، و هر که آن را انکار نمود نزد من از کافران باشد!

ای محمد! هرگاه بندهای از بندگان من به اندازه ای مرا بپرستد که بمیرد یا مانند مشک پوسیده گردد، سپس نزد من آید در حالتی که ولایت شما را منکر باشد، او را نمی آمرزم تا وقتی که به ولایت شما اقرار کند!

ای محمد! آیا دوست داری ایشان را ببینی؟

گفتم: « آری!» ...

تا آنکه فرمود: « ... مهدی را دیدم که در دریایی از نور ایستاده و نماز می خواند، و او در وسط ایشان بود ... »

و صدر الائمه اخطب خطبای خوارزم در کتاب خویش با سند آن روایت را آورده است .

مؤلف گوید :

هرگاه برای حقانیت مذهب شیعیان امامی، مدرک و دلیلی جز این روایت شریفه نبود، هر آینه ایشان را کافی بود که برای آنان برهان، و بر علیه مخالفان حجتی تمام است، و با وجود آن، خرده گیری و طعن نسبت به شبعه و عقیده آنان به ائمه طاهرین و مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) بر کسی روا نباشد!

ص: 378

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

در تفسیر برهان روایت کرده از جابر بن یزید جعفی، گفت: ابو جعفر محمد بن علی (علیه السلام) فرمود: «ای جابر ابر جای خود ثابت باش و دست و پای خویش را حرکت مده تا نشانه هایی را که برای تو ذکر می کنم بدانی هر گاه آنها را ملاقات نمودی!»

آنگاه علامات قائم را یاد آورد، تا آنجا که فرمود: «... پس او (یعنی قائم) ندا می کند: ای مردم اما در راه خداوند طلب یاری می کنیم، پس کیست از مردمان که ما را جواب گوید؟ ماییم خاندان پیغمبر شما، و ماییم سزاوارتر به خداوند و محمد (صلی الله علیه و آله)!

پس هر که درباره آدم با من محاجه کند، من نزدیکترین مردم به آدم!

و هر که درباره ابراهیم با من محاجه کند، من نزدیکترین مردم به ابراهیم!

و هر که درباره محمد (صلی الله علیه و آله) با من احتجاج کند، من نزدیکترین مردم به محمد (صلی الله علیه و آله)!

و هر که درباره پیغمبران با من محاجه کند، من نزدیکترین مردم به پیغمبران!

آیا چنان نیست که خداوند متعال در کتاب خود می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؟! بتحقیق منم باقیمانده خداوند، و اندوخته پیغمبران از

ص: 379

1-1) خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، آنان در بهای هستند که به هم پیوسته اند، و برخی از ایشان از برخی دیگر جدا شدند، و خداوند شنوا و داناست!

نوح ، و برگزیده ابراهیم ، و پاکیزه شده محمد (صلی الله علیه و آله)!

یکی شدن کلمه جهانیان بواسطه مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«...وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (1)

عیاشی از امام صادق (علیه السلام) آورده که این آیه در شأن قائم فرود آمده است .

بعد از آن فرمود : « زمانی که قائم قیام کند ، سرزمینی نمی ماند مگر آنکه در آنجا برشهادت لاله الاالله و محمد رسول الله ندا می شود .»

و از ابن بکیر نقل شده که گفت : از حضرت ابی الحسن (علیه السلام) معنی کلام خداوند : (وله أسلم من فی السماوات ومن فی الأرض طوعا و کره والیه ترجعون) را پرسیدم ، فرمود : « در شأن قائم فرود آمده است . زمانی که خروج کند ، یهود و نصاری و آفتاب پرستان و زندیقان و مردان و کافران شرق و غرب زمین را گرفته باشند ، پس اسلام را بر آنان عرضه می دارد، هر که اسلام آورد او را به خواندن نماز و دادن زکات و آنچه مسلمانان به آن مأمور می باشند امر می کند ، و هر که اسلام نیاورد گردن او را می زند تا آنکه در مشرق و مغرب کسی نماند مگر آنکه خدا را به یگانگی بشناسد!»

عرض کردم : « فدایت شوم ، مردم بیشتر از آن می باشند!»

فرمود: « وقتی خداوند اراده کند کاری را ، زیاد را اندک ، و اندلا را زیاد می گرداند .»

ص: 380

1-1) هر آن که در آسمانها و زمین است، از روی اطاعت یا کراهت، تسلیم خداوندند و بسوی او باز می گردید!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج 1، ص 206) روایت کرده از امام باقر (علیه السلام) در معنی کلام خداوند متعال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا...»، فرمود: و شکیبایی کنید در انجام دادن و اجبان، و شکیبایی ورزید در مقابل دشمنان، و ارتباط پیدا کنید با امام منتظر خود! و در آن کتاب از یعقوب سراج آورده، گفت: به حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: «آیا زمین بدون دانشمندی از شما که مردم بسوی او پناه برند باقی می ماند؟»

فرمود: «اگر چنان باشد خدا پرستش نمیشود! ای ابا یوسف! زمین خالی نمی ماند از دانشمندی از ما که آشکار باشد و مردم در گرفتن حلال و حرام خود به او پناه ببرند این موضوع در کتاب خداوند مبرهن است، خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا...» شکیبایی کنید بر دین خود، و شکیبایی ورزید بر ستم دشمنانی که با شما مخالفت می کنند، و ارتباط یا بید با امام خودتان، و از خداوند پروا کنید در باره آنچه شما را به آن امر کرده و آن را بر شما واجب گردانیده است!»

و در روایت سوم آمده: «... شکیبایی کنید بر آزارهایی که در راه ما می بینید!»

گفتم: «پس «صَابِرُوا» چیست؟»

ص: 381

1-1) ای کسانی که گرویده اید! شکیبایی کنید، و با یکدیگر شکیبایی ورزید، و ارتباط یابید، و از خدا پروا کنید، امید است رستگار شوید!

فرمود: «شکیبایی کند دوست شما با دشمن شما، و (رابطوا) این مقام با امام خودتان می باشد ...»

عرض کردم: «این تنزیل آن است؟»

فرمود: «آری.»

وجوب فرمانبرداری مردم از مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»⁽¹⁾

در اکمال الدین (ص 146) روایت کرده از جابر انصاری که می گفت: وقتی خداوند عزوجل بر پیغمبر خود فرو فرستاد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»، عرض کردم: «یا رسول الله! خدا و رسول او را شناخته ایم، صاحبان امر چه کسانی هستند که خداوند اطاعت ایشان را با اطاعت خود قرین گردانیده است؟»

فرمود: «ایشان جانشینان من و پیشوایان مسلمانند پس از من. ای جابر! نخستین ایشان علی بن ابی طالب، و پس از او حسن، و پس از او حسین، ...»

... و پس از او همنام و هم کنیه من، حجت خداوند در زمین، و باقیمانده اودر میان بندگانش، فرزند حسن بن علی می باشد. او همان کسی است که خداوند متعال با دست او مشارق و مغارب زمین را می گشاید، و همان کسی است که از پیروان و دوستان خود چنان پنهان می شود که بر عقیده به امامت او باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند دل او را برای ایمان آزمایش نموده باشد!»

جابر گفت: عرض کردم: «یا رسول الله! آیا در زمان غیبت او پیروانش را

ص: 382

1-1) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و رسول او و صاحبان امر خود را اطاعت کنید!

فرمود: «آری، سوگند به آن کسی که مرا به پیغمبری برانگیخت، ایشان از نور او استفاده می کنند و از ولایت او سود می برند در هنگام پنهانی او، همان طور که مردم از آفتاب استفاده می کنند هنگامی که زیر ابر پنهان باشد، ایجابر! این از رازهای نهفته خداوند و اندوخته دانش اوست، آن را جز از اهلش پوشیده دار!»

درباره آنچه پایه های اسلام بر آن بنا نهاده شده، که هر گاه به آنها تمسک شود عملها پاک می شود و از آن پس آگاهی نداشتن از مجهولات زبانی نمی رساند از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد، فرمود: «گواهی دادن بر اینکه معبودی جز خداوند یکتا نیست، و محمد فرستاده اوست، و اقرار به آنچه آن حضرت از نزد خدا آورده و بردار ایها زکات را واجب گردانیده، و آن ولایتی که خداوند به آن امر کرده- یعنی ولایت آل محمد علیهم السلام- هر آینه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مانند مردن زمان جاهلیت مرده است. و خداوند متعال می گوید: (أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أُولی الأمر منکم) ایشان علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی می باشند، و پس از او هم همین طور خواهد بود، چرا که زمین جز بواسطه امام اصلاح نیابد!»

مؤلف گوید:

این گونه اخبار در اصول معتبره ما بسیار است، و در کتابهای اهل سنت نیز فراوان به این جهت اشاره شده که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر که بمیرد و امام خود - یا امام زمان خود را نشناسد، مانند آن است که در زمان جاهلیت مرده باشد.»

و پوشیده نماند که روح بندگی و عبادت، ولایت است که در اخبار فراوان آمده: «هر گاه بنده ای تمام عمر خود را روزه بگیرد و شبهایش را بنماز بایستد بین رکن و مقام تا آنکه مانند مشک پوسیده کاهیده گردد، اما آن بندگی راهنمایی ولی خدا نباشد، خداوند او را با صورت به آتش جهنم پرتاب می کند!»

پیروزی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ... إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ...» (1)

در کتاب کافی و عیاشی آورده: «باز دارید دستهای خود را همراه حسن علیه السلام، نوشته شده بر آنان کارزار همراه حسین (علیه السلام) تا مدت نزدیک یعنی تا وقت خروج قائم (عجل الله تعالی فرجه) که پیروزی با اوست!»

و در الزام الناصب از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) آورده که فرمود: «سوگند به خداوند، کاری که حسن بن علی (علیه السلام) انجام داد، برای این امت بهتر بود از آنچه آفتاب بر آن می تابد! به خدا سوگند آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...» فرود آمد، و جز این نیست که مضمون آن فرمانبرداری از امام و طلب کار زار است اوقتی برایشان نوشته شد کار زار همراه حسین (علیه السلام)، گفتند: پروردگارا، چرا بر ما کار زار نوشتی، و ما را تأخیر نیفکندی تا مدتی نزدیک که دعوت تو را اجابت، و از پیغمبران فرمانبرداری

ص: 384

1-1) آیا ندیدی کسانی را که به ایشان گفته شد: «دستهای خود را باز دارید، و بر پای دارید نماز را، و ادا کنید زکات را!»... گفتند: «پروردگارا اجرا بر ما کارزار نوشتی، و چرا تأخیر نینداختی ما را تا مدت نزدیک؟!» ...

کنیم؟! اراده کرده تأخیر تا زمان قائم (عجل الله تعالی فرجه) را .»

نعمت دادن خداوند به مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»(1)

در تفسیر قمی (ص 131) گفته: «مقصود از (پیامبران) رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و (راستگویان) علی (علیه السلام)، و (شهیدان) حسن و حسین (علیه السلام)، و (نیکوکاران) امامان ایشان، و (خوب رفیقانی هستند) قائم آل محمد علیهم السلام می باشد»

کسی که پشت سر مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نماز می خواند

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»(2)

در مجمع البیان (ج 3، ص 131) گفته: درباره این آیه بر چند قول اختلاف شده، یک قول آن است که هر دو ضمیر به مسیح بر می گردد، یعنی کسی از اهل کتاب و یهود و نصاری نمی ماند مگر آنکه به مسیح میگرد پیش از مرگ او، هنگامی که خداوند در زمان خروج مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در آخر زمان او رافروود می آورد برای کشتن دجال، پس تمام کیشما یکی می گردند، و آن زمان آیین حنیف اسلام و دین ابراهیم (علیه السلام) می باشد. از ابن عباس و ابی مالک و حسن و قتاده و ابن زید

ص: 385

1-1) هر که خدا و رسول او را اطاعت کند، با کسانی خواهد بود که خداوند به آنان نعمت داده، یعنی پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران، و آنان نیکو رفیقانی هستند!

2-2) و از اهل کتاب کسی نمی ماند مگر آنکه پیش از مرگ به او می گردد، و روز قیامت بر آنان گواه می باشد!

این قول نقل شده، و آن زمان وقتی است که ایمان به ایشان سود نمیدهد. طبری این قول را اختیار کرده و گفته: این مخصوص کسانی است که در آخر الزمان می باشند.

در تفسیر قمی (ص 146) روایت کرده از شهر بن حوشب، گفت: حجاج به من گفت: «ای شهر! آیه ای در کتاب خداوند هست که مرا به زحمت افکنده!»

گفتم: «ای امیر، کدام آیه است؟!»

گفت: «گفتار خداوند: (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...» سوگند به خدا من امر می کنم گردن یهودی و نصرانی را بزنند، و با چشم خود او را می نگرم، ندیدم لبهای خود را حرکت دهد تا وقتی بمیرد!»

گفتم: «خدا امیر را نیکو گرداند، آنچنان نیست که می گویی!»

گفت: «پس چگونه است؟!»

گفتم: «پیش از روز قیامت، عیسی بن مریم به دنیا فرود می آید، پس اهل مذهبی از یهود و نصاری نمی ماند مگر آنکه به او ایمان می آورد پیش از مردن او، و او پشت سر مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نماز می خواند.»

گفت: «وای بر تو، این معنی را از کجا آورده ای؟!»

گفتم: «محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب مرا به آن خبر داد.»

گفت: «آن را از چشمه زلالی به دست آورده ای!»

این خبر را عینا در مجمع البیان آورده با افزودن این جمله: به شهر گفته شد: «با آن چه اراده کردی؟ گفت: «خواستم حجاج را به خشم آورم.»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از دوستان خدا، و خدا نیز دوست اوست

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...» (1)

در مجمع البیان (ج 3، ص 208) روایت کرده از علی بن ابراهیم قمی (ره) که این آیه در شأن مهدی این است و یاران او نازل شده، و ابتدا کسانی را که به آل محمد (علیهم السلام) ستم کرده و آنان را کشته اند مورد خطاب قرار داده است.

و ممکن است این گفتار چنین تأیید شود که قول خدای متعال: «...فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ...» ایجاب می کند که آن گروه، غیر از کسانی باشند که در وقت خطاب موجود بوده اند، به همین جهت شامل کسانی می شود که بعد از آنان تا روز قیامت می باشند و دارای آن صفات هستند.

در تفسیر قمی (ص 158) گفته: آن خطاب به گروهی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد که حق آل محمد را غصب نموده و از دین برگشتند، و «...فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» در شأن قائم (عجل الله تعالی فرجه) و یاوران او فرود آمده است.

مؤلف گوید:

بین دو نفل نامبرده منافاتی نیست، زیرا مضمون هر دو یکی می باشد.

ص: 387

1-1) ای کسانی که گرویده اید اهر که از شما برگردد از دین خود، پس بزودی خداوند گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد، و ایشان نیز او را دوست میدارند، آنان در برابر مؤمنان فروتن، و در برابر کافران توانایند!

در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده: هر آینه مقام صاحب این امر محفوظ است! اگر تمام مردم از دنیا بروند، خداوند باران او را می آورد! ایشانند همان کسانی که خداوند فرموده: «...فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوًّا بِهَا بِكَافِرِينَ» (1) و ایشانند همان کسانی که خداوند فرموده: «...فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...».

ظهور ناگهانی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

...«فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (2)

در تفسیر قمی (ص 188) روایت کرده از ابی حمزه، گفت: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم از تأویل قول خداوند: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ...» (3) فرمود: «اما قول خداوند: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ...» یعنی چون ترک نمودند ولایت علی (علیه السلام) را که به آن مأمور بودند، «فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ...» یعنی گشایش دادیم پادشاهی آنان را در دنیا و آنچه برای ایشان در دنیا توسعه داده شده، و اما قول خداوند: «...حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (4) مقصود از آن قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه) می باشد. او چنان بر دشمنان تسلط می یابد که

ص: 388

-
- 1-1) اگر اینان به آن کافر گردند، هر آینه گروهی را بر آن می گماریم که به آن کافر نمی باشند!
 - 2-2) ... پس بریده شد دنباله کسانی که ستم نمودند، و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.
 - 3-3) پس هنگامی که فراموش کردند آنچه را به آن تذکر داده شده بودند، درهای همه چیز را به روی آنان گشودیم.
 - 4-4) تا هنگامی که به آنچه عطا گردیدند دلخوش شدند، ناگهان ایشان را می گیریم پس آنان سرگردان خواهند بود!

گویا هرگز برای آنان سلطنتی نبوده است. و بر محمد (صلی الله علیه و آله) چنین نازل گردید:

«فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

ارث دادن زمین به مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«...إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (1)

عیاشی از امام باقر (علیه السلام) آورده که فرمود: «در کتاب علی (علیه السلام) بافتم که زمین مال خداوند است، آن را به هر یک از بندگان که بخواهد باری می دهد، و آخرت پرهیزکاران را باشد. من و خاندانم همان کسانی هستیم که زمین را باری می بریم، و ماییم پرهیزکاران اتمام زمین مال ماست، و هر مسلمانی که زمین را آباد کند باید خراج آن را به امام اهل بیت بپردازد. پس از آن، برای اوست هر چه از آن بخورد تا آنکه قائم اهل بیت من باشمشیر ظهور کند و از آن حیات و جلوگیری نماید. او آنان را از آن زمین خارج می کند، همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را نگهداری و جلوگیری می فرمود، مگر آنچه در دست شیعیان می باشد که او با ایشان آن زمین را مقاطعه می کند و آن را در دست آنان باقی می گذارد.»

آیه انتظار

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (2)

در اکمال الدین (ص 19) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که مقصود از

ص: 389

1-1) زمین مال خداست، آن را به هر یک از بندگان که بخواهد بارش می دهد، و پایان کار مخصوص پرهیزکاران است!

2-2) آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان نزد آنان آیند، با پروردگار تو بیاید،

این آیه ، خروج قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه) است .

و نیز از آن حضرت روایت شده: «آیات، امامان هستند. و آیه مورد انتظار، مهدی قائم است . وقتی او قیام کند، هر که پیش از قیام او باشمشیر ایمان نیاورده باشد ، ایمان آوردنش در آن زمان سودی به حال او نخواهد داشت ، هرچند به به پدران او ایمان داشته باشد!»

و در تفسیر برهان روایت کرده از ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) در تأویل این آیه ، که مقصود خروج قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه) است .

سپس فرمود : « ای ابو بصیر ! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت وی منتظر او بند ، و در زمان ظهورش مطیع او می باشند ، ایشانند دوستان خدا که بر آنان ترسی نیست و غمگین نخواهند گردید!»

مهلت یافتن شیطان تاهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (2)

عیاشی روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «خداوند ابلیس را مهلت داد تا روزی که قائم ما برانگیخته شود .»

و درد دلانه طبری (ص 240) روایت کرده از وهب بن جمیع ، گفت : از حضرت اباعبدالله پرسیدم گفته ابلیس را: (رب انظر نی ...). آن مهلت تا چه وقت

ص: 390

- 1- و یا برخی از آیات پروردگارت؟! روزی که برخی از آیات پروردگارت بیاید ، هیچ کس را گرویدن او سودمند نگردد هرگاه پیش از آن نگردیده ، و یا در زمان گرویدن خود عمل نیکویی بجا نیاورده باشد ، بگو : « انتظار برید ، ما نیز منتظریم!»
- 2-1) ابلیس گفت : « مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته می شوند ، فرمود : « تو از مهلت بافتگانی!»

می باشد؟ فرمود: « آیا گمان داری که آن روزی است که مردم بر انگیخته می شوند؟! اما خداوند عزوجل او را مهلت داد تا روزی که قائم مارا بر می انگیزد. وقتی خداوند قائم ما را بر انگیخت، او پیشانی ابلیس را گرفته و گردن وی را میزند، و آن زمان روز وقت معلوم است. »

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و عصای موسی

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج 1، ص 362) روایت کرده از کتاب «اختصاص» شیخ مفید از محمد بن علی علیهما السلام: «عصای موسی مال آدم بود که به شعیب منتقل شد، و آنگاه به موسی بن عمران انتقال یافت. آن عصا وحشت می آفرید و هرچه را که با نیرنگی تهیه کرده بودند می بلعید، و به هر چه امر می شد انجام میداد وقتی دواب خود را باز می کرد، یک لبش روی زمین و دیگری در سقف قرار می گرفت و فاصله آن چهل ذراع بود، و آنچه را با نیرنگی ساحران ساخته می شد با زبان می بلعید.»

و در همان کتاب از «اختصاص» نقل کرده از محمد بن علی (علیه السلام): «عصای موسی مال آدم بود که به شعیب و بعد به موسی رسید. آن عصا نزد ما می باشد، لحظه ای پیش به آن نگرستم، سبز است و به همان شکل خود که از درخت چیده شده باقی مانده است. وقتی از آن بخواهند سخن بگویند سخن می گوید. آن عصا برای قائم ما آماده شده، و هر چه موسی با آن انجام میداد او نیز با آن انجام می دهد. آن

ص: 391

1-1) به موسی وحی نمودیم که عصای خویش را بیفکن! (چون عصا را افکنند) ناگهان آنچه را با نیرنگ ساخته بودند بلعید!

عصایم میدهد، و آنچه را با نیرنگ ساخته اند می بلعد ...»

وجوب شناختن مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (1)

در تفسیر برهان روایت کرده که معاویه بن وهب به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «یابن رسول الله! چه می فرمایی در باره حدیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده اند که آن جناب پروردگار خود را دید؟ بر چه صورتی او را دید؟ و همچنین بنابر آن حدیثی که آورده اند به مؤمنان پروردگار خود را در بهشت می بینند، با چه صورتی او را می بینند؟»

حضرت تبسمی کرد و فرمود: «ای معاویه! چقدر بد است شخصی هفتاد یا هشتاد سال از عمرش بگذرد، و در ملک خداوند زندگی کند، و از نعمتهای او بخورد، اما آن طور که شایسته است خدا را نشناسد!

ای معاویه! محمد (صلی الله علیه و آله) پروردگار تبارک و تعالی را بمشاهده ظاهری ندیدا دیدن دو گونه است: دیدن قلب، و دیدن چشم. هر کس دیدن با قلب را قصد

ص: 392

1-1) چون موسی به وعده گاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، موسی گفت: «پروردگارا! به من بنما تا به تو بنگرم!» گفت: «هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه بنگر، اگر کوه در جای خود استقرار یافت مرا خواهی دید!» چون پروردگارش بر کوه تجلی نمود، آن را پاره پاره کرد، و موسی بیهوش در افتاده چون بهوش آمد گفت: «تو منزهی! بسوی تو باز گشتم، و من نخستین گروندگانم!»

نموده ، به حقیقت رسیده است . ولی هر که مقصودش دیدن با چشم باشد ، دروغ گفته و به خدا و آیات او کافر گردیده ، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس خداوند را به آفریدگان شبیه گرداند ، بتحقیق کافر شده است !

و هر آینه حدیث کرد مرا پدرم از پدر خویش از حسین بن علی (علیه السلام)، فرمود : به امیر مؤمنان گفته شد: ای برادر رسول خدا ! آیا پروردگار خود را دیده ای ؟

فرمود: هرگز نپرستیده ام کسی را که ندیده باشم . چشمها بمشاهده ظاهری او رانندیده اند، اما قلب بحقیقت ایمان او را می بیند. هرگاه روا باشد که پروردگار با چشم دیده شود مخلوق خواهد بود، و هر مخلوق ناچار باید خالق داشته باشد و هر که خداوند را به آفریدگان خود شبیه گرداند ، هر آینه برای او شریک قرار داده است ! وای بر آنان ، آیا نشنیده اند گفتار خداوند تعالی را : «لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»⁽¹⁾ و خطاب او را به موسی : «...لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا...»؟! و جز این نیست که از نور خدا بر کوه تابش نمود به اندازه نوری که از ته سوزن بیرون آید ، پس زمین کوبیده شد و کوه به ناله در آمد و موسی مدهوش بر روی زمین افتاد ، چون بهوش آمد گفت: تو منزهی بسوی تو باز گشتم از عقیده کسی که می پندارد تو دیده می شوی، و به شناسایی خودم - که خداوند با چشم دیده نمی شود - باز گشتم ، و من نخستین گروندگانم بر این موضوع که تو می بینی و لیکن دیده نمی شوی ، و نو در جایگاه بلند هستی !»

آنگاه امام صادق (علیه السلام) فرمود : « واجب ترین واجبات بر انسان ، شناسایی پروردگار و اقرار به بندگی اوست . و اندازه شناسایی آن است که بداند جز او

ص: 393

1-1) چشمها او را نمی بینند، و لیکن او چشمها را می بیند، و اوست خدای لطیف و خبیر!

معبودی نیست، و شبیه و نظیری ندارد، و قدیم و برقرار و موجود است، و موصوفی است که او را شبیه و نظیر و تباه کننده ای نباشد، و مانند او چیزی نیست، و او همان خدای شنوای بیناست.

پس از آن شناختن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و گواهی دادن برسالت اوست، و کمترین پایه شناسایی آن جناب این است که آنچه از کتاب و امر و نهی آورده، همگی از جانب خداوند عزوجل می باشد.

و پس از آن، شناسایی امامی است که در مقام امامت قرار گرفته، چنان که در آسایش و سختی خصوصیت او را با اسم و صفت بشناسد، و کمترین پایه شناسایی امام آن است که با پیامبر برابر می باشد جز در درجه پیغمبری، و اووارث پیامبر، و اطاعت او اطاعت خدا و رسول است، و در هر کاری تسلیم امر او باشد، و آنچه را نداند به او برگرداند، و فرمایش او را بپذیرد، و بداند که پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی بن ابی طالب امام است، و بعد از او حسن، و بعد از او حسین، و بعد از او محمد بن علی، و بعد از او جعفر بن محمد، و بعد از او موسی بن جعفر، و بعد از او علی بن موسی، و بعد از او محمد بن علی، و بعد از او علی بن محمد، و بعد از علی فرزند او حسن، و حجت از فرزندان حسن امام می باشد!»

سپس فرمود: «ای معاویه! در این باره برای تو اصلی قراردادام، بر آن رفتار کن! اگر با آن عقیده که داشتی می مردی، بدترین حالات را میداشتی! تو را فریب ندهد گفتار آن که می پندارد خداوند با چشم دیده می شود...»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و کتابهای آسمانی

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... هُمْ الْمُفْلِحُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ص 370) به نقل از کافی روایت کرده از ابی عبیده حراء،

ص: 394

1-1) آنان که از پیامبر امی پیروی می کنند که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته

گفت: از ابو جعفر (علیه السلام) پرسیدم از حقیقت استطاعت و عقیده مردم، حضرت ابن آیه را خواند: «...وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...» سپس فرمود: و ای ابا عبیده! مردم در رسیدن به حق اختلاف دارند، و تمام آنان به هلاکت می رسند.»

عرض کردم: «قول خداوند: (مگر آنکه پروردگارت رحم کند) چیست ؟»

فرمود: «ایشان شیعیان ما هستند که خداوند (برای رحمت خود آنان را آفریده است)، یعنی برای فرمانبرداری از امام . و آن (رحمت) دانش امام است که از دانش خداوند گرفته شده و بر هر چیز احاطه دارد . و آن (هر چیز) شیعیان ما می باشند .

پس از آن خداوند فرمود: (آن را برای کسانی که پرهیز کارند خواهم نوشت) یعنی ولایت و اطاعت امام را می نویسم .

پس از آن فرمود: (می یابند او را نزد خود که در تورات و انجیل نوشته شده)، یعنی پیغمبر و وصی او را می یابند که (امر می کند ایشان را به معروف و نهی می کند آنان را از منکر)، منکر کسی است که فضیلت علی (علیه السلام) را انکار کند، (و حلال می کند برای ایشان پاکیزه‌ها را)، یعنی فراگرفتن دانش را از اهل آن، (و حرام می کند برایشان ناپاکها را) ناپاک گفتار مخالفین است، (و بر می دارد از ایشان سختی آنان را) همان گناهانی است که در آن گرفتار بودند پیش از آنکه فضیلت امام را بشناسند، (و بندهایی که در آن

ص: 395

1- شده یافته اند، و ایشان را به نیکیها فرمان می دهد و از زشتیها باز می دارد، و پاکیزه ها را برای آنان حلال، و ناپاکیها را حرام می گرداند، و بار گران و زنجیرهایی که بر آنان بود از ایشان بر می دارد، پس کسانی که او را تعظیم و یاری کردند و او را تصدیق نمودند و از آن نوری که همراه او فرود آمده پیروی کردند، ایشانند رستگاران!

گرفتار بودند) چیزهایی است که می گفتند در حالتی که به آن مأمور نبودند، و آن چنان بود که فضل امام را ترک می کردند. و چون ایشان فضیلت امام را دانستند، سختی را از آنان برداشت، و آن سختی گناه می باشد که همان بار سنگین است.

سپس ایشان را معرفی کرد و فرمود: (آنان که تصدیق نمودند) یعنی امام را، (و او را تعظیم نموده و یاری کردند، و از آن نوری که همراه او فرود آمده پیروی نمودند، ایشان همانا رستگار اند) یعنی آنان که از پرستش جبت و طاغوت اجتناب کردند، و آن پرستش، فرمانبرداری مردم است از ایشان.

بعد فرمود: (بجانب پروردگار خود زاری کنید و تسلیم او گردید، پیش از آنکه عذاب شما را در یابد).

آنگاه پاداش آنان را بیان کرد و فرمود: (در زندگانی دنیا و آخرت برای ایشان مژده است)، امام ایشان را مژده می دهد به قیام قائم و ظهور او و کشتن دشمنان ایشان، و نجات یافتن در آخرن و ورود بر محمدر آل محمد علیهم السلام کنار حوض.»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و گروهی از قوم موسی

«وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (1)

در مجمع البیان (ج 4، ص 489) می گوید: در باره این است که چه کسانی می باشند اختلاف است، برخی گفته اند که ایشان گروهی هستند در آن طرف چین، میان ایشان و چین بیابانی است مملو از ریگ که هنوز تغییر و تبدیل

ص: 396

1-1) واز قوم موسی گروهی بودند که به حقیقت راه یافته، و بسوی آن برگشتند.

نیافته اند . این قول از ابن عباس وسدی و ربیع و ضحاک و عطا منقول است ، همین معنی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است .

و گفته اند : برای هیچ کدام مالی کمتر از رفیقش نمی باشد ، شب باران بر آنان می بارد و روز آفتاب برایشان می تابد ، و کشت و زرع می کنند . کسی از ما به ایشان نمی رسد ، و از ایشان نیز کسی به ما نمی رسد ، و آن حق است .

ابن جریح گفته : به من رسیده که وقتی بنی اسرائیل پیغمبران خود را کشته و کافر شدند ، دوازده سبط بودند . یک سبط از ایشان از رفتار آنان بیزاری جسته و پوزش خواستند ، و از خداوند خواستار شدند که بین ایشان جدایی بیفکند . خداوند محلی از زمین را برای آنان گشود ، مدت یک سال و نیم سیر کردند تا از آن طرف چین خارج شدند . ایشان در آنجا می باشند ، و همگی بحقیقت مسلمانند ، و بجانب قبله ما نماز می خوانند .

و گفته شده : جبرئیل شب معراج بجانب ایشان رهسپار شد و ده سوره از سوره های مکی را بر آنان خواند ، ایشان گرویده و او را تصدیق نمودند . به آنان دستور داد در همان جا بمانند و شنبه را ترک کنند ، و ایشان را به خواندن نماز و دادن زکات امر کرد ، و هنوز غیر از آن دو فریضه ، فریضه های نازل نشده بود . آنان دستور او را بجا آوردند .

ابن عباس گفت : همین است معنی قول خداوند : «وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» مقصود عیسی بن مریم می باشد که همراه او خارج می شوند .

و اصحاب ما آورده اند که ایشان همراه قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) خارج می شوند .

و در روایت آمده که ذوالقرنین ایشان را دیده و گفته: « اگر اجازه داشتیم اقامت کنم، دوست داشتم میان ایشان زیست نمایم! »

و در دلائل طبری (ص 247) روایت کرده از مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: « زمانی که قائم از پشت این خانه (کعبه) ظهور کند، خداوند متعال بیست و هفت نفر را همراه او بر می انگیزاند که چهارده نفرشان از قوم موسی می باشند، و ایشانند آن کسانی که خداوند متعال می گوید: « وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ »، و هشت نفرشان اصحاب کهف می باشند، و مقداد و جابر انصاری، و مؤمن آل فرعون، و یوشع بن نون - وصی موسی - از ایشانند. »

و از مفضل بن عمر روایت شده از ابی عبدالله (علیه السلام): « زمانی که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) قیام نماید، خارج می کند از پشت کونه (و در نسخه دیگر: از پشت کعبه بیست و هفت نفر، و از قوم موسی بیست و پنج نفر را که برآستی حکم نمودند و بجانب حق برگشتند، و همچنین سفرای اصحاب کهف، و یوشعوصی موسی، و مؤمن آل فرعون، و سلمان فارسی، و ابودجانه انصاری، و مالک اشتر را خارج می کند. »

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و سنگ موسی

« وَقَطَّعْنَا لَهُمُ عَشْرَةَ آسْبَاطًا أُمَّمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ... » (1)

در تفسیر برهان روایت کرده از امام باقر (علیه السلام) که فرمود: « زمانی که قائم (عجل الله تعالی فرجه)

ص: 398

1-1) و ایشان (بنی اسرائیل را به دوازده سبط تقسیم نمودیم دسته دسته، و به موسی وحی کردیم - هنگامی که قوم او از وی تقاضای آب کردند که عصای خود را به آن سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن جاری شود، و هر سبط جای آشامیدن خود را بداند!

در مکه قیام کند و تصمیم بگیرد بطرف کوفه متوجه شود، منادی او ندا می کند: هیچ کس خوراکی و آب بر ندارد، او سنگ موسی بن عمران را با خود دارد!

و آن به اندازه بارشتری می باشد، در هیچ منزلی فرود نمی آیند مگر آنکه تشنه ای از آن جاری می شود، و هر گرسنه ای از آن بیاشامد سیر میشود، و هر چشمه ای از آن بیاشامد سیر آب می گردد. آن سنگ توشه آنان است تا از پشت کوفه به نجف فرود آیند.»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و عالم ذر

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (1)

در تفسیر برهان روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: خداوند تبارک و تعالی چون خواست خلق را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، آنگاه آن دو را به یکدیگر آمیخت، سپس گلی از قمر زمین بر گرفت و آن را سخت به هم مالید، آنگاه به افراد دست راست که مانند مورچه بودند فرمود: «با سلامت بسوی بهشت رهسپار شوید، و باکی ندارم!» و به افراد دست چپ فرمود: «بسوی آتش روان گردید، و باکی ندارم!»

سپس فرمود: «مگر من پروردگار شما نیستم؟!»

گفتند: «چرا، گواهی میدهیم!»

آنگاه از پیغمبران پیمان گرفت که: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ و این

ص: 399

1-1) و زمانی که پروردگار تو پیمان گرفت از بنی آدم و پشت ایشان (یعنی ذریه آنان) و ایشان را بر خویش گواه گرفت که: «آیا پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی مییم!» (این پیمان را گرفتیم) تا روز قیامت نگوئید ما از آن غافل بودیم!

محمد فرستاده من نیست؟ و این علی امیر مؤمنان نیست؟»

گفتند: «چرا، گواهی می‌دهیم. پس نبوت برای آنان ثابت شد.»

و از پیامبران الوالعزم پیمان گرفت که: «من پروردگار شمایم، و محمد فرستاده من است، و علی امیر مؤمنان است و بواسطه او بندگی می‌شوم، و اوصیای او پس از وی، اولیای امر من و گنجینه‌های دانش من می‌باشند، و بواسطه مهدی دینم را باری می‌کنم و زمین خود را با او پاک می‌گردانم، و بوسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم، با میل یا کراهت!»

گفتند: «اقرار نمودیم پروردگارا، و گواهی می‌دهیم!»

ولیکن آدم نه انکار کرد و نه اقرار، لذا آن پنج نفر را در باره مهدی (عجل الله تعالی فرجه) عزم استوار شد، و برای آدم بر اقرار به مهدی (عجل الله تعالی فرجه) عزمی نبود، و این است مفاد کلام خدای تعالی: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا».

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و روز حج بزرگ

«وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ...» (1)

در تفسیر برهان (ج 1، ص 408) روایت کرده از حضرت جعفر بن محمد و ابی جعفر علیهما السلام در تفسیر قول خداوند: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ...»، فرمود: «خروج قائم می‌باشد، و «أَذَانٌ» دعوت او بسوی خداوند است.»

و در کتاب مناقب خوارزمی (ص 35 تا 36) روایت کرده از عبدالرحمان بن ابی لیلی، گفت: پدرم می‌گفت: روز جنگ خیبر، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پرچم را به دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) داد، و خداوند برای او فتح نمود.

ص: 400

1-1) از جانب خداوند و فرستاده او اعلامی است بجاناب مردم در روز حج بزرگ!

و در روز غدیر خم به مردم اعلام نمود که او مولای هر مرد وزن مؤمن است . و به او فرمود : «تواز من ، ومن نیز از تو می باشم !»

و به او فرمود : « تو برای تاویل قرآن میجنگی ، همچنان که من برای تنزیل آن جنگیدم !»

و به او فرمود : « تو نسبت به من ، بمنزله هارون از موسی می باشی !»

و به او فرمود : « من با کسی در صلح هستم که بانو در صلح باشد، و با کسی در جنگم که با تو در جنگ باشد !»

و به او فرمود : « تویی عروه الوثقی !»

و به او فرمود : « تو برای مردم بیان می کنی آنچه را که پس از من برایشان مشتبه گردد !»

و به او فرمود : « تویی پیشوای هرزن و مرد مؤمن بعد از من !»

و به او فرمود : « تویی آنکه خداوند در باره او نازل کرد : «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...!»»

و به او فرمود : « تویی برپا دارنده سنت من ، و دفاع کننده از دین من ... بپرهیز از آن کینه هایی که در سینه کسانی است که آن را آشکار

نمی کنند مگر بعد از مرگ من ! ایشانند که خداوند ولعن کنندگان آنان را لعنت می کند ؟»

سپس گریست ، به آن حضرت عرض شد : «گریه شما از چیست ، یا رسول الله !؟»

فرمود : (جبرئیل مرا خبر داد که آنها به علی ستم می کنند، و او را از حقش باز می دارند، و با او می جنگند، و فرزندان او را می کشند ، و

بعد از او با ایشان ستم می ورزند.

و خبر داد مراجبرئیل از جانب خداوند عزوجل که وقتی آن ستم زایل می شود که قائم ایشان قیام کند . آنگاه گفتار ایشان بالا گرفته ، و امت بر دوستی آنان اجتماع کنند، سرزنش کننده ایشان اندک ، آزار کننده آنان خوار ، و ثناخوان ایشان بسیار گردد . آن وقتی است که شهرها تغییر کرده ، و بندگان ناتوان و از گشایش ناامید کردند، در آن هنگام قائم میان آنان هویدا می شود .»

آنگاه فرمود : « نام او مثل نام من، و نام پدرش مانند نام پدرم می باشد . او از فرزندان دخترم (فاطمه) است . خداوند بواسطه ایشان حق را آشکار ، و با شمشیرهای آنان باطل را خاموش می کند ، و مردم از روی رغبت و میل ایشان را پیروی کرده و از آنان ترسانند.»

آنگاه گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آرام گرفت، سپس فرمود: «ای گروه مسلمانان به گشایش مژده یابید که وعده خداوند خلاف نداشته، و قضای او رد نمی گردد!»

مؤلف گوید :

ای خواننده گرامی! تو را به جان حق دقت کن به این حدیث که اخطب خطبا موفق بن احمد خوارزمی در کتاب خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده، و توجه داشته باش که چگونه آن حضرت (صلی الله علیه و آله) اوصیای خود را یکی پس از دیگری از علی بن ابی طالب تا مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) تعیین فرمود ، آیا آن جناب چیزی را فروگذار نمود؟! «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ...»

ص: 402

زوال پادشاهی ستمگران به دست مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (1)

در اکمال الدین از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: « فرعون در جستجوی موسی شکم زنان باردار را پاره کرد، همین طور بنی امیه و بنی عباس وقتی دانستند که زوال حکومت فرمانروایان رستمکاران ایشان به دست قائم ما خواهد بود، بنای دشمنی با ما نهادند و شمشیر های خود را برای کشتن خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مقرر ساختند بطمع آنکه به کشتن قائم (عجل الله تعالی فرجه) نایل شوند، اما خداوند امتناع دارد که امر او را تا روز قیامت برای فردی از ستمکاران آشکار سازد . »

پیروزی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) بر تمام ادیان

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (2)

در مجمع البیان (ج 5، ص 24) می گوید: دین اسلام بواسطه برهان وقهر و غلبه بر تمام ادیان برتری می یابد، بطوری که بر روی زمین دینی باقی نماند مگر آنکه مغلوب گردد، و هیچ کس با برهان اسلام را مغلوب نمی کند، در حالتی که اهل اسلام بر سایر ادیان با برهان غالب میشوند .

ص: 403

1-1) می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند، ولی خداوند نمی پذیرد جز آنکه نور خود را تمام گرداند، هر چند کافران کراهت داشته باشند!

2-2) اوست آن کسی که رسول خود را برای راهنمایی و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان غالب کند، هر چند مشرکین کراهت داشته باشند.

... و گفته شده: خداوند اراده کرده که به هنگام فرود آمدن عیسی بن مریم هیچ اهل دینی باقی نماند مگر آنکه اسلام آورد با جزیه بپردازد.

ابوجعفر گفت: آن موقع خروج مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) می باشد که کسی باقی نمی ماند مگر آنکه به محمد (صلی الله علیه و آله) اقرار می کند.

کلبی گفته: دینی نمی ماند مگر آنکه اسلام بر آن پیروز می شود، و بزودی چنین خواهد شد، ولیکن هنوز واقع نشده است. و رستاخیز برپا نمی شود تا آنکه آن عمل انجام گیرد.

مقداد بن اسود گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: « بر روی زمین خانه ای گلی و پشمی باقی نمی ماند مگر آنکه خداوند کلمه اسلام را در آن وارد می کند بوسیله عزت بافتن عزیزی یا خوار شدن ذلیلی، با ایشان راعیز می کند و از اهل اسلام قرار می دهد، با آنان را ذلیل می کند تا به اسلام بگردند ... »

و در تفسیر قمی (ص 364) گفته: این آیه در شأن قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) نازل شده، و این آیه است که تأویل آن بعد از تنزیل آن می باشد.

و در اکمال الدین گفته: هنوز تأویل این آیه فرود نیامده، و تا وقتی که قائم خروج کند فرود نمی آید. زمانی که قائم (عجل الله تعالی فرجه) خروج کرد، باقی نماند کافری به خداوند متعال و مشرکی به امام مگر آنکه خروج او را کراهت دارد، حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان باشد، آن سنگ می گوید: «ای مؤمن! در دل من کافری پنهان است، مرا بشکن و او را به قتل برسان!»

و در کافی از امام کاظم (علیه السلام) درباره این آیه چنین آورده: دوست آن کسی که رسولش را امر فرمود به قرار دادن ولایت جهت وصی خود، و ولایت همان دین حق است که خداوند به هنگام قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه) آن را بر تمام ادیان غالب می گرداند! و خداوند تمام کننده ولایت قائم است، هر چند کسانی که

به ولایت علی (علیه السلام) کافرند آن را کراحت داشته باشند!»

گفته شد: « آیا این تنزیل آیه است ؟ »

فرمود: « آری ، این کلمات تنزیل است ، و غیر آن تاویل می باشد ، و در آن کتاب و تفسیر عیاشی از امام (علیه السلام) آورده: و قائم ما یاری شده بوسیله ترم، و کمک یافته است با یاری . زمین جهت او پیچیده می شود ، و گنجها برای او آشکار و پادشاهی او به مشرق و مغرب می رسد . خداوند بواسطه او دین خود را بر تمام ادیان پیروز می کند ، و در روی زمین خرابه ای نمی ماند مگر آنکه آباد می شود، و روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر قائم (عجل الله تعالی فرجه) نماز می خواند ... »

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و صاحبان گنج

«...الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»⁽¹⁾

محمد بن یعقوب از معاذ بن کثیر آورده، گفت : شنیدم از اباعبدالله (علیه السلام) که می فرمود: « بر شیعیان ما وسعت داده شد که از آنچه دارند انفاق کنند در راه خیر، و زمانی که قائم ما قیام کند ، بر هر صاحب گنجی گنج او حرام می شود تا آنکه آن را خدمت قائم (عجل الله تعالی فرجه) می آورد، و او بوسیله آن بر علیه دشمنان خود کمک می جوید، و آن مفاد قول خداوند متعال است : «...الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ ...»

ص: 405

1-1) آنان که طلا و نقره را می اندازند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، آنان را به عذابی دردناک مژده بده!

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...» (1)

در غیبت طوسی (ص 104) از جابر جعفری روایت کرده، گفت: از حضرت ابو جعفر (علیه السلام) پرسیدم معنی کلام خداوند عزوجل را: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ...»، مولایم نفس عمیق اندوهناکی کشید و فرمود: «ای جابر! اما سال، جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و ماه‌های آن دوازده است، از امیر مؤمنان تا برسد به من و فرزندم جعفر، و فرزند او موسی، و فرزند او علی، تا برسد به فرزند او حسن، و فرزند او (م ح م د) مهدی، ایشان دوازده امامند که حجت‌های خداوندند در میان آفریدگان او، و امین‌های پروردگارت بروحی و دانش او!»

و در غیبت نعمانی (ص 92) ضمن روایت داوود بن کثیر آورده: وقتی وارد شد در مدینه به محضر امام صادق (علیه السلام)، آن حضرت فرمود: «چه چیز تو را از محضر ما تأخیر انداخت!»

داوود گفت: عرض کردم: «حاجتی به من دست داد.» فرمود: «چه شخصی را به جای خویش را گذاشتی بجهت آن 2»

عرض کردم: «فدایت شوم، عمویت زید را واگذاردم در حالتی که بر اسبی سوار بود و با بلندترین صدای خود فریاد می کرد: (از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، که میان اعضای من دانش فراوانی نهفته است امر آینه ناسخ را را از منسوخ، وسیع المثانی و قرآن عظیم را می دانم، و حاکم میان من و شما

ص: 406

1-1) شماره ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه آن حرام می باشد. این است دین استوار، پس به خود ستم نکنید!

خداوند است!)»

فرمود: «ای داوود، اندیشه‌ها به تو راه یافته!»

سپس فرمود: «ای سماعه بن مهران، زنبیل خرما را نزد من حاضر کن!»

زنبیلی نزد آن حضرت آورد که خرما داشت، دانه خرمایی از آن برداشت و تناول فرمود، سپس هسته آن را از دهان خود بیرون آورد و آن را کاشت، فوری شکافت و سبز گردید و شکوفه و خوشه کرد. بعد خرمای نرسیده‌ای از آن خوشه را پاره کرد، و برگ سبزی از آن بیرون آورده باز کرد و به من داد و گفت: بخوان! خواندم، دیدم دو سطر در آن نوشته شده، سطر اول: لا اله الا الله محمد رسول الله.

وسطر دوم: آن عده الشهور عند الله اثناعشر شهرا... الدين القيم أمير المؤمنين، ثم الحسن بن علي، ثم الحسين بن علي، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم الخلف (الحججه) عليهم السلام.

سپس فرمود: «ای داوود آیا می دانی چه موقع آن نوشته شده است؟»

عرض کردم: «خدا و رسول او و شما میدانید!»

فرمود: «دو هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند!»

برقراری حق و نابودی باطل

«...وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ * لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج 1، ص 387) گفته: این کلمات، اما مانند.

عیاشی روایت کرده از جابر، گفت: از ابی جعفر پرسیدم تفسیر این آیه را:

ص: 407

1-1) خداوند می خواهد حق را برقرار، و دنباله کافران را قطع کند ناحق را استوار و باطل را نا چیز گرداند، هر چند گناهکاران کراهت داشته باشند!

«...يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»، فرمود: «در باطن تفسیر آنچه این است: (خداوند می خواهد هر آینه همان چیزی است که خواسته ولی هنوز آن را انجام نداده، (حق را با کلمات خود ثابت گرداند) یعنی حق آل محمد را برقرار گرداند، (با کلمات خود) علی (علیه السلام) تمام کلمات خداست، (و دنباله کافران را قطع کند) ایشان بنی امیه اند، آنانند همان کافران که خداوند دنباله ایشان را قطع می کند (ناحق را استوار نماید) ناحق آل محمد را استوار کند هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه) قیام کند، (و باطل را نابود کند) مقصود قائم است که هرگاه قیام کند باطل بنی امیه را نابود می گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند!»

پاک نمودن زمین از شرک

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»⁽¹⁾

در مجمع البیان (ج 4، ص 543) ذیل روایت زراره از امام صادق (علیه السلام) آورده بعد از آنکه فرمود: هنوز تأویل این آیه نیامده - فرمود: «و البته دین محمد فرا می گیرد آن جاهایی را که شب فرامی گیرد، بطوری که در روی زمین مشرکی نمی ماند، همان طور که خداوند متعال می فرماید: «...يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...»»

مؤلف گوید:

از صدر و ذیل این روایت استفاده می شود که وقتی قائم (عجل الله تعالی فرجه) قیام کند، اهل

ص: 408

1-1) با آنان کارزار کنید تا آشوب نماند و تمام دین برای خدا باشد، اگر خودداری کردند هر آینه خداوند به آنچه انجام دهید بیناست!

حق و باطل همگی بر دین حق اجتماع کرده و در اعتقادات و کردار و کارهای خود اتفاق نمایند. در آن زمان چون تمام مردم به دین حق می‌گرایند، بدان جهت دین تمامی خدا را باشد.

و در تفسیر برهان (ج 1، ص 396) ذیل روایتی طولانی مولای ما امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... صاحب این امر جزیه نمی‌پذیرد آن گونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌پذیرفت، و آن مفاد گفتار خدای تعالی است: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...» به خدا سوگند می‌جنگد تا آنکه خداوند به یگانگی شناخته شود و چیزی را با او شریک قرار ندهند، و تا آنکه پیر زال ناتوان از مشرق بقصد مغرب بیرون رود و هیچ کس مزاحم او نشود. خداوند از زیر زمین دانه را بیرون کند، و از آسمان باران را فرو فرستد، مردم مالیاتهای خود را بیرون کرده بردوش خود نزد مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ببرند، و خداوند بر شیعیان ما وسعت دهد. و اگر نبود آن خوشبختیها که به ایشان خبر داده شده، در هنگام گرفتاری صاحب این امر به ظلم و ستم می‌گراییدند!

او چنان باشد که برخی از احکام را بیان می‌کند، و برخی سخنان را می‌گوید که جمعی از مسجد بیرون می‌روند که بر او خروج کنند، به یاوران خویش می‌گوید: متفرق شوید و در محل خرما فروشان به ایشان ملحق گردید. آنان می‌روند و آن جمعیت را بحالت اسیری می‌آورند، مهدی به آنان امر می‌کند گردن ایشان را بزنند. آنان آخرین جمعیتی هستند که بر قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) خروج می‌کنند».

مژده یافتن مؤمنان به ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (1)

و در اکمال الدین (ص 205) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده: «خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او در انتظار ظهورش بسر می برند، و به هنگام ظهور اطاعتش می نمایند، ایشانند دوستان خداوند که بیمی برایشان نبوده و غمگین نخواهند گردید!» و در کتاب کافی ذیل این آیه کریمه از امام باقر (علیه السلام) آورده: «مژده می دهد ایشان را به قیام و ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه)، و کشته شدن دشمنان ایشان، و نجات یافتن خود آنان در آخرت، و ورود بر محمد و خاندان راستگوی آن حضرت در کنار حوض.»

امت معدوده

«وَلَمَّا أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لِّيَقُولُوا مَا يَحْسِبُهُ آلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (2)

در مجمع البیان (ج 5، ص 144) آورده:

ص: 410

-
- 1-1) آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و آنان غمگین نخواهند شد، آنان را در زندگانی دنیا و آخرت مژده باشد، کلمات خداوند تغییر نیابد، این است همان رستگاری بزرگ!
- 2-2) و اگر عذاب را از ایشان به تأخیر اندازیم تا وقت امت شمرده شده، می گویند: د چه چیز آن را باز داشته است؟! آگاه باش، روزی که به سراغ آنان بیاید، برگشت ناپذیر است، و آنچه را استهزا می کردند ایشان را فرا می گیرد!

و گفته شده: امت شمرده شده یاوران مهدی در آخر زمان می باشند که سیصد رده نفرو اندی هستند، مانند شماره اهل بدر، ایشان در ساعتی گرد هم جمع شوند همان طور که باره های ابر پاییزی جمع آوری می شوند. این قول از ابی جعفر رابی عبدالله علیهما السلام روایت شده: (ایشان) از روی استهزا (می گویند: چه چیز آن را باز داشته؟!) یعنی چه چیز آن عذاب را از ما باز داشته اگر راست می باشد؟! (آگاه باش روزی که به سراغشان بیاید از آنان بر داشته نمی شود) یعنی هیچ کس قدرت ندارد آن عذابی را که امیدوارند به تاخیر افتد در آن زمان از آنان برگرداند. (و آنچه را استهزا می کردند آنان را فرا می گیرد) یعنی فرود می آید بر ایشان آن عذابی که نزول آن را استهزا می کردند و در باره آن کنجکاو می نمودند.

و در تفسیر قمی (ص 98) در بیان قول خداوند متعال: «وَلَيُنْزِلُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ...» ، گفته: اگر ایشان را در این دنیا لذت بچشانیم تا وقت خروج قائم (عجل الله تعالی فرجه)، عاقبت آنان را برگردانده و عذاب می کنیم، (می گویند: چه چیز آن را باز داشته؟!) یعنی از روی استهزا می گویند: اریام نمی کند یا خروج نمی نماید. پس خداوند تبارک و تعالی گفت: (آگاه باش، آن روز که عذاب ایشان فرارسد، از آنان برداشته نخواهد شد).

و در آن کتاب روایت کرده از علی (علیه السلام) در بیان این آیه، فرمود: «امت شمرده شده، یاوران قائم (عجل الله تعالی فرجه) اند که سیصد و ده نفرو اندی می باشند.»

آرزوی بزرگ لوط (علیه السلام)

«...لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ»⁽¹⁾

در تفسیر قمی (ص 312) روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) در بیان قول

ص: 411

1-1) ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم، با به پایه ای مستحکم پناه می بردم!

خداوند متعال: (ای کاش در برابر شما نیرویی داشتیم)، فرمود: «آن نیرو قائم، و پایه مستحکم سیصد و سیزده نفر می باشند.»

و از این باب به روایت کرده از ابی بصیر، گفت: ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود: و گفتار لوط به قومش: (ای کاش مرا بر شما نیرویی بود یا به رکن مستحکمی پناه می بردم) نبود مگر آرزوی او به نیروی قائم، و رکنی نیست مگر استحکام باوران او، زیرا به هریک از آنان نیروی چهل نفر داده می شود، و قلب ایشان از آهن مستحکمتر می باشد، هر گاه بر کوههای آهنین بگذرند، کوه می ارزد آنان شمشیرهای خود را باز نمی دارند تا موقعی که خداوند عزوجل خرسند گردد.»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و یاری بزرگ

«حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَوَدَّوْا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىٰ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (1)

در «دلائل» طبری (باب وجوب شناختن قائم) روایت کرده که مردی نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد و از طول سلطنت ستمگران شکایت کرد، امیر مؤمنان (علیه السلام) به او فرمود: «به خدا سوگند، آنچه آرزو دارید موجود نمی شود مگر آنکه تبهکاران ملاک، و نادانان نابود، و پرهیزکاران ایمن گردند.»

چیزی نمی گذرد که چنان می شود که شخص جای قدم خود را مالک نباشد، و چیزی بر مردم آسانتر از مرگ نباشد، پس هنگامی که چنان باشید ناگهان یاری و گشایش خداوند می رسد، و آن مفاد قول خداوند عزوجل است که در کتاب خود

ص: 412

1-1) تا زمانی که پیمبران نا امید شدند و پنداشتند که ایشان تکذیب شده اند یاری ما برای ایشان بیامد، پس هر که را بخواهیم نجات می دهیم، و عذاب ما از مردم گناهکار بر نمی گردد!

فرمود: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَرَ الرُّسُلُ وَوَدَّوْا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا...»

پادشاه منتظران مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» (1)

در اکمال الدین از امام صادق (علیه السلام) آورده: کسی که در زمان غیبت قائم به فرمان ما دست آویزد، و دل او پس از هدایت یافتن تاریک نشود، نصیب او طوبی باشد!

گفته شد: «طوبی چیست؟»

فرمود: «درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه شاخه ای از شاخه های آن در خانه او می باشد، و همین است مفاد قول خداوند: «...طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»».

و در تفسیر قمی (ص 341) از امام صادق (علیه السلام) نزدیک به آن روایت کرده و افزوده: «... یا برگی از برگهای آن که جمعیتی از جمعیتها در زیر سایه آن قرار می گیرند. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنان بود که بسیار فاطمه را می بوسید، عایشه آن کار را بر آن جناب ناروا شمرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای عایشه! آن شبی که مرا به آسمان بردند وارد بهشت شدم، جبرئیل مرا به درخت طوبی نزدیک نمود و از میوه آن نزد من آورد، آن را تناول کردم، خداوند آن را در پشت من آبی گردانید، چون به زمین پایین آمدم با خدیجه همبستر شدم، و او به فاطمه آستن گردید. هیچ گاه فاطمه را نمی بوسم مگر آنکه بوی درخت طوبی را از او استشمام می کنم.»

ص: 413

1-1) آنان که گرویدند و کارهای شایسته بجا آوردند، برای ایشان «طوبی» باشد و سر منزل نیکو.

مهدی منتظر (عجل الله تعالى فرجه) و روزهای خداوند

«...وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»(1)

در تفسیر قمی (ص 344) گفته: روزهای خداوند سه روز است: روز قائم، روز مرگ، و روز قیامت.

در «خصال» از امام باقر (علیه السلام) آورده: روزی که قائم قیام می کند، روز رجعت، و روز قیامت.

و در تفسیر برهان (ج 1، ص 533) روایت کرده از ابوجعفر (علیه السلام) که می فرمود: «روزهای خداوند عزوجل سه روز می باشند: روزی که قائم قیام می کند، روز رجعت، و روز قیامت.»

سرمنزل ستمگران

«وَسَدَّ كُنُفَهُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ * وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرُهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكَرُهُمْ لِيَتْرُوكَ مِنْهُ الْجِبَالَ»(2).

عیاشی روایت کرده از کسانی که محضر ابوعبدالله (علیه السلام) را درک نموده اند که مردی می گفت: «من خانه صالح و عیسی بن علی را ساخته ام.» و همچنین عدهای از بنی عباس را نام برد.

مردی گفت: «خداوند خرابه آنها را به ما هویدا کند، و با دست ما آنها را

ص: 414

1-1) آنان را یاد آوری کن به روزهای خداوند، هر آینه در آنها نشانه هایی است برای هر شکیبای سپاسگزار.

2-2) و سکونت نمودید در منزلهای کسانی که به خویشتن ستم کردند، و برای شما آشکار شد چگونه با ایشان رفتار نمودیم. و برای شما مثلهایی زدیم، و بتحقیق ایشان حيله نمودند، کیفر حيله ایشان نزد خداست، اگر چه مکرشان چنان باشد که کومها از آن زایل شود!

حضرت ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود: «چنین مگوی که آن خانه ها منزل قائم و باوران او خواهد گردید! آیا نشنیده ای که خداوند می گوید: «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...»

و از جمیل بن دراج روایت شده گفت: شنیدم ابا عبد الله (علیه السلام) می فرمود: «...وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَرُؤَلَ مِنْهُ الْجِبَالُ» حیل ای است که بنی عباس باقائم (عجل الله تعالی فرجه) می کنند، و هر آینه دلهای مردم از دیدن آن کنده می شود.»

در مقام اعتراض گفته نشود: چگونه این خبر درست است در صورتی که آن خانه ها خراب شدند و منزل قائم (عجل الله تعالی فرجه) و باوران آن حضرت نگردیدند!؟

زیرا می گویم: به دست اصحاب صادق (علیه السلام) خراب نشدند، و برخی از آنان در آن خانه ها مسکن نمودند، و آنچه از آنها باقی مانده است مسکن مهدی علیه السلام و باوران او خواهد گردید.

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) با نور خدا می نگرد

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (1)

در اکمال الدین از امام صادق (علیه السلام) آورده: «زمانی که قائم قیام کند، هیچ کس از آفریدگان خدا در برابر او نمی ایستد مگر آنکه او را می شناسد، شایسته باشد یا نا شایسته در شخص او نشانه ای است برای اهل فراست، و او همان راه ثابت است که با نور خداوند می نگرد، و از جانب خدا سخن می گوید، و چیزی از او

ص: 415

1-1) بدرستی که در آن نشانه هایی است برای اهل فراست، و بتحقیق بر راه ثابت قرار دارد، بقینا در آن نشانه ای است برای مؤمنان!

و در تفسیر برهان (ج 1، ص 563) آورده از امام صادق (علیه السلام) که آن حضرت فرمود: «زمانی که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) قیام نماید، با حکم داوودی میان مردم حکم می کند، و نیازی به گواه ندارد. خدای تعالی به او الهام می نماید، و او با علم خود حکم می کند، و هر پرسشی را پاسخ می گوید. او بافر است وزیر کی، دوست را از دشمن باز می شناسد، خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّتَمِيمٍ»

ندای جبرئیل به ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (1)

در «دلایل» طبری روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «زمانی که خداوند عز و جل اراده کند قیام قائم را، جبرئیل را بصورت پرنده سفیدی بر می انگیزد، او یک پای خود را بر کعبه و پای دیگرش را بالای بیت المقدس می گذارد، و با بلندترین صدای خود فریاد می کند: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...»

پس خداوند قائم را حاضر می نماید، او در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بجای می آورد، پس بر می گردد در حالی که یاوران او- که سیصد و سیزده نفرند اطرافش را گرفته اند. در میان ایشان کسانی هستند که شب از بستر خود رهسپار شده اند. او بیرون می رود در حالی که آن سنگ همراه اوست، آن را پرتاب می کند، پس زمین از هم باز می شود. «

و در روایت دیگر فرمود «... پا را بر بیت الله الحرام می گذارد، و با صدایی

ص: 416

رسا فریاد می کند که آفریدگان می شنوند: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...»

و در روایت دیگر آمده که نخستین کسی که بیعت می کند جبرئیل می باشد ، او بصورت پرنده سفیدی فرود آمده و با او بیعت می کند، سپس پای را می گذارد...

برخاستن گروهی از اهل قبور برای یاری مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ * إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (1)

در کافی و عیاشی و تفسیر برهان از امام صادق (علیه السلام) آمده که آن حضرت به ابی بصیر فرمود: «چه می گویی در باره این آیه؟»

گفت: «مشرکین سوگند می خورند برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که مردگان برانگیخته نمی شوند.»

آن حضرت فرمود: «مرگ باد بر کسی که چنین می گوید از ایشان سؤال کن آیا مشرکان به خداوند سوگند می خوردند یا به لات و عزی؟!»

عرض کردم: «فدایت شوم این موضوع را برایم بیان فرما!»

فرمود: «ای ابا بصیر امر گاه قائم ما قیام کند، خداوند طایفه هایی از

ص: 417

1-1) سوگند یاد کردند به خداوند با غلیظ ترین سوگندهای خود که خداوند مردگان را برنمی انگیزد آری، وعده ای است داده شده و بر او حق است، ولیکن بیشتر مردم نمی دانند، تا برای ایشان هویدا کند آنچه را در آن اختلاف می کنند، و تا آنان که کفر ورزیدند بدانند که دروغگویانند و اگر چیزی را بخواهیم، جز این نیست گفتار ما که به آن بگوییم: باشا پس میشود.

شیعیان ما را از گورها بر می انگیزد ، ایشان بیعت کرده و شمشیرهای خود را به گردن خویش می نهند ، این خبر به طایفه ای از شیعیان ما که نمرده اند می رسد ، ایشان می گویند: «فلان وفلان وفلان از قبرهای خویش بر انگیخته شده اند و همراه قائم می باشند؟!»

و عیاشی روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «مردم چه می گویند درباره این آیه؟»

گفته شد: «می گویند: نه قیامتی باشد و نه بعثی و نه نشری!»

فرمود: «به خدا سوگند دروغ می گویند ، جز این نیست که این آیه در درباره زمانی است که قائم (عجل الله تعالی فرجه) قیام کند و باز گشت کنندگان همراه او برگردند. پس آنگاه که پادشاهی شما آشکار شود ، مخالفین شما می گویند: ای گروه شیعه! این دروغهای شما باشد که می گویند فلان وفلان وفلان بر می گردند ، به خدا سوگند کسی که می میرد برانگیخته نمی شود! آیا نمی بینی که خداوند می فرماید: (واقسموا بالله جهد أيمانهم) مشرکان چنان بودند که لات و عزی را بیشتر از آن تعظیم می کردند که به غیر آن سوگند یاد کنند. پس خداوند فرمود: (بلى وعدا عليه حقا لبيّن لهم الذی یختلفون فیه) ...»

خروج حسین (علیه السلام) بهمراه یاوران خود برای یاری مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنٍ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ...» (1)

درد وافی « و تفسیر برهان (ج 1 ، ص 097) ضمن روایت عبدالله بن قاسم

ص: 418

1-1) و اعلام نمودیم به بنی اسرائیل در کتاب که دو بار در زمین فساد می کنید ، و سرکشی

بطل از امام صادق (علیه السلام) آورده که در بیان قول خدای تعالی: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...»، فرمود: «علی بن ابی طالب (علیه السلام) کشته شد و حسن را نیزه زدند، «...وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا...» حسین (علیه السلام) کشته شد، «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا...» زمانی که باری خون حسین آمد، «...بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ...» گروهی هستند که خداوند پیش از قائم ایشان را بر می انگیزد، آنان رهانمی کنند هیچ ستمگری را که به خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) ستم کرده باشد مگر او را می کشند، «...وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» خروج قائم است، «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ...» خروج حسین (علیه السلام) می باشد همراه هفتاد نفر از یاوران خویش که خودهای طلا بر سر نهاده اند، و هر خود دارای دو طرف، و هر کدام به مردم می رسانند که این حسین (علیه السلام) است که خروج نموده است. مؤمنان در باره او شک ندارند، و میدانند او نه دجال است و نه شیطان، و در آن وقت قائم در برابر شما می باشد. پس وقتی که معرفت در قلبهای مؤمنان استقرار یابد که او حسین (علیه السلام) است، حجت (عجل الله تعالی فرجه) را مرگ فرارسد، حسین علیه السلام او را غسل داده و کفن و حنوط نموده و او را به خاک می سپارد، و متصدی امر وصی پیغمبر، جز وصی نباشد!»

و در تفسیر قمی (ص 377) و تفسیر صافی، بعد از قول خداوند «...لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...» آورده: مقصود فلان و فلان و یاوران ایشان و پیمان شکنی آنان می باشد، «...وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» مقصود آن خلافتی است که ادعا نمودند، «فَإِذَا

ص: 419

1- بزرگی می نماید. چون نخستین وعده بیاید، بندگان قدرتمند خود را بر ضد شما بر می انگیزیم پس برای جستجو به درون خانه ها می روند، و آن وعده انجام شدنی است. پس برای شما بازگردانیم تاختن بر ایشان را، و شما را با داراییها و فرزندان مدد کنیم، و نفرت شما را افزونتر قرار دهیم.

جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهِمَا...» مقصود روز جنگ جمل است ، «...بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ...» مقصود امیر مؤمنان و داوران آن حضرت می باشد ، «...فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ...» یعنی شما را طلبیده و به قتل رساندند ، «...وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» یعنی تمام می شود و خواهد شد ، «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ...» یعنی برای بنی امیه بر آل محمد «...وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» یعنی بسیار تر در کراهت از حسن و حسین (علیهما السلام) و یاوران او ، پس حسین بن علی و یاوران او را کشتند و زنان خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) را اسیر نمودند ، «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ...» یعنی وقتی قائم و یاوران او آمدند ، «... لِيَسْؤُوا وَجُوهَكُمْ...» یعنی صورتهای ایشان سیاه می شود «...وَلِيَسِدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ...» یعنی رسول خدا و یاوران او و امیر مؤمنان و یاوران او به مسجد الحرام وارد شوند ، «...وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمْنَاكُمْ...» یعنی بر شما برتری با بند و شما را بکشند ، سپس عطف توجه بر آل محمد (صلی الله علیه و آله) نموده و فرمود : «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ...» یعنی شما را بر دشمنانتان باری دهد ، آنگاه به بنی امیه خطاب فرمود : «...وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا...» یعنی اگر بوسیله سفیانی به دشمنی بر گشتید ، ما نیز بوسیله قائم آل محمد بر می گردیم «...وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا» یعنی جهنم را برای کافر بن زندانی قرار دادیم که در آن محصور گردند .

باری مظلوم

«...وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 604) روایت کرده از مردی که گفت : از

ص: 420

1-1) هرکه مظلوم کشته شود ، بتحقیق برای ولی او سلطنتی قرار دادیم ، او در کشتن اسراف نمی کند ، هر آینه او یاری شده است!

ابوعبدالله (علیه السلام) پرسیدم از بیان قول خدای تعالی: «...وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا...» فرمود: و او قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) است که خروج می کند و بواسطه خون حسین (علیه السلام) می کشد، و اگر همه اهل زمین را بکشد، اسراف ننموده است او قول خداوند: «...فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ...» یعنی کاری نمی کند که اسراف کننده باشد ...»

و در آن کتاب از سلام بن مستنیر آورده از ابی جعفر (علیه السلام) در تأویل قول خداوند:

«...وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا...»، فرمود: « او حسین بن علی (علیه السلام) است، و ما اولیای او هستیم. زمانی که قائم ما قیام کند، خونخواهی خون حسین (علیه السلام) را می نماید، و آن اندازه می کشد که گفته شود: او در کشتن اسراف نمود، «...إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا» هر آینه دنیا سپری نمی شود تا مردی از خاندان رسول خدا پیروز گردد، و زمین را پر از عدل و داد نماید همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد.»

نابودی حکومتهای باطل با ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (1)

در تفسیر برهان (ج 1، ص 617) روایت کرده از مولای ما امام باقر (علیه السلام) در تأویل قول خدای عزوجل: (قل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا)، فرمود: « زمانی که قائم قیام کند، پادشاهی باطل را از بین می برد!»

و در دلایل (ص 270، در باب معرفت ولادت قائم)، روایت کرده از علویه میده حکیمه دختر محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) هنگامی که جمعی از او ولادت ولی خدا (عجل الله تعالی فرجه) را پرسیدند، او در پاسخ گفت: « نرجس کودکی به دنیا آورد که مانند قرص ماه بود، و بر بازوی راستش نوشته بود: «...جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»

ص: 421

1-1) بگو: حق آمد و باطل ناچیز شد، بدرستی که باطل ناچیز است.

و در جلد 13 بحار الانوار و غیبت طوسی نیز مانند آن را آورده با افزودن اینکه: «... ناگهان دیدم مواضع سجده خود را بر زمین نهاده، و بر بازوی راستش نوشته شده: «...جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»»

فایده:

در ثواب الاعمال و برهان و صافی از مولای ما امام صادق (علیه السلام) آورده اند که فرمود: « هر کس در هر شب جمعه سوره بنی اسرائیل (اسراء) را بخواند، نمی میرد تا قائم را درک کند و از یاوران او باشد. »

سنی ذی القرنیه در مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (1)

در تفسیر برهان (ج 1، ص 142) روایت کرده از جابر انصاری، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « ذوالقرنین بنده شایسته ای بود که خداوند او را بر بندگان خود حجت گردانید، پس قوم خود را بسوی خداوند عزوجل خواند و آنان را به پروای خدا دستور داد، ایشان بر قرن سر او زدند، و او مدنی از نوم خود پنهان شد، تا آنکه گفته شد ذوالقرنین مرد، و به راهی که رفت هلاک گردید. سپس آشکار شد و بسوی قوم خود باز گشت. آنان به قرن دیگر او زدند. خداوند عزوجل او را در زمین تسلط داد، و از هر چیز به او وسیله ای بخشید تا به مشرق و مغرب برسد.

در میان شما نیز کسی می باشد که بر طریقه او خواهد بود، و خدای تعالی

ص: 422

1-1) از تو در باره ذی القرنین می پرسند، بگو: بزودی یادی از او را بر شما می خوانم.

بزودی در قائم فرزندان من سنت اور اجاری می کند، و او را به مشرق و مغرب زمین می رساند ، بطوری که هیچ پستی و بلندی باقی نمی ماند که ذوالقرنین آن را پیموده باشد مگر آنکه او نیز می پیماید ، و خداوند گنجها و معادن زمین را برای وی آشکار می کند، و بالشکر ترس او را یاری می دهد، و زمین را بواسطه او پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد .»

و در آن کتاب (ص 642) روایت کرده از حسن بن علی بن فضل، گفت: شنیدم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می فرمود: « خضر آب زندگانی آشامید، او زنده است و نمی میرد تا زمانی که در صور دمیده شود . او نزد ما می آید و بر ما سلام می دهد، ماصدای او را می شنویم اما خود او را نمی بینیم. هر جا نامش برده شود او حاضر می شود ، پس هر که او را نام برد ، باید بر او سلام کند! او به موسم حج حاضر می گردد ، و تمام مناسک را بجا می آورد، و در عرفات وقوف می کند ودعاهای مؤمنین را آمین می گوید، و بزودی خداوند در غیبت قائم او را انیس و حشت و همدم تنهایی او قرار میدهد.»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و کهیص

«کهیص»(1)

در اکمال الدین (ص 254) از حجت قائم (عجل الله تعالی فرجه) روایت کرده ضمن خبری که از تأویل این حروف سؤال شد ، فرمود: «این حروف از اخبار غیبی است که خداوند بنده خود زکریا را از آن آگاه ساخت ، سپس داستان او را برای محمد (صلی الله علیه و آله) بیان فرمود ، و آن داستان این است که زکریا از پروردگار خود خواست که نامهای پنج تن را به او بیاموزد ، پس خداوند جبرئیل را فرستاد

ص: 423

تا او را تعلیم نماید .

زکریا چنان بود که وقتی محمد و علی و فاطمه و حسن را نام می برد ، اندوه او برطرف و گرفتاریش زایل میشد ، و هر گاه حسین (علیه السلام) را نام می برد ، گریه گلوییش را می گرفت و حالت بهت و شگفتی به او دست می داد .

روزی گفت : خدایا ! چرا هر گاه آن چهار تن را نام می برم غصه هایم تسلیت می یابد ، اما وقتی نام حسین (علیه السلام) را می برم چشمانم را اشک گرفته و ناله ام بلند می گردد؟!

خداوند داستان حسین (علیه السلام) را به وی خبر داد و فرمود : (کهیحص) کاف : نام کربلا ، هاء : هلاکت اهل بیت ، باء : یزید لعنه الله همان کسی است که بر حسین ستم می نماید ، عین : عطش او ، وصاد : صبر اوست .

چون زکریا آن را شنید ، سه روز در مسجد ماند و اجازه نداد کسی بر او وارد شود و به گریه و ناله پرداخت ...

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و منکران ولایت علی (علیه السلام) و آن جناب

«قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا» (1)

در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که در باره این آیه فرمود : « تمام ایشان در گمراهی بوده و ولایت علی را تصدیق نمودند ، و ولایت ما را نیز نپذیرفتند . پس آنان خود گمراه بودند و دیگران را نیز گمراه نمودند . و خداوند آنان را

ص : 424

1-1) بگو : کسی که در گمراهی است ، پس باید خدای رحمان او را مهلت دهد تا هنگامی که آنچه را وعده داده می شوند ببیند ، یا عذاب یا قیامت ! پس بزودی می دانند که جایگاه چه کسی بدتر ، و لشکرش ناتوانتر است !

در گمراهی و سرکشی مهلت می‌دهد تا بمیرند ، و خداوند آنان را به بدترین جایگاهها فرود می‌آورد ، و لشکریان ایشان ناتوانتر خواهند بود .»

سپس فرمود: « اما قول خداوند : «...حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ...» خروج قائم و همان «السَّاعَةَ» است . بزودی می‌دانند آنچه را از جانب خداوند به دست ولی او برایشان فرو می‌آید ، و آن قول خداست : «...مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا...» یعنی نزد قائم بدترین جایگاه را داشته ، و لشکر آنان ناتوانتر باشد .»

عرض کردم: « قول خدا : «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى...» چیست ؟ »

فرمود: « در آن زمان بر هدایت ایشان می‌افزاید بواسطه آنکه از قائم پیروی نموده و او را انکار نمی‌نمایند .»

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 664) مانند آن را آورده است.

فایده :

از ابان روایت شده از امام صادق (علیه السلام): « هر که بخواندن سوره مریم مداومت کند ، نمی‌میرد تا از آن بیابد آنچه را که او را درباره خود و دارایی و فرزندانش بی‌نیاز گرداند ، و در آخرت از یاوران عیسی بن مریم خواهد بود ، و در دنیا مانند دارایی سلیمان به او مزد می‌دهند . »

میراث پیغمبران

«وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى» (1)

در تفسیر برهان (ج 7، ص 673) روایت کرده از محمد بن علی علیهما السلام

ص: 425

1-1) ای موسی آن چیست در دست تو؟ گفت : عصای من است که به آن تکیه می‌کنم ، و برگ درختان را برای گوسفندانم فرو می‌ریزم ، و مرا در آن مطالب دیگری است.

فرمود: «عصای موسی همان عصای آدم بود... آن عصا برای قائم ما آماده گشته است...»

و در آن کتاب روایت کرده از عبدالله بن سنان، گفت: شنیدم اباعبدالله (علیه السلام) می فرمود: «عصای موسی از چوب آس از درختان بهشت بود، و موقعی که موسی متوجه مدین گردید. جبرئیل آن را برای او آورد. و آن عصا و تابوت آدم در دریاچه طبریه می باشند، و هنوز نیوسیده و دگرگون نگشته اند تا آنکه قائم (عجل الله تعالی فرجه) آنها را بیرون آورد.»

و در آن کتاب روایت کرده از ابوحمزه ثمالی از ابی عبدالله (علیه السلام)، گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود: «الواح موسی نزد ماست، عصای موسی نزد ماست، و ماییم ورنه پیامبران!»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) همان صراط مستوی است

«قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى» (1)

محمد بن عباسی ماهیار - موثق امین - در تفسیر خود که در بیان آیاتی است که در شان اهل بیت فرود آمده، روایت کرده از موسی بن جعفر (علیه السلام) گفت: از پدرم پرسیدم تأویل قول خداوند عزوجل را «...فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى»، فرمود: «صراط سوی و راه راست همانا مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است و کسی که بطاعت او راهنمایی گردد.»

و در معالم الزلفی تألیف محدث بحرانی نیز مانند آن روایت شده است.

ص: 426

1-1) بگو: همه منتظرند، پس انتظار بکشید، بزودی خواهید دانست که کیست صاحب راه راست، و کیست که راه یافته!

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 683) در روایتی آورده: « آن صراط همانا مهدی قائم (عجل الله تعالی فرجه) است و هر که بطاعت او راهنمایی گردد .

فایده :

امام صادق (علیه السلام) فرمود: « قرائت سوره (طه) را ترک نکنید که خداوند دوست میدارد آن را، و دوست می دارد هر که آن را بخواند. و هر کس بخواندن آن مداومت ورزد ، خداوند روز قیامت نامه عمل او را به دست راستش میدهد، و به آنچه در اسلام انجام داده او را محاسبه نمی کند ، و در آخرت آن اندازه مزد به او می دهد که خرسند گردد .»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و فرستادن لشکر بجانب بنی امیه در شام

«وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * ... حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» (1)

در تفسیر قمی (ص 426) آورده: « مقصود بنی امیه است هنگامی که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) را درک کنند .»

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 684) روایت کرده از بدر بن خلیل اسدی، گفت: شنیدم از ابوجعفر (علیه السلام) که درباره قول خداوند عزوجل: (فلما أحسو أبأسنا اذا هم یرکضون) می فرمود: « هنگامی که قائم ما قیام کند و بسوی بنی امیه در

ص: 427

1- 1) چه بسیار در هم شکستیم قریه هایی را که ستمکار بودند ، و بعد از آن قوم دیگری پدید آوردیم! پس چون عذاب ما را احساس کردند از آن می گریختند. نگر یزید و باز گردید بسوی آنچه در آن متنعم بودید و جایگاههای خود ، شاید پرسیده شوید گفتند: وای بر ما که ستمکار بودیم! ، پس پیوسته ندای آنان چنان باشد تا ایشان را دروشده و پژمرده قرار دادیم!

شام فرستد، ایشان به روم فرار می کنند . اهل روم به آنان می گویند : ماشما را راه نمی دهیم مگر آنکه به دین نصاری در آید. پس ایشان صلیب به گردن خود آویزان می کنند .

چون یاوران قائم (عجل الله تعالی فرجه) نزد ایشان فرود آیند ، آنان امان و صلح طلبند ، یاوران قائم گویند: چنان نماییم تا به ما اسیر بدهید. آنان به یاوران آن حضرت اسیر می دهند ، و آن مفاد قول خداوند تعالی است : (لا تَرْكُضُوا وارجعوا الی ما أترفتم فیه و مساكنكم لعلكم تسئلون). و از ایشان گنجها را خواستار می شوند ، و میدانند کجاست، ایشان گویند: (یاویلنا انا كنا ظالمین) پس پیوسته گفتار آنان چنان باشد تا آنان را بوسیله شمشیر درویده و خوار گردانیم .»

داستان جابر بن عبدالله انصاری

«وَجَعَلْنَا لَهُمْ آيَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»⁽¹⁾

در تفسیر برهان از زید بن علی روایت کرده ، گفت: نزد پدرم علی بن الحسین بودم که جابر بن عبدالله انصاری بر او وارد شد، هنگامی که آن دو مشغول گفتگو بودند ناگهان برادرم محمد از حجرهای بیرون آمد ، جابر به او خیره شد و گفت: « ای کردک ، پیش بیا او پیش رفت ، بعد گفت: «باز گردا» باز گشت ، پس گفت: « نیافه ای است مانند قیافه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! ای کودک ، چه نام داری ؟ » گفت : « محمد ».

گفت : « فرزند کیستی ؟ »

گفت : « فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام . »

ص: 428

1-1) و ایشان را قرار دادیم پیشوایانی که بفرمان ما راهنمایی می کنند ، و به آنان وحی نمودیم نیکوکاری و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را ، و آنان مارا پرستش کننده بودند .

گفت: « پس تویی باقر اه و سر و دستهای او را می بوسید ، سپس گفت : « ای محمد! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تو را سلام می رساند .»

او گفت : « افزونترین سلامها بر رسول خدا و بر تو ای جابر که تبلیغ سلام نمودی !» سپس به مصلاهی خود باز گشت و مشغول نماز شد .

جابر به پدرم گفت : روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود : « ای جابرا هر گاه هر فرزندم محمد را درک نمودی، او را از جانب من سلام برسان! او همانم من، و شبیه ترین مردم به من است. دانش او دانش من، و حکم او حکم من است . از فرزندان او هفت نفر امین و معصومند ، ایشان امامان نیکو کارند ، هفتمین ایشان مهدی آنان است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد.» سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تلاوت فرمود : (وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا وأوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلاة و ايتاء الزكاه و كانوا لنا عابدين).

وارث زمین

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» (1)

در مجمع البیان (ج 7، ص 66-67) گفته : در آن اقوالی است ، گفته شده : مراد همان زمین معروف است که امت محمد (صلی الله علیه و آله) آن را ارث می برند پس از بیرون رفتن کفار ، چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : «زمین برای من پیچیده شد ، مشرق و مغرب آن را دیدم ، و بزودی پادشاهی امت من به آن

ص: 429

1-1) و بتحقیق در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من ارث می برند. هرآینه در آن برای پرستش کنندگان کفایت است!

جاهایی که برای من پیچیده شد می رسد. ابو جعفر (علیه السلام) فرمود: «ایشان یاوران مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در آخر زمان می باشند.» و به این معنی دلالت می کند آنچه خاصه و عامه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند که فرمود: «اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا آنکه مردی شایسته از خاندان من بر انگیزخته شود. او زمین را پر از عدل و داد گرداند همان طور که پر از ظلم رستم گردیده باشد.»

اجرای حدود

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (1)

در علل الشرایع از امام باقر (علیه السلام) آورده: «آگاه باش، هر گاه قائم ماقیام کند، حمیرا را نزد او بر می گردانند تا او را حد بزند، و جهت دخت محمد (صلی الله علیه و آله) فاطمه علیها السلام از او انتقام گیرد!»

گفته شد: «چرا او را حد میزند؟»

فرمود: «بواسطه آنکه بر مادر ابراهیم افترا بست» (2).

ص: 430

1-1) تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان .
2-2) در تفسیر قمی (ص 453) ذیل قول خداوند: «إِنَّ الدِّينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ...» می گوید: عامه روایت کرده اند که این آیه در باره عایشه و آنچه در غزوه بنی مصطلق طایفه خزاعه به او نسبت دادند فرود آمده، و اما خاصه روایت کرده اند که در باره ماریه قبطیه و آنچه عایشه به او نسبت داد فرود آمده است. و باسناد خود از عبدالله بن بکیر آورده از زراره - که هر دو موثقند - گفت: شنیدم اباعبدالله (علیه السلام) می فرمود: موقعی که ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فوت نمود، آنحضرت سخت بر او محزون گردید، عایشه گفت: «چه چیز تو را بر او غمگین نموده

گفته شد: « چگونه خداوند اجرای حد او را تا ظهور قائم تأخیر انداخت؟! »

فرمود: « برای آنکه خداوند تبارک و تعالی محمد (صلی الله علیه و آله) را برای رحمت برانگیخت، وقائم (عجل الله تعالی فرجه) را برای انتقام بر می انگیزد. »

دلایل طبری (ص 260) و شیخ ما علامه معاصر شیخ محمد نهاوندی (قدس سره) در تفسیر خود (ج 3، ص 133) عینه مانند آن را روایت کرده اند.

فایده:

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: « هر که سوره انبیاء را از راه دوستی آن

ص: 431

1- و حال آنکه او فرزند جریح بود! پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی را فرستاد و دستور داد جریح را بکشد. علی (علیه السلام) باشمشیر خود بجانب او روان گردید، و جریح قبطنی در باغستانی بود، علی (علیه السلام) در آن باغ را کوید، جریح آمد که در را بگشاید، اما چون علی (علیه السلام) را متغیر دید، بازگشت و در را باز نکرد. علی (علیه السلام) از دیوار بالا رفت و وارد باغ شد و جریح را دنبال نمود. جریح چون تر سید علی (علیه السلام) به او نزدیک شود از نخلی بالا رفت، آن جناب نیز بدنبال او بالا رفت، چون نزدیک او گردید جریح خود را از بالای نخل پرتاب نمود، ناگهان عورتش آشکار شد و معلوم گردید آلت مردان و زنان هیچ کدام را ندارد. علی (علیه السلام) بسوی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بازگشت و گفت: « یا رسول الله! هر گاه مرادنبال کاری فرستادی، مانند میخی باشم که در پشم فرو می رود یا در آن دقت کنم؟! » فرمود: « بلکه دقت کن! » گفت: « سوگند به آن کسی که تو را به پیمبری برانگیخت، او آلت مردان و زنان هیچ یک را ندارد! » پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفت: « سپاس خدایی را که بدی را از ما خاندان بر طرف می کند! »

بخواند ، در جنات نعیم از رفقای تمام پیغمبران خواهد بود ، و در ایام زندگانی دنیا در چشم مردم باهیت شود .»

خونخواهی مظلوم

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (1)

در تفسیر قمی (ص 441) گفته : عامه می گویند که این آیه درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرود آمد موقعی که قریش او را از مکه بیرون نمودند ، در صورتی که او همانا قائم است که وقتی خروج کند به خونخواهی حسین (علیه السلام) برمیخیزد، و این مفاد قول آن حضرت است : « ما یم صاحبان خون و خواستاران دیه !»

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 709) روایت کرده از ابی جعفر (علیه السلام) در شأن نزول این آیه ، فرمود : « درباره قائم (عجل الله تعالی فرجه) و یاوران اوست .»

آیه دفع

«...وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (2)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 709) از شیخ شرف الدین نجفی در بیان معنی

ص: 432

1-1) رخصت داده شد به کسانی که مورد حمله قرار گرفته اند ، چرا که به آنان ستم شده است ، و یقینا خداوند بریاری ایشان تواناست !
2-2) و اگر نبود دور کردن خداوند برخی از مردم را بوسیله برخی دیگر ، مسلما صومعه ها و معبدها و نمازها و مسجدهایی که در آنها نام خداوند بسیار ذکر می گردد ، ویران میشدا و البته خداوند یاری می کند هر که او را یاری کند ، بدرستی که خداوند توانا و پیروز است !

تاویل آورده که گفت: « اما معنی تاویل: (همانا ایشان اما مانند) بیانش آن است که خداوند سبحان برخی از مردم را دفع می کند ، کسانی که از ایشان دفاع میشود اما مانند ، و آنان که دفع می شوند همانا ستمکارانند .

وقول او: (اگر نبود شکیبایی ایشان و انتظار فرج از جانب خداوند، همگی کشته می شدند) ، معنایش این است که اگر نبود شکیبایی ایشان بر آزار و تکذیب، و انتظار آنان از خداوند که فرج آل محمد و قیام قائم را بیاورد، هر آینه ایشان مانند دیگران قیام می کردند .»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) نابود کننده بدعتها

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»(1)

در تفسیر قمی (ص 441) روایت کرده از امام باقر(علیه السلام) که فرمود: در این آیه در مورد آل محمد (صلی الله علیه و آله) و مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و یاوران آنان می باشد که خداوند آنان را مالک مشرق و مغرب زمین می گرداند و دین را آشکار می سازد ، و بوسیله او و یاورانش بدعتها را نابود می کند همان طور که بی خردی را بوسیله حقنا بود نمود ، و جنان کند که اثری از ستم دیده نشود ، و به نیکبها فرمان می دهد و از زشتیها جلوگیری می کند.»

ص: 433

1-1) همان کسانی که اگر آنان را در زمین فرمانروا کنیم ، نماز را بر پا می دارند ، زکات را می پردازند، و به نیکبها فرمان می دهند، و از زشتیها باز می دارند، و فرجام کارها برای خداست .

«فَكَأَيُّ مَن قَرِيهِ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبْرُ مُعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ» (1)

در تفسیر (ص 441) گفته: آن مثلی است برای آل محمد، «...بئرِ مُعْطَلَةٍ...» چاهی است که از آن آب کشیده نمی شود، او همان امامی است که پنهان گردیده و علم از او اقتباس نشود. و «...قَصْرٌ مَّشِيدٌ» کاخ بلند می باشد، و مثلی است برای امیر مؤمنان و ائمه علیهم السلام که فضائل ایشان در جهان پراکنده و به دنیا احاطه دارد. و آن مفاد قول خداوند تعالی است: «...لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» و شاعر در این باره گفته:

بئر معطله وقصر مشرف

مثل لال محمد مستطرف

فالقصر مجدهم الذی لایرتقی

والبئر علمهم الذی لاینزف

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 711) روایت کرده از موسی بن جعفر (علیه السلام) در باره این آیه که «...بئرِ مُعْطَلَةٍ...» امام ساکت است، و «...قَصْرٌ مَّشِيدٌ» امام ناطق.

فایده:

از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «هر که سوره حج را بخواند، خداوند شماره هر کس که در گذشته و آینده حج و عمره بجا آورده به او حسنه می دهد!...»

ص: 434

1-1) چه بسا قریه ای که هلاکش نمودم در حالی که ستمکار بود، پس سقفهایش، و چاهی متروک و کاخی برافراشته!

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (1)

در ارشاد مفید (ره) از امام باقر (علیه السلام) آورده: و هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه) قیام کند، بطرف کوفه رهسپار می شود که چهار مسجد در آنجا هست، و در روی زمین مسجدی نمی ماند که دارای بلندی باشد مگر آنکه خراب و کوتاهش می کند، و راه بزرگ را وسعت میدهد، و کنار ساختمانهایی را که در راهها جلو آمده باشد خراب می نماید، و فاضلابها و ناودانهایی را که به راهها می ریزند تعطیل می کند. او بدعتی را رها نمی کند مگر آن را بر می دارد، و سنتی را وانمی گذارد مگر آن را بر پا می دارد، و قسطنطنیه و چین و کوههای دیلم را فتح می کند. بدین منوال مدت هفت سال درنگ می کند و هر سال به اندازه ده سال از سالهای شما می باشد. سپس آنچه خداوند بخواهد می شود.»

گفته شد: « چگونه سالها دراز می شوند؟! »

فرمود: « خداوند به فلک فرمان میدهد که درنگ کند و کم حرکت نماید، پس بدان سبب روزها و سالها طول می یابند.»

گفته شد: « می گویند اگر فلک تغییر یابد فاسد می گردد! »

فرمود: در این گفتار زندیان است، اما مسلمانان راهی به این گفتار و عقیده ندارند!

ص: 435

1-1) با شتاب از نوعذاب میطلبند، و هرگز خداوند وعده خود را خلاف نمی کند، و پدرستی که روزی نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه شما می شمارید!

نزد خردمندان اشکالی در آن نیست ، زیرا از امور ممکن و مقدر خدای متعال است. کسی که به آن اعتقاد ندارد ، یا باید صغرای قضیه را منع کند و آن را از امور غیر ممکن و ممتنع فرض نماید ، با در قدرت پروردگار نقصان فرض کند، اما هیچ یک از این دو عقیده پذیرفته نبوده ، و شایسته نیست به آن اعتنا شود . آری، این موضوع نیز مانند رجعت و معراج و شق القمر است که جز قدریه - که مجوس ابن امتند - کسی آن را انکار نمی کند .

برقراری زمین و آسمان بواسطه مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (1)

در اکمال الدین (ص 150) ذیل روایت جابر بن عبدالله انصاری - ضمن گفتگوی او با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - آورده :

... پس گفت : « یا رسول الله ! امامان از فرزندان علی بن ابی طالب (علیه السلام) چه کسانی هستند ؟

فرمود : « حسن و حسین علیهما السلام در آقای جوانان اهل بهشت ، سپس سید العابدین علی بن حسین (علیه السلام)، سپس باقر محمد بن علی (علیه السلام) که بزودی او را درک می کنی ، چون او را درک کردی از جانب من او را سلام برسان ! سپس

ص: 436

1-1) آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است برای شما رام گردانیده ، و کشتی بفرمان او در دریا جاری است ، و نگاه می دارد آسمان را از آنکه بر زمین افتد مگر به اجازه او؟!

صادق جعفر بن محمد (علیه السلام)، سپس کاظم موسی بن جعفر (علیه السلام)، سپس رضا علی بن موسی (علیه السلام)، سپس تقی محمد بن علی (علیه السلام)، سپس تقی علی بن محمد (علیه السلام)، سپس زکی حسن بن علی (علیه السلام)، سپس فرزندان او قائم بحق مهدی امت مسن است که زمین را پر از عدل و داد می گرداند پس از آنکه پر از ظلم و ستم گردیده باشد.

ای جابر! ایشانند جانشینان و اوصیا و فرزندان و عترت من، هر که ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هر که ایشان را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده، و هر که یک نفر از ایشان را انکار نماید مرا انکار نموده است. بواسطه آنان خداوند عزوجل آسمانها را نگاه می دارد از آنکه بر زمین بیفتد، و بواسطه ایشان زمین را نگاه می دارد از آنکه با اهل خود به حرکت در آمده و بلغزد.»

مؤلف گوید :

اخبار به این مضمون متواتر است، به جلد هفتم بحار الانوار مراجعه شود. اما این حقیقت بر بسیاری از مردم اشتباه شده از آنجا که خفاش چشم دیدن حقیقت و نور آفتاب ولایت و امامت ائمه طاهریں را ندارد اولیکن هر که سرمه بینایی در چشم کشد، و در مسأله امامت نیکو نگریسته و دقت کند، نزد عقل خویش محکوم خواهد بود که آنچه شیعیان امامی معتقدند حق است، و کسانی را که دیگران به مقام خلافت و امامت منصوب داشتند، لیاقت مرتبه امامت و ریاست الهی را نداشتند بتصریح خدای متعال که می فرماید «... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» .

ص: 437

ارث بردن برادران دینی از یکدیگر

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (1)

طبری در دلائل خود (ص 260) روایت کرده از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که می فرمود: « خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد آفرید ، پس هریک از آنها که در آسمان با یکدیگر آشنایی یافتند در زمین نیز با یکدیگر آشنا می شوند، و هر کدام از آنها که در آسمان با یکدیگر آشنایی نیافتند در زمین نیز آشنا نمی شوند . زمانی که قائم قیام کند ، برادران دینی از یکدیگر ارث می برند و برادر نسبی ارث نمی برد ، و آن مفاد قول خدای تعالی است : «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ».

فرمانروایی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) در زمین

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسُدَّنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اتَّخَلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (2)

در مجمع البیان (ج 7، ص 55) گفته: آنچه از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده

ص: 438

- 1- هنگامی که در صوردمیده شود، پیوندهای خویشاوندی میان ایشان نباشد ، و در آن روز از یکدیگر باری نجویند .
- 2- خداوند وعده داده است به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شما بسته انجام دادند که آنان را در روی زمین خلیفه گرداند همچنان که خلیفه گردانید کسانی را که پیش از آنان بودند ، و برای ایشان متمکن سازد دینشان را که برای آنان پسندیده ، و ایشان

آن است که این آیه در باره مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) فرود آمده است.

و در آن کتاب از عیاشی آورده از علی بن حسین (علیه السلام) که این آیه را خواند و فرمود: « به خدا سوگند ایشان شیعیان اهل بیت می باشند که خداوند به دست مردی از ما ایشان را چنان می کند، آن مرد مهدی این است و همان کسی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از عترت من که نام او نام من است، پادشاه گردد. او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد.»

و مانند آن از ابی جعفر (علیه السلام) و ابی عبدالله (علیه السلام) روایت شده است

بنا بر این، مراد از «...الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» پیغمبر و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین می باشد، و این آیه به ایشان مژده می دهد که خلافت در زمین به آنان می رسد و در شهرستانها سلطنت می یابند، و به هنگام قیام مهدی (علیه السلام) ترس از ایشان برداشته می شود...

و در اکمال الدین از امام صادق (علیه السلام) آورده که - ضمن داستان نوح (علیه السلام) و اینکه مؤمنان قوم او انتظار گشایش داشتند تا آنکه خداوند خلافت و فرمانروایی را به ایشان داد - فرمود: «... و همچنین است قائم، زیرا دوران غیبت او امتداد می یابد تا حقیقت حق آشکار شود و ایمان از آلودگیها پاک گردد، و ارتداد هر

کدام از شیعیان که طینتش ناپاک است و در صورت احساس به قدرت رسیدن و حکومت جهانگیر در عهد مهدی (عجل الله تعالی فرجه) احتمال نفاق در او وجود دارد، هویدا شود.»

راوی گفت: عرض کردم: « یابن رسول الله! این ناصبیان گمان دارند که

ص: 439

1- را پس از ترسشان به امنیت برگرداند تا مرا بپرستند و هیچ چیز را شریک من نگردانند و هر که بعد از آن کافر شود آنان همانا گنهکارانند

!

این آیه در باره ابوبکر و عمر و عثمان و علی (علیه السلام) فرود آمده!»

فرمود: «خداوند قلب ناصبیان را هدایت نمی کند با وجود ارتداد مسلمانان و آن غوغاها که در زمان ایشان بر پا بود، و آن جنگها که میان آنان و کفار در گرفت، آیا در دوره کدام یک از آن سه نفر با در زمان علی (علیه السلام) امت توانست آن دینی که خدا و رسول او برای ایشان پسندیدند انتشار دهد، و ترس از دلشان و شک از سینه هایشان برداشته شد؟!»

ساعت دوازدهم

«بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»⁽¹⁾

در کتاب غیبت نعمانی (40) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: شب دوازده ساعت، و ماهها دوازده ماه، و امامان دوازده امام، و نقبا نیز دوازده نقیب می باشند، و علی (علیه السلام) یکی از دوازده ساعت است، و آن مفاد قول خداوند است: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»

و از مفضل روایت کرده: «و از ما دوازده محدث می باشد، و امیر مؤمنان شریفترین ساعت از سایتهای دوازده گانه است.»

و بنابر آنچه در روایت دیگر آمده: مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) آخرین ساعت از آنهاست.»

ص: 440

1-1) بلکه آنان ساعت را تکذیب نمودند، و ما برای آن کسی که ساعت را تکذیب کند، آتش سوزانی را آماده کرده ایم!

«تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا»⁽¹⁾

در مجمع البحرین ضمن ماده « برج » گفته : از اصبع بن نباته آمده ، گفت: شنیدم ابن عباس می گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «یاد خداوند تبارک و تعالی عبادت است، یاد من عبادت است، و یاد علی عبادت است، و یاد ائمه عبادت است. سوگند به آن کسی که مرا بنبوت برانگیخت و مرا بهترین آفریدگان قرار داد ، وصی من بهترین اوصیاست ، و حجت خدا بر بندگان اور خلیفه او بر آفریدگانش می باشد ، و از فرزندان اور امامان و راهنمایان بعد از من به وجود می آیند ، که بوسیله ایشان خداوند عذاب را از اهل زمین باز می دارد ، و بواسطه ایشان آسمان را نگاه می دارد از آنکه بر زمین بیفتد ، و بواسطه ایشان کوهها را نگاه می دارد از آنکه با اهل زمین به حرکت در آیند، و بواسطه ایشان باران را فرو می فرستد ، و بواسطه ایشان گیاهان را می رویاند ، ایشان بحقیقت دوستان خداوند و جانشینان او بند، عدد آنان بشماره ماههای دوازده گانه و شماره نقبای موسی بن عمران می باشد!»

سپس این آیه را تلاوت نمود : (والسماوات البروج) و فرمود : « ای ابن عباس ! آیا پنداشته ای که خداوند به آسمان صاحب برجها سوگند می خورد و مقصود او آسمان و برجهای آن است ؟!»

عرض کردم : « یا رسول الله ! پس آن چیست ؟ » فرمود : « آسمان منم ، و برجها امامان بعد از من هستند که نخستین ایشان

ص: 441

1-1) خجسته باد آن که در آسمان برجهایی قرار داد ، و در آن چراغ و ماهی فروزان مقرر داشت !

علی (علیه السلام)، و پایان ایشان مهدی است . «

شیخ مفید (ره) نیز آن را در کتاب اختصاص ذکر کرده است .

صیحه آسمانی و برخی از علائم ظهور

«إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ ... آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (1)

در کافی از امام صادق (علیه السلام) آورده : قائم قیام نمی کند تا زمانی که منادی از آسمان ندا کند بطوری که زنان جوان (نوعروس) در حجله های خود و اهل مشرق و مغرب آن را بشنوند! و این آیه در باره آن فرود آمده است . «

و در تفسیر قمی (ص 469) گفته : (گردنهایشان خاضع می گردد) مقصود بنی امیه است ، و آن صیحه ای است از آسمان به نام صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) .

و در «ارشاد» مفید (ره) از امام باقر (علیه السلام) آورده که فرمود : « بزودی خداوند با آنان چنین می کند! »

گفته شد: « آنان چه کسانی هستند ؟ »

فرمود : « بنی امیه و پیروان آنان . »

گفته شد : « آن نشانه چیست ؟ »

فرمود: «متوقف شدن خورشید از زوال تا وقت عصر، و بیرون آمدن صورت و سینه ای در چشمه آفتاب که با حسب و نسب شناخته می شود، و آن زمان سفیانی و هنگام خواری او و طایفه اش می باشد .»

و در اکمال الدین از امام رضا (علیه السلام) آورده - ضمن حدیثی که قائم در آن یاد شده - فرمود: «... و او همان کسی است که منادی از آسمان - چنانکه تمام

ص: 442

1-1) اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم ، پس برابر آن خاضع گردد .

اهل زمین بشنوند - ندا می کند(1) و بجانب او می خواند و می گوید: آگاه باشید حجت خدا کنار خانه خدا ظهور کرده ، از او پیروی کنید که حق همراه او و با اوست او آن مفاد قول خداوند متعال است : «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلُ...»

و از عمر بن حنظله روایت کرده که گفت: شنیدم ابا عبدالله (علیه السلام) می فرمود: و پیش از قیام قائم ، پنج علامت باشد: صیحه ، سفیانی ، به زمین فرورفتن ، و کشته شدن نفس زکیه . «

عرض کردم : « فدایت شوم ، اگر کسی از خاندان تو پیش از آن علامتها خروج کند همراه او خروج کنیم ؟ » فرمود : « نه! »

گفت : چون فردا شد این آیه را تلاوت کردم : «إِنْ نَشَأْ...» و عرض کردم : « این همان صیحه است ؟ »

فرمود : « بدان که هرگاه صیحه بود ، گردنهای دشمنان خداوند عزوجل خاضع میشود . »

و در تفسیر برهان (ج 2 ، ص 762) روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود : « آن ندایی که به نام قائم ما می باشد در کتاب خدا بیان شده است . »

عرض کردم : « خدا شما را نیکو گرداند ، کجاست ؟ »

فرمود : « در سوره (طسم تلک آیات الکتاب المبین) آیه : «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلُ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ...»

ص: 443

1-1) در آن صیحه و اینکه تمام اهل زمین آن را می شنوند استبعادی نیست ، هم اکنون بوسیله رادیو و تلویزیون صدای کسی که در دورترین کشورهای غربی مشغول سخن گفتن است می شنویم و حتی تنفس او را احساس می کنیم ، آن خداوندی که به سازنده رادیو چنان ادراکی داده که توانسته است با استفاده از ابزار و وسایل بی روح ، وسیله ای بسازد که صدای بشر را در این سطح وسیع در جهان پخش کند، به حجت خود نیرویی خواهد داد که تمام اهل زمین صدای او و منادی او را بشنوند .

و در آن کتاب (ص 763) ضمن روایت ابی بصیر از ابی جعفر (علیه السلام) آورده گفت: از آن حضرت قول خدای تعالی: «إِنْ نَشَاءُ نُنَزِّلُ...» را پرسیدم، فرمود: «در باره قائم آل محمد فرود آمده که به نام او از آسمان ندا می شود.»

خواری بنی امیه

«أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 768) روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: جبرئیل بخدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرود آمد موقعی که آن حضرت افسرده و غمگین بود، گفت: «یا رسول الله! چرا شما را افسرده و غمگین می بینم؟!»

فرمود: «دیشب خوابی دیدم!»

گفت: «چه بود آنچه دیدی؟!»

فرمود: «دیدم بنی امیه بر منبرها بالا می روند و پایین می آیند!»

گفت: «سوگند به آن کسی که بحق تورا به پیغمبری بر انگیخت چیزی از آن را نمی دانم!»

آنگاه به آسمان بالا رفت، سپس خداوند او را با آیاتی از قرآن فرو فرستاد که بوسیله آنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تسلیت رداداری می داد: «أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ».

و در آن کتاب از معلی بن خنیس آورده از امام صادق (علیه السلام) در باره قول خداوند عزوجل: «أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ»، فرمود:

ص: 444

1-1) آیا دیده ای که اگر سالها آنان را کامیاب سازیم، پس آنچه وعده داده شده اند به سراغشان بیاید، کامیابی آنان بی نیازشان نخواهد کرد!

خروج قائم علیه السلام است ، «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ» آنان بنی امیه اند که در دنیای خود کامیاب شدند.»

آیه مضطر

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (1)

در تفسیر قمی (ص 479) روایت نموده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «این آیه در باره قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) فرود آمده است. به خدا سوگند، هنگامی که آن مضطر در مقام دو رکعت نماز بخواند و خدای را بخواند، او را اجابت کرده و بدی را از او بر می دارد و شما را در روی زمین خلیفه می گرداند!»

و از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده در باره قول خدای عزوجل: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا...»، فرمود: «این آیه در شان قائم فرود آمده است. زمانی که خروج کند، عمامه بر سر می نهد و نزد مقام نماز می خواند و بسوی پروردگار خود نضرع می کند، پس هیچ گاه برای او آبهای رد نمی شود!»

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 780) از اسماعیل بن جابر روایت کرده از محمد بن علی (علیه السلام) که فرمود: برای صاحب الامر در برخی از این درهها غیتی است. آنگاه با دست به یک طرف از ذی طوی اشاره نمود - زمانی که پیش از خروج او شود، غلامی که همراه اوست رهسپار می شود و برخی از یاوران او را ملاقات می کند، می گوید: «چند نفر اینجا هستند؟» می گویند: «نزدیک چهل نفر»

... به خدا سوگند گویا او را می بینم که به حجر الاسود تکیه نموده و خدا

ص: 445

1-1) کیست آن که اجابت می کند مضطر را چون او را بخواند، و بدی را برطرف می کند، و شما را فرمانروایان زمین می گرداند! آیا معبود دیگری با خدا هست!؟

را بر حق خود گواه می گیرد، سپس می گوید: «ای مردم! هر که در باره خداوند با من مجادله کند، من نزدیکترین مردمانم به خداوند! و هر که در باره آدم با من مجادله کند، من نزدیکترین مردمانم به آدم!... ای مردم! هر که درباره کتاب خداوند با من مجادله کند، من نزدیکترین مردمانم به کتاب خدا! سپس بطرف مقام رهسپار می شود، و دورکعت نماز نزد آن می خواند.

آنگاه ابو جعفر (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند او همان مضطر است که آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ...» در باره او فرود آمده است.

علت ممنوع بودن مردم از انتخاب امام

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (1)

در احتجاج روایت کرده که از قائم (عجل الله تعالی فرجه) در باره علت اینکه چرا مردم حق انتخاب امام برای خود را ندارند، فرمود: «مصلح را اختیار می کنند با مفسد را؟»

گفته شد: «مصلح را!»

فرمود: «از آنجا که کسی نمی داند در قلب دیگری صلاح خطور می کند. با فساد، آیا ممکن است انتخاب ایشان بر مفسد قرار گیرد؟»

گفته شد: «آری!»

فرمود: «این همان علتی است که سؤال شد، آن را برای تو برهانی

ص: 446

1-1) و پروردگار تو آنچه بخواهد می آفریند و انتخاب می کند، برای ایشان اختیار نباشد، منزّه است خداوند، و برتر از آن است که ایشان شرک می ورزند!

سپس فرمود: «مرا خیر بده از آن پیامبرانی که برجستگان امتها بودند و بدان جهت خداوند عزوجل ایشان را برگزید و بر آنان کتاب نازل فرمود و با وحی و عصمت آنان را تایید نمود، و برخی از ایشان مانند موسی و عیسی بدر سر دوراهی انتخاب و برگزیدن از خلق قرار گرفتند، آیا وقتی اختیار به آنان واگذار شد، با کثرت عقل آنان ممکن است منافق را بگمان آنکه مؤمن می باشد انتخاب کنند؟»

گفته شد: «نه!»

فرمود: «موسی کلیم خدا بود، با آن همه خرد و کمال دانش و مقام نزول وحی، هفتاد نفر از بزرگان قوم و برجستگان لشکرش را که در ایمان و اخلاصشان شک نداشت برگزید، ولیکن انتخاب او بر منافقان قرار گرفت! خداوند عزوجل می گوید: (واختار موسی قرمه سبعین رجلا- لمیقاتا) و: (لن نؤمن لك حتى نرى الله جهره فأخذتهم الصاعقه بظلمهم). وقتی کسی که خداوند عزوجل او را برای پیغمبری برگزیده، فاسدترین افراد را بنصیر اینک آن شایسته ترین افراد هستند انتخاب می کند، معلوم می شود که انتخاب و اختیار افراد، جز برای کسی که از اسرار درونی و رازهای پنهانی آگاه است روا نباشد، و همچنین معلوم شد که مهاجرین و انصار حق انتخاب خلیفه و امام را نداشتند پس از آنکه نظر برگزیده پیامبران بر مفسدین قرار گرفت، با آنکه می خواست اهل صلاح و شایستگان را انتخاب کند!»

مؤلف گوید:

وجود مبارک حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) با محکمترین بیان و فصیحترین زبان

آشکار فرمود که اختیار مسأله امامت و خلافت به دست مردم نیست، بلکه موضوعی است آسمانی که کسی حق دخالت در آن را ندارد، بدان جهت که جز خداوند متعال هیچ کس بر مصالح و مفاسد احاطه ندارد، و در قرآن خبر داد: (انی جاعلک للناس اماماً) و (انی جاعلک فی الأرض خلیفه)، که از قرآن مجید استفاده می شود جعل خلیفه اختصاص به خدای تعالی دارد، و دیگران بطور کلی از آن بی بهره اند!

آیه اوتوا العلم

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 809) روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) در بیان قول خداوند عز و جل: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...»، فرمود: «ایشان ائمه (علیهم السلام) می باشند.»

و در آن کتاب روایت نموده از امام باقر (علیه السلام) که در تأویل این آیه فرمود: «مایم آن کسانی که به ایشان دانش داده شده است!»

و در آن کتاب ضمن روایت برید بن معاویه عجللی - ثقه جلیل آورده، عرض کردم به ابو جعفر (علیه السلام): «چه می فرمایی در تأویل قول خداوند عز و جل: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ...»؟» فرمود: «ما را قصد نموده است.»

و در آن کتاب ضمن روایت محمد بن خالد برقی از علی بن اسباط آورده،

ص: 448

1-1) بلکه آن آیات آشکاری است در سینه های کسانی که به ایشان دانش داده شده، و آیات ما را انکار نمی کنند مگر ستمکاران!

گفت: مردی از اباعبدالله (علیه السلام) پرسید از تأویل قول خداوند عزوجل: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ...»، فرمود: «ما آنان می باشیم!»

آن مرد عرض کرد: «فدایت شوم، چه وقت قائم قیام می کند؟»

فرمود: «ماهنگی قائم می باشیم که بفرمان خداوند هر یک پس از دیگری قیام می کند تا وقتی که صاحب شمشیر بیابد، هرگاه صاحب شمشیر آمد امری غیر از این پیش می آید.»

و در آن کتاب (ص 809) باسناد خود آورده از عبد العزیز عبدی، گفت: از امام صادق (علیه السلام) تأویل قول خدای عزوجل: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ...» را پرسیدم، فرمود: «ایشان امامان از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) می باشند.»

شادی مؤمنان در قبرهای خود هنگام قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«الم * ... وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بَنَصْرٍ لِلَّهِ يُنْصَرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»⁽¹⁾

در تفسیر برهان (ج 2، ص 810) روایت کرده از ابی بصیر - ثقه جلیل از امام صادق (علیه السلام)، گفت: از آن حضرت پرسیدم تفسیر «الم * غَلَبَتِ الرُّومُ *...» را، فرمود: «ایشان بنی امیه می باشند، و جز این نیست که خداوند عزوجل آن را چنین نازل فرموده: «الم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَ يُغْلَبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بَنَصْرٍ لِلَّهِ...» مؤمنان به یاری خدا خوشحال می شوند در قبرهای خود بواسطه قیام

ص: 449

1-1) رومیان مغلوب شدند در نزدیکترین زمین، و آنان پس از مغلوب شدن خود بزودی غالب می شوند در چند سالی، پیروزی برای خداست از پیش و از پس، و در آن هنگام مؤمنین به یاری خداوند شاد می شوند، او هر که را بخواهد یاری می کند، و اوست غالب و مهربان!

قائم (عجل الله تعالى فرجه) .»

و در آن کتاب (ص 811) از امام صادق (علیه السلام) در باره قول خداوند متعال : (يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ) ، فرمود : « ایشان در قبرهای خود بواسطه قیام قائم (عجل الله تعالى فرجه) شاد میشوند. »

نعمت ظاهر و باطن

«...وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...» (1)

از ابن بابویه روایت شده از محمد بن زیاد ازدی ، گفت : از آقایم موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسیدم قول خداوند عزوجل : (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) را ، فرمود : « نعمت آشکار امام آشکار است ، و نعمت نهان امام پنهان می باشد » به آن حضرت عرض کردم : « آیا در میان امامان گسی پنهان می گردد ؟ »

فرمود : « آری ، شخص او از چشمان مردم پنهان می شود ، ولی باد او از دل‌های مؤمنین پنهان نمی گردد . او همان دوازدهمین نفر ما میباشد که خداوند برای او مردشواری را آسان ، و هر سختی را ناچیز ، و همه گنجهای زمین را برای او آشکار ، و هر دور را برای او نزدیک ، و بواسطه او هر دشمن ستمگری را ملاک می گرداند. او فرزند بانوی کنیزان است ، و ولادت او بر مردم پوشیده می ماند ، و برای ایشان جایز نیست نام او را ذکر کنند تا وقتی که خداوند عزوجل او را آشکار نماید . او زمین را پر از عدل و داد می کند همانطور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد .»

مؤلف گوید :

حرمت بردن نام شریف آن حضرت (یعنی م ح م د) حمل شده بر زمان غیبت

ص: 450

1-2) و تمام گردانید بر شما نعمتهای آشکار و نهان خود را.

صغرای آن جناب (عجل الله تعالی فرجه) و زمان خلفای معاصر او، اما در زمان ما (یعنی غیبت کبری و تامه) بعید نیست واجب باشد. بلکه از اهم وظایف دینی و شرعی برای دانشمندان و نویسندگان و گویندگان می باشد. که در مناظر و مجالس نام شریف آن بزرگوار و حالات و صفات آن سرور و حوادث و وقایعی را که در زمان ظهورش رخ می دهد برای مردم بیان کرده، و ایشان را به مقام مقدس آن امام عالیقدر متوجه گردانند. و هر که بر این کار قدرت داشته باشد و در آن کوتاهی کند، نزد خداوند مسؤول است و در پیشگاه پروردگار و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عذری ندارد.

آری، باید همگی به وظیفه خویش قیام کرده، و اذهان برخی از عوام را از گزند فتنه ها و تبلیغات زهرآگینی که از سوی برخی مردم نادان پیدا شده نگاه دارند. آنها با ادعاهای باطل و عناوین مختلف و متناقض و سخنان پاره موجب گمراهی افراد ساده لوح و ضعیف الایمان گردیده، و موضوع امامت و شخصیت صاحب الامر (علیه السلام) را بر آنان مشتبه می گردانند.

ناگفته نماند که وقت گرانبهار از آن است که در رد خرافات و باره سراییها و سخنان بی اساس و پوچ آن نابخردان و بی دینان که تماما مولود هوسرانی و خواهشهای نفسانی افراد معلوم الحال می باشد صرف گردد.

عذاب اکبر

«وَلَنذِيقَنَّهٖم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 829) روایت کرده از مفضل بن عمر، گفت: از اباعبدالله پرسیدم قول خداوند عزوجل: «وَلَنذِيقَنَّهٖم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ»

ص: 451

1-1) و یقیناً به آنان می چشانیم از آن عذاب نزدیکتر پیش از عذاب بزرگتر، شاید بازگردند!

الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ...» را، فرمود: «عذاب اکبر خروج مهدی میباشد با شمشیر .»

و در آن کتاب از شیبانی آورده که در کشف البیان گفته: روایت شده از امام جعفر صادق (علیه السلام) که: «عذاب ادنی قحطی و گرانی، و عذاب اکبر خروج مهدی قائم (عجل الله تعالی فرجه) است در آخر زمان با شمشیر .»

مزد دوستان مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ * فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 829) روایت نموده از امام صادق (علیه السلام) که در باره قول خداوند عزوجل: «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ...» می فرمود: «روز فتح روزی است که جهان برای قائم (عجل الله تعالی فرجه) فتح می شود. در آن روز، ایمان آوردن هیچ کس برای او سودمند نگردد هر گاه آن هنگام بوسیله ایمان تقرب جو بد و پیش از آن مؤمن نبوده و به آن فتح یقین نداشته است. شخص با ایمان و یقین است که در آن هنگام ایمان به حالش سودمند می افتد و خداوند مقام و شأن او را نزد خود بزرگ می دارد، و در روز قیامت و رستاخیز بهشت خود را برای او آراسته می گرداند، و حساب خود را از او بر میدارد. این است مزد دوستان امیر مؤمنان (علیه السلام) و فرزندان پاکیزه او علیهم السلام.»

ص: 452

1-1) بگو: «روز فتح، کسانی که کفر ورزیدند، ایمان آوردنشان سودی به حالشان ندارد، و نه به آنان مهلت داده می شود. پس از آنان روی گردان، و در انتظار باش که ایشان نیز در انتظارند!»

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 832) روایت کرده از علی بن حسین از پدرش از علی بن ابی طالب (علیه السلام) که فرمود: «در باره ما فرود آمده این آیه: «...وَأُولُو الْأَرْحَامِ...» و در باره ما فرود آمده: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ...» که امامت تا روز قیامت در فرزندان حسین (علیه السلام) می باشد. و هر آینه قائم ما را در غیبت می باشد، یکی از آنها از دیگری طولانی تر است ...»

و در آن کتاب روایت کرده از حسین بن علی (علیه السلام) که فرمود: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی آپه «...وَأُولُو الْأَرْحَامِ...» را نازل کرد، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تأویل آن را پرسیدم، فرمود: «به خدا سوگند جز شما را قصد ننمودها و شما باید صاحبان خویشاوندی که هر گاه من بمیرم، پدرت علی (علیه السلام) نزدیکترین افراد به من و به مقام من است. و هنگامی که پدرت در گذرد، برادرت حسن نزدیکترین افراد به اوست. و هنگامی که حسن در گذرد، تو نزدیکترین کسان به او هستی.»

عرض کردم: «یا رسول الله، پس از من کیست؟»

فرمود: «بعد از تو فرزندان علی از همه به تو نزدیکتر است. و چون علی در گذرد، فرزندش محمد به او نزدیکتر است. و چون محمد در گذرد، فرزندش جعفر به او نزدیکتر است. و چون جعفر در گذرد، فرزندش موسی به او نزدیکتر است. و چون موسی در گذرد، فرزندش علی به او نزدیکتر است. و چون علی در گذرد، فرزندش محمد به او نزدیکتر است و چون محمد در گذرد، فرزندش علی به او نزدیکتر است.»

ص: 453

و چون علی در گذرد، فرزندش حسن به او نزدیکتر است. و چون حسن در گذرد، برای نهمین فرزندت غیبت واقع می شود. و ایشانند امامان نه گانه که از صلب تر می باشند، و خداوند دانش و فهم مرا به آنان عطا فرموده، و سرشت ایشان از سرشت من می باشد. چه رسیده به گروهی که مرا در باره آنان آزار می کنند؟! خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند!»

و در تفسیر صافی از اکمال الدین آورده که از قائم (عجل الله تعالی فرجه) سؤال شد از معنی آن طلاق که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حکم آن را به امیر مؤمنان وا گذاشت، فرمود: «خداوند شأن زنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را بزرگ گردانید، و آنان را به شرافت مادری مؤمنان مخصوص فرمود، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: یا ابا الحسن! این شرافت برای آنان باقی است تا زمانی که در مقام فرمانبردار بند، هر کدام از آنان که بعد از من بواسطه خروج بر تو خدا را نافرمانی کند، بر توست که او را از میان همسرانم طلاق داده، و از درجه شرافت مادران و مرتبه شرف مادری مؤمنان ساقط گردانی!»

قریه های مبارک و آشکار

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ» (1)

در اکمال الدین از قائم (عجل الله تعالی فرجه) آورده که در باره این آیه فرمود: «به خدا سوگند ما بیم آن قریه هایی که خداوند در آنها برکت گذارده، و شما باید آن قریه های آشکار!»

ص: 454

1-1) و میان ایشان و قریه هایی که در آنها برکت گذارده ایم قریه های آشکاری قرار دادیم، و مقرر داشتیم در آنها رفتن را، سپر کنید در آنها شبها و روزها در حالت امنیت و آرامش!

و در آن کتاب (ص 266 در باب توقیعات) از علی بن صالح همدانی آورده گفت: بسوی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) نوشتم که خاندان من مرا آزار می کنند بواسطه آن حدیثی که از پدران تو روایت شده که فرمودند: «خدمتگزاران قوم ما بدترین آفریدگان خداوندند!»

پس آن حضرت مرقوم فرمود: «وای بر شما! آیا نخوانده اید آنچه را خداوند عزوجل فرمود: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...»؟! به خدا سوگند ماییم آن قریه هایی که خداوند در آن برکت گذارده، و شما یید آن قریه های آشکار!»

محل خروج مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و آنچه برای لشکر سفیانی واقع می شود

«وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 875) روایت کرده از امام باقر (علیه السلام) که فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است. و حدیثی طولانی ذکر نموده که غیبت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) و ظهور آن حضرت را در بر دارد، تا آنجا که فرمود: - پس او (یعنی

ص: 455

1-1) اگر ببینی آنان را هنگامی که هراسان شوند ا پس گریزی نباشد و گرفته شوند از مکانی نزدیک، و گویند: «به او گرو بدیم!»، و از کجا باشد ایشان را نزدیک شدن به مکانی دور، در حالی که از پیش به آن کافر شدند او می افکنند به غیب از جایی دور، و جدایی افکننده شد میان ایشان و آنچه هوس دارند، همان طور که با امثال ایشان از پیش انجام شد، بدرستی که ایشان در شکی به تهمت اندازنده بودند!

قائم) مردم را بسوی کتاب خدا و سنت پیامبر و ولایت علی بن ابیطالب و بیزاری از دشمن او می خواند ، و کسی را نام نمی برد تا آنکه به زمین و بیداء « برسد، پس لشکر سفیانی بجانب او خروج می کنند ، و خداوند به زمین فرمان می دهد

که آنان را از زیر قدمهایشان بگیرد ، و آن مفاد قول خداوند متعال است : «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ ... * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ...» یعنی به قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) گرویدیم «وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ...» یعنی پیش از آن به قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) کافر شدند. پس بانی نمی ماند از آنان مگر دو نفر به نامهای « وتر ، و دونبر » که از طایفه د مراد می باشند ، و صورتهای آنان به عقب بر می گردد ، و عقب عقب راه می روند تا به مردم خبر دهند آنچه را با رفقای ایشان انجام گرفته است .

و در آن کتاب روایت نموده از امیر مؤمنان (علیه السلام) که فرمود : «مهدی (عجل الله تعالی فرجه) پیچیده موی روی آورد در حالتی که بر رخسارواش خالی دارد ، و مبدء خروج او از طرف مشرق باشد. چون او روی آورد ، سفیانی خروج می نماید .»

در تفسیر قمی روایت کرده از امام باقر (علیه السلام) که فرمود : « به خدا سوگند گویا می نگرم مهدی را که به حجر الاسود تکیه نموده و خدا را بر حق خویش گواه می گیرد . سپس می گوید: ای مردم اهر که در باره خداوند با من محاجه کند ، من نزدیکترین مردم به خداوند ! ...»

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 875) روایت نموده از امام باقر (علیه السلام) که فرمود : « قائم خروج می کند و رهسپار می شود تا به منی می رسد، پس به او خبر میدهند که عامل او کشته شده ، او بر می گردد و کشنده عامل خود را می کشد و بر آن چیزی نمی افزاید . سپس سخنرانی می کند و مردم را میخواند تا آنکه به بیداه می رسد . آنگاه لشکر سفیانی خروج نمایند و خداوند عزوجل به زمین امر می کند که آنان را از زیر قدمهایشان بگیرد ، و آن مفاد قول خدای تعالی

است: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا...»

رانده شدن شیطان در زمان مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَأَخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * ... * قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * وَلِتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (1)

در تفسیر برهان (ج2، ص 931) روایت کرده از علی بن محمد عسکری (علیه السلام) که می فرمود: « معنی رجیم آن است که او بواسطه لعنت حق رانده شده، و دور است از مواضع و اماکن نیک، هیچ مؤمنی نام او را نمی برد مگر آنکه بر او لعنت می کند. و در علم خداوند گذشته است که چون قائم خروج کند، در زمان او هیچ مؤمنی نمی ماند مگر آنکه او را با سنگ براند، همان طور که پیش از آن بالعنت رانده می شد.»

و در آن کتاب از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده در بیان قول خدای تعالی: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» فرمود: « آن

ص: 457

1-1) گفت: « من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی!» فرمود: « از آن بیرون رو که تو رانده شده ای، و بر توست لعنت من تا روز جزا!» گفت: « پروردگارا! مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته می شوند!» فرمود: « تو از مهلت یافتگانی تا روز وقت معلوم!» ... بگو: « از شما برای آن مزدی نمی خواهم، و من از متکلفان نیستم! آن نیست مگر ذکر و پندی برای جهانیان، و قطعه خبر او را پس از مدتی خواهید دانست!»

امیر مؤمنان (علیه السلام) است. « و (لتعلمن نبأه بعد حين) ، فرمود: « موقع خروج قائم (علیه السلام) می باشد .»

بی نیازی مردم بواسطه مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از نور آفتاب و ماه

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (1)

در کتاب ارشاد مفید (ره) از امام صادق (علیه السلام) آورده که فرمود: « زمانی که قائم قیام کند ، زمین به نور پروردگار خود روشن شود ، آن گونه که مردم از روشنایی آفتاب بی نیاز گردند و تاریکی از بین برود . »

و در تفسیر قمی (ص 581) آورده از مفضل بن عمر که گفت : شنیدم امام صادق (علیه السلام) درباره قول خداوند تعالی : «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» می فرماید : « پروردگار زمین ، یعنی امام زمین .»

عرض کردم : « چون خروج کند چه می شود ؟ »

فرمود : « در آن هنگام مردم از روشنایی آفتاب و نور ماه بی نیاز شده و بانور امام گذر می کنند .»

مؤلف گوید :

برای خداوند تبارک و تعالی مقدر است که در وجود امام (عجل الله تعالی فرجه) هنگام ظهور او نوری قرار دهد که بواسطه آن مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شوند ، یعنی

ص: 458

1-1) درخشش بافت زمین با نور پروردگار خود ، و نهاده شد کتاب ، و آورده شدند پیغمبران و شهیدان ، و حکم شد میان ایشان براستی ، و آنان مورد ستم واقع نمی شوند !

همچنان که خورشید و ماه نشانه ای از قدرت پروردگار متعال و از مصنوعات او می باشند، و آن نورانیت را او به آنها عطا فرموده که اهل جهان از پرتو نورشان بهره مند می گردند، می تواند حجت خویش و امام زمین و شریکترین آفریدگان خود را در زمان ظهورش نورانیت و نیروی عطا فرماید که اهل جهان نیازی به نور آفتاب و ماه نداشته باشند. علاوه بر آنکه نور آن دو، در حقیقت از انوار آن حضرت و پدران و اجداد بزرگوار او علیهم السلام گرفته شده است.

قرآنی که علی (علیه السلام) جمع نمود

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ»⁽¹⁾

در تفسیر برهان (ج 2، ص 964) گفته: ایشان اختلاف کردند، همانطور که این امت اختلاف نمودند در آن کتابی که همراه قائم می باشد و برای ایشان می آورد تا آنکه مردم بسیاری آن را انکار می کنند، پس او جلوی ایشان آید و گردنشان را می زند. و در صافی مانند آن را روایت کرده است.

و در «احتجاج» طبرسی (ص 82) ضمن روایت ابوذر آورده که گفت: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در گذشت، علی (علیه السلام) بنا بر وصیت پیامبر قرآن را جمع نموده و نزد مهاجرین و انصار آورد و آن را برایشان عرضه نمود. چون ابو بکر آن را گشود و در نخستین صفحه آن فضیحتهای آنان بیرون آمد، عمر آن را پرتاب کرد و گفت: «یا علی! آن را باز گردان که به آن نیازی نداریم!»

ص: 459

1-1) به موسی کتاب (تورات) دادیم، پس در آن اختلاف شد، و اگر نبود کلمه ای که از جانب پروردگارت پیشی گرفته، قطعاً در میان آنان حکم می شد. و هر آینه ایشان درشکی به گمان اندازه اند!

حضرت آن را گرفت و باز گشت ... چون عمر به خلافت رسید، از علی (علیه السلام) در خواست کرد که آن تر آن را بجانب ایشان بر گرداند و گفت: «یا ابا الحسن! کاش آن قرآنی را که برای ابوبکر آوردی اکنون بیاوری تا بر آن گرد آییم!»

آن جناب فرمود: «هیئات، راهی به آن نیست! آن را آوردم تا بر شما حجت تمام گردد و روز قیامت نگوئید ما از آن غافل بودیم، یا بگوئید آن را برای ما نیاوردی! قرآنی را که نزد من است مس نمی کند مگر پاکیزگان و اوصیای از فرزندانم!»

عمر گفت: «آیا برای اظهار آن وقتی معلوم است؟»

فرمود: «آری، زمانی که قائم فرزندان من قیام کند، آن را آشکار می نماید و مردم را بر آن وادار می سازد، و سنت الهی را جاری می کند.»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) همان حق واقعی است

«سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 964) روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که در بیان قول خداوند متعال: «سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...» فرمود: «یعنی برای ایشان آشکار شود که او قائم است.»

و در آن کتاب از غیبت نعمانی آورده از ابوبصیر، گفت: سؤال شد از ابی جعفر (علیه السلام) تفسیر قول خداوند تعالی: «سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ...»،

ص: 460

1-1) بزودی نشانه های خود را در آفاق و در خودشان به آنان می نمایم تا برایشان هویدا شود که او حق است! آیا کافی نیست پروردگار تو را که او بر هر چیز گواه است!؟

فرمود: « بزودی خداوند در بدنهایشان مسخ نمایان می کند، و آنان را در آفاق هویدا می نماید تا قدرت خداوند را در تن خود و در آفاق ببینند، و قول خداوند: (حتی یتبین لهم أنه الحق) مقصود از آن خروج قائم (عجل الله تعالی فرجه) می باشد که حق است از جانب خداوند، و مردم او را می بینند، و چاره ای از آن نمی باشد.»

و در آن کتاب از طیار آورده از ابی عبدالله (علیه السلام) در بیان این آیه، فرمود: و به زمین فرو رفتن و مسخ شدن و پرتاب نمودن است.»

گفت: عرض کردم: «...حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ...»؟

فرمود: «آن قیام قائم می باشد که حقیقت آن برای ایشان هویدا می گردد.»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و حروف مقطعه قرآن

«حم * عسق» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 965) روایت کرده از امام باقر (علیه السلام) که می فرمود: «حم * عسق» اندازه سالهای زندگی قائم است، و (قاف) کوهی است که محیط به دنیا می باشد و از زمرد سبز است، و سبزی آسمان از آن کوه می باشد. و دانش هر چیز در «حم * عسق» است.»

و همچنین از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده که فرمود: «حم» حتم، و «عین» عذاب، و «سین» سالهایی است مانند سالهای یوسف، و «قاف» پرتاب نمودن و مسخ شدن است که در آخر زمان به سفیانی و یاران او و افرادی از طایفه کلب واقع می شود، ایشان سی هزار نفر می باشند که همراه او خروج می کنند در موقعی که قائم در مکه خروج نماید، و او همان مهدی این امت است.»

و در کتب عامه، ثعلبی روایت کرده در تفسیر خود که «سین» رفعت مهدی

ص: 461

و « قاف » قوه عیسی است .

بی بهره ماندن گروهی در حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ * مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 970) از کانی آورده از ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) ، گفت : عرض کردم : «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ...» یعنی چه؟

فرمود : « ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام) است . »

عرض کردم : «...مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ...»؟

فرمود: «شناسایی امیر مؤمنان (علیه السلام) و ائمه علیهم السلام زراعت آخرت است.»

عرض کردم : «...نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ...»؟

فرمود : « ما از آن او را می افزایم ، و از بهره خود در حکومت او کاملاً برخوردار می شوند »

عرض کردم : «...وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»؟

فرمود : « در زمان سلطنت حقه و همراه قائم ، او را بهره ای نیست! »

ص: 462

1 - 1) خداوند نسبت به بندگانش دارای لطف است ، هر که را بخواهد روزی میدهد و اوست توانای غالب اهر که زراعت آخرت را بخواهد، در زراعتش می افزایم ، و هر که زراعت دنیا را بخواهد ، از آن به وی می دهیم و در آخرت او را بهره ای نیست !

«وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * ... * وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ...» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 975) روایت کرده از امام باقر (علیه السلام) در بیان قول خدای عزوجل: «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» فرمود: و او قائم است که چون قیام کند، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان انتقام می گیرد!

یاد و در آن کتاب روایت نموده از امام باقر (علیه السلام)، فرمود: «قول خداوند عزوجل: «... خَاشِعِينَ مِنَ الدُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ...» یعنی قائم.»

و در آن کتاب روایت کرده از امام باقر (علیه السلام) که می فرمود: «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ...» مقصود قائم و داوران او می باشند، «... فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» همانا قائم است زمانی که او و یارانش از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان انتقام گیرند، و آن مضمون قول خدای تبارک و تعالی است: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

ص: 463

1-1) و هر که پس از مورد ستم واقع شدنش انتقام کشد، پس ایشانند که راهی بر (ملامت) آنان نیست، این راه تنها بر آنان است که به مردم ستم می کنند و در روی زمین بناحق فساد مینمایند، آن گروه اند که برای آنان عذابی دردناک است. ... و می بینی ایشان را که بر آن عرضه می شوند در حالی که از (شدت) خواری و ذلت، فروتن شده اند و با نگاهی دزدانه مینگرند.

...«وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»(1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 982) از ابو بصیر آورده، گفت: از ابا عبد الله (علیه السلام) پرسیدم قول خداوند تعالی: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ...» را، فرمود: و آن امامت است که خداوند عزوجل آن را تا روز قیامت در فرزندان حسین (علیه السلام) قرار داده است. و روایات با این مضمون بسیار است.

اگر بگوییم: چگونه امامت در فرزندان حسین (علیه السلام) مقرر شد نه در فرزندان حسن (علیه السلام)؟ با آنکه امام حسن (علیه السلام) بزرگتر بود!

می گوئیم: وظیفه ما نیست که در این مسأله وارد شویم، زیرا موضوع امامت به دست خدای عزوجل و موکول به جعل اوست. او مصلحتهایی را می داند که دیگران از آن بی اطلاعند، و بمقتضای آنها رفتار می کند.

و این مانند مسأله موسی و هارون است که سؤال نمی شود چرا نبوت در فرزندان هارون قرار داده شد، با آنکه در اصل نبوت، او و موسی هر دو شریک بودند، چنانکه در روایت مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) آمده، گفت: عرض کردم به ابی عبدالله (علیه السلام): «مرا خبر بده از قول خداوند عزوجل: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ...»»

فرمود: «مقصود از آن، امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت در فرزندان حسین (علیه السلام) قرار داده است.»

عرض کردم: «یا بن رسول الله! چگونه امامت در فرزندان حسین (علیه السلام) قرار گرفت نه در فرزندان حسن (علیه السلام)، و حال آنکه هر دو فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: 464

و دو سبط این است ، و دو سید جوانان اهل بهشتند؟!»

فرمود : « ای مفضل ا موسی و هارون دو پیمبر مرسل و دو برادر بودند ، اما نبوت در فرزندان هارون قرار داده شد. کسی حق ندارد بگوید : چرا خداوند امامت را در فرزندان حسین (علیه السلام) قرار داد و در فرزندان حسن (علیه السلام) قرار نداد؟! زیرا خدای عزوجل در کارهای خود حکیم است، و از آنچه انجام میدهد پرسیده نمی شود ، اما آنان پرسیده میشوند! »

و در آن کتاب (ص 983) از ابی هریره آورده ، گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد قول خدای عزوجل : (وجعلها کلمه باقیه فی عقبه) فرمود: « امامت را در فرزندان حسین (علیه السلام) قرارداد ، و از صلب او نه امام را بیرون می آورد که مهدی این است از ایشان است . »

و در آن کتاب (ص 983) روایت نموده از علی بن ابی طالب (علیه السلام) که فرمود : و در باره ما فرود آمده این آیه : «...وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...» ، و در باره ما فرود آمده این آیه : «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ...» و تا روز قیامت امامت در فرزندان حسین (علیه السلام) است و هر آینه غایب ما را در غیبت باشد که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است . »

ظهور ناگهانی مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 992) از محمد بن عباس - ثقه جلیل - آورده در تفسیر خود از علی بن عبدبن اسد ، از ابراهیم بن محمد، از اسماعیل بن یسار، از

ص: 465

1-1) آیا جز این انتظار می کشند که « ساعت ، ناگهان به سراغشان بیا بد در حالتی که نمیدانند !!

علی بن جعفر حضر می، از زرارہ بن اعین، گفت: پرسیدم از ابو جعفر (علیه السلام) قول خدای متعال را: (هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغية)، فرمود: «آن ساعت قائم است که ناگهان ایشان را بیاید!»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و تقدیر امور

«حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (1)

قمی (ره) از امام باقر و صادق علیهما السلام آورده: «خداوند سبحان تمامی فر آن را در آن شب به بیت المعمور فرو فرستاد، سپس در مدت بیست سال بتدریج آن را از بیت المعمور بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل نمود، «فِيهَا يُفْرَقُ...» یعنی در شب قدر، «...كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» یعنی خدای عزوجل مقدر می کند هر کار حق و باطل و هر چه را در آن سال می شود، ولیکن او را در آنها بداء و مشیت است، یعنی هر یک از مرگها و رزقها و گرفتاریها و پیشامدها و بیماریها را که بخواهد مقدم و مؤخر می دارد، و در باره آنها آنچه را بخواهد اراده می کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را به امیر مؤمنان (علیه السلام) القامه نمود، و آن حضرت نیز آن را به ائمه القاء می کند تا آنکه به صاحب الزمان (روحی فداه) برسد، و برای او در آنها شرط می نماید بداء و مشیت و تقدیم و تأخیر را».

و در تفسیر برهان ذیل روایت مفصلی آورده: ... سائل گفت: «آن حجتها چه کسانی هستند؟!»

ص: 466

1-1) ... سوگند به کتاب روشنگر، بدرستی که ما آن را در شبی مبارک فرو فرستادیم، بدرستی که ماییم دهنندگان! در آن شب جدا می شود هر امری که موافق حکمیت است.

فرمود: «ایشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و کسانی هستند که در جایگاه او قرار گرفتند از برگزیدگان خدا که آنان را با خود و رسولش ترین گردانید، و فرمانبرداری از ایشان را بر بندگان واجب نمود، همان طور که برایشان فرمانبرداری از خود را واجب فرموده است. و آنانند صاحبان امر دین که خداوند در باره ایشان فرموده: «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»، و در باره ایشان فرموده: «...وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...» .

مسائل گفت: «آن امر چیست؟»

فرمود: «همان است که فرشتگان فرود می آورند در شبی که در امر دارای حکمت در آن تقدیر می شود، مانند: آفریدن، روزی بافتن، اجل، کردار، زندگانی، مرگ، علم غیب آسمانها و زمین، و آن معجزاتی که جز برای خداوند و برگزیدگان و سفیران او روا نیست، وایشانند همان وجه خداوند که فرمود: اینما تولوا فثم وجه الله، ایشانند بقیه الله (یعنی مهدی) که پس از سپری شدن این مهلت، خواهد آمد و زمین را پر از عدل می کند همان طور که پر از ستم گردیده باشد، و ایشانند آیات پنهان و پوشیده او، به هنگام عمومیت یافتن طغیان و فرا رسیدن زمان انتقام!»

روزهای امید داشته شده

«قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج3، ص 1002) گفته: از ابی عبدالله (علیه السلام) روایت شده

ص: 467

1-1) به آنان که ایمان آورده اند بگو از کسانی که به روزهای خدا امید ندارند در گذرند، تا او گروهی را در برابر آنچه انجام میدادند جزا دهد!

که فرمود: « روزهای امید داشته شده سه روز است: روز قیام قائم، و روز بازگشتن (رجعت)، و روز قیامت.

و در آن کتاب روایت نموده از امام صادق (علیه السلام) که در بیان قول خداوند عزوجل: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ...» فرمود: « به کسانی که بواسطه معرفت خود بر آنان منت نهاده ایم بگو: کسانی را که نمی دانند آگاه گردانند! و چون ایشان را آگاه کنند، بتحقیق آنان را عفو نموده اند.»

و در آن کتاب از شرف الدین نجفی آورده، گفت: روایت شده که امام علی بن حسین (علیه السلام) خواست غلام خود را تازیانه بزند، او این آیه را خواند: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ...».

آن حضرت تازیانه را افکند، غلام گریست، به او فرمود: « چرا گریه می کنی؟! »

عرض کرد: « ای مولای من! آیا نزد تو از کسانی می باشم که روزهای خدا را امید ندارند؟ »

فرمود: « تو از کسانی هستی که روزهای خدا را امید دارند؟! »

اور عرض کرد: « آری، ای مولای من! »

فرمود: « من دوست ندارم مالک کسی باشم که روزهای خدا را امید دارد ا برخیز و نزد قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برو و بگو: اللهم اغفر لعلی بن الحسین خطبته یوم الدین) و تو در راه خدا آزادی!»

ظهور مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) پس از پیدایش امانات خداوند

«هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1022) روایت کرده از محمد بن ابی عمیر از

ص: 468

1-1) اگر جدا شده بودند، هر آینه آن کسانی از ایشان را که کافر شده اند به عذابی دردناک مجازات می کردیم!

کسی که او را خبر داده از ابی عبدالله (علیه السلام)، گفت: به آن حضرت عرض کردم: « چرا امیر مؤمنان (علیه السلام) با فلان و فلان ن جنگید؟! »

فرمود: « بجهت آیه ای که در کتاب خدای عزوجل می باشد: «... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»

عرض کردم: « مقصود از جدا شدن ایشان چیست؟ »

فرمود: « امانتهای مؤمنین است که در صلب کافرین می باشند، وقائم ظهور نمی کند تا آنکه امانتهای خداوند بیرون آیند. و چون بیرون آیند، او بر دشمنان خدا غالب شده و ایشان را می کشد. »

و در آن کتاب (ص 1023) روایت نموده که مردی به امام صادق (علیه السلام) گفت: « آیا علی (علیه السلام) در بدن خود و انجام فرمان خداوند توانا نبود؟! »

آن حضرت فرمود: « آری! »

گفت: « پس چه چیز مانع او گردید که دفاع یا امتناع کند؟! »

فرمود: « پرسیدی، پاسخ آن را بدان! علی (علیه السلام) را آیه ای از کتاب خداوند جلوگیری کرد که دفاع نماید. »

گفت: « کدام آیه است؟ »

آن حضرت خواند: «... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»، هر آینه در پشت گروه کافران و منافقان امانتها و ودیعه های مؤمنی بود، علی (علیه السلام) چنان نبود که پدران را بکشد تا وقتی که آن ودیعه ها بیرون آیند و اگر بیرون می آمدند، بر آن که آشکار می شد غالب می گردید و او را می کشت او همچنین قائم ما اهل بیت هرگز هویدا نمی شود تا آن ودیعه ها و امانتهای خداوند بیرون آیند! و چون بیرون آیند، او بر آن که اشکار شود غالب می گردد و او را می کشد! »

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (1)

از علی بن ابراهیم آمده: « او همان امامی است که خداوند او را بر تمام ادیان چیره می گرداند، وزمین را پر از عدل رداد می کند همانطور که پر از ظلم وستم شده باشد. و این آیه از آیه هایی است که ذکر نمودیم تأویل آن پس از تنزیلش خواهد بود. »

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 1024) از کلینی آورده از محمد بن فضیل از ابی الحسن الماضي، گفت: گفتیم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...».

فرمود: «اوست آن کسی که امر کرد رسول خود را به وصیت کردن بر ولایت که همان دین حق است.»

گفتم: «...لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...».

فرمود: « آن را بر تمام ادیان غالب گرداندهنگام قیام قائم، خداوند عزوجل می گوید: قائم ولایت را تمام می کند، هر چند آنان که به ولایت علی (علیه السلام) کافرنند آن را مکروه میدانند!»

ص: 470

1-1) او همان کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره گرداند، وانی است که خداوند گواه باشد!

خبر دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (س) هنگام رحلت

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّا اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 131) روایت کرده از سلمان فارسی، گفت: وارد شدم بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن بیماری که با آن در گذشت. من برابر آنحضرت نشسته بودم و از آنچه می باید پرسیدم، پس برخاستم که بیرون آیم، فرمود: «ای سلمان! بنشین تا خدای عزوجل را بر تو گواه گیرم در باره موضوعی که بهترین موضوعات است!»

نشستم، پس از چند لحظه ناگهان مردانی از اهل بیت و اصحاب آن حضرت وارد شدند، فاطمه دخت آن جناب نیز همراه واردین بود. فاطمه (س) چون آن ناتوانی را در رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشاهده کرد، گریه بر گلوی او پیچید و گریست تا اشک او بر رخسارش جاری گردید. چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن حال را مشاهده کرد فرمود: «دخترم چه چیز تو را گریان نموده است؟ خداوند دیدگانت را روشن کند و تو را گریان نگرداند!»

گفت: «وقتی شما را در این حال می بینم چگونه نگریم؟!»

فرمود: «ای فاطمه ابر خدا توکل کن و شکیبایی پیشه ساز، همان طور که پدران تو از پیمبران و مادران تو از همسران ایشان شکیبایی نمودند. ای فاطمه! آیا

ص: 471

1-1) ای مردم! بدرستی که ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را نژادها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، هر آینه گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیز کار ترین شمایند، هر آینه خداوند آمرزنده و مهربان است!

به تو مؤذهای بدهم؟!»

گفت: «آری، ای پیغمبر خدا!»

فرمود: «آیا نمی دانی که خدای بزرگ پدرت را برگزید و پیامبر قرارداد و برسالت بسوی تمامی آفریدگانش برانگیخت؟! سپس علی را برگزید، و مرا فرمود تا تو را به او تزویج کنم. و بفرمان پروردگارم او را وزیر و وصی خود گردانیدم. ای فاطمه. پس از من حق علی (علیه السلام) بر مسلمانان از همه بزرگتر، و اسلام او از ایشان جلوتر، و دانش او از آنان فراوان تر، و شکیبایی او از ایشان زیادتر، و منزلت او در میزان از همه سنگین تر است!»

فاطمه خوشحال شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای فاطمه، آیاتورا شاد نمودم؟!»

گفت: «آری ای پدر! ...»

تا آنجا که فرمود: «... به علی (علیه السلام) ویژگیهای نیکویی داده شده که به هیچ کس پیش از او داده نشده، پس از او هم به کسی داده نخواهد شد اعزای خود را نیکو بدار، و بدان که پدرت به خداوند عز و جل ملحق می گردد!»

گفت: «پدرم! مرا شادمان و اندوهگین فرمودی!»

فرمود: «خترم، چنین است! شادی و اندوه، وصفا و کدورت امور دنیا به هم آمیخته است. دخترم! آیا برایت بیفزایم؟!»

گفت: «آری، یا رسول الله!»

فرمود: «خداوند بزرگ آفریدگان را آفرید و آنان را در قسمت گردانید، و من و علی را در قسم بهتر آن قرار داد، و این است مفاد قول خدای عزوجل: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ»، سپس آن در قسم را قبایلی گردانید، و ما را در بهترین قبیله ها مقرر فرمود، و این است مفاد قول خدای عزوجل: «... وَجَعَلْنَاكُمْ

شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» ، سپس آن قبیله ها را خانواده هایی گردانید ، و ما را در بهترین خانواده ها قرار داد ضمن گفتار خویش: «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، آنگاه از خاندان ما، من و علی و حسن و حسین و تورا انتخاب فرمود. پس من سید فرزندان آدم ، و علی سید عرب ، و توسیده زنان ، و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت می باشیم، و از فرزندان توست مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که زمین را پر از عدل می کند همان طور که پر از ستم گردیده باشد!

ندای آسمانی به نام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و به نام پدرش

«وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»⁽¹⁾

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1044) از تفسیر قمی آورده ، گفت : در آیه نخست ، منادی قائم را به نام خود و نام پدرش می خواند . و در آیه دوم می گوید: صیحه قائم از آسمان باشد ، و آن هنگام خروج است.

و در غیبت نعمانی (ص 142) روایت نموده از امام صادق (علیه السلام) که می فرمود: « منادی از جانب آسمان به نام صاحب این امر ندا می کند که آگاه باشید این امر از فلان بن فلان باشد ... »

ص: 473

1-1) گوش فرادار به روزی که منادی از جایگاهی نزدیک ندا می کند ، روزی که میشوند صیحه را بحق ، آن است روز خروج!

قیام مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) از محققان است

«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطُقُونَ» (1)

در تفسیر برهان روایت نموده از علی بن الحسین علیهما السلام در تأویل قول خدای عزوجل: «...إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطُقُونَ» فرمود: «...إِنَّهُ لَحَقُّ...» قیام قائم است، و در باره او فرود آمده: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) گناهکاران را از چهره هایشان میشناسد

«يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ» (2)

در بصائر الدرجات از امام صادق (علیه السلام) آورده که از یکی از یاران خود پرسید: «در باره این آیه چه می گویی؟!»

گفت: «می پندارند که در روز قیامت خداوند متعال گناهکاران را نشانه های چهره ایشان می شناسد، و فرمان می دهد که با پیشانی و قدمها گرفته شوند و به آتش پرتاب گردند.»

فرمود: «خدای تبارک و تعالی چگونه نیازمند است به شناسایی آفریدگانی که خود پدید آورده است؟!»

عرض کرد: «پس آن چیست؟»

ص: 474

1-1) سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن راست است همان گونه که شما سخن می گوید!

2-2) گناهکاران با نشانه هایشان شناخته شده، و با پیشانی و قدمها گرفته می شوند.

فرمود: « هر گاه قائم ماقیام کند ، خداوند آن نشانه را به او عطا می کند تا فرمان دهد کافران با پیشانی و قدمهایشان گرفته شوند، آنگاه سخت باشمشیر زده گردند .»

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 1027) و غیبت نعمانی (ص 128) از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که در باره این آیه فرمود:
«خداوند ایشان را می شناسد، ولیکن درباره قائم (عجل الله تعالی فرجه) فرود آمده که ایشان را با نشانهای پیشانی آنان می شناسد!»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) دین را پس از ضعف آن زنده می کند

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»⁽¹⁾

در اکمال الدین از امام صادق (علیه السلام) آورده که فرمود: « این آیه در باره قائم فرود آمده است .»

و در اکمال الدین از امام باقر (علیه السلام) آورده که فرمود: « خداوند زمین را پس از مردن آن برای قائم (عجل الله تعالی فرجه) زنده می کند، و مقصود از مردن آن، کافر شدن اهل آن است ، و کافر مرده می باشد . »

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 1087) آورده که از ابی عبدالله (علیه السلام) پرسیده شد قول خدای عزوجل: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...»، فرمود: « آن عدل پس از ظلم می باشد .»

و در آن کتاب از امام باقر (علیه السلام) در تأویل این آیه روایت نموده که فرمود: « خدای عزوجل زمین را پس از مردنش بوسیله قائم زنده می کند . »

ص: 475

1-1) بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده می کند، بتحقیق برای شما روشن نمودیم آیات را ، باشد که تعقل کنید !

در مجمع البیان گفته : از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود : « هر که پیش از آنکه بخوابد تمام مسبحات (سوره هایی که ابتدای آن کلمه سبح می باشد) را بخواند ، نمی میرد تا قائم را درک کند ، و اگر هم مرد ، در همسایگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد ! »

مزد شکیبایان بر مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1087) از حارث بن مغیره - ثقه جلیل - آورده که گفت : نزد ابی جعفر (علیه السلام) بودیم ، فرمود: «هریک از شما که این امر را بشناسد و در انتظار آن بسر برد و در باره آن گمان نیکو داشته باشد، به خدا سوگند او مانند کسی است که با شمشیر خود همراه قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) مجاهده می کند!»

سپس فرمود : « بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مجاهده نموده است ! »

و در مرتبه سوم فرمود : « به خدا سوگند مانند کسی است که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خیمه او شهید گشته ، و درباره شما آیه ای در کتاب خدا فرود آمده است . »

ص: 476

1-1) کسانی که به خدا و فرستادگان او گرویدند ، ایشانند همانا راستگویان و شهیدان نزد خداوند که برای ایشان است مزد و نور آنان ، و کسانی که کافر شدند و تکذیب نمودند به آیات ما ، ایشانند اهل دوزخ!

عرض کردم: « آن آیه کدام است؟ »

فرمود: « قول خدای عزوجل: (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ...) به خدا سوگند شما از راستگویان گردیده اید!»

و در آن کتاب (ص 1089) از شرف الدین نجفی آورده از کتاب بشارت مرفوعا به حسن ابی حمزه: « هر که خبر گوید و حدیث ما را تصدیق کند و در انتظار ما باشد، مانند کسی است که در زیر پرچم قائم کشته شود، بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که زیر پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کشته شده است!»

و در آن کتاب از ابی بصیر آورده، گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: « ای ابو محمد! کسی که بر این امر بمیرد شهید است!»

عرض کردم: « فدایت گردم، اگر چه در بستر بمیرد؟! »

فرمود: « آری، او زنده است و روزی داده می شود!»

و در آن کتاب روایت کرده از ابی بصیر، گفت: به ابی عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: « فدایت گردم، آیا کسی که این امر را رد کند مانند آن است که شما را رد کرده است؟ »

فرمود: « ای ابامحمد! هر که این امر را بر شما رد کند، مانند کسی است که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خدای تبارک و تعالی رد می نماید. ای ابامحمد! آن که از شما بر این امر بمیرد، شهید است!»

عرض کردم: « اگر چه در بستر خود بمیرد؟! »

فرمود: « به خدا سوگند آری، اگر چه در بستر خویش بمیرد، زنده است و روزی داده می شود!»

یکی شدن دین در زمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1113) از کافی آورده ، گفت: هنگام قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه) خداوند اسلام را بر همه ادیان چیره می کند ، خداوند می گوید : «...وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ...» یعنی با ولایت قائم آن را تکمیل می کند، «...وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» آنان که به ولایت علی (علیه السلام) کافرند .»

عرض کردم: « این تنزیل است ؟»

فرمود : « آری ، این حرف تنزیل است ، و غیر آن تأویل می باشد !»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و ماء معین

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (2)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1137) روایت کرده از عمار ، گفت : در یکی از غزوات همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم که علی (علیه السلام) پرچمداران دشمن را کشته، و جمعیت ایشان را پراکنده کرده، و عمرو بن عبدالله جمحی و شبیه بن نافع را

ص: 478

1-1) می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند ، ولی خداوند کامل کننده نور خود است، هر چند کافران خوش نداشته باشند !

2-2) بگو : « خبر دهید مرا ، اگر آب شما فرورود ، پس کیست که به شما آبی روان بدهد ؟!»

نیز کشته بود ، نزد رسول خدا رفتم و گفتم : « یا رسول الله ! علی (علیه السلام) آن طور که شایسته است در راه خدا مجاهده و فداکاری نمود ! »

فرمود : « برای آن است که او از من است و من از او ، او وارث دانش من ، و اداکننده فرض من ، و وفا کننده وعده من ، و جانشین من است پس از من ! اگر او نبود بعد از من ، مؤمن پاک شناخته نمیشد با او نبرد با من ، و نبرد با من نبرد با خداست ، و صلح با او صلح با من ، و صلح با من صلح با خداست ! آگاه باش که او پدر دو سبط من ، و پدر امامان از صلب خود می باشد . خداوند از صلب او امامان راه یافته را بیرون می آورد که مهدی این است از ایشان است »

عرض کردم : « پدر و مادرم فدایت یا رسول الله ! آن مهدی کیست ؟ »

فرمود : « ای عمار ! خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته است که از صلب حسین (علیه السلام) نه امام بیرون آورد که نهمین فرزندش پنهان می گردد ، و آن مفاد قول خدای عزوجل است : « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » ، او را غیبی طولانی است که گروهی از آن بر گردند و گروهی ثابت بمانند . و چون آخر زمان شود ، خروج می کند و دنیا را پر از عدل و داد می نماید همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد او بر تأویل قرآن می جنگد ، همانطور که من بر تنزیل آن جنگیدم ، او همانم من ، و شبیه ترین مردمان به من است ، ای عمار ابزودی پس از من آشوبی می شود ، چون چنان گردید ، علی و یاوران او را پیروی کن که او با حق ، و حق نیز با اوست ! »

و در تفسیر صافی از امام باقر (علیه السلام) آورده که فرمود : « این آیه درباره امام قائم فرود آمده است . اگر امام شما از شما پنهان گردید که ندانستید او کجاست ، پس کیست که برای شما امامی آشکار آورد که اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام

خداوند را بدانند؟! به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده ، و ناچار باید تاویل آن بیاید!

پیدایش آتش بر بنی امیه

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (1)

در تفسیر قمی و برهان روایت کرده که از امام باقر (علیه السلام) پرسیده شد از معنی این آیه ، فرمود : « آتشی است که از مغرب بیرون می آید ، و فرشته ای آن را میراند تا به خانه سعد بن همام می رسد نزدیک مسجد ایشان ، پس خانه ای از بنی امیه را رها نمی کند مگر آن را با اهلش می سوزاند ، و رها نمی کند خانه ای را که بر آل محمد ستم نموده باشد مگر آن را آتش می زند ، و آن آتش مهدی علیه السلام است ! »

و از غیبت نعمانی آورده از امام صادق (علیه السلام) که در بیان قول خدای عزوجل (سأل سائل ...) فرمود : «تأویل آن عذابی است که در (نویه) بالا- می رود، مقصود آتشی است که به کناسه بنی اسد می رسد تا از ثقیف می گذرد، و رهانمی کند خانه ای را که در آن بر آل محمد (علیهم السلام) ستم شده باشد مگر آن را می سوزاند ، و آن پس از خروج قائم است .»

و در خبر دیگر فرمود : « این آیه را چگونه می خوانید ؟ »

گفت : «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» .

فرمود : « آن «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نیست، بلکه (سال سائل بعذاب واقع) می باشد ، و آن آتشی است که در توبه می افتد ! »

ص: 480

1-1) سؤال کننده ای پرسش نمود از عذابی که برای کافران انجام شدنی است ، و دفع کننده ای برای آن وجود ندارد .

مؤمنان خروج مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را تصدیق می کنند

«وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ» (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1149) از کانی آورده باسناد خود از عاصم بن حمید - ثقه جلیل - از ابی جعفر (علیه السلام) در تأویل قول خدای تعالی: «وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ»، فرمود: «تصدیق می کنند خروج قائم را.»
و در صافی مانند آن را روایت کرده است.

خواری اهل باطل باخروج مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

«خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (2)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1151) از شیخ شرف الدین نجفی آورده از سلیمان بن خالد، از ابن سماعه، از عبدالله بن قاسم، از بحیبی بن میسره، از ابی جعفر (علیه السلام) در تأویل قول خدای تعالی: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ»، یعنی خروج قائم است که وعده داده می شدند.

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و آن یاری که وعده داده شده

«حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا * قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا» (3)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1155) از قمی (ره) آورده: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ

ص: 481

1-1) و کسانی که روز جزا را تصدیق می کنند.

2-2) در حالتی که چشمهایشان فروهشته، و خواری آنان را فرا گرفته، این است آن روزی که وعده داده می شدند!

3-3) تا هنگامی که بنگرند آنچه را وعده داده می شوند، آنگاه خواهند دانست چه کسی لشکرش ناتوانتر و افرادش کمتر است بگو: نمی دانم آنچه وعده داده می شوید نزدیک است با پروردگارم برای آن مدتی قرار می دهد!

عَبَّدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ...» یعنی چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را میخواند - و آن کنایه از خداوند است - «...كَادُوا...» یعنی قریش نزدیک بود «...يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» بسر گرد او چنان اجتماع کنند که بر گردن یکدیگر بالا روند . یعنی توانا شوند - وقول خداوند «... إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ...» زمانی که قائم و امیر مؤمنان (علیهما السلام) در رجعت قیام کنند ، «...فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصِرًا وَأَقْلُّ عَدَدًا» آن گفتار امیر مؤمنان به زفر می باشد : « ای پسر صحاک ! به خدا سوگند اگر پیمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پیمان خداوند پیش از این نگذشته بود ، هر آینه میدانستی کدام یک از ما باورانش ناتوانتر و افرادش کمتر است ! »

و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وقوع رجعت را به ایشان خبر داد گفتند : « چه وقت خواهد بود ؟ »

خداوند فرمود : « ای محمد ! «قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا * عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»(1)»

فرمود: خداوند خبر می دهد به آن کسی که می سنذر، اخبار پیش از او و آنچه را پس از او می شود ، مانند اخبار قائم و رجعت و قیامت . و در تفسیر صافی آورده که مقصود از آن قائم و یاوران او می باشند .

آیه ناقور

«فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ ... يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ»(2)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1157) روایت نموده از امام صادق (علیه السلام) که

ص: 482

1-1) ... آن دانای پنهان که کسی را بر غیب خود مطلع نسازد مگر آن پیامبری را که پسندد ، پس از پیش رو و پشت سرش نگهبانی
میرود!

2-2) چون در ناقور دمیده شود، پس آن روز دشواری است بر کافران که آسانی ندارد!

اشاره به غیبت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در تأویل قول خدای عزوجل: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ ... يَوْمَ عَسِيرٍ * ...» فرمود: و از ما امامی است توانا و پنهان، که چون خداوند بخواهد امر خویش را آشکار کند، در قلب او نقطه ای پدید می آورد، پس او آشکار می شود و به انجام امیر خدا قیام می کند.»

و نیز در امالی از کانی مانند آن را آورده، و نیز از آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه) آورده: « زمانی که در گوش قائم دمیده شود و به او اجازه قیام داده شود.»

و از جابر بن یزید جعفی آورده از ابی جعفر (علیه السلام) که فرمود: « ناقر همان صدای جبرئیل است از آسمان: آگاه باشید که ولی شما فلان بن فلان - یعنی قائم بحق - می باشد. در سه ساعت از آن روز جبرئیل چنین ندا می کند: «فَذَلِكَ ... يَوْمَ عَسِيرٍ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ»، مقصود از کافران، مرجئه میباشند که به نعمت خداوند و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) کافر شدند.»

و از مفضل بن عمر آورده، گفت: از اباعبدالله (علیه السلام) پرسیدم از تفسیر جابر، فرمود: «مردمان پست را از آن آگاه نکن که آن را آشکار سازند، آیا نخوانده ای در کتاب خداوند: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»؟! هر آینه ما را امامی است پنهان!»

اشاره به غیبت مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ * وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (1)

در تفسیر برهان روایت کرده از امهانی، گفت: از ابا جعفر محمد بن علی (علیه السلام) از تاویل این آیه پرسیدم: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»، فرمود: «(خُنَّس) امامی است که در زمان خویش می رود موقعی که مردم در سال 260 از شناسایی او منقطع گردند، سپس مانند ستاره درخشان که در تاریکی شب هویدا

ص: 483

1-1) سوگند یاد نمی کنم به ستارگان رجوع کننده، روندگان پنهان شونده، و به شب چون پشت کند، و به صبح چون بدر خشد!

شود آشکار می گردد . اگر آن زمان را درک کنی دیده ات روشن گردد !»

و در تفسیر صافی از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده : « خنس پنج ستاره است : زحل ، مشتری ، مریخ ، زمره ، وعطارد .»

و گفته است: بدین جهت ستارگان مذکور را به رونده توصیف کرد که این پنج ستاره همان سیارات می باشند که بر می گردند ، و آن تأیید می کند آنچه را که گفته شده : « خنس بمعنی رجوع کنندگان است و از ماده (خنس) گرفته شده هنگامی که عقب افتد ، «الْجَوَارِ» سیارانی هستند که در افلاک خود می گردند « الْكُنُسِ » گفته شده آنهايي که در برابر روشنائی آفتاب پنهان می شوند. »

مؤلف گوید : این دو صفت، کنایه از امام غایب است که مانند برق جهنده می آید.

و در وافی می گوید : خنس تفسیر شده به آن پنج ستاره که سرگردانند .

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و سنتهای پیامبران

«لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»⁽¹⁾

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1182) روایت کرده از سدیر از امام صادق علیه السلام که فرمود : « قائم ما را غیبتی باشد که مدت آن به طول می انجامد . »

به آن حضرت عرض کردم : « چرا چنان می شود یابن رسول الله ؟ »

فرمود : « خداوند عزوجل امتناع نموده مگر آنکه سنت های پیغمبران در غیبت های ایشان را درباره او جاری کند . ای سدیرا او ناچار باید مدت

ص: 484

1-1) قطعاً رهسپار می شوید مرحله به مرحله !

غیبت‌های ایشان را به پایان رساند! خدای عزوجل می گوید: «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» یعنی رهسپار می شوید بر سنت کسانی که پیش از شما بوده اند. «در آن کتاب از طبرسی آورده از امام صادق (علیه السلام) در معنی «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، فرمود: «رهسپار می شوید بر سنت کسانی که پیش از شما بودند از پیشینیان وحالات ایشان!»

و از احتجاج آورده از امیر مؤمنان (علیه السلام): «یعنی رهسپار می شوید به راه امتهایی که پیش از شما بودند در حيله ورزیدن با اوصیا پس از انبیا!»

انتقام از ستمکاران

«إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا * فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُؤُودًا» (1)

در تفسیر نمی روایت کرده از ابوبصیر در بیان قول خدای تعالی: «فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» فرمود: «انسان نیرویی ندارد که با آن بر آفریدگار خود توانایی یابد، و از جانب خداوند باوری نباشد که او را یاری دهد اگر برای او بدی بخواهد!»

عرض کردم: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا»؟

فرمود: «خداوند فرموده: یا محمد! آنان مکر می کنند و من نیز مکر می کنم! ای محمد! آنان را مهلت بده تا موقع برانگیخته شدن قائم (عجل الله تعالی فرجه) که برای مسن از ستمگران و سرکشان قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می گیرد!»

ص: 485

1-1) آنان مکر می کنند، و من هم مکر میکنم، پس کافران را مهلتی ده، اندکی مهلتشان ده!

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و سوره « غاشیه »

« هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً » (1)

در کافی باسناد خود از حمار آورده، از سهل، از محمد، از پدرش، از امام صادق (علیه السلام)، گفت: عرض کردم: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ...»؟

فرمود: «قائم باشمشیر ایشان را فرا می گیرد.»

عرض کردم: «...تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً»؟

فرمود: «در دنیا در زمان قائم (عجل الله تعالی فرجه) به آتش جنگ، و در آخرت به آتش جهنم در آیندا»

مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه) و سوره « فجر »

«وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ» (2)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1188) روایت کرده از امام صادق (علیه السلام)، فرمود: «قول خدای عز وجل: «وَالْفَجْرِ» همانا قائم، و «لَيَالٍ عَشْرٍ» اما مانند از حسن مجتبی تا حسن عسکری، «وَالشَّفْعِ» امیرمؤمنان (علیه السلام) و فاطمه، و «الْوَتْرِ» خدای تعالی می باشد، و تنها اوست که شریکی ندارد، و «اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ» حکومت خیر است که تا زمان حکومت قائم (عجل الله تعالی فرجه) در گذر می باشد .»

ص: 486

1-1) آیا خبر غاشیه به تو رسیده است؟ در آن روز چهره هایی بیمناکند، عمل کننده ورنج کشیده، داخل آتشی می شوند در نهایت گرمی!

2-2) سوگند به شفق، و شبهای ده گانه، و جفت و طاق، و شب چون در گذرد ...

« وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا * ... * كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا » (1)

در تفسیر برهان روایت کرده از ابو محمد از امام صادق (علیه السلام)، گفت: از آن حضرت پرسیدم قسول خدای عزوجل: « وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا » را، فرمود: د خورشید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که بواسطه او خدای عزوجل دین را برای مردم آشکار گردانیده.

عرض کردم: « وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا »؟

فرمود: « امیر مؤمنان (علیه السلام) است که از دنبال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آمد، و علم و دانش بر او بدمید. »

عرض کردم: « وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى »؟

فرمود: « آن پیشوایان ستمکارند که امر خلافت را بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

آغاز نموده، و به جایگاهی نشستند که خاندان رسالت به آن سزاوار بودند، پس دین خدا را با ظلم و ستم پوشانند، و خداوند با این آیه رفتار آنان را حکایت کرده است. »

عرض کردم: « وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا »؟

فرمود: « آن امام از فرزندان فاطمه علیها سلام است که از دین خداوند پرسیده می شود، و او برای هر که بخواهد آن را روشن می کند. »

ص: 487

1-1) سوگند به خورشید و پرتو آن، و ماه چون از پی آن در آید، و روز چون آن را روشنی دهد، و شب چون آن را بپوشاند... قوم ثمود به سبب طغیان خود تکذیب نمود، پس رسول خدا به ایشان گفت: « واگذارید نانه خدا و آشامیدن آن را » ...

و از علی بن ابراهیم و محمد بن عباس نیز مانند آن را آورده، جز آنکه پس از فرموده آن حضرت: (آن امام از فرزندان فاطمه است) آورده که فرمود: ... او تاریکی ظلم و ستم را روشن می گرداند. خداوند سبحان آن را حکایت نموده و می گوید: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» مقصود از آن قائم است.»

عرض کردم: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»؟

فرمود: «آن پیشوایان ستمگرند که به جای خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کارها را در دست گرفتند و بر جایگاهی تکیه زدند که خاندان رسالت نسبت به آن شایسته تر از آنان بودند، پس ایشان آیین خدا را با ظلم و ستم پوشاندند، خداوند سبحان رفتار ایشان را حکایت فرموده: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»»

و روایت نموده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «وَالشَّمْسِ وَضَعَهَا» قیام قائم است، از آنجا که خداوند سبحان می گوید: «وَأَنْ يُحْشِرَ النَّاسَ ضَعْفَى»، «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» حسن و حسین می باشند، «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» همانا قائم (عجل الله تعالی فرجه) است... «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطُغْوَاهَا» ثمود گروهی از شیعه می باشند که خدای سبحان می گوید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ...»⁽¹⁾ آن عذاب همانا عذاب شمشیر است زمانی که قائم قیام می کند، و «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» امام همان ناقه است که از جانب خداوند میداند، و آشامیدن آن نزد کسانی است که خواستار آشامیدن دانش اند!»

ص: 488

1-1) اما ثمود، پس ایشان را هدایت کردیم، ولی کوری را بر هدایت برگزیدند، پس صاعقه عذاب خواری آنان را فرو گرفت!

« وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى * ... » (1)

در تفسیر برهان (ج 2، ص 1196) از علی بن ابراهیم آورده باسناد خود از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از محمد بن مسلم که همگی موثق بودند، گفت: از ابا جعفر (علیه السلام) پرسیدم قول خدای عزوجل: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» را، فرمود: و شب در اینجا دومی است که امیر مؤمنان را پوشانید در زمان سلطنت خود، و بر علیه آن جناب جریان یافت. امیر مؤمنان در ایام سلطنت او صبر نمود تا آن زمان سپری شد.

و در تفسیر صافی مانند آن روایت شده، پرسید: «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»، فرمود: «روز همانا قائم ما خانواده است چون بر سلطنت باطل غالب آید، وقر آن در باره او برای مردم مثلهایی زده و پیغمبر خود را مخاطب ساخته، و ما آنها را می دانیم و غیر ما آن را نمیداند!»

و از شرف الدین نجفی آورده در معنای این سوره، گفت: مرفوعاً آمده از جابر بن یزید از امام صادق (علیه السلام) در بیان قول خدای تعالی: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» فرمود: «سلطنت شیطان است تا روز قیام قائم، و قول خدای تعالی: «...مَنْ أَعْطَى وَآتَى» یعنی حق را به خویشتن دهد و از باطل بپرهیزد «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» یعنی بزودی او را توفیق بهشت دهیم، «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى» یعنی به خویشتن بخل ورزد و بواسطه باطل از حتی بی نیازی جوید، «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» به ولایت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و امامان پس از او تکذیب کند، «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» او را به

ص: 489

آتش برسانیم ، واما قول خدای تعالی : «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» یعنی علی (علیه السلام) همان هدایت است ، «وَإِن لَّنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ فَأَنْذَرْتُمْ نَارًا تَلَطَّىٰ» آن آتش قائم است چون برای خشم قیام کند از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را می کشد ، «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَىٰ» آن اشقی دشمن خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) است ، «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَىٰ» او امیر مؤمنان و شیعیان او می باشند .

مهدی منتظر (علیه السلام) و سوره قدر

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَايِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ » (1)

در تفسیر برهان روایت نموده از حمران ، گفت: سؤال کردم از اباعبدالله (علیه السلام) از آنچه در شب قدر جدا می شود ، آیا همان است که خداوند سبحان به آن قدرت دارد؟ فرمود : « قدرت خداوند سبحان توصیف نمی شود جز آنکه می گوید : «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» پس چگونه حکیم و محکم باشد مگر آنکه او تفریق نماید! و قدرت خداوند وصف نمی شود ، چون هر چه بخواهد پدید می آورد . واما قول خدای تعالی : «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی فاطمه ، و قوله تعالی «تَنْزِيلُ الْمَلَايِكَةِ وَالرُّوحِ» فرشتگان در این جا مؤمنان می باشند که دانش خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) را دارند ، و (روح) روح القدس ، و آن فاطمه است ، «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ» هر امری را که سالم گردانید «حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ» یعنی تا اینکه قائم

ص: 490

1-1) بدرستی که ما فرو فرستادیم آن را در شب قدر ، و چه چیز تو را دانا کرد که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است ، فرود می آیند فرشتگان و «روح» در آن شب بفرمان پروردگارشان از هر کاری ، سلامت است آن تا بر آمدن بامداد .

و در تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی (ص 218) از امام صادق (علیه السلام) آورده که فرمود: «إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» آن شب فاطمه علیها سلام، و قدر خداوند است، هر که فاطمه را آن طور که شایسته شناسایی است بشناسد، شب قدر را در کرده است و جز این نیست که نامیده شد فاطمه، چون آفریدگان از شناسایی او بریده شده اند. قول خدای تعالی: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی او از هزار مؤمن بهتر است، و مادر مؤمنان می باشد، «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا» این فرشتگان، آن مؤمنانند که دانش آل محمد (صلی الله علیه و آله) را دارند، و روح القدس فاطمه (علیها السلام) است «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» یعنی تا موقع خروج قائم .»

و روایت کرده از امام صادق (علیه السلام): قول خدای عزوجل «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی شبی از امام عادل، بهتر است از هزار ماه سلطنت بنی امیه!

مؤلف گوید:

این سوره مبارکه، مطالب عالی و گرانبهایی در بر دارد، و ما رساله ای درباره آن نوشته ایم، از خداوند خواستاریم توفیق چاپ آن را عنایت کند.

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»⁽¹⁾

در اکمال الدین از امام صادق (علیه السلام) آورده که فرمود: «(الْعَصْرِ) زمان خروج قائم است، (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) یعنی دشمنان ما، (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) یعنی بواسطه مساعدت به برادران، (وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) یعنی سفارش کردند به ولایت، (وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) یعنی سفارش کردند به عترت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)»

و در تفسیر برهان (ج 2، ص 1217) روایت نموده از مفضل بن عمر، گفت: سؤال کردم از امام صادق (علیه السلام) قول خدای عزوجل را: (وَالْعَصْرِ ان الانسان لفي خسر)، فرمود: «(الْعَصْرِ) زمان خروج قائم است، (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) یعنی دشمنان ما در خسران و زیانند!»

مؤلف گوید:

این بود عده ای از آیات شریفه قرآن که بعنوان مختلف از طریق عامه و خاصه به وجود مهدی منتظر (علیه السلام) تأویل یا تفسیر شده، و به خصوصیات حجت غایب، و حوادثی که پیش از ظهور آن حضرت رخ می دهد، و همچنین آنچه پس از ظهور آن جناب واقع می شود تا هنگام شهادت وی، و خروج جدش حسین بن علی (علیه السلام) که متصدی تجهیز و کفن و دفن او خواهد شد، اشاره فرموده است. سپاس خداوندی را سزد که بر این بنده توفیق انجام جزء اول این کتاب را عنایت فرمود.

ناگفته نماند که مطالب بسیاری مربوط به آن حضرت صلوات الله علیه باقی

ص: 492

1-1) سوگند به «عصر» که انسان در زیانکاری است، مگر آنان که گرویدند و کردارهای شایسته بجا آوردند، و سفارش کردند به حق، و سفارش کردند به شکیبایی.

مانده که آنها را موكول نموديم به كتابهايي كه در شرح حال آن جناب تأليف گرديده و بطور تفصيل همه را بيان نموده اند ، مقصود اصلي ما در اين كتاب ، بيان مسأله رجعت و تحقيق عقیده مذهب شيعه در باره آن ، و اشاره به ضروري بودن آن نزد ايشان می باشد ، و اگر توفيق مدد نمود در جزء دوم بطور تفصيل خواهد آمد.

مسأله امامت مهدي منتظر (عليه السلام) را بدان جهت مطرح نموديم كه برخي از افراد جرأت کرده و به پيشگاه آن امام مظلوم غايب جنائتها ورزيده اند ، و در باره ساحت مقدسش انكار يا اعتراض يا خرده گيري می نمايد ، برای دفع اعتراضات و ادای برخي از حقوق آن بزرگوار (عليه السلام) به ذكر اين مختصر پرداختيم. از خداوند بزرگ خواستاريم كه توفيق علم و عمل و خدمتگزارى دين ، و نابود كردن قدرت دشمنان را به ما داده ، و در اين راه گامهايمان را استوار بدارد ام انه ولي التوفيق وهو ارحم الراحمين «

ص: 493

در بیان نشانه های ظهور آن حضرت (علیه السلام)

پیش از بیان آن علائم، از تقدیم مطالبی ناگزیریم.

1) نشانه هایی که علما و دانشمندان در این باره ذکر نموده اند دو قسم است :

1- حتمی .

2- غیر حتمی و مشروط.

و هیچ کدام از آنها علت تامه برای ظهور آن سرور نیستند تا متغیر و تبدیل پذیر نباشند، بلکه ممکن است برای خداوند تبارک و تعالی در باره آنها بداء رخ دهد، و آن در جای خود مبرهن و ثابت گردیده، و درباره اش گفته شده: «ما عبد الله بشيء مثل ما عبد بالبداء»

بنابراین ممکن است آن علامتها واقع گردند، و پس از آن حضرت ظهور ننماید تا وقتی که خداوند بخواهد، و نیز ممکن است آن جناب بدون پیدایش آن نشانه ها هویدا و آشکار شود. پس اگر آنها مطابق اخبار واقع نشدند، دلیل بر درست نبودن آن اخبار نخواهد شد.

2) اخباری را که در این کتاب آوردیم - از طریق عامه پاخاصه - مدعی

ص: 494

نیستیم که تمام آنها صحیح هستند، یا بالعکس همگی ضعیف می باشند، بلکه تمام اقسام حدیث (صحیح، ضعیف، مسند، مرسل، مجمل و مبین) را در بر دارند و لکن پس از دقت و تدبر، آنچه مقصود است از آنها استفاده می شود، بطوری که هیچ مسلمانی نتواند آن را رد کند، یعنی رویهمرفته دلالت دارند بر وجود امام (م ح م د) بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که از فرزندان و عترت و خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و در نیمه شعبان سال 256 در سر من رأی از والده مکرمه اش «نرجس خاتون» متولد شده است.

سال تولد او با کلمه «نور» برابر است، این اندازه نزد مورخین و محدثین اهل سنت به علاوه بر عموم شیعیان - مسلم می باشد. و پس از آنکه بیشتر محدثین ایشان به این موضوع اعتراف نموده اند، به مخالفت برخی از مردم اعتنایی نیست!

در جای خود ثابت شده که موضوع مهدی منتظر (علیه السلام) مسأله تازه ای نیست، بلکه از زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نزد اصحاب معروف بوده، و ایشان در باره آن با یکدیگر مذاکره می نمودند، همان طور که از آنان و هر طبقه پس از دیگری نقل نمودیم. بطور خلاصه می توان گفت که این مطلب نزد اهل حدیث متواتر بوده، و با اندک کنجکاری در کتب آشکار و هویدا می شود، و برای کسی که عناد و دشمنی و تعصب را از خود دور کرده و با دیده انصاف و بینایی بنگرد، کاملاً روشن و بی شبهه خواهد بود.

3) در میان برخی نشانه های ظهور و حوادث عجیب و غریبی که خبر داده شده، مانند گرفتن آفتاب در نیمه رمضان، و گرفتن ماه در آخر آن، و از حرکت افتادن آنها پس از زوال، و... بعد از فراغ از درستی سند، بر شخص مسلمان روا نیست

درباره آنها خرده گیری نماید و به بهانه اینکه عقل آن را نمی پذیرد یا بر خلاف قواعد نجوم و افلاک است این امور را رد نماید، زیرا آنها نیز همچون شق القمر و بر گرداندن آفتاب، معجزه خواهند بود و همگی ممکن و مقدور خدا می باشند. بنا بر این شبهاتی که برخی در این باره نموده اند، وسوسه است و اعتنایی به آن نمی شود.

4) برخی از علائم ظهور در خلال عناوین و گفتارهای گذشته از کتب و اصول عامه و خاصه بیان گردید، و اکنون به پیروی از بزرگان که علائم ظهور آن حضرت را جداگانه ذکر می نماید - به نقل آنها پرداخته، و از خوانندگان گرامی انتظار داریم که بادیده مجاهده و انصاف بنگرند، نه بانظر بررسی و انکار، و هر گاه در آنچه ماذکر می نمایم نقصان یا خطا یا فراموشی باخلان نظم و ترتیبی مشاهده نمودند، با قلم مهر و دوستی آن را اصلاح کنند تا خداوند کار آنان را اصلاح فرماید.

آری، نقص از لوازم امکان، و خطا و نسیان طبیعت ثانوی انسان، و مصونیت از خطا و عصمت از لغزش مخصوص اهل بیت رحمت و خاندان نبوت می باشد که خداوند پلیدی را از ایشان زدوده و آنان را پاک گردانیده است.

اما نشانه های ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که برخی از کتب عامه، و برخی دیگر از کتب خاصه آورده شده:

نقل اول:

علامه نعیم بن حماد در کتاب د ملاحم وفتن» بنا به نقل سید بن طاووس علوی در کتاب ملاحم وفتن خود (ص 25، باب 71) از ولید آورده، گفت: به من رسیده که او گفت: «پیش از خروج مهدی، ستاره ای از طرف مشرق طلوع

ص: 496

می کند . «

و (در باب 72) از شریک آورده ، گفت : به من رسیده که : « پیش از خروج مهدی (علیه السلام) ، در ماه رمضان دو بار آفتاب می گیرد
«.

و (در ص 35 ، باب 110) از کیسان رقاشی قصاب - که موثق بود - آورده ، گفت : مولا-یم مرا خبر داد ، گفت : شنیدم از علی (علیه
السلام) می گفت : « مهدی خارج نمی شود تا سه تن کشته شود ، و سه تن بمیرد ، و سه تن بماند. »

و در آن کتاب آورده از عمار بن یاسر ، گفت : « زمانی که ترک بر شما بشتابند ، و آن خلیفه شما که اموال را جمع آوری می کند بمیرد ، و
کودکی خلافت یابد ، و پس از دو سال که از بیعتش گذشت عزل گردد ، و طرف غرب مسجد دمشق به زمین فرورود ، و سه نفر در شام
خروج کنند ، و اهل مغرب بسوی مصر بیرون روند ، اینها نشانه های سفیانی می باشند . »

و در آن کتاب (ص 36 ، باب 112) روایت کرده از ابی رومان از علی (علیه السلام) که فرمود : « زمانی که منادی از آسمان ندا کند : (ان
الحق فی آل محمد) ، در آن هنگام مهدی بردهانهای مردم هویدا می شود و ایشان شاد می گردند ، و جز او چیزی ذکر ایشان نباشد . »

و در آن کتاب (باب 16) از جابر آورده از ابی جعفر (علیه السلام) ، فرمود : « منادی از آسمان ندا می کند : (ألان الحق فی آل محمد) ، و
از زمین منادی ندا می کند : (الان الحق فی آل عیسی) - با فرمود : - (... عباس) «

و در آن کتاب (باب 119) از شهر بن حوشب آورده ، گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : « در ماه محرم منادی از آسمان ندا
می کند : (آگاه باشید که برگزیده آفریدگان خداوند فلان کس است ، به او گوش فرا دهید ، و از او فرمان برید در سال سرو صدا و جنجال
«!

ص: 497

و در آن کتاب (باب 120) روایت نموده از عمار بن یاسر، گفت: چون نفس زکیه کشته شود، و برادرش نیز در مکه به قتل رسد، منادی از آسمان ندا می کند: «پادشاه شما مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می گرداند!»

و در آن کتاب (ص 50، باب 167) روایت کرده از عبدالله بن عمر که می گفت: «فرورفتن لشکری در زمین بیداه، علامت خروج مهدی (علیه السلام) است.»

و در آن کتاب (باب 168) از علی بن عبدالله بن عباس آورده، گفت: و مهدی (علیه السلام) خروج نمی کند تا همراه آفتاب نشانه ای سرزند.»

و (در باب 169) آورده: «از علامتهای خروج مهدی (علیه السلام)، پرچمهایی است از سوی مغرب که بر آنها مردی لنگ از طایفه کننده مامور می باشد.»

علامه سلیلی نیز در کتاب و ملاحم و فتن، بنا به نقل سید (رحمه الله) می گوید: «مهدی خروج نمی کند تا آنکه نفس زکیه کشته شود، و اهل آسمان و زمین بر ایشان خشم کنند، پس مهدی مردم را بیاید ...»

و در آن کتاب (ص 100، باب 67) از سمیر آورده، گفت: «در ماه رمضان صدایی آشکار گردد، و در ماه شوال همه ای - یا مهمه ای - و در ماه ذی القعدة قبایل با یکدیگر نبرد کنند، و در ماه ذی الحجه حاجیان از حج جلوگیری شوند، و در محرم ... !! کاش شما را خبر بدهم به آنچه در ماه محرم است!»

او را گفتند: «در محرم چیست؟!»

گفت: «منادی از آسمان ندا می کند: (آگاه باشید که فلانی برگزیده آفریدگان خداوند است، به او گوش فرا دهید!)»

علامه سید شبلیجی در کتاب خود «نورالابصار، در فایده هفتم، باب مهدی علیه السلام می گوید: «هر آینه پادشاهی او مشرق و مغرب را فرا می گیرد، و گنجها برای او آشکار می شوند، و در روی زمین خرابه ای نمی ماند مگر آن را

و این علامات قیام قائم است که از ابی جعفر (علیه السلام) روایت شده: و هنگامی که مردان به زنان، و زنان به مردان شبیه گردند، و صاحبان فرج برزینها سوار شوند، و مردم نماز را بمیرانند و خواهشهای نفسانی را پیروی کنند، و ریختن خونها را سبک شمرند، و معاملات ربوی انجام دهند، و آشکارا زنها نمایند، و ساختمانها را مستحکم گردانند، و دروغ را حلال دانند، و رشوه گیرند، و دنبال موی روند، و دین را به دنیا بفروشند، و خویشاوندی ها را قطع نمایند، و بر گندم بخل ورزند، و بردباری ناتوانی، و ستمگری فخرشمرده شود، و فرمانروایان بدرفتاری و وزیران دروغ گفتار، و امینان خیانتکار، و باوران ستمکار، و قاریان قرآن گناهکار گردند، و ستمکاری آشکار، و طلاق بسیار، و نابکاری هویدا گردد، و گواهی دروغ پذیرفته، و شراب آشامیده شود، و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و خراج غنیمت، و صدقه غرامت به حساب آید، و نابکاران از بیم زبا نشان ترسیده گردند، و سفیانی از شام و یمانی از یمن خارج شوند و در زمین بیداه بین مکه و مدینه به زمین فروروند، و کودکی از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) میان رکن و مقام کشته شود، و منادی از آسمان ندا کند که: (حق با او و با همراهان اوست)»

سپس فرمود: «چون خروج کند، به کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده تن از پیروانش گردوی جمع آیند، و نخستین سخنی که می گوید این آیه است: (بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین) سپس می گوید: (منم بقیه الله و خلیفه الله و حجت خداوند بر شما!) پس همگی اینچنین بر او سلام می کنند: (السلام علیک یا بقیه الله فی الأرض). و چون ده هزار نفر گرد او جمع آیند، همه یهود و نصاری و کسانی که غیر خدا را می پرستیدند ایمان می آورند و تصدیق می کنند، و دین یکی شود - یعنی دین اسلام و آتشی از آسمان فرود آید و هر معبودی را که در روی زمین

جز خدا پرستیده شود بسوزاند!» والله اعلم

نقل دوم:

نشانه های حتمی: شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب غیبت خود از ابی حمزه شمالی آورده، گفت: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «خروج سفیانی و ندای آسمانی و طلوع آفتاب از مغرب و... از علائم حتمی است.»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اختلاف بنی... و کشته شدن نفس زکیه و خروج قائم نیز حتمی است.»

عرض کردم: «آن ندا چگونه است؟»

فرمود: «اول روز منادی از آسمان چنان ندا می کند که هر طایفه ای بزبان خود آن را می شنود: (آگاه باشید که حق با علی و شیعیان اوست!) و در آخر آن روز شیطان از زمین ندا می کند: (آگاه باشید که حق با عثمان و شیعیان اوست) در آن هنگام است که یاوه جویان شک می کنند.»

نشانه های غیر حتمی و مشروط که برخی از آنها با حتمی جمع می شوند:

شیخ مفید (ره) در ارشاد (ص 384) گفته: درباره حوادث و نشانه هایی که پیش از قیام آن حضرت می باشد، اخبار و آثار بسیاری آمده که از جمله آنهاست:

خروج سفیانی

کشته شدن «حسنی».

اختلاف بنی عباس در پادشاهی دنیا.

گرفتن آفتاب در نیمه ماه رمضان، و گرفتن ماه در آخر آن - که هر دو بر خلاف عادتند.

ص: 500

فرورفتن به زمین در « بیداء »، و دیگری در مغرب، و سومی در مشرق .

متوقف شدن خورشید از موقع زوال تا وسط وقت عصر .

طلوع آفتاب از مغرب .

کشته شدن نفس زکیه به همراه هفتاد نفر از شایستگان در پشت کوفه .

جدا کردن سر از بدن مردی هاشمی بین رکن و مقام .

خراب شدن دیوار مسجد کوفه .

روی آوردن پرچمهای سیاه از جانب خراسان .

خروج یمانی .

پیدا شدن مغربی در مغرب، و تصرف شامات توسط او .

فرود آمدن ترک به « جزیره » .

فرود آمدن رومیان به « رمله » .

طلوع ستاره ای در مشرق که مانند ماه می درخشد، و سپس منحنی شده بطوری که نزدیک می گردد دو طرف آن به هم برسد.

پیدایش سرخی در آسمان که در اطراف افق پراکنده می گردد .

آشکار شدن آتشی بدرازی در مشرق که سه یا هفت روز در هوا می ماند .

رها شدن عرب، و تصرف شهرها توسط ایشان، و خروج نمودن آنان بر پادشاه عجم .

کشته شدن فرمانروای مصر توسط اهل آن .

خراب شدن شام و رفت و آمد سه پرچم در آن .

ورود پرچمهای طایفه قیس و عرب به مصر، و پرچمهای کنده به خراسان .

آمدن لشکری از جانب عرب تا به آستانه « حیره » ملحق گردد .

روی آوردن پرچمهای سیاه از طرف مشرق .

پیدا شدن شکافی در فرات که آب وارد کوچه های کوفه گردد .

خروج شصت نفر دروغگو که همگی ادعای پیمبری کنند .

خروج دوازده نفر از خاندان ابی طالب که همگی مدعی امامت خود باشند.

سوزاندن مردی جلیل القدر از پیروان بنی عباس میان جلولاء و خاتقین .

بنای پلی در شهر بغداد از پشت کرخ.

برخاستن بادی سیاه در اول روز، و آمدن زلزله ای که بیشتر مردمان بسبب آن به زمین فروروند .

بیمی که اهل عراق و بغداد را فراگیرد و مرگ ناگهانی در آن هویدا شود.

کاهش داراییها و جانها و میوه جات ، و ملخهایی که در فصل و غیر فصل خود آشکار گردد تا به کشت و زرع فرود آیند ، و اندک شدن حاصل زراعات مردم .

اختلاف دو طایفه از عجم ، و خونریزی بسیار در میان ایشان .

بیرون شدن بندگان از فرمان موالی خود و به قتل رساندن آنان .

مسخ شدن گروهی از اهل بدعت بصورت بوزینه و خوک .

غالب شدن بردگان بر آقایان خود .

برخاستن ندایی از آسمان که اهل زمین هر کدام آن را بزبان خود می شنوند. آشکار شدن صورت و سینه ای در چشمه خورشید .

مردگانی از گورها برخاسته و به دنیا باز می گردند ، و یکدیگر را می شناسند و باهم دیدار می کنند .

و در آخر، با بیست و چهار بارندگی فراوان و پیایی خاتمه می یابد که بواسطه آن، زمین پس از مردنش زنده و برکات آن نمایان می شود ، و بعد از آن هر آفتی

از میان معتقدین به حق و پیروان مهدی (علیه السلام) بر طرف می گردد .

ایشان در آن هنگام از ظهور آن حضرت در مکه آگاهی یافته، و برای یاری او بجانب آن جناب روی می آورند.

مؤلف گوید :

تا اینجا خواستیم علائم ظهور آن حضرت (علیه السلام) را یاد آور شویم ، و البته در صدد استقصا نبودیم، فقط آنچه را در اصول خود و ایشان یافتیم آوردیم . پیش از این خاطر نشان نمودیم که علائم نامبرده علت ظهور آن بزرگوار نیستند که تخلف از آن محال باشد، بلکه از آنجا که خدای را بداء ممکن است ، شاید آن علائم تغییر و تبدیل یابند . از خداوند متعال خواستاریم در ظهور آن امام غایب شتاب فرماید ! والحمدلله أولا و آخرا و ظاهرا و باطنا .

مترجم گوید: خدا را سپاس که از الطاف و نعم بی پایان خود بر این بنده ناچیز ، توفیق نگارش این کتاب را مرحمت فرمود، و امیدوارم این مختصر در پیشگاه مقدس حضرت حجه بن الحسن صاحب الزمان (علیه وعلی آبائه السلام) مورد قبول واقع شود .

از خوانندگان محترم نیز تقاضا دارم هر گاه خطا و نسیانی مشاهده فرمودند، با حسن نظر و چشم پوشی بر عیوب و نقصهای آن خرده گیری نفرموده و از دعای خیر خود این کمترین و والدینم و کسانی را که در چاپ این کتاب تشریک مساعی نموده اند فراموش نفرمایند .

والسلام علی من اتبع الهدی واستمع

القول واتبع أحسنه

ملایر - سید محمد میرشاه ولد

ص: 503

محمد بن سيد اسدالله بن سيد عبدالكريم بن مير على اكبر بن مير ابراهيم بن مير محمد بن مير ابراهيم بن

مير شاه ولد

بن مير زمان بن مير عماد بن سيد محمد زمان بن سيد شاه ولد بن سيد محمد بن سيد حسن بن سيد احمد بن سيد محمود بن سيد ابو القاسم بن سيد ابراهيم بن سيد قطب الدين الزاهد بن سيد تاج الدين بن سيد جمال الدين دانيار بن سيد نظام الدين بن سيد ثابت بن سيد ابراهيم بن سيد زين الدين على بن سيد تاج الدين حسن بن سيد شمس الدين محمد بن سيد سراج الدين قاسم بن سيد كمال الدين حسين بن سيد احمد الاكبر بن سيد موسى ابى سبحة بن ابراهيم الأصغر بن الامام الهمام موسى الكاظم عليه وعلى آبائه واولاده المعصومين أفضل الصلاه والسلام .

ص: 504

موضوع

تقریظ به قلم آیه الله مؤلف

مقدمه

تقریظ به قلم شیخ محمد خلیلی

شرح حال مؤلف

پیشگفتار

فصل

ظاهر، تفسیر، تأویل

برتری علی (علیه السلام) بر همه صحابه

فصل

ظهور حجت منتقم

معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تصریح آن حضرت به وجود مهدی (علیه السلام)

تصریح اصحاب به وجود مهدی (علیه السلام)

علی بن ابی طالب (علیه السلام)

صفحه

1

9

11

20

22

25

30

43

44

49

52

53

ص: 505

عبدالله بن عباس (رضى الله عنه)

عبدالله بن مسعود (رضى الله عنه)

ابوسعيد خدرى (رضى الله عنه)

ابوذر غفارى (رضى الله عنه)

سلمان محمدي (رضى الله عنه)

جابر انصارى (رضى الله عنه)

عمار بن ياسر (رضى الله عنه)

ابو ايوب انصارى (رضى الله عنه)

سعد بن مالك

حذيفه يمانى

خليفه عمر بن خطاب

خليفه عثمان بن عفان

زيد بن ثابت

زيد بن ارقم

اسعد بن زراره

واثله بن اسقع

ابو هريره

عمران بن حصين

حرث بن ربيع

سيده زنان فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

ام سلمه (رضى الله عنها)

54

57

58

59

60

62

63

65

67

67

68

69

69

70

71

71

72

72

73

74

75

پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

امام حسن بن علی (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام)

امام زین العابدین (علیه السلام)

امام محمد باقر (علیه السلام)

امام جعفر صادق (علیه السلام)

امام موسی کاظم (علیه السلام)

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

امام جواد (علیه السلام)

امام هادی (علیه السلام)

امام حسن عسکری (علیه السلام)

تصریح آن حضرت به امامت خود

دلایل قرآن بر وجود صاحب الزمان (علیه السلام)

تصریحات بزرگان اهل سنت به وجود مهدی (علیه السلام)

معتبرین به ولادت مهدی (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) قرشی و هاشمی و مطلبی و فاطمی است

مهدی منتظر (علیه السلام) از فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و از صلب علی (علیه السلام) است

مهدی منتظر (علیه السلام) از اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است

مهدی منتظر (علیه السلام) از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است

76

78

78

79

80

81

81

82

84

85

86

88

89

90

93

110

127

158

158

159

160

مهدی منتظر (علیه السلام) از دودمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است

مهدی منتظر (علیه السلام) آخر امامان دوازده گانه است

مهدی منتظر (علیه السلام) یکی از آن دوازده نفر است که تمامی از قریش اند

مهدی منتظر (علیه السلام) از فرزندان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است

مهدی منتظر (علیه السلام) از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است

مهدی منتظر (علیه السلام) از فرزندان امام حسین (علیه السلام) است

مهدی منتظر (علیه السلام) از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام می باشد

مهدی منتظر (علیه السلام) از فرزندان امام صادق (علیه السلام) است

مهدی منتظر (علیه السلام) از فرزندان امام رضا (علیه السلام) است

مهدی منتظر (علیه السلام) از سادات اهل بهشت است

اجتماع مهدی منتظر (علیه السلام) با اصحاب کهف

حدیث بساط

مهدی منتظر (علیه السلام) و برداشتن ستم از عترت طاهره

مهدی منتظر (علیه السلام) و یاران او

مهدی منتظر (علیه السلام) و خطبه بیان

شرایطی که مهدی (علیه السلام) و یاران او ملتزم می شوند

تسلیم شدن مردم به او

سید حسنی

فتح خراسان

رفتن مهدی (علیه السلام) بسوی شام

جمع آوری سپاه برای سرکوبی سفیانی

160

161

163

164

165

166

167

167

167

168

169

169

171

172

181

196

198

198

199

199

200

خروج طایفه بنی کلاب بهمراه پادشاه روم

مهدی منتظر (علیه السلام) و بنی کلاب ، وفروید آمدن او به برخی از شهرهای روم

قسطنطنیه

ارمنستان بزرگ

تابوت سکینه

زنگبار بزرگ و مقاطع ساحل فلسطین

نماز خواندن عیسی پشت سر مهدی (علیه السلام)

عیسی امیر لشکر مهدی (علیه السلام)

نشر عدالت در زمان مهدی منتظر (علیه السلام)

از بین بردن منکرات

فرستادن مبلغان به تمام شهرها

مهدی منتظر (علیه السلام) و خطبه غدیر

خطبه نقطه دار با بیان

مهدی منتظر (علیه السلام) و خطبه افتخاریه امیر مؤمنان ((علیه السلام))

مهدی منتظر (علیه السلام) و خطبه یحسویه

مهدی منتظر (علیه السلام) و خطبه لؤلؤیه

مهدی منتظر (علیه السلام) و خطبه تطنجیه

دشمنی بنی امیه با مهدی منتظر (علیه السلام)

202

202

203

204

205

206

207

207

208

209

209

210

213

217

220

222

224

227

ص: 509

گفتگوی ابن عباس با معاویه در اثبات وجود مهدی (علیه السلام)

خبر دادن کسری به آمدن مهدی (علیه السلام)

خبر دادن مأمون به آمدن مهدی (علیه السلام)

محل خروج مهدی منتظر (علیه السلام)

فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بیعت نمودن با مهدی (علیه السلام)

برخی از اوصاف مهدی منتظر (علیه السلام)

چهره نورانی مهدی منتظر (علیه السلام)

آنچه بر گونه راست مهدی (علیه السلام) است و لباس او

چگونگی دندانهای مهدی (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) شبیه ترین مردم به رسول خداست

مهدی منتظر (علیه السلام) و اندوخته پیامبران

انتظار فرج مهدی (علیه السلام)

مدح اعتراف کنندگان به وجود مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان

عزت یافتن اسلام بواسطه مهدی (علیه السلام)

جود و کرم مهدی منتظر (علیه السلام)

بیعت مردم با مهدی (علیه السلام) در مکه

پرچمدار لشکر مهدی منتظر (علیه السلام)

آنچه در کعبه برای مهدی (علیه السلام) اندوخته شده

ختم شدن دین بواسطه مهدی (علیه السلام)

نعمت یافتن امت در دوران مهدی (علیه السلام)

ظهور مهدی (علیه السلام) پس از پادشاهان ستمگر

229

230

231

233

233

235

236

236

237

238

238

239

242

243

244

246

248

249

250

251

252

خرسندی ساکنان آسمان وزمین از مهدی (علیه السلام)

فتح مشرق و مغرب به دست مهدی (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) یاری کننده دوستان و انتقام گیرنده از دشمنان

مدت عمر مهدی (علیه السلام) پس از ظهور

یادی از کهنسالان جهان

طبقه اول : اشخاصی که بین صد تا دویست سال زندگی کردند

طبقه دوم : کسانی که بین دویست تا سیصد سال زندگی کردند

طبقه سوم : کسانی که بین سیصد و چهارصد سال زندگی نمودند

طبقه چهارم : کسانی که بین چهارصد تا پانصد سال زندگی کردند

طبقه پنجم : کسانی که بین پانصد تا ششصد سال زندگی کردند

طبقه ششم : کسانی که بین ششصد تا هفتصد سال عمر نمودند

طبقه هفتم : کسانی که بین هفتصد تا هشتصد سال زندگی کردند

طبقه هشتم : کسانی که بین هشتصد تا نهصد سال زندگی کردند

طبقه نهم : کسانی که بین نهصد تا هزار سال زندگی کردند

طبقه دهم : کسانی که هزار تا دو هزار سال زندگی کردند

طبقه یازدهم : کسانی که عمر آنان از دو هزار سال گذشت

طبقه دوازدهم : کسانی که عمرشان به هزاران سال رسیده ، و تا زمان مهدی علیه السلام یا روز قیامت زنده اند

فصل - غیبت پیامبران

غیبت آدم ابوالبشر (علیه السلام)

غیبت ادریس (علیه السلام)

255

256

261

265

267

272

275

280

288

289

291

297

297

300

301

304

330

334

335

ص: 511

غیبت نوح (علیه السلام)

غیبت صالح (علیه السلام)

غیبت ابراهیم (علیه السلام)

غیبت یوسف (علیه السلام)

غیبت موسی (علیه السلام)

غیبت شعیب پیغمبر (علیه السلام)

غیبت اسماعیل صادق الوعد (علیه السلام)

غیبت الیاس پیغمبر (علیه السلام)

غیبت سلیمان پیغمبر (علیه السلام)

غیبت لوط پیغمبر (علیه السلام)

غیبت دانیال (علیه السلام)

غیبت عزیر (علیه السلام)

غیبت عیسی روح الله (علیه السلام)

غیبت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

تذکر لازم

فصل

آیه غیب

آن کلماتی که آدم فرا گرفت

آیه استباق

برخی از نشانه های ظهور مهدی منتظر (علیه السلام)

فرزندان قاتلان حسین (علیه السلام)

343

344

346

348

349

352

352

354

356

359

359

361

362

363

366

368

369

370

371

374

374

375

ص: 512

مهدی منتظر (علیه السلام) و شب معراج

آیه اصطفاء

یکی شدن کلمه جهانیان بواسطه مهدی (علیه السلام)

آیه مرابطه

و جوب فرمانبرداری مردم از مهدی (علیه السلام)

پیروزی مهدی منتظر (علیه السلام)

نعمت دادن خداوند به مهدی منتظر (علیه السلام)

کسی که پشت سر مهدی (علیه السلام) نماز میخواند

مهدی منتظر (علیه السلام) از دوستان خدا، و خدا نیز دوست اوست

ظهور ناگهانی مهدی منتظر (علیه السلام)

ارث دادن زمین به مهدی منتظر (علیه السلام)

آیه انتظار

مهاجرت یافتن شیطان تا ظهور مهدی (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) و عصای موسی

و جوب شناختن مهدی منتظر (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) و کتابهای آسمانی

مهدی منتظر (علیه السلام) و گروهی از قوم موسی

مهدی منتظر (علیه السلام) و سنگ موسی

مهدی منتظر (علیه السلام) و عالم ذر

مهدی منتظر (علیه السلام) و روز حج بزرگ

زوال پادشاهی ستمگران به دست مهدی (علیه السلام)

377

379

380

381

382

384

385

385

387

388

389

389

390

391

392

394

396

398

399

400

403

پیروزی مهدی منتظر (علیه السلام) بر تمام ادیان

مهدی منتظر (علیه السلام) و صاحبان گنج

ماههای دوازده گانه

برقراری حق و نابودی باطل

پاک نمودن زمین از شرک

مژده یافتن مؤمنان به ظهور مهدی (علیه السلام)

امت معدوده

آرزوی بزرگ لوط

مهدی منتظر (علیه السلام) و یاری بزرگ

پاداش منتظران مهدی (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) و روزهای خداوند

سرمنزل ستمگران

مهدی منتظر (علیه السلام) با نور خدا می نگرد

ندای جبرئیل به ظهور مهدی (علیه السلام)

برخاستن گروهی از اهل قبور برای یاری مهدی (علیه السلام)

خروج حسین (علیه السلام) به همراه یاوران خود برای یاری مهدی (علیه السلام)

یاری مظلوم

نابودی حکومتهای باطل با ظهور مهدی (علیه السلام)

سنن ذی القرنین در مهدی (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) و کهیعیص

مهدی منتظر (علیه السلام) و منکران ولایت علی (علیه السلام) و آن جناب

403

405

406

407

408

410

410

411

412

413

414

414

415

416

417

418

418

420

421

422

423

میراث پیغمبران

مهدی منتظر (علیه السلام) همان صراط مستوی است

مهدی منتظر (علیه السلام) و فرستادن لشکر بجانب بنی امیه در شام

داستان جابر بن عبدالله انصاری

وارث زمین

اجرای حدود

خونخواهی مظلوم

آیه دفع

مهدی منتظر (علیه السلام) نابود کننده بدعتها

بئر معطله

خراب کردن برخی مساجد

برقراری زمین و آسمان بواسطه مهدی منتظر (علیه السلام)

ارث بردن برادران دینی از یکدیگر

فرمانروایی مهدی منتظر (علیه السلام) در زمین

ساعت دوازدهم

آخرین برج از برجهای دوازده گانه

صیحه آسمانی و برخی از علائم ظهور

خواری بنی امیه

آیه مضطر

علت ممنوع بودن مردم از انتخاب امام

آیه أوتوا العلم

425

426

427

428

429

430

432

432

433

434

435

436

438

438

440

441

442

444

445

446

448

شادی مؤمنان در قبرهای خود هنگام قیام مهدی (علیه السلام)

نعمت ظاهر و باطن

عذاب اکبر

مزد دوستان مهدی (علیه السلام)

آیه اولوالأرحام

قریه های مبارک و آشکار

محل خروج مهدی منتظر (علیه السلام) و آنچه برای لشکر سفیانی واقع می شود

رانده شدن شیطان در زمان مهدی منتظر (علیه السلام)

بی نیازی مردم بواسطه مهدی (علیه السلام) از نور آفتاب و ماه

قرآنی که علی (علیه السلام) جمع نمود

مهدی منتظر (علیه السلام) همان حق واقعی است

مهدی منتظر (علیه السلام) و حروف مقطعه قرآن

بی بهره ماندن گروهی در حکومت مهدی (علیه السلام)

انتقام از بنی امیه و تکذیب کنندگان

کلمه باقیه

ظهور ناگهانی مهدی منتظر (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) و تقدیر امور

روزهای امید داشته شده

ظهور مهدی منتظر (علیه السلام) پس از پیدایش امانات خداوند

چیرگی اسلام بر همه ادیان

خبر دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (علیها السلام) هنگام رحلت

449

450

451

452

452

454

455

457

458

459

460

461

462

463

464

465

466

467

468

470

471

ندای آسمانی به نام مهدی (علیه السلام) و به نام پدرش

قیام مهدی منتظر (علیه السلام) از محققات است

مهدی منتظر (علیه السلام) گناهکاران را از چهره هایشان می شناسد

مهدی منتظر (علیه السلام) دین را پس از ضعف آن زنده می کند

مزد شکیبایان بر مهدی منتظر (علیه السلام)

یکی شدن دین در زمان مهدی (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) و ماء معین

پیدایش آتش بر بنی امیه

مؤمنان خروج مهدی (علیه السلام) را تصدیق می کنند

خواری اهل باطل با خروج مهدی (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) و آن یاری که وعده داده شده

آیهء ناقور

اشاره به غیبت مهدی منتظر (علیه السلام)

مهدی منتظر (علیه السلام) و سنت های پیامبران

انتقام از ستمگران

مهدی منتظر (علیه السلام) و سوره « غاشیه »

مهدی منتظر (علیه السلام) و سوره « فجر »

مهدی منتظر (علیه السلام) و سوره « والشمس »

مهدی منتظر (علیه السلام) و سوره « واللیل »

مهدی منتظر (علیه السلام) و سوره « قدر »

مهدی منتظر (علیه السلام) و سوره « والعصر »

473

474

474

475

476

478

478

480

481

481

481

482

483

484

485

486

487

489

490

492

494

504

ص: 517

خواهشمند است پیش از مطالعه ، اشتباهات چاپی زیر را تصحیح فرمایید :

ص س نادرست درست

11 تیتیر مؤلف مؤلف

11 20 منفمت منفعت

17 25 استفاد استفاده

1 38 و آفت و گفت

16 91 ثیوسته پیوسته

13 94 کاشتن کاهش

21 98 نباشند نباشد

10 117 آبه ن به آن

7 123 خداوند خداوند

8 126 رحقایق وحقایق

17 198 مکر کردن مکر کنند

18 198 معلونی ملعونی

3 220 دادر دارد

ص س نادرست درست

8 290 گرد آیند گردآید

6 308 خسات خسارت

6 314 تا آفکه تا آنکه

349 تیتیر عیبت غیبت

6 359 واتبع ادبارهم ولا آنجاشام بود. یلفت منکم أحد وامضوا حیث تؤمرون)

واتبع أديارهم ولا يلتفت منكم أحد و امضوا حيث تؤمرون (أنجا شام بود.

422 تيتير سنى ذى الفرينى سنن ذوالقرنين

20 460 مى نماينم مى نماييم

16 472 « ختر » دختر

ص: 518

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

